واژه‌نامه‌های پهلوی «۱»

واژه‌نامهٔ

بُندهش

تألیف

مهرداد بهار

انتشارات بنیاد فرهنگ ایران

یکی از برنامه های بنیاد فرهنگ ایران تدوین یک فرهنگ کامل «پهلوی - فارسی» است . برای این منظور نخست هر متن پهلوی که واژه های آن استخراج و مرتب نشده است جداگانه مورد بررسی قرار می گیرد و واژه نامه ای برای آن متن تدوین و منتشر می شود . واژه نامه های موجود کتابهای پهلوی نیز مورد تجدید نظر قرار می گیرد . از مجموع این واژه نامه ها یک فرهنگ کامل پهلوی تدوین خواهد شد .

در گردآوری هر واژه نامه نکات زیر مراعات گردیده است :

۱- هر واژهٔ پهلوی نخست حرف به حرف نقل می شود ، یعنی در مقابل هر علامت خط پهلوی علامت خط لاتینی که معادل آن قرار داده شده ثبت می شود . سپس چگونگی تلفظ حروف ، چنانکه از روی قرائن می توان دریافت نوشته می شود . در قسمت اول شیوه ای که استاد نیبرگ به کار می برد (جز در موارد استثنائی) اتخاذ گردیده است در ثبت صورت ملفوظ کلمات به متون فارسی میانه و مانوی و فارسی دری توجه شده است .

۲- برای هر واژه شمارهٔ فصل (یا صفحه) و بندی (یا سطری) که آن واژه در آن آمده بنا بر چاپ یا چاپهائی که مورد استفاده قرار گرفته ذکر می شود .

۳- اگر واژه ای به فارسی رسیده باشد ، عین آن ذکر می شود . در مورد واژه هائی که قابل توجه خاص است برابر آنها در زبانهای قدیم ایرانی یا لهجه های ایرانی ذکر می گردد .

۴- متونی که روایت پازند نیز دارند ، در برابر هر لغت پهلوی آنها صورت پازند نیز ذکر می شود .

۵- برای واژه های آرامی (هزوارشها) نخست نقل صورت خط آنها در آرامی و سپس برابر ایرانی آنها به صورت ملفوظ ذکر می گردد .

۶- صورتهای مختلف صرفی افعال در زیر مصدر آنها قید می شود .

۷- ترتیب الفبائی واژه ها بر اساس الفبای فارسی است .

۸- فهرستهائی از لغات فارسی که در متن واژه نامه آمده است و فهرست لغات گویش های دیگر ایرانی در آخر کتاب خواهد آمد .

دکتر پرویز ناتل خانلری
دبیرکل بنیاد فرهنگ ایران

پیشگفتار

کتاب بُندهش[1] از نظردر برداشتن مطالب مربوط به میتولوژی و علوم دوران پیش از اسلام پرارزش‌ترین و مهمترین اثر پهلوی است ، و بحـق می‌توان آن را نوعی دائرة المعارف دوران پیش از اسلام نامید .

این کتاب انباشته از داستانهای مربوط به‌آفرینش ، جدال هرمزد و اهریمن، بحث دربـارهٔ چهار دورهٔ سه هـزار سالـهٔ زمـان ، تـاریخ اساطیری و واقعـی ایران از پیشدادیان تا رسیدن تازیان ، پیش‌بینی وقایعی کـه اتّفاق خواهد افتاد ، سرانجام جهان ، آمدن سوشیانس ، رستاخیز و تن پسین است . بُندهش همچنین شامل بحثهائی گاه مفصّل و گاه کوتاه دربارهٔ نجوم ، احکام نجوم،تقویم ، جغرافیا، جانور شناسی و گیاه شناسی دورانِ پیش از اسلام است .

این کتاب را به علّتِ در برداشتن این همه مسائل گـونا گـون شاید بتوان مهمترین منبع برای دسترسی به واژه‌های پهلوی دانست .

جز کتاب دینکرد که در آن، علاوه برمسائل دیگر، مسائل فلسفی و منطقی نیز مورد بحث قرارگرفته است و خود گنجینه‌ای از اصطلاحات فلسفی است ، کتاب دیگری‌رابه ارزش بُندهش در ادبیّات پهلوی نمی‌توان یافت . از این روی ، پس از

از این کتاب
هزار جلد در اسفند ماه ۱۳٤۵ در شرکت سهامی‌ایران چاپ
چاپ شد

چهارسال مطالعهٔ مداوم بُندهش و مقابلهٔ مطالب آن با مطالب دیگر کتابهای پهلوی و اوستائی و دوسال کار درتهیهٔ فیش واژه‌های آن ، اکنون خرسندم که واژه‌نامه‌ای برای آن تهیه دیده‌ام که شاید دوستاران ادبیّات پهلوی را به‌کار آید .

☆ از مطالعهٔ مطالب آغازین کتاب ـ بعد از مقدمهٔ مختصر آن ـ چنین برمی‌آید که نام اصلی کتاب «زندآگاهی» بوده‌است و بعداً به‌علّت آنکه نخستین مطالب مورد بحث کتاب دربارهٔ آغاز آفرینش جهان بوده‌است نام «بُندهش» را بدو داده‌اند که خود به معنی «آغاز آفرینش» است .

☆ نام مؤلّف بُندهش فرنبغ[۲] بوده‌است و بنا به قول وست West دوران زندگی او می‌بایست اواخر قرن سوم هجری بوده باشد[۳].

☆ کتاب بُندهش شامل ۴۶ فصل است و کمابیش ۳۰/۰۰۰ واژه[۴] دارد .

☆ از کتاب بُندهش دوگونه روایت در دست است . یکی معروف به ایرانی و دیگری هندی است . روایت ایرانی مفصّل‌تر است و روایت هندی با بعضی تغییرات ، مختصری از روایت ایرانی است[۴] .

☆ از روایت ایرانی چند نسخه در دست‌است. بهترین آنها نسخه‌ای است معروف به TD_1 که از یزد به بمبئی برده شده‌است . این نسخه که موثّق‌ترین نسخهٔ بُندهش است به خط **گوبد شاه رستم بندار** نوشته شده است . تاریخ ختم نسخه روشن نیست زیرا صفحهٔ محتوی تاریخ ختم نسخه افتاده‌است ولی ظاهراً **گوبد شاه**

مزبور در اواخر قرن نهم و اوائل قرن دهم هجری می‌زیسته است[۴]. **انکلساریا** در ترجمهٔ خود از بُندهش این نسخه را مطالعه کرده و به‌کار برده‌است

نسخهٔ دیگر معروف به DH است . این نسخه توسط **مرزبان فریدون** نوهٔ برادر **گوبد شاه** نوشته شده‌است وکاتب در اواسط قرن دهم می‌زیسته است[۵] . نسخه بدلهای این نسخه بامتن نسخهٔ TD_2 که پس‌از این ذکرش خواهد آمد دریك‌کتاب به چاپ رسیده است .

نسخهٔ معتبر دیگرمعروف به TD_2 است . این نسخه نیز از یزد به بمبئی برده شده است . از این نسخه چاپی عکسی در دست است به قطع ۲۰×۲۳/۵ سانتیمتر. در هرصفحه معمولاً پانزده سطرموجود است وکتاب ۲۴۰ صفحه دارد . این نسخه به‌دست **فریدون مرزبان** نوشته شده و کاتب در نیمهٔ دوم قرن دهم هجری می‌زیسته است[۶] .

نسخهٔ دیگر به‌خط **دارمستتر** (*Darmesteter*) ایرانشناس معروف فرانسوی است که نسخهٔ‌خود را از روی TD_1 دست‌نویس کرده‌است ودربخش کتابهای فارسی کتابخانهٔ ملی پاریس در زیر شمارهٔ ۲۰۴۳ موجود است . این نسخه شامل نسخه بدلهای TD_2 نیز می‌باشد .

نسخه‌ای از بُندهش هندی یا بُندهش مختصر دردست است که **یوستی** (*Justi*) ایرانشناس بزرگ آنرا به طبع رسانده است[۷] .

نسخهٔ پازندی نیز از بُندهش هندی در دست است[۸] که سخت مغلوط و متأخر است[۹] .

☆ از آنجا که از مجموع سه نسخهٔ ایرانی تنها TD_2 چاپ عکسی شده ومنتشر گشته است ، من کار خود را براین نسخه پایه گذاری کردم ؛ و به‌علّت پرغلط بودن

وافتاده داشتن نسخهٔ TD_2 از نسخهٔ **دارمستتر** و نسخه بدلهای DH و بندرت از بُندهش هندی **یوستی** استفاده کردم ، و افتاده‌ها را وارد واژه‌نامه ساختم ؛ و در همه جا از ترجمه و متن گرداندهٔ **انکلساریا** از بُندهش بهره گرفتم .

☆ هنگامی که مشغول تحصیل ادبیّات پیش‌از اسلام ایران بودم ، این خوشبختی را یافتم که پایان‌نامهٔ دکتری دانشمند ایرانشناس پرفسور **بیلی** (*Bailey*) را که شامل قرائت ، ترجمه وحواشی بُندهش است مطالعه کنم و از حواشی و یادداشتهای او بهره گیرم. متأسفانه به علّت قدیمی‌بودن کار ، از نظر قرائت و ترجمه ، این پایان‌نامه ارزش بزرگی ندارد ، ولی از نظر حواشی ، ریشه‌شناسی واژه‌ها و ذکر مقابل آنها در لهجه‌های ایرانی و زبانهای سنسکریت ، ارمنی و یونانی این پایان‌نامه دریائی است بی‌پایان ؛ ومن در واژه نامهٔ خود تقریباً هرجا واژه‌ای ارمنی ، سنسکریت ، یونانی ، سکائی، بلوچی و سغدی آورده‌ام به نقل از این پایان نامه است . هم چنین حواشی منقول از **طبری** و **بیرونی** و **ابن‌الندیم** ازپایان نامهٔ فوق استو شمارهٔ صفحه‌های داده شده در واژه‌نامه با شمارهٔ صفحه‌های پایان‌نامهٔ پرفسور **بیلی** تطبیق می کند .

☆ در مطالعه و تصحیح بُندهش چند ترجمه سخت مفید افتاد . نخست ترجمهٔ **انکلساریا** از بُندهش است . این ترجمه با همهٔ نواقصی که دارد بهترین وکاملترین کوششی است که تاکنون دربارهٔ ترجمهٔ کامل بُندهش ایرانی به‌عمل آمده‌است .[۱]

ترجمهٔ دیگراز آن پرفسور **زنر** (*Zaehner*) است از بعض قسمتهای بُندهش بزرگ که درصفحهٔ ٤٦٠ از کتاب زروان[۱] فهرست کاملی از بخشهای ترجمه‌شدهٔ آن داده شده است .

ترجمهٔ دیگـر از آن شادروان **هنینگ** (*Henning*) است که مرگ

او همه را سخت آمد و دوستاران فرهنگ ایران را به تلخی اندوهگین ساخت .
شادروان **هنینگ** یکی از مشکلترین بخشهای بُندهش را که دربارهٔ ستاره‌شناسی است حلّ و فصل کرده‌است .[۱]

آقای **تقی‌زاده** درکتاب خود بنام گاه‌شماری در ایران‌قدیم نیزبخشی از این فصل را سخت استادانه ترجمه کرده‌اند[۱] ؛ ومن ترجمهٔ ایشان را با ترجمهٔ شادروان **هنینگ** مقایسه نمودم و ازآن استفاده کردم .

☆ شیوه‌ام درتنظیم این واژه نامه چنین است که نخست واژه‌های پهلوی را براساس ترتیب الفبای فارسی داده‌ام که چنین است : ىد ، لـــ ، ﺭ ، ﺻ ، ﻭ ، ﻙ ، و/ى ، ى ، ﻉ ، ﻭ ، ﺭ ، ۶ ، ا ، و/د
چنانچه ملاحظه می‌شود حروف «ج» ، «د» ، «گ» درآخرجزء حرف «ی» برابر و/د وحرف «ر» جزءحرف «ل» برابر (آمده است .

☆ در نوشتن واژه‌های پهلوی سعی شده‌است انواع املاءهای یك واژه حفظ شود و بدین روی ممکن است یك واژه به چند املاء آمده‌باشد. این امر به چند صورت اتّفاق می‌افتد :

۱ـ گاه دراملاء واژه‌ای پهلوی حرف « ا » به‌صورت اضافی دروسط یاآخر واژه آمده‌است وگاه نیامده‌است . هردوشکل دراین‌واژه‌نامه حفظ شده است .

۲ ـ گاه واژه‌ای به دو املاء دیرین و جدیدآمده‌است . در این موارد نیز هردو املاء حفظ شده‌است و هرجا املائی جدیداست درکنار واژه توضیح داده شده‌است که این «املاء جدید» است .

☆ شیوهٔ گرداندن حروف پهلوی به حروف لاتین[11] دراین واژه‌نامه براساس شیوهٔ پرفسور نیبرگ (*Nyberg*) است که درکتاب خود *A Manual of Pahlavi* به تفصیل شرح داده‌است[12].

☆ شیوهٔ گرداندن واژه به‌صورت آوائی[13] براساس توجه به‌متون مانوی جنوبی و زبان فارسی دری بوده‌است . تفاوت این تلفّظ با متون مانوی در چند نکته است:

۱ـ گاهی اوقات« z » های متون مانوی جنوبی برابر« j » درفارسی دری‌است. درین موارد فارسی دری را اساس قرارداده‌ام .

۲ـ گاهی درفارسی دری یك واژه به چند تلفّظ آمده‌است ، درحالی که در فارسی مانوی تنها یك تلفّظ موجود است . دراین موارد هرچند تلفّظ داده‌شده‌است.

☆ علائمی که درباز گرداندن آوائی واژه‌ها بکاررفته است با مقابل فارسی آنها چنین است :

a = َ	g = گ	n = ن	u = او (کوتاه)
ā = آ	h = ه	o = ُ (کوتاه)	ū = او (بلند)
b = ب	i = ای (کوتاه)	ō = ُ (بلند)	v = و
č = چ	ī = ای (بلند)	p = پ	x = خ
d = د	j = ج	r = ر	x^v = خوَ (باواو مجهول)
e = ِ	k = ک	s = س	y = ی
ē = یای مجهول	l = ل	š = ش	z = ذ
f = ف	m = م	t = ت	ž = ژ

☆ درمورد اسم (ازنظردستوری) دونکته رعایت شده‌است.

۱ـ اسم های مفرد وجمع جداگانه داده شده‌است .

۲ـ اسامی مرکّب تنها به صورت مرکّب داده شده است . همین خصوصیات در بارهٔ صفتها نیز مراعات شده است .

☆ صورتهای مختلف زمانی افعال همه درزیر مصدر آن فعل آمده‌است . افعال مرکّب نیز درزیر مصدرسادهٔ فعل داده شده‌است .

☆ کلمات آرامی (= هُزوارش‌ها) به‌حروف بزرگ لاتین برگردانده شده است وصورت آوائی آنها چنانچه مرسوم است به تلفّظ ایرانی آمده‌است .

☆ فهرست واژه‌ها درآخر واژه‌نامه به ترتیب لاتین آمده‌است و درکنار هر واژه شمارهٔ صفحه ها و سطرهائی که در واژه‌نامه آمده ، داده‌شده‌است . شمارهٔ دست چپ نمودار صفحه وشمارهٔ دست راست نمودار سطر است .

☆ دراین واژه‌نامه صورت‌های غلط نسخهٔ TD_2 نیامده‌است . زیرا اگر قرار بود همهٔ این صورتها نیزمی آمد واژه‌نامهٔ فعلی دوبرابرمی‌شد ، چون دست‌کم سه تا چهارهزار فیش برای واژه‌های غلط املاء شده بُندهش تهیه کرده بودم . از این روی واژه‌نامهٔ فعلی در واقع جلد دومی برجلد اوّلی‌است که باید نسخهٔ مصحح بُندهش قرارگیرد و اگرعمری بود و دلی گرم این کار را خواهم کرد ، افسوس که باید دوسوم وقت خودرا برای امرار معاش به‌کاری صرف کنم که مرا از مطالعه وکار مداوم برنوشته های پهلوی بازمی‌دارد و وقتی که باز می‌ماندآنچنان اندك است

که عمری دیگر باید تا چنین کاری بسررسد .

☆ دراین کتاب نقیصهٔ تلخی نیز وجود دارد و آن این که اشاره به منبع استفاده شده برای واژه‌های مقابل واژهٔ پهلوی در فارسی یا لهجه‌ها وزبانهای دیگر داده نشده‌است . این کوتاهی سخت ناپسند و منمّت آمیز است ، ولی سنگینی کار و دردسر های فراوانی که در زندگی خصوصیم پیش‌آمده بود آنچنان مرا در تار و پود رنج خودگرفتارساخت که ازاین‌کار بازماندم . امید است باتوضیحاتی که دراین مقدمه راجع به استفاده ازپایان‌نامه پرفسور بیلی داده‌ام و با مطالعهٔ فهرست کتابهائی که مورد استفاده قرارگرفته است ، خوانندهٔ گرامی این کوتاهی را همان قدر ناپسند ببیند که من خود می‌بینم .

☆ درپایان کتاب غلط‌نامه‌ای نیز داده‌ام . من‌چشمان خود را کور کردم که غلطی پیش نیاید ولی نشد وغلطهای متعددی درکتاب به‌چشم می‌خورد . اغلب این غلطها درنشان ندادن « ا » اضافی واژه‌های پهلوی بهنگام گرداندن آنها به لاتین است . این را دیگر در غلط‌نامه واردنکردم . کسانی که با پهلوی و شیوهٔ گرداندن حروف آشنایند خود لطفی خواهند کرد واین کار را انجام خواهند داد، ولی‌غلطهای دیگررا تا آن جا که توانسته‌ام پیداکنم درغلط نامه آورده‌ام . امیداست پیش‌از هرگونه استفاده ای ازکتاب غلطهای فوق تصحیح شود .

☆ در پایان این‌مقدمه باید از جناب آقای دکتر خانلری که بزرگوارانه و با گذشت بسیار همه گونه یاری را به من دادند تا بتوانم بدین کار بپردازم تشکر کنم . جز با روشن‌بینی وتوجه ایشان این‌کار انجام نمی‌یافت .

از دوست ارجمند خودآقای دکتر احمد تفضّلی نیزسخت متشکرم که هرگز ازیاری دریغ نورزیدند ، واگرایشان نبودند چه بس خطا ها که در این کار می‌رفت. سرانجام از دوست و همکار گرامیم آقای هوشنك رهنما بس متشکرم که با صبر وحوصله، بدخلقی‌ها، تنبلی‌ها وبی‌حوصلگی های مرا تحمل کردند واین‌کتاب را به خطّ خوش‌نوشتند .

مهردادبهار ـ اسفند ۱۳۴۵

۱- پهلوی = *Bundahishn*

۲- صفحهٔ ۲۳۷، سطر ۱۵ *T. D. Anklesaria, The Bundahishn*

۳- صفحهٔ ۱۰۴و۱۰۵ *Grundriss der Iranischen Philologie*

۴- همان کتاب صفحهٔ ۹۹

۵- *The Bundahishn* ، *Anklesaria* صفحهٔ *XII* تا *IX*

٦- همان‌کتاب *XVI* تا *XII*

۷- رك: فهرست کتابهای استفاده شده

۸- *Zurvan A Zoroastrian Dilemma* ، صفحهٔ ۲۷۷

۹- برای اطلاع دربارهٔ دیگر نسخه‌های غیرمهم وناقص بندهش رك . به *Anklesaria, Zand Akāsih*

۱۰- رك: فهرست کتابهای استفاده شده

۱۱- *Transliteration*

۱۲- کتاب فوق : *Introduction, P : IX,X*

۱۳- *Transcription*

فهرست

کتابهائی که در تهیه و تصحیح این واژه نامــه ، علاوه بر نسخه‌های عکسی بندهش سودمند افتاده است :

1—Zaehner, R.C.
Zurvan, A Zoroastrian Dilemma,Oxford,1955.

2—Henning W.B.
An Astronomical Chapter of the Bundahishn, Journal of the Royal Asiatic Society, London,1942. P. 229

3—Anklesaria, B.T.
Zand Akasih,Bombay, 1956.

4—Nyberg, H.S.
A Manual of Pahlavi, I,Germany 1964.

5—Nyberg, H.S.
Hilfsbuch des Pehlevi, II, Glossar, Uppsala,1931.

6—Justi, F.
Iranisches Namenbuch,Germany,1963.

7—Justi, F.
Der Bundehesh,Leipzig,1868.

8—Bartholomae, C.
Altiranisches Wörterbuch,Berlin,1961.

9—de Menasce, P.J.
Skand Gumanik Vicar, Suisse, 1945.

واژه نامهٔ بندهش

10—Kent, R.G.
Old Persian, U.S.A. 1953.

11—Steingass, F.
Persian — English Dictionary, London, 1930.

12—Dhabhar, B.N.
Pahlavi Yasna and Visperad, Bombay, 1949.

13—Abramyan, P.
Pehleviysko — Persidsko — Armyano Rusko Angliyskiy Slovar, Erevan, 1955.

14—Kapadia, D.D.
Glossary of Pahlavi Vendidad, Bombay, 1953.

۱۵ـ دکتر محمّد معین (به اهتمام)، برهان قاطع، در ۵ جلد، تهران ۱۳۴۲
۱۶ـ محمّد دبیرسیاقی (به اهتمام)، لغت فرس، تهران ۱۳۳۶
۱۷ـ دکتر علی‌اکبر نفیسی، فرهنگ نفیسی در ۵ جلد، تهران ۱۳۴۳
۱۸ـ محمّدعباسی (به تصحیح)، فرهنگ رشیدی در ۲ جلد، تهران ۱۳۳۷
۱۹ـ محمّد دبیرسیاقی (به اهتمام)، فرهنگ آنندراج، تهران ۱۳۳۵
۲۰ـ لسترنج، سرزمینهای خلافت شرقی ترجمهٔ محمود عرفان، تهران ۱۳۳۸
۲۱ـ ایرج افشار (به اهتمام)، المسالك والممالك، تهران ۱۳۴۰
۲۲ـ یاقوت حموی، معجم البلدان، تهران ۱۹۶۵
۲۳ـ سیدحسن تقی‌زاده، گاه شماری در ایران قدیم، تهران ۱۳۱۶
۲۴ـ دکتر صادق کیا، راهنمای گردآوری گویشها، تهران ۱۳۴۰
۲۵ـ دکتر صادق کیا، چندواژه، شمارهٔ ۲ انتشارات ادارهٔ فرهنگ عامه
۲۶ـ جمشید سروشیان، فرهنگ بهدینان، تهران ۱۳۳۵
۲۷ـ دکتر صادق کیا، واژنامهٔ طبری، تهران ۱۳۱۶
۲۸ـ احمداقتداری، فرهنگ لارستانی، تهران ۱۳۴۴
۲۹ـ منوچهر ستوده، فرهنگ کرمانی، تهران ۱۳۳۵

ʾ : ā : آنگاه . همیشه با ضمایر متصل آمده است : (۵ - ۱۰۸) (۱ - ۱۱ و ۱۱ - ۹۸) (۱۰ - ۱۳۲) (٤ - ۱۰٤)

ʾH : brād : برادر (۱۲ - ۲۳۰)

ʾhhtnʼ : āhixtan / āhaxtan : آهختن، آهیختن

... : frōd āhixt / āhaxt : فرو کشید، پایین کشید (۱۵، ۱٤ - ٤۱)

hʾhtnʼ : haxtan / hāxtan : برانگیختن، متمایل کردن، همراهی کردن

: hāzēm : برانگیزانم، متمایل کنم (۱۲ - ۵) : hāzēd همراهی کند . (۱۰ - ۱٦۹) از √haz

ʾhtl : axtar : اختر . در پهلوی اختران (در مقابل اباختران) ثوابت را گویند (۵ - ۱۰)

ʾhtl : axtar : برج (در نجوم) (۱۱ - ۱٦۱)

ʾhtlʾmʾlʾnʼ : axtarāmārān : اخترشماران (۱۱، ۱۲ - ۵۲)

ʾhtlʾmʾlyh : axtarāmārīh ، اخترشماری (۳ - ۶۰)

ʾhtlʾn y ʾgwmycšnyg : axtarān i agumēzišnīg ؛ اخترانی که به پلیدی اهریمن آلوده نشده‌اند (۱۳-۲۸)

ʾhtlʾn y gwmycšnyg : axtarān i gumēzišnīg ؛ اخترانی که به پلیدی اهریمن آلوده شده‌اند (۱۳ - ۲۸)

ʾhtlmʾlyh : axtarmārīh ؛ اخترشماری (۱۵ - ۵۰)

ʾhtlyk : axtarīg ؛ صفت برای ستاره بمعنی ثابت (۸ - ۲۵)

ʾḤTH : x^{v}āh ؛ خواهر (۹ - ۲۲۸)

ʾḤTHl : x^{v}āhar ؛ خواهر (۵ - ۲۳۰)

ʾḤTHʾ : x^{v}āh ؛ خواهر (۸ - ۲۱۵)

ʾhtʾ : āxt ؛ بیماری (۷ - ۲۲۱)

ʾhtnʾ : āxtan (؟) شاید : ... : dazīdan ؛ سوزاندن ، داغ کردن ... . (۵-۲۱۵)

hʾstnʾ : xāstan ؛ خاستن . ... : xāst ؛ برخاست (۴-۴۰)

hʾsl : hāsr ؛ یک ساعت و بیست دقیقه (۶ - ۱۵۸)

hʾsl : hāsr ؛ اندازه‌ای طولی است (۱۰ - ۲۹)

hʾk : xāk ؛ خاک (۱۱ - ۱۳۶)

hʾk : ؟ ؛ گیاهی است رنگین . شاید : ... (۴۱ - ۱۱۸)

ʾḤL : pas ؛ دنبال (۱۲ - ۱۸۷ و ۴ - ۱۳۲) بدین روی ، از اینجاست که (۶ - ۱۳۲) دیرتر (۱۳ - ۱۷۱) آنگاه ، سپس ، بعد از آن (۹ - ۲) پشت ، عقب (8 - 55 , 15 - 52)

ʾhl : ؟ ؛ انکلساریا : vahar : calamity . ظاهراً معنی موج می‌دهد (۳ - ۱۷۵)

hʾl : xār ؛ خار (۳ - ۱۱۵ ، ۹-۹۶)

ʾhlʾdyh : ahrāyīh /ahlāyīh ؛ راستکرداری ، پرهیزکاری (۹ - ۱۶۸)

ʾhlʾdyh wlcšnyh : ahlāyīh/ahrāyīh varzišnīh بکاربستن پرهیزکاری (۱۳ - ۱۶۷)

ʾhlʾdyh wlcytʾl ahlāyīh/ahrāyīh varzīdār انجام دهنده پرهیزگاری ، باتقوی (۷، ۶ - ۱)

hʾlʾwmnd : xārōmand ؛ خاردار (۵۱ - ۱۱۵)

ʾhlʾy : ahrāy /ahlāy ؛ راستکردار ، پرهیزگار . (۱۵ - ۱۶۹) لقب سروش (۷ - ۲۲۷)

hʾl pwštʾ : xār pušt ؛ خارپشت (۷-۹۶)

ʾhlmwkʾn : ahlamōgān : آمرزگاران آئین بد، کافران (۹ - ٤٩)

ʾhlmwkyh : ahlamōgīh : آئین بد، شرک، نام دیوی است (۹ - ٤٨)

ʾhlwbʾnʾ : ahravān / ahlavān : پرهیزگاران (۷ - ۳۷) مفرد :

ʾhlwbʾnʾ ʾkʾsyh : ahravān/ahlavān āgāhīh : آگاهی پرهیزگاران (٥، ٤ - ٦١)

ʾhlwbʾnʾ plwʾhlʾn : ahravān / ahlavān fravahrān : فروهر اهلوان، همکار "ااِی وی ئروسریم" = (۸ - ۳۸)

ʾhlwbʾ : ahlav / ahrav : راستکردار، پرهیزگار (۱۰ - ۹۲)

ʾhlwbʾ hwtʾdyh : ahrav/ahlav xᵛadāyīh : پادشاهی به راستکرداری (٥ - ٢٤٠)

ʾhlwbʾ byšsnʾ : ahrav / ahlav bēšišn : آزاردادن مرد راستکردار، صفت کافران (۳ - ۲۰٦)

ʾhlwbʾyh : ahravīh / ahlavīh : راستکرداری (۱۰ - ٤٨)

ʾHL dʾnšnyh : pas dānišnīh : عقب ماندگی در خرد، وقوف برامری پس از وقوع آن، کندذهنی (۲ - ۳)

ʾHL dʾnʾʾšnyh : pas dānišnīh : وقوف برامری پس از وقوع آن، کندذهنی (۱٥ - ۹)

ʾhlyšwng : ahrišvang : "ارشونگ، اهرشونگ" ایزدی است، نام دیگر او aši است (۱۱ - ۱۷۲)

ʾhlymnʾ : ahrēman : اهریمن. معمولاً آنرا بصورت وارونه " " می‌نویسند (۸ - ٤٧)

ʾhlymnʾy : ahrēmanī : اهریمنی. املاء تازه برای : (۱۱ - ۱۸۸)

hʾm : hām : همه (۱۰ - ۱٦۹) کلیت (٤ - ۳)

hʾmʾl : hamār : شماره، همواره، همیشه (۱ - ۱٥۰)

hʾmʾl : hamār : هموار، مسطح (٦ - ۲۰۷)

hʾmʾlynd : hamārēnd : ؟ . انکلساریا : گرد آورند، بهم آورند؛ ممکن است : xumb girēnd ؛ در ترکیب = خم ابر (۱۰ - ۱۳۹)

hʾmtʾnʾ : hamadān : همدان (۱۱ - ۷۸) رک :

hʾmspʾhlwbšnyh : hamspāh ravišnīh : حرکت

دسته‌جمعی سپاه (٦–٢٤) اصطلاحی است که برای باز آمدن دسته‌جمعی فروشی‌ها در آخرین گاهنبار بکار میرفته است.

h'msp'hyh — hamspāhīh : دسته‌جمعی (٧–٢٤)

h'mw'l — hamvār : همواره (١–٧٨)

h'mwn : hāmōn : هامون، مسطح (٤–٢٢٨)

h'myt'n — hēmīdān : پسر همید، لقب آدورباد (٣–٢٣٨)

h'myn' — hamīn : تابستان (٨–٤٨) در فارسی "خمیسه" = باران غیر فصل که ظاهراً باید باران تابستانی معنی دهد

h'mynyk — hamīnīg : تابستانی (١٤–١٢١) رک: واژهٔ قبل

'hw — axᵛ : زندگی (٢–١٢٢) در ترکیب با ... می‌آید

'hw'lyh — axᵛārīh : بی‌آسایشی (٦–٩) در فارسی: خوار

'hwn — axᵛān : زندگی‌ها (٤–٩٠)، ج ...

'hwn' — axᵛān : زندگی‌ها (٦–١٦٣)، ج ...

'hwptkyh — axuftagīh : بیخوابی (٥–١٧٩)

'hncytn' — āhanjīdan : آهنجیدن، بالاکشیدن، کشیدن.

āhanjēd : بالاکشد (٥–١٤٥ و ١٣–١٣٦)

h'nyg'n — xānīgān : چشمه‌ها، خان‌ها (١٣–٨١)

'hwš — ahōš : بی‌مرگ (٦–٢٢٦) فارسی: هوش

h'nšyl — xānšēr : نام رودی در کومش (١٣–٨٧)

h'nk — xānag : خانه (٥–٢٠٦ و ١١–١٤٤)

'hwk — āhūg : آهو (از جانوران)، (١١–١٥٥)

'hwk'wmnd — āhōgōmand : عیبناک (٥–١٤٠) فارسی: آهو

'hwk' — āhōg : آهو (= عیب) (٤–٢)

'hwkynšn' — āhōgēnišn : عیبناکی (١٥–٩٠)

'hwkynšnyh — āhōgēnišnih : تباهی (٣–١٥٣)

'hwkynytn' — āhōgēnīdan : معیوب ساختن، فاسد کردن

āhōgēnīd hēnd : فاسد شدند، معیوب شدند (١١–١٠٢)

āhōgēnīd ēstand : خراب شده‌اند (٥–١٢٧)

āhōgēnīd : فاسد کرد (٤–١٢٨)

h'nkynytn' — xanjēnīdan : فشردن، کسی یا چیزی را به پیش راندن . این واژه در بندهش معنی تکه‌تکه کردن هم میدهد . اوستا : √xᵛah ، سنسکریت : √su . شاید بمعنی واپسین با واژه‌های فارسی : خنج، خنجر، خنجک، خنجیر، خنگ بید، خنگل مربوط باشد .

xanjēnīd : تکه‌تکه کرد (٦–١٣٥ و ٦–١٣٢)

'hwlt'l — axᵛardār : غذا ناخورده (١٠، ٩–٩٤)

'hwlšn' — axᵛarišn : بی‌خوراک (٣–١٢٨)

'hwlšnyh — axᵛarišnīh : بی‌غذائی، ناخوردن (١٠–٢٢١)

h'nmt'n' — hanmadān : همدان (١٢–٩٢) رک: ...

'hwn — āhūn : آهون، اهون = رخنه، نقب . بیلی آنرا aδvan

میخواند . (JRAS. 1934, pp. 505ff.) وساقه معنی می‌کند (۱-۱۲۰ و ۱۵-۱۱۹ و ۸-۹۰)

ʾhw — : axᵛ : زندگی (۱-۲۲۲)

h'n' — : xān : خانه ،مکان (۳-۱۵۱) رگ :

ʾHRN — : anē : بعد ، دیگر (۱-۲۸)

h'n' : xān : چشمه ،خان (۱-۱۱)

ʾHRN-c — : anē-z : نیزدیگر (۵-۱۳۶)

ʾhwnsndyh — : axursandīh/axunsandīh : ناخرسندی، نام دیوی است . (۱۳-۴۸)

ʾhwwl — : ahuvar : اوستا : ahū vairyō (۷-۷)

h'n W mʾn' — : xān ud mān : خانمان (۵ - ۱٤۱)

ʾhwn' — : āhūn : رگ : (۱۲-۲۰)

h'wn' — : hāvan : مینوی بامدادگاه (۳ - ۳۸)

ʾHRN' — : anē : دیگر (۱۲-۵۰)

h'nn' — : xinin : املاء پازند آن ؛ شهری است درگرگان (۱-۲۰۷) شهری در دهستان بنام آخور بوده است . شاید املاء اوستائی پازند غلط ʾhwr باشد

h'n" : xān : چشمه ،خان ۱۰ ۱۵۹

h'wnd — : hāvand : شبیه ، مانند (۱ - ۵۸)

ʾHRN-yc — : anē-iz : نیزدیگر (۱۱-۲۲۹)

ʾhwwyt gʾs — : ahuvēd gāh : روز اول پنجه دزدیده (۱۰-۹ ،۲٤)

h'wnd zwl — : hāvand zōr : اسم زور (۱-۵۸)

h'n'yk — : xānīg : چشمه‌ای (٤-۲۱۰)

h'wnd nylwk : hāvand nērōg : اسم نیرو (۱-۵۸)

ʾhng — : āhang : آهنگ ،قصد (۱۵-۸۳)

ʾhw y ʾstʾwmnd : axᵛ i astōmand : جهان مادی، زندگی مادی (۲-۱۲۲)

ʾhwyb — : axᵛāb : بی خواب (۳-۷۱) املاء مرسوم

h'nyk — : xānīg : چشمه‌ای (۱-۱٦۰)

h'yct ʾsp — : haečatasp : از اجداد زردشت (۱۵-۲۳٤)

ʾhycstn' — : āxēzastan : برخاستن ، برانگیزاندن .
āxēzast : برخاست (۱۰-٤۱ و ۸-٤) ؛ āxēzēd :
āxēzēnd : برانگیزاند (٤-۱۸۳) برخیزد (۵-۱۰۵ ، ۵-۹۸) ؛
برخیزند (۹-۱۲۲) ؛ abar āxēzīd : برخاست
(۹-٤۵) : abar āxēz : برخیز (۱ - ٤۰)

h'dk — : xāyag : تخم مرغ (٤-۱۸ و ۷-۱۵٦) ، تخم ماهی (٤-۱۱٤) فارسی : خایه

h'dkyhʾ — : xāyagīhā : تخمهای ماهی (۵-۱۱٤)

h'dk dys — : xāyag dēs : تخم مرغ شکل (٤-۱۸)

h'dk' — : xāyag : تخم (۱۳-۱۱۱)

ʼhynʼ : āhēn : آهن (۹–۱۰۰)

۳ : sē : سه ۳ (۱۵–۸۲)

۶ : šaš : شش (۱۲–۵۸)

۹ : noh : نُه (۱۱–۶)

۹wm : nohom : نُهُم (۱۱–۱٤)

۶ʼywk : šaš ēwag : $\frac{1}{6}$ (۸–۱۰۷)

۳ʼywk : sē ēvag : $\frac{1}{3}$ (۱۱–۸۱)

۳plg : sē parrag : سه‌پر، صفت برای تیر (۲–۳۰)

۳twhmk : sē tōxmag : سه تخمه، سه نژاده (۱۵–۲۰۷)

ʼbckʼnʼ : abajagān : ناتراویدنی‌ها (۱۳–۱۲۱) فارسی : بج = تراوش. برک :

۳kʼnkʼ : sē gānag : سه‌قلو (۱٤–۱۰۹)

۳ kwp : sē kōf : شاخی که سه پیچ خورده باشد (صفت) (۱۱–۹۵)

ʼBʼ : pid : پدر (۲–۳۷)

۳wm : sē om : سوم (۷–۲۰)

ʼbwd : abōy : بی‌هوش، از هوش رفته (۱۲–۷)

۵ : panj : پنج (۱–۱۳)

۵ʼngrʼkʼ : panj angurāg : جانوران پنجه‌دار (٤–۹۵)

اوستا : angura = انگشت پا ؛ سنسکریت : angura ؛ آستی : angulja

= انگشت ؛ فارسی : انگولک

۵ʼywk : panj ēvag : $\frac{1}{5}$ (۱۵–۷۱)

۵sʼlk : panj sālag : پنج ساله (۶–۳۱)

ʼBytl : pidar : پدر (۱۲–۱٦)

ʼBytlʼnʼ : pidarān : پدران (۳–۱۱۱)

ʼBytlyh : pidarīh : پدری (۱۰–۱٦)

ʼby wltšnyh : abēvardišnīh : بی‌گردش، ثبات (۸–۹)

ʼc : āz : آز، نام دیوی است (۵–۲۲۱) ؛ : āz dēv : دیو آز (۱۳ ۱۸۵)

ʼp : āb : آب (۸–۱۳۲)

ʼpʼhtl : abāxtar : شمال (۳–۲۷) در فارسی : باختر

ʼpʼhtl : abāxtar : ستاره (۳–۵۰)

ʼpʼhtlʼn : abāxtarān : ستارات (۵–۵۳)

ʼpʼhtlyg : abāxtarīg : ستاره‌ای (صفت) (۳–۵۰)

ʼpʼhtlygʼn : abāxtarīgān : ستاره‌ای‌ها (۵–۵۰)

ʼpʼhlwmyh : apahlomīh : بی‌فضیلتی (۱۵–۹)

ʼphʼn : ābxān : چشمه آب، سرچشمه (۱۳–۸۱)

ʼphʼnk : ābxānag : چشمه آب، سرچشمه (۱۵–۸۱)

ʼpcʼlwbšn : abāz ravišn : بازگرونده (۷–٥٤)

ʾpʾtʾnyh : ābādānīh : آبادانی (۱۴-۷۹)

ʾpʾtʾnʾ : ābādān : آبادان، پررونق (۸-۲۱۷)

ʾpʾtʾnynytnʾ : ābādānēnīdan : آبادان کردن (۶-۲۱۳)

ʾpʾtyh : ābādīh : آبادی (۸-۱۰۲)

ʾpʾtyh ʾwmndʾ : ābādīhōmand : دارندهٔ آبادی (۱۴-۱۶۵)

ʾpʾtyʾpʾnʾ : avādyāvān : مینوی آغاز شب تا نیمشب (۴-۳۸)

ʾpʾtʾywndyh : abādyāvandīh : ناتوانی، درماندگی (۶، ۵-۵۸)

ʾphššn : abaxšišn : بخشایش (۱۰-۲۱۷)

ʾphššnʾ : ābaxšišn : نابودی (۲-۱۶۹ و ۱۳-۱۸۵) پارسی مانوی : pxš رسیدن، پژمردن. فارسی: پخته، رسیده، بالغ. پخس، پژمرده شدن، پخسینه، پژمرده

ʾphššnyh : apaxšišnīh : مداوم، ناپژمردنی (۱۱-۴۹)

ʾphšytnʾ : ābaxšīdan : نابود شدن. :
ābaxšēnd : نابود شوند (۵-۲۱۷ و ۱-۱۶۴)

ʾphšynytn : ābaxšēnīdan : نابود کردن (۴-۱۶۴)
: ābaxšēnīd : نابود کرد (۱-۲۱۲)
ābaxšēnēd : نابود کند (۲-۱۸۴)

ʾpʾkyh : abāgīh . همراهی، اتفاق (۱۵-۲۲۶)

ʾpʾl : āvār : دور شده. فارسی: آواره، شاید appar: دزدیده (۹، ۲۱۲)

ʾphl : āb xar ? : خرابی؟ نوعی از گرگ سرگان (۱۵-۱۴۷)

ʾpʾlsynʾ : ab arsēn : کوه ابرسین، از کوههای پارس که از سیستان تا خوزستان کشیده شده (۱۰-۱۲۲) رک :

hcʾlk : hazārag : هزاره (۳-۲۱۱)

ʾcʾlkyhʾ : ačāragīhā : بناچار (۱۴-۸)

ʾcʾlkʾ : ačārag : بیچاره، درمانده (۱۴-۵)

hcʾlkʾ : hazārag : هزاره (۱-۵۹)

ʾpʾlwnʾ : abārōn : بد، زشت (۱۱-۹)

ʾpʾlwnʾ gynʾwmndyh : abārōn zēnōmandīh : دیو بدسلاحی (۱۰-۴۹)

ʾpʾlwnʾ mlcšnyh : abārōn marzišnīh : عمل جنسی قبیح (۱۱، ۱۰-۱۸۵)

ʾpʾlwnyh : abārōnīh : تبهکاری (۸-۶)

hcʾlgwšyh : hazārgōšīh : هزارگوشی، از خصوصیات مهر (۴-۱۷۲)

ʾpʾn : ābān : آبها (۱-۱۱)

ʾphwl : ābxʷar : آب خوار، صفت نوعی گندم (۳-۹۴)

ʾpʾn GDH : ābān farrah/xʷarrah : دارندهٔ فرهٔ آبها، لقب اناهید (۹-۲۲۰)

— 'p'wš : apōš : دیو اپوش ، خصم تیشتر ایزد آب ۲ ٦٤

— 'p'wš ŠDY' : apōš dēv : اپوش دیو (۱۵ – ۵۷)

— 'p'n' : ābān : یکی از امشاسپندان در ادبیات پهلوی ، خویش نیلوفر (۹–۱۱۹) ، ایزد حامی زمین (۱۲ – ۳٦) ، همکار اسپندرمذ (۵ – ۱۷٤)

— 'p'n' : ābān : نام ماه هشتم از هر سال (۱۱ – ۱۵۸) ، نام روز دهم از هر ماه (۱۳–۲٤)

— p'n' : ābān : آبها (۲ – ۳۷)

— 'p'n n'p' : ābān nāf : لقب برزیزد ، از ایزدان (٤–۱۷۵)

— 'p'n' BYRH : ābān māh : ماه آبان (٤–۲۵)

— 'p'ryk : abārīg : دیگر (۱٤ – ۱۳)

— 'p'nyk : ābānīg : آبی (۵–۱۵۱ ، ۱۵ – ۱٤٤)

— 'p'rykn' : abārīgān : دیگران (۱۰–۱۵)

— 'p'dbwtyh : abēbādīh : تفریط (۸–۱۳۳)

— 'p'dst' : abāyast : اجبار (۱۲ – ۱۰۲) ، خواست ، کام (۱۳ – ۱۳۸)

— p'dstn' : abāyastan : بایستن . : abāyīd : بایست (۹–۱۰۵) ، : abāyad : باید ؛ : andar abāyad : لازم است (۵ – ٤ و ۱ – ۱۸۱) ؛ : nē abāyad : ممکن نیست (۸ – ٤۰ ، ۱–۹۳)

— 'p'dšnyk : abāyišnīg : شایسته (۲–۲۰۹)

— 'p'dšnykyh : abāyišnīgīh : بایستگی (۸–۹۲)

— hcpl : azabar : زبر ، بالا (۱–۲۸)

— hcpl d'lšn' : azabar dārišn : دارای بلندی (۱٤–۷٤)

— 'pt : u-t : و + ت (ضمیر متصل دوم شخص مفرد) (۲۱–٦)

— hpt : haft : هفت (۱۱ – ۱۵۱)

— 'ptyd'lkyh : apatyāragīh : بی‌تیمارگی ، بی‌ظلمی ، بی‌بیداد (۱۰–۷)

— hptl : xaftār : گفتار (۱٤ – ۱٤۷)

— hpt'n' : haftān : هفتها (۱۵ – ۱۸۸)

— 'p-t'n' : u-tān : و + تان (ضمیر متصل دوم شخص جمع) (۲۱–۳۹)

— hptklng : haftōrang : هفت اورنگ ، دب اکبر (۳–۲۷)

— hpt' : haft : هفت (٦ – ۱۵۱)

— c twhmk : až tōxmag : اژدا تخمه (۱۳ – ۲۱۹)

— 'pt'cn' : ābtazan : راه آب ، آبرو (٤–٦۵)

— hptwklng : haftōrang : هفت اورنگ ، دب اکبر (۱٤ – ۹۷)

— hptwlng : haftōrang : هفت اورنگ ، دب اکبر (۱٤ – ۲۷)

— hptwm : haftom : هفتم (٤–۱۵)

— hptwylyng : haftōiring : هفتورنگ ، دب اکبر (۷–۷۲)

— 'pcyhlk : ābčihrag : آب‌چهره، آب طبع (۱۰-۵۸)

— 'pz'l : abzār / afzār : افزار، ابزار (۵-۴) ؛ وسیله، نیرو (۹-۳۷)

— 'pz'l : afzār ؛ افزار، ادویه گرمی که در طعام کنند، همچو فلفل و دارچینی و زیره و مانند آن (برهان) (۷-۱۱۶)

— 'pz'l'n' : afzaran ؛ نیروها (۱۱-۴۱) ؛ وسائل (۴-۴)

'pz'l'wmnd : afzāromand ؛ افزارمند (۱۰،۱۱-۱۸۸)

— 'pz'lyh : afzār /abzār-ēh : (تو) ابزاری، وسیله‌ای هستی ۳ ۱۰۸

— 'pz'lyh : afzārihā ؛ افزارها، ادویه (۱۳-۱۱۷)

— 'pz'dšn' : afzāyišn ؛ افزایش (۷-۱۱۱)

— 'pz'dšnygyh : afzayišnigih : افزودگی (۶-۹۲)

— 'pztn' : ōzadan : کشتن، در ترکیب : شیراوژن

— 'pznyt : ōzanid ؛ کشته (۱۰-۱۴۶)

— 'pzwtg'n (؟) : abzūdagān (؟) ؛ نام یکی از موبدان (۶-۲۳۷)

— 'pzwtn : afzūdan : افزودن (۱۳-۹۳) . : afzāyad ؛ افزوده میشود (۳-۱۵۸) ، افزوده کند (۳-۳۲) ، : be afzāyad ؛ بیفزاید (۱۰-۱۵۰) ، : afzāyēnd ؛ افزوده می‌شوند (۱۴-۱۶۳) ، : ul afzāyēnd ؛ افزوده می‌شوند (درمورد مدّ آب دریا) (۸-۱۶۵)

— 'pzwn : afzōn ؛ افزونی (۵-۵۴)

— 'pzwn' : afzōn ؛ در ترکیب با : قید میسازد (۴-۲۲۲)

— 'pzwnyk : afzōnig ؛ افزونی بخشنده، لقب اهرسپندان (۱۵-۱۸۰) ، لقب اردیبهشت (۳-۱۶۷) ، لقب هرمزد (۶-۸) ، = سپنیشت (۷-۱۲۳)

— 'pzwnykyh : afzōnigih ؛ سپندمینوئی (۱۲-۴۸ ، ۲-۱۵)

— 'pshšn' : afsihišn ؛ نابودی (۹-۷)

— 'psltn' : afsārdan ؛ افسردن . : afsārid ، افسرده شد ، مرد (آتش) (۱-۱۲۸) ، : afsārd ؛ افسرد، خاموش شد (۱۲-۲۱۴) ، : afsārēnd ؛ افسرده شوند، بمیرند (۱۱-۱۲۶) ، افسرده کنند، بفشرند، سرد و منجمد کنند (۸-۱۳۷) ، : afsārēd : یخ ببندد، منجمد شود (آب) (۱۴-۱۹۲)

— 'pslšn' : afsārišn ؛ افسردگی، فرومردن (آتش) (۴-۴۹)

— 'pslyk : ābsārig : صفت برای دهکده‌های بالای رودخانه (۱۰-۷۸)

— 'pshytn' : afsihīdan ؛ نابود کردن، نابود شدن . : afsahēnd ؛ نابود کنند (۱۵-۲) : afsihēd ؛ نابود شود (۶-۱۷۱) : be afsihīd hēnd ، نابود شدند (۸،۹-۱۴۲)

— 'pshynšnyh : afsihēnišnih ؛ ویرانی، نابودی (۶-۶۱)

'pshynytn' : afsahēnīdan ؛ نابود کردن (۱۴-۹۸) : afsihēnēd ؛ نابود کند، از میان برد (۴-۳۲) : afsihēnad ؛ نابود کند (۳-۷۶)

ʼpyd̠bwtʼ — ۱۴۱۶ : abēbūd : دیوانی بود، دیو تفریط (۱۳-۴۷)

ʼpspʼltnʼ — ۱۱ : abispārdan : سپردن. ۱۴ :

abispārd : سپرد (۵-۶۸) ۱۴ abispārēd : بسپارد (۳۷-۸)

ʼpstʼk — ۹ : abistāg : اوستا (۱-۹۴)

ʼpstʼk — ۱۹ : abistāg : اوستا (۶-۱۳۰)

ʼpsstnʼ — ۱۱۱ : absistan : نابودکردن. ۱۴۶۳ :

absist hād : نابود بشد (۳-۱۵۳) اوستا : √saēd از این ریشه در فارسی گسستن . .

ʼpyd̠swtʼʼ — ۱۱۴ : abēsūd : بی‌سود (۸-۴۱)

ʼpsltnʼ — ۱۱ : afsurdan : افسردن، منجمد کردن. ۱۱ :

afsurēnd : منجمد کنند (۹-۱۳۷)

ʼpswtʼ — ۱۴ : afsūd : سائیده. فارسی: افسائیدن. (۳-۱۵۵ و ۲۰-۱۵۵ و ۱۵-۱۵۴)

ʼpgynkʼynʼ — ۱۲۱۹ : ābgēnagēn : آبگینه‌ای (۱۰-۲۱۰)

ʼpgynkynʼ — ۱۲۹ : ābgēnagēn : آبگینه‌ای (۲-۲۱۰)

ʼpygwmʼnʼ krtn — ۱۴۱۹ ۱۴۶ : abēgumān kirdan : بی‌گمان کردن. بی‌شک ساختن (۱۱-۱۲۵)

ʼpswn — ۱۴ : afsūn : افسون (۶-۱۷۷)

ʼpgynʼk — ۹۱ : ābgēnag : آبگینه (۹-۱۰۰)

ʼpsynšnʼ — ۱۲ : afsinišn : نابودی (۴-۷۰)

ʼpš : u-š : و+ش (ضمیر متصل سوم شخص مفرد) (۶-۳۶ و ۴-۴)

ʼcš : agiš : از او (۱۰-۳۱)

ʼpš....ʼcš : u-š ... agiš : از او (۱۱،۱۲-۵۴)

ʼpš....ʼwbš : u-š .... aviš : بدو، اندرو (۹،۱۰-۹۲)

ʼpš ... ptš : u-š....padiš : اندر او (۹-۲۸)

ʼpšʼnʼ — ۱۲ : ušān : و+شان (ضمیر متصل سوم شخص جمع) (۵-۳)

ʼpšʼnʼ...ʼcš : ušān... agiš : از ایشان (۱۳-۱۰۵)

ʼpkʼlyhʼ : abgārīhā : فراوان (۹-۵)

hpkʼ ŠDYʼ — ۱۹ : xafag dēv : دیو خفگی. فارسی: خبه، خفه (۱۴-۱۵۵)

ʼpl : abr : ابر (۳-۲۹)

ʼpl : abar : بر، اَبَر، بالا (۱۴-۱۶)

ʼplʼ : xāk : خاک (۱۳-۱۴۰)

ʼplʼhtnʼ — ۱۱ : afrāxtan : افراختن، افراشتن. ۱۴ :

afrāgēd : بیافرازد (۱۲-۱۳۶)

ʼplsydʼp : afrāsyāb : افراسیاب (۱۴-۲۱۱)

۱۴۳ - رک :

abr ōmand : ʾpl ʾwmnd — ؛ پرابر، ابردار (١١-١٦٥)

abrān : ʾplʾnʾ — ؛ ابرها (٥ - ٦٤)

abr pāyag : ʾpl pʾdg — ؛ ابرپایه، پایهٔ نخستین از هفت پایه آسمان (١١ - ٥٠)

abartar : ʾpltl — ؛ برتر، بالاتر (٣-٢٨)

abarsēn : ʾplsynʾ — ؛ ابرسین، نام کوهی است. (١٤- ٧٦) رک :

abar šahr : ʾplštrʾ — ؛ ابرشهر، نام قدیم نیشابور (١٤-٢٣٣)

abaršahr būm : ʾplštrʾbwm — ؛ سرزمین ابرشهر (٥، ٤ - ٩٢)

āvarišn : ʾplšnʾ — ؛ آورش، عمل آوردن (٢ ١٥٤)

azarag : ʾclk — ؛ خانهٔ نهم از منازل قمر در عربی و خانهٔ هفتم بر اساس نجوم پهلوی (١١-٦١ و ٤-٥١) . نام یکی از ستاره‌های تیزروش (٧ - ٣٠)

abar mānīgān : ʾplmʾnʾykʾn — ؛ اشراف (١-٢)

āzarmišn : ʾclmyšnʾ — ؛ آزرم، حرمت، بزرگی (١٢- ١)

aburnāig : ʾplnʾʾyg — ؛ برنا، کودک (٤ - ١١٢)

afrōxtan : ʾplwhtnʾ — ؛ افروختن . : afrōxt افروخته (١٤- ١٩٩) ؛ : afrōxt ؛ افروخت (١٢-١٠٣) ؛ : afrōzēnd ؛ بیافروزند (١٥ - ١٥٩)

aburnāy : ʾplnʾy — ؛ برنا، لقب کواد (= قباد) پسر زاو (١٤-٢٣١)

āfarnbag : ʾplnbg — : نام یکی از موبدان (٩ -٢٣٧)

afrōzišn : ʾplwcšnʾ — : افروزش (١٥- ١٩٩)

abarvēzīdan : ʾplwcytnʾ — ؛ پیروزشدن . : abarvēzēnd پیروزشوند (١٢-١٣٨ و ١٠ - ١٣٨)

abrōg : ʾplwk — : ابروگ، نام یک جفت از فرزندان سام، نام حاکم ایرانشهر (١٤-٢٣٣)

abrōgšahr : ʾplwkštrʾ — : نام اصلی ابرشهر به تعبیر موبدان پهلوی‌نویس (١٥ -٢٣٣)

kandan : HPLWN-tnʾ — : کندن . : kand : کند (٥ -٨٧) ؛ : kanēd ، کند (١٥-١٠) ؛ : kanand : کنند (٣ - ١٣١) ؛ : hamē kand همی کند (٥ - ١٢٥)، : sar kanēd سرباز کند (١٣- ١٤٥)

avrang : ʾplng — : اورند، اورنگ، جاه و مقام (٣-٢)

abarvēzīh : ʾplwycyh — : پیروزی، تفوق (١٢ - ٤)

ābrēz : ʾplycʾ — ؛ آبریز، صفت ابر (١٠ ١٣٤)

āfrīdan : ʾplytnʾ — ؛ آفریدن . : āfrīd آفرید (٩-١٥٧)

abrēšam : ʾplyšm — ؛ ابریشم (١٥ -١٤٦)

ʾplyšwm : abrēšom : ابریشم (۵-۱۴۴)

ʾplgl : abargar : اَبَرگَر . نام مناطقی از آسمان که در فوق دیگر مناطق آسمانی قرار دارند و تاریکی و ریمنی بدانها نتواند آمیخت . صفت ایزدان و امشاسپندان . رک: (۱۴-۱۹۳ ، ۵-۷۱)

ʾplglʾnʾ : abargarān : ج اَبَرگَر (۴-۱۷۸)

ʾplglʾnʾgʾs : abargarān gāh : جای ابرگران (۱۰-۹-۴۵)

ʾpm : u-m : و+م (ضمیر متصل اول شخص مفرد) (۱۱ ، ۱۸۷ ، ۱۰۸)

ʾpmʾn : umān : و+ان (ضمیر متصل اول شخص جمع) (۹-۵)

ʾcʾ : āz : دیو آز . āz dēv (۴-۱۸۶)

ʾprc : afrāz : فراز (۱۱-۱۸۸) رک :

ʾpwhššnyh : abaxšišnīh : نابخشودن . (۱۱-۴۸)

ʾpwhšnʾ : apūhišn : بی‌تشنگی (۸-۵)

ʾpcyhlʾnʾ : ābčihrān : نام دسته‌ای از ستارگان (۵-۷۲)

ʾpws : ābus : آبستن (۳-۹۹)

ʾpwstn : ābustan : آبستن (۵-۱۰۹)

ʾpwstnʾ : ābustan : آبستن (۱۴-۲۲۰)

ʾpwstyh : ābustīh : آبستنی (۱۲-۱۰۹)

ʾcwlʾnʾ : āzvarān : آزمندان (۲-۱۸۶) فارسی: آزور

ʾpwltnʾ : appurdan : دزدیدن . appurēd: (۵-۱۸۶)

ʾpwlsyn : abursēn : نام کوهی است رک : و (۶-۸۰)

ʾplnʾy : aburnāy : بُرنا (۵-۲۱۰)

ʾcʾy : aži : اژدها (۴-۴۳)

ʾpryngʾnʾ : āfrīnagān : آفرینگان (۱۴-۱۶۹)

ʾpd : afd : افد ، شگفت (۱۵-۲۰۹)

ʾcy : aži : اژدها (۱۰-۱۴۳)

ʾcdhʾk : ažidahāg / aždahāg : اژدها (۵-۱۴۵)

aždahāg 2 kamār : اژدهای دوسر (۱۱-۱۴۳)

aždahāg i 7 kamār : اژدهای هفت‌سر (۱۱-۱۴۳)

ʾpyhmymʾlyh : abēhamēmālīh : بی‌همالی ، بی‌رقیبی (۹-۳۹)

ʾpyd̲hʾl : abē xār : بی‌خار (۱۰-۲۰)

ʾpyd̲ʾzg : abēazg : بی‌شاخه (۹-۲۰)

ʾpyd̲ hmymʾl : abēhamēmāl : بی‌همال ، بی‌رقیب (۵-۳۹)

ʾpyd hwʾlyh : abē xᵛārīh : بی‌آسایش (۵-۲۰۲)

ʾpyd̲ pwstʾ : abē pōst : بی‌پوست (۹-۲۰)

ʾpyd̲ swtʾ : abēsūd : بی‌سود (۱۰-۱۳۷)

ʾpyd̲ MYʾ : abē āb : بی‌آب (۴-۲۰۲)

'pyd dl'ht — abē draxt : بی درخت (۴ - ۲۰۲)

'pybym — abē bīm : بی بیم (۱ - ۲۱۶)

'pybymyh' — abē bīmīhā : به بی بیمی (قید) (۳ - ۱۷۲)

'pyck — abēžag/ avēžag : ویژه، بیژه، خالص (۱۳ - ۴۷)

'pyck'n — abēžagān / avēžagān : ویژگان، خالصها (۱۰ - ۲۸)

'pyckyh — abēžagīh / avēžagīh : ویژگی، خلوص (۱۴ - ۵۸) جهان هرمزد (۵ - ۵۵)

'pyckyh' — abēžagīhā / avēžagīhā : به ویژگی، به خلوص (۱۴ - ۲۹)

'pyck' — abēžag / avēžag : ویژه، بیژه، خالص (۷ - ۱۹۲)

— رک : (۴ - ۱۴۱)

'pytyd'lkyh' — apatyāragīhā / apityāragīhā : به بی پتیارگی، به بی دشمنی (۱۰ - ۲۳۸)

'pyt'k — apaydāg : ناپیدا (۱۰ - ۱۳)

'pyst'k — abistāg : اوستا (۱۲ - ۹۷)

'pdst HWHd — ؟ : شاید : absist، نابود، از میان رفته. (۴ - ۲۱۴ و ۶ - ۲۱۴)

'pystwn — abēstūn : بی ستون (۱۴ - ۲۲۱)

'pysl — afsar/afisar (؟) افسر، تاج (۵ - ۵۵)

'pyšn — āvišan : آوشن، اوشن (۱۴ - ۹۳)

'pyk'n' — ābīgān : آبی‌ها، متعلق به آب (۷ - ۱۲۱)

'pd krtyh — afd kirdīh : جادوئی، اسرارآمیز (۱۲ - ۲۰۹)

'pyl — abēr : بسیار (۴ - ۱۸)

hcdl — azēr : زیر (۳ - ۴۲)

hcdltl — azērtar : زیرترین (۱۳ - ۱۹۰)

'pyltl — abērtar : بهتر (۱۴ - ۱۲۴)

hcdl d'lšn' — azēr dārišn : دارای پستی و کودی (۱۳ - ۷۴)

'pylwcgltl — apērōzgartar : ناپیروزمندتر (۱۵ - ۲۰۰)

HṢDLWN tn — drūdan : درودن، درویدن، دروکردن.

drūd درود

'pyn — avēn : نابود (۱۴ - ۱)

'pdwm — avdom/afdom : واپسین، آخرین (۵ - ۷)

'pyg — ābīg : آبی، متعلق به آب (۱۵ - ۹۴) صفت برج خرچنگ (۱۱ - ۶۱)

'pdyh' — afdīhā : شگفتیها، اندیها (۵ - ۲۰۹)

'cydh'k — azidahāg : اژدها، ضحاک (۴ - ۱۹۸)

ʾHt — agar : اگر (۷-۲۰۰)

ʾthš — ātaxš : آتش (۳-۱۱)

ʾthšʾnʾ — ātaxšān : آتشها (۵-۴۹)

ʾthš y ʾhwlšnyk — ātaxš i axwarišnīg : آتش اخورشنی ، نام آتشی در کومش (۸-۱۲۸)

ʾthš y plmkl — ātaxš i parmgar : نام آتشگاهی است که سوخت نمی‌خواهد (۲-۱۲۸)

ʾthš y wʾzšt — ātaxš i vāzišt : آتش وازشت ، آتشی است که در ابرهاست (۷-۲۹)

ʾthš y wzyšt — ātaxš i vāzišt : آتش وازشت (۳-۲۹) .... (۷-۷۰)

ʾthš dʾtʾltl — ātaxš dādārtar : آتش بخشنده‌تر (۱۲-۱۰۳)

ʾtʾnʾ — ā-tān : آنگاه شما را (۱۰-۱۳۲)

hthynš — hadahyanš : گاوی است که در فرشکرد اورا می‌کشند واز پیه او وهوم سپید انوش میسازند ومیخورانند (۴-۲۲۶)

— رگ : (۱-۱۱۴)

HTʾ — agar : اگر (۱۱-۹۸)

ʾtcšnʾ — atazišn : بی‌تازش ، بی‌حرکت (۱۵-۸۵)

ʾtwk — ādūg : توانا ، قادر (۲-۴۱)

ʾtwr — ādur : آذر ، نام یکی از ایزدان (۹-۱۱۹) ماه نهم سال (۴-۲۵)

ʾtwr bwlcynmtr — ādur burzēnmihr : آذربرزین (۸،۹-۱۲۵)

ʾtwrbʾndk — ādur bandag : آذربنده ، نام فردی از خاندان موبدان (۱۳-۲۳۶)

ʾtwr tls — ādur tirs : آذرترس برادر بهمن و پسر اسفندیار (۹-۲۳۲)

ʾtwr GDH bg — ādur farnbag : آذرفرنبغ (۱۴-۱۲۴ ، ۱۹-۱۲۵) ، در TD_2 در دو مورد فوق آذرفره یا آذرخوره آمده است که با این آذر یکی است . فارسی : آذرخرداد ، آذرخرین و آذرخراد .

ʾtwryhʾ — ādurīhā : آتشها (۱۵-۱۲۶)

ʾtwrdʾtʾ — ādurdād : آذرداد ، از اجداد آذرباد مارسپندان (۳-۲۳۷)

ʾtwrgʾs — ādurgāh : آتشگاه ، آتشکده (۷-۱۲۴)

ʾtwrʾ — ādur : آذر ، نام ایزدی است (۱۰-۳۵) ، نام مینوی آتش (۱۴-۱۶۸) روزنهم ماه (۱۳-۲۴)

ʾtwrʾ ʾstl — ādurastar : خاکستر (۸،۹-۱۲۸)

ādur burzēnmihr : ʾtwrʾ blcynmtr : آذربرزین (۲-۷۹)

ādur bādagān : ʾtwrʾ pʾtkʾnʾ : آذربایجان (۱۳ – ۱۹۸)

ādurbād : ʾtwrʾ pʾtʾ : آذرباد، از اجداد پدری نویسندهٔ بندهش (۲ – ۲۳۸) پسر ایمید (۳ – ۲۳۸) پسر مارسپند از موبدان (۲-۲۳۷)

ādurbādagān : ʾtwrʾ pʾtgʾnʾ : آذربایجان (۱۱-۷۹)

ādurfarnbag : ʾtwrʾ plnbg : آذرفرنبغ، آتشگاه موبدان در فارس (۸-۷۰)

ādur karkōy : ʾtwrʾ klkwy : آذرکرکوی، آتشی است در سیستان که افراسیاب نشاند (۱۱ – ۱۲۷)

āduristar : ʾtwrʾ ystl : خاکستر (۱۱-۱۱)

ādur kātagān : ʾtwrʾ ykʾtkʾnʾ : آذرکاتگان. آتشی است که زاو نشاند (ظاهرا در کات خوارزم) (۹ – ۱۲۷)

ādur gušnasp : ʾtwr gwšnsp : آذرگشسب، آذرشسب. آتش ارتشتاران در آذربایجان (٤ – ۱۲٥)

ādur gōnag : ʾtwr gwnk : گل آذرگون، آذریون (۹-۱۱۹)

atišn : ʾtšn : بی‌تشنگی (۳-۷۱)

buz : ʾz : بز (۲-۱۰۳)

xaz : hz : خز (۱۲-۹٦)

azādān : ʾzʾtʾnʾ : نازادگان (۲ - ۱۷۹)

āzarmān : ʾzlmʾnʾ : بی‌پیری، بی‌زمان (٥ - ۳۹)

xūk / xūg : ʾZWLʾ : خوک (٥ - ۹۹)

xūg : ʾZWLʾg : خوک (٥ - ۱٥۲)

az gīpān : ʾzgypʾn : برهٔ تولی (؟) گوساله (؟) (۲-۹٥)

azg : ʾzg : شاخه (۹-۲۰)

may : ʾs : می (۱۳ - ۹۳)

āsānīh : ʾsʾnyh : آسانی (۱۲ - ۲۰)

āsānīhā : ʾsʾnyhʾ : به آسانی (۱٥ - ۱۸۱)

āsānīh dādār : ʾsʾnyh dʾtʾl : آسانی آفریننده، صفت خواب (۱۳ - ۲۱)

asāyōmand : ʾsʾdʾwmnʾd : کوه، اسای او
اوستا : asaya- . (٦ - ۷۲)

āsāyag : ʾsʾdk : بی‌سایه، صفت شهر کابل (۱٤-۲۰٦)

asay : ʾsd : کوه اَسَی. رک : (٦-۷۷)

'hdyb'lytn' : ayyārīdan : یاریدن ، یارستن .

nē ayyārēnd : نتوانند ، یارا ندارند (۶ - ۱۲۸)

'hdyb'lyh : ayyārīh : یاری (۱۵ - ۳٤)

'hdyb'l-yh : ayyār-ēh : تو یار هستی (۳ - ۱۰۸)

'hdyb'lyh d'l'lyh : ayyārīh dādārīh ، یاری بخشی (۱۰ - ۱۷۷)

'sp : asp : اسب (۱۰ - ۹۹)

'sp 'pyg : asp ābig : اسب آبی (٤ - ۹۶)

'dyp'lk : ēvārag : ایوار، غروب ، بیگاه (۱۳ - ۱۷۳)

'dyp'lk g's : ēvārag gāh : ایوارگاه ، گاه غروب (۱ - ۱۵۹)

'sp 'wmndyh : aspōmandīh ، دارندگی اسب (۶ - ۲۳٤)

'spt'k : asptāg : اسب تازی ، اجوم . ارمنی : asptak (۱۵ - ۲۱۵)

'spz'h : asp zah : ژرفائی به بلندی یک اسب . (۱۰ - ۲۱۸)

'spst'n' : aspistān : آخور (۳ - ۲۱۰)

'dypslwkslym : aivisrūsrīm : ایوی سروسریم ، مینوی آغازشب (۸۱ - ۳۸ و ۵ - ۳۸)

'dypswlwkslym : aivisurūsrīm : مینوی آغازشب (۳ - ۱۵۹)

'scšnyh : asazišnīh : ناگذرائی (۱٤ - ۹)

'splwc : asparōg : کوه اسپروز ، شاهنامه : اسپروز (۲ - ۸۰)

'splys : asprēs : اسپریس (۱۰ - ۲۹)

'spw'htn' : aspōxtan : اسپوختن ، سپوختن .

aspōzēd : سپوزد (۱۳ - ۱٤۱)

'sp'b'lk : asp bārag : سواره (۱ - ۶۱)

'spnclwš : aspanjaruš : اسپنجروش . نام دیوی است که فریاد او تندر است و با آتش و زشت در ابرها می جنگد تا از ریزش باران جلوگیری کند (۵ - ۱۳۷)

'spnclw'š : aspanjaruš (۳ - ٦٤)

'spyd'n' : asviyān/asfiyān : اسفیان ، اسم پسری که فرزند جم و جمک بود (۱۰ - ۲۲۸)

'st'ntn' : astāndan : ایستاندن . astānēd ایستاند (۱۲ - ۳۳) astēnēd بایستاند (۱۳ - ۱۳۶)

'st'wmn'd : astōmand : مادی (۲ - ۱۲۲)

'st'wmn'd'n' : astōmandān : موجودات (۲ - ۱۷۸)

'st'wmn'dyh : astōmandīh : مادی (۱۰ - ۱۷)

'st'wmndyh : astōmandīh : مادی ، موجودات (۳ - ۱۷)

'st'wmndyh' : astōmandīhā : بصورت مادی (قید) (۶ - ٤۹)

'stšn' : astišn : حیات هستی (۲۳۸-۷ و ۱۰ - ۲۳۸)

[Pahlavi] — 'stk' : astag ؛ استخوان، استه (۹-۱۸۹)

[Pahlavi] — 'stl : astar ؛ استر (۳-۹۶)

[Pahlavi] — hst' : xast ؛ خسته، زخمی (۶-۱۳۲)

[Pahlavi] — 'st' : ast ؛ است (سوم شخص حاضر) (۵-۱۰۰)

[Pahlavi] — 'dyt' : āyēd ؛ رک، [Pahlavi] (۲-۱۳۷)

[Pahlavi] — 'stwyd't' : astvidād ؛ استویداد . نام دیوی است. نام دیگر او "وای بدتر" است (۱۵-۴۷)

[Pahlavi] — 'st'k : astāg ؛ ایستنده (۷-۲۱۰) رک : [Pahlavi]

[Pahlavi] — 'st''wmnd : astōmand ؛ مادّی (۲۰۳-۱۴۹)

[Pahlavi] — hzytn' : xazīdan ؛ خزیدن، [Pahlavi] : xazīd hēnd ؛ خزیدند (۳-۴۳)

[Pahlavi] — 'stwwyd't' : astōvidād ؛ استویداد = وای بدتر. نام دیوی است (۱۲-۱۸۶)

[Pahlavi] — HZYTWNtn' : dīdan ؛ دیدن، توجّه کردن. [Pahlavi] : dīd دید (۹-۴) [Pahlavi] : be dīd hād. بدید (شرطی) (۳-۲۰۳ – ۵۵). [Pahlavi] : vēnam بینم (۵-۱۰۵). [Pahlavi] : vēned توجّه کند، مراقبت کند (۵-۱۳۷). [Pahlavi] vēnand بینند (۱-۱۵۳). [Pahlavi] : vēn ببین (امر) (۷-۱۷۲)

[Pahlavi] — HZYTWNyhstn' : vēnī hastan ؛ دیده شدن.

[Pahlavi] : vēnī hēd ؛ دیده میشود (۱۱-۱۳۲)

[Pahlavi] — رک : [Pahlavi] (۱۳-۱۳۶)

[Pahlavi] — 'slt'lykyh : asar tārīgīh ؛ بی‌سرتاریکی، تاریکی بی‌پایان. نام جهان اهریمن (۱-۱۲)

[Pahlavi] — 'slk klpk : asarag kirbag ؛ تن بی‌پایان. هرمزد در آغاز "تن بی‌پایان" را از روشنی بی‌پایان آفرید و سپس همهٔ دامان را از "تن بی‌پایان" ساخت (۱۲-۱۲ و ۱۱-۱۲)

[Pahlavi] — 'sl klp : asar kirb ؛ تن بی‌پایان. رک : [Pahlavi] (۱۰، ۹-۱۲)

[Pahlavi] — 'sl klpk : asar kirbag ؛ تن بی‌پایان. رک : [Pahlavi] (۱۱-۱۲)

[Pahlavi] — 'sl lwšnyk : asar rōšnīh ؛ بی‌سرروشنی. نام جهان هرمزد، آسمان هفتم (۷-۳)

[Pahlavi] — 'slwn : āsravan ؛ موبد، آسرون (۱۵-۱۲۶)

[Pahlavi] — 'slwn'n' : āsravanān ؛ موبدان (۱۵-۶۶)

[Pahlavi] — 'SLWNtn' : bastan ؛ بستن (۴-۵۲). [Pahlavi] : pīlag bandēd ؛ پیله بندد (۱۱-۱۱۰)

[Pahlavi] — 'slwnyk : āsravanīh ؛ موبدی (۹-۳۱)

[Pahlavi] — 'sm'n' : asmān ؛ آسمان (۱-۸) روز ۲۷ هر

ماه (۱۵-۲۴) امشاسپند، خویش هوم سپید (۱۳ - ۱۱۹)

ʾswʾst — : asvāst ؛ نام دریاچه‌ایست (۱۵-۹۲، ۱۲-۹۲)

ʾswʾstʾ — : asvāst ؛ نام دریاچه‌ایست (۱-۹۲)

ʾDYNʾ : adādastān ؛ مخالف (۱۲-۹)

ʾswhšn — : asō hišn ؛ بی‌گرسنگی (۷-۵)

ʾsnhltʾ — : āsnxrad ؛ خرد ذاتی (۱۲-۱۸۹)

ʾswbʾlʾnʾ — : asvārān ؛ سواران (۱-۲۰۶)

ʾswtnʾ — : āsūdan ؛ آسودن . : āsāyad (۱۳ - ۱۵۶)

ʾswcšnyh — : asōzišnīh ؛ ناسوزندگی (۶-۲۲۲)

ʾDYN-š — : ēg-iš ؛ آنگاه او (۱۵-۱۲۲)

ʾswklstʾn — : asūristān ؛ آسورستان . بین‌النهرین (۱ - ۸۷)

ʾswl — : ؟ ؛ نوعی از خرفستران از خانواده کژدم (۱-۱۴۴)

ʾswlyg — : āsūrīg ؛ آسوری (۲ - ۲۳۱)

ʾswlstʾnʾ — : asūristān ؛ آسورستان، بین‌النهرین (۸-۲۲۴)

ʾDYNʾ — : ēg ؛ آنگاه (۳-۵)

ʾsnʾ — : āhan ؛ آهن (۳-۲۰)

ʾsnʾ hltʾ — : āsn xrad ؛ خرد ذاتی (۵-۱۶۴)

ʾsnwnd - : asnavand : کوه اسنوند (۷-۱۲۵ و ۵-۷۷)

ʾswšnyh- : asavišnīh ناسودآوری - ببلی :

شاید : adādastānīhā (جمع) (۱۴ - ۲۲۴)

ʾsym - : asīm : سیم، نقره (۹ - ۱۰۰)

ʾsymynʾ - : asēmēn : سیمین، نقره‌ای (۹ - ۲۱۰)

ʾsynʾ - : āhēn : آهن (۶ - ۱۰۴ و ۴ - ۷۴)

ʾsynʾynʾ - : āhēnēn : آهنین (۹ - ۲۱۰)

ʾsyʾ - : āsyā : آسیا، آسیاب (۸ - ۱۳۰)

ʾžydhkyk - : azidahagīg : اژدهائی (صفت) (۵۱ - ۱۴۶)

ʾ-š - : ā-š : آنگاه او (ضمیر غیر فاعلی) (۷-۱۱ و ۲ - ۱۱۲)

ʾšʾlšnʾ - : āšālišn / āšārišn : بنیان، مسکن، محل، توقف فارسی: آسال (۲-۱۹۰ و ۱۱ - ۱۷۴ و ۶ - ۱۵۹ و ۱۲ - ۱۶۰)

ʾštʾtʾ - : aštād : نام ایزدی است همکار امرداد، بر بر چینود پل بارش فرا پیاد می ایستد و نیک و بد روان را ترازو می‌کند. (۱۴ - ۱۷۹) امشاسپندی است خویش گل آلاله (۱۳ - ۱۱۹) نام روز بیست و ششم از هر ماه (۱۵ - ۲۴)

ʾšt - : āšt : آشتی، صلح (۵۱ - ۵)

hštwm - : haštom : هشتم (۲-۹۰)

ʾštyh - : āštīh : آشتی، صلح (۱-۱۵ و ۱۴ - ۵) نام ایزدی است در مقابل دیوکین (۴-۴۸) صفا، خوشی (۴ - ۱۰۳)

ʾštyhʾtl - : āštīhātar : صفای بیشتر، آرامش و خوشی بیشتر (۵ - ۱۰۳)

ʾštyh dʾtl : āstīhdādār : بخشندهٔ صلح (۱۱-۱۶۳)

ʾššwng : ašišvang : اشّونگ، ارشّونگ، نام ایزدی است رک: (۱۱-۱۷۶)

۹۰ : navad : نود (۴-۱۵۱)

ʾškʾlyh : āškārīh : آشکاری (۳-۱۸۱)

ʾškʾlk : āškārag : آشکار، آشکاره (۵-۸)

ʾškʾlkʾ : āškārag : آشکار، آشکاره (۹-۱۱۲)

ʾškʾnʾnʾ : aškānān : اشکانیان (۴-۲۴۰)

HŠKHWN tnʾ : vindādan : یافتن. : vindād ، یافت (۸-۲۳۱ و ۷-۱۰۸)

ʾškwmbʾ : aškomb : اشکم، شکم (۱۰-۱۸۹ و ۸-۱۶)

ʾškwnyh : aš-kunīh : بدنگری چشم بر انداختن. نام دیوی است (۲-۴۸)

ʾŠM kʾnʾ : anāmagān : بی‌نام‌ها (۳-۱۸۷)

ʾšmwhwk : ašim-vohū : "اشم وهو" یکی از سرودهای اوستائی (۲-۸۵)

ʾšmwhwkʾ : ašim-vohū : "اشم وهو" یکی از سرودهای اوستائی (۷-۱۶۸)

ʾšmwgʾn : ašmōgān : کفّار (۲-۲۰۶)

hšmynyh : xašmēnīh : خشمگینی (۴-۱۷۶)

ʾšwhšt : ašavahišt : "اشوهشت"، نام پدر فرنبغ نویسندهٔ بندهشن (۱-۲۲۸)

ʾšwhštʾ : ašavahišt : "اشوهشت"، نام امشاسپند اردیبهشت (۱۲-۱۶۷)

ʾšnʾkʾ : āšnāg : آشنا، شناخته شده (۱۴-۹۶)

hšnʾdšnʾ : xšnāyišn : ستایش، سپاس (۱-۱)

ʾšwk : ašō : "اشو" نام مرغی است. رک: (۱۱-۱۵۴)

ʾšwkzwštʾ : ašō zušt : "اشوزشت"، نام مرغی است که اوستا را برزبان دارد و چون خواند دیوان از او گریزند (۱۱-۱۵۴)

ʾšnʾ : āšnā : آشنا (۱۳-۳۶) رک:

hšnwc : xašnavāz : خشنواز (در شاهنامه)، اخشوان (اخبار الطوال)، اخشنواز (تاریخ الطبری). حاکم هیطالی که با فیروز جنگید (۷-۲۱۵)

ʾšghʾnyh : ašgahānīh : "اشگهانی" نام دیو تنبلی. فارسی: ازگهان (۳-۴۸ و ۱۲-۱۸۵)

ʾšynk : āšyānag : آشیانه (۲-۱۵۶)

ʾšynʾ : āšyān : آشیان (۱۱-۱۴۴)

ʾšynʾg : āšyānag : آشیانه (۱۱-۱۴۵)

hšyn : xšēn : خاکستری، تیره. فارسی: خشین (۱۵-۹۵)

سسںہ — hšyn' : xšēn : آبی سیر ، کبود . فارسی: خشین (۶-۳۶)

سوس — 'k's : āgāh : آگاه (۱۳-۱۸)

سوسںہ — 'k'synytn' : āgāhēnīdan : آگاه کردن . سوسںہ : āgāhēnīd آگاه کرد (۳-۲۲٤)

سولا — 'k'l : akār : از کار افتاده (٤-۱۲) ، بی کار ، بیهوده ، بی سود (۲-۱٤۷)

سولںہ — 'k'lyh : akārīh : از کار افتادگی ، فروماندگی در کار (۱٤-۹، ۸-۷) ، از کار انداختن (۱۲-۱۷)

سولںہ — 'k'lyh' : akārīhā : به از کار افتادگی (قید) (۱۰-۲۲۷)

سولںہ — 'k'lyhstn' : akārīhastan : از کار افتاده شدن . سولںہ : akārīhēd از کار افتاده شود (۱۲-۸ ، ۱-۹)

سولںہ — 'k'lynytn' : akārēnīdan : از کار انداختن . سولںہ : akārēnīd از کار انداخت (٤-۱۳۵) . سولںہ و : akārēnīd hēnd از کار افتاده اند (۱۱-٤٤) سولںہ : akārēnēd از کار بیندازد (۱۲-۶)

سولںہ — 'k'mk'wmndyh' : akāmagōmandīhā : ناکامانه (۱٤،۱۵-۱۸۷)

سولںہ — 'k'mkyh' : akāmagīhā : ناکامانه (۶-۲۰۳)

سوںہ — 'kdyn' : agadēn : دین بد (۸-۲۱۶)

سولد — 'kl' : agrā : شریف (۱۲-۱۵۳)

سول — hklc : hagarz : هرگز (۵-۱۰۸)

سولںہ — 'klylt' : agrīrad agrīraθ : اغریرث برادر افراسیاب (۵-۲۳۱ ، ۱۲-۲۳۰ و ۵-۱۹۷)

سواسلوںہ — 'kn'lk'wmndyh : akanāragōmandīh : بی کرانگی (۶-۳)

سواسلوا — 'kn'lk' : akanārag : بیکران (۱۳-۲)

سواسلوںہ — 'kn'lk'wmn'dyh : akanāragōmandīh : بی کرانگی (۶-۱۰)

سواسلوںہ — 'kn'lkyh : akanāragīh : بی کرانگی ، بی کرانی (۱٤-۳)

سوال — hk'lc : hagarz : هرگز (۱۱-۸)

سوا — 'kwmn' : akōman : اکومن . مقابل بهمن از کارگان دیوان (۱٤-٤)

سو — 'knyn' : agnēn : باهم ، بهم (۷-۱۱۳)

سوںو — 'kd'k ? : agadāg : بدآفرینش ؟ (۵-۱٤۹) شاید سسو : āsāg = مانند فارسی : آسا . در ترکیب ولسو = sagāsāg : مانند سگ

سوںہ — 'kyn'yh : akēnīh : بی کینگی (۸-۲۱۸)

سط — 'L : mā : حرف نهی . در فارسی : ma (۳-۱۰۲)

سلںہ — 'l'h : arāh : بیراه ، گمراه کننده ؟ (۲-٤۸)

سلںد — hl'zlwt' : harāz rōd : رود هراز در مازندران

(۱۰-۸۸ و ۷-۸۶)

— ʾlʾspyy : ārāspē : «آراسپه» عموی زردشت (۳ - ۲۳۵)

— ʾlʾstnʾ : ārāstan : آراستن . ārāst : آراست (۷-۱۰٤) ārāyēd : می آراید (۱۳ - ۱۳٤)

— ʾlʾstyyy : ārāstīy : «آراسته» یکی از افراد خاندان موبدان (۱٤-۲۳٦)

— ʾlʾlk : ālālag : گل آلاله (۸-۱۱۷ و ۱۳ - ۱۱۹)

— hlʾytʾl : harāitār : «هرائی تار» از اجداد زردشت (۱-۲۳۵)

— hlbwcʾ : xarbuz : «خربز» نوعی بز. شاید albuz بمعنی «بزکوهی» (۹-۹۵).

— hlbwcʾy spytʾ : xarbuz i spēd : خربز سپید، سرکرده بزها . (۷-٦۰ – ۱۲۰)

— ʾlbwlc : alburz : کوه البرز که پیرامون زمین قرار دارد (٦-۵۰ - ۵۵)

— ʾlc : arj : ارج (۵ - ۱۲۲)

— ʾlcʾh : arzah : ارزه، پاره‌ای از زمین در سوی شرق، نام یکی از هفت کشور . رک : (حاشیه ۱۳۲ و ۲-۷۵)

— ʾlcwmndyh : arjōmandīh : ارجمندی (۸ - ۹٤)

— ʾlcwmnʾdyh : arjōmandīh : ارجمندی (۱۱-۱۰۰)

— ʾlcʾsp : arjāsp : ارجاسپ رقیب گشتاسپ (۹-۸۰)

— ʾlcʾspʾ : arjāsp : ارجاسپ رقیب گشتاسپ (۳ - ۲۱٤)

— ʾlcʾnyg : arzānīg : ارزنده، ارجمند (۱٤ - ۱٦۷)

— ʾlcʾnygʾnʾ : arzānīgān : ارزندگان، مستحقان، ارجمندان (۱۳ - ۱۷٦ و ۱۰۲ - ۲۲۷)

— ʾlcyc : arzīz : ارزیز، قلع (۸ - ۱۰۰)

— hlpstl : xrafstar : خرفستر، حشره (۳-٦۳ و ۱۲-۱۱)

— hlpstlʾnʾ : xrafstarān : خرفستران، حشرات (۳ - ٤۳)

— hlpstlyhʾ : xrafstarīhā : خرفسترها، حشرات (۱۵-۱٤٤)

— ʾlcšnʾ : arzišn : ارزش (۱۵ - ۱۲۲)

— hlck : harzag : هرزه، ول (۳ -۵۳ و ۱۵-۲۱۹)

— hlckʾ : harzag : هرزه، آزاد (٤ - ۱۹۸)

— ʾlcytnʾ : arzīdan : ارزیدن . arzēd : می ارزد (٦-۱۲۲ و ۹-۱۲۲)

— ʾltʾplwltʾ : ardāfravard : فروهر پرهیزکاران (۵-٦۲) رک :

— ʾltʾdyh : ardāyīh : پرهیزکاری، راستکرداری، نام

ایزدی است که ضد دیو دُروندی است (۹-۴۸)

ardāy fravard : ʾlty plwltʾ — : فروهر پرهیزکاران (۱-۱۷۹)

ard : ʾltʾ — : «ارد» نام ایزدی است که مینوی اردائی است (۱۰-۱۷۶) امشاسپند نگهبان گل همیشه بهار (۱۳-۱۱۹)

ard : ʾltʾ — : اَرد. نام روز بیست و پنجم هرماه (۱۵-۲۴)

xrad : hltʾ — : خِرَد (۱۵-۳۸)

ardāyīh : ʾltʾdyh — : پرهیزگاری، راستکرداری (۱۰-۱۷۶)

artēštār : ʾltyštʾl — : ارتشتار، سپاهی (۱۵-۱۸)

artēštārān : ʾltyštʾlʾnʾ — (۱۵-۶۰)

artēštārīh : ʾltyštʾlyh — : ارتشتاری، سپاهیگری (۱۵-۳۱)

ardgarīh : ʾltglyh — : جنگ (۱۴-۴)

ardīg : ʾltyg — : جنگ (۱۰-۶۱ و ۹-۶۱)

ardīg garīh : ʾltygklyh — : جنگ (۱۱-۳۰)

ardīg kirdārīh : ʾltygkrtʾlyh — : حالت جنگ (۴-۷۱)

ardīg kunišnīh : ʾltyg kwnšnyh — : جنگ (۷-۶۰)

ardīg garīh : ʾltyg glyh — : جنگ (۱۲-۳۳)

dōsad : ۲۰۰ — : دویست (۹-۷۶)

araz : ʾlz — : «اَرَز» نام نوعی ماهی است که نام دیگر آن «خرماهی» می باشد (۷-۱۲۱، ۸-۹۹ و ۱۲-۹۷)

araz ābīg : ʾlz ʾpyg — : «ارز آبی» نام نوعی ماهی است (۴-۱۵۰)

arzur : ʾlzwl — : «ارزور» نام کوهی است. اوستا: arəzura- (۱-۷۷)

arzur grīvag : ʾlzwl glywk — : گریوهٔ ارزور. اوستا: arəzurahē grīva- (۳-۱۷۸، ۱۴-۷۶)

arzah : ʾlzh — : ارزه، اقلیم شرقی. رک (۱۱-۵۶)

ars : ʾls — : اشک، فارسی: ارس (۹-۲۲۴)

xirs : hls — : خرس (۷-۱۰۷)

aršišvang : ʾlššwng — : ارششونگ، نام ایزد حامی زمین (۱۳-۳۶) رک ، ، : aršišvang i vēh (۱۴-۱۴)

arašk dēv : ʾlšk ŠDY : دیو رشک که دروغ کینه توزی و بدچشمی آورد (۱۱-۱۸۳)

arašk kāmagīh : ʾlšk kʾmkyh : رشک کامی (۳-۱۴)

dō hazār : ۲۰۰۰ : ۲۰۰۰ (۱۴-۵۳)

[Pahlavi] — ʼlk : ārag : سمت، سوی (۱۴-۱۳۱)

[Pahlavi] — ʼLKʼ : xrōs : خروس (۱-۱۱۵)

[Pahlavi] (؟) — ḥlkʼn : halagān : ناموزون ها، هرزه ها (۱-۵۰)

[Pahlavi] — ʼlksndl : alaksandar : الکساندر، اسکندر مقدونی (۴-۲۴۰ و ۹-۲۱۴)

[Pahlavi] — ʼlkʼ : ārag : سوی، سمت (۹-۷۲)

[Pahlavi] — HLKWNtnʼ : baxtan : بخش کردن، بخشیدن. [Pahlavi] : baxt بخش کرد، تقسیم کردن (۱۲-۲۱۱)، [Pahlavi] : baxšēd ، بخشد، دهد (۶-۵۸) [Pahlavi] [Pahlavi] : baxt hēnd تقسیم شده اند (۵-۳۸)

[Pahlavi] — HLKWNšnʼ : baxšišn : تقسیم (۴-۱۶۷)

[Pahlavi] — HLKWNyhstnʼ : baxšīhastan : تقسیم شدن. [Pahlavi] — baxšīhēd تقسیم شود (۱۰-۳۸)

[Pahlavi] — رگ : [Pahlavi]

[Pahlavi] — ḥlkytʼlšnʼ : harkītārašn : هرکی تارشن، هردارشن از اجداد زردشت (۱۵-۲۳۴)

[Pahlavi] — ʼlkdwswl : ardvisūr : اردویسور اناهید، ایزدبانوی زمین. املاء غلط معمول برای [Pahlavi] (۳-۳۶)

[Pahlavi] — HLLWNtnʼ : šustan : شستن، پاک شدن.

[Pahlavi] : bē šōyēd پاک شود (۴-۱۰۹)

[Pahlavi] — ʼlmʼstʼ : almāst : فلز سخت، ظاهراً فولاد. فارسی: الماس (۵-۱۸۰)

[Pahlavi] — HLMWNtnʼ : xuftan : خفتن، [Pahlavi] : xuft ēstīd خفته بود (۱-۱۹۸) [Pahlavi] : xᵛāband ، بخوابند (۷-۱۲۹) [Pahlavi] : xᵛābēd ، بخوابد (۸-۱۲۹)

[Pahlavi] — ʼlmyšt : armēšt : ساکن، آرام (۱۴-۸۹، ۶-۲۲۵)

[Pahlavi] — ʼlmyštyh : armēštīh : سکون، آرامش (۱۵-۹۰)

[Pahlavi] — ʼlwh : āluh : عقاب. فارسی: آلوه (۳-۹۷)

[Pahlavi] — ʼlwbʼk : aravāg : بی جنبش، بی حرکت (۷-۴)

[Pahlavi] — ʼlwbʼkʼ : aravāg : بی جنبش، بی حرکت (۸-۲۳۸)

[Pahlavi] — ʼlwtʼsp : arvadasp : اروداسپ، پدر ضحاک (۱-۲۲۹)

[Pahlavi] — ʼlwc y bylʼtʼn : arvij i birādān : نام پسر ایستواستر که پسر زردشت بود (۲،۱-۲۳۶) رگ : [Pahlavi]

[Pahlavi] — ʼlws : arūs : سفید. اوستا : aurušа- (۱۲-۱۲۰، ۱۵-۱۲۰)

[Pahlavi] / [Pahlavi] — ḥlwsp : harvisp : همه (۹-۴۲، ۶-۳۲۰)

[Pahlavi] — ḥlwspʼkʼs : harvispagāh : داننده همه چیز، صفت هرمزد (۲-۱)

[Pahlavi] — ḥlwspʼkʼsyh : harvisp āgāhīh : آگاهی کامل (۱۲،۱۳-۲)

— hlwsp' : harvisp : همه (۱۲-۵ و ۴-۲۶)

— hlwsp' krt'l : harvisp kirdār : قادر مطلق (۱-۶)

— hlwsp' nkylyt'l : harvisp nigīrīdār : بیننده و مواظب همه چیز، صفت هرمزد (۶-۸)

— hlwspyn' : harvispīn : همگان (ج) (۱۰-۸۵)

— 'lws lcwl : arūs razūr : بیشه ارس. رک (۱۰-۱۳۱)

— hlwk dlpš : xrū drafš / xrū dravš : دارنده درفش (آلت برنده)، دارنده نیزه خشن، صفت "خشم". اوستا: xrvī drav- = نیزه یا درفشِ خشن (۷-۲۲۷) دینکرد ۹، فرگرد ۲۰، بند ۵:

— hlwm : hrōm : روم (۹-۲۱۴)، آسیای صغیر (۱-۸۷)

— 'lwm : alum : ارزن، فارسی: آلُم (۱۳-۱۳۱ و ۳-۱۱۷) بختیاری: هلوم ardna > alum

— hlwm'dyk'n' : hrōmāyīgān : رومیان (۹-۱۰۷)

— hlwm'y : hrōmāy : رومی. لقب اسکندر (۴-۲۴۰)

— 'lwnd : arvand : اروند، سریع، صفت سگ (۲-۹۸)

— 'lwnd : arvand : نام رود دجله (۳-۱۵۴)

— 'lwnd'sp : aruandasp : اروند اسپ. لقب برزیزد (۴-۱۷۵) لقب خورشید (۱-۱۷۱)

— 'lwnd'sp' : aruandasp : اروند اسپ. لقب خورشید (۱۲-۲۸)

— 'lwnd'spyh : aruandaspīh : اروند اسپی. دارندگی اسب تندرو (۷-۱۷۱).

— 'lwnd lwt' : arvand rōd : اروند رود. در ادبیات پهلوی غالب بجای بکار می‌رود (۷-۱۲۲)

— 'lng lwt' : arang rōd : ارنگ رود. نام رودی افسانه‌ای است (۱۵-۱۳۱)

— hlwyn : harvīn : همگان (جمع) (۱۵-۱۷۷)

— 'lg : arg : درد (۲۰۶)

— 'lg : arg : ارگ (۹-۲۳۴)

— 'lg : ālag : آلوی وحشی. فارسی: آلنج (۴-۱۱۹)

— hlyy : harē : هری، هرات (۷-۲۰۶)

— 'lyšk : arišk : رشک (۹-۱۰۴)

— 'lyšk k'mkyh' : arišk kāmagīhā : به رشک کامی (۱۳-۴۱) رک:

— 'lyšk gwhlyh : arišk gōhrīh : رشک گوهری، رشک طبعی (۱۱-۴)

ʾLYKyh : dūrih : دوری (۸-۱۴۵)

ʾldwswl : ardvisur : اردویسور اناهید (۱۰-۷۷) رک:

hlgwš : xargōš : خرگوش (۱۰-۹۶)

hlywʾ lwt : harēv rōd : هری رود (۱۱-۸۷، ۳-۸۶)

ʾm : ā-m : آنگاه من (۵-۱۰۸) رک:

-ʾm : -am : -م (ضمیر متصل اول شخص) (۱۳-۴۲) :

ʾm : ām : املای تازه برای .... با معنی فاعلی (ضمیر اول شخص) (۶-۱۰۳)

ZY-m : i-m : که من (۱۱-۷۴)

hm : ham : یکدیگر، هم (۷-۸۵، ۶-۶۵)

ʾm : im : این (۸-۵۳، ۵-۲۱۴، ۶-۲۳۹)

hm : ham : هم، نیز (۵-۲۹، ۵-۱۲۷)

hm : ham : همان (۱-۱۴۰، ۲-۲۵)

ʾM : mād : مادر (۲-۳۷)

hmʾpzʾl : hamabzār / hamafzār : هم سلاح، همکار (۱۲-۱۸۳)

hmʾplwk : hamafrōg : همیشه فروزان، صفت آتشهای جاوید (۱-۲۰۰)

hmhdybʾl : hamayyār : همکار، یاریگر (۷-۲۹)

hm hdybʾlyh : hamayyārih (۱۱-۲۶)

hmsptmʾydym gʾs : hamaspahmaidēm gāh : دوران جشنهای هم اسپهمیدم. جشنی است در پایان سال که آخرین گاهنبار از شش گاهنبار است و دوران آن پنج روز است. رک: (۸-۱۵۸)

hmʾspsmʾydym : hamaspasmaidēm : آخرین گاهنبار. رک به واژهٔ قبلی (۱۵-۱۱۴)

hmʾspʾ mʾdym : hamaspamadēm : آخرین گاهنبار. رک به دو واژهٔ قبلی (۵-۲۴)

hmdysk : hamdēsag : هم ساخت، هم شکل، هم هیکل، همانند (۴-۱۰۱)

hmʾk : hamāg : همگی، همه (۱۱-۴۴)

hmʾk pwrsšnyk : hamāg pursišnig : دربردارندهٔ همهٔ خواستها و خواستنیها (۲-۳۰، ۵)

hmʾkʾ : hamāg : همه (۶-۱۸)

hmʾk whʾl : hamāg vahār : گل همیشه بهار (۱۳-۱۱۹)

hmʾkʾ hlt ʾ : hamāg xrad : عقل کل، آگاه بر همه چیز (۶-۱)

hmʾkʾ bcšk ʾ : hamāg bizišk : "همگ پزشک"

نام درختی است افسانه‌ای . اوستا : vispō biš . (۳ - ۱۵۱)

hmʼkʼ pylwcglyh : hamāg pērōzgarīh ؛ دارندهٔ همه پیروزیها (۱۳ - ۲۴۰)

hmʼkʼ kʼmkʼ hwt ʼdyh : hamāg kāmag xʼadāyīh ؛ سلطنت مطلقه . صفت شهریور است .
اوستا : vasō xšaθra _ (۱۲ - ۱۷۰)

hmʼkʼ wškwptyh : hamāg viškuftīh ؛ گل همیشه بشکفته . معادل فارسی آن نامشخص است (۱۰ - ۱۱۹)

hmʼk dwysl : hamāg dōisr ؛ بیننده همه چیز ، صفت اسپندارمذ (۶ - ۱۷۳)

hmʼl : hamār ؛ هموار ، مسطح (۷ - ۲۰۷)

hmʼl : hamāl ؛ همال ، هم ارزش . برابر (۵ - ۱۲۲) همانند (۳ - ۱۲۲)

ʼmʼl : āmār ؛ روز شمار در آخر زمان (۹ - ۲۰۱)

ʼmʼl : āmār ؛ شمار (۱۴ - ۱۰۶)

ʼmʼltʼ : āmārd ؛ آمارکردن (مصدر مرخم) (۱۰ - ۲۸)

ʼmʼltnʼ : āmārdan ؛ شمردن ، آمارکردن . : āmārend بشمارند (۷ - ۱۹۲) : āmārēnd آمارکنند ، برشمرند (۱۴ - ۳۷)

ʼmʼlšnyh : āmārišnīh ؛ حساب (۱۳ - ۲۵)

ʼmʼlynʼytnʼ : āmārēnīdan ؛ برشمردن ، آمارکردن
: āmārēnēd برشمرد (۲ - ۱۸۰)

hmʼnʼk : hamānāg / hammānāg ؛ همانا (؟) (۷ - ۷۱) مانند ، شبیه (۱ - ۲۰۵ ، ۲ - ۱۴۳)

hmʼnʼkʼ : hamānāg / hammānāg ؛ مانند ، شبیه (۳ - ۱۶)

hmʼnʼkyh : hamānāgīh / hammānāgīh ؛ شباهت ، همانندی (۶ - ۶۳)

ʼmhrspnd : amahraspand ؛ امشاسپند (۷ - ۲۲)

ʼmhrspndʼnʼ : amahraspandān ؛ امشاسپندان (۷ - ۱۳ ، ۲ - ۲۵) در ادبیات پهلوی تعداد امشاسپندان گاه هفت ، گاه دوازده و گاه تا بیست و شش می رسد .

ʼmʼwnʼd : amāvand ؛ نیرومند (۷ - ۳۱)

ʼmʼwndyh : amāvandīh ؛ نیرومندی ، قدرت (۷ - ۲۱ و ۱۳ - ۱۶۳)

hmʼngwsytkʼ : hamangōsīdag ؛ بهمان ترتیب (۸ - ۵۲)

hmʼy : hamē ؛ همی (۱۳ - ۲)

hmʼg : hamāg ؛ همه (۴ - ۱۳۷ ، ۳ - ۱۱۱)

hmʼyhʼ : hamāīhā ؛ همیشه ، تا ابد (۶ - ۶)

— hm'y hmy lwbšnyh : hamē hamē ravišnih : جاودانه، برای همیشه، تا ابد (۱۰-۲۹، ۸،۹ -۶۱)

— hm'g l'dynytl : hamāg rāyēnīdār : اداره‌کنندهٔ همه‌چیز، ترتیب‌دهندهٔ همه‌چیز (۶-۸)

— hm'dwynk : hamēvēnag : بهمان آیینه، بهمان ترتیب (۱۱-۱۱۳)

— hmdwynk' : hamēvēnag : بهمان آیینه، بهمان ترتیب (۶-۳۱۱)

— hm'yg : hamātg : همیشه (۵-۲۹ و ۸-۱۰)

— hm'dyh : hamāyīh : کلیت (۳-۱۰)

— hmb'cyh : ambāzīh : انبازی، همراهی، معاشرت (۱۰-۲۲۴)

— hmb'gyh : ambāgīh : اشتراک (۱۱،۱۲-۲۱۵)

— hmbhššnyh : hambaxšišnīh : تقسیم (۱۳-۲۵)

— hmbtyg : hambadīg / ambadīg : رقیب (۱۴-۷۰)

— hmbstn' : hambastan : اتفاق افتادن (؟)، بسته‌شدن نطفه (؟) ایجاد شدن (؟) : hambast اتفاق افتاد، ایجاد شد. (۱۴-۱۰۹)

— hmbšn' : hambašn : هم‌قد. فارسی: بشن: قد، اندام (۴-۱۰۱)

— 'mbl' : ambar : عنبر (۶-۱۵۳)

— hmbwltn' : hamburdan : جمع کردن، بهم بردن. : hamburd جمع کرد، برأسم برد (۱۰-۷۲)

— hmbndšnyh : hambandišnīh : اتصال، پیوند (۵-۶۶)

— hmptm'nkyh : hampaymānagīh : تبعیت، وابستگی (۶-۵۳، ۱۵-۴۹)

— 'MT : ka : اگر (۱۴-۱۸۶)، وقتی که (۱۱-۲۷) درحالیکه (۹-۴۶)

— 'MT-š : ka-š : رک : و (۹-۴)

— 'MT' : ka : وقتی که (۶-۵۴)، اگر (۳-۵۳)

— 'mtn' : āmadan : آمدن : āmad آمد (۱۳-۳۳)، andar āyad (۲-۱۳۷)

— hmtw'hmk : hamtōxmag : هم‌تخمه، هم‌نژاد (۹-۲۳۳)

— 'mcm : im-čim : بدین علت. درتهران: چمچاره کردن = چارهٔ علت کردن. (۴-۵۸)

— hmzwlyh : hamzōrīh : هم‌زوری، هم‌نیروئی (۱۵-۲۶ و ۱۴-۸۵)

— hmst'lyh : hamēstārīh : مخالفت، دشمنی، ستیزه (۶-۴۷)

— hm DYN' : hamdādastān : هم‌داستان، هم‌عقیده (۶-۴۷)

[Pahlavi] — hmDYN'wmndyh : hamdādastān ōmandīh ; موافقت ، همداستانی (۱۱-۹)

[Pahlavi] — hmk'l : hamkār ; همکار (۷-۲۹)

[Pahlavi] — hmk'l'n : hamkārān ; همکاران (۹-۱۳۸)

[Pahlavi] — hmK'L'g : (وسلـ املائی است که اغلب بجای وسلـ می آید) : hamvāng ; هم آواز ، هم صدا (۱٦-۲۲۵)

[Pahlavi] — hmk'lyh : hamkārīh ; همکاری (۵-٦۲)

[Pahlavi] — hmkwhšsn' : hamkōxšišn ; هم نبرد (۱۵-٦)

[Pahlavi] — hmkwstk : hamkustag ; هم محل (۱-۸۳)

[Pahlavi] — hmkyh : hamagīh ; ابدی ، جاودانه (۱۳-۹)

[Pahlavi] — 'ml : amar ; بیشمار (۲-۲۱۹ و ۱۳-۵۰)

[Pahlavi] — 'ml : ؟ : ؟ ظاهراً معنی سوراخ میدهد . P : سلم : alm (۱۵-۲۲۷)

[Pahlavi] — 'mlk'n' : amaragān ; بیشمار (ج) (۹-۱۷۹)

[Pahlavi] — 'mlk'n' : amargān ; بی مرگ (مفرد) ، لقب امرداد (۹-۱۷۹ - در آغاز سطر)

[Pahlavi] — hmlwšn' : hamrōšn ; همه جا روشن (۱۱-۱۲٤)

[Pahlavi] — 'mlg : amarg ; بی مرگ (۱۳-۱٦۷ و ۷-۵)

[Pahlavi] — 'mlgyh : amargīh ; بی مرگی (۱۱-۸۵)

[Pahlavi] — hmm'tk : hammādag ; هم مادر (۲-۲۳۱)

[Pahlavi] — HMR' : xar ; خر (۱۳-۹٤)

[Pahlavi] — 'mwht'l : āmōxtār ; آموزنده (۱۱-۳۱)

[Pahlavi] — 'mwhtšn' : āmōxtišn ; رگ [Pahlavi] [Pahlavi] و [Pahlavi] (۹-۹۱ و ۸-۹٦)

[Pahlavi] — 'mwht : āmōxt ; آموختن (مصدر مرخم) (۵-۲)

[Pahlavi] — 'mwhtn' : āmōxtan ; آموختن ، [Pahlavi] : āmōxtēd بیاموزید (۵-۱۸۱) [Pahlavi] : āmōxtēd ، آموزد (۹-۱٦٤)

[Pahlavi] — hmw'l : hamvār ; همواره (۱٤-۲۹)

[Pahlavi] — HMR'y 3 p'd : xar i 3 pāy ; خرسه پا (۳-۱۳٦)

[Pahlavi] — 'mwlcyt'lyh : āmurzīdārīh ; بخشایش ، آمرزش (۳-۱٦۲)

[Pahlavi] — HMR''n : xarān (۱۵-۹۹)

[Pahlavi] — HMR'pyd : xar pāy ; دسته ای از جانوران که پایشان چون خران است (۲-۹۵)

[Pahlavi] — HMR'y 3 p'd : xar i 3 pāy ; نام خری است که سه پای و شش چشم و نه دندان و دو گوش و یک شاخ دارد و درمیان زره فراخکرت ایستد (۸-۱۵۱)

[Pahlavi] — 'mwrdt : amurdad ; امرداد . نام امشاسپندیست (۱۰-۱٤) خویش گل چمبک است (۸-۱۱۹) نام ماه پنجم از سال (۳-۲۵) روز هفتم هر ماه (۱۳-۲٤)

— hmwg : hamōg ؛ مسطح، ا مون (۱۱-۱۹) برابر (۱۱-۱۸)

— hmyh : hamīh ؛ اشتراک (۱۱-۲۱۵)

— hmd'tst'n' : hamdādastān ؛ همداستان (۶-۱٤)

— 'myhtn' : āmēxtan ؛ آمیختن . : āmēzēd ؛ میآمیزد (۶، ۵-۱۶۱، ۱۲-۱۱۰)

— (؟)hmdhšnyh : p : hampasaxvīh :

هم پاسخی. شاید دارای TD₂ باشد: im dahišnīh : این آفرینش (۵-۱۶۸)

— 'mycšnyh : āmēzišnīh ؛ آمیزش (۱۳-۱٤۱)

— 'Mytl : mādar ؛ مادر (۹-۱۶)

— 'Mytl'n' : mādarān ؛ مادران (٤-۱۱۱)

— Mytlyh : mādarīh ؛ مادری (۱۰-۱۶)

— hmyst'l : hamēstār ؛ مخالف، دشمن (۶-۵۸)

— hmyst'lyh : hamēstārīh ؛ مخالفت، دشمنی (۶-۵۸)

رک

— hmystk'n' : hamēstagān ؛ همستگان، مکانی است میان دوزخ و بهشت. آنان که نیکی و بدیشان برابر است بدانجا فرستاده شوند (۱۵-۲۰٤)

— hmyšk : hamēšag ؛ همیشه، پیوسته (۱۱-۳۸)

— hmyšk pylwcyh : hamēšagpērōzīh ؛ پیروزی

مداوم (۱۳-۲۳٤)

— hmyšk'wyyhl : hamēšag vēhr ؛ همیشه فرود آمده . ترجمهٔ صفت اوستائی hunivixta- خوب نهاده، صفت گنگ دژ (۷-۲۱۰)

— hmym'l : hamēmāl ؛ همال، دشمن (۶-۲۶)

— hmym'lyh : hamēmālīh ؛ همالی، دشمنی (۱-٤۶)

— hm zm'n : ham zamān ؛ همزمان، آنا. رک: (۸-٤۳، ۱٤-۶۵)

— hmgwhl : hamgōhr ؛ اسم نژاد، همگوهر (۱۰-۱٤۵)

— hmgwhlyh : hamgōhrīh ؛ هم جنسی، همگوهری (٤-۱٤۳)

— hmdwb'lšnyh : hamduvārišnīh ؛ انجوم دسته جمعی . (۱-۷۸)

— hmgwmycšnyh : hamgumēzišnīh ؛ جاع (۱-۱۰۵)

— hmyn' : hamīn ؛ تابستان رک: (۱-۹۹)

— hmgwnk : hamgōnag ؛ بهمان گونه، همان گونه (۷،۸-۱۸۹)

— 'mynyt'l : amēnīdār ؛ بی اندیشه (۲-۱۶)

— 'w : ō ؛ به . رک: اط (٤-۱٤۹)

— HN' : ē ؛ یک، یکی (۸-۱۰۳)

— HN' : ē، ēd ؛ این (۸-۱۷٤)، چنین (۱۱-۲۱، ۸-۵٤) که (۸-۱۹۶)

ʾwydʾpʾnyk — : aviyābānīg ؛ ثوابت (ستارگان)، فارسی: بیابانی (۶-۲۷)

hwʾhlgyh — : xᵛāhragīh ؛ آرامش (۵-۱۳)

ʾnʾhytʾ — : anāhīd ؛ صفت ولقب اردویسور (۱۰-۲۲۰) نام ستاره ناهید (۴-۵۰) فارسی: ناهید .

ʾnʾhytʾyzdtʾ — : anāhīd yazd ؛ ایزد ناهید (۸-۲۳۶)

ʾnʾptnʾ — : anāftan ؛ بدربردن، ازمیان بردن . anāft : ازمیان رفت (۱۳-۱)

ʾnpsʾl — : anafsār ؛ بی بلندی (۴-۲۲۸)

ʾwck — : āvāzag ؛ آواز، صدا (۱۱-۱۵۲)

hwʾplglyh — : xᵛābargarīh ؛ آبادانی، رونق (۱۰-۶۵) اوستا - xᵛāpara

ʾnpwhlkʾn — : anāpuhragān ؛ نادرست، غیرقابل جبران anāpərəθa - : اوستا (۲۰۷-۷،۸)

hwhtʾ — : hūxt ؛ گفتار نیک (۳-۱)، ایزد گفتار نیک (۱۵-۴۷)

HNHTWNtʾ — : nihād ؛ نهاد، ضمیر (۷-۱۹۴)

HNHTWNtnʾ — : nihādan ؛ نهادن ؛ nihād :

نهاد (۹-۲۷) : nihād ēstēd ؛ نهاده شده است

(۱۱،۱۲-۲۴) : nihēd ، بنهد (۸-۱۳۶) :

nihand ، بنهند (۹-۱۲۸) : nihād ēstēd

نهاده شود (۱-۱۵۲ و ؟ ۸-۱۸) : frāz nihēd

فرازنهد (۷-۲۰۳) : pad kird nihād

مورد عمل قرار داد (۱۰-۲۱۶)

ʾnʾgyh — : anāgīh ؛ بدی (۱۰-۱۳)

hwʾsp — : hvāsp ؛ هواسپ، از اجداد زاو (۱۲-۲۳۱)، سرکرده "واروبرشن" (۱۰-۱۹۶)

hwʾspʾ GBRʾ — : huasp mird ؛ مردی که اسب نیکو دارد (آ-۸۲، ۱۵-۸۱)

ʾnstʾnʾ — : anastān ؛ ویران، بی هستی (۱۰-۲۱۲) شاید xᵛastān = لگدکوب

hwstk — : xᵛāstag ؛ خواسته، مال (۸-۹۲)

hwstkʾ — : xᵛāstag ؛ خواسته، مال (۹-۹۸)

ʾwhstnʾ — : ōxastan ؛ پاره کردن، جدا کردن . فارسی: خستن

: frāz ōxast ؛ پاره کرد (۳-۴۲)

hwstʾ ʾylhtʾ — : xᵛāst irīxt ؛ فرزند (۳-۲۳۱)

ʾnstʾ ŠDYʾ — : anāst dēv ؛ دیو دروغ که زور میگوید (۹-۱۸۶)

ʾnstʾgwbšnʾ — : anāst gōvišn ؛ دروغ گفتار صفت اشموغان (۲-۲۶)

'n'štyh : anāštīh : ناآشتی، جنگ (۱-۱۹٤)

'n'k's : anāgāh : ناآگاه، بی‌خبر (۸-٤)

'n'ktl : anāgtar : زشت‌تر، بدتر (۷-۲۰۲)

'n'kyh : anāgīh : زشتی، بدی. رک: (۲-٤۰ و ۲-۱۲)

'n'kyh krt'l : anāgīh kirdār : بدکردار (۱۵-٥٤)

'n'l : anār : انار (۱۳-۱۱٦)

hw'l : x̌ār : خوار رودبار، نام محلی در اصفهان که رستم افراسیاب را در آنجا شکست داد و از ایران راند. این محل در شاهنامه خوار و رامین است. شاید بتوان متن را

: pur x̌ār خواند که پرخوار اصفهان باشد(؟) (٤-۲۱۳)

HN'l'd : ēd rāy / ērāy : ازین روی، از آن جهت (۱٤-٥)

hw'lb'l : x̌ārbār : خواربار (۱۱-۱۱٦)

hw'lb'lyh : x̌ārbārīh : تغذیه (۹-۱۱٦)

hw'lcm : x̌ārazm : خوارزم (۱۱-۷۸)، :

var i x̌ārazm : دریاچه آرال، دریای خوارزم (۱۵-۹۱)

hw'ltn' : x̌ārdan : خوردن، خواردن، سیراب شدن.

fraz x̌ārid ēstēd : سیراب میشود (۵-۸۹)

x̌ārēd : می‌خورد (۵-۱٤۷) x̌ārēnd سیراب میشوند (۱-۸۵)

hw'l zydšnyh : x̌ār ziyišnīh : به آسودگی زیستن (۱۳-۲۳٤)

hw'lyh : x̌ārīh : آسایش. رک: (۱۰-۱۷٦)

hw'lwb'l : x̌ār ud bār : خواربار. رک: (۱۰-۱٤۵)

hw'lynytn' : x̌ārēnīdan : خوراندن (۱-۷٤)، آبیاری کردن (٦-۸۷)

'n'm'lšnyk : anāmārišnīg : ناشمرده (۱۰-۲٦)

hn'm'n : annāmān / hannāmān : اندام؛ رک (۲-٦۸)

'n'mcštyg : anāmčištīg : نامعروف (۱۵-۸۹)

'n'mlcyt'lyh : anāmurzīdārīh : نیامرزیدن که کار اهریمن است. (۱۲-۱۸۱)

hu'mwlcyt'lyh : huāmurzīdārīh : ایزد بخشایش (۱۱-٤۸)

'whrmzd : ōhrmazd : هرمزد، اورمزد، هرمز (۱-۱)، نام نخستین روز هرماه (۹-۲۲)، نام نخستین امشاسپند (!) خویش گل مورد و یاسمین (٦-۱۱۹). نام یکی از هفت ستاره (۳-۵۰)

'whrmzd'n' : ōhrmazdān : هرمزدان (آن نسبت = پسر هرمزد) (۲-۲۱۵)

'whrmzd d'tst'n' : ōhrmazd dādastān : دارنده داد هرمزدی، لقب دین مزدیسنان (۲-۱۷٦)

'whrmzd d'l' : ōhrmazd dād : هرمزدآفریده (۱۱-٤۰ و

(٦-١٠١)

ōhrmazd dādīh : ʾwhrmzd dʾtyh – ؛ آئین وداد هرمزدی (٣-٢٠٣-١٨١)

ōhrmazdīg : ʾwhrmzdyg – ؛ هرمزدی (٩-٥٤)

xᵛāndan : hwʾnln' – ؛ خواندن ، xᵛānand : خوانند (١٤-١٤٧) رک :

xᵛāhišn : hwʾdšn' – ؛ علاقه، میل خواهش (١٤-٢١٢ و ١٥-١٩٥ و ٦-١٤٩)

anērānistān : ʾnylʾnstʾn' – ؛ سرزمینهای غیرایرانی (١٤-١٥٤)

anērān : ʾnylʾn' – ؛ خارجی‌ها ، بیگانگان (١٥-١٥٣)

āvahan : ʾwbʾhn' – ؛ دهکده . فارسی باستان : āvahana- . (٧-١٨)

āvahanīhā : ʾwbʾhnyhʾ – (؟) ؛ دهکده‌ها ، آبادی‌ها (١٥-١٩٦)

anbādagān : hnbʾtkʾn' – ؛ نسل ، اخلاف (١٥-٢٢٩ و ١٣-٢١١) پازند anbādaā (شکندگمانیک ٧/١٤) ؛ دیگرومدن ham . √pat

ambāstag = عموم (٢/٨١٠)

ōbaxšīdan : ʾwbhšytn' – ؛ فروریختن ، تکه‌تکه شدن . ōbaxšēd ، فروریزد ، تکه‌تکه شود (٥-١٤١)

anbār : hnbʾl – ؛ انبار (١٥-٢٣)

ōbardan : ʾwbʾltn' – ؛ اوباریدن ، اوباشتن (١-١٨٦)

āvām : ʾwbʾm – ؛ زمان (٣-٥٤)

āvāmīh : ʾwbʾmyh – ؛ بموقع بودن (٧-١٧٢)

ōbastan : ʾwbstn' – ؛ افتادن ، خراب کردن . : ōbāyēd ، می‌افتد (٥-٢٠٦) : ōbāyēnd ، ویران کنند .

فارسی : ابنوه ava. √pat

aviš : ʾwbš – ؛ بدو ، براو (١٤-٤٥ و ١٣-٢٧)

hubōyīh : hwbwdyh – ؛ خوش‌بوئی (٣-١٣٣) ، نام ایزد خوش‌بوئی (٥-٤٨)

anbūsīhīdan : hnbwsyhyln' – ؛ رشد یافتن : anbūsīhēd رشد یابد (٨-١٤٨ و ١-١١٢)

anbūsīdan : hnbwsytn' – ؛ انبوسیدن ، رشد کردن ، ایجاد شدن ، تولید شدن . be anbūsīd hēnd : ایجاد شدند ، رشد کردند (٧-١٤٢ و ٤-٤٣) : hamē anbūsīd hēnd ، همی رشد کردند (١١-٦٤) anbūsēd تولید شود (٢-١٤٦) .

hubōy : hwbwd – ؛ خوشبوی (٦-١١٧)

hubōytar : hwbwdtl – ؛ خوشبوتر (١٣-٢٠٠)

ʾwbyn — avēn : نابینا (٥ – ١٨٤)

ʾWBDN — vanē : شکست ، نابودی (٩ – ٣٦)

hwp — xūb : خوب (١٠ – ١٣١)

ʾwpʾltnʹ — ōbārdan : اوباریدن ، اوباشتن . :
ōbārēd می اوبارد (١٤ – ١٨٥ و ٥ – ١٤٥) رک :

ʾwptʾtnʹ — ōftādan : افتادن . : ōftēd
می افتد (٤ – ٢٢٥ و ١ – ١٣١) : be ōftēd ، بیافتد
(٧ – ١١٣) : andar ōftēd اندرافتد (١٠ – ١١٣)
— رک : (١٣ – ٣١)

hwptʾkyh — xuftagīh : خفتگی (١٢ – ١٢٩)

hwptnʹ — xuftan : خفتن . : xuft خفت
(١ – ١٠٣) : xuftēnd خفتند (٩ – ١٢٩)

ʾwpstnʹ — ōbastan : افتادن : ōbast
افتاد (٤ – ٤١) : frōd ōbast فروافتاد (١٢ – ٨٠)

hwplyʾn — hufrayān : آتش هوفریان = آتش وه فرنفتار .
آتشی است که در تن گوسفندان و مردمان جای دارد (٢ – ١٢٣)

hwpʹ — xūb : خوب (٥ – ١)

hwt — hūd : کوبیده . ازنگ شده . صفت هوم (١٢ – ١٢١)

hwt — xʷad : خود ، خویش (١٢ – ٩٣)

hwtʾdyh — xʷadāyīh : خدائی ، سلطنت (٢ – ١٦٩ و ٤ ، ١٣)

hwtʾdyh nʾmk — xʷadāyīh nāmag : خدای نامه
شاهنامه دوره ساسانی (١٣ – ٢٣٧)

ʾrthštl — ardaxšēr / artaxšahr : اردشیر
بابکان (١٠ – ٢٣٢) ، اردشیر = بهمن پسر اسفندیار (١١ – ٢٣٢)

hwtʾy — xʷadāy : خدای ، حاکم ، سلطان (٥ – ٥٩)

hwtyh — xʷadīh : وجود ، ذات (٧ – ٨)

hwtʾyh — xʷadāīh : خدائی ، سلطنت (٩ – ٨ و ١ – ٤٥ و ١٣ – ١١٢)

ʾwtʾy ʾlb — ōdāy arab : از شهرهای ایرانشهر که عربها
در آن ساکن بوده اند . (١٣ – ٢٠٨)

hwtʾdyh — xʷadāyīh : خدائی ، سلطنت (٦ – ١٦٨)

hwtk — hūdag : هونک شده ، افشرده (٣ – ١٣٠) رک :

ʾwtk — odag(?) : مادر داک (٢ – ٢٢٩)

ʾwtk šDYʾ — ūdag dēv(?) : اودگ (؟) دیو ، دیوی است
که مردم را به گفتار وا میدارد (٨ – ١٨٤)

hwtʹ — xʷad : خود ، خویش (١٤ – ١٣)

hwtyh — xʷadīh : گوهر ، ذات (١٤ – ١١ و ٢ – ١١)

hwtdwškyh — xʷad-dōšagīh : خودپرستی ، خوددوستی
(١٤ – ٩ و ١٣ – ١١)

’wc : ōz/ōj : قدرت، نیرو (۷ – ۱۰۳، ۹ – ۶۳)

hwc’lk : xojārag : کم، اندک، ضعیف، فارسی: خجاره، پازند: xvazār، xvazāraa (شکندگمانیک – ۹۷/۴، ۴۳/۱۱) (۳ – ۲۱۹، ۵ – ۲۱۷ و ۱۳ – ۶۱)

’wc’wmn’d : ōzōmand / ōjōmand : نیرومند (۱۴ – ۱۰۴)

’wc’wmndyh : ōzōmandih / ōjōmandih (۱۲ – ۱۷۰)

’wctn’ : ōžadan / ōzadan : کشتن، اوژدن (۴ – ۲۳۳، ۱۴ – ۴۴)

hwcšmyh : hučašmīh : خوب‌چشمی، نظرخوش (۶ – ۹۲)

hwcmkyh : hučamagīh : روش و سیاست خوب (۱۴ – ۱)

hncmn : anjaman : انجمن (۱۳ – ۲۲۳)

hncmn’ : anjaman : انجمن (۶ – ۱۲۱)

’wcmndtl : ōzmandtar/ōjmandtar : نیرومندتر (۸ – ۱۰)

’wcmndyh : ōzmandīh / ōjmandih : نیرومندی (۹ – ۶۳)

hwcnd lwt’ : xujand rōd : خجند رود (۵ – ۱۸۶، ۱۴ – ۸۷)

’ncyhl : anjīr(?)/ anjihr : انجیر (۱۲ – ۱۱۸، ۱۳ – ۱۱۶)

’wcytn’ : uzīdan : برآمدن، خارج شدن، از میان رفتن، درگذشتن
abāz uzīd : بازبرگشت، بازبرآمد (۱۰ – ۱۴۲)، :
uzīd - از میان رفت (۱۵ – ۱)، : uzīd درگذشت، مرد (۷ – ۲۱۶)

hwcyst’n’ : xūzistān : خوزستان (۷ – ۷۸، ۵ – ۸۰)

hwzydšnyh : huziyišnīh : نیکوزیستن (۱۳ – ۲۳۴)

’wz’w : uzāv : زاو، پدر لهراسپ (۶ – ۲۳۲)

’wztn’ : ōzadan : کشتن، اوژدن، ōzanēd اوژند کشد (۴ – ۱۵۶)

’wzdyszl : uzdēs zār : بت‌خانه، اوستا: uzdaēza، فارسی میانه - dēs = ساختن، سغدی: δys، پراچی: dušt = دیوار، سکائی: ayišta بی‌دیوار (۶ – ۱۲۵، ۵ – ۱۲۵ و ۳ – ۲۱۸)

’wzm’yšn’ : ōzmāyišn : آزمایش، به کاربستن، اعمال (۴ – ۱۴۳)

’wzw’lšn’ : uzvārišn : درک، شعور، uz · √var (۱۵ – ۱۹۴ و ۱۴ – ۱۹۰)

’wzw’lk : uzvārag : زواره برادر رستم (۱۴ – ۲۳۴)

’wzw’nmn’d : uzvānmand : زبان‌دار (۱۰ – ۲۱)

’wzw’n’ : uzvān : زبان (۷ – ۱۵۴)

’wzwb : uzav : زاو پسر طهماسپ (۹ – ۱۲۷)

— ’wzwb' : uzav : زاو، پدر نوذر (۱۳-۲۳۱) پسر تهماسپ (۹-۲۳۹)، پادشاه پیشدادی (۴-۲۱۲)

— ’wzw'b' : uzav : زاو (۹-۲۳۲)

— ’wzylyn' : uzayrin : بیزوی غروب، اوستا- uzayeirina (۴-۲۸، ۲-۱۵۹)

— hngyhtn' : angēxtan : انگیختن، برانگیختن. بالابردن. : angēzēd : برانگیزد، بالا برد (۱۳-۱۴۰) : angēzēnd : انگیزند (۱۴-۱۴۰)، ul angēzēnd : برانگیزند (۴-۲۲۰) ul angēzēd — (۳-۲۲۳)

— ’nsp’syh : anaspāsīh : ناسپاسی (۶-۲۱۱، ۸-۱۰۴)

— hngycynytn' : angēzēnīdan : انگیختن. ul angēzēnēd : برانگیزاند (۴-۲۲۳، ۱۱-۲۲۱)

— ’wst’tn' : ōstādan : بلند شدن، برخاستن. : ul ōstēnd : بلند میشوند، برخیزند (۵-۲۲۳)، : abāz ōstēnd : بازخیزند، دوباره بلند میشوند (۶-۲۲۳) ، رک ava-√stā

— ’nstwb : anastōb : نستوب، پسر دوم ایرج فرزند فریدون (۱۴-۲۲۹)

— ’wstwb’lyh : ōstuvārīh : استواری (۵-۳۶)

— ’wstynytn' : ōstēnīdan : بلند کردن، برخیزاندن : ul ōstēnēd : بلند کند، برخیزاند (۳-۱۵۴)

— hndyššn' : andēšišn : اندیشه (۱۴-۱۹۰)

— ’wsk’ltn' : usgāldan : سگالیدن. : usgāld : سگالید (۱۴-۳۸)

— hwslw : xusro : خسرو. نام دوتای دوم از فرزندان سام (۱۱-۲۳۲)

— hwslwb' : xusruv : خسرو. نام دریاچه‌ایست در خنیرث (۱-۹۲)

— hwslw' : xusro : خسرو انوشیروان (۱۳-۲۱۵)

— hndym’nyh : andīmānīh : ریاست تشریفات (۱۲-۱۶۳)

— hndym’nglyh : andīmāngarīh : ریاست تشریفات (۱۰-۱۶۳، ۱۱-۱۶۳)

— hwdyn' : hudēn : هودین. نام یکی از اجداد آدرباد مارسپندان (۲-۲۳۷)

— hwdyn’n' : hudēnān : بهدینان، زردشتیان (۳-۲)

— hwdyn’yh : hudēnīh : بهدینی، آیین زردشت (۱۲-۱)

— ’wsynd’m : usindām : کوه اوسندام، سهند. اوستا : us.həndava- (۹-۸۲، ۱۱-۷۲، ۱۴-۷۶)

— ’wsyn kwp : usin kōf : کوه اوسین. اوسندام کوه در آذربایجان (۱۱-۷۹)

— hwš/’wš : hōš/ōš : مرگ، علت مرگ (۱۴-۲۱۸)

— hwš : hōš : هوش، شعور (۱۳-۱۹۰)

— hwš : hōš : هوش، زندگی (۳-۱۹۶)

— ʾwš : uš : سحر (۷-۱۷٤)

— ʾwšdštʾl : ušdaštār : کوه اوشدشتار در سیستان، اوستا: uši . dam-، uši . darana- ظاهراً کوه خواجه است در سیستان (۱٤-۷۸)

— ʾnšyp : anišēb : بی‌نشیب (۱۰-۱۹)

— hwšʾng : hōšang : هوشنگ (۱۲-۱۰۶)

— hwšʾng : hōšang : هوشنگ (۷-۲۱۱)

— hwš ʾdpktl : hōš ayābagtar : باهوش‌تر (۹-۱۷٤)

— ʾwšhyn : ušahin : ایزدی از تهین‌گاه، اوستا: ušahina- (۵-۳۸)

— ʾwšhyn gʾs : ušahin gāh : سحر (۵-۳۸ و ۱٤-۱۷۳)

— ʾwšbʾm : ušbām : اوشبام، نام کسی است که فرزانگی می‌خواست فرزندش را بدو دهد (۶-۲۳۳)

— ʾwšbʾm : ušbām : صبح روشن، ایزدی که تیغ روشنی خورشید است (۱۵-۱۷۳، ۵-۱۷٤)

— ʾwštpšnʾ : ōštābišn : ستم، ستمگری (۱۳-۱۹۹)

— ʾwštʾn mndʾnʾ : uštanmandān : زندگان، اوستا: uštāna- (۱۱-۱۷۵)

— ʾwštlʾnʾ : uštarān : اشترها (٤-۱۱۱)

— ʾwštl gp plng : uštur gāv palang : اشتر گاو پلنگ، زرافه (۱-۹۶)

— ʾwštwʾytʾ gʾs : uštavaid gāh : اشتونیدگاه، نام روز دوم پنجه دزدیده (= خمسه مسترقه) (۱۰-۲٤)

— hwšk : xōšag : خوشهٔ گیاه (۱۳-۱۳۵)

— hwšk : xušk : خشک (۲-۶۷) لاغر (۱۵-۲۰۱)

— ʾwškʾl : ušgāl : شغال (۱۱-۱٤۷)

— hwškyh : xuških : خشکی (۱۳-۸۲)، نام دیو خشکی (۸-٤۸)، خشکسالی (۸-۲۱۸)، خشکی، بر، زمین (۶-٤۹)

— hwškdʾt : xušk dād : خشک‌دندان، اوستا: dāta-، شاید جزء دوم = kūn باشد بمعنی خشک کون (۹-۱٤۷)

— hwšk ŠTʾH : xušk kūn : کسی که بی‌علاقه به آمیزش جنسی باشد (۱۵-۱۰٤)

— hwškʾ : xušk : خشک (۲-۱۳۳)

— hnškʾ : hunušag : دیوزاده، لقب برای تازیان (۷-۲٤۰) اوستا: √hav = زائیدن اهریمنی

— ʾwšmʾltnʾ : ōšmārdan : شماردن، شماریدن، برشمردن، اندیشیدن، تلقی کردن، تحمل کردن. — : ōšmārid شمرده شده است

(۱۵ – ۱۲۷) ، ōšmārēd احساس کند، تحمل کند (۱۱–۱٤۱) و

(۱۲ – ۱۵٦) : ōšmarēnd تلقی کنند ، بشمارند (۱۵–۵۷)

'wšm'lk' – ōšmārag : شماره (۱٤–۱۵۸)

'wšmnd'n' – ōšmandān : مرگ مندان ، میرندگان (۱٤–۱۰)

'wšmwltn' – ōšmurdan : برشمردن ، ōšmurd : برشمرد (۳–٤۰ ، ۱۰–۱۸۸)

'wšmwltyk – ōšmurdīg : سال اُشمردیک = سال شمسی (۱–۱٦۱)

ˀNŠWTˀ – mardōm : مردم (۱۰–۳٤ و ۵–٤۹)

ˀNŠWTˀn – mardōmān : مردمان (۱–۲۲ و ٦–۱۷)

ˀNŠWTˀklpyh – mardōm kirbīh : داشتن تن مردی (۱۲–۱۰۱)

'wšnl – ōšnar : اوشنر معروف به اوشنر دانا (۸–۲۱۲)

'wšnwk – ušnūg : زانو (۷–۱٤۲ و ۳–۱۲۹ و ۱۱–۱۲۰) اوستا: zānu- همچنین xšnav-

hwšng – hōšang : هوشنگ (۷–۱٦۲)

hwšytl – hušēdar : هوشیدر که در رأس هزارهٔ دوم پس از زرتشت می آید (۱۰–۹۱ ، ٦–۲۱۸)

hwšytl'n – hušēdarān : نام هزاره ای که هوشیدر در رأس آن می آید.

(۵ – ۲۱۸)

hwšytlm'h – hušēdarmāh : هوشیدرماه که در رأس هزارهٔ سوم پس از زردشت می آید . (۹–۲۱۹)

'wšd'št'l – ušdāštār : کوه اوشداشتار در سیستان (۱–۷۷)

hwšd'štlyh – hōšdāštārīh : به هوش داشتن ، آگاه ساختن (۸–۱۷٤)

'nšyp' – anišēb : بی نشیب (٤–۲۲۸)

hwšytn' – xōšīdan : خوشیدن ، خشکیدن : be xōšīd بخشکید (۸–٤۳) ، xōšēd : بخشکد (۱۱–۱۵۹) و (۷–۷٤)

hwšynytn' – xōšēnīd : خشکانده (صفت) (۱۵–۱۱۵)

hwk – xūk : خوک (۲–۹٦)

'wk'l – ōgār : جزر (۱–۸۳)

hwklp – hukirb : خوش اندام (٤–۲۰۱)

'nkltynyt'dm – angardēnīddām : دارندهٔ آفرینش کامل یافته . (صفت برای هرمزد) (۱–۲۲٦)

hwk' – xūk : خوک (۱۲–۹٤)

hwl – xʷar : خورشید (۵–۱۷۱) روز یازدهم هر ماه (۱٤–۲٤) امشاسپند خویش کار

مروسپید (٩- ١١٩)

— hwl'sān : xᵛarāsān : شرق (٦-٥٢)، خراسان (٤-٢١٦ و ٢-٧٩)

— hwl'myh : hurāmīh : خرّمی (٩-٩٢)

— hwl'wpl'n : xᵛarōbarān : خاوران، مغرب (٢-٢٧)

— 'nlc : anarz : بی ارزش. لقبی اهریمنی است (١١-١٨١)

— hwltk : xōrdag : خرده، کوچک (٧-٧٧)

— hwltk : xōrdag : نرم، خرد (٣-٦٧)

— hwltk : xōrdag : خرده، منزل قمر (١٤-٥٥، ١-٥٦، ٢-٥٦ و ٣-٥٦)

— hwltk st'l : xōrdag stār : ستارهٔ کوچک (٩-٢٦)

— hwltk' : xōrdag : خرده، اندک (١٠-١٦١)

— hwltk' : xōrdag : خرده، منزل قمر (١١-٦١ و ٤-٥١)

— hwltk' : xōrdag : خردسال (٨-٢٢٦)

— hwltk' : xurdag : بالای سم ستوران که بر او شکال نهند، شکال گاه فارسی: خرده (٢-١٥٢)

— 'wltk'yh : āvardagīh : آبستنی (٥-١٦ و ٤-١٦)

— hwltn' : xᵛardan : خوردن (١٢-١١٨)، bē xᵛarēd : بخورد (٧-١٤٨)، nān xᵛardan : نان خوردن، غذا خوردن (٤-٢٢١)

— hwltyg : xᵛardīg : غذا (١٤-١١٧)

— hwltyg gwk'l : xᵛardīg gugār : گوارندهٔ غذا (١٤-١٨٩)

— hwlšn'n : xᵛarišnān : خورشها، غذاها (٢-١٠٨)

— hwlšn' : xᵛarišn : خورش، غذا (٩-١٨٤)

— hwlšnyg : xᵛarišnīg : خوردنی (٧-١٤٥)

— hwlšyt p'dk : xᵛaršēd pāyag : خورشید پایه (٩، ٨-٣٤)

— hwlšyt' : xᵛaršēd : خورشید (٥-٢١)

— hwlm'k' : xurmāg : خرما (١٢-١١٦)

— hwlm'g : xurmāg : خرما (٧-١٢٢)

— 'wlmzd : ōrmazd : هرمزد، اورمزد (١٣-٩)

— 'wlmwt' : urmūd : امرود، امروت، گلابی (١٣-١١٦)

— 'wlw'hmnyh : urvāhmanīh : خوشی (١٠-١٩٠ و ٧-٢٠١)

— 'wlw'hmnyh : urvāhmanīh : خوشی (٧-٢٢٤ و ١٣-١٠٢ و ٣-١٩)

— 'wlw'hmynytn' : urvāhmēnīdan : شاد کردن. : urvāhmēnēd : شاد کند (١٤-٢٠٠)

— 'wlw'ttnl : urvatāt nar : اوروتات نر، پسر زردشت اوستا: urvatat.nara (١١-٢٣٥)

— 'wlwzyšt' : urvāzišt : اوروازشت ، آتش گیاهان (۲-۱۲۲)
اوستا : urvāzišta-

— 'wlwhš : urvāxš : اورواخش ، برادر گرشاسب و پسر ثریته . اوستا : urvāxši- (۴-۲۳۲)

— 'wlw'ys/wl : urvaēs /var : دریای اوروئس (۱-۱۷۴)

— hwlwpl'n' : x"arnifrān و شاید x"arōbarān : خاوران ، مغرب (۴-۱۹۳ و ۱۳-۱۳۴ و ۱۲-۱۳٤)

— 'wlwttnl : urvatat nar : اوروتت نر ، پسر زردشت (۱٤-۲۳۵)

— hwlwst' : hu-rust : خوش اندام ، خوش بالا (۱٤-۱۵۰)

— 'wlwl : urvar : گیاه (۳-۳۳)

— 'wlwl hwlšnyh : urvar x"arišnīh : گیاهخواری (۹-۲۲۱)

— hwlwl'n' : x"arvarān : خاوران ، مغرب (۵-۵۲)

— 'wlwl'n' : urvarān : گیاهان (۱۱-۲۰)

— 'wlwl cyhlk' : urvar čihrag : دارندهٔ گوهر گیاهی ، صفت برای دسته ای از ستارگان (۵-۷۲)

— 'wlwl cyhlyh : urvar čihrīh : گوهر گیاهی داشتن (۲-۶۸)

— 'wlwl K'L' : urvar vāng : آواز گیاهان ، بانگ گیاهان

(۱۵-۱۳۰)

— 'wlwlklpyh : urvarkirbīh : تن گیاهی داشتن (۱۲-۱۰۱)

— 'wlwlwyck' : urvarvijak : اورورویجک نوهٔ زردشت از خاندان ایستواستر (۱-۲۳۶) رک :

— hwlwd (؟) : hu rōy(?) : ؟ ، از گیاهان معطر ، اکلسار یا آز صفت برای ... (۶-۱۱۸)

— 'wlwys/wl : urvēs/var : دریای اوروس . (۱-۹۲)

— hwlg : xurg : درخشندگی ، سرخی آتش . جهری : خورگ ، اصفهانی : خول ، تهرانی : خولواره = ذغال سرخ (۱٤-۱۷)

— hwlyg lwtbl : xōrig rōdbār : شاید : ظاهراً کوه رنگ = کارون . رک : واژهٔ بعدی (۳،۲-۲۱۵)

— hwlyglwt' : xōrig rōd : شاید : رود کوهرنگ . بنا به مطالب کتاب بندهش رود کارون است و میگوید در اصفهان آنرا ... خوانند . لسترنج میگوید در کنار شادروان شوشتر نهری بوده که در قرون وسطی به مسرقان یا مشرقان موسوم بوده . تبدیل «خ» و «ک» موارد زیادی دارد : فارسی : ملخ ، پهلوی : malak ؛ فارسی : سوراخ ، پهلوی : surak ؛ فارسی : خر ، پهلوی : kar ؛ فارسی : خرچنگ ، پهلوی : karčang ؛ فارسی : گفتار ، پهلوی : xaftār (۸-۸۸ و ۶-۸۶)

— hwm : hōm : هوم ، گیاهی معروف که افشرهٔ آنرا زردشتیان در مراسم مذهبی بکار میبستند و می‌بندند (۱-۹۱)

— hwm'n'k : humānag : شبیه، مانند (۱۱-۲۹، ۲-۶۱)

— hwm'n'kyh : humānāgīh : شباهت، مانندی (۹-۲۷)

— hwm'n'k' : humānāg : مانند (۳-۴۲ و ۵-۱۶)

— hwm'n' : humān : هومان سردار تورانی (۱۳-۲۳۰)

— hwmy : humāy : هما دختر بهمن (۸-۲۱۴)

hwmb' : xumb : خُنب، خُم ۱۴ ۶۳، ۷ ۱۳۶

رک(: خُم ابر، ابرکه مانند خم است.

hwmbyg'n' : xumbīgān : خمبیگان. لقب فرخشت پادشاه پشیانه (۶-۱۹۷)

— hwmt' : humad : اندیشهٔ نیک، پندار نیک که خود ایزدی هم هست.

(۱۵-۴۷ و ۳-۱)

— HWH : h-

: ham : هستم (۱-۱۸۲)؛ : ham، hom : هستم (۴-۱۰۸)

: hē . هستی (۵-۱۴۸ و ۱۲-۴۶) : had : است، است

(۱۵-۴۰) : hēd : است (۱۰-۴۶)؛ : 'YT' : ast؛

است. (۲-۴) : $L^{c}YT'$: nēst : نیست (۱۰-۱۱۳) :

hēm : هستیم (۲-۱۱۸ و ۴-۱۶۸) : hēd : هستید (۱۲-۱۰۴)

: hēd : هستید (۱-۱۰۲) و و : hēnd : هستند

(۷-۵۴ و ۶-۳) : hād ، برای ساختن فعل شرطی بکار میرود (۸-۵۱ و

(۹-۵۶ و ۱۴-۴۶) : andar hēnd : وجود دارند (۳-۲۰۹)

/ — hwmyzdt' : hōmyazd : ایزدهوم (۴-۶۲ و -۵،۴ -۱۷۵).

— hwm y spyt' : hōm i spēd : هوم سپید که درخت گوکرن = گوکنار خوانند (۲-۱۱۶ و ۱۰-۱۴۹)

— 'w' : ō : در، اندر (۱۰-۲۱۰)؛ به (۱۱-۱۸۴)

— hn' : hān(?)، ān : آن (۲-۱۴۱، ۱۲-۲۱ و ۸-۱۹)

— hwn : xūn : خون (۳-۹۰، ۴-۱۶)

— hwnyd'kyh : xunyāgīh : خنیاگری (۷-۲۳۴)

— hw'hlyh : x^{v}āhrīh : آرامش، آسودگی (۸-۹۲)

— hwnyd'm : huniyām : خوش نیام (۱۵-۱۲۰)

— hwn 'hyn' : x^{v}anāhēn : خم آهن که گوهر آسمان است.

اوستا: ayanhō x^{v}aēna- (۵-۱۸ و ۱۱-۷۴) رک

— hwnyd'gyh : xunyāgīh . خنیاگری (۸-۱۹۰)

— 'n''plc : anafrāz : بی‌بلندی (۱۰-۱۹)

— 'wn'mšn' : ōnāmišn : تمایل، ava .√nam

(۱۵-۱۹۵)

— hww'wy : hvōvi : هووی، زن زرتشت (۶-۲۳۶)

— hw'd'pk'n' : huayābagān : نیک یابندگان

(۱۱-۱۰)

anbūsīdan : ʾn'bwsytn' — : ایجاد شدن، بوجود آمدن. انوسیدن
anbūsēnd : انبوسند (۹-۱۶)

urdavahišt : ʾwrtwhšt' — : اردیبهشت، یکی از امشاسپندان (۱۱-۳۲) خویش گل مرزنگوش (۷-۱۱۹) روز سوم هر ماه (۱۲-۲۴) ماه دوم هر سال (۲-۲۵)

avinast : ʾwnst' — : پاکیزه، صفت ناهید. a.vi، √nas (۱۴-۸۲، ۶-۱۳۲) صفت هوم (۲-۱۱۶)

xrvīdruš : hrwydlwš — : دارندهٔ سلاح خونین و چوبی، صفت برای خشم آمده. اوستا: xrvī.drav- (۵-۱۸۴)

hunsand /xursand : hwnsn'd — : خرسند (۴-۴۷)

hunsandīh /xursandīh : hwnsn'dyh : خرسندی. نام ایزدی است (۱۴-۴۸)

hunsandīhā /xursandīhā : hwnsn'dyhʾ : به خرسندی (قید) (۹-۱۷۳)

anōš : ʾnwš : انوش، غذای بی مرگی (۵-۲۲۶، ۳-۱۶۶)

anōšag : ʾnwšk : غذای بی مرگی. نام ایزدی است بر ضد دیو زهر (۶-۴۸)

hunušag : hnwšk : اهریمن زادگان، صفت برای تازیان (۱۴-۲۰۸)

anōšagīh : ʾnwškyh : انوشگی، جاودانگی، بی مرگی (۵-۱۱۶، ۱۱-۱۵۳)

anōšagravān : ʾnwšk lwbn' : انوشیروان پادشاه ساسانی (۱۳-۲۱۵) انوشه روان، مرحوم. دارندهٔ روان بی مرگ. دربارهٔ زردشت به کار رفته (۱۰-۱۲۵ و ۹-۱)

anōšag : ʾnwšk' — : انوشه، بی مرگ، جاودان (۴-۳۹)

unag māništ : ʾwnk mʾnʾyšt' — : سوراخ نشین
اوستا : unā- (۱۱-۹۱)

hunarāvandīh : hwnlʾwndyh — : هنرمندی (۷-۳۱)

huvaršt : hwwlšt' — : کردار نیک و نام ایزدی است (۳-۱۵ و ۱۵-۴۷)

xōn : hwn' — : خون (۱۲-۹۳، ۲-۱۱۰)

xurdad : hwrdt — : خرداد، نام یکی از امشاسپندان (۱۰-۱۴) روز ششم هر ماه (۱۳-۲۴) نام سومین ماه هر سال (۲-۲۵) خویش سوسن (۸-۱۱۹)

and čand : ʾn'd cnd — : به اندازه (۵۱-۷۵)

xᵛaniras : hwnyls — : خونیرث، خونیرس (۱۲-۱۹۶، ۵-۵۷)

unīg : ʾwnyg — : سوراخی (صفت). اوستا: سوراخ = unā- (۱۵-۹۴)

and : ʾnd — : اندک (۱۴-۱۸۰) یک چند، چندتا (۳-۱۴۱) برابر (۸-۱۰۲) خرده‌ای، اندکی (۵-۲۴۰)

xōy /hōy : hwd — : چپ (۴-۱۶۳، ۷-۲۱)

andāzag : hnd'ck — : همان، مانند (۱۰-۵۴، ۱۲-۴۸) اندازه (۱۱-۱۸)

andāzag : hnd'ck — : مانند، شبیه (۲-۱۸۹، ۵-۱۳۴)

andāxtan /andaxtan : hndhtn' — : انداختن، طرح کردن. andaxt hād : می‌انداخت (شرطی) (۹-۵۶). andāzēd : طرح کند (۲-۴)

andāzēnd : انداز ند (۱۲-۱۳۵)

hng'štn' : angāštan : انگاشتن حساب کردن . : angārēd انگارد، حساب کند (۵-۱۷۱)

'wg'l : ōgār : جزء . √gar = ریختن، نوشیدن، فرو دادن (۱۲-۸۳)

hng'lt' : angārd : کامل (۶-۲۲)

hng'ltn' : angardan : تمام کردن، کامل کردن . : angārd : شمرده شد، شمرده شده است (۷-۸۱) : angārīd کامل کرد، تمام کرد (۱۴-۱۵۷، ۱۳-۵۱) ham.√kr

hng'lk' : angārag : انگاره . دفتر حساب . روزنامه (۹-۲۸)

hng'm : hangām : هنگام، هریک از پنج قسمت روز (۲-۳۸ و ۱۵-۵۹)

hnd'm : andām : اندام . رگ : (۷-۷۴)

'nd'nd : andand : یکی یکی، کم کم (۸-۸۴)

hwyd : xᵛēy : خوی، عرق تن (۶-۹۰)

(املا معمول) hwyb : xᵛāb : خواب (۱۱-۱۲۸ و ۱۵-۱۴)، ایزد خواب (۴-۴۸)

'ndcnd : andčand : به اندازهٔ (۱۱-۲۹)، آنقدر (۷-۴۰)

'ngpyn' : angabīn، angubīn : انگبین، عسل (۱۵-۱۴۶)

hngt : angad : کامل (۱۰-۴۲)

hwytyh : xᵛēdīh : خویدی، تری (۱۰-۱۵۹ و ۳-۸۲) آب چشم و دهان و چرک گوش و بینی (۱۵-۱۹۱)، ایزد خویدی (۸-۴۸)

hwyt' : xᵛēd : خوید، تر، مرطوب (۳-۱۱۰ ؛ ۲-۱۳۳)

HWYTWNstn' : dānistan : دانستن (۴-۵)؛ : dānist ، دانست (۹-۳۸) : dānēh : بیدانی (۸-۴۱)؛ : dānēd داند (۱۰-۱۵۰)

and čand : همان اندازه، به آن اندازه . . . که، باندازه‌ای که (۳-۴۴ و ۱-۱۵۲ و ۱۲-۱۰۵)

hwyš : xᵛēš : خویش، خود (۸-۷) مایملک (۱۱-۱۶۴)

hwyštn' : xᵛēštan : خویشتن (۴-۱۲)

hwyš k'lyh : xᵛēš kārīh : خویشکاری، وظیفه (۱-۳۲ و ۱۱-۳۱)

hwyšyh : xᵛēšīh : خویشی، مالکیت (۳-۶)

hwyšynytn' : xᵛēšēnīdan : متعلق بخود کردن . : xᵛēšēnīd ، متعلق بخود کرد (۱۳-۱۰۲)

'ndk : andak : اندک، کوچک (۱۲-۱۰۰)

'ndk 'ngwst' : andak angust : انگشت کوچک (۱۲-۱۰۰)

'ndl : andar : اندر، نام یکی از کارگان دیوان (۹-۴۷ و ۹-۱۵)

'ngl'myk : anagarāmīy : ناگرامی (۲-۱۴۳)

ʾwylʾnʾ : avērān : ویران (۱ - ۲۱۳)

ʾnglʾn : anagrān : انغران، امشاسپندخویش گل مورد اردشیران ، (۱۵-۱۱۹) روز سی‌ام هرماه (۱ - ۲۵ و ۵ - ۲۳)

ʾwylʾnyh : avērānīh : ویرانی (۱۲ - ۲۱۶ و ۳ - ۲۰۳ - ۱۸٤)

hngltyk — : angardīg : خلاصه ، نتیجه (۱٤ - ۱۲۲ و ۸ - ۱۵۶)

hwglkʾ — : xugarag : نوعی خارپشت. اصفهانی: خوکره. فرهنگ اسدی: خوکل اوستا : sukurəna- (۷ - ۹۶، ۹ - ۹۶)

ʾndlmʾh — : andarmāh : هلال ماه ، از اول تا پنجم هرماه . اوستا : antarəmāŋha- (٤ - ۱۶۵، ۳ - ۱۶۵)

ʾndlwʾdyk — : andarvāyīg : آنچه درفضا است . اندروائی صفت باد (۱۵ - ۹۲)

ʾndlwʾy — : andar vāy : اندروای ، درو‌ای ، فضا (۱۵ - ۱۳۲ و ۱۳ - ۸۲)

ʾndlwn — : andarōn : اندرون ، داخل (۸ - ۱۸ و ۱۲ - ۱۱۸)

ʾndlwnʾ — : andarōn : اندرون (۶ - ۱۸ و ۳ - ٤۲)

ʾndlwnʾy — : andarōnī : اندرونی ، داخلی (۲ - ۱۹۷). (املاء جدید)

ʾndlg — : andarg : میان (۱۳ - ۱۷۲ و ۶ - ۲۵)

hwglybwlnʾd — : hugari buland : کوه هوگر بلند .

hukairya- : اوستا : (۱۳ - ۷۶ و ۱۰ - ۷۷)

hwgl y bwlnd — : hugar i buland : کوه هوگر بلند (۶ - ۸۲)

ʾngl y lwšnʾ — : anagr i rōšn : اسم دیگر گرزمان ، پایهٔ پنجم آسمان (۱۵ - ۳۲)

ʾwgn — : aōn : آنگونه (۵ - ۲۰)

hwynʾsynʾ — : x̊ēnāsēn : خم آهن ، خماهن (۱۵ - ۲۲۱) رک :

ʾwynʾk plcʾmyh — : avēnāg frajāmīh : فرجام نادیدنی (۱۳ - ۶)

ʾngrʾkʾ — : angurāg : انگشت . اوستا : angura- . فارسی : انگولک (٤ - ۱۵ ، ۱٤ - ۱۲۲)

ʾwgn cygwn — : aōn čiōn : آن‌چنان ، آن‌گونه (۳ - ۳۰)

ʾngwstʾ — : angust : انگشت (۱۳ - ۷۳ ، ۱۰ - ۹۷ و ۱۳ - ۲۰)

ʾngwst zʾh — : angust zah : به‌بلندی یک انگشت (صفت) (۳ - ۶۵)

hngwšytk — : angōšīdag : شبیه ، طریقه (۱۰ - ۶۶)

hngwšytkʾ — : angōšīdag : شبیه ، طریقه (۳ - ۶۱ و ۸ - ۱۶) ، عیناً (۱ - ۱۱۲)

— hndwk'n' : hindūgān ؛ هندوستان (۱۱- ۱۸٦ و ۱۰-۱۰۷)

— hndwk'n' lwt' : hindūgān rōd ؛ هندوگان رود یا مهران رود . رود سند (۵ - ۸٦)

— 'ngwl : angūr ؛ انگور (۱۳- ۱۱۸)

— 'wgwn : aōn ؛ آن چنان (۷ - ٦۱ و ۱۲ - ۲)

— 'wyn'k : avēnāg ؛ نادیدنی ، غیرقابل رؤیت (۸ - ۱۹٤)

— hndwg'n' : hindūgān ؛ هندوستان (۸ - ۱٦۰)

— hndyššn' : andēšišn ؛ عمل اندیشیدن (۱٤ - ۱۹٤)

— 'y : i ؛ یاء اضافت (۲ - ۱۰۸ و ۱۱ - ۸۱)

— 'y : ē ؛ یک (۱۳ - ۱۱۲ و ۲ - ۹٤ و ۸ - ٦۳)

— 'y : ē ؛ یاء نکره (۱۰ - ٦۲ ، ٦ - ٦۸ ، ۹ - ۲۷)

— 'y : ay ؛ ای (ندائی) (۸ - ۲۰۲)

— (املاء مرسوم برای عدد) ٦۰ : šast ؛ ٦۰ شصت (۱۳ - ۲۲۹ ، ٦ - ۲۲ ، ۱ - ۱۳)

— HG : gandum ؛ گندم (۲ - ۱۱۷ و ۳ - ۹٤)

— HY' : در پهلوی jān ، در متنهای مانوی gyān ؛ جان (۱۱ - ۳٤)

— 'y'pt' : āyaft ؛ آرزو ، خواست ، نیاز . فارسی : آیفت . (۱۵ - ۱٦۵ ، ٤ - ۸۸)

— 'y'ptn' : ayāftan ؛ یافتن ، بدست آوردن ، پیدا کردن

: ayāft یافت (۱٤ - ٤٤) beayābēd : بیابد (۹ - ۳۰) و : ayābēnd بیابند (۱۳ - ۸۲)

: gyāg ayāft جانشین شد (٦ - ۲٤۰)

: 'y'pt'd'tyh' : āyaft dādīhā ؛ آرزو برآوردن‌ها (۱۵ - ۱٦۵)

— 'd'pktl : ayābagtar ؛ یابنده‌تر ، دریابنده‌تر (۱۰ - ۱۷٤ و ۱۱ - ۱۰)

— 'd'pk' : ayābag ؛ یابنده ، کسی که حقیقت را درمی‌یابد (۱۰ - ۱۰)

— 'd'tyh' : adādīhā ؛ غیرعادی ، غیرطبیعی (۸ ، ۷ - ۱۲۹)

— 'y'slym : ayāsrim ؛ نام چهارمین گاهنبار (۱۰ - ۲۳)

— hyhl : hixr ؛ کثافت ، پلیدی (۵ - ٤،۹۱ - ۲،۹۱ - ٤۹)

— 'd'n'yh : adānīh ؛ نادانی (۱۲ - ۹)

— 'ybyd'tkyh : ayyādagīh ؛ یاد ، حافظ (۱۵ - ۱)

— 7'n' : haftān ؛ هفتان ، هفت سیاره (۱٤ - ۱۸٤)

— 7 hndwk'n' : haft hindūgān ؛ نام شهری از ایرانشهر (۱۱ - ۲۰۸)

— 7 km'l : haft kamār ؛ هفت سر ، اسم نوعی اژدها . (۱۱ - ۱٤۳)

— 7wm : haftom ؛ هفتم (۱۰ - ۱٤)

— 'yb'tk'lyh' : ayyādgārīhā ؛ یادداشتها

کتابها (؟) (۸۰-۱)

8wm - haštom : هشتم (۷۰-۱۲)

700 - haft sad : هفتصد (۷۶-۹۱)

4ʾywk - čahār ēvag : یک چهارم (۱۱۳-۵)

ʾy bcgʾnʾ - ē baɣagān : گیاهان یک پایه که نر و ماده گیاه بر یک گل است (؟) (۱۱۸-۱۱) . رک :

4swg - čahār sūg : چارسو . چهارگوشه (۲۰۸-۸)

400 - čahār sad : چهارصد (۲۶-۸)

4000 - čahār hazār : چهار هزار (۱۱۴-۲۱)

ʾybgt - ēvgad : متجاوز . نامی برای اهریمن . aibi-√gam.ta (۲۸-۲ ، ۲۷-۱۱ ، ۲۶-۵)

ʾybgtyh - ēvgadīh : دوران هجوم اهریمن (۳۷-۶ و ۳۶-۹)

4 gwšk - čahār gōšag : چهارگوش (۲۰۸-۷)

4 gwšyh - čahār gōšīh : چهارگوشگی (۲۰۸-۷)

hyč - hēč : هیچ (۱۲۸-۶)

ʾypʾlk gʾs - ēvārag gāh : ایوارگاه ، هنگام غروب (۳۸-٤)

hyptʾlʾnʾ - hēftālān : هیاطله (۲۱۵-۷)

hycʾ - hēč : هیچ (۱٤۷-۵۱)

hytʾwmnd - hēdōmand : هیرمند ، هلمند . در بندهشن برابر سیستان و از شهرهای ایرانشهر آمده است (۲۰۷-۱۱)

ʾyTʾ - . رک : .

ʾyTʾnʾ - hastān : زندگان ، مردم زنده (۱۷۵-۱٤)

hytʾwmnd lwtʾ - hēdōmand rōd : رود هیرمند ، هلمند (۱۰ و ۸۹-۹ و ۸۷-۱۲)

ʾytwn - ēdōn : ایدون (٦-۱٤)

ʾytwnʾ - ēdōn : ایدون (٤۳-۱۱)

ʾyTʾyh - hastīh : هستی (٤-۷)

- ؟ : ؟ ؛ ؟ : P : gs و (۱۵٤-٤)

ʾyš - kas : کس (۱٤٦-۵ و ۱۰۰-٤)

ʾyšʾn - kasān : کسان (۲۲۳-۳۱)

hyšm - xēšm : دیو خشم (۱۸۳-۱۳)

hyšm ŠDYʾ - xešm dēv : دیو خشم (۱۸۳-۱۲)

ʾyK - ku : که (موصول) (۸۱-٤ و ۵٤-۳ و ٤۷-۱۱ و ۸) کجا (از ادات استفهام) (۲۰۰-۱۱ و ٤٦-۱۰ و ٤۳-۲) آنجا که (موصول) (۲۰۲-۱۱ و ٤۵-۱۵) زیرا که ، از آنجا که (۹۱-۳) . تا (پس از صفت تفضیلی ۸ و ۹۸-۹) ، تا اینکه (٤۵-۱۳ و ۵۳-۲) هرچند که ، در جمله:

(۷ - ۹۸)

برای - 70 : haftād : ۷۰، هفتاد (۱۰-۲٤۰، ۱۲-۲۳۰)

- ʾkʾš ŠDYʾ : aɣāš dēv : دیو شورچشمی (۱۰-۱۸٦)

- HG klpʾn : gandum kirbān : گندم شکلها ۲ ۹٤

- ʾdl : ēr : پایین، زیر ۱۱ ۱٤۲ و ۵ ۱٤۱

- hgl : agar : اگر ٤ ۱۲۲

- ʾylʾnkʾnʾ : ērānagān : ایرانیان (۱۵-۲۱۱، ۱٤-۲۱۲)

- ʾylʾnʾ : ērān : ایران (۱-۱۵٤) ایرانیان (۱٤ - ۱٦۳)

- ʾylʾnʾ GDH : ērān farrah : فرّه ایرانیان (٦ - ۱٦۲)

- ʾylʾnštrʾ : ērānšahr : ایرانشهر، کشور ایران (۱۱-۱، ۱۲-۱۲۷)

- ʾylʾnʾkʾnʾ : ērānagān : ایرانیان (۱۰-۱۰۷)

- ʾylʾnwyc : ērānvēj : ایرانویج : اوستا airyana-vaējah- (۷۱-۸۷)

- ʾylʾnʾwycʾ : ērānvēj : ایرانویج (۲-۱۹۷، ۱۲-۲۹)

- ʾylʾngʾnʾ : ērangān : ایرانیان (۱۱-۸۰)

- ʾylʾd : ēray : بدین روی، بدین علت ۱۳ ٦۳

- ʾylc : irij، iriz : نام کوهی که در ماه و همدان بوده و تا خوارزم ادا

داشته. (بندهش) (۱۱-۷۸) اوستا arəzišā-

- ʾglptʾl : agriftār : لمس ناشدنی، ناگرفتنی (۷-٤، ۲-۱٦)

- hylptʾnʾ : hērbadān : هیربدان (۱۳-۱۵۸)

- ʾglpt GDH : agrift farrah : فرّه ناگرفتار که از آن آسروان است (۹-۱٦۲، ۷-۱٦۲)

- 300 : sē sad : سیصد (۱-۱۳)

- 3,000 : sē hazār : سه‌هزار (۱۳-۵۸)

- ʾylk : ērag : ایرک، جدّه منوچهر (۹-۲۳۰)

- hylk : hēlag : باز (پرنده). فارسی: هیلا (۱۲-۹۸)

- hylk : xērīg : گل خیری (۹-۱۱۷)

- ʾylmynšnyh : ērmēnišnīh : فروتنی (۳-۱۸۱)

— بیلی: * : ʾlmyštʾ : armēšt : بی‌حرکت

انگلساریا : ʾylymyn yzdtʾ : airyamēn yazd : ایزد اریامن (۱-۲۲۵)

— ʾdl w hcpl : ēr ud azabar : زیر و زبر (۵-۱٤۱)

— ʾylwʾlk : ērvārag : آرواره (۹-۱۰۳)

— ʾylwʾlkʾ : ērvārag : آرواره (۹-۱۲۰)

— ʾylng : ērang : فریب، اغفال (٤-۲)

ʾylyc : ērēj ؛ ایرج پسر فریدون (۱۳–۲۲۹ و ۱۲–۲۱۱)

ʾylycʾ : iriz/irij : نام کوهی است. اوستا : ərəzišа- (۱۵–۷۶)

hylyk y zltʾ : xērīg i zard ؛ گل خیری زرد (۱۲–۱۱۹)

hylyk y swhl : xērīg i suxr ؛ گل خیری سرخ (۱۱–۱۱۹)

ʾglyltʾ : aγrīrad ؛ اغریرث برادر افراسیاب (۷–۲۳۱)

ʾylymnʾ : airyaman ؛ ایرمان، ایزد دارو (۲–۱۷۷)

(؟) hymk : hēmag ؛ همه هیزم ... : درمیان همه آتش سرخ نهد (۷–۳۲)

ʾy mwk dwbʾlšnyh : ē mōg dwārišnih ؛ به یک لنگه کفش دویدن (۸–۱۸۳)

HYMWNstnʾ : viravistan ؛ گرویدن، علاقمند شدن، میل داشتن viravēd ؛ بگراید، میل کند (۴–۸۳) : viravist ؛ علاقمند شد، میل کرد (۱–۱۴۹)

ʾywc : ēvāz ؛ آواز (۷–۱۹۰)

ʾywc : ēvāz ؛ فقط، تنها (۴–۲۲۱)

ʾywcʾ : ēvāz ؛ تنها، فقط (۵–۱۷۹)

ʾywbʾl : ēv-bār ؛ یک زمان (۶–۱۲۹)

ʾywc : ēvaz ؛ فقط، تنها (۱–۱۱۵)

ʾdwp : ayāb ؛ یا (۹–۱۶۳، ۶–۳۹)

ʾdwpʾ : ayāb ؛ یا (۱۱–۹۰، ۹–۱۸)

ʾywtʾk : ēvtāg ؛ یکتا (۱۴–۱۸۸)

ʾywtʾkʾ : ēvtāg ؛ یکتا (۱–۶۸)

ʾywtʾkyh : ēvtāgīh ؛ تنهائی (۱۵–۱۸۸)

ʾywtk : ēvtag ؛ تنها، شخصاً (۱۰–۱۳۶)

ʾywtwm : ēvtom ؛ همان، یکسان (۹–۲۰۵)

ʾdwstyh : adōstīh ؛ نادوستی، دشمنی (۳–۱۸۲ و ۱۲–۵)

ʾywkhšwstʾ : ayōxšust ؛ فلز. اوستا : ayaŋhā.xšustā- (۱–۳۱، ۳–۱۷۱)

ʾywkhšwstynʾ : ayōxšustēn ؛ فلزی (۱۲–۶۰)

ʾgwkʾlytʾ : agugārīd ؛ گوارده نشده، هضم ناشده. (۱–۱۹۳)

ʾywkʾy : ēvag-ē ؛ یکی (۱–۱۵۰)

ʾywk cnd : ēvak čand ؛ یک چند (زمان) (۷–۱۴۴)

ʾywk zwl : ēvak zōr ؛ هم نیرو، هم زور (۱۲–۱۴۶)

ʾywk šwstʾ : ayōšust ؛ فلز. ر.ک :

؟ : ؟ : ؟ (۴–۲۰۷)

ʾywkltkyhʾ : ēvkardagīhā ؛ به یک تکه (قید). شاید : ʾgwgʾltkyhʾ : agugārdagīhā

هضم نا شده (قید) (۲-۱۹۳)

ʼywkLGLH- : ēvak pāy : یک پا، نوعی از مردم زمین (۵-۱۰۷)

ʼywkʼ — : ēvak : یک، یکی (۱-۵۴، ۱۰-۳)

ʼywkʼ ʼywkʼ — : ēvak ēvak : یکی یکی (۵-۲۵)

ʼywkʼstwn — : ēvak stūn : یک شاخه (۲-۱۰۱)

ʼywkʼ kwp — : ēvak kōf : یک کوهانه (شتر) (۱۵-۹۵)

ʼywkʼ dʼt — : ēvak dād : یکتا آفریده، صفت گاو نخستین. رک: (۳-۴۶)

ʼywl — : ēvar : محققاً (۸-۱۴۵)

ʼdwmbʼ — : adumb : بی دُم (۱۰-۹۵)

ʼYNH — : čašm : چشم (۲-۱۱۱، ۳-۵۵)

ʼYNHʼ — : čašm : چشم (۹-۱۶)

ʼgwmycšny — : agumēzišnī : نیامیزنده (۵-۷۱) املاجدید

ʼgwmyčšnyk — : agumēzišnīg : نیامیزنده (۱۳-۲۸)

ʼywʼc — : ēvāz : تنها، فقط (۹-۱۱۲)

ʼywʼhšwstʼ — : ayōxšust : فلز (۱۲-۱۷۰)

hywnʼnʼ — : hayūnān : هیونان، هیاطله (۱۴-۲۱۵)

hyn" — : hēn : لشکر، سپاه، اوستا: haēnā- (۶-۲۱۷)

ʼywdʼt — : ēvdād : یکتا آفریده (۱۴-۲۰)

ʼywynk — : ēvēnag : آئین، روش، وضع (۷-۴۷)، مانند (۴-۱۳۷)، فارسی: در "هرآینه"

ʼywynk — : ēvēnag : شکل، مثال (به مفهومی که در مُثُل افلاطون بکار رفته) (۱۱-۷۲)

ʼywynkʼ — : ēvēnag : مانند، تشبیه (۷-۱۳ و ۷-۹۷)

ʼywynkʼ — : ēvēnag : شکل، مثال (به مفهومی که در مُثُل افلاطون بکار رفته) (۵-۳۴)

ʼywynkʼ — : ēvēnag : قسم، نوع (۱-۱۲۳، ۲-۵۴)، ترتیب روش، رسم، آئین (۱-۲۱۵، ۱۵-۵۱)

hywdwkʼ — : xayōg : خدو (۱-۹۰)

b = ب

y - : ē : -ی . یاءنکره (۱۴-۱۵۶ و ۹-۸۲ و ۶-۱۵)

y - : ē : یک (۴-۲۳۸ و ۱-۹۴)

y - : i : علامت اضافه (۱۲-۲۰ و ۱۳-۱۹ و ۵-۱۰)

b'ht'lyh - : baxtārīh : بخشش (۱۵-۱۶۶ و ۷-۳۲)

b'htn' - : baxtan : تقسیم کردن . : baxt : تقسیم کرد (۲۱-۳۸ و ۸-۹۵) : bast ēstēd : تقسیم شود (۸-۲۶)

- رگ :

byšz - : bēšaz : درمان بخش (۳-۶۸)

b'hl - : baxl : بلخ (۳-۲۰۶)

b'hl - : bahr : بهر، قسمت، بخش (۸-۷۵ و ۱۰-۸۲ و ۱۴-۷) برای (۱۲-۲۴۰)

b'hl'n' - : baxlān : بلخ (۸-۱۲۷)

b'hlkwlyh - : bahragvarīh : بهره وری (۱۰-۱۳۰)

b'hl lwt' - : baxl rōd : بلخ رود (۲-۸۸ و ۵-۸۶)

b'c - : bāz : باز، پرنده (۶-۱۴۶)

b'c'y - : bāzāy : بازو (۱۵-۱۲۱ و ۱۰-۱۰۰)

b'c'y p'nk - : bāzāy pānag : محافظ بازو، بازوبند (۱۵-۱۲۱)

b'c y spyt' - : bāz i spēd : بازسپید (پرنده) (۷-۱۵۵ و ۹-۱۴۶)

b'pyl - : bābil : بابل (۲-۲۱۷ و ۳-۲۱۱)

bhšytn' - : baxšīdan : بخشیدن، دادن، : baxšēd : بخشد (۱۰-۵۰)

b'k - : bāg/bāk : از موبدان، از اجداد مادری نویسنده بندهش (۹-۲۳۷) یکی از موبدان، فرزند دای بوخت (۱۲-۲۳۶)

b'ks - : bāgs (؟) : نوعی راسو (۱۲-۹۱)

b'l - : bār : بار، دفعه (۳-۱۵۶ و ۸-۹۴ و ۷-۴۶)

b'l - : bār : ساحل، فارسی: بار (۳-۸۹ و ۶-۲۱ و ۱۵-۲۰)

b'l' - : bālā : بالا، قد (۱۱-۶۲ و ۵-۲۱ و ۱۱-۷۲)، ارتفاع، بلندی (۸-۱۹ و ۱۱-۱۸) املا تازه.

b'l'd - : bālāy : ارتفاع (۱۳-۱۷۵ و ۱۳-۱۹۸)، قد، بالا (۷-۱۰۷ و ۸-۸۲ و ۹-۲۰)

b'lst - : bālist : بالست، بالا (۳-۱۲۹)، تیغه کوه (۶-۱۰۸) شرف کواکب (۳-۵۹)

b'lst'n' - : bālistān : ارتفاعات (۱۱-۱۲۱)

b'lst' - : bālist : شرف کواکب (۶-۶۹)، بالا (۳-۷۴)

b'lstyh — bālistīh : بلندی (۵-۱۳)

b'lk — bārag : باره، اسب (۱۱-۹۵)

b'lk' — bārag : باره، اسب (۱-۱۸۸، ۸-۱۷۱)

b'lyst' — bālist : ارتفاع، قلّه (۱۲-۱۹۸، ۱۱-۱۷۵)

b'lystyh — bālistīh : بلندپایه، بلندمرتبه (۷-۳)

b'lystyk — bālistīg : متعلّق به بلندی، بلندپایه (۱۲-۲)

b'lyk — bārīg / bārīk : باریک (۱۴-۱۴۳)

b'lyn' — bālēn : بالین (۴-۲۰۰)

b'm — bām : بام، بامداد (۷-۲۰۰)

b'myg'n — bāmiyān : بامیان (۲-۸۸)

b'md't — bāmdād : بامداد (۱۲-۱۵۰)

b'md't'n' — bāmdādān : مزدک پسر بامداد (۱۰-۹، ۲۱۵)

b'md't' — bāmdād : بامداد (۱۲-۱۹۱)

b'md't'g's — bāmdād gāh : بامدادگاه (۳-۳۸)

b'md't g's — bāmdād gāh : بامدادگاه (۱-۱۵۹)

b'myk — bāmīg : لقب گنگ دژ (۵-۱۹۷)

BKYWNstn' — gristan : گریستن، griyēd : گرید (۱۲-۲۲۴)

b'g — baγ / bāg : بخش، قسمت. اوستا: baγā- (۱۲-۱۵۴)

b'yk (م) — bāyak : بایک، نام دو نفر مادر و دختر از خاندان موبدان

BB' — dar : باب، فصل (۱۰-۱۵۴، ۲-۱۰۰ و ۱۱-۷۴)، در، دروازه (۱۱-۲۱۰، ۸-۱۸۴، ۱۵-۷۷)

bpl — baur / babr : ببر (جانور درنده) (۱۳-۱۴۷)

bplk' — baurag : سگ آبی. اوستا: bawri- baura-. فارسی: ببر (۶-۹۶)

bplk y 'pyk — bavragi ābīg : سگ آبی (۶-۱۵۱)

bcšk — bizišk : پزشک (۲-۱۵۱)

bck — bazag : بزه، نام بادی است زیان آور. فارسی: بزه، جور (۱۰-۱۴۱، ۹-۱۴۱)

bck — bazag : بزه، جور و ستم (۱۴-۴۳)

bck'n' — bacagān / bajagān : گیاهان تراویدنی و قابل افشردن. فارسی: بَج، بَج

bckkl'n' — bazaggarān : بزه‌گران (۳-۵۸)

bck' — bazag : بزه (۴-۱۴۲)

bckyh — bazagih : بزه (۵-۷۱، ۱۴-۱۴۲)

bckgl — bazaggar : بزه‌گر (۱۵-۵۷)

bstn' — baštan : بستن، پیوند دادن، زندانی کردن

: bast ، بست (۸-۵۰ و ۲-۵۳) ملحق کرد ، پیوند داد (۲-۱۴۹) ، زندانی کرد (۱۱-۲۱۱ و ۸-۱۹۸) ، : bast hēnd بستند .

(۱۵-۴۹) ، : bast ēsted بسته شده است (۸-۵۳)

bgyl — : bagīr بگیر ، نام کوهی که افراسیاب آنرا به درپشتی داشت و بنائی در درون آن ساخت . شهر رام پیروزگر درآنجاست . (۴-۷۷ و ۴-۷۹)

BSLYʾ — : gōšt گوشت (۳-۱۱۱ و ۱۵-۷۳)

BSYM — : x̌ʷaš خوش (۹-۱۶۹)، آب خوش مقابل آب شور (۴-۱۳۲)

BSYMyh — : x̌ʷašīh خوشی (۵-۲۰۵)

byh — : bēh به (میوه و درخت آن) (۱۲-۱۱۶ و ۱۳-۱۱۸)

byhstwn — : bēhistūn کوه بهستون در اصفهان و کرمان (۶-۸۱)

— رگ : ود (۲-۲۳۲)

bšn — : bašn قله کوه . اوستا : — baraǝšnu . فارسی : بَشن (۱۵-۸۰)

bšn — : bašn از ستاره‌های تیز روش (۷-۳۰) از منازل قمر (۱۵-۲۵)

bkʾbht' — : baɣ baxt بغ بخت لقب البرز (۷-۷۶)

bkdʾtʾ — : baɣdād شهر بغداد (۱۲-۲۰۵)

bɣʾbʾhtʾ — : baɣ baxt بغ بخت لقب البرز (۱۵-۶۵)

bɣʾ bʾhtyh — : baɣ baxtīh دارای سرنوشت خدائی ، لقب سپهر (۵-۳۲)

bl — : bar میوه (۱۲-۱۱۴ و ۱۵-۱۰۱) نتیجه (۸-۱۰۲)

bl — : bar بر (املا جدید بجای) (۹-۲۴۰)

blʾh — : brah درخشندگی (۱۴-۳)

blʾhm — : brahm جامه (۳-۲)

blʾtlʾnʾ — : brādarān در علم احکام نجوم نام منزلی (پهلوی : کده) است که برج مربوط بآن خوشه است (۸-۵۱)

blʾtlwklyš — : brādrōrēš تور برادرریش ، قاتل زردشت ، جد ملکوس (۱۴-۲۱۸)

blʾt — : brād برادر (۶-۱۰۵ و ۱۱-۲۲۳)

blʾtwr — : balādūr بلادر ، بلادور ، باردرختی است که در دواها بکار برند (برهان) . سنسکریت : — bhallātaka (۷-۱۱۵)

blhnkʾ — : brahnag برهنه (۲-۲۲۷)

blbwt — : barbud بربط نام سازی است . ارمنی : barbout .

blcynmtrʾ — : burzēnmihr آتشکدهٔ برزین مهر (۸-۷۰)

blctl — : burztar بالاترین . فارسی : برز (۱۰-۱۵۶)

— bltn' : burdan ؛ بردن . : bared ؛ بَرَد (۱۸٦-۷)

— blšn' : barišn ؛ بردن (حاصل مصدر) (۷-۳٤)

— blm'ywn : barmāyōn ؛ برادر فریدون (۱۱ - ۲۲۹)

— blnc' : brinj ؛ برنج (از غلات) (۳-۹٤ و ۲-۱۱۷)

— blngyn : brinjēn ؛ برنجی (فلز) (۹-۲۱۰)

— blyh : brēh ؛ درخشندگی . رک : (۵-۳۳ و ۹-۷۳)

— blyh : brēh ؛ جامه (۹-۳۱)

— blyh lwbšnyh : brēh ravišnīh ؛ راه سرنوشت (۷-۹)

— blyhynytn' : brīhēnīdan ؛ آفریدن

: brīhēnīd آفرید (۱۵،۱٤-۲۰ و ۳-۱۰) . ✓brī بریدن

: brīhēnam بیافرینم (۲-۳۹) .

: brīhēnēd بیافریند (۱۳-۸)

— blyt' : brīd ؛ بریده (۹-۱۱۸)

— blytn' : brīdan ؛ بریدن (۱۳-۱۸۸) . brīd

: burēnd بِبُرند (٦-۲۰٤) ؛ بُرید .

— blynytn' : brīnīdan ؛ بریدن .

: frōd brīnēd فرودمی بُرد (۱٤-۱۳۰، ۲۰٤ و ۸-۲۰۳)

: blyn'wmnd : brīnōmand ؛ آفریدگار ، فرمانروا (۸-۳)

— blyn' : brīn ؛ تقسیم (۲-۱۳) ، سرنوشت ، قسمت (۱۲-۱۰) مقدر (۱٤-٤٤)

— blyn'g : brīnag ؛ جلوه . در ص ۲۸ بجای این واژه paydāgīh آمده .

— BR' : be ؛ به (پیشوند فعلی) (۸-۱۹ و ٦-۹۲ ، ۱۲-۵) ، خارج (پیشوند فعلی) (۱۲-۲۰۵) ؛ به ، در ، بسوی (۹-۱۷۷ و ۱-۱٦۱ و ٤-۱۳٦ و ۸-۸۸) ؛ امّا (۲-۱۳۱ و ٤-۱۰۸ و ٤-٦۰) ؛ مگر ، بلکه (۹-۱٤۵ و ۱۱-۵ و ٤-۱٦۱)

— BR' ᶜL : be ō ؛ به ، بوسیله ، برای (۱۰-۱۰۱ و ۱۰-۷ و ۱۲ و ۱۰۱-۹ و ۹۱)

او . . . . : BR' ...ᶜD : be .... tā ؛ بجز (٦،۵-۲۱۷)

— BR' ḤNḤTWN t'snhyh : be nihād snahih ؛ سلاح فروگذاری ، تسلیم ساختن ، مغلوب کردن .

اوستا : snaθa- (۲-۱۷٦)

— bwhtn' : buxtan ؛ نجات یافتن ، نجات دادن .

: buxt نجات داد (۹-۲۳۱) . : buxt hēnd

: buxtēd نجات یابد (۲-۱۹ و ۱٤-۱۰) . نجات یافتند (۱۳-۸۰)

: buxtēnd نجات یابند (۷-۱٦۳ و ۵-۱۷۰) :

: bōzēnd نجات یابند (۷-۲٦)

… – رک : … و … (۱۲ – ۲۰۸)

… – bwp : būf ؛ بوف، جغد (۱۵ – ۱۴۷ و ۸ – ۴۹) درهردومورد در TD2 … آمده، نسخهٔ p درمورد دوم : …

… – BNPŠH : xwad ؛ خود (ضمیر مشترک) (۹ – ۵)

… – BRTH : duxt ؛ دختر (۱۴ – ۱۰۹)

… – bwtn' : būdan ؛ بودن . … : būd بود (۲ – ۲۳۳)

… و … : bēd ، بُوَد، خواهد شد (۳ – ۵۳ و ۱۵ – ۳ و ۲ – ۱۹۳ و ۱ – ۲۲۶) .

… : bīd ، بود (۶ – ۶۵ و ۲ – ۴۶) … : bād ، باشد (۷ – ۳۵)

… – bwt'sp : būdāsif ؛ بوزاسف (۱۲ – ۱۸۶)

… – but' ŠDY' : būd dēw ؛ بودای دیو . بودا (۱۱ – ۱۸۶)

… – bwt'yh : būdīhā ؛ بوداها (۱۲ – ۱۸۶)

… – bwc : buz ؛ بز (۱۲ – ۹۴)

… – bwc'n : buzān ؛ بزها (۷ – ۱۲۰)

… – bwcšn' : bōzišn ؛ تقسیم (۲ – ۳۵ و ۴ – ۳۴)

… – bwcyt' : bōzīd ؛ رَها (۱۵ – ۲۳۲)

… – bwcynytn' : bōzēnīdan ؛ نجات دادن . … : bōzēnīd . نجات داد (۱ – ۱۲۵)

… – bwst'n' : bōstān ؛ بستان، بوستان، املاء جدید برای … (۴ – ۲۰۲ و ۶ – ۲۰۱)

… – bwst'n'plwc : bōstān afrōz ؛ گل بستان افروز (۱۱ – ۱۱۹)

… – bwdytn' : bōyīdan ؛ بوئیدن . استشمام کردن . … : bōyēnd ، بویند (۷ – ۱۷۸)

… – bwš : buš ؛ گردن، پشت، یال اسب، اوستا: baroša- : فارسی : بُش، فُش وشک، یال اسب . (۹ – ۱۷۱ و ۸ – ۱۲۵)

… – bwš'sp : būšāsp ؛ دیوخواب . فارسی : بوشاسب، بوشاسپ (۱۰ – ۴۳ و ۴ – ۴۸)

… – bwš'sp' : būšāsp ؛ دیوخواب (۱۴ – ۱۸۶)

… – bwl : būr ؛ بور، عسلی رنگ (۱ – ۱۲۱)

… – bwlc yzdt" : burz yazd ؛ بُرز یزد : نام ایزدی است که آبها را از دریا به تسلیم اپخش می‌کند (۱۵ – ۱۷۴ و ۴ – ۳۶)

… – bwlc y hwtāy : burz i xwadāy ؛ بُرز یزد (۴ – ۱۷۵)

… – bwlcytn' : burzīdan ؛ میل کردن، آرزو کردن . …

… : nē burzīd hēnd ؛ مورد علاقه و آرزو قرار نگرفتند = آن‌ها را آرزو نکرد (۱ – ۵)

… – bwlcynmtr' : burzēn mihr ؛ آتش برزین مهر (۱۵ – ۱۶۸ و ۲ – ۱۲۴)

… – bwlt'l : burdār ؛ زهدان، رحم (۶ – ۲۲۲)

burdan : bwltn' — ؛ بُردن (۱۰-۱۲)، :

abar burd ؛ فرابُرد، پیش برد (۹ - ۶۳)

būr gāv : bwl TWR' — ؛ بورگاو دارندهٔ گاو بورزنگ لقب یکی از اجداد فریدون (۵ - ۲۲۹)

buland : bwln'd — ؛ بلند (۷ - ۳۱ و ۱۰ - ۷۵ و ۴ - ۱۵۴)

bulandstāyišnīh : bwln'd st'd šnyh — ؛ ستایشگری بآواز بلند (۱۶ - ۲۲۵)

buland tar : bwlndtl — ؛ بلندتر (۸ - ۵۹ و ۱۳ - ۱۹۸)

būm : bwm — ؛ بوم (۴ - ۸۱) محلی (؟) (۷-۸۱)

būm kōf : bwm kwp — ؛ بوم کوه. کوههای محلی(؟)

būmya — : اوستا (۲ - ۷۷)

pus : BRH ؛ پُس، پسر (۱۳ - ۱۰۹ و ۱۲ - ۱۹۷)

pus xᵛāhišnīh : BRH hw'dšnyh — ؛ طلب فرزند، میل به بچه‌دار شدن (۳ - ۱۰۵)

pus xᵛāhišnīh : BRH Bᶜy HWNšnyh — ؛ طلب فرزند (۳ - ۱۱۳)

pusarān : BRH l'n' — ؛ پسران (۳ - ۲۳۳)

pus xᵛāhišnīh : BR‥ hw'dšnyh —

؛ طلب فرزند (۱۳، ۱۲ - ۱۱۳)

bun : bwn — ؛ بُن، اصل (۱ - ۳۴ و ۱۴ - ۱۳)، آغاز (۱۰ - ۱۶۱ و ۱۵ - ۴۱) ریشه (۱ - ۱۱۷)، ته (۱۰ - ۲۲۰)، پا، پایه کوه (۱۱ - ۲۰۲)

bun xān : bwn h'n — ؛ سرچشمه (۱۵ - ۱۳۱)

bun xānag : bwn h'nk' — ؛ سرچشمه (۵ - ۸۹)

bun xān : bwn h'n' — ؛ سرچشمه (۱۵ - ۶۴)

bun xān : bwn h'n" — ؛ سرچشمه (۱۴ - ۸۴)

bun ardīg : bwn 'ltyk — ؛ آغاز جنگ (۱۳ - ۵۵)

bun čašmag : bwncšmk — ؛ سرچشمه (۱۱ - ۹۲)

buš : bw'š — ؛ بُش، گردن، یال اسب (۵ - ۱۲۵)

bunag : bwnk — ؛ بُنه، مسکن (۱۳ - ۱۵۴)

bun kadag : bwnktk — ؛ محل اصلی (۴ - ۱۶۰)

bun kadag : bwnktk' — ؛ محل اصلی، منبع (۱۱ - ۱۳۴)

būm : bw'm — ؛ بوم، سرزمین (۸ - ۲۰۱)

band : bn'd — ؛ بند (۵ - ۲۹)

bunag : bwng — ؛ بُنه، مسکن (۱۴ - ۱۵۴ و ۱ - ۱۸۴)

bunīh : bwnyh ؛ آغاز (۱۳ - ۱۶۱)

bun dahišnān : bwn dhšn'n' ؛ آفریدگان نخستین (۴ - ۲۶)

bun dahišn : bwn dhšn' — ؛ آغاز آفرینش (۳ - ۱۲۴)

bun dahišnīh : bwn dhšnyh — : آغاز آفرینش ، (۹-۲) بندهش (نام کتاب) (۱۰-۱)

bun dahišn : bwn dhyšn' — : آغاز آفرینش (۱۱-۲۱۶)

buništag : bwnyštk' — : بنیاد ، نشاد (۱۵-۴۱)

buništ : bwnyšt' — : بنیاد ، نشاد (۱۱-۷۳ و ۶-۷۳)

buništīh : bwnyštyh — : اصل ، نشاد (۸-۲)

bavandag : bwndk — : مدام ، کامل ، همیشگی (۳-۱۳ ، ۴-۱۷۳) بطور کامل ، تماماً (۱۵-۷)

bun i dahišn : bwn y dhšn' — : آغاز آفرینش (۱۵-۴۴)

bavandag mēnišn : bwndg mynšn' — : دارای اندیشهٔ کامل (صفت اسپندارمذ) (۶ - ۱۷۳)

bavandagīh : bwndgyh — : کمال ، اتمام ، پایان (۶-۴۰ و ۱-۱۰۱) ، جد (۱۳ - ۹۷)

bōy : bwd — : بوی خوش (۳-۱۳۳) بوی (۱۱-۱۵۱ و ۱۱-۲۳)

bōy : bwd — : درک ، وجدان (۳-۱۹۶ و ۷-۳۴)

bang : bng — : بنگ (۱۳-۴۳)

band : bnd — : بند ، رابطه ، یوغ (۱۵-۱۸۸ و ۱۴-۲۸ و ۱۳-۲۷) زندان (۳-۲۱۳) شاید pand : pnd : راه (۱۱-۵۵)

bōyāg : bwd'k — : بویا (۵-۱۱۸)

x'āstan : BʿYHWNstn' — : خواستن (۷-۴۱) ،

x'āst : : خواست (۱۱-۲۲۹ و ۱۰-۸۵)

x'āst hānd : : خواسته بود (۹ - ۴۱)

x'āh : : بخواه (۱۵-۴۰)

x'āham : : بخواهم (۵-۱) ، x'āhēd : : بخواهد.

x'āhand : : بخواهند (۱۵ - ۱۶۵) (۲ - ۴۱)

būsīdan : bwsytn' — : بوسیدن . :

abar būsīd بوسید (۱۳ - ۴۰)

bōy dār : bwd d'l — : معطر . بودار ، شاید گیاه بوینده (۷ - ۱۱۸)

be : by — : پیشوند فعلی (۱۲ - ۱۵۰)

baγān : bγ'n' — : بغان ، خدایان ، پادشاهان ، خداوندگاران (۱۲ - ۲۱۷ و ۱۲ - ۱۷۷ و ۱ - ۴۹)

baγāndād : bγ'nd't' — : بغان داد ، خدایان آفریده . لقب شهر بغداد (۱۲ - ۲۰۵)

bīdag / bītak : bytk — : (؟) بیتک . نام مادر شرتیک (۹ - ۲۳۰)

bēdom : bytwm — : منتهی الیه (۱۳ - ۴۲)

bēš : byš — : درد ، رنج (۷ - ۴۰ و ۲ - ۵۴) دیو درد و رنج (۴ - ۴۸)

bēš : byš — : نام گیاهی سمی . فارسی : بیش ، عربی : البیش

ارنی . bēšk . سنسکریت - viṣā = هلاهل (۷ - ۱۱۵ و ۱۵ - ۹۶)

— byš'z : bešāz : درمان بخش (۱۲ - ٤۳)

— byš'zšnyh : bēšāzišnīh : درمان بخشی (۵ - ۲۱۹)

— byš'zynšnyh : bēšāzēnišnīh : سلامت بخشی (۱۲ - ۸۲)

— byšz : bēšaz : درمان بخش (۹ - ۱۱۵ و ۱۱ - ۹۳)

— byšzynšnyh : bēšazēnišnīh : سلامت بخشی، درمان (۲ - ۱۷۷)

— byššn' : bēšišn : درد، ناراحتی (۱۲ - ۱۲۸ و ۱۱ - ۱۸۰)

— byšmwšk' : bēš mōšag : بیش موش (۱۵ - ۹۶)

— byš.....d'tl'n' : bēš dādārān : دردبخشندگان (۵، ٤ - ۱۸۷)

— byšyt' : bēšīd : دردمند، آزرده (۹ - ۱٦۳ یک اثره تا خرمانده)

— byšytn' : bēšīdan : آزردن، صدمه زدن . :

bēšīd آزرد (۱۰ - ٤۱) : bēšām : بیازارم، صدمه زنم

(۹ - ٤۰) : bēšēm . بیازارم، صدمه زنم (۹ - ٤۰). :

bēšēd بیازارد (۹ - ۱٦۳)

— bylzswng : brizisavang : برزی سونگ . اوستا : barəzi-savah- یکی از پنج نوع آتش، آتش معابد (۱ - ۱۲٤)

— رک : و و (۱۳ - ۱٤)

— bylwn : bērōn : بیرون (۱۲ - ۱۱۸ و ۱۱ - ۹۲)

— bylwn' : bērōn : بیرون (۱۱ - ۱۹۲ و ۱٤ - ٤۲)، بجز (۱۳ - ٦۲)

— bym : bīm : بیم (۵ - ۹۸ و ۱٤ - ۷)

— BYRH : māh : ماه (سی روز = برج) (۱ - ۵۱)، ماه (در آسمان) (۸ - ۲۵)

— BYRH'n' : māhān : ماهها، برجها (۱۵ - ۱۷۷)

— BYRHk'n' : māhīgān : ماهها (۱ - ۱٦۳)

— BYRHyg'n' : māhīgān : ماهها (۱۰، ۹ - ۲۷ و ٦ - ۲۲)

— bywl : bēvar : بیور، ده هزار (٦ - ۷۹ و ۵ - ۱۵۱)

— bywl'sp' : bēvarasp : بیوراسب، ضحاک (٤ - ۲۲۰ و ٦ - ۸۰)

— bywlcšm : bēvarčašm : دارنده ده هزار چشم (مهر) (۲ - ۱۷۲)

— bywlcšmyh : bēvarčašmīh : ده هزار چشمی از خصوصیات مهر (۵ - ۱۷۲)

— bywlsp : bēvarasp : بیوراسب (٦ - ۱۹۸)

p'' : pā : پا (۸-۲۲۲، ۱۴-۱۶۱) املا تازه

p''lsyg : pārsīg : پارسی (۳-۹۶)

p'hlwk : pahlūg : پهلو (۱۴-۱۵۱، ۳-۱۱۰)

p'hlwm 'hw'n' : pahlom axvān : بهترین زندگی، بهشت (۱۲-۱۶۳، ۶-۱۶۳)

p'hlwmyh : pahlomīh : کمال (۱۳-۹)

p'hlwm YHBWNt' : pahlom-dād : بهترین آفریده (۱۱-۲۰۵)

p'hlwm d't' : pahlom-dād : بهترین آفریده (۱۴-۲۰۵)

p'hlyhtn' : pahrēxtan : پرهیزیدن، پرهیزکردن (۳-۱۴۹)

: pahrēzēd پرهیزکند (۶-۱۴۹) : pahrēzēnd پرهیزکنند (۱-۱۴۳)

p'hlyc : pahrēz : دفاع (۲-۹۱) پرهیز (۱۲-۲۰۶)

p'hlyc' : pahrēz : پرهیز، دفاع (۱۱-۴۶)

p'hlgl : pahrgar : نام کوهی در خراسان (۵-۸۱، ۲-۸۰)

p'hn' : pahnā : پهنا (۱۱-۱۹) املا تازه.

p'hn'd : pahnāy : پهنا (۷-۱۸۹ و ۱۱-۱۹)

p'd lwbšnyh : pāyravišnīh : حرکت با پای، پیاده روی (۷-۲۳)

p'cz'l : pāčzār : نام نوعی خرفستر (؟). شاید ...اصلا pāčzār vidār : «پاچ زار و دار» = آنکه گذر بر پاچزار دارد. (۴-۱۴۴). فارسی: پاچ = مدفوع خشک گاو.

p'cn' : pāzan : پازن، گوزن کوهی. بلوچی جنوبی : pāčinē = بز، بلوچی شمالی : pāšanē = بز (۹-۹۵)

p'cn' : pāzan : پازن، گوزن کوهی (۱۱-۱۵۵)

p'tyd'wndyh : pādiyāvandīh : غلبه، تفوق. فارسی: بادیاوند (۳-۶۹)

p'tyd'wndyh' : pādiyāvandihā : قدرت، باتوانائی (۲-۱۳۲)

p'thš' : pādixšā : غالب، مسلط. فارسی: پادشا (۷-۷۳)

p'thš'yh : pādixšāīh : قدرت، تسلط، پادشاهی (۱۱-۲۱۷)

p'thš'dyh : pādixšāyīh : قدرت، پادشاهی (۳-۱۶۰)

p't'lyh : pādārīh : دفاع، حمایت (۹-۷۰)

p'tpl's : pādafrāh : پادافره (۶-۲۲۴ و ۱۵-۱۸۸)

p'tl'm : pādram : تودهٔ مردم . درونديداد پهلوی … رک : واژه نامهٔ وندیداد پهلوی . ص ۴۷۸) فارسی : بادرم (۱۵-۱۰)

p't'pl's : pādafrāh : پادافره (۱۴-۱۸۸)

p'tdhšn' : pāddahišn /pāddāšn (؟) : پاداش (۱۰-۲۲۱ و ۷-۵)

p'tdhyšn' : pāddahišn : پاداش (۱۰-۱۲۷)

p'tyc : pāyēz./pādēz : پاییز (۳-۵۶ و ۸-۱۶۱)

p'tyl'nynytn' : padīrānēnīdan : جلوگیری کردن . … : padīrānēnīd جلوگیری کرد (۱۱-۵۷)

p'tym'l : padēmār : واجب (۱۳-۱۸۰)

p'zwk : pāzūg : پازوک، از خرفستران (۳-۱۴۴) رک : … .

p's : pās : پاس، نگهبانی (۳-۶۱)

p's p'nyk : pāsbānīh : حفاظت، نگهبانی . فارسی : پاسبانی (۳-۱۲۴)

phšk : paxšag : پشه (۱۳-۱۴۴)

phšk : paxšag : پشه (۱-۱۴۶)

p'k' : pāk : پاک (۵-۱۹۴)

p'kyh : pākīh : ایزدپاکی (۱۲-۴۸)

p'kyckyh : pākīzagīh : پاکیزگی (۶-۲۳۴)

p'ls : pārs : پارس (۴-۸۱ و ۳-۲۰۹ و ۱-۱۹۹)

p'lsyk : pārsīg : پارسیان، ایرانیان (؟) (۷-۲۴۰)

p'lk : pārag : پاره، بخش (۱-۱۰۴)

p'lk' : pārag : پاره، تکه، بخش (۳-۱۳۴ و ۱۳-۷۴)

p'lwtn' : pālūdan : پالودن، … : bē pālūd بپالود (۵-۶۸) … bē pālūd hēnd : پالوده شدند (۱۴-۱۰۰ و ۴-۹۴) … : pālūd ēstēd پالوده شود (۱۳-۱۷۴)

… رک : … (۴-۹۲)

p'lw'kdlš : parōdarš : لقب خروس، اوستا : parō dərəs- (۴-۹۷)

phlwg : pahlūg : پهلو (۲-۸۳)

p'lnd : pārand : پارند . از هشاسپندان (۱۴-۱۴) از اختران (۵-۲۷) اختر پرفره و ۵۰ ستاره وروان گردونه (۱۰-۱۸۰ و ۸-۱۸۰) اوستا : pārəndāy- دارای لقب raoraθa-

p'lwdlš : parōdarš : لقب خروس (۷-۱۱۲)

— p'mbk' : pambag ؛ پنبه (۱-۱۱۸)

— phn'd : pahnāy ؛ پهنا (۱۲-۱۷۵ و ۱۵-۸۱)

— p'nk : pānag ؛ محافظ (۱۰-۱۷۵ و ۱۵-۱۳۱)

— p'nk'yh : pānagīh ؛ محافظت (۱۶-۳۱ و ۱۰-۱۲۶)

— p'nkyh krt'l : pānagīh kirdār ؛ محافظ (۱-۱۲۷)

— p'nkyh krt'lyh : pānagīh kirdārīh محافظت (۵ — ۱۶۹)

— p'd : pāy ؛ پا (۳-۱۱۱ و ۸-۱۵۱)

— p'ytylsp : paitirasp ؛ پتیرسپ، از اجداد زردشت (۱۵-۲۳٤)

— p'dk : pāyag ؛ پایه (۱٤-۳۲ و ۱۳-۲۰۳ و ۱-۲۰۵)

— p'dk'n : pāyagān ؛ پایه‌ها، مراتب (٤-۱۵۷)

— ptyd'lk : patyārag ؛ پتیاره، ضد، مخالف (۱۲-۲۰۵) لقب اهریمن (۱۲-۲۳۸)

— رک :

— pthw : padixu ؛ فراوانی (۱۱ — ۱۳۰)

pthw 'wmnd ؛ گردان، پرحرکت (۹ — ٤٤)

— رک : (۱۲-۲۶)

ptst : padist ؛ تهدید (۱۵ — ۵)

— ptst' : padist ؛ تهدید (۱۳-۶۰ و ۵-۶)

— ptš : padiš ؛ براو، بدو (۲-۱۹۸)، دراو (۱۲-۱۰۵) بوسیلهٔ آن (۱۲-۸۰)

— ptšhw'lgl : patišxvārgar ؛ پتشخوارگر (۱۱-۲۳٤ و ۸-۲۳۹، ۶-۲۰۹)

— ptšhw'lgl kwp : patišxvārgar kōf ؛ کوه پتشخوارگر (۱-۷۹ و ۱۵-۷۸)

— ptšhwl : padišxvar ؛ طرف (۷-۱۰٤) اوستا: paitiš.xvarəna-

— ptšhwl kwp : padišxvar kōf ؛ پتشخوارکوه (۷-۸۰)

— ptšhwwl kwp : patišxvār kōf ؛ پتشخوارکوه (۲-۷۷)

— ptk'l : patkār ؛ پیکار (درمورد دعاوی قضائی) (۱-۱۵)

— ptkwptn' : paykōftan ؛ کوفتن، برکوفتن.

: paykōbēd برکوبد (۲-۱۳۱، ۲-۱۳۸)

— ptkwpytn' : paykōbīdan ؛ برکوفتن.

: abar paykōbīd ؛ برکوفت (۵-۱۳۸)

— ptlwtn' : payrūdan ؛ هجوم بردن، تاختن. vrav

: frāz payrūd ؛ بپیش تاخت (۱۰-٤)

— ptlwg : payrōg ؛ فروغ . پارتی : . padrōg
(۱۵-۹۲) * paiti.raōcah-

— ptm'n : paymān ؛ پیمانه ، اندازه (۶ - ۲۲۶)

— ptm'nk : paymānag ؛ پیمانه ، اندازه (۶ - ۱۱۴) پیمان ،
عهدنامه (۱۴ - ۶)

ptm'nk' : paymānag ؛ پیمانه ، اندازه (۱۰-۱۰۱ ، ۵۲-۵ ، ۱۰۰)
ترتیب (۷-۹۱)

ptm'nkyh : paymānagīh ؛ زیر نظر بودن (۸ - ۵۷)

— ptm'n' : paymān ؛ ایزد پیمان ، که "دین به" باشد (۱۳ - ۴۷)
اندازه (۸ - ۱۳۶) حد لازم (۱۲ - ۱۳۸) پیمان ، قرارداد (حاشیه ص ۳)

— ptm'n' wyn'lšnyh : paymān vinārišnīh
اندازهٔ چیزی را معین ساختن (۶ - ۶۲)

— ptm'nyk : paymānīg ؛ مشخص ، معین (۱۵ - ۶۳) باندازه
(۲-۲۱ و ۵-۲۱ و ۱۱-۲۹)

— ptmwhtn' : paymōxtan ؛ پوشیدن (۱۲ - ۵۴) ،
: paymōxt ؛ پوشید (۹ - ۳۱) :
paymōzēnd پوشند (۱۱-۱۰ ، ۵۴)

— ptmwcn : paymōzan ؛ جامه (۸ - ۳۱)

— ptmwcn' : paymōzan ؛ جامه (۱۰ - ۵۴ ، ۵ - ۳۲)

— ptwtn' : patūdan ؛ دوام آوردن ، ادامه یافتن pati.√tav
patāyēd دوام می آورد (۴ - ۱۲۹) مقاومت می کند (۴ - ۹۸)

— ptwstk' : payvastag ؛ پیوسته (۴ - ۱۰۱) درخت پیوندی
(۵ ، ۴ - ۱۱۹)

— ptwst' : payvast ؛ پیوسته (۱۴ - ۱۷)

— ptwstn' : payvastan ؛ پیوستن . payvast
پیوست (۶ - ۱۸) payvast hēnd : پیوستند
(۱۱ ، ۱۰ - ۳) payvast ēstēd : پیوسته است
(۱۵ - ۱۶۴) payvandēd پیوندد (۱۲ - ۳۴)

— ptw'st' : payvast ؛ پیوست ، ارتباط (۷ - ۱۶۵)

— ptwnd : payvand ؛ پیوند ، ارتباط (۱۱-۷۵) نسل ، نسب
(۲ - ۱۰۷ و ۱۲ - ۱۰۸ و ۱۲ - ۱۷۷ ، ۶ - ۲۲۸)

— ptwnd lwbšnyg : payvand ravišnīg ؛ روش
پایدار ، روش سراسر است (۱۱ - ۴۹)

— ptyhk : padīhag ؛ سرور ، مسئول . Av. pat
رک : فرهنگ وندیداد پهلوی ص 498 (۹ - ۱۷۷)

— ptyhwmynšnyh : padixv mēnišnīh ؛
احساس بی نیازی . رک : (۸ - ۲۰۱)

— ptyhw' : padixv ؛ گردان (۹ - ۲۹) فراوانی (۲ - ۱۸۹)

ptyhwyh : padixvīh ؛ فراوانی ، خوراک
(۳ - ۲۰۱ و ۱۲ - ۱۹۰)

ptypl : padevar ؛ پدیور ، از ستاره‌ای تیزروش (۸ - ۳۰)
و آب چهره (۶ - ۷۲)

ptys'l : padīsār ؛ پدیسار : برسرکاری رفتن باشد که پیش
از این شروع در آن کرده باشند (برهان قاطع) (۳-۸۵ و ٤-۱۲۹) از آغاز

ptyst'k : padistāg ؛ قول ، عهد (۵ - ۲۳۳)

ptyšhw'lglyk'n : patišxārgarīgān
پتشخوارگریان (جمع) (۳ - ۲۱۷)

ptglptn' : padīriftan ؛ پذیرفتن ، قبول کردن .
padīrift : پذیرفت (۱٤ - ۳٤ و ۱٤ - ۱۸)
padīrēd ؛ پذیره (۲ - ۱۶۵ و ٤ - ۱۲۸)

ptylšn'y : padīrišnīh ؛ رک

ptylk : padīrag ؛ بالعکس (۲ - ۶۰)، به مقابله ، برضد (۸ - ۶۰
و ۶ - ۷۰)

ptylk' : padīrag ؛ مقابله (۶ - ۱۲۳ ، ۵ - ۲۶) جهت عکس
(۶ - ۱۱۳) روبرو (۱۰ - ۲۰۱)

ptylk' YHMTWNšnyh : padīrag- rasišnīh ؛ مقابله ، به مقابله آمدن . (۱۵ - ۹۳)

ptγn' : payγan ؛ ضربه ؟ pati.√γan (۱۰ - ۱۸٤)

— رک :

pz'mytn' : pazāmēdan ؛ رسیدن میوه .
pazāmēd : میرسد (۶ - ۱۶۰ و ۱٤ - ۱۳۵ و ۵ - ۱۱٤) ،
pazāmend : میرسند (۱۲ - ۱۱٤ و ۱۰ - ۱۶۵)

pzwk : pazūg ؛ گه‌گردان . نوعی از خرفستران (۵ - ۱٤٤)

ps'htn' : pasāxtan ؛ ساختن ، جای دادن .
pasāxt : ساخت ، جای داد (۳ - ۳۱)

pshw' : pasōx ، pasaxᵛ ؛ پاسخ (۳ - ۱۶۸)

pshw' gwpt'l : pasōx/pasaxᵛguftār ؛ پاسخ گو . اوستا : paiti.vačišta- . صفت شهریور (۱۳ - ۱۷۰)

psčkyh' : pasazagīhā ؛ به سزا (۸ - ۳۲ ، ۱۲ - ۲۲۶)

pst'n' : pistān ؛ پستان (۵ - ۹۷ ، ۳ - ۱۰۳)

pswš hwlwr : pasušhurvar ؛ سگ نگهبان گله .
اوستا : pasuš.haurva- (۵ - ۹۶)

psym'lyh : pasēmārīh ؛ دفاع قضائی (۱ - ۱۵)

pš : puš ؛ بوف ، جغد . فارسی : پش (۳ - ۹۷)

pšm : pašm ؛ پشم (۵ - ۲۲۵)

pšmčk : pašmāzag ؛ نام نوعی ماهی (۲ - ۱۱٤)

pšnck - pašanzag : پشنج (آب) (۱۱-۸۲)

pšnck' - pašanzag : پشنج (۱۰-۱۹۱)

pšn' - pašn : قرارداد، پیمان (۱۱-۶)

pšng - pašang : پشنگ، پدر افراسیاب (۱۰-۲۳۰)

pšng'n' - pašangān : فرزند پشنگ، اغریرث (۵-۱۹۷)

pl - parr : پَر (۵-۱۰۷)

pl"tšn' - frāyišn : توسعه، افزونی. اوستا: √frād (۱۳-۶۹)

pl'hwht' - frāhuxt : بسیار گفتار نیک دارنده (۶-۱۷۹)

pl"whš wnd't' - frāvaxš vindād : فراوخش، یکی از افراد خاندان موبدان (۱۴، ۱۳-۲۳۶)

pl'hwkrt' - frāxʷ kard : دریای فراخکرت (۳۱-۶۳)

pl'hwlpt'l'n' - frāxʷ raftārān : فراخ‌رفتاران، جانوران وحشی (۱-۱۳۱)

pl'hwmt' - frāhumad : بسیار اندیشهٔ نیک دارنده (۶-۱۷۹)

pl'hw'lptl - frāxʷ raftār : فراخ رفتار

جانور وحشی، دَدْ (۱۴-۹۴)

pl'hwwlšt' - frāhuvaršt : بسیار کردار نیک دارنده (۶-۱۷۹)

pl'hng - frahang : فرهنگ، دانش (۵-۲)

pl'hwyh - frāxvih : فراخی، پهنه (۱-۲۲۸)

pl'hwgwywt' - frāxʷ gōyōd : فراخ گویود. اوستا: vouru.gaoyaotay - دارندهٔ چراگاههای فراخ. لقب مهر (۱-۱۷۱ و ۲-۱۷۲)

pl'd - frāy : بیشتر (۳-۸۲) بهتر (۱۰-۱۶۸)

pl'd plwlšnyh - frāy parvarišnih : وسعت پرورش، توسعهٔ پرورش (۱۱-۶۸)

pl'd'nylwktl - frāy nērōgtar : نیرومندتر (۱۳-۵۷، ۱۰-۵۷)

pl't lwt' - frāt rōd : رود فرات (۳-۸۱ و ۱-۸۷)

pl'tyh - frātih : فرات بودن. رک: [Pahlavi]. شاید از frāt بمعنی آتش که در نام frātadār - فرتدار هم آمده است و شاید از √frād در این مورد رک: [Pahlavi]

pl'zd'n' - frazdān : دریای فرزدان در سیستان. اوستا: frazdānav. نام شعبه‌ای از رود ارس در ارمنستان: Hrazdan است (۱۵-۹۱)

pl'syd'p - frāsiyāb : افراسیاب. اوستا: franrasyan- (۱۲-۱۲۷ و ۶-۸۹)

pl'syd'p' - frāsiyāb : افراسیاب (۴-۲۱۲ و ۹-۱۰۹)

pl'sydp - : frāsiyab : افراسیاب (۱۳-۸۷، ۴-۷۹، ۱۴-۲۱۳)

pl'sydp... krt - ۲۱۹ : frāsiyab kird : افراسیاب کرد. نام بنائی که افراسیاب در زیر زمین ساخت. (۱۰، ۹-۲۰۹)

pl'sydp' - : frāsiyab : افراسیاب (۱۲-۲۱۰، ۲-۲۱۲)

pl'dd't'lyh - : frāy dādārih : پیشرفت بخشیدن (۱۴-۱۷۷)

pl'gyc - : frāgēz (؟) : فراگز (؟)، هم تخمهٔ فرانک. انکلساریا: P. frigiz : . (۹-۲۳۴)

pl'dgwywt' - ۱۳۲ : frāy gōyōd : دارندهٔ چراگاههای فراخ، لقب مهر (۱۳ - ۱٤)

pl'sy'p - : frāsiyāb : افراسیاب (۷ - ۲۱۳)

pl'lwn - : frārōn : نیکو، فارسی: فرارون (۱۰-۹)

pl'lwn bcšk - : frārōn bizišk : نیکو درمان. اوستا: hu-biš- . صفت « ون وس تخمه » (۲ - ۱۵۱)

pl'lwn' - : frārōn : نیکو (۱٤ - ۱۸٤ و ۱۳ - ۱۸٤)

pl'lwn' zynwmndyh - : frārōn zēnōmandīh : تسلیح نیکو. نام یکی از ایزدان (۱۰ - ٤۹)

pl'lwn' w't - : frārōn vād : باد نیکو. نام بادی است. (۱۱ - ۱۳۲)

pl'lwnyh - : frārōnīh : نیکوئی (۸-٦)

pl'lwnyh' K'L'g - : frārōnīhā vāng

؛ بانگ نیکو، نام بانگی است (۱۱ - ۱۳۰)

plhw - : farxav/fraxav : چلپاسه. نوعی مارمولک. فارسی: فرخو (۵ - ۹۵ و ۷ - ۹٦)

plhw'n - : fraxᵛān : فرخان، نام خانهٔ دوم آسمان در احکام نجوم (۱۳ - ۵۱)

pl'ng - : frānag : فرانک مادر کی اپیوه (۱۲ - ۲۳۲)

pl'wmn'd - : parrōmand : پردار (۷ - ۱٤٦)

pl'd - : frāy : بیش، بیشتر (۱۲ - ٤)

pl'd - : frāy : زیاد (۱۰ - ٦۵)

pl'dbwt' - : frāybūd : دیو اسراف (۱۳ - ٤۷)

pl'dbwtyh - : frāybūdīh : اسراف (۸ - ۱۳۳)

pl'dbwtyh' - : frāybūdīhā : اسراف (جمع) (۱۵ - ۱۳۵)

pl'd z'dšnyh - : frāy zāyišnīh : بسیار زاون (۱۰ - ٦۵)

pl'dst - : frāyist : بیشترین (۱۵ - ۱۵۰)

pl'dst' - : frāyist : بیشترین (٤ - ۷٦)

pl'd slwš - : frāy srōš : فرای سروش. یکی از موبدان (۳ - ۲۳۸)

– pl'd m'h : frāy māh . جدّ نویسندهٔ بندهشن از سوی مادر (۱۰-۲۳۷)

– plc'm : frajām ؛ فرجام، پایان (۳-۴ و ۴-۵) فرجامین، نهائی (۸-۷) آخرت (۳-۳۹)

– plc'ngyh : fragānagīh ؛ فرزانگی (۱۳-۹)

– plc'nk' : frazānag ؛ فرزانه (۵-۸)

– plcptn' : frajaftan / fragaftan ؛ انجامیدن، تمام شدن . : frajaft / fragaft ، تمام شد (۸-۲۴۰)

– plpyh : frabih ؛ فربه (۳-۲۰۱، ۱-۱۱۰)

– plthšt : fradaxšt ؛ فردخشت خمبگان، پادشاه دشت پیشانسه . اوستا : fraδāxštay- (۶-۱۹۷)

– pltwm : fradom ؛ نخستین (۱۲-۱۱۲ و ۴-۱۷)

– plzwšk : frazōšag (؟)، purrzōšag (؟)؛ فرزشک، پرزشک . نام مادر تیک (۹-۲۳۰)

– plsp : frasp ؛ دیوار . فارسی : فرسپ : تیرسقف (۹-۲۱۰)

– plstšn : parastišn ؛ پرستش (۳-۲)

– plstk : parastag ؛ پرستاری (۹-۳۳)

– plstytn' : parastidan ؛ پرستیدن . parastēnd : پرستند (۱۱-۱۸۶)

– plsng : frasang ؛ فرسنگ، فرسخ (۱۵-۸۰ و ۲-۸۲)

– plsng : frasang ؛ فرسنگ، فرسخ (۱۰-۱۹۸ و ۱۱-۲۹)

– plš : fraš ؛ فَرش . فرزند منوچهر (۱-۲۱۲ و ۷-۲۳۰)، از اجداد آذرباد (۵-۲۳۷) . آثار الباقیه : فرش . مروج الذهب : فرسن .

– plš'wlt : frašāvard ؛ فرشاورد . از فرزندان سوریک و آسوریک (۴-۲۳۱)

– plšt : frašt ؛ فرشت . از خاندان موبدان، از اجداد آذرباد (۵-۲۳۷)

– plškrt' : frašakird ؛ فرشکرد ، دوران جهان پس از نابودی اهریمن (۱۴-۷۰ و ۱۳-۱۰۰)

– plškrt' krt'lyh : frašakird kirdārīh ؛ فرشکردسازی (۱۲-۱۴۹)

– plšn' : frašn ؛ فرشن . فردی از خاندان موبدان (۳-۲۳۷)

– plšwštl : frašōštar ؛ فرشوشتر ، از خاندان موبدان (۴-۲۳۷)

– plk'n : fragān ؛ فرغانه . در آسیای میانه (۱۵-۸۷)

– plk'n : pargān ؛ دیوار حصار، پارینگ ترفانی : p'rgyn = خندق ارمنی . par kēn دیواری بدور هر چیز pairi-√kan . (۱۰-۱۸)

– plk'n : fragān ؛ آغاز (۳-۴)

- plk' : parrag : پَر (۱۳ - ۱۱۱ و ۱۵ - ۱۱۱)
- plk' BR' lwdšnyh : parrag be rōyišnīh : رویش پر، بال برآوردن (۱۵ - ۱۱۱ و ۱۳ - ۱۱۱)
- plkntn' : paragandan : پراگندن. paragand ، پراگند (۶ - ۳۳، ۹ - ۹۷) paraganēd ، پراگند (۱۰ - ۹۷) . be paraganēnd ، بپراگنند (۴ - ۲۲۲)
- plm't'l : framadār : فرمانروا، حاکم (۶ - ۱۷۰)
- plm'n' : framān : فرمان، دستور (۱۴ - ۳۳)
- plm'dšn' : framāyišn : فرمایش، دستور (۲ - ۴۴)
- plmkl : farmgar : آتش فرمگر. بعضی آنرا درمان دیگان (؟) و بعضی آنرا در کومش میدانند و برابر آتش اخورشنیک = آمده است بمعنی ناخورنده. فارسی : فُرفُرست : شخصی که کم خورد (رشیدی) (۲ - ۱۲۸)
- plmwtn' : framūdan : فرمودن، دستور دادن. framūd : فرمود (۸ - ۳۲) kār framāyēnd بکار برند (۳ - ۱۵۵)
- plmgl : farmgar : آتش فرمگر (۱۱ - ۱۲۸)
- plw'hl : fravahr : فروهر، فروشی (۷ - ۲۴ و ۷ - ۳۷ و ۶ - ۱۳۶) یکی از پنج بخش وجود مردم (۵ - ۳۴)
- pln'gyh : purnāgīh : برنائی. اطلاق تازه برای :

(۱۳ - ۲۱۵)

- plw'k : fravāg : فرواک. پسر سیامک (۳ - ۱۰۶ و ۶ - ۲۲۸)
- plw'kyn : fravāgēn : فرواگین، دختر سیامک (۳،۴ - ۱۶)
- plw'l : parvār : نم و رطوبت. فارسی : پروار بمعنی قاروره بیمار (۸ - ۱۵۳)
- plw'lyt' : parvārīd : پرورده (۱۲ - ۱۱۴)
- plw'lytn' ، plw'ltn' : parvārīdan ، parvārdan : پروردن . parvārd : پرورد (۷ - ۱۹۷) parvārēd ، بپرورد (۹ - ۱۱۰) parvārēnd ، بپرورند (۱۵ - ۱۱۳، ۵ - ۹۷، ۷ - ۹۰)
- plw'nkyh : parvānagīh : اجازه (۶ - ۷۵) راهنمائی (۵ - ۶۲)
- plnbg : farnbaɣ / farnbag : رک
- plnbg : farnbaɣ / farnbag : فرنبغ، نام نویسندهٔ بندهش (۱۵ - ۲۳۷)
- plwt : frōd : فرود (قید) (۱۲ - ۸۰)، فرود (صفت) (۱۴ - ۸۳)
- plwt 'hng : frōd āhang : نام نوعی باد که بپایین آید (۱۵، ۱۴ - ۸۳)
- plwt'pyg : frōd ābīg : ده پایین رودخانه (۱۰ - ۷۸)

frōdīhastan : plwt'yhstn' - : فرود آمدن .

frōdīhēd : فرود آید (۱٤-۱۳۰)

frōdīhastan : plwtyhstn' - : فرود آمدن .

frōdīhēd : فرود آید (۱-۷۷)

frōd dārišn : plwt d'lšn' - : دارای نشیب ، دارای پستی (۵-۲۲۸)

frōdīdan : plwtytn' - : فرودآوردن . : frōdēnd ، فرودآورند (۵-٥٤)

frūšagān : plwšk'n - : فروشک‌ها (جمع) فارسی : فروشک = بلغور . ارمنی : xrušak/hrušak (۱۱-۱۱۰)

parrvar : plwl - : پَروار (۸-٤۹ و ۱۳-۶۲ و ۱۲-۹۸ و ۱۵-۱٤۷) در همهٔ موارد دربارهٔ جانوران اهریمنی بکار رفته است .

parvardārīh : plwlt'lyh - : پرورش (٤-۱۷۳ و ٤-۱٦٦)

parvarīdan : plwltn' /plwlytn' - ، /parvarīdan : پروردن . : parvard ، پرورد (۱-۱۶) : parvarīd ، پرورد (۱۱-۱٦) : parvarām ، پرورند (۹-۱۱) ، parvarand خواهم پرورد (۵-٤۷)

fravardīn : plwltyn' - : فروهرها ، فروشی‌ها که از حامیان آب‌اند (۵-۳۷ ، ۱۳-۱۷۸)

fravardīn : plwltyn' - : فروردین (ماه) (۹-۲۲) فروردین : روز ۱۹ هر ماه (۱٤-۲٤) امشاسپندا !) خویش بستان افروز (۱۱-۱۱۹)

fravardīn : plwldyn' - : ماه فروردین (۲۱-۹۹) املا تازه

parvarišn : plwlšn' - : پرورش (٤-۱٦۲ و ۱۲-۱۰۵)

frōd : plw't' - : پائین ، فرود (۲-٤٦)

palang : plng - : پلنگ . سغدی : pardang . (۱۳-۱٤۷)

parvēz : plwyc' - : از اختران آب‌چهره . مجموعه شش ستاره (٦-۷۲)

farang mušk : plngmwšk - : گل فرنجمشک ، انجمشک = بالنگوی صحرائی . ارمنی : prngmušk : سریانی : palangmoušk : پازند : paranjmušk (٦-۱۱۸ ، ۸-۱۱۹)

fragā (؟) : plg (؟) - : نام نوعی گاو (۲-۹٦)

parrīxtan : plyhtn' - : بجای ماندن ، بازماندن . بجای : rrijite : سکائی . irinaxti : اوستا . pari- √raik مانده . فارسی : در جزء دوم «مرده‌ریگ» . واژهٔ ریختن از این ریشه است . : parrēzēd بازماند (۷-۱۱۰)

plyg : parīg ؛ پری، دیو ماده (۱۴-۱۰۸)

plyg kʼmkyh : parīg kāmagīh ؛ پری کامگی، علاقه‌مندی به پری ؛ (۱۵-۲۱۸)

pldp : frēb ؛ فریب (۱۱-۲۱۲)

pldptʼlšDYʼ : frēftār dēv ؛ دیو فریبنده، دیو فریب (۶-۱۸۶)

pldptnʼ : frēftan ؛ فریفتن. frēft : فریفت (۱۱-۲۱۵)

رک

pldtʼpš : fradadafš ؛ فرددفش، در بندهش: جنوب شرقی، یکی از هفت کشور زمین. اوستا: -fradaδafšū (۱۳-۵۶ و ۳-۷۵)

pldtʼpš : fradadafš ؛ فرددفش (۳-۵۷)

plytwnʼ : frēdōn ؛ فریدون (۱۵-۱۰۸ و ۹-۱۲۷)

plytwnʼ krtʼ : frēdōn kird ؛ فریدون کرد. بنائی است که توسط فریدون در پتشخوارگر در ناحیه دماوند ساخته شده بود. (۶-۲۰۹)

plytwnʼ mlcpnʼ : frēdōn marzbān ؛ فریدون مرزبان کاتب بندهش (۱۱-۲۴۰)

plytwnʼ wʼhlwm : frēdōn vahrum ؛

فریدون بهرام، پدر فریدون مرزبان کاتب بندهش (۱۱-۲۴۰)

plgyg : parragīg ؛ پرنده، پردار (اهریمن) (۱۴-۱۴۴، ۹-۱۴۳)

plyspʼ y cwl : frasp i čūr ؛ فرسپ چور، پسر افراسیاب و برادر ویسپان فریا (۲-۱۰، ۱۴-۲۳۱ و ۱۴-۲۳۰)

plgstnʼ : fragastan ؛ از میان رفتن، تکه‌تکه شدن. فارسی: فرگندن = از میان بردن، تکه‌تکه کردن. و: فرگند، فرگنده، فرگندیدن. fragast : تکه‌تکه شد، از میان رفت (۱۰-۹۳)

plystytnʼ : frēstīdan ؛ فرستادن، فرستیدن. frēstēd : می‌فرستد (۹-۱۷۷)

plgwtnʼ (؟) : fragūdan (؟) ؛ ماندن، باقی ماندن. دیگر موارد: (DKM : 434-11, 410-12) و (DKM 646.4). اندرز خسرو (x 72) در همهٔ این موارد واژه معنی ماندن را می‌دهد. در نسخهٔ بندهش هندی (J) بجای m'nd (J.10) آمده است. fragūd : ماند (۶-۴۳)، fragūd ēstād : ماند (۸،۷-۴۴)

plynʼ : frēn ؛ فرین، دختر زردشت. اوستا: -frēnay (۱۳-۲۳۵)

plgnʼytnʼ : paraganīdan ؛ پراکندن.

bē paraganēd : پراگنـد (۱۱-۱۱۴)

plgw'zk – fragūzag : نرگوزک ، دختر گوزک و مادر زوشک (۲۲۰-۹)

plyg'n' – parīgān : پری ها (۵۰-۱)

plyg kmkyh – parīg kāmagīh : پری کامگی ، پری پرستی ، دیو پرستی (۲۰۶-۱۵)

plgyg – parrgig : پردار (۱۴۳-۸)

pn'h – panāh : پناه (۱۷۵-۱۴)

prc – frāz : فراز ، بالا (در نامهای مرکب) (۲۳۴-۲) (قید) (۱۰۵-۳)

pr'ctr – frāztar : فرازتر ، بعداً (۳۳-۱۵) و (۲۵-۵)

pr'c ŠMyh – frāz nāmīh : شهرت ، معروفیت (۲۳۴-۷)

pr'c' – frāz : فراز ، بالا (در نامهای مرکب) (۱۱-۴) (قید) (۱۰۴-۱۳)

pr'c' blyhynšnyh – frāz brīhenišnīh : فرازآفریدن (۲۵-۶)

pr'c' pyt'k' – frāz paydāg

؛ آنچه از دور پیداست (۱۱-۴)

pwhtn' – poxtan : پختن . pazand: می پزند (۲۰۸-۱)

pwhl – puhl : پُل (۱۳-۳۷ ، ۱۰ ، ۱۹۹) رک :

pwtktl – pūdagtar : پوسیده تر (۲۰۰-۱۵)

pwtk' – pūdag : پوسیده (۴-۱۵)

pwtk' – putk : پتک (۷۴-۴)

pwtkyh – pūdagīh : پوسیدگی (۱۸۷-۶)

pnc – panj : پنج (۳۵-۲)

pnc'stwl'm – panjasadvarām / pančasadvarām ، لقب ماهی . اوستا vās : pančā-sadvarā- ۱۳ ۱۱۳

pnc'stwl'n' – panjāsadvarān / pančāsadvarān ؛ لقب ماهی "واس" (۱۰۰-۲)

pnck – panjag : پنجه ، ۵ روز (۱۶۵-۶) ، پنجه مسترقه (۱۵۸-۸)

pnck – panjag : پنجه (در حیوانات) (۹۵-۴)

pnck' y špyL – panjag i vēh :

: خمسهٔ مسترقه (۹ - ۲٤)

pncwm : panjom : پنجم (۱ - ۶۸)

prz̄n'd : frazand : فرزند (۱ - ۱۰۶)

prz̄n'd'n' : frazandān : فرزندان (۱۲ - ۲۱۱)

prz̄nd : frazand : فرزند (۱۱ - ۲۱۵)

prz̄nd'n' : frazandān : فرزندان (۱۲ - ۱۰۵)

pws : pus : بچّه، کودک (۷ - ۹۰)

pws hw'dšnyh : pus xᵛāhišnīh : فرزندخواهی، کودک‌خواهی (٤ - ۹۹)

pwst'wmnd : pōstōmand : پوست‌دار (٤ - ۱۱۵)

pwst' : pōst : پوست بدن (۲ - ۹۰) پوست درخت (٤ - ۱۱۵)

pwstyn' : pōstēn : پوستین (۳ - ۱۰٤)

pwšt : pušt : پشت (۷ - ۱۰۱ و ۹ - ۹۶)

pwšt' : pušt : پشت، پشته، کوه، تپّه (۱٤ - ۸۰)

pwšt'y wšt'sp'n' : puštivištāspān : پشت وشتاسپان. کوه وشتاسپان در ریوند

خراسان. آذر برزین‌مهر در ۹ فرسنگی غرب آنجا است (بندهشن) (۱۳ - ۱۲۵ و ۱٤ - ۸۰)

pwšywtn' : pušyōtan : پشوتن، اوستا: pəšō.tanū- (۲ - ۲۱۸)

pwl : purr : پُر (در ترکیب با اسم) (۱٤ - ۶۲، ۵ - ۸۷) (قید) (۹ - ۱۳۶، ۶ - ۱۱۰)

pwl : pul : پُل (۲ - ۱۹۹)

pwl : purr : تَرآب (۱۲ - ۸۳ و ۱۶ - ۸۲)

pwl'pt' : pulāwd/pulād : پولاد، فولاد (۱۰ - ۱۰۰)

pwl'tyn' : pulādēn : پولادین (۳ - ۲۱۰ و ۹ - ۲۱۰)

pwlbl : purr bar : پُربار، پرمحصول (۷ - ۲۰۱)

pwl ptyhw' : purr padixᵛ : پرنعمت (۷ - ۲۰۱)

pwl plhhtšn' : purr frahaxtišn : دارای زیبائی بسیار. فارسی: فرهخته = زیبا (۱٤ - ۶۷)

pwl pym : purr pēm : پرشیر (۳ - ۲۰۱)

pwl TWR' : purr gāv : پرگاو، لقب پدر فریدون (٤ - ۲۲۹)

pwl srtk' : purr sardag : پرسرده،

دارای انواع و اقسام، صفت چارپایان (۵-۹۴)

– pwl GDH : purr farrah : پُرفره، لقب ستارهٔ پارند (۸-۱۸۰)

– pwl GDH tl : purr farrahtar : پُرفره‌تر (۱۲-۲۲۹)

– pwlšsp : pōršasp : پورشسپ، پدر زردشت.
اوستا: pourušaspa- (۳-۸۹)

– pwl lwbšnyh : purr ravišnīh : توسعهٔ کامل (۴-۷۰، ۴، ۳-۲۲، ۵-۱۰۶)

– pwl m'h : purr māh : پُرماه، بدر. از دهم تا پانزدهم ماه قمری. اوستا : pərənō.māh– (۵-۱۶۵، ۳-۱۶۵)

– pwl My' : purr āb : پُرآب (۷-۲۰۱)

– pwl mywk' : purr mēvag : پرمیوه (۷-۲۰۱)

– pwl w'stl : purr vāstar : پرچمن (۲-۲۰۷)

– pwln'gyh : purnāgīh : برنائی، املاء جدید برای (۱-۲۳۹)

– pwlwšsp : pōrušasp : پورشسپ، پدر

زردشت (۱۴-۲۳۴)

– pwlwšsp' : pōrušasp : پورشسپ، پدر زردشت. (۲-۲۳۵)

– pwld'l : purr dār : پردرخت (۴-۷۹)

– pwl dl'ht' : purr draxt : پردرخت (۴-۷۹)

– PWMH : dahān : دهان (۱۰-۱۹۰، ۶-۱۶)

– PWN : pad : به (۸-۱۹ و ۱۵-۷ و ۴-۱)، در (۱۴-۵۲ و ۱۲-۲۲، ۱۵-۲۰ و ۳-۱)، بوسیلهٔ، از طریقِ (۸-۳۶ و ۷-۳۹ و ۹-۳۷ و ۲-۳۷)، بواسطهٔ، بعلتِ (۷-۳۲ و ۷-۴۳) برایِ (۱-۵۴ و ۱۴-۹۶) بخاطرِ (۳-۲) با (۷-۱۹) بر (۹-۴۲، ۱۵-۲۰، ۶-۲۰ و ۷-۲۳ و ۱۳-۴۴)، درطی، در دوران (۶-۱ و ۹-۲۲) در زیر، در تحتِ (۶ ۴۱). دربارهٔ، در مورد (۵-۴۷) مانند (۱-۱۲۹) شاید در این مورد ترکیب PWN که «مانند» معنی دهد. ، به اندازه (۳-۶۵) شاید در این مورد نیز PWN که معنی «به اندازه» را بدهد؛ بصورت، در جملهٔ PWN 61 (۱۱-۸۲)، داخل (۱۳-۵۲) در ترکیب با اسم معنی دارندگی میدهد : PWN ... : pad dumb = دم دار (۱۰، ۹-۹۵، ۷-۲۰۵، ۱۳-۱۹۵).

– PWN hm YTYBWNšnyh : pad ham nišīnišnīh : باهم نشستن (۲-۱۵۲)

pad ēvkardagīh : PWN'ywkltkyh – روی‌همرفته ، به‌طورکلی (۴ - ۲۰۷)

pad parrag : PWNplg – پردار (۸ - ۲۰۵ و ۷ - ۲۰۵)

pad tan : PWN tn' – مادی (۳ - ۲۲)

– رک : و

panj dār : pn'c d'l – پنج دار . انکلساریا آنرا «دارای پنجه» ترجمه می‌کند . شاید درخت پنج شاخ باشد که بوته ایست که درکنار رودخانه‌ها میروید (۱۳ - ۱۰۳)

pad zōrtar : PWN zwltl – نیرومندتر (۱۳ - ۱۹۵)

pursišn : pwrsšn' – پرسش (۱۲ - ۲۰۳)

pursišnīgān : pwrsšnyg'n' – بازجویان ، بازپرسان (۱۱ - ۱۰) پرفسور زنر (زروان ص ۲۹۸) این واژه را «باخبر» و «مطلع» معنی می‌کند . درحالیکه واژهٔ فوق معنی «بسیار پرسنده» رامی دهد و صفت «بازجو» یا «بازپرس» یعنی «آن که حقایق را روشن می‌سازد» و این بیشتر با زمان تطبیق می‌کند تا «مطلع» . چه با این اصطلاح قضائی بوده است . چه در ادبیات فارسی و در عقائد مردم با پیوسته قضاوت را به روزگار و زمان باز می‌سپارند و زمان قاضی و آشکار سازندهٔ حقایق است .

pursišnīgtar : pwrsšnygtl – بازجوتر ، بازپرس‌تر (۱۲ - ۱۰)

pursīdan : pwrsytn' – پرسیدن (۱۰ - ۱۵۷)

pursīd : پرسید (۱۲ - ۲۲۱ و ۲ - ۱۶۸)

pursēd : پرسید (امر) (۴ - ۱۸۱) .

andar pursīdan ؛ طلب کردن : andar-

pursēnd – ؛ طلب کنند . (۳ - ۲۰۹)

– رک :

padrāy : PWN...l'd /PWNl'd – برای ، بعلت (۱۱ - ۱۳۲ و ۱۱ - ۱۶۵ ، ۱۴ - ۱۶۳ ، ۱۲ - ۱۶۵)

pad ō : PWN cL – دو حرف اضافه که مجموعاً معنی «به» میدهند (۶، ۵ - ۱۸)

pad gāh : PWN g's – بگاه ، بموقع (۱۱ - ۱۳۲)

pad gām : PWN g'm – پیاده ، برپای (۵ - ۲۰۴)

pad zamān : PWN zm'n' – درزمان ، فوراً (۱ - ۱۶۶ و ۱۴ - ۷۱)

pad juxtag : PWN ywhtk – دوقلو (۱۰ - ۲۳۳)

pad gōhrīg : PWNgwhlyg – اصیل (۴ - ۲۱۸)

pad dumb : PWN dwmb' – دم‌دار (۱۰)

(۹-۹۵)

pr'zn'd : frazand ؛ فرزند (۱۰-۱۰۵)

PND : nēm : نیم ، نیمه (۶-۱۹۱ ، ۱۴-۱۳۱)

pnd : pnd : راه . اوستا: pantay-, paθ-

(۵-۱۵۱)

pnyh : panīh ؛ خست (۱-۲۰۴) رک : .

pnd 'p'nyg : pand ābānīg ؛ راه آب

(۵-۱۵۱)

pwytyg : pūidīg ؛ دریای پودیک . ظاهراً در بندهش مراد خلیج فارس است . (۲-۸۳ ، ۱۶-۸۲ ، ۳-۹۳ ، ۷-۸۳) اوستا : pūitika-

pwsd'n' : pusdān ؛ زهدان (۶-۹۰)

pwdšnš't : pūyišnšād ؛ فردی از خاندان موبدان (۱۱-۲۲۷)

prznd YLYDWNšnyh : frazand zāyišnīh ؛ فرزند زادن (۱۱ ، ۱۰-۲۲۶)

prznd : frazand ؛ فرزند (۱۰-۲۲۶)

przndn' : frazandān ؛ فرزندان (۱۲-۱۲۵) نام خانهٔ هشتم در احکام نجوم (۹-۵۱)

pndg : fundīg ؛ فندق . یونانی : ΠΟΝΤΙΚΌΝ . پونتیک ، متعلق به مملکت پونت (۲-۱۱۹)

pd : pad ؛ به (۱۳-۲۵) رک :

py'c : piyāz ؛ پیاز (۱۵-۱۱۷)

pyhn : pihn ؛ غذا ، خوراک (۱-۱۱۷)

pdd : pay ؛ پی (در تن) (۷-۲۲۲ و ۴-۱۹۶)

pycyhstn' : pēčīhastan ؛ پیچیده شدن

: pēčīhēnd ؛ پیچیده میشوند ، به خود می‌پیچند (۱۲-۱۴۶)

pytyd'l : patyār / pityār ؛ ضد ، مخالف . فارسی : پتیاره (۸-۵۸) لقب اهریمن (۱۲-۱۰۷)

pytyd'lk : patyārag/pityārag ؛ مخالف دشمن (۹-۵۸) لقب اهریمن (۱۲-۵۸) ، مقابله (۱۴-۱۴۰)

pytyd'lk 'wmn'dyh : patyārag/pityārag ōmandīh ؛ پتیاره‌مندی (۷-۱۵)

ptyd'lk' : patyārag /pityārag ؛ پتیاره ، لقب اهریمن (۱۶-۳۱ و ۷-۲۸)

pytyd'lkyh : patyāragīh/pityāragīh ؛ پتیارگی ، ضدیت (۸-۲ و ۶-۷)

pyt'gyh : paydāgīh ؛ پیدائی (۱۳-۶۱)

pyd'k : paydāg ؛ پیداگ : نام رودی در گنگ دژ (۱-۸۹) رک : ....

paydāgān : pyt'k'n — : رجال اعیان (۱۱-۲۱٤ و ۱۱-۲۱۲)

paydāgtom : pyt'ktwm — : پیداترین، آشکارترین، مشهورترین(؟) (۱۲-۱۹۸)

paydāg rōd : pyt'k lwt' — : پیدارود. در کنگ دژ. برابر نام اوستائی : که در پهلوی آمده. (۷-۸۶)

paydāg : pyt'k' — : پیدا، آشکار (۱۵-۵۰ و ۱۰-۲)

paydāgīh : pyt'kyh — : پیدائی، ظهور (۱۰-۲۱۵ و ۱۵-۹ و ۲-۱۲۵)، برهان (۱۱-۱۳۹)

paydāgīhastan : pyt'kyhstn' — : ایجاد شدن، پیدا شدن. : paydāgīhast : ایجاد شد، پیداشد (۱۵-۵۹ و ۹-۱۳۵) paydāgīhēd : پیدا شود. (۶-۵۷)

paydāgēnīdan : pyt'kynytn' — : روشن کردن هر امر، توضیح دادن (۳-۱۸۷) : paydāgēnīd ēstēd آشکار میشود (٤،۳-۱۷۶) توضیح داده میشود (۳-۵٤)

piyām : pyt'm — : پیام (۹-۱۷۷)

piyāmbar : pyt'mbl — : پیامبر (۶-۲۱۸)

piyāmbarīh : pyt'mblyh — : پیامبری، پیغامبری (۱۰-۲۱۹، ۱۵-۲۳۹)

pītirasp / pīdirasp : pytlsp' — : پدر بزرگ زردشت. رک : (۱۵-۲۳٤)

pēdišhah : pytyšhh — : پدیشهه، نام سومین گاهنبار. اوستا : paitišhahya- (۶-۲۳)

pidištān : pytyšt'n' — : خانهٔ هفتم، پدان در احکام نجوم (۹، ۸-۵۱)

pistag : pystk — : پسته. رک : (۲-۱۱۹)

pēsītag : pysytk' — : گوهرنشان (۱۳-۱۰)

pīš : pyš — : لیف خرما. فارسی: پیش (۱۳-۱۰۳)

pēš : pyš — : پیش، قبل (۱٤-۸۵ و ۲-۸) جلو (۱۳-٤۳ و ٤-۱۱۲)

pad-iš : pd-š — : بدو، بدان (۵-۱۰۹)

pay-iš : pd-š — : پی آش، بدنبالش (۱۳-۲۰)

pēšānsah : pyš'nsh — : پشانسه، دشتی در کابلستان (بندهشن) (۶-۱۹۷ و ۱۱-۱۹۸). رک: واژهٔ بعدی

pēšānsē : pyš'nsyy — : پشانسه (۲-۱۹۸) رک : واژهٔ قبلی

– pyšp'lkyk' : pēšpāragīhā ؛ جمع، پیشاره، پیشپار، نوعی نان شیرینی (۱۳ - ۱۱۷)

– pyšplwyc : pēšparvēz ؛ پیش پرویز، نام ستاره ایست از ستارگان تیزروش (۸ - ۳۰) از ستاره ای آب چهره (۶ - ۷۲)

– pyšk : pēšag ؛ قسم، رنگ. فارسی: پیشه (؟) (۲ - ۱۹۶)

– pyšk MT' : pēš dah ؛ پیشده. نام محلی است در بلخ که آتش ورداستر (بهرام)، در آنست (بندهشن) (۸ - ۱۲۷)

– pyšk' : pēšag ؛ رنگارنگ (۱ - ۹۶)

– pyšk' : pēšag ؛ عضو، اندام (۸ - ۲۲۲)

– pyšm'lyh : pēšmārīh ؛ تعقیب جزائی، دادخواهی (۱ - ۱۵)

– pyš dhšk : pēš-daxšag ؛ پیش خبر، لقب خروس (۷ - ۱۱۲)

– pyšywtn' : pišyōtan ؛ پشوتن، برادر اسفندیار و پسر گشتاسپ. اوستا : pəšō. tanū – (۸ - ۲۲۲ و ۴ - ۱۹۷)

– pyšynyg'n' : pēšēnīgān ؛ پیشینیان (۹ - ۲۱۶)

– pdk : payk ؛ پیک، قاصد (۱۲ - ۲۳۴)

– pyl : pīl ؛ فیل، پیل (۶ - ۱۴۹)

– pyl'mn : pērāman ؛ پیرامن، پیرامون (۴ - ۵۵)

– pyl'mwn : pērāmūn ؛ پیرامون (۱ - ۶۱ و ۵ - ۵۵)

– pyl'n' : pīrān ؛ پیران ویسه (۱۳ - ۲۳۰)

– pyltl'sp : pīrtarasp ؛ پیرتراسپ، یکی از افراد خاندان موبدان (۱۵ - ۲۳۶)

– pyltlsp' : pīrtarasp ؛ پدر پوروشسپ، جد زردشت (۱۵ - ۲۳۴)

– pylk : pīlag ؛ پیله (۱ - ۱۴۶ و ۱۱ - ۱۱۰)

– pylwc : pērōz ؛ پیروز، فیروز، شاهنشاه ساسانی (۶ - ۲۱۵)

– pylwcyh : pērōzīh ؛ پیروزی (۸ - ۷ و ۸ - ۶۱)

– pylwcgl : pērōzgar ؛ پیروزگر، پیروزمند (۸ - ۱۷۹)

– pylwcgltl : pērōzgartar ؛ پیروزگرتر، پیروزمندترین (۱۳ - ۲۰۰)

– pylwcglyh : pērōzgarīh ؛ پیروزگری، پیروزمندی (۸ - ۱۷۰)

– pylyh : pīrīh ؛ پیری (۹ - ۱۸۵)

– pym : pēm ؛ شیر (۳ - ۲۰۱ و ۸ - ۲۲۱ و ۳ - ۱۰۳) فارسی: پینو، پینوک = کشک.

– pym : pīm ؛ اندوه، غصه. بیلی آنرا به احتمال با سنسکریت : piyati = دشنام می دهد، مسخره می کند، و گوتیک : fijands ،

انگلیسی fiend؛ شریر هم‌ریشه می‌داند (۱-۲۰۱)

[Pahlavi] - pym ᶜŠT'H'šnyh :
pēm xᵛarišnīh ؛ شیرخوردن (۸-۲۲۱)

[Pahlavi] - pynyh : pinīh ؛ پستی، خست، دیوپستی (۶-۴۸)
رک: [Pahlavi]

[Pahlavi]

[Pahlavi] - t : -t ؛ تو (فاعلی) (۱-۶) ترا (مفعولی) (۱۰-۳۳ و ۱۴-۴۲)

[Pahlavi] - th : tah ؛ ته، آخر (۸-۱۶۸!)

[Pahlavi] - t'htn' : tāxtan ؛ تاختن، حرکت کردن، روان شدن
[Pahlavi] : tāxt تاخت، روان شد (۱۱-۱۳۴) [Pahlavi]: tāzēd
تازد، حرکت کند، روان شود (۵-۲۰۰) [Pahlavi] : tāzēnd تازند (۱۰-۱۴۵)

[Pahlavi] - t'hlkyh : taxlagīh ؛ تلخی، دیوتلخی (۶-۴۸)

[Pahlavi] - t''lyyyh : tārīgīh ؛ تاریکی، دیوتاریکی (۵-۴۸)

[Pahlavi] - t'hm : tahm / taxm ؛ تهم، تخم، از موبدان (۷-۲۳۷)

[Pahlavi] - t'hmwlp : taxmūrab / tahmūrab ؛ تهمورث
، طهمورث (۸-۲۲۸، ۲-۲۲۹)

[Pahlavi] - t'd : tay ؛ ته، زیر (۴-۲۲۵)

[Pahlavi] - tyg[y' : tēγ[-ē ؛ تیغ[ای، شعبه[ای (۷-۷۸)

[Pahlavi] - t'c : tāz / tāj ؛ تاج، تاز، جد بزرگ دهاک (= ضحاک)
(۱-۲۲۹)

[Pahlavi] - t'ptn' : tāftan ؛ تافتن، گرم کردن. [Pahlavi]،
[Pahlavi] : tābēd ؛ تابد (۸-۱۳۹، ۱۲-۷۲، ۱۲-۵۵). [Pahlavi]،

tābēnd : گرم کنند (۳ - ۱۴۰) :

hamē tābēd همی تابد (۱۲ - ۵۵) ،

abāz tābēnd : بازتابند (۴ - ۷۲ و ۶ - ۷۳)

tābiš : t'pš - ؛ تابش ، شعاع . املاء تازه برای (۸ - ۱۴۶)

tāzišn : t'cšn' - ؛ تازش ، هجوم (۳ - ۲۱۵)

tāzag : t'ck - ؛ تازگ ، نام زن «تاز» که در عربستان بودند (۱۰ - ۱۰۶)

tāz : t'c' - ؛ تاز ، نام شوی «تازگ» (۹ - ۱۰۶)

tāzīgān : t'cyk'n' - ؛ تازیان ، اعراب (۱۰ - ۱)

tāzēnīdan : t'cynytn' - ؛ تازاندن ، به پیش راندن . tāzēnīd : تازانید ، راند (۴ - ۶۶ و ۴ - ۶۴) ،

tāzēnēd : بتازاند (۱ - ۸۲)

tāzīg : t'cyg - ؛ تازی ، عرب (۱ - ۲۰۹) ، (اسب) تازی (۳ - ۹۶)

tāzīgān : t'cyg'n' - ؛ تازیان ، اعراب (۱ - ۱۲۸ و ۶ - ۲۳۸)

tāg : t'k - ؛ تا ، لنگه (۵ - ۱۹۱) ، طاق (مقابل جفت) (۱۴ - ۱۵۶) ، رشته ، تا (۹ - ۸۲) ، تار (مقابل پود در پارچه) (۸ - ۷۱) ، شاخه . در فارسی

: تاک = درخت مو ، پیچک مو (۴ - ۶۶)

tāg : t'k' - ؛ تار (مقابل پود در پارچه) (۱۳ - ۱۹۳)

tār : t'l - ؛ تاریکی (۶ - ۱۲۵)

rōbāh : T'LMN - ؛ روباه (۶ - ۹۱)

tarōmad : t'lwmt' - ؛ ترومد ، نام دیوی است که ترمنشی (= غرور ، تکبر) بخشد (۱۰ - ۱۸۳)

tārīg/tārīk t'lyk - ؛ تاریک (۶ - ۴۴ و ۱۴ - ۱۵۶)

tārīg : t'lyg - ؛ تاریک (۱۴ - ۵۹)

tārīgīh : t'lygyh - ؛ تاریکی (۴ - ۱۴۳ و ۳ - ۱۹۵)

tahmāspān : thm'sp'n - ؛ پسر تهماسب (زاو) (۹ - ۲۳۹ و ۱۰ - ۱۲۷)

tahmūrab : thmwlp' - ؛ تهمورث ، طهمورث . اوستا : taxma.urupan- (۵ - ۱۲۴ و ۸ - ۲۱۱) در هر دو مورد حرف آخر به ع چسبیده است و می توان واژه را thmwlt : tahmurat خواند . در این صورت t پهلوی بجای θ اوستائی بکار رفته . در فارسی نیز با «ث» آمده است .

-tān : t'n - ؛ شما را (۱ - ۳۹)

tauriz : t'wlyc' - ؛ تئوزر ، نام یکی از کارگزان دیوان است که در مقابل خرداد قرار دارد . اوستا : taurvay- (۱۱ - ۴۷)

- t'n' : -tān : تان، شما، شمارا (ضمیر متصل دوم شخص جمع) (۱-۳۹ و ۱۰-۱۳۲)

- THNWNtn' : ārdan : آردکردن. از =√ar- نرم کردن. آرد = نرم شده. اوستا aša- = آرد. ārand : آردکنند (۸-۱۳۰)

- t'g : tāg : تا، لنگه (۵-۱۹۹ و ۴-۱۹۹)

- tyg : tēγ : تیغ (۵-۲۳۳ و ۷-۱۰۴) جهت، سو (۱۵-۱۳۱)

- tyg : tēγag : تیغه، لبه (۷-۱۹۹)

- t'ylyc : tēriz : تیریز. از کارگان دیوان. مقابل خرداد. اوستا: taurvay-. رک: (۶-۲۲۷)

- TBLWNstn' : škastan : شکستن. : škast شکست (۴-۴۲) : škanēd شکند (۸-۱۵۲)

- tp : tab : تب (۱۴-۱۸۶ و ۱۳-۱۴۸)

- tpšn'wmnd : tabišnōmand : تابان، صفتاه (۱۱-۱۶۵)

- tplst'n : tabaristān : طبرستان (۱-۷۹)

- tplst'n' : tabaristān : طبرستان (۱۰-۸۸)

- tplyc' : tauriz : توریز. از کارگان دیوان. مقابل خرداد که زهر به گیاهان و داماان آمیزد. رک:

(۵-۱۸۳ و ۴-۱۸۲)

- ttn' : tadan : تنیدن، بافتن. اوستا: √tan.

: be tad : بافت، بتنید (۴-۱۰۴)

- ttk : tadag : تنیده، بافته (۴-۱۰۴) فارسی: تده = بافته

- tc'k'n' : tazāgān : تازان، جاری (جمع) (۸-۱۲۱)

- tc'k' : tazāg : تازان، جاری (۱۲-۱۱۳ و ۴-۱۱۳)

- tcšn' : tazišn : تازش، حرکت، جریان (۴-۱۱۰ و ۱۳-۱۳۰)

- tclwm'n' : tačrōmān : تچرومان، لقب پشوتن. ظاهراً اشتباهی است برای یا (۴-۱۹۷)

- tcytn' : tazīdan : تاختن، جریان یافتن، حرکت کردن

: be tazīd جریان یافت (۸-۶۵) بتاخت، هجوم آورد

(۷-۶۳) : tazēd : جریان یابد، (۱۳-۲۲۷) تازد (تاز) (۱۰-۱۳۳)

و : tazand حرکت کنند (۱-۵۵) : hamē tazēnd همی جریان یابند (۴-۸۲) : hamē tazēd همی جریان یابد (۱۴-۹۲) : frāz tazēd جریان یابد، فراتازد (۱۳-۱۳۰) و : frāz tazīd hēnd فراتاختند، جریان یافتند (۴-۸۴) و :

frāz tazīd ēstēnd فراتاخته‌اند. جریان یافته‌اند (۱-۸۵)

: ۱۲۹۳ د : andar tazēnd در (چیزی) جریان یابند (۹-۶۶)

tcynytn' - tazēnīdan : تازاندن، ایجاد جریان کردن . : ۱۲۹۳ be tazēnīd بتازاند (۱۳-۶۳) : be tazēnīd بجریان انداخت (۱-۶۵)

tšt - tašt : تشت، طشت (۱۰-۶۲)

tšn - tišn : تشنگی (۹-۱۷)

tk - tag : تک، دو . فارسی: تک و دو . (۱۲-۱۵۰) ،

: pad tag بدو . P :

tk - tag : شاخه (۱۰-۱۱۸)

tkl - tagil : نوعی میش . فارسی : تکل : گوسفند بزرگ شاخ جنگی (۱۰-۹۵)

tklg - tagarg : تگرگ (۲-۲۱۹ و ۱۴-۱۹۲، ۹-۱۳۷)

tkygyh - tagīgīh : قدرت (۷-۱۳۲ و ۲-۱۷۰)

tkyg - tagīg : دلیر، قوی (۱-۱۷۰، ۱-۶۹)

tkyg - ؟ : ؟ نوعی بزوک' = (۴-۱۴۴)

tl - tar : تر (مقابل خشک) (۱۳-۱۶۵) سبز، آبدار (در مورد درخت) (۱۰-۲۰)

tlysk' - trīsag : ترشک (هنگ) تقی‌زاده: تَرَه، از ستاره‌های آب چهره تیزروش، خانهٔ ششم قمر در بندهشن مساوی خانهٔ هشتم در احکام نجوم عربی. رک: واژه‌های اوستائی . (۵-۷۲ و ۷-۳۰)

tlcwk - tarāzūg : ترازو، نام برج هفتم (۹-۵۱ و ۲-۵۲) ترازو (۸-۱۸۰ و ۴-۱۹۹)

tlcwk' - tarāzūg : ترازو، از ستارگان اختری (۱۲-۱۵۰)

TLB' - pih : پیه (۱۵-۱۰۹ و ۴-۲۲۶ و ۹-۱۰۰)

tls - tirs : ترس (۷-۱۸۴)

tlsšn' - tirsišn : ترس (۳-۲۰۲)

tlsg's - tirsgāh : مطیع، پرهیزگار، اوستا : √kas دیدن . (۹-۴۳)

tlsytn' - tirsīdan : ترسیدن . : be tirsīd بترسید (۵-۴۲) : tirsēd ترسد (۱۳-۲۰۴) ، : tirsand ترسند (۱۴-۵۴)

tlk - tarag : سبزی. فارسی : تره (۷-۱۱۶)

tlkst'n' - turkistān : ترکستان (۶-۸۱)

tlk' - tarag : سبزی. فارسی : تره (۱۵-۱۱۷)

tlmynšnyh - tarmēnišnīh : اهانت، گستاخی فارسی : ترمنشت (۲-۲۰۲ و ۱۰-۱۸۳)

tlmynytn' - tarmēnīdan : اهانت کردن، گستاخی کردن . : tarmēnīd توهین کرد، گستاخی کرد (۱۵-۱۹۷)

tlwptk' - taruftag : دزدیده، (به‌چنگ) دزدیده، (خمس)

مسترقه . اوستا : √tarəp ، درلهجه منجانی : tərif ، trəft =
دزدی (٤ - ٢٤)

tlwk : turūg ؛ جوان . اوستا tauruna- = جوان
فارسی: تُوله (٦ - ٩٦)

tlwkmt' : tarōmad ؛ ترومد ، از کارگان دیوان ، مقابل
سپندارمذ (٥ - ٢٢٧)

tlwmt : tarōmad ؛ ترومد (١٠ - ٤٧)

tlwmt' : tarōmad ؛ ترومد (٩ - ١٥)

tlwynyt'l : tarvēnīdār ؛ ویرانگر (٥ - ١٨٣)

tlwyntn' : tarvēnīdan ؛ نابودکردن [Pahlavi] :
tarvēnēd نابودکند (٤ - ٢١٠ و ١٥ - ٢٠٩)

tlyh' : tarīhā ؛ درحالت تری (قید) (٢ - ١٦)

tlyc : tariz ، تریز ، از کارگان دیوان بمقابل خرداد . رک :
[Pahlavi] ، [Pahlavi] و [Pahlavi] . (١٠ - ١٥)

tlyyh : tarīgīh ؛ حالت تری (٣ - ١٦)

TLYN : dō ؛ دو (عدد) (١ - ٣٢)

TLYN' : dō ؛ دو (عدد) (١ - ٦٥)

tm : tam ؛ تاریکی ، جهان تاریکی که اهریمن در آغاز آنجا بود (١٢ - ٧
و ١٣ - ٤)

tm'lc'nyg : tamarzānīg ؛ شایستهٔ جهان
تاریکی (١٢ - ١١ و ٨ - ١٤٧)

tmtwhm'k' : tamtōxmag ؛ زادهٔ تاریکی
(٨ - ١٤٧)

tmtwhmk'n' : tamtōxmagān ؛ تاریکی‌زادگان
زادگان جهان تاریکی (٥ - ١٨٧)

tmtwmk'n' : tamtōmagān ؛ تاریکی‌زادگان
(١٤ - ١٧١)

tmzh'k' : tamzahāg ؛ زادهٔ تاریکی ، فرزند تاریکی (٨ - ١٤٧)

tm klp : tam kirb ؛ دارندهٔ بدنی از تاریکی (٨ - ١٤٧)

TMH : anōh ؛ آنجا (١١ - ٢٧ و ٧ - ١٥٦)

tmyg : tamīg ؛ تیره ، صفت مهرو ماه اهریمنی (٦ - ٥٣ و
٢ - ٥٢)

tmyg'n : tamīgān ؛ (جهان) نیروهای اهریمنی (١ - ٤٢)

twhš'kyh : tōxšāgīh ؛ کوشش (١٢ - ١٢٩ و
٣ - ٤٨)

twhšk bcšk : tōxšag bizišk ؛ پزشک
کوشا . لقب "ون وس تخمه" اوستا : arədwō-biš- (٢ - ١٥١)

twhšk' : tōxšag ؛ کوشا (٣ - ٩٨)

tōxšagīh : *twhškyh* ؛ کوشائی، کوشش (۱۰، ۹-۱۷۵)

tōxm : *twhm* ؛ تخمه، مرد، نطفه (۶ - ۲۳۶ و ۱۴ - ۱۰۹ و ۱۳ - ۱۰۹) تخم، دانه (۱۰ - ۶۷)

tahmāspān : *t'hm'sp'n'* ؛ فرزند تهماسپ (۱۱ - ۲۳۱ و ۴ - ۲۱۲)

tōxmag : *twhmk* ؛ تخم، دانه (۱۲ - ۱۱۵)، نژاد (۱۲ - ۲۱ و ۵ - ۲۲۸) تخمه، اصل (۴ - ۳۵ و ۱۰ - ۱۷۷ و ۱۰ - ٦٤)

tanōmand : *tn'wmnd* ؛ دارای تن (۶ - ۲۲۴)

tuhīgīh : *twhyyyh* ؛ تهیگی، گشادگی، خلاء، فضای بین دو جهان روشنی و تاریکی (۱۴ - ۱۰ و ۱۴ - ۳۰ و ۵ - ۳۰)

tavānā : *twb'n'* ؛ توانا. املا جدید برای (۲ - ۱)

tavānastan : *twb'nstn'* ؛ توانستن. *tavānast*: توانست (۹ - ۵۰) *tavān* : (۸ - ۱۹۵) نمی‌توانست *nē tavānast hēd* توان، فعل غیر منصرف (۹ - ۲۸ و ۲ - ۶ و ۱ - ۶)

tavān : *twb'n'* ؛ توان، توانائی (۵ - ۱۱ و ۱۳ - ۳۴ و ۷ - ۲)

tavāngarīh : *twb'nglyh* ؛ توانگری (۸ - ۹۲)

tanbūr : *tnbwl* ؛ تنبور، طنبور (۶ - ۱۳۰)

tōb/tōp : *tup'* ؛ پوست (درخت). شکند گمانیک : *tōf*، دومناش آنرا "تُف" معنی می‌کند. V.67. فارسی: توپ (در مورد پارچه) (۵ - ۱۱۸)

tūd bun : *twtbwn* ؛ درخت توت، تودبن (۱۳ - ۱۱۸)

tūj : *twc* ؛ تور پسر فریدون (۱۲ - ۲۱۱ و ۱۳ - ۲۲۹ و ۱۱ - ۲۳۰)

tūs : *tws* ؛ کوه توس، در ابرشهر که دریاچه سووَر بر سر آن بوده است (۵ - ۹۲)

tōs : *tws* ؛ توس، طوس، پسر نوذر از بی‌مرگان (۱۱ - ۱۹۷)

tangīh : *tngyh* ؛ تنگی (۲ - ٤۰ و ۱۳ - ۱۸۵)

tūs šahr : *tws štr'* ؛ شهر توس/طوس در ابرشهر (۱۰ - ۷۹ و ۱۳ - ۸۸) اوستا : *tūsa-*

tūr : *twl* ؛ تور، تورانی (٤ - ۷۹ و ۱۰ - ۲۰۹)

turd rōd : *twlt' lwt* ؛ تردرود، نام دیگر رودخانه اگر در آذربایجان (۵ - ۸۸)

tūrag : *twlk* ؛ پدر جد افراسیاب (۱۰ - ۲۳۱)

turk : *twlk* ؛ تُرک (۱ - ۱۹۸)

turkān : *twlk'n'* ؛ ترکان (جمع) (۹ - ۱۰۷)

turkistān : *twlkst'n'* ؛ ترکستان (۱۳ - ۷۸ و ۱٤ - ۱۹۸)

ص۱۲ - twlk' : tūrag ؛ شغال، فارسی: توره (۱۴-۱۴۷ و ۵-۹۸)

ص۱۲ - twlMTʾ : tūr šahr ؛ کشور توران، توران‌زمین (۱۴-۱۰۶)

ص۱۲ ... - twlmt lwt' : turmad rōd ؛ رود ترمد (۱۱-۸۸ و ۷-۸۱)

ص۱۱۴ - tn' : tan ؛ تن (۸-۲۲۳ و ۱۵-۶۹) شخص، فرد (۱۰-۲۰۶ و ۴-۱۸۶) شکل، هیکل (۶-۳۱)

ص۱۱۴ - TWRʾ : gāv ؛ گاو، نخستین چهارپای آفریده (۸-۴۲ و ۱۵-۹۹) نام دومین برج فلکی، از ستارگان اختری (۱۳-۵۱ و ۱۱-۲۵)

ص۱۱۴ - TWRʾʾn' : gāvān ؛ گاوان (جمع) (۱۴-۹۹ و ۱۳-۱۱۰)

ص۱۱۴ - TWRʾ klp' : gāv kirb ؛ گاوتن، باندازهٔ تن گاو (۷-۶۲)

ص۱۱۴ - TWRʾ LʿYŠH : gāv sar ؛ گاوسر، باندازهٔ سر گاو (۲-۷۴)

ص۱۱۴ - TWRʾ m'hyk : gāv māhīg ؛ گاوماهی (۷-۱۵۴)

ص۱۱۴ - TWRʾ myš : gāv mēš ؛ گاومیش (۱-۹۱)

ص۱۱۴ - TWRʾ y ʾywd't : gāv i ēvdād ؛ گاو یکتا آفریده، نخستین چهارپای آفریده (۱۴-۲۰)

ص۱۱۴ - TWRʾ y ktkyg : gāv i kadagīg

گاو خانگی (۱۰-۲۹)

ص۱۱۴ - TWRʾ y kwpyg : gāv i kōfīg ؛ گاو کوهی (۱۱-۱۵۵)

ص۱۱۴ - TWRʾ y wlčk' : gāv i varzāg ؛ گاو شخم، گاو ورزو (۸/۷ - ۴۰)

ص۱۱۴ - tn' p'nk' : tan pānag ؛ حافظ تن (۷-۱۶۹)

ص۱۱۴ - tn' pwN plm'n' : tan pad framān ؛ حاکم تن، لقب سروش (۱-۱۷۰)

ص۱۱۴ - tn' twhmk' : tan tōxmag ؛ صفت آبیست که در گیاهان آمیزد (۱۰-۹۰)

ص۱۱۴ - twnk : tunug/tunuk ؛ تنک، کم (۱۲-۱۱۳)

ص۱۱۴ - tn' krt'l : tan kirdār ؛ سازندهٔ تن، لقب پوشیانس (۶-۲۲۰)

ص۱۱۴ - tn' krt'yh' : tan kirdīhā ؛ به صورت مادّی (قید) (۲-۳۹)

ص۱۱۴ - tnnd : tanand ؛ تنند، تننده، عنکبوت (۱۴-۲۰۷)

ص۱۱۴ - tn' j'mk : tan jāmag ؛ تن‌پوش، جامهٔ تن (۶-۱۷۸)

ص۱۱۴ - tn' y psyn : tan i pasēn ؛ تن پسین، واپسین تن. زندگی جاودانه پس از رستاخیز (۱۰-۳۹ و ۱۳-۳ و ۹-۷)

– tn'ykrtyk : tanīgirdīg : بدنی، مادّی (۲-۱۷۹)

– tn'ygrtyg : tanīgirdīg : مادّی، بدنی (۱۲-۹۰)

– tng : tang : تنگ (۴-۱۸۰)

– TWB̲ : did : دوباره (۳-۲۱۲) دیگر، ثانیاً (۱۱-۳ و ۱۲-۵۸)

دیگری (۱۰-۳ و ۸-۲۱ و ۵-۶۶ و ۲-۸۵) پس (۱۲-۱۳)

– tngyh : tangīh : تنگی، قحطی (۸-۲۱۸)

– tnygrtyg : tanīgirdīg ، مادّی، بدنی (۱۲-۹۰)

– TB̲ : nīv : TDz : ، P : ، J : ۲۱ ، رود نیل (۱۳-۸۶)

– Tg : xurmāg : خرما (۱۴-۱۱۸)

– tg : tag : حمله، هجوم (۱۱-۴ و ۱۳-۴۱)

– TB̲ : nēv : خوب، نیک (۵-۱)

– tyg : tēγ : تیغ، نوک ۵-۴۳ و ۷ ۴۴ قلّه (۱۲-۲۰۲) شعاع خورشید، تیغ آفتاب (۵-۱۷۴) یکی از بازوهای شاهین ترازو (۱۱-۲۰۲) اوستا : taēγa- .

– th̲ : tah : ته (۹-۱۶۸ و ۹-۹۰)

– tyc : tēz : تیز، برنده (۱۲-۲۰۲) به سرعت، تیز (قید) (۱۲-۲۰۰ و ۱۴-۷۱) سریع (۶-۵۴) اوستا : -taēza- .

– tyc'lwbšntl : tēz ravišntar ، پرسرعت‌تر، سریع‌تر (۶-۳۰)

– tyc dnd'n : tēz dandān : تیزدندان (۳-۹۸)

– tyštl : tištar : تیشتر، از اختران (۳-۵۰) ایزد حامی آب (۶-۳۷)

– tyšn' : tišn : تشنگی (۲-۴۹)

– tyl : tīr : تیر (در تیروکمان) ۲ ۱۴۷ و ۱۹۸ و ۲-۳۰

– tyl : tīr : تیر که همان تیشتر از اختران باشد. (۱۲-۱۷۸ و ۶-۳۷) امشاسپند خویش‌بخشه (۱۰-۱۱۹) ماه تیر (۱-۱۵۸) روز ۱۳ هر ماه (۱۴-۲۴)

– tyl : tīr : از سیارات (= اباختران)، دشمن تیشتر (۱۲-۵۳) که همان اپوش دیو است (۱۵-۵۷)

– tylk : tīrag : تیرگ، نام رشته کوهیست که از شمال شرقی به جنوب غربی زمین کشیده شده و همان «تیرگ البرز» است. (۴-۵۵)

– tylk : tīrag : تیره، تاریک (۱۱-۴۲ و ۳-۲۳)

– tylk'y'lbwlc : tīrag i alburz : تیرگ البرز، رشته کوهی از شمال شرقی به جنوب غربی زمین (۷-۵۵ و ۹، ۸-۷۷)

– TYN''n' : gilān : گل‌ها (جمع) (۱۲-۱۴۴ و ۱۲، ۱۱-۱۴۵)

– tgyh' : tagīhā : به سرعت، با قدرت، مجدّانه؛ شاید = TByh' : nēvīhā : بجا، بخوبی (۸-۳۷)

- c- : iz ؛ نیز (۱۲-٤۹ و ۱۳-۸ و ۱-۲)
- c'h : čāh ؛ چاه (۱۵-۱۰)
- c'lbwht : čārbōxt / čahārbōxt ؛ چاربخت (نجات یافته بوسیلهٔ چهار عنصر ؟) نام قد بزرگ نویسندهٔ بندهش (۱۱-۲۳۷)
- c'lk' : čaxrag ؛ چرخه، دوک نخ ریسی، ارمنی : čaxarak ، خراسانی : جغرغ : jiɣriɣ (۱۵-۲۷)
- c'lk''n' : čaxragān ؛ دوکهای نخ ریسی (۹-۲۹)
- c'lwm : čārom / čahārom ؛ چهارم (۸-۲۰)
- c'hyg : čāhīg ؛ چاهی (۱٤-۸۹)
- c'šnwš : čāšnōš ؛ چاشنوش، از اجداد زردشت. اوستا : čāxšnay- (۱۵-۲۳٤)
- c'l : čār ؛ چاره (۱٤-٤٤)
- c'lwmndyh' : čārōmandīhā ؛ چاره‌ها، (جمع) (۲-۹)
- c'lwk : čāruāg ؛ چارپا، حیوانات اهلی (۳-۱٤۸)

- ؟ ، در P نیست. رک به ؟ ، (۱۱-۸۸) در جمله : bun xān-iz ābān = نیز سرچشمهٔ آبها .
- ṢBW : xīr ؛ چیز (٤-۱۲۳)
- ṢBW'n : xīrān / چیزها (۱-۲۱۰)
- SBW' : xīr ؛ چیز (۱-٤٦ و ۱۰-۲)
- ctlwkmyhn'MY : čihrōmēhn āb ؛ چهرومهن، نام رودی در کنگ دژ (۱-۸۹)
- ctlwmyhn'MY : čihrōmēhnāb ؛ رود چهرومهن، نام رودی در کنگ دژ (۹-۸٦)
- CC' : sang ؛ سنگ (۱-۱٤۰ و ۱۵-۱۲۸ و ٤۰۵-۱۲۷)
- CC'y : sangē ؛ سنگی، یک سنگ (۸-۲۹)
- cygwn : čigōn , čiōn ؛ چون، چگونه، زیرا (۱۳-۳٦ و ۲-۱۲۲ و ۳-۲۲) به این ترتیب (۳-۳۸ و ۹-۲۲) همانطورکه (۳-۱۱٤ و ۱۵-۳۷ و ۱۰-۲)، چنین (۳-٦۵ و ۱٤-٤٤) همانا، که عبارت است، از (۵-٤٦) مانند (۲-۲۱ و ۵-۲۱ و ۱۱-۵٤)
- cygwnyh : čigōnīh , čiōnīh ؛ چگونگی، کیفیت (۸-۲۲ و ۳-۱۸ و ۹-۲)
- cš'k'K'L'g : čašāg vāng ؛ بانگ غم، آواز غم (۱۵-۱۲۹)

čašrīt / čašrīd : čšlyt' — : چشریت که نام دیگر آن خجند رود است . بیرونی: یخشرت (١-٨٨)

čašm : čšm — : چشم (١١ - ٥٤)

čašm dīd : čšm HZYTWNt' — : آشکار، آشکارا (١٥ - ١٣٦)

čašmōmand : čšm 'wmnd — : دارندهٔ چشم (١٠-٢١)

čašmdīd : čšmdyt — : آشکارا اتید (١٢ - ١٣٩ ، ١٢ - ٥٥)

čašmdīd : čšmdyt' — : آشکارا (٤-٥٤)

čašmagān : čšmk'n — : سرچشمه‌ها، منابع آب (١٣-١٨)

čašmagān : čšmk'n' — : چشمگان لقب دیوان موجد گردباد و زمین لرزه، در دینکرد مدن: (١١-٦٠٨) چشمک دیو بعهده می‌گیرد که خانهٔ پوروشسپ را ویران کند و باعث طوفان میشود . (١٢ - ١٤٠ و ١٠ ، ٩ - ١٤٠)

čašmagān dēvān : čšmk'n' ŠDY'n — : چشمگان دیوان ، دشمنان ایزدان باد و باران (١٤ - ١٣٨)

čašmag : čšmk' — : سرچشمه (١٣ - ١٤ ، ٣-١١١)

čašmīhā : čšmyh' — : چشمه‌ها (١٠-٢١٨)

čašmgāh : čšmg'h — : چشم‌گاه، جای چشم (١١ - ١٥١)

čagāv : čk'p' — : چگاو(؟)، نوعی گاو (٢ - ٩٦) شاید

= vargāv = گاو ورز

čagād : čk't — : چگاد، قلّه (١٥ - ٧٧ و ١٣ - ٢٦ و ٣ - ١٩٩)

čagād : čk't' — : چگاد، قلّه (٤-٢٢٨)

čakar : čkl — : چاکرزن، رک.

čarāγ : čl'γ — : چراغ (١٠ - ٢٢٠)

čarbīh : člpyh — : چربی، راحتی (١٢-١٩٠ و ٤-٢٠١)

čarbīhōmand : člpyh'wmnd — : چربی‌دار (٢-١١٨)

čaragarzānīg : člk'lc'nyg — : چارپای اهلی، حیوانات چراکننده (١٣ - ٩٤ ، ١٤-٩٩)

čarm : člm — : چرم (٦-١٨٥)

čim : čm — : علت (١١ - ٢٥ و ٦-١١٥) چرا، برچه علت (١٦ - ٢٢٢)

-iz_am : č-m — : نیز بوسیلهٔ من (١٥-١٠٧)

čambag : čmbk — : گل چمبک، ارمنی: čanbak، سنسکریت: čampaka- ، فارسی: چمپا، چنپا (٩-١١٢)

čambag : čmbk' — : گل چمپا (٨-١١٩)

čimgān : čmk'n' — : کوه صیمکان در جنوب غربی فیروزآباد (١-١٩٩)

čamruš muru : cmlwš mwlwʾ — چمروش مرغ سرکردهٔ مرغان (۱۴-۱۵۳ و ۳-۱۵۴) درمینوی خرد : . (۱۱-۴۰) ۶۱

čandēnīdan : cndyn'ytn' — ؛ لرزاندن، به جنبش درآوردن (۶-۶۶)

čand : cnd — ؛ به اندازهٔ (۱۴-۷۴، ۷-۴۶، ۸-۲۹) چند، چندین (۹-۲۰) چقدر (۴-۴ و ۹-۲۰۶) بسیار (۱-۶۴)

čang : cng — ؛ چنگ (ساز معروف) . مانوی فارسی : از šang چینی čeng (۶-۱۳۰)

čandišn : cndšn' — ؛ جنبش، لرزش (۳-۱۴۱)

čandal : cndl — ؛ چندل، صندل. سنکریت : čandana- (۶-۱۱۸)

čihr : cyʾhl — ؛ چهره، طبیعت (۱۱-۲۰)

čagād : cgʾtʾ — ؛ چگاد، قلّه (۱۲-۷۷)

čihr : cyhl — ؛ خلط، čahārčihr = چهارچهر، اخلاط اربعه (۱-۱۹۴)

čihrāzādān : cyhlʾcʾtʾnʾ — ؛ فرزند چهرآزاد (۳-۲۴۰)

čihrīg : cyhlyg — ؛ طبیعی (۶-۸۲)

ēzm : CYBʾ — ؛ هیزم (۸-۱۱۶ و ۹-۱۱۸)

čēčast : cycstʾ — ؛ چیچست، خنجست، دریاچه رضائیه (۱۴-۱۴ و ۱۵-۹۱)

čīdan : cytnʾ — ؛ چیدن، برچیدن. čīnēd ، برمی‌چیند (۴-۱۵۴)

čēšmag : cyšmk — ؛ نام دیو زمین لرزه (۹-۱۸۵)

čēšmagān : cyšmkʾnʾ — ، نام دیوان گردباد و زمین لرزه (۱۵-۱۴۰)

čēr : cyl — ؛ چیره، موفق (۹-۱۳۲)

čērīh : cylyh — ؛ چیرگی، غلبه (۱۲-۴ و ۲-۵۸)

čērīhastan : cylyhstnʾ — ؛ چیره شدن.

čērīhēd : ؛ چیره شود (۱۱-۱۴۶)

čim : cym — ، دلیل، علت (۸-۱۰۵ و ۱۰-۳۴)

čimīg dahišnīh : cymyg dhšnyh — ؛ آفرینش معقول (۹-۶۰)

činār : cynʾl — ؛ چنار (۱۰-۱۱۶)

činvad puhl : cynptʾ pwhl — ؛ چینودپل، پلی که نیکان و بدان باید از آن گذر کنند. نیکان بگذرند و بدان در دوزخ فرو افتند. (۱۴-۷۷)

čīnag : cynk — ؛ چینه، دانه (۶-۱۱۲)

– cynk'l pwhl : čīngār puhl ؛ چینود پل . رک : (۱۳-۳۷)

– cyn' : čīn ؛ کشور چین (۹-۷۹)

– cynw'lpwhl : čīnvār puhl ؛ چینود پل. رک : (۷-۱۸۰، ۶ و ۳-۱۶۹)

– cynw'l pwl : čīnvār pul ؛ چینود پل (۲-۱۹۹)

– cynwtlg : čīnuidarg ؛ چینود پل (۷-۱۶۶ و ۱۳-۱۶۹)

– cyn'st'n' : čīnistān ؛ (۱۵-۱۹۸، ۱-۱۰۷ و ٤-۸۱)

Z

– zh' : zahā ؛ عمق، ژرفا. املای جدید برای . پازند : zahā (۱۰-۹۱، ۸-۸۹ و ۲-٦٤) رک : .

– zy-š : i-š ؛ که او (۸-۲۰۳)

– z''p : zāb ؛ رودزاب (٦-۸۸)

– zh'pk : zahābag ؛ زاب، چشمه (٤-۸۹)

– zh'k'n : zahāgān ؛ عناصر چهارگانه (۷-۱٤۳)

– zh'k'n' : zahāgān ؛ عناصر (۷-۱٤۹، ۱۱-۱٤۲ و ۷-۱٤۲)

– z'hl : zahr ؛ زهر (٤-۱۸۳ و ۲-۱٤۵) دیو زهر (٦-٤۸)

– zh'l : zahār ؛ زهار، آلت تناسلی مرد و زن (٦-۱۹۳)

– z'hl'wmnd : zahrōmand ؛ زهردار (۷-۱۱۵)

– z'hlk' : zahrag ؛ زهره (در بدن) (۱-۱۹۵)

– z'hl krt'l : zahr kirdār ؛ زهرکردار، زهرساز، لقب زیریز دیو (۵-۱۸۳)

– zyd'n : ziyān : زیان (۱ - ۱۳۶)

– zh'nk' : zahānag : مؤنث، زن (۱۱ - ۲۲۸)

– zyd'nmndyh : ziyānmandīh : زیانمندی (۱۰ - ۱۳۸)

– zyd'nmndyh' : ziyānmandīhā : بزیانمندی (قید) (۱۱ - ۱۳۳)

– zyd'n' : ziyān : زیان (۱ - ۱۵٤)

– zyd'n''plšn' : ziyān āvarišn : زیان آوری (۱/۲ - ۱۵٤)

– ZHB' : zarr : زر، طلا (۱۰ - ۱۰۰)

ZHB'wmnd : zarrōmand : دریای زراوند در همدان به املاء اوستائی : zarənumant- (۱۲ - ۹۲، ۱ - ۹۲) رود زراومند که هیرمند باشد. به املاء اوستائی : zarənumaitī (۹ - ۸۹)

– ZHB'yn' : zarrēn : زرین (٤ - ۱۵۲)

– z't'n' : zādān : زادگان، متولدشدگان (۲ - ۱۷۹)

– z't'splhm : zādisparham : زاداسپرم، نویسندهٔ گزیده های زاداسپرم از خانوادهٔ نویسندهٔ بندهش (۲ - ۲۳۸)

– z'tn' : zādan : زادن، زائیده شدن. : zād hēnd زائیده شد (۹ - ۱۰۵، ۱۲ - ۲۲۹) zād زاده شدند (۱۲ - ۲۱)

– zhy' : zahyā : عمق، ژرفا (۱۱ - ۱۹)

– zhy' : zahyā : عمق. رک : (۱۱ - ۱۸)

– z'lyc : zariz : زریز، از کارگان دیوان (۵ - ۱۸۳)

– z'myzdt' : zāmyazd : این واژه بصورت z'md't' = zāmyād هم قرائت میشود. زامیاد، زام یزد، ایزد همکار امرداد، مینوی زمین بر پل چینود با "رشن" و "اشتاد" می ایستد و نیک و بد روان را آمار می کند (۱٤ - ۱۷۹ و ۱ - ۲۵) ایزد حامی گیاهان (۱۲ - ۳۷) امشاسپند خویش گل نان خواه یا نانخیه (۱٤ - ۱۱۹)

– z'yc : zāyič/zēj : زایچه، زیج (۱۵ - ۵۰ و ۱۵ - ۷۰)

– z'yšn' : zāyišn : زایش (۱ - ۱۷۸)

– zaylyc : zēriz / zairiz : زیریز، از کارگان دیوان. اوستا : zairik- (۹ - ۲۲۷، ۱۱ - ٤۷) رک :

– z'yn'yg'p : zainigav : زین گو، پدربزرگ ضحاک (= ضحاک). اوستا : zainigau- (۱ - ۲۲۹)

– zb'l : zbāl : زبل، نوعی آب. شاید با واژهٔ "زبل" در فارسی به معنی رند و زبر و زرنگ همریشه باشد. اوستا : $\sqrt{}$zbar دویدن دیوی (۳ - ۹۵)

– zt'pz'lyh' : zadafzārīhā : به شکسته سلاحی (قید) (۱۰ - ۲۲۷)

– zt'lkmkyh : zadārkāmagīh : علاقه مندی به نابودگری (۱۰ - ٤ و ۳ - ۳)

ztʾlkʾmyh : zadārkāmīh ؛ علاقمندی به نابودگری (۳-۳)

ztʾlyh - zadārīh : ؛ شکست ، نابودی . ازمیان بردن (۱۲-۱۷ و ۱۲ - ۱۸۱) دیونابودی (۱۲ - ٤٨)

ztkʾ - zadag : ، چپ . فارسی : ژده ، انگژه ، اصفهانی : زد = zid . گزی ، ǰe ، سنسکریت : jata- (۸ - ۱۱۸)

ztwk - zadūg : ؛ چپ . (۷ - ۱۱٦)

ztnʾ - zadan : ؛ زدن ، ازمیان بردن ، نابودکردن (۱٦ - ۳۱ و ۹-۱۷)

: be zadan ؛ زدن (۸-۱۵۷)، : be zad

: zanēd ، بزند (۱۵ _ ۱۸۷) بزد (٦ _ ۱۲۵ و ٦ - ۱۰٤)

: be zanēd ، بزند ، ازمیان برد (۸ - ۱۵۲) /

: be zanēnd ؛ بزنند ، نابودکنند (۱۵ - ۸۵ و ٤ - ۱۳۱)

: xᵛad pad xᵛad zanēd : بهم ریزد ، بهم اندازد (۹ ، ۸ - ۱۸٦)

: abāz zanēd ، بازپس زند (۵ - ۸۳)

: vāng zanēd ؛ بانگ زند ، فریاد برآورد (۱۵ ، ۱٤ _ ۱۸۷)

ZK - hān / ān : ؛ آن (٤-۳ و ۳-۲)، دیگر (٤-۵۷) ان ، زنهار (۱ - ٤٤ و ۷ - ۲) درمورد (۱ - ٤٤) جمله چنین باید باشد :

hān, ay gōspandān dahišn! avēšān kunišn-

ud kār pahrēz framāyišn.

هان ، ای گوسفندآفریدگان! پرهیز (= دفاع) از کاروکنش ایشان (= اهریمنیان) دستور است. بجای framāyišn درنسخهٔ هندی (J) ، واژه بصورت framāyān: آمده است ، به معنی «خواهم فرمود» ، که درآن صورت معنی جمله خواهد بود :

هان ای گوسفندآفریدگان من پرهیزاز کاروکنش ایشان خواهم فرمود .

ZK .....ʾwbš - hān/ān avēš : ؛ بدو ، به آن (٤ - ٤١)

ZK ʾywkʾ - hān/ān ēvag : ؛ دیگری ، آن یک (۳-۱٦۱)

YKtLWNtnʾ - ōǰadan : ؛ اوژدن ، کشتن .

: ōǰad hēnd ؛ کشتند ، اوژدند . صرف فعل دراین مورد فارسی است نه پهلوی . (۱۳ - ۲۱۳)

YKTLWNšnʾ - ōǰanišn : ؛ قتل (۸-۲۱۲)

YKTYBNʾ - nivēsā : ؛ نویسا ، نویسنده (۱۰-۱) شاید

YKTYBNg : nivēsag ؛ کتاب (؟)

ZKL - nar : ؛ نر (۵ - ۱۸ , ۷ - ٦٨)

ZKLʾnʾ - narān : ؛ نران (۱۳ - ۱۷٤ و ۱۵ - ۱۰۹)

ZK lʾd - ān/hān rāy : ؛ بدان علت (۲ - ۱۹۵)

ZK y - hān/ān i : ؛ ازآن ، متعلق به (۳-۱٤۷)

zlyh - zrēh : ؛ دریا . اوستا : - zrayah (۲-۱۳)

(۲،۸٤-

— zlyẖ : zrih : زره، اوستا : zraδa- (۱۲-۶۰)

— zlyẖ ptmwht' : zrih paymōxt : مسلح

(۱-۱۹)

— zlyẖyh' : zrēhīhā : دریاها (۱-۸٤ و ۱۵-۸۲)

— zlyẖ d'lšn' : zrēh dārišn : دارای دریا

(۶-۱۳۳)

— zl'pt' : zarābad : زراید، نام محلی است که دژ «فرود» برادر کیخسرو در آنجا بود (۱-۸۱ و ۱۵-۸۰)

— zlyẖ'n : zrihān : زره‌ها (۱۵-۱۳۱)

— zlyẖ'n : zrēhān : دریاچه‌ها، دریاها (٤-۸٤ و ۹-۸۱)

— YLYDWNtn' : zādan : زادن، زائیده شدن.

: zād : زاده شد (٤-۱۳۹، ۸-۷۸)، : zāyēd : زائیده شود (۲-۷۶)

: zāyēnd : زایند، زائیده شوند.

(۱۱-۱۱۱ و ۹-۱۶)

— YLYDWNšn : zāyišn : زایش (۱۲-۱٤۲)

— YLYDWNšn'n : zāyišnān : زایشها (۳-۱۰۹)

— YLYDWNšn' : zāyišn : زایش (۸-۱۱۰)

— zlyẖ : zrēh : دریا (۱۲-٦٤ و ۱۱-۱٤۹)

— zlt'lwk : zardālūg : زردآلو (۱۵-۱۱۸)

— zltcwpk' : zard čōbag : زردچوبه (٤-۱۱۸)

— zltk : zardag : زردهٔ تخم مرغ (۱-۱۱۲)

— zltk' : zardag : زردهٔ تخم مرغ (۹-۱۱۷)

— zlt' : zard : زرد (۷-۱٤۰ و ۳-۱۱۰)

— zltwhšt : zarduhšt : زردشت، زردهشت (۲-٤۷)

— zltwhšt' : zarduhšt : زردشت، زردهشت

(۱۰-۱۲۵ و ۶-۱۲۰) نام دو نفر از اجداد نویسندهٔ بندهشن (۱-۲۳۸ و ۲-۲۳۸)

— zlt'wšnwk : zard ušnūg، زردزانو (۱۱-۱۲۰)

— zltwšt : zardušt : زردشت (۱۲-۱۹۶)

— zltwšt' : zardušt : زردشت (۳-۸۹)

— zlt'mwy : zard mōy : زردموی (۱۵-۱۲۰)

— zlt'gwš : zard gōš : زردگوش (۱۲-۱۲۰)

— zlm'n : zarmān : زرمان، پیری (۱٤-۶۷)

نام دیو پیری (۸-۱۸۵)

— zlm'n' : zarmān : پیری (٤-۲۱۰)

— zlm'nyh : zarmānīh : پیری، (۸-۲۱۹ و ۱۵-۵٤)

نام دیوی است (۱۰-٤۸)

… — zlm'nyh krt'l : zarmānīh kirdār

پیری آورنده، پیرکننده (۱۵-۵٤)

zlwptn' – : zruftan ؛ خاموش شدن آتش، از میان رفتن آتش. zrōvēd : خاموش شود (۱۳ - ۳۵) بیلی آن را vrav- [illegible] u z- تحلیل می کند. رک.

zlwg – : zalūg ؛ زالو. بلوچی شمالی: zarār ، پشتو: žavara: سنسکریت jalūka- و jalākā (۲-۱٤٦)

zlyk d'tl'n' – : zarīg dādārān ؛ زاری بخشندگان (٤٦٥ - ۱۸۷)

ZLYTWNtn' – : kištan ؛ کاشتن، کِشتن.

kišt : کشت (٤-٦٥) ولی این هزوارش در این مورد به غلط برای کشیدن آمده است. kišt ēstēd : کاشته شود (۱۳-۱۳۵)، kārēnd : بکارند (۵-۱۱۷)

zlyšwm – : zarišōm (؟) ؛ دخترجم (۱۱ - ۲۲۸)

zlyl – : zarēr ؛ زریر، از موبدان (۷ - ۲۳۷) برادر گشتاسپ (۷ - ۲۳۲)

zlyn' – : zarrēn ؛ زرین کوه، نام کوهی در ترکستان (۵-۸۱، ۲-۸۰)

zlgwnyh – : zargōnih ؛ سرسبزی (۹ - ۲۱۸)، رنگ آسمان (۱۳ - ۲۲، ۱ - ۲۲)

zm'nk – : zamānag ؛ زمانه، هنگام (۱۲ - ۲۲۰)

zm'n' – : zamān ؛ ساعت (۱۳ - ٥۹) وقت، زمان (۱۵-٦)

zm'n' y 'knlk' – : zamān i akanārag ؛ زمان بیکرانه که هرمزد دارای زیست. (۳-۱، ۹-۳)

zm'n' y dylngxwtāy – : zamān i dērang xadāy ؛ زمان محدود، زمان کرانه‌مند (۳-۹)

zm'n' y knlk'wmnd – : zamān i kanāragōmand ؛ زمان کرانه‌مند که ۱۲ هزار یا ۹ هزار سال است (٤-۹)

zmyk – : zamīg ؛ زمین (٦ - ۲۵)

zmyg – : zamīg ؛ زمین (۲ - ۱۲۸)

zwhl – : zōhr ؛ آب پاک و مقدس. اوستا: zaoθrā- (۱-۹۱، ۳-۹۱)

zwp'kyh – : zufāgih ؛ ژرفائی (٦-۱۳، ۸-٤)

zwp'yk – : zufāyag ؛ آن که در ژرفا است، صفت اهریمن (۳-۱۹۳)

zwpl – : zufr ؛ ژرف (۲ - ۱۵٤، ۲-۵) گودال (٤-۹۳)

zwpl p'dk – : zufr pāyag ؛ ژرف پایه (۳ - ۳)

zwpl p'dk' – : zufr pāyag ؛ ژرف پایه

(۸-۳)

zwt' - : zōt : پیش نماز یا موبدی که مراسم دینی را بجامی آورد (۹-۲۲۷)

zwt' - : zūd : زود (۸-۱٤۱)

zwzk - : zūzag : خارپشت . فارسی : ژوژ ، ژوژه (۵-۱۵٦ و ۱۵٦-۳ و ۱۵٦-۲ و ۷-۹٦)

zngyg - : zangīg : زنگی ، سیاه پوست (۱۲-۱۰۸ و ۱۲-۱۰۷)

zwšk - : zušag : زوشک ، مادرفرزوشنگ (۹-۲۳۰)

znšn' - : zanišn : زنش ، نابودی (۱٤-٤۳)

zwl - : zōr : زور ، نیرو (۱۱-٦٦ و ۱-۵۸)

zwl - : zūr : زور ، نیروی اهریمنی ، بیداد . فارسی باستان : zūrah- . اوستا : zūrah- . متون مانوی : zūr (۱٦۷-٦۱)

zwlʾwmndyhʾ : zōrōmandīhā : بزورمندی (رقید) (۱۵-۱۲۰)

zwlblkʾwhwmn - : zōrbarag vahman : نام مرغی است که نام دیگرش … است (۱۱-۱۵٤)

zwlwʾnʾ dylnghwtʾy - : zurvān dērang x"adāy : زمان کرانه‌مند (۵-۳۲)

zwlygtl - : zōrīgtar : قوی تر ، مؤثرتر (۱٤-۹۳)

zng - : zang : قوزک پا . اوستا : zanga- ، zənga-

مشهدی : zingije = آرنج (۹-۲۲٤)

znd - : zand : زند ، متون اوستائی (۱۳-۲۱٤)

znd ʾkʾsyh - : zand āgāhīh : زند آگاهی : دانش تفسیر اوستا (۷-۲)

znd lwtʾ - : zand rōd : زندرود درکوه پنجستان (بنابر بندهش) (۱۰-۸۷ و ۳-۸٦)

ZY-t - : i-t : که تو (۱۳-۲۱)

ZY-tʾ - : i-t : که تو (۳-۲۲٤)

zytʾ - : zayt : زیتون (۲-۱۱۸ و ۱۳-۱۰۳)

… : رک …

ZY-š - : i-š : اورا ، باو (٤-٦) که اورا (۹-۱۱ و ۱۱-۱۸)

ZY-š hcš - : i-š aziš : که از او (۲-٤۰)

ZY-šn hcš - : i-šān aziš : که از ایشان (۸-۷۹)

ZY-šʾnʾ - : i-šān : ایشان + i علامت اضافه ۱۱-۱ و (٦-۱۰٦)

ZY-š ptš - : i-š padiš : که بدو (۸-۸)

zyšmndlwtʾ - : zīšmand rōd : (؟)

نام رودی در سغد ، به رود خجند رود ریزو (بندهشن) (۱٤ - ۸۷ و ٤ - ۸٦)

— zylk : zīrak : زیرک ، اوستا : jīra - (۷ - ۱۵۵)

— zylktl : zīraktar : زیرک تر (۷ - ۱۵۵)

— zylyc' : zēriz : زیریزدیو (۱۰ - ۱۵)

— ZY-m : i-m : که من (۱۰ - ۱۸۸)

— zyn'wmndyh : zēnōmandīh
مسلح بودن (۱۰ - ٤۹ و ٦ - ۲۳٤)

— zywstn' : zīstan : زیستن (۳ - ۱۷۸ و ۱۲ - ۹۸)

: zīst زیست (۱۵ - ٦۸ و ۲ - ٤٥)، :
hamē ziyēd : بزیستند . be zīst hēnd
همی زندگی کند (۳ - ۱۱۲) : zīyēd زید ، زندگی کند (۱۳ - ۱۰۷)
: zīyand زندگی کنند (٤ - ۱۱۲) : zīyēnd زندگی
کنند (۵ - ۱٦۳)

— zynygg'p : zēnigāv : زین گاو ، عربی است که در
دورهٔ کاوس به سلطنت ایران رسید و بوسیلهٔ افراسیاب کشته شد (بندهشن) (۱۱ - ۲۱۲)

— zyn' : zēn : زین ، سلاح (۵ - ۱٦۷ و ۳ - ۱۸۱)

— zyn' 'pz'l : zēn afzār : سلاح (۱۳ - ۱۷۰)

— zyn 'pz'lyh : zēn afzārīh : مسلح بودن
(۱٤، ۱۳ - ۱۷۰)

— رک : ۱۵

— zywndgyh : zīndagīh : زندگی (۱ - ٦۹ و ۱ - ٤٥)

— zywndk' : zīndag : زنده (۲ - ۱۲٦)

— zynyt'l'n' : zēnīdārān : مهاجان (۵ - ۱۸۷)

— zyndk : zīndag : زنده (۱۲ - ۱۵۳)

— zynyg'p : zēnigāv : زین گاو ، نام مردی تازی که مدتی بر ایران
حکومت راند (۱۵ - ۲۱۲)

40 : čahil : ٤٠ (١٢ - ١١٠ و ٩ - ٢٢)

syd'' : siyā : سیاه (٥ - ٧٤ و ١ - ١٠٣)

syd'h : siyāh : سیاه (١١ - ١١)

s'ḥttl : saxttar : سخت‌تر (٧ - ٧٤)

s'ḥtl : saxttar : سخت‌تر (١٤ - ٦٠ و ٢ - ٧٤)

s'ḥt' : saxt : سخت (١٣ - ١٩ و ٣ - ٢٠)

s'ḥtn' : sāxtan : ساختن . : sāxt ساخت (٥ - ٢٠ و ١٥ - ٢٠٩) : frāz sāxt فرازساخت (١٣ - ٣٨)

syd' TWR' : siyā gāv : سیاگاو، لقب اثفیان یکی از اجداد فریدون (٥ - ٢٢٩)

s'ḥtyh : saxtīh : سختی (٧ - ٢١٥)

syd'smwl : siyā samūr : سمورسیاه (١٢ - ٩١)

s''m : sām : سام (٥ - ٢٣٢ و ١٠ - ٢٣٩)

s''m'n' : sāmān : فرزندسام (٣ - ٢٢٠)

syd'mk : siyāmak / siyāmag : سیامک (١ - ٢٢٩ و ٣ - ١٠٦)

syd' mwy : siyā mōy : سیاه‌موی (١١ - ١٣٠)

gyh'n : gēhān : گیهان، جهان (٥ - ١٤٠)

syd'wḥš : siyāvaxš : سیاوش، سیاوخش (٧ - ٢١٣ و ٤ - ٢٣٢)

gy''wmn'd : giyā ōmand : کوه گیااومند (= گیاه‌دار) درحدود کابل (بندهشن) (٤ - ٧٧ و ٨ - ٧٩)

gyh'n' : gēhān : جهان (٥ - ١٣٥ و ١٠ - ٤٢)

jyh'n' : jihān : منسوب به «جهی»، اوستا: jahika - (١ - ١٠٨)

syd'w'ḥš : siyāvaxš : سیاوش، سیاوخش (٣ - ٢٢٢ و ٩ - ٢١٣)

syd'w'bwn : siyāubun : دریاچه سیاوبن در هروم (بندهشن) (١٣ - ٨٣ و ٣ - ٨٤)

sydw'š : siyāvaš : سیاوش (٩ - ٢٠٩)

syd'yh : siyāīh : سیاهی (١٥ - ١٦١)

sḥtyh : saxtīh : سختی (٩ - ٢٣١)

SGYTWNtn' : raftan : رفتن، شبیه بودن، انجام یافتن

ادامه یافتن. : be raft ادامه یافت (۱۱ - ۲۲۸)

: raved شبیه است (۳ - ۸ الف) رَوَد (۷ - ۱۹) انجام یابد

(۷ - ۳) : frāz raft فراز رفت، بالا رفت

payk raftan : (۱٤ - ۵۵) جلو رفت (۱۵ - ٤۶)

پیک رفتن، به قاصدی رفتن (۱۲ - ۲۳٤) : abar-

بر (آن) رَوَم (۷ - ۲۰٤) ravam

s's'n'n - : sāsānān ؛ ساسانیان (۶ - ۲٤۰)

s's'n' - : sāsān ؛ ساسان، پدر اردشیر (۱۰ - ۲۳۲)

s's'ng'n' - : sāsāniyān ؛ ساسانیان (۱٤ - ۱۲۷)

s'dyTn' - : sāyīdan ؛ سائیدن، مالیدن. :

frāz sāyēnd فرازمالند (۷ - ۱۱۳)

؟ : ؟ ؛ نام نوعی میوه است که بیرونش را میشود خورد و درونش را نمیتوان. (۱۵ - ۱۱۸)

s'l'n' - : sālān ؛ سالها (۸ - ۱۷۶ و ۱۵ - ۱۷۷)

s'lk' - : sālag ؛ ساله. جزء دوم در ترکیب با اعداد مانند: پانزده ساله. (۱ - ۱۸ و ۱۰ - ۱۳۱)

s'lw'l - : sālvār ؛ سالیانه (۹ - ۱۱۶)

s'lynytn' : sārēnīdan ؛ آغاز کردن. :
آغاز کنی (۸ - ۵) sārēnē

s'lygl : sār i gar ؛ باشه. هیلا، نوعی باز کوچک (۱۰ - ۱۱۲ و ۱۱ - ۱۵۵)

s'm - : sām ؛ سام (۱ - ۲۰۷ و ٤ الف - ۱۹۲)

s'm'n' - : sāmān ؛ حد، مرز. فارسی: سامان (۲ - ۱۸۶)

s'mk'n' - : sāmagān ؛ سامگان دیوان. دیوان زنگین کمان. فارسی: سام = زنگین کمان (۱۰ - ۱٤۰)

shmkn' - : sahmgan ؛ سهگین (۵ - ۱۳۸ و ۲ - ۲۰۲)

shmkyn' - : sahmgēn ؛ سهمگین (۱ - ۲۰۲)

shmgn' - : sahmgan ؛ سهگین (۱۵ - ٤)

(؟) - gy'w'n' : giyāvān ؛ گیاها (۱ - ۱۰۳) P, TD_2:

s'wl - : sāūl ؛ سائول. یکی از کارگان دیوان (۵ - ۲۲۷ و ۹ - ٤۷). رک: واژهٔ بعد

s'wwl - : sāvūl ؛ سائول (۹ - ۱۵) رک: واژهٔ قبل

shwg - : sahūg ؛ خرگوش وحشی (۱۰ - ۹۶)

s'y - : sāy ؛ ساو، باج. ارمنی sak (۱۳ - ۱۵۸)

s'g - : sāg / sāɣ ؛ ساق، ساقه (۷ - ۱۱۷/اضافی)

s'dk' - : sāyag ؛ سایه (۵ - ۱٤۶ و ۸ - ۱٤۶)

12 - : duāzdah ؛ ۱۲ (۹ - ۲۷ و ۶ - ۲۲)

jh - : jah ؛ جهی، دختر اهریمن (۵ - ۱۰۸)

duāzdah hazār : 12,000 — ؛ ۱۲۰۰۰ (۵-۱۰)

jah : jh' — ؛ جهی ، دختر اهریمن (۵-۴۰)

duāzdahom : 12wm — ؛ دوازدهم (۱۳-۱۴)

jahi : jhy — ؛ جهی ، دختر اهریمن . شاید : روسپی (۹-۴۹)

spāh : sp'h — ؛ سپاه (۷-۲۶)

spāhān : sp'h'n — ؛ سپاهان ، صفاهان ، اصفهان (۱۰-۲۳۴)

spāhān : sp'h'n' — ؛ اصفهان (۴-۲۱۳ ، ۶-۸۱)

spāhbad : sp'hbt — ؛ سپهبد (۱۲-۲۶)

spāhbadān : sp'hpt'n' — ؛ سپهبدان (۱۳-۲۶)

: sp'hpt'n sp'hpt' — spāhbadān spāhbad ؛ سپهبدان سپهبد (۴-۲۲ و ۵،۶-۵۰)

spāh sardār : sp'h srd'l — ؛ سپهسالار (۱۳-۲۳۵)

spihr : sp'hl — ؛ سپهر (۸-۲۷ و ۱۵-۲۷) نام ایزد سپهر (۲-۱۶۷)

spihr- : sp'hl 'gwmycšn'yh — agumēzišnīh ؛ سپهر ناآمیزنده (۱۳ ، ۱۲-۱۹۴)

spāh ravišn : sp'hlwbšn' — ؛ حرکت

سپاهیان ، دشمن شهر مرو . ظاهراً مقصود هجوم اقوام خارجی است . (۱-۲۰۶)

spihri- : sp'hl y gwmycšnyg — gumēzišnīg ؛ سپهر آمیزنده (۱۳-۱۹۴)

sparz : sp'lz — ؛ اسپرز ، سپرز ، طحال (۱۴-۱۹۵) رک :

gibtus bum : gyptws bwm — ؛ مصر ، سرزمین قبطی‌ها . (۱۲-۸۶)

sabz : spz — ؛ سبز (۷-۱۴۰)

spazg dēv : spzg ŠDY' — ؛ دیو سخن‌چینی و بدگوئی . فارسی : سپزگ (۷-۱۸۶)

sparham : splhm — ؛ اسپرغم ، سپرهم . گل (۵-۱۱۷) رک :

sparnag : splnk — ؛ اسپرنگ ، نام یک جفت از شش جفت فرزندان سام (۱۰-۲۳۴)

sparγam : splgm — ؛ اسپرغم . از √sparγa- جوانه زدن ، غنچه کردن (۷-۱۱۲)

spōxtan : spwhtn' — ؛ سپوختن ، بسوئی راندن ، شکست دادن . spōxt : ، شکست داد ، بعقب راند (۴-۲۱۲ ، ۱۵-۲۱۱) be spōxt : دورکرد

۹-۶۹ : spōzēd hamē همی سپوزد ، همی راند (۱۲-۱۳۴)

: spōzēnd به عقب رانند (۳ - ۲۸) دور کنند (۱۰-۱۳۷ و ۱۱-۱۳۸)

- spntwmyn'g's : spandōmēngāh ؛ روز سوم از پنجه دزدیده (۱۰-۲۴)

- spnclwš : spanjaruš ؛ اسپنجروش دیوکه در ابر است . اوستا : spinjauruška-، spənjaɣrya- . فارسی : اسپیج روس ، اسپوزشیوش پازند (شکندگانیک ویزار) spənzagar (۱۱-۵۰ و ۶-۱۲۳)

- spndd'ṭ' : spandiyād ؛ اسفندیاد کوه کنار دریاچه ریوند (۹-۷۹)

- sc̠'šn : sazišn ؛ گذرائی (۱۱-۱۲)

- spwk : sabūk /sabūq ؛ سُبُک (۷-۱۸۱)

- spwltn' : spurdan ؛ این واژه معمولاً «لگدکوب کردن» معنی می‌دهد ولی در این مورد و در مورد واژهٔ به معنی «ایجاد کردن» (اسپررود) است . انکلساریا آن را divert معنی می‌کند . : spurd ایجاد کرد . (۱۳-۸۷)

- spnd'n' : spandān ؛ اسفند ، سپند (گیاه) (۱۴-۹۳)

- spndrmt' : spandarmad ؛ سفندارمذ ، امشاسپند حامی زمین (۱۰-۳۶) امشاسپند خویش گل پلنگ مشک (۸-۱۱۹) ماه آخر سال (۸-۱۵۸) روز پنجم هر ماه (۱۳-۲۴)

- spndd't : spandiyād ؛ کوه اسفندیاد . اوستا : spəntō.dāta- (۵-۷۲)

- spndd't'n' : spandiyādān ؛ پسر اسفندیار (۵-۲۱۴)

/ - spndd't' : spandiyād ؛ ۱- اسفندیار ، فرزند گشتاسپ (۸-۲۳۲) ۲- اسفندیار ، دستوری که در زمان او نسخهٔ TD₂ بندهش نوشته شده است . (۱-۹)

- spyhl : spihr ؛ سپهر ، تن زروان درنگ خدای (۴-۳۲) طالع (۱۴-۶۸)

- spyhl : spihl ؛ اسپول ، اسپرز . طحال . رگ : . بلوچی شمالی : ispulk . اوستا : sparəza- (۱۱-۱۹۰ و ۲-۱۹۵)

- spyhl hwt'y : spihr xᵛadāy ؛ سپهر خدای ، لقب وای به (۱-۳۵)

- spyhly 'htl'n' : spihr i axtarān ؛ سپهر اختران . نام آسمان دوم (۱۳-۳۲)

- spyhl y hcpl spyhl : spihr i azabar spihr ؛ نام سپهر ستارگان ناآمیزنده (۸-۲۸)

- spyt : spēd ؛ سپید ، سفید (۵-۶۳)

- spyt'm'n : spitāmān ؛ از خاندان spitāma-

، نام خانواده زردشت (۱ - ۲۳۵)

spyt ʾylwʾlk : spēd ērvārag ؛ سپید آرواره (۹ - ۱۰۳)

spytkʾ : spēdag ؛ سفیده تخم مرغ (۲ - ۱۱۲)

spyt lwt : spēd rōd ؛ سپید رود در آذربایجان (بندهشن) (۳ - ۸۸)

spytʾ : spēd ؛ سپید (۸ - ۳۱)

spytʾ TWRʾ : spēd gāv ؛ سفیدگاو، لقب یکی از اجداد فریدون (۱ - ۲۲۹)

spytʾcšm : spēd čašm ؛ سفیدچشم، دارای چشم روشن و درخشان (۱۳ - ۱۲۰)

spyt wstlg : spēd vistarg ؛ سپیدجامه (۵ - ۲۰۱)

spytwl : spitur ؛ سپیدور. اوستا: spit yura- : برادر جمشید (۱۲ - ۲۲۸)

spytʾlwtʾ : spēd rōd ؛ سپید رود در آذربایجان (بندهشن) (۱ - ۸۶)

spytʾmwy : spēd mōy ؛ سفیدموی (۱۰ - ۱۲۰ و ۲ - ۱۰۳)

scytnʾ : sazīdan ؛ گذشتن، از میان رفتن. فارسی باستان: θak√ گذشتن. اوستا: sak√ . : sazīd گذشت (۴ - ۵۱)

: nē sazēd از میان نرود (۶ - ۹)

: abar sazēd دخول کند (آلت تناسلی مرد) (۱۵ - ۱۶۴)

spytwwl : spitur ؛ برادر جم (۸ - ۲۲۸)

spytwytʾ ʾwspwsynʾn : spitoid usposēnān ؛ اسپیتوئید اوسپسنان، سرگروه کشور فردفش (۹ - ۱۹۶)

spytʾdwysl : spēd dōisr ؛ سفیدچشم، به معنی دارنده چشم روشن، لقب کیومرد. اوستا: spiti.dōiθra- . (۱۳ - ۱۲۸ و ۵ - ۱۰۰)

spytyh : spēdīh ؛ سپیدی (۱۵ - ۱۶۱)

spēddār ؛ درخت سپیدار (۱۰ - ۱۱۶)

spykcʾtpk : spīčat pak (؟) نام نوعی ماهی (۱ - ۱۱۴)

spynšt : spēništ ؛ آتش اسپنیشت با افزونیک که در نزد هر فرد بکار داشته شده است (۳ - ۱۲۳)

spynyštʾ : spēništ ؛ آتش اسپنیشت (۷ - ۱۲۳)

dyt : dīd ؛ دید، قوه بینائی، روشنی چشم (۱۳ - ۱۴۲)

gytyg : gētīg : گیتی، جهان (۱۰ - ۱۹۳ و ۹ - ۱۳) مادّی (۱۲ - ۱٦ و ۱۱ - ۱۳)

gytygh : gētēg : مادّه، آفرینش مادّی (۱۲ ۱۱) مادّی (۱۰ - ۳۲ و ۲ - ۱۹۵) گیتی، جهان (۱٤ - ۱۲۳)

styyh : stīh : هستی، وجود (۱۱ - ۱۲۹)

gytygkk : gētīgīg : مادّی (۹ - ۱۳٤ و ۱۳ - ۱۳۳)

gytyg'n' : gētīgān : مادّی ها، موجودات مادّی (۱۲ - ٤۹ و ٤ - ۱ و ۱ - ۱٦۵)

gytygkyh : gētīgīh : مادّی (۱٤ - ۵۸)

gytygkyh' : gētīgīhā : بصورت مادّی (قید) (۱۲ - ۱۳ و ۱۳ - ۱٦)

st'pt' : staft : ستبر، محکم، قوی (۷ - ۱۲٤)

st'l : stār : ستاره (۹ - ٤) رک

st'lk : stārag : ستاره (۷ - ۵۵)

st'lk'n : stāragān : ستارگان (۲ - ۷۲)

st'lk'n' : stāragān : ستارگان (٦ - ۲۹)

st'lk' : stārag : ستاره (۱۱ - ٦۱)

st'lk' 'pyt'kg's : stārag apaydāg gāh : هنگامیکه ستارگان ناپیدا میشوند، سحر

(۳ - ۱۵۹)

dyt'lyh : dīdārīh : دیدار، تماشا (۱٤ - ۱۰۸)

st'mbk : stambag : نیرومند، گستاخ (واژهٔ اهریمنی) فارسی: ستنبه. (۸ - ۱۰٤)

st'mbkyh : stambagīh : نیرومندی. (۱۳ - ۱٦۰)

stkmk : stahmag : زیان بخش (۸ - ۱۹۳)

stkmk'n' : stahmagān : زیان بخشها، ستمگرها (۱۵ - ۱۷۱)

stkmktl : stahmagtar : نیرومندتر (اهریمنی) زیان بخش تر، ستم بخش تر (۱٤ - ۱٤۱)

sthmk' : stahmag : گستاخ، نیرومند (۷ - ۲۱۲)

sthmk' kwhššnyh : stahmag kōxšišnīh : جنگ سخت (۱٤ - ۱۹۷)

sthmkyh : stahmagīh : ستم، زیان، آشوب (۸ - ۳۱ و ۱٤ - ٤٦)

st'dšn' : stāyišn : ستایش (٦ - ۵)

gytyyg : gētīgīg : مادّی (۱۲ - ٤۹)

stpl : stabr : ستبر، درشت. اوستا: stawra-

(۱۳ - ۱۲۱)

stpl snwlyh : stabr sanvarīh :

درشت کانی (٦-٢٢٤) اوستا: -θanvar ، -θanvan = کمان

stplyh — stabrīh : ستبری (۳-۸۳)

stpl d'ng — stabr dānag : گیاه درشت دانه (۱۳-۱۲۱)

stl — star : ستاره (۷-۱۰۲) رک:

stl'n' — starān : ستارگان (۸-۲۵ و ۱۰-۲۵)

stl 'gwmycšnyh — star-agumēzišnīh : ستارهٔ ناآمیزنده، نام پایهٔ سوم آسمان (۱۳-۳۲)

stl pysyt — star pēsīd : ستاره‌نشان. صفت «ائی ویانگهنه» (۷-۷۱)

star pysytk — star pēsīdag : ستاره‌نشان، صفت کُشتی (۱۲-۱۹۳)

stlt' — stard : بی‌حس، گیج (۱٤-۳۹ و ۱۱-۷)

stltyh — stardīh : فروافتادگی، گیجی، بی‌حسی (۲-۸ و ۸-۱۳۳)

stltyh' — stardīhā : به گیجی، به بی‌حسی (۱۳،۱٤ - ۱٦)

dyt' — dīd : دید، دیدار (۱-۲۰۹)

stwbyh — stōbīh : ستوه، شکست (۱۱-۸۰ و ۸-٦۳)

stwb' : stōb : به ستوه آمده ۱۱ ۱٦۹

stwb'yh : stōbīh : ستوه، شکست ۱۳ ٦۳

stwbynytn' : stōbēnīdan : شکست دادن

: stōbēnīd : به ستوه آورد، شکست داد ۹ ، ۸۰ و ۲ ، ۷۱ و ۱۲ ٤٥

gytwk hlyt' : gētō-xrīd : «خرید گیتی»، از جملهٔ مراسمی است که برای نجات شخص از گناهانی که مرتکب شده بعمل می‌آید. در طی آن باید ویسنه بر روز یسنه‌ای خوانده شود (۱-۲۲۲)

stwl : stōr : ستور ۱۵ ۱۷۱

stwl'n' : stōrān : ستورها، چهارپایان ٦ ۱۵۷ و ۱۲ ۱۱۷

st'l'n' 'gwmycšn' : starān-agumēzišn : ستارگان نیامیزنده (٤-۷۱)

st'lp'dk : starpāyag : ستاره‌پایه ۱٤ ٤۱

st'ltyh : stardīh : منکوب شدن، درماندگی ۱٤ ۳۹ و ۱۵ ۱٦

stwlg : sturg : سترگ، بزرگ ۱۳ ۱٤۷

dytn' : dīdan : دیدن ۳ ۲۰٦

stwn : stūn : ساقه ۲ ۱۰۱

stwnk : stūnag : ستون، صفت نگین کمان ٦ ۱٤۰

stwys : sadvēs ؛ سدویس . یکی از اختران دوازده گانه ، تقی‌زاده : سُهیل . هنبگ : الدبران (۵ - ۵۰) نام دریائی است که ظاهراً از آن در ادبیات پهلوی دریای عمان منظور شده (۱-۹۲ و ۳-۸۳)

stygl : sidīgar ؛ سوم . سه دیگر (۱۳-۶۵ و ۱۳-۲۲)

dys : dēs ؛ هیکل . شکل . فارسی : دیس (۱۰-۱۴۲)

90 : navad ؛ ۹۰ (نود) (۳-۷۱)

50 : panjāh ؛ ۵۰ (پنجاه) (۵ - ۲۳۸)

sk'nš' : sagānšā ؛ شاه‌سیستان (۱۳-۲۳۳)

50 ŠNT kyk : panjāh sālagīh ؛ پنجاه‌سالگی (۱-۱۰۶)

jgl : jigar ؛ جگر (۱۴ - ۹۳)

sl : sar ؛ سر (۱۴-۵۲)

dgl : dēr ؛ دیر (۹-۱۴۴)

gyl'pyk : gilābīg ؛ گل‌آبی . نوعی از مردم که در آب و زمین هر دو زندگی می‌کنند (۱۳ - ۱۰۷)

dgl 'dyb'l : dēr ayyār ؛ دیریار ، نام نوعی مورچه (۹ - ۱۴۴)

[Pahlavi] - رک : [Pahlavi] .

sl'dynytn' : srāyēnīdan ؛ پائیدن ،

srāyēnīd : . √θrā : اوستا . محافظت کردن ، محافظت کرد (۷-۲۲۲)

gyl'n : gilān ؛ گیلان (۱-۷۹)

dglt : diglat ؛ دجله (۲ - ۸۶)

slt : srad ؛ راه ، خیابان . لاتینی : strāta- ، عربی : صراط (۱۲ - ۲۰۳)

sltk'n' : sardagān ؛ انواع . فارسی : سرده (۱۴-۳٤)

sltk' : sardag ؛ نوع . فارسی : سرده (۷ - ٦۷)

slt' : sard ؛ سرد (۲ - ۱۳۳) ، دیوسرما (۸ - ٤۸) مزاج سرد (۳ - ۱۱۰)

slt' : srad ؛ خیابان ، راه (۱۳-۲۰۳)

slt'glm : sardgarm ؛ بهار (۱۳ - ۱۱۲)

sltyk : sardīh ؛ سردی (٤ - ۱۳۳)

sltsyl : sardsīr ؛ سردسیر (۱۱ - ۱۱۲)

slgyn : sargēn ؛ سرگین (۸ - ۱۵۳)

slswk : srisōg ؛ گاو سریسوگ که بر پشت آن مردم از خونیرث به دیگر کشورها رفتند . فارسی : سراسوگ (٦ - ۱۲٤ و ۷-۱۰٦)

slgynk : sargēnag ؛ سرگین . اوستا : saire- , sairi- در ترکیب : sāiri.baoγa- ,

saire.hya (۱۵۳ - ۶)

— slšk : srišk ؛ قطره (۱۰-۳۲) اوستا: -sraska
فارسی: سرشک

— slšk' : srišk ؛ قطرهٔ باران (۶ - ۱۳٤)

— gylk : gilag ؛ گلین . این قرائت بر اساس مطالب "مسالک و ممالک" است که گوید: در بلخ بناها از گل سازند (۵ - ۲۰۶)

— ؟ ؛ نوعی مورچه که غذائی را که از او دور است نه به بو و دیدار بلکه به جادوئی می یابد (بندهشن) (۹ - ۱٤٤ و ۷ - ۱٤٥)

— gylk' : gilag ؛ گلین (۱۵-۱۹)

— slm : salm ؛ سلم فرزند فریدون (۱۲ - ۲۱۱)

— slm'k : sarmāg ؛ سرما (۳-۱۹۵)

— (؟) dglm'n' : diglamān ؛ دیگلمان (؟) سرچشمهٔ دجله (۶ - ۸۷)

— slmk : sarmag ؛ سرمگ، نام گیاهی که از آن پارچه می بافته اند. فارسی: سرمگ نوعی از سبزی باشد (٤-۱۰٤)

— slm MT' : salm dēh ؛ کشور سلم، هروم (۱۵ - ۱۰۶)

— slw : srū ؛ شاخ (۱۱-۹۵). فارسی: سرو

— slwb'k' : saruāg ؛ سرواگ، نام ناحیه‌ای در پارس (۱-۱۹۹)

— slwb' : sruv ؛ سرو، شاخ (۱۰-۱۵۱)

— slwb' : srav ؛ سخن، اوستا: -sravah (۱۲ - ٤۷)

— slwp : srub ؛ سرب (۸-۱۰۰)

— slwtn' : srūdan ؛ سرودن · : srāyēnd سرایند (۶-۱۳۰) : frāz srūd ؛ فراز سرود، برخواند (۷-۷۰)

— dylngyh : dērangīh ؛ بلندی، درازی (۹-۵۳)

— slwš : srōš ؛ سروش، از امشاسپندان (۱۰-۳۵)
امشاسپند خویش خیری سرخ (۱۱ - ۱۱۹)

— slwš'hl' : srōšahlā ؛ سروش اهلا، سروش پرهیزگار، جزو دوم شکل مختصر شدهٔ ... است (۱۱-۱٤)

— slwš'hl'y : srōš ahlāy ؛ سروش پرهیزگار (۷-۲۲۷)

— slwš'hl' : srōšahlā ؛ سروش پرهیزگار (۱-۱۷۰)

— slnkwn : sarnigōn ؛ سرنگون (۹-۲۰۳ و ۹-۲۱۲)

— YDLWNtn' : burdan ؛ بردن، بیرون راندن، نابود کردن (۱۰ - ۱۷٤)
: be burdan ؛ بیرون راندن، نابود کردن (٤ - ٦۳)
: burd ؛ برد (۲-۷٦)

: barēd بَرَد ، رهبری کند (۲-۱۸) بیرون راند ، ازمیان
بَرَد (۵-۱۱) حمل کند (۹-۱۳۴ و ۱-۳۲) : barēnd ؛
رهبری کنند ، ببرند (۱۴-۱۴۰) : ayyārīh baram
یاری رسانم ، کمک کنم (۱-۱۰۵) : ayyārīh bar
یاری رسان ، کمک کن (۶-۵) :
padist abar burd ، تهدید کرد (۱۳-۶۰ و ۱۵-۵۵ و ۶-۱)
.... : .... barēd .... تهدید کند (۱-۶ و ۱۵-۱۵) .
: pityār/patyār be barēd ، بستیز
برخیزد (۱-۳۲) . : frōd barēd فروبَرد
(۶-۹۳) : ul burd بالا برد (۶-۷۲) . :
abar — : (۱۴-۴۲ ، ۱۵) فرابرد abar burd
- burd hē ، تحمل کرده ای (۱۳-۴۶)
- dylng : dērang ؛ طولانی (۱۴-۵۰ و ۱۳-۱۸۰) کند ،
آرام (۶-۵۴)
- dylng hwt'y : dērang xᵛadāy ؛
درنگ خدای ، صفت « وای به » یا « رام » (۵-۱۶۶)
- SLY' : vad ؛ بد (۱۴-۱۹۶)
- SLY' zm'nkyh : vad zamānagīh ؛
زمانهٔ بد (۶-۱۳۴)

- SLYtl : vattar ؛ بدتر (۹-۱۸ و ۱۴-۱۲)
- SLYtl'hwn' : vattar axᵛān ؛
دوزخ (۸-۱۶۴)
- SLYtl'n' : vattarān ؛ بدتران ، موجودات
اهریمنی (۱۰-۵۴)
- SLYtl'nšnyh(?) : vattar...? ؛ بدتر...؟
رک که باید جزو اولش با جزو دوم این واژه یکی باشد (۳-۲۰۷)
- SLYtlyh : vattarīh ؛ بدتری (۷-۱۸۸)
- SLYtlgwm'nyġyh : vattar —
gumānīgīh — ؛ بدترین بدگمانی ، بدترین شک (۳-۲۰۸)
- slyt' : srīt ؛ سریت ، دختر زردشت (۱۳-۲۳۵)
- dglyt' : diglit ؛ دجله (۲-۸۷ و ۲-۸۶)
- gylyš'k : gerišāg ؛ کوه زی ، کوهی (جانوران)
اوستا : gairi.šak (۱۳-۹۴)
- gylyšk : gerišag ؛ کوه زی ، کوهی (۱۲-۹۹ و
۲-۱۲۱)
- slyšk : srišk ؛ سرشک ، قطره (۸-۹۰ و ۴-۱۸۹)
- slyšwk' : srišōg ؛ گاو سرشوگ (۹-۱۵۳) نام
اوستائی اورا بندهشن می دهد . رک : .

- slyšwtk' : srišvadag : یک سوم (۱۲ - ۱۵۳)
- smblnyh' : sambarānīhā : سمبرانی‌ها، مردم ماوران. رک : (۲ - ۲۱۳)
- GDH : x̌arrah / farrah : فره، خره ۶ ،۱۷ (۴ - ۲۸)
- YDH : dast : دست (۶ - ۱۹ و ۲ - ۱۱۱) دست (=سمت) (۵ - ۱۹۲ و ۴ - ۴۶)
- GDH : xurg : (هزوارش بعلت اشتباه خواندن) شعله، آتش روشنی (۷ - ۱۲۸ و ۹ - ۱۲۶ و ۱۱ - ۱۲۲ و ۶ - ۱۲۶) رک : .
- GDH'pzdšnyh : farrah / x̌arrah-afzāyišnīh : فره‌افزائی (۱۲ - ۱۷۶)
- YDH'mwk : dast āmūg : دست‌آموز، اهلی (۲ - ۱۲۱ و ۱۴ - ۹۴)
- YDH'wmn'd : dast-ōmand : دست‌دار (۷ - ۲۱۰)
- GDH'wmn'd : farrah/x̌arrah ōmand : فره‌اومند، دارای فره (۱۱ - ۲۰۷)
- GDH'wmn'dtwm : farrah/x̌arrah-ōmandtom : فرهمندترین (۱۲ - ۱۷۲)

- GDH'wmn'd kwp' : farrah/x̌arrahōmand kōf : نام کوهی در خوارزم که نخستین بار آتش فرنبغ را در آنجا نهادند (۱۵ ،۱۴ - ۱۲۴)
- GDH'wmn'dyh : farrah/x̌arrah-ōmandīh : فرهمندی (۳ - ۱۶۲)
- GDH'wmn'dyh' : farrah/x̌arrah-ōmandīhā : بفرهمندی (۴ - ۱۲۴)
- GDHb'ht'l : xurg baxtār : آتش‌بخش، شعله‌بخش، روشنی‌بخش، صفت ماه است که بوسیلهٔ این صفت او میوه‌ها میرسند. (۱۰ - ۱۶۵) رک : سوم و
- GDH b'ht'lyh : xurg baxtārīh : شعله‌بخشی، روشنی‌بخش. خصوصیت ماه که پانزده روز روشنی جمع می‌کند و ۱۵ روز آنرا می‌بخشد رک سوم و و واژهٔ قبلی (۱۳ - ۱۶۴)
- smwl : samūr : سمور، ارمنی : samoyr. سنسکریت : sṛmara- (۱۲ - ۹۶)
- YDH'wlc : dast varz : دست‌ورز، دست‌کاشته، تربیت شده توسط انسان (۴ - ۱۱۷)
- YDH y dšn' : dast i dašn : دست راست، سمت راست (۵ - ۱۹۲)
- BYN : andar : اندر، درون (۳ - ۱۱۲ و ۱۱ - ۲۰)

۲.۶

درباره ، درمورد (۱۴-۵) درزمانِ ، دردورهٔ (۱۵-۲۳۱ و ۱-۲۲۷) درحین (۳-۶۴) درمقابل (۴-۶۹ و ۱۶-۲۲۳ و ۱۵-۲۲۳) پیش‌فعل (۱۵-۱۰ و ۶-۲۰) پیش‌فعل مؤخر (۵-۵۱) حرف اضافهٔ مؤخر در ترکیب با حرف اضافهٔ مقدم : مناسب ، ولی در هردو مورد ممکن است. اندر، پیش‌فعل باشد (۵-۶ و ۱۲-۱۴۹) : andar...rāy دربارهٔ (۱-۲۸+۱۵-۳۲) : andar ō اندر (۲-۷۰) به (۱۳-۸۵)

ddw - day : ماه دی (۱۳-۲۳)

DYN' - dādastān : تفاوت ، دادستانی (۱۴-۲۲۵)

sw'h - savah : غرب (۳-۷۵ و ۴-۵۷)

sn'hyh - snahīh : سلاح داری (جزء دوم ترکیب رک :

sw'hl - suxr : سرخ (۴-۷۴)

sngg'l - sangār : تگرگ . فارسی : سنگرگ از √gar به معنی ریختن (۱۴-۲۰۷)

swhtn' - sōxtan : سوختن . : sōxt سوخت (۱۳-۲۱۴) sōzēd : میسوزد (۱۴-۲۲۷)

gyw'k - gyāg : جا ، مکان (۱۴-۲۶)

gyw'k'n - gyāgān : جاها ، مکانها (۹-۱۰۷)

gyw'k' - gyāg : جا ، مکان (۵-۲)

gyw'kyh' - gyāgīhā : جاها ، مکانها (۱-۱۹۵)

swhl - suxr : سرخ (۱۵-۹۵ و ۷-۱۴۰)

swbl - sūbar : دریاچه سوبر در ایرانویج (۱۵-۹۱ و ۱۱-۷۹) رک

swpt - suft : سفته (صفت) = تراشیده (؟) برهان: سفته = ... هرچیز که سرآن را نیز کرده باشند (۳-۱۷۳)

swpt - suft : شانه . فارسی : سفت (۳-۷۴)

swptn' - suftan : سفتن ، سوراخ کردن . suft : سوراخ کرد (۱۵-۴۵ و ۷-۴۲)

swt - sūd : سود (۱۱-۱۳۸)

swt'pk' - sūdābag : سودابه (۸-۲۱۳)

swt'pyh - sūdābih : سودابه ، املا تازه برای (۸-۲۱۳)

swthw'st'l - sūd xᵛāstār : لقب شهراسپ (۴-۲۰۸)

swt'wmn'd - sūdōmand : سودمند ، لقب ماه (۱۳-۱۶۵)

swt'wmn'dyh' - sūdōmandīhā : به سودمندی (۱۲-۱۳۸)

swtwmndyh - : šudōmandīh :
سودمندی (۱۲ - ٥٤)

swtwmndyh' - : sūdōmandīhā :
به سودمندی (۱۰ - ۱۳۳)

swtk - : sudag ؛ گرسنه . اوستا : šud =
گرسنگی (۱۱ - ۱۸۸) رک :

swtmndtl - : sūdmandtar ؛ سودمندتر .
(۱ - ۳۹)

swt' - : sūd ؛ سود (۹ - ٥)

swt'hwst'l - : sūd xᵛāstār :
سودخواستار (٥ - ۸)

swt'b'hl - : sūd bahr ؛ دریاچه سودبهر .
رک : (٥ - ۹۲)

swtyg - : sūdīg ؛ سودمند (٥ - ۱۶۲)

snc'p - : sanjāb ؛ سنجاب (۱۲ - ۹۶)

snct' - : Sanjid ؛ سنجد (۱٥ - ۱۱۸)

swcyhstn' - : sōzīhastan ؛ سوختن (فعل لازم)

: sōzīhēd ، سوخته میشود ، میسوزد (۱۲ - ۲۲۷)

snck' - : snazag ؛ برف . اوستا : snaeg- .

روشانی و شغفی : شرنج ، شرنج . (۹ - ۱۹)

swcn' - : sūzan ؛ سوزن (٥ - ٤۳ و ۷ - ٤٤)

swcynytn' - : sōzēnīdan ؛ سوزاندن .

: sōzēnīd سوزانید (۱٤ - ۱۰۳) :

sōzēnēd ، سوزاند (۶ - ٤۹)

sws - : sus ؛ درجه (۱۱ - ٥۳ و ۱۰ - ۲۷)

swsn' - : sūsan ؛ گل سوسن (۸ - ۱۱۹)

swš - : suš ؛ شش ، ریه (۱٤ - ۹۳)

swšns - : sōšāns ؛ سوشیانس (٥ - ۲۲۰)

swšyk - : sušīg ؛ شش ، ریه (۱ - ۱۹٥)

swk - : sōk / sōg ؛ سوگ ، اوستا : saoka- ایزد همکار مهر
(۱٥ - ۱۶۶)

swk - : sūg ؛ سوگ ، ماتم . جمله باید به این ترتیب تصحیح شود :
marz i sūg ud jašn, ud šādīh ud bēš : مرز
سوگ و جشن و شادی و درد .
ولی نسخهٔ P. دارد . انکلساریا آنرا sūt-dahī می‌خواند
شاید واژهٔ دوم باشد که در آن صورت بجای sūg ud jašn خواهیم داشت :
sūd ud ziyān = سود و زیان . (۲ - ٥٤)

swkpst'n - : sōkavistān ؛ سرزمین

سوکوستان درراه ترکستان به چین درسوی شمال (بندهش) (۱۴ - ۱۹۸ و ۵ - ۱۹۷) شاید قرائت این واژه sankavistan باشد و بشود آنرا با سین کیانگ (= ترکستان شرقی) تطبیق داد (؟).

sōg gāu : swk TWR' - ؛ سوگ گاو، لقب یکی از اجداد فریدون (۵، ۴ - ۲۲۹)

sōšāns : swkš'ns - ؛ سوشیانس سومین فرزند موعود زرتشت (۱۴ - ۱۹۷ و ۷ - ۲۲۰)

sošyāns : swkšy'ns - ؛ سوشیانس (۸-۱۷۹)

dēvag : dywk' - ؛ کرم درخت. فارسی: دیوک (۲-۴۹)

sōg i vēh : swk y ŠPYL - ؛ سوگ، سوگ به: ایزد حامی فلز (۳ - ۳۶)

sūr : swl - ؛ شور (۱۰ - ۱۳۵ و ۹ - ۶۴)

sūr : swl - ؛ غذا، اوستا: suirya-. فارسی: سور (۱۵ - ۶۶)

sūrāxīhā : swl'hyk' - ؛ سوراخ ها، املاء تازه بجای (۱۳ - ۶۲)

sūrāx /sūrāg : swl'k - ؛ سوراخ (۶-۱۱۴)

sūrāg/sūrāxōmand : swl'kwmn'd - ؛ سوراخ دار (۴-۱۵۱)

suurāōmand : swl'kwmnd - ؛ سوروه دارنده

صفت شاخ "خرسه پای" (۵ - ۱۵۲) اوستا: suurā-

sūrāg/sūrāxmāništ : swl'kmnyšt' - ؛ سوراخ زی (۸ - ۹۷)

sūrāgīhā /sūrāxīhā : swl'kyh' - ؛ سوراخ ها (۱-۱۴۱ و ۸ - ۱۵۳)

šūrčašmīh : swlčšmyh - ؛ شورچشمی، چشم زدن نام دروجی است (۱۰ - ۱۸۶) نام دیوی است (۱ - ۱۸۷، ۱۵ - ۱۸۶)

sūlag : swlk - ؛ سوراخ. فارسی: سوله (۱۴ - ۸۲ و ۴ - ۱۵۶)

sūrag : swlk - ؛ شوره، شوره زار (۱۲ - ۱۳۷)

sūrag būm : swlk bwm - ؛ سرزمین شوریه (۱۱ - ۸۶)

sūlag āmōxtišn : swlk'mwhtšn' - ؛ سوراخ زی (۸ - ۹۱)

sūlagīg : swlkyk - ؛ سوراخی، متعلق به سوراخ (۱۵-۱۵۵)

sūrīh : swlyh - ؛ شوری (۸ - ۸۴ و ۳ - ۱۳۷)

sūrīg : swlyk - ؛ سوریه ای (۱۱-۲۰۵) سوری، نام فرزند که ظاهراً آسوریها از نسل او و هستند (۲-۲۳۱)

sumbīdan : swmb'ytn' - ؛ بسنبیدن، سوراخ کردن

be sumbē : بسنبی، دوم شخص مفرد مضارع،

(۶ - ۱۴۸)

swmlknd - : sumarkand ؛ ظاهراً سمرقند (۱۵ - ۸۷). ولی سمرقند ارتباطی با خجند رود ندارد که سیحون است و همچنین سمرقند در درهٔ فرغانه نیست شاید واژه را باید خواند : marγand (= مرغینان = شهری در ناحیه پائین در درهٔ فرغانه بوده است.) استرنج ترجمه : ص ۵۱.

dyn' - : dēn ؛ دین (۸ - ۱) امشاسپند خویش گل کهزاربرگ (۱۳ - ۱۱۹) روز بیست و چهارم هرماه (۱۵ - ۲۴) وجدان (۱۳ - ۲۰۱ و ۸ - ۲۰۲)

ddw' - : day ؛ دی ، امشاسپند (۱) خویش گل «کاردک» (۱۰ - ۱۱۹) دادار ، آفریننده (۱۴ - ۳۰) ماه دی (۴ - ۲۵) روز هشتم و پانزدهم و بیست و سوم هرماه (۱۳ - ۲۴)

dyn' hdyb'l - : dēn ayyār ؛ دین یار لقب ناسخ بندهش (۱۲ - ۲۴۰)

dyn' bwlt'l'n' - : dēn burdārān ؛ دین برداران ، پیروان دین (۱۲ - ۱)

dyn' b'ndk - : dēn bandag ؛ بندهٔ دین (۱۱ ، ۱۰۰ - ۲۴۰)

dyn' ptylšn'y - : dēn padīrišnī ؛ پذیرفتن دین والا ، آماره (۵)(۵ ، ۴۰ - ۱۷۶)

ddw' pwN'twr - : day pad ādur ؛ دی به آذر ، نام روز هشتم هرماه . نام امشاسپند (۱) خویش بادرنگ (۹ - ۱۱۹)

ddw' pwN dyn' - : day pad dēn ؛

دی به دین ، نام روز بیست و سوم هرماه ، نام امشاسپند (۱) خویش شنبلید (۱۳ - ۱۱۹)

ddw' pwNmtr' - : daypadmihr ؛ دی به مهر ، نام روز پانزدهم هرماه (۱۱ - ۲۲)

snwkd'n - : snōdān ؛ ابربارانی (۱۴ - ۲۰۷)

dyw'k y BYN MY' - : dēvag i andar āb ؛ زالو . فارسی : دیوک ، کرم ، زالو (۶ - ۱۵۶)

snwl - : sanvar ؛ زنگین کان . اوستا : θanvar (۶ - ۱۴۰)

swwmkcyt' - : sumakčīt (؟) ؛ نام نوعی ماهی (۲ - ۱۱۴)

snwd'n - : snōdān ؛ ابربارانی . اوستا : snaoza - . بلوچی جنوبی : نُند (۹ - ۱۹)

sn'd bwm - : sind bum ؛ سرزمین سند . (۱۴ - ۸۶)

dyn' ycšnyh - : dēn yazišnīh ؛ ستایش دین (۵ - ۱۲۶)

dyn' y špyL - : dēn i vēh ؛ دین به ، آئین زردشت ، نام ایزدی است (۱۴ - ۴۷)

dyn'yg - : dēnīg ؛ دینی (۹ - ۲۴)

dyn'yg' - : dēnīg : دینی (۱۲-۱۵۷)

sng - : sang : سنگ (۳-۱۳۱ ، ٦-۱۰٤)

swd - : sud : گرسنگی . اوستا : šud- (۳-٤۹) سنسکریت : kṣudhā-

srd'l - : sardār : سردار ، سالار (۵-۲۷ و ٦-۱٦۹)

srd'lyh - : سرداری ، سالاری (۸-٤٦ و ٦-٤۱)

SWSY' - : asp (۱۲-۹٤ ، ۸-۸۹)

SWSY' klp - : asp kirb : اسب شکل ، دارندهٔ هیکلی چون اسب (۷-٦۲)

SWSY' y lh' - : aspī rah : گردونهٔ اسبی . املاء ... نادرست است (۱۱-۲۱۰)

70 - : haftād : هفتاد (۲-۲٤)

SDKWNtn' - : drīdan : دریدن
(۱۱-۱۰٤) دریدند drīd hēnd

syn MT' - : sīn dēh : کشور چین . رک :
(۱۵-۱۰٦)

synmwlw - : sēn muru : سیمرغ (۱۲-۱۱۱)

synmw'lw' - : sēn muru : سیمرغ (۲-۹۷)

syn' - : sēn : سیمرغ (۵-۹۵)

syn'yk'n' - : sīnīgān : چینیان (۹-۱۰۷)

š - : š : ضمیر سوم شخص مفرد غیرفاعلی (۱٤-٤۳ ، ۷-۱۳۱)

š' - : šā : شاه (۹-۱۲۵)

šDY' - : dēv : دیو (۱۲-٤٤)

šDY'k - : dēvīg : دیوی (صفت) (۱۰-۱۹۳)

šDY' kmk'yh - : dēv kāmagīh : دیوکامگی (۱-۲۲۰)

šDY'n' - : dēvān : دیوها (۷-۱۰۳)

šDY'n' d't' - : dēvān dād : دیوآفریده ، صفت زمستان (۲-۲۰۵)

šDY'g - : dēvīg : دیوی (صفت) (۱٤-٤۸)

šDY'yh - : dēvīh : دیوی (اسم) (۳-۱۷٦)

šDY'ycyh - : dēvyazīh : ستایش دیو ، دیوپرستانی (۱٤-۱۰٤)

š'blwt' - : šābalūt : شاه‌بلوط (۲-۱۱۹)

š...hcš - : š...azīš : ، ازاو (۱۵-۱۱)

– š'pwhl : šāpuhr و شاید šābuhr : شاپور پسر هرمزد ساسانی (۱۵ – ۲۳۶ و ۲ – ۲۱۵)

– š'tyh : šādīh ؛ شادی (۲ – ٥٤)

– š'tyhstn' : šādīhastan ؛ شاد شدن . šādīhēd شادشود (٦ – ۲۰۱)

– š'splhm : šāsparham ؛ شاهسپرم ، شاه‌سپرغم ، شاسپرم (۷ – ۱۱۹)

– š'nk' : šānag ؛ شانه ، دوش (٥ – ۲۱٥)

– š'n' : -šān ؛ ایشان ، ضمیر سوم شخص جمع غیرفاعلی (۱۰ – ۳ و ۲ – ۷۱)

(؟) – (؟) š'n' TWR' : šān gāv ؛ گاوشخم (؟) شان : ظاهراً معنی گاو آهن می‌دهد . اصفهانی : چوم čum = گاوآهن (۲ – ۹٦)

– š'd'nk : šādānag ؛ شاهدانه ، از دانه‌های روغنی (۲ – ۱۱۸)

– š'dstn' : šāyastan ؛ شایستن ، ممکن بودن (۱۵ – ۹۸) : šāyast ممکن بود (۷ – ۱۹۸ و ۷ – ٦٦)

šāyēd : ، šāyad : ممکن است (۷ – ۸٤ و ۷ – ۷٥)

– ؟ : ؟ : انگلساریا : šāynar : princely man (٥ – ۲۳٤)

– šp : šab/šib ؛ اضطراب ، لرزش . فارسی : شیب ، شپ ، شیبیدن (٤ – ۱۳٦)

– šp'n : šabān ؛ شبان (۱۳ – ۲۳٤)

/ – šp'n' : šabān ؛ شبان ، چوپان (٤ – ۱٥۷ و ٥ – ۹٦)

– šp'n' ywm : šabān rōz ؛ شبانه روز (۲ – ۱۳٥ و ۱٥ – ٥۹)

– špt'lwk : šaftālag ؛ شفتالو (۱۳ – ۱۱٦ و ۱٤ – ۱۱۸)

– š … ptš ، – š…padiš : بدو ، به او (٤ ، ۳ – ۱۲) در او (٦،٥ – ۳ و ۹ – ٦٦)

– š pwN š : š padiš ؛ بدو (۱۰ – ۲۱۳)

– špyk : šapīg / šabīg ؛ تند ، سریع (؟) نوعی مورچه . فارسی شپ = تند و سریع . (۹ – ۱٤٤)

– špyL : vēh ؛ بهتر ، به (۸ – ۸) نام " وه رود " (۱۳ – ۸٤)

– špyL'n' : vēhān ؛ خوبان (۱٤ – ۱۷٦)

vēhān passēnd : ŠPYL'n' psyn'd - ؛ موردپسند نیکوان (۸-۱)

vēhfranaftār : ŠPYL pln'ptl - ؛ آتش وه‌فرنفتار که اندر گاو، مردم و گوسفندان است (۴-۱۲۳)

vēhdēn : ŠPYLdyn' - ؛ دین بهی، آئین زردشت (۴-۲۸)

vēhīh : ŠPYLyh - ؛ نیکی، بهی (۱۱-۱۶۳)

šahravar : štlwl - ؛ شهریور امشاسپند. (۱۰-۱۷۰)

kūn : ŠTH' - ؛ کون (۱-۱۰۸)

šahr : štr' - ؛ کشور (۹-۲۰۸)

šahriyārīh : štr'yd'lyh - ؛ شهریاری (۱۱-۱۷۰)

šahravar : štrw'l - ؛ شهریور امشاسپند (۱-۴۳)

šahristānīhā : štr'st'n'yh' - ؛ شهرها (۱۳-۲۰۹)

šahrīhā : štr'yhā - ؛ کشورها (۲-۲۰۵) (۱-۸۰)

šahriyār : štr'd'l - ؛ شهریار (۳-۵۲)

šahrēvar : štr'ywl - ؛ شهریورماه (۱۳-۱۱۴) امشاسپند خویش شاه‌سپرم (۷،۸-۱۱۹)

šahrēvar : štr'ywr - ؛ شهریور امشاسپند (۹-۱۴)

šahrēvar : štr'yw'l - ؛ شهریور امشاسپند (۲-۱۷۱)

šahrēvar : štrywr - ؛ شهریور، روز چهارم از ماه (۱۳-۲۴) ماه شهریور (۴-۲۳) شهریور امشاسپند (۱۱-۳۲)

šaspīdan : šspytn' - ؛ جهیدن. فارسی: شب، کشپ. šaspēd : ؛ بجهد (۱۱-۱۵۲)

vistan : ŠDYTWNtn' - ؛ تیرافکندن. vēhēd : ؛ تیر بیفکند (۳-۳۰، ۱۰-۳۰) :

abāz vēhēd : vēhand تیر بیندازند

abāz vēhand : ؛ بازپس افکند (۵-۱۲۸) بازپس افکنند (۳-۱۴۷)

šašom : ššwm - ؛ ششم (۳-۳۷)

škifttar : škypttl - ؛ شگفت‌تر (۱-۶۴)

škāftan : šk'ptn' - ؛ شکافتن.

šKāfēd شکافد (۸ - ۱٤۱ و ٤ - ۱٤۱)

[Pahlavi] - ŠKBHWNstn' : nibastan ؛ فروماندن، قرارگرفتن

[Pahlavi] : nibast فروماند، قرارگرفت (۱۵ - ۱۶ و ۲ - ۸)

[Pahlavi] : nibayēd قرارگیرد (۱۵ - ۱۵۶) [Pahlavi] :

andar nibast فروافتاد، قرارگرفت (۹ - ٤۶) ni.√pad افتادن

[Pahlavi] - šKptyh : šKiftīh ؛ شگفتی، سختی (۶ - ۶۶)

[Pahlavi] - šKptyh' : šKiftīhā ؛ شگفتیها (۵ - ۲۰۹)

[Pahlavi] - šKstn' : šKastan ؛ شکستن. [Pahlavi] :

be šKast بشکست (۵ - ۱۷۶)

[Pahlavi] - šKlK' : šKarag ؛ شکاری. رک: [Pahlavi] و [Pahlavi]

(۲ - ۹۸)

[Pahlavi] - šK'ptzyn' : šKift zēn ؛ شگفت زین صفت سروش. به معنی دارندهٔ سلاح شگفت (۱ - ۱۷۰)

[Pahlavi] - šKwptK' : šKōftag ؛ شکفته، گل کرده (۶ - ۱۱۷)

[Pahlavi] - šK'pt' : šKift ؛ شگفت، سخت عظیم (٤ - ۲۱٤)

[Pahlavi] - šKwpt'zyn'y : šKift zēnī ؛ دارندگی سلاح شگفت (۵ - ۱۷۰) املا تازه.

[Pahlavi] - šKwptn' : šKuftan ؛ شکست یافتن، گریختن

فارسی: شکوفیدن: شکست دادن، گریزاندن. [Pahlavi] : šKuft شکست یافت، گریخت (٤ - ۲۱۶)

[Pahlavi] - šKwptn' : šKuftan ؛ شکفتن. [Pahlavi] : šKōfēd بشکفد، بازشود (۸ - ۱۱٤)

[Pahlavi] - šKwpK' : šKōfag ؛ شکوفه (۱۰ - ۱۱۷ و ۷ - ۱۱۷)

[Pahlavi] - šKncK : šKanjag ؛ اسکنه، نوعی پیوند (۳ - ۱۱۹)

[Pahlavi] - šlm : šarm ؛ شرم (٤ - ۲۲٤)

[Pahlavi] - ŠLYT'yh : pādixšāih ؛ پادشاهی، حکومت (۱۲ - ۱۲۷ و ۳ - ۱۹۷ و ۱٤ - ۱۶۶)

[Pahlavi] - ŠLYTWNtn' : višādan ؛ گشادن، آزاد کردن. [Pahlavi] : višād گشاد، آزاد کرد (۳ - ۲۱۳)

[Pahlavi] - ŠM : nām ؛ نام (۱۱ - ۲۲ و ۱۱ - ۳۰) شهرت (۱۵ - ۲۰۵)

[Pahlavi] - šmbl'n : šambarān ؛ شمبران. شاهنامه: ماوران. محلی که داک (= ضحاک) در آن قلعه‌ای ساخت. (۱۱ - ۲۰۹) محلی که کاوس در آنجا دربند شد (۱۰ - ۲۱۲) رک: [Pahlavi]

[Pahlavi] - šmblytK' : šambalīdag ؛ شنبلید (۱۲ - ۱۱۹)

[Pahlavi] - šmš'l : šamšār ؛ شمشاد، شمشار (۱۰ - ۱۱۶)

[Pahlavi] ŠMyh : nāmīh ؛ نامیدن (۸ - ٤۵)

šnāxtan : šn'ḫtn' — ؛ شناختن .

šnāsēd : بشناسید (امر) (۱۵ - ۱۶۱) (شرطی) (۱۲ - ۱۸۷)

be šnāsēd : بشناسد (۱۱ - ۲۲۳)

be šnāsand : بشناسند (۱۰ - ۲۲۳)

šnābīdan : šn'pytn' — ؛ شنا کردن.

šnābīd hēnd : شنا کردند (۱۱ - ۶۸)

šnāyēnišn : šn'dynšn' — ؛ خشنودی (۸ - ۹۸)

šnāyēnīdārīh : šn'dynytl'yh — ؛ خشنودی

اوستا : — xšnaoϑra (۱۱، ۱۰ - ۸۵)

šnāyēnīd : šn'dynyt — ؛ خشنود (۴ - ۱۸۳)

šnāyēnīdan : šn'dynytn' — ؛ ستایش کردن، احترام گذاشتن.

šnāyēnēm : می ستایم، احترام می گذارم (۲ - ۱۷۰)

šnāyēšn : šn'dšn' — ؛ تسکین، رامش خشنودی (۱۰ - ۱۸۰)

šavāg : šwb'k ؛ شبکور ۴ ۹۷ و ۶ ۹۷ و ۶ ۱۰۷

šufšēr : šwpšyl ؛ شمشیر ۷ ۱۹۹

sāl : ŠNT - ؛ سال (۱۲ - ۹۹)

sālag : ŠNTk - ؛ -ساله . در ترکیب با اعداد (۱۳ - ۱۲۸)

sālagī : ŠNTky - ؛ -سالگی، در ترکیب با اعداد. املاء جدید برای . (۱۰ - ۱۳۵)

sālmar : ŠNTml - ؛ شمار سال، گاه شماری (۶ - ۲۳۸)

sāl : ŠNT' - ؛ سال (۵ - ۴)

drūd : ŠRM - ؛ درود، صحت و سلامت (۸ - ۲۴۰)

šudan : šwtn' - ؛ شدن، رفتن.

šud hēnd : رفتند (۱۱ - ۹۹ و ۱۴ - ۱۰۴)

šust : šwst - ؛ شسته (۱۲ - ۱۰۹)

šustan : šwstn' - ؛ شستن

sar šustan : سرشستن (۱۳، ۱۲ - ۲۲۰)

šusr : swsl - ؛ منی، نطفه (۱۵ - ۸۹ و ۴ - ۹۴)

اوستا : - xšudra روان، جاری (۵ - ۱۰۳) جاری، نطفه (به هر دو معنی)

šusrīh : šwslyh - ؛ در حالت نطفه بودن (۱۵ - ۱۱۰)

šōn : šwn — ؛ نوع، حال، (۳ - ۱۱۷ و ۹ - ۱۱۷ و ۳ - ۱۱۸)

– ǰnwk / šnwk : zānūg / šnūg ؛ زانو (۷-۱۵)

– šnwmn : šnūman ؛ وقف نامه (۱۵-۱۲۷)

– šwd : šōy ؛ شوی ، شوهر (۱۰-۲۲۸ و ۱-۲۳۹)

– šwdyh : šōyīh ؛ شوئی ، شوهری (۱۵-۲۳۸)

– šg : jau ؛ جو (۲-۱۱۷)

– šyc : šēz ؛ آبنوس . فارسی : شیز . بعضی آنرا چوبی جز آبنوس دانند که از آن کمان تیر سازند و از این جهت گاهی بر کمان نیز اطلاق میشود .
(۱۰-۱۱٦)

– šyp : šēb ؛ شیب حضیض ستاره (۱-۵۹ و ٦-۵۹)

– šypn šyp : šēbān šēb ؛ شیب کامل حضیض کامل یک ستاره (۱-۵۹)

– šyt' : šēd ؛ درخشان (۱۲-۱۲۰)

– šyt' wls : šēd vars ؛ درخشان موی (۱۳، ۱۲۰-۱۲۰)

– ŠBKWNtn' : hištan ؛ هشتن ، هلیدن . گذاشتن ، امکان دادن . : hišt هشت ،

be hišt hēnd : هلید (۱۵-۱۸ و ۲-۱۳۹) (بدیشان ، هشته شد ۱۳، ۱۲-۱۰۵) :

nē hišt hē امکان ننهاد (۱۳، ۱۲-۹۸) :

hilam بهلم (۸-۴۰) :

hilēnd : hilēd بهلد ، بگذارد (۲-۱۳۹ و ۷-۱۹)

بلند (۳-۲۸) : frāz hišt فرازهشت

(۱٤-۷۳) : frāz hišt ham ؛ فرازهشتم

(از نظر دستوری ساختمان متأخری دارد) (۱۲-۲٤۰) :

abar hišt برهشت (۱۳-۱۰۸ و ۱۲-۱۰۸)

– šyl : šīr ؛ شیر (آشامیدنی) (۲-۲۲۱ و ۱۳-۱۰٤ و ۱۵-۲۱۰)

– šgl : šēr / šaγr ؛ شیر (جانور) (٦-٤۹ و ۵-۹۸) فارسی مانوی : šrγ ، šγr . سغدی : šrγ . سکائی sarau ، از ثوابت (۱۱-۲۵) نام یکی از برجهای ۱۲ گانه آسمان (۷-۵۱)

– šyR (؟) : mōy ؟ ؛ موی ؟ واژه ناشناخته است . شاید نهوارشی باشد برای شعر = موی (٤-۱۰٤) انکلساریا آنرا vaškar = بیابان میخواند که ظاهراً غلط است چون نسخهٔ P هم آورده . (٤-۱۰٤)

– šyl'p : šīrāv ؛ شیراو . نام دریاچه ایست که رود کر از آن سرچشمه میگیرد و به دریای گرگان (= بحر خزر) میریزد . ظاهراً دریاچهٔ سوان در ارمنستان است (٦-۸۸)

– šyl plwškn' : šīr frōšagān ؛ افروشهٔ شیر ، غذائی از زردهٔ تخم مرغ و شیر و شربت یا از شیر و بلغور (۱۱-۱۱۰)

– šgl gwšsp : šērgušasp ؛ شیرگشسپ ، از موبدان

(۶ - ۲۳۷)

šglgwk' - šēr gūg/k / šēr gōg/k : پوست مارگزه

فارسی : شیرگرگ : پوست مارکلان (۱۱-۱۴۳)

šylyn' - šīrēn : شیرین (۱۰ - ۲۰)

šylyn'twm - šīrēntom : شیرین‌ترین (۳-۱۰۸)

šylynyh - šīrēnīh : شیرینی (۱۰ - ۱۰۵)

šywn - šēvan : شیون، زاری (۸ - ۲۰۶)

ی

KN - ōh : چنان، چنین (۳-۲۲۷ و ۱۴-۲۰۷ و ۲-۱۱۳)

و

10 - dah : ده، ۱۰ (۱۵-۵۲)

k'hšn' - kāhišn : کاهش (۸ - ۸۳)

k'hwn'z - kuhunz : آلوی کوهی. فارسی: کوهج، کوهیج، گهنج، کوهنج (۱۳ - ۱۰۳)

13wm - sezdahom : سیزدهم (۵ - ۹۰)

15wm - pānzdahom : پانزدهم (۷ - ۹۰)

k'clwn' - kāzarōn : کازرون (در فارس) (۵ - ۲۱۷)

k'pwl - kāfūr : کافور. (۷-۱۱۸)

k't - kād / kāt : ؟ : کات، یکی از موبدان (۱۴-۲۳۶ و ۱ - ۲۳۷)

k'tk'n' - kāθakān / kātakān : کاثکان. نام آتشی است که زاو تهماسپان در شهر کات نشاند. (۹ - ۱۲۷)

k't MT' - kāt/kāθ dēh : شهر کات. کات قصبه‌ای در خوارزم (۱۰ - ۱۲۷)

وسسصا – k'ĥst' : kaĥist ؛ کمترین (۱۲-۵۲)

وسسصاا – k'stn' : kāstan ؛ کاستن . وسصا / وسصا

kāhēd ، کم شود ، میکاهد (۸ – ۲۱۸ و ۲ – ۱۵۸)

وسو – k'sk : kāsag ؛ کاسه ، نام کشف رود . رک :
واژهٔ بعدی. (۱۴ – ۸۸)

وسو لصا – k'sklwt' : kāsag rōd ؛ کشف رود . طبری :
کاسرود (۸ – ۸۶)

وسوا لصا – k'sk'lwt' : kāsag rōd ؛ کشف رود (۱۳ – ۸۸)

وسوویا – k'skyn'mwlw' : kāsakēn murv ؛ پرستو
فارسی : کاسکینه (۸ – ۱۵۵)

وسوویا – k'skynyn' : kasagēnēn ؛ لاجوردین (۱۰ – ۲۱۰ و
۱۳ – ۱۴۵ و ۱۰ – ۱۴۴)

وسو – k'k : kāg / kāk ؛ عنکبوت . فارسی : کاکیا ، تارعنکبوت
(۱۴ – ۱۴۴)

وسوا – k'kwlk : kākūlag ؛ کاکولی (؟) گیاهی خوشبو شبیه
صعتر (نفیسی) (۶ – ۱۱۸)

وسوا – k'kwm : kāgom ؛ قاقم (۱۳ – ۹۶)

وسوا سیصا – k'kwm spyt' : kāgom spēd :
قاقم سپید ، سرگرده راسو (۵ – ۱۲۱)

وسوسو – k'kyck' : kākīzag ؛ از سبزیها . فارسی : کاکیزه ، کاکیش
(۱۵ – ۱۱۷)

وسل – k'l : kār ؛ عمل ، کار (۲ – ۴۴ و ۹ – ۱۱) جنگ (۲ – ۹
و ۵ – ۵) نقش (۳ – ۲۲۷)

وسلد – K'L' : vāng ؛ بانگ (۷ – ۴۲)

وسلد – K'L'g : vāng ؛ بانگ (۱۱ – ۱۵۲)

وسلصا – k'lpt' : kālbud ؛ کالبد (۱۴ – ۱۴۸) یونانی :
Καλοπαδιον

وسلصا – k'lpwt' : kālbud ؛ کالبد (۴ – ۱۴۹)

وسلو – k'ltk : kārdag ؛ گل خرما . فارسی : کارده (۹ – ۱۱۷
و ۱ – ۱۱۹)

وسلصا – k'lt' : kārd ؛ کارد (۱۳ – ۱۸۸ و ۶ – ۲۰۴)

وسلوسوا – k'ld'k'n' : kārdāgān ؛ مسافرین (در علم احکام نجوم)
مربوط به برج ماهی = حوت (۱۱ – ۵۱)

وسلوسل – k'lyc'l : kārēzār ؛ کارزار (۱ – ۴۰ و ۱۰ – ۶)

وسسصا – k'mstn' : kāmastan ؛ میل کردن ، خواستن .

وسسصا : kāmast میل کرد ، خواست (۱۰ – ۶۰)

وسو – k'mk : kāmag ؛ کام ، میل (۷ – ۵۸)

وسوسله – k'mk'lyh : kāmgārīh : کامگاری (۷ – ۱۷۶)

kāmagravāgīh : k'mklwb'kyh - ؛ کامروائی (۱۳، ۱۲ - ۱۷۰)

kāmag : k'mk' - ؛ کام، کامه، میل، آرزو (۱۵ - ۴۰)

kāmag vizārišnīh : k'mk vc'lšnyh - ؛ کامگزاری، اطفاء شهوت . (۸ - ۱۰۵)

kāvul : k'wl - ؛ کابل (۸ - ۷۹ و ۱۳ - ۲۰۶)

kāvulistān : k'wlst'n' - ؛ کابلستان (۱۴ - ۲۰۶ و ۱۱ - ۱۹۸)

kāg : k'g - ؛ عنکبوت (۱۵ - ۱۴۵) رک

haftdahom : 17wm - ؛ هفدهم (۱۰ - ۹۰)

šānzdahom : 16wm - ؛ شانزدهم (۹ - ۹۰)

kayagān : k'yk'n' - ؛ مالداران (در علم احکام نجوم) مربوط به برج شیر = اسد (۷ - ۵۱)

kamis : KHDH - ؛ همه (۱۱ - ۴۵)

kāyōs : k'yws - ؛ کاوس (۸ - ۱۶۲)

kāyōsān : k'yws'n' - ؛ فرزند کاوس، لقب سیاوش (۹ - ۲۰۹)

kāyōs kird : k'ywskrt' - ؛ کاوسگرد، بنائی که کاوس در البرز کوه ساخت (۷ - ۲۰۹)

vasīhā : KBDyh' - ؛ بسیارها (۴ - ۲۱۴)

yāzdahom : 11wm - ؛ یازدهم (۴ - ۹۷)

vas : KBD - ؛ بس، بسیار (۵ - ۵۳) طولانی تر، بیشتر (۳ - ۱۶۱)

vas škuft : KBDškwpt' - ؛ کوبس شگفت (۷ - ۷۹ و ۴ - ۷۷)

vas šnōman : KBDšnwmn - ؛ دارای وقف نامه‌ای بسیار (۱۵، ۱۴ - ۱۲۷)

vas kamār : KBDkml - ؛ بسیارسر، نام نوعی اژدها (۱۰ - ۱۴۳)

vas rang : KBDlng - ؛ بس رنگ، دارای رنگ بسیار (۱۴ - ۳۱)

vas marag : KBDmlk - ؛ بی شمار (۱۴ - ۱۲۷)

vas maragīh : KBDmlkyh - ؛ دفعات (۲ - ۲۱۲)

kaf : kp - ؛ پوسته سر، شوره سر (؟) (۱۴ - ۱۹۱)

kaf : kp - ؛ کف، ته (۱۱ ۱۴۳)

kabūd : kpwt - ؛ کبوتر (۱ - ۱۴۶)

kabg : kpg - ؛ کبک (۷ - ۱۵۶)

kpyk – : kabīg / kapīg : سیمون. فارسی: کپی، کبی (۶-۱۰۰)

kpyg – : kabīg / kapīg : سیمون (۷-۱۰۷)

kt'l – : kadār : کدام (۸-۱۰۱ و ۲-۷۸)

kt'lc'y – : kadārzāy : هرکس (۱۲-۲۲۳) هرچیز (۸-۲۰۰)

kt'm – : kadām : کدام (۶-۱۰۱)

kt'ywn' – : katāyōn : کتایون، خواهر فریدون (۱۱-۲۲۹)

ktsyh' – : kadasīhā : کاناها (۴-۸۹)

ktk – : kadag : کده، منزل (در علم احکام نجوم) (۱۵-۵۲) کده، خانه (۳-۱۹۱)

ktk hwt'y – : kadag x̆adāy : صاحبخانه (۷-۳۳)

ktk hwt'yh – : kadag x̆adāīh : کدخدائی (۱۴-۲۳۳)

ktk hwt'dyh – : kadag x̆adāyīh : کدخدائی (۱۱-۲۳۴)

ktk ms'y – : kadagmasāy : بزرگی خانه‌ای (صفت) (۸-۲۹)

ktk'ms' – : kadag masā : به بزرگی خانه‌ای (صفت) (۱۴-۱۵۱)

ktkyh' – : kudagihā(؟)/kadagīhā(؟) : زهران‌ها. شاید فارسی: کوک = بچه سمنانی: kota = بچه و kadag = بچه قورباغه و شاید کرمانی: katfosom = سوراخ [وسمبه] با این واژه همریشه باشد (۵-۱۱۰ و ۶-۱۱۰)

ktkyh' pwMH – : kudagīhā(؟)dahān : دهانهٔ زهران (۱۱-۱۱۰)

ktkyg – : kadagīg : خانگی (۱۰-۲۹)

KTLWNtn' – : māndan : ماندن، باقی ماندن، شبیه بودن، زیست کردن : mānd باقی ماند (۳-۱۲۵ و ۱۰-۱۴۲ و ۸-۱۰۳) شبیه است (۱۵-۱۸۷) زیست می‌کند (۱۲-۲۰۵)

: frāz mānand باقی می‌مانند ۸ و ۲۲۷

: andar mānd اندر ماند، در داخل (چیزی) باقی ماند (۳-۶۳)

: andar mānēd اندر ماند، در داخل چیزی قرار دارد. (۹-۱۸)

kc – : kaž : کژ، ابریشم فرومایه، پارچه کژی = پارچه ابریشمی. دماوند: کژ = ابریشم خام (۱۵-۱۴۶)

ks – : keh : که، کوچک (۲-۶۴ و ۱۰-۵۶)

ksplwt' – : kasafrōd : کشف رود، رگ:

(۱۴ - ۸۸)

— Kstgyh : kastagīh ؛ کوتاهی (۹ - ۵۳)

— Kstl : kehtar ؛ کهتر، کهترین (۷ - ۱۴۵)

— Kst' : kast ؛ کم، کاسته (۵ - ۵۴)

— Ksst' : kahist ؛ کمترین، کوتاهترین (۵ - ۱۵۸)

— Kšmyl y 'ndlwn'y : kašmīr i — andarōnī ؛ کشمیر اندرونی، کشمیر داخلی، نام کشوری است (۲ - ۱۹۷) املاء ... متأخر است.

— Kšwk : kašūg ؛ لاک‌پشت. فارسی: کشف، کشتوک.

اوستا: kasayapa- . سُغدی Kyš' (۵ - ۴۳)

— Kšwl : kišvar ؛ اقلیم. فارسی: کشور (۱۱ - ۵۵)

— KK'y : dandān ؛ دندان (۵ - ۱۹۰)

— Kl : kar ؛ کَر: نام نوعی ماهی است که جفتی از آن پیرامون «هوم» می‌گردند (۱۵ - ۱۴۹)

— Kl'd : kalād ؛ کلات، قلعه. بلوچی شمالی: کلات = قلعهٔ روی کوه (۱ - ۸۱)

— Kl'd dc : kalād diz ؛ «کلادژ» نام دژی است که «فرود» برادر کیخسرو، در آن بود. نام کوهی که این دژ بر آن بوده در شاهنامه «سپدکوه» آمده.

همان به که سوی کلات و چرم   برانیم و منزل کنیم از چرم (شاهنامه) (۳ - ۸۱)

— KLB' : sag ؛ سگ (۵ - ۱۴۹)

— Klbyš : karbiš ؛ کرباسه، چلپاسه. فارسی: کربش، کربس (۵ - ۴۳)

— KLB''n' : sagān ؛ سگها ۱۴ ۱۱۰

— KLB'y'pyg : sag i ābīg ؛ سگ آبی (۶ - ۹۶)

— Klbwk : kirbūg ؛ مارمولک سستی. کرمانی: کرپو. (۲ - ۱۴۴ و ۱۲ - ۱۴۳ و ۴ - ۱۴۲)

— Klp : kirb ؛ تن (۳ - ۴۱)

— Klps : karafs ؛ کرفس (۱۵ - ۱۱۷)

— KlpK' : karbag ؛ نوعی مارمولک بزرگ درختی. فارسی: کربه (۱۵ - ۱۴۷)

— Klp' : kirb ؛ تن (۲ - ۱۱)

— Klcng : karzang/karčang ؛ خرچنگ از ثوابت (۱۱ - ۲۵) برج سرطان (۱۱ - ۶۱)

— KltK : kardag ؛ تکه. ... = تکه تکه. فارسی: کرت، کرد (۷ - ۱۳۲)

— KltK : kardag ؛ مخلوط (۱۰ - ۱۳۹)

— KltK hwt'y : kardag xvadāy ، ملک‌الطایفه (۱۳ - ۲۱۴)

Kardag Kardagīh : KlṭK KlṭKyh — تکه تکه بودن (۹ - ۱۳۳)

škumb : KLŠH — ؛ اشکم ، شکم (۱-۱۲۶ و ۷-۱۹)

Karsāsp : Kls'sp' — ؛ گرساسپ که در پایان جهان ضحاک را به گرز خواهد کشت (۴ - ۲۲۰) رک :

Karsavēz : Klswyc — ؛ گرسیوز ، برادر افراسیاب ۲۳۰ ۱۱

karšasp : Klšsp — ؛ گرسپ (۴-۲۲۲) رک :

škumb : KLŠH — ؛ اشکم ، شکم ، درتن (۵-۱۰۵ و ۷-۱۰۵)

karšift : Klšypt — ؛ نام مرغی است که رد (= سرکرده) پرندگان است . اوستا : karšiptar (۳-۱۲۱)

karšiptar : Klšyptr — ؛ نام مرغی است که رد پرندگان است (۳ - ۹۷)

kalag : Klk — ؛ نقل یکی . فارسی : کلگ (۵-۱۰۴)

karkās : KlKs — ؛ کرکس (۹-۱۵۵)

karkōy : Klkwy — ؛ آتش کرکوی (۱۱ - ۱۲۷)

kirm : Klm — ؛ کرم (۱۳ - ۱۴۵ و ۱۴ - ۱۱۲)

karmāhīg : Klm'hk — ؛ کرماهی . نام ماهی افسانه‌ای (۷ - ۱۲۱)

kar māhīg : Klm'hyg — ؛ کرماهی (۱۴-۱۱۳)

Kirmānšahān : Klm'nšh'n' — ؛ کرمانشاهان (۶ - ۸۱)

Kirm i abrēšam : Klm y 'plyšm — کرم ابریشم (۵ - ۱۴۴)

xᵛāndan : KLYTWN-tn' — ؛ خواندن ، نام دادن
و : xᵛānand میخوانند ، نام می دهند (۱۳-۴۰۰ و ۱۲-۵۷)

karrēnišn : Klynšn' — ؛ پاره پاره شدن ، از هم گسیختن (۲ - ۲۰۰)

γurrēnīdan / kurrēnīdan : Klynytn' — ؛ غریدن . : γurrēnīd / kurrēnīd غرید (۵ - ۹۴) زاداسپرم : : غرش = γurrēnišn (۱۱-۱۲)

karrēnīdan : Klynytn' — ۱- اره کردن ، بریدن تکه تکه کردن . : karrēnīd اره کرد ، برید (۱۲ - ۲۲۸ و ۱۵ - ۱۲۴) karrēnēnd : ؛ تکه تکه کنند (۱ - ۷۴) از : ۲- آفریدن (اهریمنی) (۱۲ - ۱۴۸) . : √karəṭ.
karrēnīd ساخت ، آفرید (۱۳ - ۴) :
karrēnīd ēsṭēd ، آفریده است . ساخته است (۱۰ - ۱۸۱)
: frāz karrēnīd فراز آفرید (۱۱ - ۱۴۲ و

(۱۱-۱۱) از √karət

km – kam ; کم (۱۴ - ۴۳)

km'l – kamār ; سر (اهریمنی)، اوستا: kamərəδa- (۸ - ۲۱۰، ۱ - ۱۷۱)

km'lk'n – kamāragān ; سرکردگان دیوها، مقابل امشاسپندان (۱۵ - ۲۹)

km'lg'n' – kamāragān ; سرکردگان دیوها، مقابل امشاسپندان (۳ - ۱۸۸)

km'lyk'n' – kamārigān ; سرکردگان دیوها، مقابل امشاسپندان (۸ - ۱۵۰)

kmn' – kamān ; کمان (۲ - ۳۰)

KMṢ' – malax ; ملخ (۱۲ - ۲۰۵ و ۱۵ - ۲۰۷)، اوستا: madaxa- (۱۲ - ۱۴۴)

KMṢ'g – malax ; ملخ (۸ - ۱۵۵)

km gwmycšntl – kam gumēzišntar ; کم آمیخته (۴ - ۱۹۴)

KR' – haru ; هر (۶ - ۳ و ۱ - ۳۲)

kwt'n – kavādān ; (خسرو انوشیروان) فرزند قباد (۱۳ - ۲۱۵)

kw'tk'n' – kavādagān ; بید، فارسی: کواره، کوار و کباره (۱۵ - ۲۳۱)

kw't' – kavād ; قباد (۶ - ۲۱۲)

kwhššn krt'l – kōxšišn kirdār ; کوشش (۱۲ - ۱۹۷)

kwhššn' – kōxšišn ; جنگ. فارسی: کوشش (۳ - ۲۸)

kwhššn'wmnd – kōxšišnōmand ; جنگی (۸ - ۱۵۲)

kwhšytn' – kōxšīdan ; جنگیدن. فارسی: کوشیدن. : kōxšīd جنگید (۱۴ - ۷۵ و ۷ - ۲۱۳)
: kōxšīd hēnd جنگیدند (۱۰ - ۴۵)
: be kōxšēd بجنگد (۳ - ۲۹)؛ : kōxšēnd بجنگند (۶ - ۲۱)؛ : kōxšānd خواهند جنگید (۹ - ۱۴۰ و ۱۱ - ۱۴۰)
: abāg kōxšēd با (کسی) پیکار کند (۷ - ۱۸۴)

kn'lkwmndyh – kanāragōmandīh ; محدودیت، کرانمندی (۶ - ۳)

kn'lk' – kanārag ; کناره، کرانه (۱۱ - ۸۱ و ۲ - ۶۳)

kn'lk'wmnd – kanāragōmand :

؛ محدود، کرانمند (۳-۱۰)

kunārangān dēh : kn'lnk'n' MT' — ؛ ایالت کنارنگ (۳، ۲ - ۱۲۵)

kōf : kwp ؛ هیج یا کرهٔ شاخ جانوران (۱۱ - ۹۵)

(؟) kub : kwp ؛ بخار . در شیرازی و لارستانی : غبره بخار آب، رمه . شاید

(؟) kubr : kwpr (۵ - ۱۳٤)

kōf : kwp ؛ کوه (۳ - ۵۵ و ۱۱ - ۶۳)

kōfān : kwp'n' ؛ کوهان اشتر (۱۰ - ۱۲۰)

kōftaz : kwptc ؛ کوه تاز . نوعی از گرگ سردگان که شامل ببر، شیر و پلنگ میشود (۱٤، ۱۳ - ۱٤۷)

kōfk / kōpk : kwpk ؛ کوه قاف . ارمنی : kapk

(۱۱ - ۷۷) رک

kirfag : krpk ؛ کرفه، کارنیک (۶ - ۱۹۲)

kirfagōmandtar : krpk'wmndtl ؛ آنکه دارای کنش نیک بیشتری است، کرفه مندتر (۸ - ۱۸۵)

kōf kaf : kwp kp ؛ کوه قاف (۱۵ - ۷۶)

kirfaggar : krpk kl ؛ کرفگر (۱۲ - ۵۷)

kirfag : krpk' ؛ کرفه، کارنیک (۱۰ - ۱٤۸)

kirfag dōst : krpk' dwst' ؛ کرفه دوست، دوست دارنده

کارنیک (۷ - ۱۰)

kirfag garān : krpk gl'n' ؛ کرفگران . نیکوکاران (۲ - ۵۸)

kōfgāh : kwpg'h ؛ محل کوهان جانوران (۱۳ - ۱۵۱)

kōfīhā : kwpyh' ؛ کوهها (۱۵ - ۷۹)

kōfīg : kwpyg ؛ کوهی (۱۳ - ۹۵)

(؟) kundār : knt'l ؛ صفت شهر بلخ . شاید با فارسی: کندا = دلیر، دانا مربوط باشد (۱۵ - ۲۰۵)

-kirdār : -krt'l ؛ -کردار . پسوند بمعنی کننده (۱۵ - ۵٤)

kirdārīh : krt'lyh ؛ کار، کردار (۲ - ۱۰۰)

برای مورد (٤ - ۷۱) رک :

kirdag : krtk' ؛ عمل، روش (٤ - ۲)

kūdak / kūdag : kwtk' ؛ کودک (۳ - ۱٤۸)

kardag xᵛadāyān : krtk' hwt'd'n ؛ ملوک الطوایف = اشکانیان (۱۵ - ۲۱٤)

kūdag dānagān : kwtk d'ng'n' ؛ گیاهان کوچک دانه (۱٤ - ۱۲۱)

kūdag/kūdak i raz : kwtk y lz ؛ کودک رز، بچهٔ رز، انگور (۱۳ - ۹۳)

Krt' - : kird : عمل (۱۰ - ۲۱۶)

Krtn' - : kirdan : کردن، انجام دادن (۵-۶و۱-۱۴۹) ساختن

be kird بکرد، بساخت (۱۱ - ۸۹ و ۱۵ - ۶۰)

: kird had (اگر) کرده بود (۸ - ۷۳)

: kird ēstād ساخته شده بود (۱ - ۷۰)

: kird būd کرده بود (۱ - ۲۱۴) : kunēd

: kunad کُنَد (۳ - ۸۷) : kunand کُنَد (۶ - ۱۸۶)

کنند (۸ - ۱۳۲).

... : āfrīn kird ستود، آفرین کرد (۵ - ۲۳۴)

... : āgāh kird آگاه کرد (۲ - ۲۲۴)

: vanē kirdan شکست دادن، نابود کردن (۹-۳۶) : be kird hēnd : (از ایشان) خارج کرده شد (۱۲ - ۱۰۵)

: bōzīd kird رها کرد (۱۵ - ۲۳۲)

: pasōx/pasax kird پاسخ داد (۳ - ۱۶۸)

: frāz kird فراز کرد، آفرید (۸ - ۱۶۸)

: vāng kird فریاد زد (۶ ، ۵ - ۶۴)

: karēzār kird کارزار کرد، جنگید (۵،۴ - ۲۱۳)

: ravāg kird روانی بخشید، رایج کرد (۳ - ۲۱۴)

: abāg kird با (کسی جنگ) کرد (۵ - ۲۱۳)

: rēdag be kird بچانداخت (۱۰، ۹ - ۱۵۴)

: marzīšn kird جفت‌گیری کرد (۱۴ - ۱۰۸)

: viyābān kird گمراه کرد (۱۱ - ۲۱۵)

: andar kird داخل کرد (۶ - ۶۸)

Knct' - : kunjid : کنجد (۲ - ۱۱۸) سکائی : kunjsata -

سنسکریت : kunčita -

Kwck - : kūčak : کوچک (۱۰ - ۱۱۲)

Kncyt' - : kunjid : کنجد (۱۱ - ۹۳)

Kngdc - : kang diž : کنگ دژ (۶ - ۷۷)

Kwst - : kust : ناحیه، جهت. فارسی: کُشت (۱۴ - ۲۶)

Kwstk - : kustag : ناحیه، جهت (۱ - ۵۷)

Kwstk' - : kustag : طرف، جهت (۵ - ۲۰۱)

Kwstkyh' - : kustagīhā : نواحی (۸ - ۷۹)

Kwst' - : kust : جهت، سو (۶ - ۲۰)

Kwst' - : kavast : رستنی تلخی است که بعربی آنرا حنظل گویند.
فارسی: کبست، کوست، کوستو، کوشته (۶ - ۱۱۸) رک:

Kwst'ygp'n' - : kustīgbān : فرماندار ناحیه (۵ - ۲۷)

Kwstn' - : kōstan : نرم کردن، خرد کردن. فارسی: کوفتن

kōst : گُستن، خوستن خردکرد، نرم کرد (۳ - ۶۷) √x"ah

kndytn' : kandīdan ؛ کندن، حفرکردن . فارسی: کندیدن

be kandīd : بکند (۵ - ۱۰٤)

kwstyg : kustīg ؛ کُستی، کُشتی، کمربند
(۱۵، ۱٤-۱۲۱)

kwstyg : kavastīg ؛ کبست، کبسته، گل خطل (۸-۱۱۷)
رک : .

kwstyg : kustīg ؛ کمربند، کُستی، کُشتی (۷-۷۱)

kwsk : kūsag ؛ کوسه ماهی (۱ - ۱٤۸)

kwštn' : kuštan ؛ کُشتن (۷ - ۱۹۸)

kwk : kuk / kok (؟) ؛ انکلساریا "آنزاتیره" معنی می کند. شاید
"کوتاه" معنی دهد . (۱۲ - ۱٤۷ و ۷ - ۱٤۷ و ۷ - ۶۳)

kwkmyš : kōmiš ؛ کومش، قومس (۱٤، ۱۳ - ۸۷)

kwk glck : kuk garzag ؛ مارگرزهٔ کوچک (؟). رک :
(۱۲ - ۱٤۳)

kwk dwmb : kuk dumb ؛ دم کوتاه، دم سیاه؟
رک (۷ - ۶۳ و ۱۰ - ۱٤۸)

kwl : kur ؛ رود کُر در آذربایجان (۵ - ۸۸)

k'lk's : karkās ؛ کرکس (۳ - ۹۷)

kwlkwm : kurkum ؛ زعفران از گیاهان رنگین
(۱٤ - ۱۱۹ و ۹ - ۱۱۷ و ٤ - ۱۱۸) سغدی بودائی kwrkwnpk ، سنسکریت :
kunkuma- . فارسی : کرکم

kwl dwmb' : kul dumb ؛ دُم کج، کجدُم
(۱۰ - ۵۱)

kwlyng : koring ؛ میدان اسب دوانی، میدان سپاه.
فارسی : کرنگ (۳ - ۲۱۱)

kwlng : kurind / kuring ، فارسی: کرنگ ، کرند =
اسب خاکستری . ارتباط خاکستری با رنگ خاکستری اهریمن جالب است .
(۱۳ - ۱۸۷)

kwlyng : kūling ؛ کلنگ (پرنده) (٤ - ۹۷)

kwlynd dwšyt' : kurind dušīd ؛ کرندوشید ،
نام دهاک کرد ، شهری که ضحاک در بابل ساخت (۸ - ۲۰۹ و ۳ - ۲۱۱) اوستا :
kvirinta -

10wm : dahom ؛ دَهُم (٤-۷۱)

kwmyš : kōmiš ؛ کومش، قومس (۸ - ۸۰)

kwmyk : kumīg ؛ شکم . شیرازی : کوم . در فشم واوشان
: کمدار = ظرف شکمدار (۱۰ - ۱۲۳ و ۱۱ - ۱۹۲ و ۱٤ - ۱۸۹)

K^{c}N : nun ؛ اکنون (۱ - ٤۳)

K'N' — varag : قوچ (۷-۱۰۹) فارسی: بره

kwn'l — kunār : کنار، میوه‌ای هسته‌دار (۱۵-۱۱۸ و ۱۲-۱۱۹ و ۱۰-۱۰۳) ارمنی knārā

kwnšn — kunišn : کنش، عمل (۸-۲۰۲)

kwnšn' — kunišn : کار، عمل (۵-۱۰۲)

kwnšn'wmn'd — kunišn ōmand : فعال، کارکن (۱۳-۱۸)

kwn mlc — kūn marz : لواط (۹-۲۰۷)

kwndk ŠDY' — kundag dēv : کوندگ دیو، بارهٔ جادوان است (۱۵-۱۸۲)

kwndl — kundur : کندر (بوته) (۱۳-۱۰۳)

kwndlg — kundurg : کندر (بوته). ارمنی kundrouk (۶-۱۱۸)

KNY'bwn — naybun : نی‌بن، درخت نی (۱۴-۲۳۲)

KRYTWNtn' — x̌āndan : خواندن، بحساب آوردن، نام دادن. x̌ānand : خوانند. نام دهند (۱۳-۸۰). x̌ānēd : بحساب آورند (۷-۲۷). بحساب آورد (۱۲-۱۷۷)

KRYTWNyhstn' — x̌ānīhastan : خوانده شدن، نام داده شدن. x̌ānīhēd : نام داده میشود. خوانده میشود (۱۴-۲۷ و ۱۳-۹۱)

k'dlwsp — kadruasp : کوه «کدروسپ» در شهر توس. اوستا: kadrva.aspa- (۱۰-۷۹ و ۵-۷۷)

knyg — kanīg : دوشیزه (۴-۲۰۱ و ۳-۲۲۵)

kngdc — kangdiž : کنگ‌دژ. گنگ‌دژ = سیاوش‌کرد (۲-۸۹ و ۹-۲۰۹)

knyg klp — kanīg kirb : دارای تن یک دوشیزه، دوشیزه‌تن (۴-۲۰۱)

kwygl's — kōigrās : کوه «کوئی راس» در ایرانویج. اوستا: kaoirisa- (۵-۷۷ و ۱۱-۷۹)

ky — kay : کی، لقب شاهان کیانی (۷-۲۱۳)

ky'pywyk — kayapīvih : کی‌اپیوه پسر کیقباد. اوستا: aipi.vaŋhu- (۲-۲۳۲ و ۶-۲۳۲)

ky'lš — kayarš : کی‌ارش پسر کی‌اپیوه. اوستا: aršan- (۲-۲۳۲)

ky'n — kayān : کیان، پادشاهان کیانی (۱۵-۷۵ و ۶-۱۶۲)

– Ky'ns'y : kayānsē : دریای کیانسه در سیستان
اوستا: — Kąsaoya (۱۳ - ۲۲۰)

– Kyhwslw : kayxusrō : کیخسرو (۴ - ۲۳۲)

– Kyhwslwb : kayxusrav : کیخسرو (۴ - ۱۲۵)

– Kyhwslwb' : kayxusrav : کیخسرو (۱۲ - ۲۳۹)

– Kyhwslwk' : kayxusrō : کیخسرو (۱۳ - ۲۱۳)

– Kyhwslw' : kayxusrō : کیخسرو (۸ - ۲۱۰ و ۱ - ۲۳۱)

– Ky'nsyy : kayānsē : دریای کیانسه در سیستان
(۴ - ۸۴ و ۹ - ۲۲۰)

– Ky'n GDH : kayān farrah / x^varrah :
فرّه کیانی (۶ - ۱۶۲)

– Ky'n' : kayān : کیان، شاهان کیانی (۱۰ - ۱۷۷) رجال
(؟) (۱ - ۲ و ۱۲ - ۱)

– Kyy : kay : کی، لقب شاهان خاندان کیانی (۱۳ - ۲۱۷)

– KDB' : drōv / drōγ : دروغ، دیو دروغ (۱۲ - ۴۷)

– KDB'gwbšnyh : drōγ/drōv govišnīh :
دروغ گوئی (۱۲ - ۱۰۲)

– Kyywhl'm : kay vahrām : کی بهرام، نجات بخشی
که از کابلستان آید (۱۳ - ۲۱۷)

– 12'n' : duāzdahān : دوازدهان، ۱۲ اختر (۱۴ - ۱۸۹)

– 12wm : duāzdahom : دوازدهم (۱۵ - ۲۰۷)

– Ky by'lš : kaybyarš : کی بی ارش پسر کی اپیوه.
(۲ - ۲۳۲)

– Ky psyn' : kay pasin/pisin : کی پسین فرزند
کی اپیوه (۲ - ۲۳۲)

– Ky pysyn' : kay pisin : کی پسین پسر کی اپیوه
(۶ - ۲۳۲)

– Kytn' : kēdān : کیدان، لقب گرسیوز. طبری:
کندر، کیدان، کیدر. کندر خاقان لقب یکی از شاهان خزر بوده (۱۲ - ۲۳۰)
دینکرد مدن: (۲ - ۶۴۵)

– Kytk : kēdag : نام گلی است. فارسی: کادی(؟). درختی
است شبیه به نخل که در هند، چین و جنوب عربستان روید (دکتر معین - برهان) (۸ - ۱۱۲)

– Kysl : kaysar : قیصر (۹ - ۲۱۴)

– Kyš : kiš : بند، حدّ(؟)، مرز(؟) (۱ - ۷۵) فارسی: کِش

– Kyšwl : kišvar اقلیم (۱ - ۷۵) فارسی: کشور

– Kyšwl'n' : kišvarān : اقلیمها (۱۴ - ۲۷)

– Kyšwlyh' : kišvarīhā : اقلیمها (۹ - ۳۷)
مملکتها، مناطق (۱ - ۱۹۷)

kyšwl-ynd : kišvar-ēnd ؛ کشورهستند (۱۰۷-۱۰،۱۱)

kyšwr : kišvar ؛ ملکت (۲۱۲-۱۱)

kyk'n' : Kayagān ؛ دسته‌ای از مخالفان آئین زردشت (۱۳۸-۱۴ و ۱۳۹-۲)

ky k'yws : kay kāyōs ؛ کیکاوس (۲۳۹-۱۱ و ۲۳۲-۳)

kykw't : kay kavād ؛ کیقباد (۲۳۹-۹)

ky lwhl'sp : kay luhrāsp ؛ کی لهراسپ (۲۳۹-۱۳)

kylwhl'sp' : kay luhrāsp ؛ کی لهراسپ (۲۳۲-۷)

رک : (۹۷-۴)

kyn : kēn ؛ کین، کینه (۴۶-۱۲)

KYN' : gōspand ؛ گوسفند (۱۰۳-۹ و ۹۵-۹)

kyw'n' : kayvān ؛ کیوان، از سیارات (۵۰-۵)

kaywšt'sp : kayvištāsp ؛ کی گشتاسپ (۲۳۹-۱۳)

kyn' : kēn ؛ کین، کینه (۲۱۱-۱۳) دیوکینه (۴۸-۴)

kynwlyh : kēnvarīh ؛ کینه توزی (۱۸۳-۱۱)

kynyg'n : kēnīgān ؛ کینه‌توزان (۴۳-۶)

L : man ؛ من (ضمیر غیرفاعلی) (۶-۱ و ۸-۴۰ و ۱۷۷-۴) فاعلی (۴۰-۷)

20 : vīst ؛ بیست (۶۴-۱۳)

L' : nē ؛ نه (۸-۱۱ و ۶۱-۵ و ۸-۳)

rh : rah ؛ گردونه (۴۹-۱۴) اوستا: -raθa. رک:

l'c : rāz ؛ تعلیمات دینی (۵-۲ و ۸-۵۶) فارسی: راز

l'ck : rāzag ؛ کوه رازک (۸۰-۲ و ۸۰-۱۵) در ناحیه کلاد. رک:

l'c'g's : rāzgāh ؛ جائی که در آن تعلیمات دینی آموخته می‌شود (۲۱۸-۳) رک:

l'tyh : rādīh ؛ رادی، جوانمردی، بزرگمنشی، نام ایزدی است (۴۸-۷ و ۹۲-۶)

l's : rāh ؛ راه (۵-۱۸۰ و ۵-۶۰) روش (۲-۲)

l'spyg : rāspīg ؛ یکی از دستوران یا موبدانی که به اتفاق «زوت» دستور یا موبد دیگر آئین دینی را بجای می‌آورد. (۹-۲۲۷)

l'st : rāst ؛ راست، مساوی، برابر (۴-۹۱ و ۱۵-۵۵)

ℓ'st cym : rāst čim ؛ استدلال درست (۱-۱٤،۱٥)

ℓ'stk : rāstag ؛ راسته ، بازار ، خیابان . لارستانی: راسته ، یک طرف بازار ، یک سوق بازار (۲۱۰-۱۰)

ℓ'st' : rāst ؛ درست ، دقیقاً (۲۱-٦) برابر، مساوی (۱٦۱-۱ و ۱۹-۱۱) واقعی ، حقیقی ، راست (۲۱۸-٦) هم نیرو (۱۰۹-۱٤)

ℓ'st'gwbšn'tℓ : rāst gōvišntar ؛ راست گوتر (۱۲۲-۱)

ℓ'st'gwbšnyh : rāst gōvišnīh ؛ راست گوئی ، نام ایزدی است (۲۲۷-٦) راست گوئی (۱۲-۸)

ℓ'styh : rāstīh ؛ راستی ، نام ایزدی است (٤۷-۱۲) راستی (۱٦۲-٤)

ℓ'dynšn' : rāyēnišn ؛ ترتیب (٥٤-۳)

ℓ's nm'dyh : rāh nimāyīh ؛ راهنمائی (۲۰۳-۱۲)

ℓ's nmwt'ℓ : rāh nimūdār ؛ راهنما (۱۸۰-٥)

ℓ'dynyt'ℓyh : rāyēnīdārīh ؛ حکومت فرمانروائی ، اداره کردن (۱۷۷-۱٤ و ۱٦۲-۳)

ℓ'dynytn' : rāyēnīdan ؛ توجه دادن ، بسوئی بردن فرمان دادن (۱۳٤-۳) .

rāyēnēd, be rāyēnēd فرمان دهد (۱۰۱-۱۲) بسوئی برد ، توجه دهد (۱۳٦-۱٤ و ۱۱۳-۱۰ ، ۳۷-۹)

ℓ's y k'ywsʼn : rāh i kāyōsān : کهکشان (٦۰-٥)

ℓ'št (؟) : rāšt (؟) ؛ راشت ، نام گیاهی است از دسته گیاهان معطر . رک : (۱۱۸-٦)

ℓ'ɣ : rāɣ ؛ راغ ، از اجداد زاو (۲۳۱-۱۳)

ℓ'k : ray ؛ شهری (۲۰۷-۱٥)

ℓ'k : rāɣ /rāk ؛ راغ ، از اجداد فرانگ (۲۳۲-۱۳)

ℓ'k'n : ragān ؛ رگها (۱٤۱-۱۰)

ℓ'k'n' : ragān ؛ رگها (۱۸۹-۹ و ٦٦-۱۱)

L'L' : ul ؛ بالا (۲٦-۷ ، ۱۰-۱٥) اوج سیاره (٥۹-٤) پیشوند فعلی (۱٥٤-۳)

L'L'hng : ul āhang ؛ نام و نوع بادی که بسوی بالا میرود . (۸۳-۱٥)

ℓ'ℓ'n' : lārān ؛ ایالت لار (؟) (۸۱-٥)

L'L'yh : ulīh : بلندی (۱۳۱-۱٥)

L'L' YHSNNšn' : ul dārišn : دارای بلندی (۲۲۸-٥)

rām : l'm — رام، وای به، ایزدجهان خلا (۴ - ۱۶۶) امشاسپند خویش گل خیری زرد (۱۲ - ۱۱۹) نام روز بیست ویکم هرماه (۱۵ - ۲۴)

nān : LHM'y — نان (۴ - ۲۲۱ و ۱۴ - ۱۱۷)

rām pērōzgar : l'm pylwcgl — رام پیروزگر. (۶ - ۷۹) رک :

rāmišn : l'mšn' — رامش، نام ایزدی است (۵ - ۴۸)

rāmišn dādār : l'mšn'd'tʾl — رامش دهنده (۹ - ۱۶۶)

rāmīhastan : l'myhstn' — آرامش یافتن.

rāmīhast : آرامش یافت (۴ - ۴۰)

rām i vēh : l'm y špyL — رام به، وای به (۵ - ۳۵) رک :

rāmēnīd : l'mynyt' — آرامش یافته (۹ - ۱۶۳)

rāmēnīdan : l'mynytn' — آرامش بخشیدن.

rāmēnēd : رامش بخشد (۸ - ۱۶۳) rāmēnēnd: رامش بخشند (۶ - ۱۴۹)

lahvāk : lhw''k — لهواک، فرزند سورگ و آسوریگ. (۴ - ۲۳۱)

abāz : L'WHL — باز، دوباره (۴ - ۱۲۶ و ۱۲ - ۴)

abāz ārāyišnīh : L'WHL'l'dšnyh — دوباره سازی (۳ - ۲۱۹)

abāz ō : L'WHL ʿL — بسوی (۱۱ - ۸۸)

abāz dārišnīh : L'WHL d'lšn'yh — بازداشتن، جلوگیری (۸ - ۷، ۱۷ - ۷ و ۸ - ۶۷)

abāz dvārišnīh : L'WHL dwb'lšnyh — بازگشت (اهریمنی) (۶ - ۶۱)

rāy : l'd — به خاطر، به علت (۱۲ - ۳، ۷ - ۴) برای (۱۵ - ۲۳) را (۴ - ۱۰۲، ۱۲ - ۵۷) درباره (۹ - ۱۷۲، ۶ - ۸۹) رک :

rahē : lhy — گردونه (۲ - ۱۷۴) رک :

rāyōmand : l'd'wmn'd — باشکوه (۱۱ - ۲۰۷ و ۱ - ۱)

nē pākīh : L'DKY'yh — ناپاکی (۴ - ۸۳)

vīst ēvag : 20'ywk — ۲۱ بیست ویک (۷ - ۷)

vazurg : LBʾ — بزرگ (۵ - ۸۳، ۱۱ - ۶۲)

dil : LBBH برای LBBMH — دل (۱۴ - ۷۳ و ۲ - ۱۹۰)

dil : LBBMH' — دل (۱ - ۱۹۵)

raftan : lptn' — رفتن، ادامه یافتن. : raft hēnd : (۱۲ - ۱۰۸) ادامه نیافت nē raft رفتند (۷ - ۲۴)

– ℓpspyn' : rabihuin ، "ربیه وین" ، مینوی نیمروز (۵-۱٦۰)
رک : .

– ℓcm : razm ؛ رزم (۱۰ – ۷۱)

– ℓcwℓ : razūr ؛ قاضی . پارسیک مانوی : rzwr= قاضی . جملهٔ پهلوی چنین است :

ومینوی آسمان همانند قاضی متفکر سخن گوی صاحب عمل ، آگاه ، افزونگر و برگزیننده است .
(۱۲-۱۸)

– ℓcwℓ : razūr ؛ جنگل ، بیشه (۱۰ – ۱۲۱ و ٤-۱۲۷)

– ℓcwℓ'n : razūrān ؛ بیشه ها (۱۰ – ۱۲۱)

– ℓcn' : rajan ؛ رَجَن ، فردی از خانوادهٔ موبدان (۵ – ۲۳۷) از اجداد سپیتمان (۱- ۲۳۵)

– ℓpytpyn' : rabihuin ؛ ربیه وین ، مینوی نیمروز پارسیک مانوی : rabih= ظهر (۳ – ۳۸ و ۱۵ – ۱۵۸)

– LSDr : tar ؛ در امتداد ، ازمیان (۱۱ – ۲۲۷)

– ℓt : rad ؛ سرکرده ، رئیس (۱۱ – ۲۳۵ و ۹ – ۱۳)

– ℓtpwk bℓzt' : ratvōbarzit ؛ سرور بزرگ ، از امشاسپندان ، نام ششم گاه گاهانی (۱۲ – ۱٦۲)

– ℓtpwk bylzyt' : ratvō birzit ؛ رَتوبرزیت ، رد بزرگ ، سرور بزرگ . اوستا : -raθwo.bərəzat از امشاسپندان (۱۳ ، ۱۲ – ۱٤)

– LTMH : ēdar ؛ ایدر ، اینجا (۵ – ۵۷)

– ℓt' : rad ؛ رئیس ، سرکرده (۱۵ – ۱۷۷ و ۵ – ۱۲۰)

– ℓtyh : radīh ؛ سرکردگی (۵ – ۱۹۱ و ۳ – ۱۲۰)

– [ ] = ℓt'y bwℓnd : rad i buland : سرور بزرگ [رت برزیت] (۱۳ ، ۱۲ – ۱٤)

– ℓz : raz ؛ درخت مو ، درخت انگور . فارسی : رز (۱۳ – ۹۳)

– ℓspwk : rasvāg ؛ راسو (۱٤ – ۱۱۰ ، ۷ – ۹٦) رک : / .

– ℓst' : rist ؛ مرده (۹ – ۱۲۲)

– ℓswk : rasūg ؛ راسو (۷ – ۹٦ و ۱٤ – ۱۵۵)

– ℓsw'k : rasūg ؛ راسو (۱۲ – ۹٦)

– ℓswk'n : rasūgān ؛ راسوها (۵ ، ٤ – ۱۲۱)

– ℓšn' : rašn ؛ رَشن ، ازایزدان (۱۳ – ۱۷۹ ، ۹ – ۳۸) امشاسپند نگهبان شتران (۱۱ – ۱۱۹) روز هجدهم هرماه (۱٤ – ۲٤)

– ℓšn'cyn' : rašn čin ؛ رشن چین ، برادر جم و تهمورث (۸ – ۲۲۸)

– ℓšn' ℓšt' : rašn rāst ؛ رشن از امشاسپندان

(۱۴ - ۱۳)

rašn yazd : lšn'yzdt' - ؛ ایزدرشن (۴-۱۹۹)

hazār : 1000 - ؛ هزار (۱۲-۵۳)

tō : LK - ؛ تو (ضمیر دوم شخص مفرد) (۵ - ۱۴۸)

sīh : 30 - ؛ سی (۷ - ۶۲)

rag : lk - ؛ رگ (۴-۱۹۶)

ragān : lk'n' - ؛ رگها (۱۳-۱۹۱ و ۸-۱۱۰)

larzēnīdan : llzynytn' - ؛ لرزاندن. … larzēnēd بلرزاند (۹ - ۱۹۳)

ramag : lmk - ؛ رمه، گله (۳-۲۱۰ و ۱۰-۱۷۹)

ramag gāv : lmk TWR' - ؛ "رمگ گاو" یکی از اجداد فریدون (۶ - ۲۲۹)

ramag sardār : lmk srd'l - ؛ سالار رمه‌ها صفت سگ (۳ - ۹۸)

ramag : lmk' - ؛ رمه گوسفندان (۱۳-۱۶۵ و ۴-۹۸)

afgand - : LMYTWNt'ywcšn' - … āyōzišn - ؛ ازمیان برندهٔ عصیان، لقب دین مزدیسنان (۲-۱۷۶)

afgandan : LMYTWNtn' - ؛ افگندن. … afgand افگند (۲-۷۱) afganēd : … افگند

frāzafganēm : … ؛ ترتیب دهیم (۵ - ۱۴۱)

rēdag be afganand : … (۱۱-۶)

abar afgandēstēd … بچه بیندازند (۱۳ - ۱۵۲) ؛ ساخته شده است (۶ - ۷۹)

afganīhastan : LMYTWNyhstn' - ؛ افگنده شدن، ویران شدن … afganīhēd ویران شود (۱۳-۱۰)

ramīg : lmyg - ؛ گله‌ای (۱-۹۶)

luhrāsp : lwhl'sp - ؛ لهراسپ (۱۵-۲۱۳ و ۶-۲۳۲)

ravāgīh : lwb'gyh - ؛ جریان (۱۳-۸)

ravāgēnīdan : lwb'gynytn' - ؛ روائی بخشیدن رایج کردن ravāgēnīd : … روائی بخشید، رایج کرد. (۶-۱۵۴، ۵-۳۵)

ravāg : lwb'k - ؛ رونده. شاید املاء غلطی برای … drafš : dlpš : درفش باشد که با ترکیب با واژهٔ قبلی … ترکیب … : را می‌دهد و خود مقابل ترکیب اوستائی araδwō.drafša- است بمعنی دارندهٔ درفش برافراشته (۷ - ۲۱۰)

ravāg rah : lwb'k lh - ؛ دارندهٔ گردونهٔ روان

لقب "پارند". اوستا : — raoraoa (۱۰-۱۸۰)

ravāg : lwb'k' - : رایج، معمول (۱۴-۸)

ravāgīh : lwb'kyh - : روائی، رایج بودن (۳-۱۴)

ravāgēnīdan : lwb'kynytn' - : رایج کردن، روائی بخشیدن (۱۱-۱) ravāgēnīd : رایج کرد (۱-۲۱۵ و ۸-۲۱۶)

ravān : lwb'n - : روان، روح (۵-۴۶)

ravān : lwb'n' - : روان، روح (۵-۳۴)

ravān : lwb'n' - : روان (صفت فاعلی از رفتن) (۵-۱۹۳)

ravān pānag : lwb'n' p'nk' - : روان بان، حافظ روان (۷-۱۶۹)

ravāīh : lwb'yh - : روائی و موفقیت (۷-۵۸)

ravišn : lwbšn' - : روش، حرکت (۵-۵۴)

ravišnīh : lwbšnyh - : روش، حرکت (۱-۱۴۱)

ravēnīdan : lwbynytn' - : روانه کردن. : ravēnīd روانه کرد، راهی کرد (۳-۶۲)

rōbāh : lwp'h - : روباه (۱۴-۱۵۵ و ۶-۲۰۸)

rōd : lwt - : رودخانه، رود (۲-۸۶)

rōd xānīg : lwt h'nyg - : رودخانه (۴-۸۹)

rōdistāg : lwtst'k - : روستا (۷-۱۰۸)

rōdistāgīhā : lwtst'kyh' - : روستاها (۱-۲۱۷)

rōdistahm-frax" zād : lwtsthmplhwz't - : رستم فرخزاد، کسی که نسخهٔ خطی بندهشن TD$_2$ برای او نوشته شده است (۱۳-۲۱۰)

rōdistahmag : lwtsthmk - : رستم دستان (۲-۲۱۳) رک:

abāg : LWTH - : با، ابا، (حرف اضافهٔ مقدم) (۱۲-۹) (حرف اضافهٔ مؤخر) (۱۰-۲۰۰ و ۲-۱۸۷ و ۹-۷۱ و ۷-۱۴)

rōd : lwt - : رود، رودخانه (۱۱-۶۳)

rōd bārān : lwtb'l'n' - : رودبارها (۸-۱۲۱)

rōdistahm : lwt'sthm - : رستم دستان (۱۴-۲۳۴)

rūdan : lwtn' - : کندن موی و پر و پشم، فارسی (عامیانه): اُرود کردن = پرکندن از مرغ، رووده = مرغ پرکنده. الف : varsrūdan موی کندن (۱۱-۱۰۴) : pašm rōnēd پشم کَنَد (۵-۲۲۵)

rōdīhā : lwtyh' - : رودها (۱۰-۸۴)

rōdīhā : lwtyh' - : رودها، سازهای زهی. فارسی: رود = تار رودی ساز (۶-۱۳۰)

rōdīg : lwtyk - : روده (۱-۱۹۵ و ۶-۱۹۴ و ۱۱-۱۹۲)

ranj : lnc - : رنج (۶-۲)

rōzān : lwc'n' – ؛ روزها (۱۵-۱۵۸)

rōzšabān : lwcšp'n' – ؛ شب و روز، شبانه روز (۱۰-۴۵)

rōzgār : lwck'l – ؛ روزگار (۱-۱۱۷)

ranj : lnc' – ؛ رنج (۱۱-۱۳۰)

rōzan : lwcn – ؛ دریچه، روزن (۶-۱۹۰)

rōzan : lwcn' – ؛ درجه (۸-۵۵)

rōzanīhā : rwcnyh' – ؛ درجها (۲-۱۷۱)

rōstā-ān : lwst''n – ؛ روستاها (املاء جدید) (۵-۲۰۵)

rōstom bundār : lwstwm bwnd'l – ؛ رستم بندار، پدربزرگ کاتب بندهشن (TD 2) (۱۱-۲۴۰)

rōstomšahryār : lwstwmštrd'l – ؛ رستم شهریار، دستور زردشتی (۹-۱)

rustan : lwstn' – ؛ رُستن، روییدن. : be rust ، بُرُست، برویید (۶-۶۷) : hamē rust همی رُست (۹-۷۶) : rust hēnd روییدند، رستند (۲-۲۰) : rust ēstēd ، روییده است (۱۱-۱۱۵، ۶-۵-۱۵۲) rōyēd روید (۲-۱۱۱) : frāz rust hēnd فرا رستند (۹-۷۸، ۷-۶۷) : ul rust ēstēd برمیروید (۱۴-۱۰۱)

abāz rust : ، رُست (۱۰-۹۳ و ۴-۲۲۲)

abar rust hēnd : ، بررستند، روییدند (۲-۲۲۱ و ۳-۷۰)

rōyēn : lwdyn' – ؛ روناس، فارسی: روین، روناک، بلوچی شمالی rōdin (۴-۱۱۸)

ruštan : lwštn' – ؛ رنگ کردن (۴-۱۱۸)

rōšnān : lwšn'n – ؛ ثوابت (ستارگان) (۹-۴)

raviš : lwšn' – ؛ روش، حرکت (۱-۳۰)

rōšn : lwšn' – ؛ روشنی (۷-۱۶) روشن (۱-۲۱) واضح (۷-۶۱)

rōšnān : lwšn''n' – ؛ ثوابت (ستارگان) (۶-۲۵)

rōšn kirbīhā : lwšn'klpyh' – ؛ بهتن روشن (قید) (۳-۲۲۲)

rōšn kōf : lwšnkwp – ؛ روشن کوه، کوهی که گشتاسب آتش فرنبغ را در آن نهاد (۲-۱۲۵)

rōšn vēnāgīh : lwšn'wyn'kyh – ؛ روشن بینی، وضوح (۱۰-۸)

rōšnīh : lwšn'yh – ؛ روشنی، نام ایزد روشنی است (۵-۴۸)

rōšnīh : lwšnyh - روشنی (۹-۵٤) دید چشم (۱۳-۱٤۲)

rōgan : lwkn' - روغن، چربی (٤-۹۰) دانه‌های روغنی (۸-۱۱٦)

vīstom : 20wm - بیستم (۱-۱۵)

amāh : LNH - ما (۱-٤۰)

rōmīg : lwmyg - رومی، سرزمین روم(؟). املاء جدید.
رک: (۱۰-۲۱۷)

rōn : lwn - سمت، سوی. فارسی: (جزء دوم) بیرون، اندرون، وارونه (۱۰-۱۹۵)

ruvtan : lwwtn' - حرکت کردن. rōvēd : حرکت کند (۱۱-۱۵۰) √rōv رک:

rōn : lwn' - سمت، سوی (۱۳-۱۰٤ و ۱۵-۷۲)

rang : lng - رنگ (٦-۱٤٤ و ۵-۲۲۲)

rōy : lwy - روی (فلز) (۹-۱۰۰ و ۳-۲۰)

rōy : lwy - روی مقابل پشت (٦-۱۳۱ و ۵-۱۳۱)

nēst : L'YT - نیست (۱۰-۱۱۳ و ۹-۲۸)

nēst parragīh : LᶜYT'plgyh - بی‌پری، بی‌بالی (٦-۱۱۲)

nēst mōy : LᶜYTmwy - بی‌موی (۹-۱٤۷)

sar : LᶜYŠH - پایان (۱٤-۱۲۷ و ۹-۱۵۸ و ۱۵-۲۱٦)

بالا (۸-۲۰۳ و ۱۵-۱۵۳) سر (۹-۲۹)

sar xᵛadāy : LᶜYŠHhwt'y - فرمانروا (۱۲-۲۰۸)

sar : LᶜYŠH' - سر (۱٤-۵۱)

sarīh : LᶜYŠHyh - سروری، راهبری (٤-۲۱۷)

rōyišnōmand : lwdšn'wmn'd - کوه رویش اومند

raoδita - : اوستا (۲-۷۷ و ۱۳-۷۹)

pēš : LᶜYN - پیش (۷-۱٦)

pēš : LᶜYN' - پیش (۱-۱۷۹)

rēxtan : lyhtn' - ریختن، ساختن رنگ. :

rēzēd ریزد (۱٤-۸۱) rēzēnd : ریزند (۱۰-٦۵)

rēzēnd : رنگ، بیسازند (٦-۱٤٤) :

abar rēxt بر ریخت، ریخت (۱۳-۱۰٤) :

frōdrēzēd فروریزد (۱۳-۷۷)

rah : lh - گردونه (۲-۵۳ و ۸-۵۷)

ray : lgy - شهر ری (۱۱-۲۳٤)

rah : rh' - گردونه (۱۱-۲۱۰)

lipīh : lypyh - دقیقه (درحساب هندسی) (۱۲-۵۳ و ۱٤-۵۳)

rēdag : lytk - ریدگ، بچه (۱۳-۱۵۲ و ۹-۱۵٤)

rīdan : lytn' - ریدن، تخم گذاردن.

رینه (۱۵ - ۱٤۵ و ۱۱ - ۱۸٤) تخم گذارد (۹ - ۱۱۲ و ۷ - ۱۱٤)

– lyst : rist ، مرده . فارسی (جزو اوّل) رستاخیز ، مرده‌خیز . (۳ - ۲۲۰)

– lyst'hyc : ristāxēz : رستاخیز (۹ - ۱۷٦)

– lyst'hycšnyh : ristāxēzišnīh : عمل رستاخیز (۱۳ - ۲۲۲)

– lyst'hyc' : ristāxēz : رستاخیز (۷ - ۱۷۹)

– lyst'hycynytn' : ristāxēzēnīdan : رستاخیز کردن (٤ - ۲۲۳) : ristāxēzēnēd : رستاخیز کند (٤ - ۲۲۳)

– lystk' : ristag : رسته ، صنف ، دسته (۲ - ۲)

– lsytn' : rasīdan : رسیدن ، رسیدگی کردن . : rasad رسد (۳ - ۱۲۹ و ۱۱ - ۱۲٦) : rasēd رسد (۱۳ - ۱۵۹) : be rasēd رسیدگی کند (۱۰ - ۱۷۲) : rasēnd رسند (۱۳ - ۱٦۹) : abāz rasēd دوباره میرسد (۵ - ۹۱ و ٦ - ۹۱)

– lyst'wylʾdyh : rist virāyīh : آراستن مرده ، مرده‌خیزان آخرزمان (۳ - ۲۲٦)

– lysʾt . (در بندهشن (٦ - ۱۱۸) : ، دینکرد مدن

(۵ - ۷۹۵) . بیلی این املا را شکل غلطی برای واژهٔ اوستائی urvāsna- میداند < rāsēn* و آنرا : sandalwood, juniper می داند . فارسی : راسن . (۱٤ - ۹۳)

– lyšk : rēšag : ریشه (۲ - ٦٦)

– lyšk' : rēšag : ریشه (٤ - ٦٦ و ۱۰ - ٦٦)

– LGLH : pāy : پای (۹ - ۱۰۰)

– LGLH'wmnd : pāyōmand : دارندهٔ پای (۷ - ۲۱۰)

– LGLH' : pāy : پای (۵ - ۱٦)

– LYLYʾ : šab : شب (۱ - ۷)

– LYLYʾn' : šabān : شبها (۳ - ٥٦)

– lymn : rēman : ریمن (٦ - ۱٤۸)

– lymn' : rēman : ریمن ، پلید (۸ - ۱۷۸)

– lymn'yh : rēmanīh : ریمنی ، پلیدی (۱۳ - ٤۰) نام دیوی است (۱۳ - ٤۸)

– LZNH : im : این . فارسی : (جزو اوّل) امشب ، امروز (۱۱ - ۲۱٦)

– LZNHYWM : im_rōz : امروز ، امروزی (٦ - ۷۹)

– lywnd : rēvand : کوه ریوند که آتش برزین مهر گشتاسپ بر آن نشاند (۱۳ - ۱۲۵) اوستا : raēvant-

– lywndyh : rēvandīh : ریوندی ، دارای نام ریوند بودن (۲ - ۷۹)

-m : -m ؛ ـم (ضمیر غیر فاعلی اول شخص مفرد) (٤-١٨١ و ١١-٤٤ و ١٥-٤١)

m'h : māh ؛ ماه (١-٢١) ماه (= ٣٠ روز) (٨-٢٠٥) روز دوازدهم ماه (١٤-٢٤) امشاسپند خویش گل نرگس (٩-١١٩)

m'hhdyb'l : māhayyār ؛ ماهیار، از اجداد مادری نویسندهٔ بندهشن (١١-٢٣٧)

m'hbwht' : māhbōxt ؛ ماهبخت، از اجداد مادری نویسندهٔ بندهشن (١١-٢٣٧)

m'hb'ndg : māhbandag ؛ ماهبنده، از اجداد مادری نویسندهٔ بندهشن (١١-٢٣٧)

m'hpyg : māhpāyag ؛ ماهپایه، آسمان چهارم (٤-٣٥)

m'htmyg : māhtamīg ؛ ماه تیره، سیارهٔ فرضی که رقیب ماه دانسته می شد و ظاهراً وقوع خسوف را در رسیدن ماه تیره به جلو ماه می دانسته اند (١٠-١٣ ٤٩)

m'hk'n' : māhīgān ؛ ماهها (= برجها) (١٥-٦١)

m'hl'nyy : mahrānē ؛ مشیانه، مهریانه نخستین زن جفت مشی فرزند کیومرث (٢-١٠١) ظاهراً املا و واژه جدید است.

m'hlyy : mahrē ؛ مهری، مشی، جفت مشیانه فرزند کیومرث (٢-١٠١) ظاهراً املا و واژه جدید است.

m'hm'n : mahmān ؛ مستقر (١٣-٢١٦)

m'hm'n' : mahmān ؛ مستقر (١٢-١٨٦، ٩-١١٦)

m'hm'nyh : mahmānīh ؛ استقرار، سکنی (١٥-١٧٤)

mdy'n : mayān ؛ میان (١٢-١٩)

mdy'nk : mayānag ؛ متوسط، میانه (در اندازه) (١١-٩٧)

mdy'nk b'l'd : mayānag bālāy ؛ میانه بالا، متوسط القامه (١-٢١١)

mdy'nk bšn'n' : mayānag bašnān ؛ میانه بالایان، متوسط القامه ها (٩، ٨-١٠٧)

mdy'nk' : mayānag ؛ میانه، متوسط (در اندازه) (٧-٢٧ و ٣-٣٠) میان، وسط (١٤-٤٥)

mdy'n' : mayān ؛ میان، وسط (٤-٥٥) کمر (١٥-١٩٣) متوسط (٩-٢٩) حد متوسط، میانگین (٩-٣٠)

mdy'n' 'sm'n' : mayān asmān ؛

؛ میان آسمان ، وسط السماء ، ستاره جدی (۱۲- ۵۱)

: mayān bašnān : mdyʾnʾ bšnʾn –
میانه قدها (۸-۱۰۷)

mdyʾnʾg : mayānag – ؛ میان، وسط (۱۵-۲۰)

mʾh wndʾtʾ : māh vindād – ؛ ماه وندا، لقب اسفندیار دستور زردشتی (۹-۱)

: mayān i dašt : mdyʾn y dštʾ –
کوه میاندشت یا کوه مدافریاد (۱۰، ۹-۸۰)

mʾhg : māhīg – : ماهی (= برج دوازدهم)، از ستارگان ثابت (۱۲-۲۵)

mʾhdt : māhdād – ؛ ماهداد، از خاندان موبدان (۱۳-۲۳۶)

mʾhykʾnʾ : māhīgān – ؛ ماهی‌ها (۸-۴۹)

mʾhykʾnʾ : māhīgān – ؛ ماه‌ها، ماهیان (۳-۳۱)

mʾhyg : māhīg – ؛ ماهی (۱۰-۶۸)

mʾhyg : māhīg – ؛ ماهی (= برج دوازدهم) (۱۱-۵۱)

mʾhygʾn : māhīgān – ؛ ماهها، ماهیان . (۱۱-۲۴)

mʾhyg hwltkʾ : māhīg xōrdag – ؛ بچه ماهی (۸-۱۱۴)

mʾhygʾnʾ : māhīgan – ؛ ماهها (برجها) (۱۳-۱۵۸)

mʾtygʾn lcm : mādiyān/mādīgān razm – ؛ نبرد اصلی، رزم اصلی (۵-۲۸ و ۱۰-۷۱)

mʾtkʾnʾ : mādagān – ؛ ماده‌ها (مقابل نرها) (۵-۱۱۰)

mʾtkʾ : mādag – ؛ ماده (مقابل نر) (۱-۱۱۰، ۱-۱۱۳)

mʾtkwl : māyaguar/mādaguar – ؛ اصلی (۱۰-۲۵ و ۱۶-۸۵ و ۷-۶۷)

mʾtl : mādar – ؛ مادر (۱۰-۱۰۵)

mʾznykʾnʾ : māzanīgān – ؛ عظیم (جمع) صفت دیوان (۹-۴۴)

mʾzndlʾnʾ : māzandarān – ؛ مزندرها، نوعی از دیوان عظیم الجثه (۱۳-۱۰۶)

mʾzndlʾnʾ : māzandarān – ؛ مازندران (سرزمین) (۴-۱۵۲)

mʾzanygʾnʾ : māzanīgān – ؛ عظیم (جمع) صفت دیوان و نوعی از دیوان عظیم الجثه (۱۵-۴۸)

mʾzynygʾnʾ : māzinīgān – ؛ عظیم (جمع) نوعی از دیوان عظیم الجثه (۱۰-۱۶۹)

– m'stl : mehtar : بزرگتر، درشت‌تر (۱-۳۰)

– mhst' : mahist : بلندترین، طولانی‌ترین (۱۰-۵۶) عظیم‌ترین (۱۱-۲۲۵) بلندتر، طولانی‌تر (۴-۱۵۸)

– m'stztk' : māst zadag : ماست زده، دوغ (؟) شاید هم با واژهٔ «زده» = اَنْکُم مربوط باشد بمعنی ماست گرفته. در این صورت شاید کشک (؟) باشد. (۱۵-۲۱۰)

– mhst'BYN hw'lyh : mahist andar-x^u^ārih : کوه «بهست اندر خواری» نام دیگر پِشخوارکوه است. اوستا: mazišvant – (۳،۲-۷۷)

– m'ša' : mašā : مشی، فرزند کیومرث (۳-۷۰)

– m'š'n' : mašān : مشیانه، زن مشی، دختر کیومرث (۳-۷۰)

– m'š'ng : mašānag : مشیانه، زن مشی، دختر کیومرث (۶-۲۱۱)

– m'šy : mašī : مشی، فرزند کیومرث (۶-۲۱۱) املاء تازه

– m'šy'nyy : mašyānē : مشیانه، زن مشی، دختر کیومرث (۱-۱۰۲) املاء تازه

– m'šyk : mašīg : مشی، فرزند کیومرث (۱۵-۱۰۱)

– m'l : mār : مار (۵-۸۴)

– m'l'k : mārāg : دقیق، حساس. اوستا √mar.

(۹-۱۵۰)

– m'l'ng'h : marāngāh (؟) : ماران‌گاه (؟)، نوعی مار کوچک که بر سر ماران بزرگ می‌نشیند (۱۳-۱۴۳)

– m'l'ngwš : mārānguš (؟) : مارانگوش (؟)، مار کوچکی است (۱۳-۱۴۳)

– m'l PWN plg : mār padparrag : مارپردار (۳-۱۴۶ و ۱۰-۱۴۳)

– m'lšn' : mārišn : توجه. اوستا: √mar. (۱۰-۱۵۰ و ۱۴-۱۹۰)

– m'lytn' : mālīdan : مالیدن. : mālīd مالید (۱۳-۴۳) : abar malēd بمالد (۱۴-۱۸۶) رگ .

– m'lgn' : mārγan / mārgan : مارکش، نام چوبی است که سر چرمی دارد و برای کشتن مار بکار میرود و هر زردشتی باید آن را داشته باشد (۳-۱۸۵)

– m'lyndg : mārīndag : «مارندک» نام دوقلوهای سوم سام (۱۱-۲۳۳)

– m'lyg : mārīg : دفعه، (۷-۷۰) شمار (۹-۷۸)

– m'n : mān : خانه، قصر (۱۲-۲۱۰، ۸-۱۲۱)

– -m'n : -mān : ما (ضمیر غیر فاعلی) (۸-۱۰۵)

m'n'k - mānag : مانا، شبیه (۱۱-۱۱۰)

m'n'k' - mānag : مانا، شبیه (۹-۱۸)

m'np'n' - mānbān : نگهبان خانه، صفت سگ (۱۴-۱۵۲، ۵-۹۶)

m'wpt'n - mōbadān : موبدان. املاء جدید برای (۴۱ - ۲۳۵)

m'wpt'n' - mōbadān : موبدان. املاء جدید (۱۲-۲۳۶)

m'wpt'n' m'wpt' - mōbadān mōbad : موبدان موبد (۱-۲۳۷ و ۱۵-۲۳۶)

m'wpt'n' mgwpt - mōbadān - mōbad/magubad : موبدان موبد (۱۰-۲۳۵)

m'wpt' - mōbad : موبد (۱-۲۳۷)

m'tn' - māndan : ماندن، باقی ماندن. : mānad ماند، باقی بماند (۱۵-۱۸۳)

m'rspnd - mārispand : مارسپند، سخن هرمزد (۷-۱۷۷، ۵-۱۷۴) امشاسپند خویش گل: کارکوم، (۱۴-۱۱۹) روز بیست و نهم هر ماه (۱-۲۵)

m'rspnd - mārispand / mihrspand : مارسپند، مهراسپند پدر آذرباد موبد (۲-۲۳۷)

m'rspnd'n' - / mihrspandān :

mārispandān : مارسپندان، مهراسپندان، لقب آذرباد از اجداد نویسندهٔ بندهشن و از موبدان (۲-۲۳۸)

m'nslspnd - mānsrspand : "مانسراسپند" سخن هرمزد (۱۵-۳۶) رک :

m'nsl y pyck' - mānsr i avēžag/-abēžag : سخن پاک = مانسراسپند که سخن هرمزد است (۱۳-۴۷)

m'nšn' - mānišn : مسکن (۶-۲۰۷)

m'n' - mān : خانه (۳-۲۰۰) تقر (۱۴-۸۰)

-m'n' - mān : ما (ضمیر متصل فاعلی) ۱۵-۶ (ضمیر متصل غیر فاعلی)(۱۵-۱۸۱)

m'n' - mān : "مان" از موبدان (۷-۲۳۲)

m'nwš - manuš : کوه منوش. اوستا: manuša- که نام دیگر آن است (۴-۸۰، ۱۵-۷۶)

m'nwš - manuš : منوش، پدر بزرگ منوچهر (۵-۲۳۰)

m'nwš hwlšyt'pwn wynyg - manuš x̌aršēd pad vēnīg : منوش خورشید بینی، پدربزرگ منوچهر (۳-۲۳۰)

m'nwšhwln'k' - manuš x̌arnag : منوش خورنگ. نام پدر بزرگ منوچهر (۸ - ۲۳۰)

- m'nwšhwlnl : manuš xᵛarnar : منوش خورنر، پدر منوچهر (۵ - ۲۳۰)
- m'nwšcyhl : منوش‌چهر، منوچهر پادشاه کیانی (۲ - ۲۳۵ و ۸ - ۷۸) که از اجداد آذرباد مارسپندان هم بوده است (۳ - ۲۳۷)
- m'n'šnyh : mānišnīh : مسکن، اقامتگاه (۱۵ - ۱۷۲)
- m'nyšt' : māništ : مسکن، محل اقامت (۱۰ - ۶۸ و ۱۴ - ۸۳)

— شاید — m'rwyck'n' : maruīzagān ؛ فارسی : مروچک ، مروکوچک (رک: لسترنج، سرزمینهای خلافت شرقی) در حدود شصت میلی مرو بزرگ. شاید بهمان املاء m'n' y wypk'n' : mān-i vēfgān باشد. در اینصورت رک : . در این محل آتش پرگز = قرار داشته است. (۷ - ۱۲۸)

- m'nyh' : mānīhā ؛ خانه‌ها، مسکن‌ها (۱۰-۹، ۱۰ - ۲۱۷) بناها (۴ - ۲۰۹)
- m'nyšt' : māništ ؛ مسکن (۱۲ - ۲۲)
- m'd : māh /mād : سرزمین ماد (۱۱ - ۷۸)
- myzytn' : mēzīdan ؛ میزیدن، شاشیدن.
  : mēzīd شاشید (۶ - ۱۰۲)

- MHYTWN tn' : zadan : زدن.
  abar- : (۲-۷۱) زد zad : (۶-۱۴۶) بزدن
  : (۵، ۴-۷۴) بزند، فرود آورد : -zanad
  dandān andar zanē گاز بگیری، دندان بزنی (۶ - ۱۴۸).
- MHYTWNšn' : zanišn ، نابودی (۱۲ - ۱۶۸)
- mzdyst'n' : mazdayasnān ؛ مزدیسنان. املاء رایج (۴ - ۶۰)
- mhyst' : mahist ؛ بزرگترین (۵ - ۱۵۰)
- m'dšn' : māyišn ؛ جفت‌گیری، همخوابگی. اوستا: mayah- (۲-۱۰۸ و ۱۰-۲۲۲)
- رک : (۶ - ۱۴۹)
- MT' : dēh ؛ مملکت، کشور (۴ - ۲۰۵) دهکده (۱۰ - ۷۸)
- MT'n' : dēhān ؛ مردم یک کشور (۱ - ۱۵۴ و ۴ - ۱۵۲) مملکت‌ها (۱۴ - ۱۰۶)
- mt'lyh : madārīh ؛ گذار (۱ - ۱۹۱)
- MTL' : vārān ؛ باران (۱۵ - ۲۱۸)
- الد - mt'k 'L pld't' : madag ō frayād : کوه مدافریاد (به فریاد آمده)، نام دیگر کوه میان دشت (۱۳ - ۸۰) رک : الد .

mtn' – madan : آمدن (۱۲–۵۸ و ۱۰–۱۰) ؛ mad :

آمد (۱–۱۰) ؛ mad hēnd : آمدند (۷–۵۰) :

mad ēstēd : بیاید ، برسد (۱۲–۱۰۹) ؛ abar mad :

برآمد ، فرارسید (۱۲–۶۳) دررسید (۱۳–۶۹) :

abar mad ēstēd بشود ، درجمله :

rāst abar mad ēstēd برابرشود ، برابرباشد (۵–۹۱).

mtr' – mihr : مهر ، خورشید (۱۳–۲۲) که خویش گل "بهاک وشکوفتیه" است.
(۱۰–۱۱۹) مهراه (۱۰–۱۵۸) روز مهر ، شانزدهم هرماه (۱۴–۲۲)

mtr'>k>wyt – mihr akāvēt : مهراکاوید ، از موبدان (۸–۲۳۲)

mtr'nlwt – mihrān rōd : مهران رود ، رود سند (۱۵–۸۲)

mtr'tls – mihr tirs : مهرترس پسر اسفندیار (۹–۲۳۲)

mtr'wl'c – mihr varāz : مهروراز ، از موبدان (۶–۲۲۷)

mt"L pld't' – mad ō frayād : کوه مدافریاد (= به فریاد آمده)
(۸–۸۰) رک : .

mtrytmyg – mihr i tamīg : مهرسیاه که رقیب خورشید گمان می شده است و گرفتن خورشید را بعلت رسیدن مهرسیاه برروی خورشید می دانسته اند (۱۳–۴۹)

mtywšmg's – madyōšamgāh : مدیوشم گاه ، نام دومین گاهنبار ، پنج روزه (۳–۱۵۸)

mzn'h – maznāh : مه ، ابر (۴–۱۳۷)

mzg – mazg : مغز (۴–۱۱۰) هسته (۲–۱۱۸)

mzd – mizd : مزد (۱۲–۲۲۶)

mzdt't' – mazdadād : مزده داد ، نام ستاره ای است (۵–۲۷)

mzgcyklyh – mazg cihrīh : مغزدار بودن خصوصیت حبوبات (۱۲، ۱۱–۹۳)

mzdk – mazdak : مزدک بامدادان (۹–۲۱۵)

mzdkyh – mazdakīh : مزدکی ، آئین مزدک (۱۰–۲۱۵)

ms – meh : بزرگتر (۱۴–۵۶) بزرگ (۷–۲۷ و ۲–۶۴)

ms' – masā : بزرگی ، درشتی (۱۵–۱۰۳) رک : .

ms'd – masāy : بزرگی ، درشتی (۸–۲۹) رک : و

ms p'dk – meh pāyag : افضل ، عالیتر (۷–۹۵)

mstl – mehtar : بزرگتر (۲–۳۰)

ms swtyh – meh sūdīh : سود بزرگ داشتن (۳، ۲–۴۱ و ۱۵–۱۴۲)

msl – misr ؛ مصر (۱۲ - ۸٦)

mslk'n – masragān ؛ مسرقان . در معجم البلدان ومسالک والممالک نام نهری است در خوزستان (۷ ـ ٦۰ - ۸٦)

MDYN' – šahristān ؛ شهر (٦ - ۷۹)

mš' – mašā ؛ مشی پسر کیومرث (۱٤ - ۱۰۵ و ۳ - ۲۲۳)

mš'n' – mašān ؛ مشیانه ، دختر کیومرث (۱٤ - ۲۳۸)

mš'ng – mašānag ؛ مشیانه ، دختر کیومرث (۳ - ۲۲۳)

mšy – mašī ؛ مشی پسر کیومرث (۳ - ۱۰۵)

mšd'ng – mašyānag ؛ مشیانه ، دختر کیومرث (۱۵ - ۱۰۵)

mšd'nyy – mašyānē ؛ مشیانه دختر کیومرث (املا جدید) . (۱۲ - ۱۰٤)

mšyk – mašīg ؛ مشی پسر کیومرث (٤ - ۱۰۵)

mks – magas ؛ مگس (٤ - ۱٤۲ و ۹ - ٤۲)

mks 'ngpyn' – magas angabīn ؛ مگس انگبین ، زنبور عسل (۱۱ و ۱۰ - ۱٤٤)

mks ... syd' – magas siyā ؛ مگس سیاه (۱۰ - ۱٤٤)

mks k'skyn' – magas kāsagēn ؛

مگس لاجوردی (۱۰ - ۱٤٤ و ۱٤ - ۱٤۵)

MKBLWNtn' – padīriftan ؛ پذیرفتن .

padīrift پذیرفت (۵ - ۳۷) :

padīrēd پذیرد (۲ - ۱۷٤) :

zīnhār padīrift ēstād زنهار داده شد . در زیر حمایت قرار گرفت (۱۰ - ۲۱۳)

ml – mar ؛ شمار ، (ازاین قبیل (۲ - ۱۹٦ و ۵ - ۲۷) شمار ، حساب (؟) (۱٤ - ۲۳۹)

mle – marz ؛ مرز ، حد (۱ - ۵٤)

mlcšn' – marzišn ؛ جفت گیری (۱٤ - ۱۰۸)

mlcngwš – marzangōš ؛ گل مرزنگوش (۷ - ۱۱۹)

mlt'nwyh – mardān-veh ؛ مردان وه ، از موبدان (۹ - ۲۳۲)

mlt' – mard / mird ؛ مرد (٤ - ۱۲۰)

mltwm – mardōm / mirdōm ؛ مردم (۱۱ - ۲۱۰)

mltwm'n' – mardōmān / mirdōmān ؛ مردمان (۱٤ - ۱۰)

mltwmyh – mardōmīh / mirdōmīh

مردمی، مردم (۱-۱۹٤)

murdan : mltn' – ؛ مردن (٤ - ۲۲۱)

margīh : mlgyh – ؛ مرگ (۷-٦۹ و ٥-٥۸)

maragīhā : mlgyh' – ؛ شمارها، تعداد (٤-۱۸۷)

margīh kirdārān: mlgyh krt'l'n' – ؛ مرگ آوران، صفت دیوان (۱۳ - ٤٤)

marag : mlk – ؛ (؟) کوه مرگ (؟) (۳-۸۰)

marag : mlk – ؛ شمار (٥-۱٤۲ و ۱٤-۱۲۷)

šā : MLK' – ؛ شاه (۱۱ - ۲۳۱)

šāhānšāh/šāhānšā : MLK'n'MLK' – (۱۰-۲٤۰)

šāh/šā mardān : MLK'mlt'n' – ؛ شاه‌مردان. لقب کاتب بندهشن (۱۲، ۱۱ - ۲٤۰)

šāhīh : MLK'yh – ؛ شاهی (۱۱-۲۳٤)

marag : mlk' – ؛ ؟ کوه مرگ ؟ (٥-۸۱)

marag : mlk' – ؛ شمار (۱۲ - ۷٦)

mahrkūša – : اوستا ؛ malkūs : mlkws – ، ملکوس، از موجودات اهریمنی که در آخر هزاره هوشیدر سه سال برف و سرما آورد. (۱۳-۲۱۸)

malkūsān : mlkws'n' – ؛ ملکوسان، صفت برف و تگرگی که در اواخر هزاره هوشیدر آید (۱٥-۲۱۸)

maragīh : mlkyh – ؛ رگ : وش (۲-۲۱٦)

murvān : murγān : mlw'n' – ؛ مرغان (۱۰ - ٦۸)

marnjēnīdār : mlncynyt'l – ؛ مرگ‌آور : میرانده (۱۳ - ٤)

marnjēnīdārān : mlncynyt'l'n' – ؛ مرگ آوران (۱-٥۰)

marnjēnīdan : mlncynytn' – ؛ میراندن، از میان بردن (۱۲ - ۳٤ و ۱۱-٤)

marnjēnīd : ؛ میراند (۹-۱۳۹)

be marnjēnand : ازمیان ببرند (۱٤-۱۷۱)

marnjēnam : ؛ ازمیان ببرم (۱۱-٥)

maru : mlw' – ؛ مرو، سومین سرزمین عالی ایزد آفریده (۱٥-۲۰٥)

maru rōd : mlw'lwt' – ؛ مرورود (۱ - ۸۸)

maru i spēd : mlw'y spyt' – ؛ گل مرو سپید (۹-۱۱۹)

marg : mlg – ؛ مرگ (۳ - ٤۹)

margān : mlg'n – ؛ مرگان (در احکام نجوم خانهٔ برابر دلو"

است ؛ (۱۱-۵۱)

— mlglc'n'n' : margarzānān : شایستگان مرگ (۱۵-۲۲۴)

— mlgyh : margīh : مرگ (۷-۶۹)

— MH : čē : چیز (۹-۱۳۹) که و چه ، موصول ؛ (۱۳-۱۵ و ۱۵-۱۵۸) چه ، چگونه ؛ (۶-۴۷) چه (در پرسش) ؛ (۱۵-۴۰) آنچه (۷-۳ و ۱۰-۶۴) چون هنگامیکه (۲-۱۳۳) زیرا (۹-۲۸ و ۵-۱۲۹)

— MHt...hcš : čē-t ... aziš : زیرا از تو (۳-۱۰۸)

— MHš : čiš : ظاهراً املاء غلط برای ... ؛ چیز . در غیر این صورت čē-š در ترکیب با ... : harv čē-š هرچه او را (حاشیه ۳)

— MHyh : čeīh : چگونگی ، طبع (۱۱-۲)

— MHl'd : čē-rāy : بعلت اینکه ، چراکه ، از آنجاکه (۳-۱۲۲)

— MN : az : از ، بمعنی درباره (۱۱-۱۶۶) از جائی بجائی ، از کسی بکسی (۱-۱۲) درپی ، برطبق (۱۱-۲۲۶) بعلت ، بخاطر (۱۰-۱) از (۷-۴) برضد (۱۴-۱۸) دراثر (۹-۴۴ و ۵-۴۳ و ۷-۴۴) در ، اندر (۹-۷۵)

— mwtlšn' : mūhrišn : مدفوع . اوستا : mūθra- (۲-۱۸۹)

— mwck : mōzag : موزه کفش (۱۱-۱۳۱)

— MN ZK : az hān / az ān : دراثر ، بعلت (۸-۱۰۴)

— MN ZK cygwn : az ān / hān čiōn : ازآنجاکه (۱۳-۶۸)

— mwst'wmndtl : mustōmandtar : مستمندتر (۲-۷۸)

— mwst' : must : مُست ، درد و رنج (۹-۲۱۷)

— mwst' : must : رک : ... و ... (۱۴-۱۰۳)

— mwst'kwnšnyh : must kunišnīh : درمانده کردن (۱۲-۲۱۶)

— mwst'ms' : must masā : به بزرگی مُشت (۱۵،۱۴-۱۰۳)

— mwst'ms'd : must masāy : به بزرگی مشت (۱۰-۱۵۶)

— mwš plyg : mūš parrīg : موش پری ، نام ستاره‌ای دنباله دار (۶-۵۰ و ۴-۱۸۸)

— mwšt' : mušt : مُشت . رک : ... (۴-۱۳۲)

— mwštn' : muštan : مالیدن . ... : be mušt مالید (۱-۶۳) رک : ... .

mwšk – mūšag : موش (۱۳-۹۶)

mwšk – mušk : مُشک (۱۱-۱۵۶)

mwšk'n – mūšagān : موشها ؟ (۴-۹۵ و ۷-۹۶)

mwšk y syd' – mūšag i siyā : موش سیاه ، نام نوعی موش (۱۵-۹۶)

mwškyh – mūšagīh : موش بودن (۱۴-۹۶)

mwšk y LB' – mūšag i vazurg : موش بزرگ ، نام نوعی موش (۱-۱۵۶)

mwšk y n'pk' – mūšag i nāfag : نام موشی که نافه دارد (۱۴-۹۶)

mwklst'n'lwt' – mukristān rōd : رود مکرستان (۹-۸۶)

mwl – mōr : مور ، مورچه (۴-۱۴۲)

mwltk' – murdag : مرده (۱۲-۱۴۶ و ۳-۶۳)

mwlt – murd : گل مُورد (۶-۱۱۹)

mwltn' – murdan : مردن (۳-۲۲۱)

mwlw'k – murvāg : فال . فارسی : مرواء فال نیک در مقابل مرغوا = فال بد (۷-۱۷۸ و ۵-۱)

mwlw'n' – murvān : مُرغها (۲-۹۷ و ۹-۴۹)

mwlw' – murv : مرغ (۷-۹۷)

mwlw'p'lwdlš – murvparōdarš : مرغ پرودرش ، لقب خروس (۷-۱۱۲) اوستا : parō.dərəs- ، mərəγahe yat parōdaršahe .

mwlw' y 'rthštl'n' – murv i ardaxšahrān : مرواردشیران ، نام گلی است (۱۴-۱۱۹)

mwlw' y šklk' – murv i škarag : مرغ شکاری (۷-۹۸)

mwld'l – murdār : مُردار (۱۲-۱۵۵)

mwl y d'nkš – mōr i dānakkaš : مور دانه کش (۲-۱۵۶)

mwl y d'nk k'š – mōr i dānakkaš : مور دانه کش (۸-۱۴۴)

MNW – kē : که (۴-۲ و ۱۴-۲ و ۲-۳) آنکس ، کسی که (۳-۱۶۷) هرکس که (۱۳-۱۶۸) کدام (۶-۱۵۵)

MNW-t – kē-t : که تو (۱۰-۴۶)

MNW-š – kē-š : که او (۴-۲)

mng – mang : بنگ (۱۲-۴۳)

mwd – mōy : موی سر و تن (۲-۶۱ و ۲-۱۰۳ و ۱۰-۱۴۷)

— mwg : mōg ؛ موزه، کفش (۸-۱۸۳، ۲-۹۸)

— MRY' : saxōn/saxᵘan ؛ سخن (۳-۲، ۵-۱۵٤)

— MRY'yh' : saxōnīhā/saxᵘanīhā : سخنها (۱۳-۱)

— MNYTWNtn' : ōšmurdan ؛ برشمردن.

ōšmurd : برشمرد (٤-۸۰، ۱۵-۷۹)

— mwdk : mōyag ؛ مویه، گریه (۸-۲۰٦)

— mwdk kwnšnyh : mōyag kunišnīh : مویه‌کردن، گریه‌کردن (۸-۲۰٦)

— MNDᶜM : čiš : چیز (۲-۱۸، ۱٤-۱۵)

— MNDᶜM'n' : čišān ؛ چیزها (۱٤-۱)

— My' : āb ؛ آب (٤-۳۷) رودخانه، دریا (۱-۸۹، ٤-۸۹)

— myh : meh ؛ مه، بزرگ (۷-٦٦)

— myh : mēx ؛ میخ (٦-٦۹، ۳-۲۷) املاء معمول: ... است.

— My'hwlšn' : āb xᵘarišn ؛ آب‌خوار (۹-۲۲۱)

— My'cyhlk : āb čihrag ؛ آب طبع، دارای طبیعت آب، از خصوصیات بعضی از اختران است (٤-۷۲) لقب سیارهٔ اناهید (۱۰-۵۸)

... (؟) انکلساریا : bīl āw zvandbīl = فیل آبی : بیلی آراmazandarānī می‌خواند (۷-۱۰۷) نسخهٔ P : ...

— My'sltk'n' : āb sardagān ؛ نوعی از ستارگان که دارای طبیعت آب هستند (۷-۷۲)

— My'slyšk : āb srišk ؛ قطرهٔ آب، سرشک آب (۱۵-۱۳۳)

— My'K'L' : āb vāng ؛ آواز آب، صدای آب (۱۳-۱۳۰)

— my'n : mayān ؛ میان، املاء جدید برای ... (٤-۲۷)

— myhn' : mēhn ؛ مهنه، مرکز ایالت ابیورد. در متن بندهشن آنرا پرچمنزار و بسیار غلّه می‌داند. حمدالله مستوفی مهنه را دارای باغستان فراوان و آب بسیار و روان می‌داند که حاصلش غلّه و میوه است. رک: به واژهٔ بعد. (۲-۲۰۷)

— myhn''dyk'n' : mēhnāīgān ؛ مهنه‌ای‌ها، مردم «مهنه» (٤-۲۰۷)

— My'yh' : ābīhā ؛ رودها (۸-٦۵)

— myhg's : mēx gāh ؛ ستارهٔ میخ گاه یا میخ میان آسمان، وتدالسّماء (در ستاره‌شناسی) (۳-۲۷) رک: ...

— myh y 'cdl y zmyg : mēx i azēr i zamīg ؛ وتدالرابع (در ستاره‌شناسی) (٦-٦۹)

— myh y mdyn' 'sm'n' : mēx — i mayān asmān ؛ میخ میان آسمان، وتدالسّماء. (٦١-٥٠)

از ستارگان زمین چهره (۸ ، ۷ - ۷۲) رگ : [Pahlavi] .

[Pahlavi] - My'yg : ābīg ؛ آبی (صفت) ، دریائی (۶ - ۹۶ و ۸ - ۱۴۳)

[Pahlavi] - myh y j'n'n : mēx i jānān : میخ جانان ، وتدالطالع (در ستاره شناسی) (۸ - ۶۹)

[Pahlavi] - mycšn : mēzišn ؛ مژه زدن ، چشمک زدن . سکائی : namašdi = آن چشمک میزند ، namajsīnda = آنان چشمک میزنند . بلوچی شمالی : mišāš مژه . فارسی : موژ ، مژگان (۱۳ - ۱۸۱)

[Pahlavi] - myck : mēzag ؛ مژه ، طعم (۲ - ۱۰۸ و ۱۱ - ۱۹۰)

[Pahlavi] - mycn : ؟ mīzan ؟ : نام کوهی (۳ - ۸۰)

[Pahlavi] - mycwls : mīzvars (؟) : گل میزورس . معادل فارسی : ؟ (۱۰ - ۱۱۹)

[Pahlavi] - mycn' : ؟ : ؟ ؛ اسم سیزدهمین تجلی است که هرمزد آفرید . نام دیگرش [Pahlavi] است (۵ - ۲۰۸)

[Pahlavi] - mycytn' : mēzīdan ؛ مکیدن . [Pahlavi] : mēzīd مکید . بلوچی جنوبی : mičag = مکیدن . اوستا : √maik- (۳ - ۱۰۳)

[Pahlavi] - mycytn' : mēzīdan ؛ میزیدن ، شاشیدن . [Pahlavi] : mēzēd شاشد (۱۴ - ۱۵۲) [Pahlavi] : mēzēnd بشاشند (۱۰ - ۱۰۹) [Pahlavi] : andar mēzēnd در (چیزی) شاشند (۱ - ۱۵۳)

[Pahlavi] - mytyd'ylymg's : mēdyāirim gāh : نام پنجمین گاهنبار (۳ - ۱۵۸)

[Pahlavi] - mytwht' : mitōxt : سخن دروغ (۱۲ - ۴۷)

[Pahlavi] - mytwht'ŠDY' : mitōxt dēv : دیو سخن دروغ وگمان دروغ (۱۰ - ۱۸۳)

[Pahlavi] - mytwhtyh' : mitōxtīhā : به سخن دروغ ، به دروغگوئی (قید) (۴ - ۱۴)

[Pahlavi] - myty'lym g's : mēdyārim gāh : نام پنجمین گاهنبار (۱ ، ۲ - ۱۵۸)

[Pahlavi] - myty'ylym : mēdyāirim : نام پنجمین گاهنبار (۱۴ - ۲۳)

[Pahlavi] - mytywš'm g's : mēdyōšam gāh : نام دومین گاهنبار (۱ - ۱۵۸)

[Pahlavi] - mytywkzlm : mēdyōzarm : نام نخستین گاهنبار (۱۱ - ۲۲)

[Pahlavi] - mytywkšm : mēdyōšam : نام دومین گاهنبار (۱ - ۲۳)

[Pahlavi] - mytywkšym : mēdyōšim : نام دومین گاهنبار (۱۴ - ۱۱۴)

medyōmāh : mytywkmʾh ؛ مدیوماه ، نام سه موبد از خاندان موبدان (۱٤-۲۳٦ و ۱۳-۲۳٦) پسرعم زردشت نخستین کسی که دین پذیرفت. (٦-۲۳۵ و ٤-۲۳۵)

magas : mgs - ؛ زنبور . فارسی: مگس (۱۵-۱٤٦)

mēš : myš - ؛ گوسفند . فارسی : میش = ماده گوسفند (۱۲-۹٤ و ۱۵۲-۱ و ۵-۲۲۵)

mišā : myšʾ - ؛ مشی ، پسر کیومرث (۱-۲۲۱)

mišānag : myšʾng - ؛ مشیانه ، دختر کیومرث (۱-۲۲۱)

mēš tagil : myš tkl - ؛ قوچ جنگی . فارسی: تگل = گوسفند بزرگ شاخ جنگی (۱۰-۹۵)

mišūg : myšwkʾ - ؛ میشو ، از حبوبات . فارسی : میشو (۱۲-۹۳)

mēš i dafl : myš y dpl - ؛ میش سیاه ، رک : دفل (۸-۱۲۰)

mīrag : mylkʾ - ؛ مرد ، نر . فارسی : میره = بزرگ فامیل (۱۰-۲۲۸)

abar : QDM - ؛ اَبَر ، درباره (۱۳-۱٦ و ۵-۲۵) درفوق (۱٤-۱۲۸ و ۱۳-۲٦) روی ، ابر (۲-٦۱)

abar raftār : QDM lptʾl - ؛ درحال

حرکت (۱۵-۳۱)

sahastan : MDMHWNstnʾ - ؛ بنظر آمدن ، توجه کردن

nē sahast : ؛ توجه نکرد (۱۵-٤)

sahast hēd ؛ بنظر آمد (۱۲-۱۳۱) : sahēd ؛ بنظر آید . (۲-۱۰۸ و ۱۱-۱۱۳)

abar ō : QDM ʿL - ؛ حرف اضافه مرکب : بالا بسوی (٤-۹٤)

magubadān : mgwptʾnʾ - ؛ مُوبدان (٤-۲۳۸ و ۱٤-۲۳۲)

mēnišn : mynšnʾ - ؛ اندیشه . فارسی : منش (۱۱-۱۰۵)

mīnišn : mynšnʾ - ؛ عشق ؛ پشتو : مینیدل = عاشق شدن ، مینه = عشق ، مین = عاشق . شاید هم اندیشه معنی دهد (۵-٤ و ٤۱)

mēnišnōmand : mynšnʾwmnʾd - ؛ دارای اندیشه (۱۲-۱۸)

mēnišnīh : mynšnyh - ؛ اندیشه (۱٤-۱) شاید : mīnišnīh ؛ عشق رک

mēvag : mywkʾ - ؛ میوه (۷-۱۱٦)

mēnōgīhā : mynwgyhʾ - ؛ به مینوئی ، بصورت غیر مادی (قید) (۱۳-۵۸)

mēvag : mywk - ؛ میوه (۱۱-۱۱۸)

mynwg - mēnōg : مینو، صورت غیرمادی هرچیز، گوهر، ذات (۸-۹ و ۸-۸) غیرمادی، معنوی (۹-۳۲) روح (۳-۳۵ و ۱۱-۳)

mynwg HZYTWN - mēnōg vēn : مینوبین، بیننده جهان مینوی (۷-۱)

mynwg hwlšn' - mēnōg xarišn : دارنده غذای مینوی، صفت خرسه‌پای (۱۰-۱۵۱ و ۲،۲-۱۵۰) اوستا: mainyuš.x̌arəθa-

mynwg'n' - mēnōgān : مینوئی‌ها، غیرمادی‌ها (۴-۱)

mynwg'n' tšyt - mēnōgān tāšīd : ساخته‌شده توسط (ایزدهای) مینوئی، صفت «کستی» (۸، ۷-۷۱ و ۱۲-۱۹۳) صفت انغران (۳-۱۷۳)

mgw'g mlt'n' - magugmirdān/mardān : مغان، مغ‌مردان (۱۱، ۱۰-۲۱۴)

mynwg nglyt'lyh - mēnōg nigarīdārīh : ایزد توجه مینوئی (۳-۴۸)

mynwgyh' - mēnōgīhā : به مینوئی، بصورت غیرمادی (۸-۳۲)

mynwgyg - mēnōgīg : مینوئی، غیرمادی ٦ ٤ و (۹-۲۲۲)

mynwg YKʿYMWNšnyh - mēnōg - : mynwg

ēstišnīh - : درحالت غیرمادی بودن (۱۵-۲۲۱)

mynytn' - mēnīdan : اندیشیدن : mēnīd اندیشید (۹-۸) : mēnēd بیندیشید (امر) (۲-۱۰۲) : nē mēnēd نیندیشد (۱۱-۱۵) : nē mēnand نیندیشند (۱۵-۱۸۰) abar mēnīd: براندیشید (۸-۱۰۵)

ا

۱ — w : u/ud ؛ و (۱-۱۵ و ۱۲-٤)

— nyd'p : niyāb ؛ مناسب (۱٤-٤)

— nyd'c : niyāz ؛ نیاز (۱۰-٤۳ و ۱۵-۲۱۱)

— wyd'p'n' : viyābān ؛ گمراه (ص ۷٤ پس از سطر ۸)

— wyd'p'n' : viyābān ؛ بیابان (۱٤-۱٥٤ و ۲-۱۹۵)

— wyd'p'nyh' : viyābānīhā ؛ بیابانها (۵-۱۹۵)

— wyd'p'nynytn' : viyābānēnīdan ؛ گمراه کردن : viyābānēnīd گمراه کرد (۸-۲۱۲) : viyābānēnēd گمراه کند (۷-۱۸٦)

— wyd'p'nyg : viyābānīg ؛ لقب نرسه برادر جمشید . باید املاء غلط برای * باشد ، پازند : vivanghān : gyāvān

— nyd'c'ŠDY' : niyāz dēv ؛ دیو نیاز که تنگی (= قحطی) فراز آورد (۱۳-۱۸۵)

— nyd'cyh : niyāzīh ؛ نیاز ، نیازمندی (۱٤-۱۸۵)

— w''pyhstn' : vāfīhastan ؛ بافته شدن .

: drōγ gōvišnīh vāfīhēd ؛ دروغ بافته شود ، دروغ بهم بافته شود (۱۲-۱۰۲)

— w'hš'wmn'd : vāxšōmand ؛ جاندار (۹-۱٤۲)

— wh'k(؟) : ؟ ؛ ؟ نام گیاهی نگین . شاید : (٤-۱۱۸)

— nyd'k : niyāg ؛ نیا ، جد (۱۲-۹۵)

— nh'l : nihāl ؛ نام دسته ای از درختان که میوه و شکوفه آنها خوشبو است . (۷-۱۱٦ و ۱۱-۱۱۷)

— wh'l : vahār ؛ بهار (فصل) (۷-۱۹۱ و ۱۵-۵۵)

— wh'l : vahār(؟) ؛ «وار» نام شهری از شهرهای ایرانشهر (٤-۲۰۸) در شرق سیستان ناحیه ای بنام «والستان» بوده است . صفتی که برای این شهر آمده : است و شاید بتوان و را خواند : vālistān i .....

— w'hl'm : vahrām ؛ ایزدبهرام . رک : (۱٤-۱٦۸)

— w'hl'm š't : vahrām šād ؛ بهرام شاد ، از اجداد پدری نویسندهٔ بندهشن (۱-۲۳۸)

— wh'ly : vahārī ؛ بهاری : املاء جدید بجای (۱۲-۲۱۰)

— ؟ ؛ صفتی است که برای «پزوک» بکار رفته است . (۳-۱٤٤) رک : .

— w'hm'n' : vahmān ؛ فلان ، بهمان (۱۵-٦ و ۳-۱۳۰ و ٤-۱۳۰)

wh'nk – vahānag : بهانه، علت (۹-۲۲۱ و ۸-۲۱۳)

n'hwn – nāxōn : ناخن (۷-۲۲۲ و ۲-۱۵۵)

wh'n' – vahān : بهانه، علت (۱۲ - ۱۰۷)

w'hg – vahīg : بُز ، نام برج دهم (۱۰-۵۱) از ستارگان ثابت (۱۲-۲۵)

n'ghys – nāghais : «ناگهیس» از کارگان دیوان (۹-۱۵)

w'hyg – vahīg : بُز ، نام برج دهم (۳-۵۶)

w'y – vāy : «وای» از ایزدان. نام کامل او «وای به» است. (۱-۳۲)

w'y y SLYtl – vāy i vattar : «وای بدتر» یا استویداد از دیوان ومقابل «وای به» است. (۱، ۱۵ – ۴۸، ۴۷)

w'y y ŠPYL – vāy i veh : ایزد «وای به» یا «رام» (۱ - ۴۸)

w'c'lyh' – vāzārīhā : بازارها (۱۴-۲۲۸)

w'cytn' – vāzīdan : پروازکردن، بحرکت درآوردن.

: vāzīd وزاند، بحرکت درآورد (۱۳ - ۲۲۱) : vāzīd hēnd بحرکت درآمدند (۳ - ۲۲۲) : vāzēd پروازکند (۱۵-۱۰)

wck – vāžag : سخن، فارسی: واژه (۴-۱۴۶)

n'pk – nāfag : ناف (در تن آدمی) (۵-۱۹۳)

w't – vād : روح (۶-۲۰۰ و ۱۲-۲۰۰ و ۱۲-۱۴۱)

w't'm – vādām : بادام (۱۳-۱۱۶ و ۱-۱۱۹)

w'tynyy – vātaini : رود «واتنی» در سیستان (۱۰-۸۹ و ۱۵-۸۸ و ۴-۸۶)

w't gys'n' – vād gēsān : بادغیسان، ایالت بادغیس (۲-۷۹)

w'tgys kwp – vād gēs kōf : کوه بادغیس اوستا: vāiti.gaēsa- (۳-۷۹)

w'tk' – vādag : نام حشره ایست که گژدم را می کشد. کرمانی: «گتو» ؟ سوسکی است که نیش دارد وهمیشه سربندهای آدمی را میزند. جای نیش آن سیاه میشود وآماس می کند (فرهنگ کرمانی). (۱۵ - ۱۴۶ و ۱ - ۱۴۴)

w't kltʾlʾn' – vād ... kirdārān : ایزدان ایجادکنندهٔ باد (۱۳-۵۰)

w'tlng – vādrang : بادرنگ (۱۲ - ۱۱۶ و ۱۳ - ۱۱۸)

w'tlngbwd – vādrang bōy : بادرنگبویه. گیاهی مفرح ومقوی که از آن بوی ترنج آید (رشیدی) (۷ - ۱۱۸ و ۸ - ۱۱۹)

w'tlng y hwbwd – vādrang i hubōy :

بادرنگبویه (۱۲ - ۱۱۹)

– wʾtʾ : vād ؛ ایزدباد همکار امشاسپند خرداد (۱۳- ۱۷۸) ایزد حامی آب (۵-۳۷) روز بیست و دوم هر ماه (۱۵ - ۲٤) باد (۷ - ۱۲٤)

– wʾtʾ bck : vād bazag ؛ "بادبزه" از بادهای زیانبخش که در حفره‌های زمین و در رگ مردمان جایگیرد و باعث زمین‌لرزه و ویرانی در زمین و دردشکم می‌شود (۱۵ - ۱٤۱)

... – wʾtʾ krtʾlʾnʾ : vād kirdārān ؛ ایزدان آفریننده باد (۱۲، ۱۱ - ۵۸)

– wʾtnʾ : vātan ؛ "واتن" بازگرداننده آن بادوستا: ... آمده . ولی ظاهراً اشتباه است برای ... . بندهش (۹-۲۳۳) : ... آمده .

رک : ... (۱۵-۲۲٤)

– wʾtʾgltk : vād girdag ؛ گردباد (۱۱-۱۳۶)

– wʾtʾgltkʾ : vād girdag ؛ گردباد (۱۲-۱٤۰ و ۱۵-۱۳۶)

– wʾtʾyjʾnhnk : vād i jānhang ؛ بادسخت ، بادی که به افراط وزد . فارسی : جان آهنج (۹ - ۱۳۳)

– wʾtʾyjʾnyg : vād i jānīg ؛ باد هرمزدی مقیم در بدن که جایش در مغز سر است (٤ - ۱۹۳)

– wʾtʾy jʾnyg dʾštʾl : vād i -jānīg dāštār ؛ بادی است که در سوراخهای زمین است و حیات را حفظ می‌کند.

(۱-۱٤۱)

– wʾtʾybck : vād i bazag ؛ باد اهریمنی در بدن انسان و جای آن در قسمت سفلی تن است (۵ - ۱۹۳ و ۱۳ - ۱٤۱)

– wʾtgltk : vādgirdag ؛ گردباد (۹-۱۸۵)

– wʾtyg : vādīg ؛ بادی ، صفت ستاره تیر (۱۱ - ۵۸)

wʾty jʾnykʾn : vād i jānīgān ؛ بادی است هرمزدی که جای در مغز سر مردمان دارد (۱۳ - ۱٤۲) رک : ... .

– wʾzyštʾ : vāzišt ؛ آتش وازشت ، آتشی که در ابر نهان است (۸-۱۳۵ و ۱۱-۵۰) اوستا : -vāzišta .

– whyg : vahīg ؛ بُز ، نام برج دهم از سال (۱۱ - ۶۹)

– wʾs : vās ؛ ماهی "واس" که لقب او "پنجه‌ستوران" است.

اوستا : -vāsī (۱-۱۰۰ و ۱۳ - ۱۱۳)

– nʾshyy : nāsahya ؛ ناسهیه ، از کارگان دیوان (۳-۱۸۳ و ۱۰-٤۷)

... - رک : ... (۸ - ۲۰۷)

– wʾstlywš : vāstryōš ؛ "واستریوش" ، کشاورز (۱ - ۱۲۷ و ۱۱ - ۲۳۵) اوستا : -vāstrya.fšuyant

– wʾstlywšʾnʾ : vāstryōšān ؛ طبقهٔ کشاورزان (۷-۳۲)

wʾstlywšyh - : vāstryōšīh : زراعت، کشاورزی (۶-۳۲)

wʾdytnʾ - : vāyīdan : وزیدن . : vāyīd باد وزید (۷ - ۱۳۹) ابروزید (۱۴-۱۳۱) / : vāyēd/vāyad وزد (۱۳ - ۱۳۲ , ۱۴ - ۶۲)

wʾdyndkʾnʾ - : vāyindagān : پرندگان ، طیور (۱۱-۹۹)

wʾdyndg - : vāyindag : پرنده (جانور) (۵ - ۹۵ و ۱۴ - ۹۴)

wʾs y pncʾstwlʾm - : vās i - pančāsaduarām - : نام ماهی افسانه‌ای خاصی است . (۸-۱۵۰) اوستا : pančā.saduarā - .

wʾs y pncʾstwlʾnʾ - : vās i pančā- saduarān - : رک به واژهٔ قبلی (۱۱-۱۵۰)

whš - : vaxš : روح (۱۵-۱۹۰ و ۱۱-۱۸۶ و ۱۴ - ۴۸)

whš - : vaxš : وخش ، از اجداد آذرباد مار اسپندان (۴ - ۲۳۷)

whš : vaxš : رشد ، پیشرفت ، توسعه ۱۴۲ و ۹ ۱۴۲ و ۱۴ ۱۴۲

whš - : vaxš : جلا ، درخشش . زندوید بودار : درخشان (۱۰ - ۱۴۰ و ۷ - ۱۴۰)

whšʾkʾ - : vaxšāg : غیرمادی ، معنوی (۱۳-۹۰ , ۱۱-۹۰)

whšʾkyh - : vaxšāgīh : معنوی (۲ - ۱۷۹)

whštʾwmnd - : vaxštōmand : رشد دهنده ، توسعه دهنده (۱۲ - ۱۶۵)

whšt' - : vahišt : بهشت ، پایهٔ چهارم آسمان ، ماه درین پایه است . (۱۴ - ۳۲)

whštwʾštʾgʾs - : vahištōišt gāh : نام روز پنجم خمسه مسترقه (۱۱ - ۲۴) اوستا : vahištōištay- .

whštyk - : vahištīg : بهشتی ، متعلق به بهشت (۳-۱۹۴ و ۱ - ۳۷)

whštyggyh - : vahištīgīh : ایزد بهشتی بودن (۹-۴۸) بهشتی بودن (۱۱-۱۷۶)

whššnʾ - : vaxšišn : رویش ، رشد (۴-۲۱)

whšytnʾ - : vaxšīdan : رشد کردن . توسعه یافتن ، رُستن

... : vaxšīd hēnd رُستند (۲-۲۰ و ۳-۶۸)

: vaxšēd رویَد ، رشد کُنَد (۱۳-۱۲۳) :

hamē vaxšēnd همی رویَند (۱۲ - ۶۷) :

frāz vaxšīd فراز رُست (۱ - ۶۶) :

frāz vaxšīd hēnd فراز رستند (۱۰ . ۹ - ۶۷ , ۳۰۳ - ۶۶)

; andar vaxšēd رشد کُنَد (۲ - ۱۱۱) :

abar vaxšand رشد کُنند (۹ - ۱۶۵)

vaxšīdan : whšytn' — روشنی دادن، درخشیدن.

hamē vaxšīd hēnd : همی روشنی دادند

vaxšēd : می درخشد، روشنی می دهد (۱۲۴-۴،۵)

(۲۲۰-۱۱ و ۱۳۸-۱۰)

vaxšēnīdārīh : whšynytʾlyh — عمل رویاندن، ورشد دادن (۱۰-۷۰)

vaxšēnīdan : whšynytn' — رویاندن.

vaxšēnēd : رویاند (۱۰-۴۳ و ۱۰-۱۷۹)

vārān kirdārīh : wʾlʾn krtʾlyh — باران سازی، ایجاد باران (۱۴-۱۳۸)

vārān : wʾlʾn' — باران (۵-۲۹)

bārān- : wʾlʾn' BRʾnyšʾnšnyh — be nišānīšnīh - : فروباراندن باران (۵-۱۳۵)

vārān kirdārān : wʾlʾn' krtʾlʾn' — باران سازان، آفرینندگان باران (۱۲-۵۸ و ۱۳-۵۰)

vārān kirdārīh : wʾlʾn' krtʾlyh — باران سازی (۸، ۷۰-۷۱ و ۸-۱۳۵)

vārānīg : wʾlʾnyg — بارانی (۱-۱۱۹)

vārānīg āb : wʾlʾnyg MYʾ — آب باران (۱۴-۸۹)

vārīdan : wʾlytn' — باریدن، باراندن. vārēd : بارد (۸-۱۳۷) vārēnd : باراند (۱-۱۱۶) ببارانند (۱۱-۱۳۸)

vālgōnagān : wʾlgwnkʾn — والغونه، بنفش. (۱۴-۳۱ و ۷-۱۴۰)

vārēnīdan : wʾlynytn' — باراندن. be vārēnīd : بارانید (۱-۶۴) vārēnīd : ببارانید (۵-۶۷) vārēnad : بباراند (۵-۲۹) vārēnand : ببارانند (۱۲-۱۳۸)

nāmčišt : nʾmcšt' — ویژگی (۶-۱۸۷)

nāmčištīg : nʾmcštyg — معروف، نامدار (۱۰-۱۸۶، ۱۴-۲۶) مخصوص (۱۲-۱۸۰)

nāmčištīgtar : nʾmcštygtl — نامدارتر، معروف‌تر (۱-۸۶)

vāman : wʾmn' — وامن، پدربزرگ زاو، وست آن را vāmūn می خواند (۹-۲۲۳)

vāmūyān : wʾmwʾdʾn' — وامویان. نام پسر - وازجا طری، وامن (۲-۲۲۳)

nāmīg : nʾmyg — نامی، معروف (۲-۲۰۵)

nhwptkyh : nihuftagīh : پنهانی (۲۰۹-۱۴)

nhwptn' – nihuftan : نهفتن (۱۲۸-۹) پوشیدن

nihuft : پوشید (۱۰٤-٤) :

nihuft ēstēd پوشیده است (۲۰۲-۲، ۳)

nhwt' – naxōd : نخود (۱۱۷-۳)

nhwstyn' – naxustēn : نخستین (۲۷-۸)

– whwštl g's : vahušahr gāh : نام روز چهارم خمسهٔ مسترقه (۲٤-۱۰)

w'wlblšn' – vourubarišn : اقلیم شمال شرقی زمین.

اوستا : – vouru.barəštī = شمال غربی (۱۵۹-٦ و ۱۰۲ - ۵۷)

w'wlwblšn' – vourubarišn : اقلیم شمال شرقی زمین (۷۵-٤ و ۹۹-۹)

w'wlwclšn' – vourujarišn : اقلیم شمال غربی زمین

اوستا : – vouru.jarəštī = شمال شرقی (۹۹-۹، ۷۵-۵)

w'wlwcyhl – vouručihr : نام پسر زردشت (۲۳۵-۱۴، ۲۳۵-۱۲)

nhwm – nohom / nahom : نُهم (۹٦-۱۳)

whwmn – vahman : بهمن پسر اسفندیار (۲۱٤-۵)

whwmn – vahman : بهمن، از امشاسپندان (۳۲-۱۱)

امشاسپند خویش یاسمن سپید (۱۱۹-۷) ماه یازدهم از هر سال (۲۵-٤)

whwmn' – vahman : بهمن، از امشاسپندان (٦۲-٤) نام روز دوم از هر ماه (۲٤-۱۲)

whwmncyhl – vahmančihr : بهمن چهر، از اجداد آدوربادمارسپندان (۲۳۷-۳)

whwmyc hlpstl – vahumēz xrafstar : خرفستر خون مکنده. نام دیگر گرگ آبی (۱٤۸-۱)

n'nwk splhm – nānūg sparham : نعنا، فارسی : نانوخیه، نان‌خواه. ارمنی : ananux = نعنا. یونانی : vavoūxa (۱۱۹-۱٤)

w'w'lwblšn' – vourubarišn : اقلیم شمال شرقی (۱۹۵-۱۵)

w'ng – vāng : بانگ (۱۸۷-۱٤)

w'nytn' – vānīdan : شکست دادن، ازمیان بردن. vānīd : ازمیان برد (۲۲۱-۱۳) vānēd : شکست دهد (۱٦۷-٦) vānēnd : شکست دهند (۱۷۰-۱۵)

w'y – vāy : فضا و خلاء میان دو جهان هرمزد و اهریمن (۳-۵)

n'd – nāy : نی، نای، واحد طولی است برای اندازه‌گیری (۲۱-۲ و ۲۱-۵) نی = گیاه؟ (۱۱۸-۱)

vāyān : wʾdʾn — ؛ پرندگان (۱۲ - ۱۱۱)

vāybōxtān : wʾybwhtʾnʾ — ؛ فرزند «وای بوخت» . باک «که از موبدان و از اجداد نویسنده بندهشن بوده است (۱۰ - ۲۳۷ و ۱۲ - ۲۳۷) رک : (۱۳ - ۲۳۶)

nāyzag/nāyčag : nʾyčk — ؛ کانال (۶ - ۸۲ و ۵ - ۸۲)

vāy dērangxʷadāy : wʾydylnghwtʾy — ؛ وای درنگ خدای ، ایزدبخش هرمزدی جهانی که میان دو جهان هرمزد و اهریمن است . (۱۱ - ۱۳۲)

vādašt : wʾdšt — ؛ پدر سپیتمان بزرگ خاندان زردشت (۱ - ۲۳۵)

vahištīg : whyštyg — ؛ بهشتی (۸ - ۲۰۱)

vāy karšiftar : wʾy klšptr — ؛ مرغ کرشیفتر که سخن می گوید و دین را به « ورجمکرد » او برد و رایج کرد (۵ - ۱۵۴) اوستا: karšiptar-

nairīg : nʾylyg — ؛ زوجه (۱۲ - ۲۲۳)

nāyōgān : nʾywkʾn — ؛ عمیق (جمع) . سغدی: nʾywk
از : *nāvaya.uka- (۹ ، ۸ - ۶۵)

nāyōg : nʾywkʾ — ؛ عمیق (۷ - ۶۵) رک : واژهٔ قبلی

vāyvōxt : wʾywwhtʾ — ؛ وای وُخت ، وای بوخت از موبدان و از اجداد نویسندهٔ بندهشن (۹ - ۲۳۷) رک :

griftan : ᶜHDWNtnʾ — ؛ گرفتن ، دستگیر کردن (۱۰ - ۵۰)

گیر کردن ، سد کردن (۷ - ۱۴۱) سفت شدن . بستن . مسخر کردن . لمس کردن (۱۲ - ۱۸۸)
پذیرفتن ، فروگرفتن . grift : دستگیر کرد (۱۱ - ۱۳۱ و ۷ - ۱۹۸)
فروگرفت (۱۲ - ۴۲) پذیرفت ۱ ۳۴ تصرف کرد . مسخر کرد (۳ - ۲۱۵)

gīrēd : ببندد (۱۲ - ۱۴۵ واژهٔ آخر سطر) مسخر کند . چیره شود (۱۵ - ۱۵۷)

gīrand : (۶ - ۱۳۷) سفت و سخت شود متصرف شوند تسخیر کنند (۲ - ۲۱۷) سد کنند (۲ - ۱۴۱ و ۷ - ۱۹۳) گیرند (۱۱ - ۹۵) در تمام این موارد در فارسی «گرفتن» بکار میرود .

frōd gīrēd : فروگیرد مسلط شود (۱ - ۱۸۴) ...

frāz griftan : فرازگرفتن ، گرفتن (۱۲ - ۲۲۲)

zōr gīrēd : زور می گیرد ، نیرومند می شود (۸ - ۱۵۹)

abāz griftan : دوباره دستگیر کردن (۱۰ - ۵۰)

sar gīrēd : سر (آن را) بپوشاند (۱۲ - ۱۴۵)

abar gīrēd : برگیرد (۹ - ۱۳) abar grift : آغاز کرد (۱۰ - ۲۱۱) برداشت ، برگرفت (۱ - ۷۲)

kardan /kirdan : ᶜBYDWNtnʾ — ؛ کردن ، انجام دادن

kunēd : کند . خواهد کرد (۲ - ۴ و ۱۲ - ۱۵ و ۵ - ۵۳)

kunand : کنند (۱ - ۱۸۸) kunēm : کنیم ۱ ۴۰

kunēd : کنید (امر) (۲ - ۱۰۲) kunē : خواهی کرد (۶ - ۱۴۸) kunē : خواهی کرد (۹ - ۹۸)

āfrīn kunand : آفرین کنند . شکرگزاری کنند (۷ ، ۶ - ۱۷۵)

... pušt kunēd : ... پناه برد ، تکیه کند (۱۳-۱۹۹)
ul kunēd : ... بنا کند ، بسازد (۵-۲۰۶)
vičir /vijīr kunēd : ... قضاوت کند ، رک :
nišān kunand : ... (۹-۱۷۲) نشان کنند ، مشخص کنند (۱۵-۱۵۹)
drūst kunēd : ... ؛ درست کند (۲-۹۱)

girihastan : ᶜHDWNyhstn' - ... ؛ گرفته شدن (درمورد مجری ها) (۱-۲۲۸)

vāy i dērang xᵛadāy : w'y y dyln'khwt'y - ... ؛ وای درنگ خدای ایزد بخش هرمزدی جهان خلاء که در آن نبرد دو نیرو درگیر است (۵،۶-۱۶۶)

vāy i dērangxᵛadāy: w'y y dyln'ghwt'y — ... رک : واژهٔ قبل (۲-۱۴)

vāy i veh : w'y y ŠPYL — ... ؛ "وای به" که نام دیگر او "وای درنگ خدای" یا "رام" است (۵-۱۶۶)

vaug : wpc — ... ؛ زنبور . فارسی : بوز = زنبور سیاه درشت . اوستا : vawžaka — بلوچی شمالی : gvabz (۱۱-۱۴۴)

vaug : wpz — ... ؛ زنبور . فارسی = بوز (۱۱-۱۴۵ و ۱۴-۱۴۵)

nibišt /nibišt : npšt' — ... ؛ نبشت ، نوشت (مصدر مرخم) (۵-۱)

niwištan / nibištan : npštn' ... ؛ نوشتن . ... : nibišt /niwišt نوشت (۱۰-۷۱ و ۱۴-۱۶) ... : niwištam /nibištam نوشتم (۱۳-۲۴۰)

xᵛēš : NPŠH — ... ؛ خویش (۱۴-۴۹) خویشاوند ، وابسته . (۱۳-۱۶۸)

xᵛēštan : NPŠHtn' — ... ؛ خویشتن (۱۱-۳ و ۱۰-۱۱)

xᵛēš mōg : NPŠHmwg — ... ؛ کفش سرخود (۲-۹۸)

xᵛēš vistarg : NPŠHwstlg — ... ؛ جامه سرخود (۳،۲-۹۸)

xᵛēšīh : NPŠHyh — ... ؛ مالکیت (۱۳-۲۴۰)

vafr : wpl — ... ؛ برف (۷-۱۴۴)

vafrōmand : wpl'wmn'd — ... ؛ کوه برفاومند در حدود کابل . اوستا : vafrayā — (۸-۷۹ ، ۴-۷۷)

vafr gāv : wplTWR' — ... ؛ لقب یکی از اجداد فریدون (۷-۲۲۹)

ōbastan : NPLWNstn' — ... ؛ افتادن . ... : ōbast افتاد (۸-۱۰۰)

... wpykwk — ؟ ؛ ؟ ؛ ؟ ؛ نوعی از خرفستر از خانوادهٔ کژدم . شاید : ... (۱-۱۴۴)

wt – : vad : بد (۱۳–۱٤۱ و ۱–۲)

wt'htk' – vidāxtag : گداخته (۱۲–۲۲۷ و ۸–۲۲٥)

wt'htn' – vidāxtan : گداختن :
be vidāxt بگداخت (٦–۱۰٤)

wt'čšn' – vidāzišn : گدازش (۳–۱۳۸)

wt'cynytn' – vidāzēnīdan : گداختن، گدازاندن.
vidāzēnēd : بگدازاند (۲–۱۳۸ و ۹–۲۲٥)

wt'ltn' – vidārdan : گذشتن. تحمل کردن گذراندن
گذرانیدن (۲–۱۷٥) vidārd : گذراند (۱۱–۱٥۳)
hamē vidārīd : عبور کردند، گذشتند (٦–۱۲٤ و ۸–۱۰٦)
hamē vidārd : همی گذشت (۱٤–۲۹)
.... be vidārd hend : گذشتند (٥–٦٦) vidārīd :
vidārēd : گذراند (۹–۳۷) تحمل کرد (۱۲–۲۲٤) :
vidārēnd می گذرانند (۸–۱۸۰) عبور کنند، بگذرند (۱٥–۱۳۰) تحمل می کنند
šarm vidārdan : .... (۱۱–۲۲٤ و ٤–۲۲٤ و ۱٦–۲۲٤)
خجالت کشیدن (٤–۲۲٤)

wt'mycšnyh – vadāmēzišnih : بدی آمیختن
(۱۳–۱٤۱)

wttwm – vattom : بدترین (٥–۷٦)

wtzm'nyh – vadzamānih : زمانهٔ بد، بد بودن زمانه
(۱–۲)

wtsp'hl – vadspihr : بداقبال (٤–۱٦۷)

wtst' – vidast : وجب (اندازهٔ طولی) فارسی: بدست
vitastay- : اوستا (۱۳–۱۸۸) رک :

wtdyn'yh – vaddēnih : بددینی (۱۳–۲۱٦)

wtk – vadag : بد (۱٥–٤)

wtk'mkyh – vadkāmagih : بدکامگی (۱٤–۱٤۲)

wtkwnšnyh – vadkunišnih : بدکرداری (۱٤–۲۲۳)

wtkyh – vadagih : بدی (٦–۱۸۷ و ۹–٥۸)

(؟) wtl – vattar : بدترین (۱۳–۱۱)

wtltk'n' – vidardagān : درگذشتگان (۱۲–۱٦۹، ۷–۱۸٤)

wtltn' – vidardan : مردن، درگذشتن، گذشتن.
vidard estād : گذشته شد، بسر رسید (۱۳–٥۸)
be vidard : درگذشت، بُرد (٥–٤٦) vidīrad :
vidīrēd : گذرد (۳–۸٤) گذرد (۷–۱۲۱) :
be vidīrēd درگذرد، بمیرد (۱۰–۲۰٦) vidīrēnd : گذرند
frāz vidard : درگذشت، مُرد (۱–٤٤/ ٥–۸٥)
abāz vidard hend : برگذشتند (۱۳–۱۲٤) (۱٥–٤۳ و ۱–٦۸)

– wtlgyh' : vidargīhā : گذرها (۷-۱۹۳)

– NTLWNtn' : pādan : پائیدن ؛ pāyēd: پاید، محافظت کند (۲-۱۶۳) : pās pāyand : پاس دهند، محافظت کنند (۳-۶۱) : abar pād : استراحت کرد (۱۰-۲۲ و ۵-۲۳)

– wtlg : vidarg : گذرگاه، معبر (۱۵-۲۱۵ و ۲-۱۴۱) مجری (۸-۶۶)

– wtmlt : vadmard : بدمرد (۳-۲۱۷)

– wtnglyt'lyh : vad vigarīdārīh : بدچشمی (؟) نام دیوی است (۲-۴۸)

– wtd'tyh : vad dādīh : بدآئینی، آئین بد آوردن (۱۳-۲۱۶)

– wtyst' : vidist : بدست، وجب (۱-۱۶۲) رک:

– wtystyg : vidistīg : اسم نوعی ازمردم است، یک وجبی ها (۸-۱۷۰)

– wtylšnyh : vidīrišnīh : درگذشت، فوت (۱۳-۱۰۰ و ۱٤-۶۹)

– nc'l : nizār : نزار، ضعیف (۱۲-۱۴۱)

– wc'lt' : vizārd : تفسیر، معنی (۱۱-۱۷۰)

– wc'lšn' : vizārišn : تفسیر، تعبیر (۱۰-۱۰۱، ۱۳-۵)

– wc'lšnyh : vizārišnīh : گزارش تفسیر (۱۱-۲)

– wc'lyt' : vizārīd : تعبیر، تفسیر (٤-۱۲۳)

– wcst : vazast : بیت شعر، اوستا: vačastaštay- (٤-٤٤)

– wcšn' : vazišn : شعله وری (۵-۴۹) رک:

– wck : vačag : بچه (۵-۹۷)

– wck' : vačag : بچه (۱-۱۱۲)

– wcl : vičīr /vijīr : قضاوت (۱۳-۱۰)

– wcndytn' : vizandīdan : بجنبش درآمدن، لرزیدن. vizandēd : بلرزه درآید (۱۰-۱۵۲)

– wcwlg : vazurg : بزرگ (۱-۱۶۳ و ۱۱-۹۵)

– wcwlg plmt'l : vazurg framadār : بزرگ فرمدار، نخست وزیر (۱-۲۳۷)

– wcwlg krt'lyh : vazurg kirdārīh : اقدام بزرگ، عمل مهم (۱-۱۶۲)

– wcwlgyh : vazurgīh : بزرگی (۷-۲۷)

– wcwlgyhstygl : vazurgīh sēdīgar

ستارگان قدر سوم (۸-۲۷)

vazurgīh naxustēn : wcwlgyh nhwstyn' – ؛ ستارگان قدر اول (۸، ۷-۲۷)

vazurgīh dōdīgar : wcwlgyh dtygl – ؛ ستارگان قدر دوم (۸-۲۷)

vizīdār : wcyt'l – ؛ گزیننده، کسی که قادر به تشخیص خوب از بد است ۱۳-۱۸

vizīdār dahišnīh : wcyt'l dhšnyh – ؛ نام ایزدی است که ظاهرا عمل او قدرت تشخیص بخشیدن بوده است و دشمن او دیونگ گری است. (۴۸-۷)

vazīdan : wcytn' – ؛ پرواز کردن، وزیدن باد، باد زدن، مشتعل بودن. vazēd : بوزد (۸-۱۳۳ و ۱-۱۳۳) :
hamē vazēd همی وزد (۱۳،۱۴-۸۳) : vazīd پرواز کرد
(۷-۹۷) : hamē vazīd همی مشتعل بود (۱۰-۱۲۵)
vazēnd : بادزنند. شاید nizēnd : nzynd برهم چینند (۱۰-۳۳)

vičīr / vijīr : wcyl – ؛ قضاوت (۳-۱۸۰) فارسی: وچر، وجر، تصمیم (۱۳-۱۵۸)

nizār : nz'l – ؛ نزار، ضعیف (۱۵-۴۳ و ۱۵-۲۰۱)

nizār čarbīh : nz'l clpyh – ؛ کمبود چربی، لاغری (۱-۲۰۲)

nizārīhastan : nz'lyhstn' – ؛ ضعیف شدن، نزار شدن. : nizārīhēd نزار شود (۲-۱۱۰)

nizārēnīdan : nz'lynytn' – ؛ نزار کردن، ضعیف کردن
nizārēnēd : نزار کند (۹-۲۱۶)

nazdītar : nzdytl – ؛ نزدیک تر (۱۱-۱۶۴) املاء تازه

nazdīgīh : nzdyyh – ؛ نزدیکی، جماع (۵-۲۳۶)

nazdīk : nzdyk – ؛ نزدیک (۷-۸۴ و ۱-۱۱۶)

vazay : wzγ – ؛ وزغ (۱۴-۱۴۹ و ۱۴-۱۶۴)

vazay dēs : wzγdys – ؛ وزغ شکل، وزغ گون صفت اهریمن (۱۱-۱۸۱)

vazr : wzl – ؛ گرز (۱۵-۱۷۰ و ۹-۹۱)

šudan : ᶜZLWNtn' – ؛ شدن، رفتن (۷-۷۵)
: be šud برفت، ازمیان رفت (۱۵-۴۳) :
be šavēd : (۷-۳۳) برود، شود šavēd
بشود، برود (۸-۸۷) : šavand شوند، روند (۵-۱۰۹)
: šud hēnd had شده بودند، رفته بودند
(جواب شرط) (۴،۵-۲۰۵) .... : frōd šud فرورفت
: frōd šavand فرو روند (۵-۱۱۳)

bērōn nē šud hēnd had : بیرون نشده بودند (۷ - ۱۹۵)

andar šavēd : داخل شود (۸ - ۱۱۰)

andar šud hēnd : داخل شدند (۱٤ - ٦۲)

ᶜZLWNšn' — šavišn : رفتن (حاصل مصدر) (٦ - ۱۱۳)

wzndyh — vizandīh : گزند رسانی (۷ - ۱۹۵)

wzndytn' — vizandīdan : بلرزه در آوردن . ✓ān

be vizandīd : بلرزه در آورد (۱۳ - ٦٥)

vizandēd : بلرزه درآورد (۹ - ۱۹۳) . ✓čan

ᶜZWL'g — xūg : خوک (٦ - ۱۰۹)

nzwltl — nizōrtar : کم زورتر (۱۳ - ۱۹٥)

nzwly — nizōrī : کم زوری (۱۰ - ٦۰) املا تازه

wzn'd — vizand : گزند (۱٤ - ٤۳)

wznd — vizand : گزند (٤ - ۱٤۳)

wzndšn' — vizandišn : لرزش (۱٤ - ٦٥)

wzndk — vizandag : زمین لرزه (۹ - ۱۸٥ ، ۱٥ - ۱٤۰)

wzndk'lyh — vizandkārīh : گزند رسانی (٥ - ۱٤۳)

wznd kwnšnyh — vizand kunišnīh : زیانکاری ، گزند رسانی (۳ - ۱٤۳)

wzndg — vizandag : زمین لرزه (۹ - ٤٦)

wzndg' — vizandag : زمین لرزه (٦ - ۱٤۱)

wzg — vazaγ / vazag : وزغ ، قورباغه (٥ - ۳۰٤ و ۳ - ٤۱)

wzytn' — vazīdan : وزیدن ، پرواز کردن (؟) .

vazēd : بوزد ، پرواز کند (؟) (۱۱ - ۲۲۲)

nzdyg — nazdīg : نزدیک (٥ - ۱۲۸)

nzdgyh — nazdīgīh : نزدیکی (٥ - ۱۰۹)

nzdyg ptwndtl — nazdīg payvandtar : خویشاوند نزدیکتر (۱۲ - ۲۲۳)

nzdst — nazdist : نخست (٦ - ۱٤ و ۱٤ - ٥٥)

nzdyg' — nazdīg : نزدیک (۱۱ - ۱۹۹)

wzynd — vizēnd : گزند (۹ - ٥٦)

nzdy — nazdī : نزدیک (۱٤ - ۲۱۹ و ۳ - ۱٦۳)

املا تازه . شاید : nzdg : nazdīg .

nzdytl — nazdītar : نزدیکتر (۹ - ۱٦۰) املا تازه . شاید : nzdgtl : nazdīgtar :

(؟) ns'nšn' — nasānišn : نابودی ، ویرانی .

✓nas. (۱٤ - ۱۲۷)

– ns'y : nasāy : مرده (۱۲ - ۱۵۱ و ۶ - ۱۸۶)

– ns'y : nasāy : «شهر» نسا (۶ - ۲۰۶)

– ns'y hwlšnyh : nasāy xᵛarišnīh : مرده خواری (۱۰ - ۱۵۵)

– ns'y pcšn'yh : nasāy pazišnīh : مُرده پزی (۵ - ۲۰۸)

– ns'y šwdšnyh : nasāy šōyišnīh : مرده شوئی (۱۰، ۹ - ۲۱۶)

– ns'y ŠBKWN : nasāy hil : مرده هِل؛ ترک کنندهٔ مرده، لقب شهر هرات (۱۰ - ۲۰۶)

– ns'y nk'nyh : nasāy nigānīh : مرده خاک کردن (۱۰ - ۲۰۷ و ۱۰ - ۲۱۶)

– ns'y jwyšnyh : nasāy jauišnīh : مرده جوری، جویدن مرده (۶، ۵ - ۲۰۸)

– wsp : visp : همه (۱۰ - ۲۰)

– wspwltn' : vispurdan : کشیدن (به مفهوم راه یا مسیری را از جائی تا جائی دیگر ایجاد کردن) احداث کردن (مسیر آب).

: vispurd احداث کرد (رودخانه) (۷ - ۸۹ و ۹ - ۸۹ و ۱۱ - ۸۹)

– wydt'pš : vīdadafš : درپهلوی: اقلیم جنوب غربی

(۱۰ - ۹۹ و ۱۵ - ۱۳۲) اوستا: vīdaδafšū- اقلیم جنوب غربی

– nstln' : nastaran : گل نسترن (۱۱ - ۱۱۹ و ۸ - ۱۱۷)

– wstlg : vistarg : جامه. فارسی: بستر (۱۱ - ۱۶۴ و ۳ - ۹۸)

– wstlg'n' : vistargān : جامه‌ها (۱۵ - ۱۳۱)

– wstn' : vistan : افکندن. vist : افکند

(۱ - ۱۰۴) tīr be vist : تیر افکند (۲ - ۱۹۸)

– wydt'pš : vīdadafš : درپهلوی: جنوب غربی (۳ - ۵۷)

– wsstn' : visastan : گستن.

be visast بگست (۱۲ - ۸۰، ۱۳ - ۷۴)

visast ēstēd گسسته است. (۱۰ - ۸۰)

– ns ŠDY' : nas dēv : دیو ریمنی (۵ - ۱۸۶)

– ngylšn' : nigērišn : نگاه (۳ - ۱۴۵)

– nslwšt' : nasrušt : پلیدی، کثافت (۶ - ۱۵۷)

– nslwštyh : nasruštīh : دیو پلیدی (۱۳ - ۴۸ و ۶ - ۱۸۶)

– nslw'št' : nasrušt : پلیدی، کثافت (۱۰ - ۱۷۱)

– nygwšytn' : niyōšīdan : نیوشیدن، گوش کردن.

niyōš : نیوش (امر) (۶ - ۱۷۲)

nisang / nihang : nsng – : لخط، دوره (۲ - ۲۱۸)

nasēnīdan : nsyn'ytn' – : کُشتن، ازمیان بردن

nasēnīd : کشت، ازمیان برد (۱۰-۱۰۳)

nasēnand کُشَند، ازمیان برند (۷-۱۵۰)

uiš : wš – : زهر. فارسی: بیش (۲-۱۳۲ و ۴-۶۳ و ۸-۶۴)

uišādag : wš'tk – : گشاده، باز، پهن (؟) (۹-۸۲)

uišād- : wš't' dwb'lšnyh – : گشاده رفتن، بی‌کُستی رفتن. معنی واقعی واژه duvārišnīh : بیدینی (۱-۲۰۷)

nišāstag : nš'stk' – : مقیم، ساکن (۱۱-۸۹ و ۸-۱۰۱)

nišāstan : nš'stn' – : نشاستن، مستقرساختن (۹-۱۲۶) کاشتن.

nišāst : نشانْد (۱۵-۱۲۴ و ۸-۲۱۴)

nišānēd : نشانَد (۴-۳۱۸) nišānand : میکارند (۴-۱۱۹)

frāz nišāst : بنیادکرد، برساخت (۷-۱۲۵)

abāz nišāst : ایجادکرد (۱۲-۶۴)

uiš-ōmand : wš'wmnd – : زهردار، دارای زهر (۴-۴۳)

uišabāg : wšp'k' . – : دارای زهرِ بلیغ. اوستا: uišāpa- (۱۳-۱۴۳)

uištāsp : wšt'sp – : گشتاسپ کیانی (۹-۸۰)

uištāspšah/šā : wšt'sp šh/š' – : گشتاسپ شاه (۹-۱۲۵)

uištāsp : wšt'sp' – : گشتاسپ کیانی (۷-۲۳۲)

uištāspšah/šā : wšt'sp'šh/š' – : گشتاسپ شاه (۱۵-۲۱۳)

uištāspšah/šā : wšt'sp MLK' – : گشتاسپ شاه (۱۰۲-۱۲۵)

vaštagān : wštk'n' – : درعلم احکام نجوم مربوط به برج نیم اسب (= قوس) میشود. فارسی: مریضان، بندگان (۹-۵۱)

x̌ardan : ˁŠTHNtn' – : خوردن (۱۳-۴۳)

x̌ard : خورد (۱۰-۹۴) :

x̌ard būd خورده شد (۳-۱۰۳) x̌ardham : خوردم (۶-۱۰۳)

x̌arēd : خورد (۸-۷۴ و ۳-۱۵۵)

x̌arand : خورند (۱۱-۱۷۹).

vaštan : wštn' – : گشتن، تغییرکردن. :

vašt گشت (۷-۱۳۹) be vašt : گشت تغییرکرد

(۶-۶۲) vašt hēnd : گشتند (۱۳-۱۰۱) :

vardīd گشت، گردید (۱٤-۱۳۲) vardēd : گردد، تغییرکند

(۱۱-۸) be vardēd : تغییرکند (۹-۷٤)

: abāz vašt بازگشت، بسوی اخورشید، گشت (۱٤-۱۳۱)

: abāz vardēd بازمیگردد، دور میزند (۶-۵۵) :

frāz vardēd آغاز بگشتن کند (۶-۵۶)

nišast : nišastan : nšstn' — نشستن

نشست، مستقرشد (۶-۲۱۲) be nišīnam :

بنشینم (۶-٤۱) abar nisīnīd : برنشیند

(۶-۱۲۶)

nišast : nšst'' — نشست، مقر، پایتخت (۲-۱۲۸)

našk mārišnīh : nšk m'lšnyh — خط نویسی :

(۱۲-۲۳٤)

uiškōftagīh : wškwptkyh — ایجاد شدن اندام‌ها

(۱۵-۱۱۱) رک : ... و ... . P : ۱۹۹۱ ... TD₂.

۱۹۹۱: ...

uiškōftan : wškwptn' — شکفتن، گل کردن.

uiškōfēd : گل کند، بشکفد (۷-۱۱۷)

uiškīdan : wškytn' — رشد کردن، اندام یافتن.

uiškīd hēnd : رشد کردند، اندام یافتند (۱۳-۹۷)

uiškīdagīh : wškytkyh — ایجاد شدن اندام‌ها.

رک : ... (۵-۱۱)

šnūdan : ᶜŠMHN tn' — شنودن، شنیدن.

šnūd : شنید (٤-۱٤۷) šnavēd : شنود

(۲-۳٤) šnavand : شنوند (۱۳-۱۵۲)

uišuft : wšwpt' — آشفته، غیرطبیعی (۹-۱٤۷)

uišuftan : wšwptn' — آشفتن، ویران کردن. :

uišuft آشفت (۲-۲۱۳) uišōband : بهم ریزند،

ویران کنند (۳-۱٤۶)

uišōbišn : wšwpšn' — آشفتگی، ازهم پاشیدگی (۲-۰۰۲)

uišōbēnīdan : wšwpynytn' — آشفته کردن، ازمیان

بردن. uišōbēnīd : آشفته کرد، ازمیان برد (۹-۲۱۶)

uišūdagān : wšwtkn' — اهریمن زادگان، دیوزادگان

(۵-۱۷۹)

nišēb : nšyp — نشیب، حضیض سیاره (۱-۵٤ و ۱۱-۶۹)

nišīdan : nšytn' — نشاندن :

nisīd ēstēd نشانده شده است (٤-۱۹۸) فارسی: نشیدن

nišīm : nšdm — نشیمن، آشیان (۱۳-۱۹۰ و ۱-۱٤۶)

– nšdmn : nišīman : نشیمن، کون (۱۱ - ۱۹۲)

– nk'sd'lšnyh : nigāhdārišnīh : نگهداری (۸، ۷ - ۲۳۶)

– nk'sd'lyh : nigāhdārīh : نگهداری (۹ - ۲۲۰)

– NKB : mādag : ماده (ضدّ نر) (۶ - ۱۰۱)

– NKSWNtn' : kuštan : کشتن. kušand: کشند (۴ - ۲۲۶)

– nkwnyh : nigōnīh : عمق (۱۵ - ۱۰۰) فارسی: نگون

– NKB : mādag : ماده (ضدّ نر) (۱۴ - ۱۰۵)

– NKB'n : mādagān : مادگان (ضدّ: نر) (۱۴، ۱۳ - ۱۷۴ و ۸ - ۱۱۰)

– nkyl'dyh : nigērāyīh : نفی، انکار. ظاهراً از ریشه √gar ستودن یا √kar اندیشیدن. شاید با واژهٔ انکار بی‌ارتباط نباشد (۱۳ - ۱۸٤)

– nkyl'y : nigērāy : منکر (۱۳ - ۱۸٤ و ۱٤ - ۱۸٤)

– nkylytn' : nigērīdan : نگریستن. be nigērīd : نگریست (۱ - ۱۳۲) frāz nigērēd : فرازنگرد (۱۵ - ۱۶۱) abar nigēr : نگاه کن (۱۵ - ۲۲۲)

– 'L : ō : به (حرف اضافه) (۲ - ۵۳ و ۱۳ - ۳۵) به (پس از اسم)

(۱۵ - ۱۵۸ و ۸ - ۱۵۵) بر (۱۵ - ۱٤۵) داخل، اندرون (۱۳ - ۷) در (۱۰ - ۱۰ و ۷ - ٤۵) برضدّ (۸ - ٤۷ و ۱۳ - ٤۷) بسوی (۹ - ٤) به، برای (۱٤ - ٤) به قصد (۱۵ - ۲۳۲) پیش فعل (۱ - ۱۵٤)

– wl : var : سینه، فارسی: بَر (۲ - ۷٤ و ۱ - ۱۹۲)

– wl : var : دریا، دریاچه (۱۵ - ۹۱ و ۱٤ - ۸۳)

– wl : var : نام بنائی که جمشید ساخت (۶ - ۱۵٤)

– nl : nar : نَر (۵ - ۹٤)

– wl'hl'm : varahrām/vahrām : ایزد بهرام (۶ - ۱۷۰)

– wl'hl'n' : vahrān / varahrān : ایزد بهرام (۶ - ۱۷۰)

– wlhl'n : varahrān / vahrān : ایزد بهرام (۲ - ۱۵۸) نام آتشی است که آنرا از شش آتش دیگر می ساخته اند و در خانه ها افروخته نگاه می داشته اند. (۸ - ۱۲۳)

– wlhl'n' : varahrān / vahrān : ایزد بهرام (۸ - ۳۸) نام روز بیستم هر ماه (۱۵ - ۲٤) امشاسپند !! خویش سنبل (۱۳ - ۱۱۹)

– wl'g : varāg : کلاغ. بلوچی: qurāg = کلاغ. (۳ - ۹۷ و ۷ - ۱۵۵ و ۱۱ - ۱۵۵)

– wlc : varz : کشاورزی (۱٤ - ۷۹)

– wlc'k' : varzāg : (گاو) ورزا (۸ - ٤۰)

– wlc' : varz : زراعی (صفت) (۱۳ - ۱۳۷)

– wlcytn' : varzīdan : کشت وزرع کردن ، کِشتن (۸ - ۳۲) عمل کردن ، انجام دادن . فارسی : ورزیدن . varzīd عمل کرد . ورزید (۲ - ۲۲٤) ، varzēd ورزد ، انجام دهد (٤ - ۱۲۲ و ۸ - ٦) varzēnd کشت و زرع کنند (۱٤ - ۱٦٦) انجام دهند (۹ - ٦۰) varzēd عمل کنید (امر) (۲ - ۱۰۲)

– nlpsytn' : narfsīdan : هلال شدن ماه . کاستن ماه . اوستا : √narap- : narfsad کاهد (۱٤ - ۱٦٤)

: narfsēd کاهد (ماه) (۱ - ۱٦۵)

– wlt'stl : vardāstar : آتش «ورداستر» که فریدون دربلخ برپا کرد (۸ - ۱۳۷)

– wlt'nk'n : vardānagān : کباب . فارسی : گردنا پسیخی که مرغ بدان کباب کنند . (۱٤ - ۱۰۳)

– wltšn' : vardišn : گردش ، تغییر (۱ - ۱٦۱)

– wltšnyh : vardišnīh : درگردش ، درتغییر (۱ - ٤٦)

– wltk' : vardag : پرهیز شده . ازنان و جانوران ماده ای که درحال عادت زنانگی هستند باید پرهیز کرد . «ورد گ» . عنوانی است که بدیشان در طی این

مدت داده می شود (۹ - ۱۰۹)

– wltkyh : vardagīh : محصور بودن ، پرهیز ، دوران عادت ماهیانه زنان (۹ - ۱۰۹)

– wltywn : vartyōn / vardyōn : گردونه (۳ - ۱۵۲)

– wltynytn' : vardēnīdan : گرداندن ، تغییر دادن . : vardēnēd تغییر دهد (۱٤ - ٤٦) بگرداند (۹ - ۱۳٦)

: be vardēnēd بگرداند (٤ - ۱۵۲)

– wlcšm : varčašm : چپ چشم (؟) ، دارای چشم کشیده (؟) ؛ نام نوعی مردم (۵ - ۱۰۷)

– wls : vars : موی (۱۱ - ۱۰٤)

– nls'y : narsē : نرسی پسر ونونگهان (۱۱ - ۱۹۷)

– nlgs : nargis : نرگس (۹ - ۱۱۹ و ۸ - ۱۱۷)

– wlk : varag : (برج) بره ، برج حمل (۱٤ - ۵۵) ، گوسفند (۹ - ۹۵)

– wlk : varg : برگ (٤ - ۱۱۷)

– wlkm'l : vargmār : نام نوعی مار ، کفچه مار (؟) (۱ - ۱٤۷ و ۲ - ۱٤٤)

– wlk' : varag : (برج) بره ، برج حمل ۹ ۱٦۱ ازثوابت آسمانی (۱۱ - ۳۵)

– ᶜLH : ōy / avē : او، وی (۱ – ۷۳)

– ᶜLHšʼnʼ : ēšān / avēšān : ایشان (۲ – ۲، ۸ – ۲٦)

– wlwcʼk : virōzag : آذرخش، مانوی: wrwc (۹ – ۱۳٥، ۷ – ٦٤)

– wlwcʼkʼ : virōzāg : آذرخش (٤ – ۱۳۸)

– wlnʼ : varan : آز (۱۰ – ٤۳) نام دیوی است (۱۳ – ۱۱)

– wlnʼ y ʼlʼh : varan i arāh : آزِ گمراه‌کننده (۲ – ٤۸)

– wlg : varg : برگ (۲ – ۱۰۱، ۱۰ – ۲۳)

– wlyhʼ : varīhā : دریاها، دریاچه‌ها (۱۳ – ۹۱)

– wlyhtnʼ : virēxtan : گریختن. : virēzēd گریزد (۱۰ – ۱۹٥) : virēzēnd گریزند (۱۳ – ۱٥٤)

– wlgʼnʼ HMRʼ : vargān xar : خرِ گرگانی (۳ – ۹٥)

– wl y 4 gwšk : var i 4 gōšag : نام دیگر دماوند یا دنباوند (۷ – ۲۰۸)

– wlycʼn : virēzān : گریزان. رک (۱۳ – ۱)

– wlyšk : varīšag : شاهین (٦ – ۹۸)

– wlyg : virēg / virēγ : گریز (۳ – ۲۳۹) فارسی: گریغ.

– wlgwš : vargōš : مردی دارای گوش کج ؟، مردی دارای گوش کشیده (؟) (٥ – ۱۰۷)

– wl y jmkrtʼ : var i jamkird : ورجم‌کرد. نام بنائی که جمشید ساخت (٤ – ۱۳۱) نام کشوری است (۲ – ۱۹۷)

– wl y jmkrtygʼnʼ : var i jamkirdīgān : ورجم‌کرد، نام بنائی که جمشید ساخت (۱۱ – ۲۳٥)

– nm : nam : نم، رطوبت (۱۳ – ۷٤ و ۱۱ – ۸۲) شبنم (۱۳ – ۸۹) نم چشم، تَیِ چشم (۳ – ۹۰)

– nmtwk(؟) : ؟ ، از جانورانی که در آب روند. کوچکترین جانور آبی (۹٥ـ۷)

– nml : namr : نرم (۱٥ – ۱۹)

– nmwtʼl : nimūdār : نمودار (۱۰ – ۳۱) راهبر (٦ – ۲۱۸)

– nmwtʼlyh : nimūdārīh : راهنمائی (۱۱ – ۱۰۳)

– nmwtʼ : nimūd : نشان داده (۱۲ – ۱۲٥)

– nmwtnʼ : nimūdan : نمودن، نشان دادن، ظاهر شدن، وانمود کردن : nimūd نشان داد (۱٥ – ۱٤۸ و ٤ – ٤۱) ظاهر شد (۲ – ٤۷) : be nimūd نشان داد (۲ – ٦۲) : nimāyēd وانمود کند (۸ – ۱۸٦)

– wn : van : پیروز، موفق (۲ – ٥)

vinābad kōf : wn'pt' kwp – ؛ کوه گناباد (۱۳ – ۱۸۰، ۱ – ۸۰)

vanafšag : wn'pšk – ؛ گل بنفشه (۱۰ – ۱۱۹)

vināh /vinās : wn's – ؛ گناه (۲ – ۱۸۰، ۶ – ۱۹۲)

vināhišn /vināsišn : wn'sšn' – ؛ ویرانگری (۲ – ۱۵٤)

vināhišnīg /vināsišnīg : wn'sšnyg – ؛ ویرانگر (۱۱ – ۱۰۸)

vināhkār /vināskār : wn'sk'l – ؛ گناهکار (۶ – ۱۲۸)

vināhkārān /vināskārān : wn'sk'l'n – ؛ ویرانگران (۶ – ۱٤۵)

vināhkārān /vināskārān : wn'sk'l'n' – ؛ ویرانگران (۱ – ۱۸۰)

vināhkārīh/vināskārīh : wn'sk'lyh – ؛ ویرانگری، زیان رسانی (۹ – ۸، ۵۷ – ۶، ۱۳)

nivāg : nw'k – ؛ نوا، آهنگ (۷ – ۱۹۰)

vahunazg : wwhwnzg – ؛ نوعی سگ شکاری، سگ گله. اوستا : vahuna.zg– (۵ – ۹۶)

vināhīdan /vināsīdan : wn'sytn' – ؛ خراب کردن،

از میان بردن. be vināhēd / be vināsēd : ؛ از میان برد (۱٤ – ۱٤۹)

vinā hand/vināsand: ؛ خراب کنند، فاسد کنند (٤ – ۱٤۰)

nōhīn : nwhyn' – ؛ نام مردی ترک که به سام تیر افکند (۱ – ۱۹۸)

vanafšag : wnpšk – ؛ گل بنفشه (۹ – ۱۱۷)

nōdar : nwtl – ؛ نوذر پسر منوچهر. (۱ – ۲۱۲) از موبدان اوستا : naotara– (۸ – ۲۳۷)

nōdarān : nwtl'n' – ؛ لقب توس پسر نوذر (۱۱ – ۱۹۷)

narsē : nrs'y – ؛ نرسی از پادشاهان کیانی (۸ – ۲۲۸، ۶ – ۲۳۷)

narsē : nrs'y – ؛ نرسی از پادشاهان کیانی (۱۳ – ۲۲۸)

vindīdag : wndytk – ؛ یافته (۱ – ۲۳۲)

narsē : nrsyy – ؛ نرسی (۱۲ – ۲۲۸)

nōg : nwk – ؛ نو، تازه (۱٤ – ۳۳، ۱۵ – ۱۰۸)

nōgtar : nwktl – ؛ دوباره، سپس (۱۱ – ۱۰۷ و ۱۰، ۹ – ۱۳)

wōdargā : wwktlg' – ، نام پدر فرانک که مادر کی اپیوه بوده است (۱۵ – ۲۳۲)

nōgzādag : nwkz'tk – ؛ تازه به دنیا آمده، نوزاد (۲ – ۹۵)

nwklwc : nōrōz : نوروز (۱۷۸-۵)

nwk' : nōg : نپس (۲۳۳-۷)

nwk'wl'nyh : nōg vārānīh : "باران آمدن تازه"، اصطلاحی است برای بارانی که افراسیاب آورد (۱۵-۲۱۲)

nwk nwk : nōg nōg : به نوی (ا قید) (۱۰-۱٤۲) جدید (صفت) (۱-۱۸۸)

wn' : van : درخت . فارسی : جزء دوم واژهٔ "نارون" (۱۰-۱۷ و ۱۲-۱۱۵)

wn' : vin : چنگ . فارسی و عربی : ونج ، ون . ارمنی : vin سکائی : bīno . (۷-۱۳۰)

wn'K'L'g : vin vāng : نام بانگی است که برای خواندن اوستا بکاررود و آنرا با بربط و تنبور و چنگ سرایند (۵-۱۳۰)

wnnd : vanand : "ونند" از اختران آسمانی . نسر واقع (٤-۵۰ و ۲-۲۷)

wn' y KBDtwhmk : van i vas tōxmag : درخت بسیارتخمه که درمیان دریای فراخکرد رسته است و تخم همهٔ درختان از او است. (۱۵-۱۵۰)

wn' y wstwhmk : van i vas tōxmag : رک به واژهٔ قبلی (۱۲-۱۱۵)

wn' y gwlgnyg : van i gurgānīg :

درخت گرگانی . نام دیگر درخت پسته (۲-۱۱۹)

wn' y ywytbyš : van i judbēš : نام سرکردهٔ ایرانویج (۹-۱۹۷)

nng : nang : جنگ . فارسی : ننگ (٤-۲۱۳)

wnd'tn' : vindādan : یافتن . -6 ... : -m vindād hād : اگرمی یافتم (٤-۱۰۸)

wnd't : vandād : ونداد . از موبدان و ازاجداد مادری نویسندهٔ بندهش (۱۲-۲۳۷ و ۹-۲۳۷)

wnd't pyt'k : vandād paydāg : "ونداد پیداگ" از موبدان و ازاجداد مادری نویسندهٔ بندهش (۹-۲۳۷)

nngl'yh : nanggarīh : کارننگ آورکردن ، نام دیوی است (۷-٤۸)

ᶜD : tā : تا (زمانی) (۱۰-۵۰ و ۱۳-۳) "تا اینکه" (۵-۱۳۷)

wyh'plyt' : vēhāfrīd : وه آفرید ، ازاجداد اردشیر بابکان (۱۰-۲۳۲)

؟ : ؟ : ازگیاهان مفید برای پارچه بافی (۱-۱۱۸)

wyhhwlml : vihxurmal : درختی از پیوند به وگلابی فارسی : خرمل = گلابی بزرگ . "امرودی است بزرگ و بغایت بمزه" (فرهنگ نفیسی) (٤-۱۱۹)

nihān xēmīh : nyh'n'hymyh - : دورروئی (۱۰-۱۸۲)

nihān ravišn : nyh'n' lwbšn' - : آنکه پنهانی در میرسد. صفت = sēz (۱۵-۱۷۱)

nihānīh : nyh'nyh - : نهانی، پنهانی (۱-۲۳۰)

nihānīg : nyh'nyk - : مخفی، نامرئی (۱۲-۱۴۸)

nihānīg : nyh'nyk' - : مخفی (۸-۱۱۲)

vēxtan : wyhtn' - : بیختن abar-:

vēxt - : بیخت (در جمله برای فرود آوردن گرز و زدن آن بر سر آورده شده) اوستا: ✓vaēɣ /vaēk (۴-۶٤)

vēhdēn : wyhdyn' - : بهدین، صفت دین زردشت. (۴-۶۰)

viɣārtan / vigārtan : wg'ltn' - : فریاد کشیدن : viɣār / vigār فریاد بکش. فارسی: پیغاره (۱۰-۱۸٤)

vēhrōd : wyhlwt' - : «وه رود» یکی از دو رودی که در دو سر جهان می‌گردند و به دریای فراخکرد می‌ریزند (٤-۸۵ و ۳-۶۵)

viyābānīdan : wy'w'nytn' - : گمراه کردن (۷-۶)

vēhīh : wyhyh - : خوبی، بهتری (۶-۹۲ و ۳-۲)

vēh dāiti : wyh d'yty - : رود دائیتی، یکی از دو

رود افنای. رک: (۱-۲۱)

vihēz : wyhyc - : حرکت سیارات (۱۵-۵۰)

vihēzagīg : wyhyckyg - : بهیزگی، سال شمسی که پنجه دزدیده به آن افزوده شده باشد (۲-۱۵۸ و ۱-۱۵۸ و ۱۲-۱۵۹ و ۱۰-۱۵۸)

vēh xᵛarrah : wyh GDH - : دارای فره نیک. صفت بعضی کوهها (۷-۷۷)

vēzišn : wycšn' - : عمل بیختن (۳-۱۳۸)

vēfgān : wypk'n' - : بیوقان از قرای سرخس (معجم البلدان) طبری: بیغقان. شاهنامه: گیوگان (۷-۱۲۸)

nēzag dast : nyckYDH - : نیزه بدست (۱-۶۱)

nēzag : nyck' - : نیزه، اندازه ایست طولی (۸-۱۹۹)

vijustan / vijūidan : wycwstn' / wycwdytn' - : پژوهیدن. : vijūid پژوهید (امر) (۵-۱۸۱)

vijan / vižan : wycn' - : بیژن پدر رستم فرخزاد، مالک نسخهٔ TD_2 (۱٤-۲٤۰)

vidadafš : wytdpš - : اقلیم جنوب غربی در ادبیات پهلوی (٤-۷۵ و ۷-۱۵۹)

nidvar / nidur : nytwl - : فروتن، حلیم (۷-۱۷۳)

nidom : nytwm - : پائین‌ترین، کوچکترین (۳-۹۵)

vizarš dēv : vyzlš ŠDYʾ - : ویزرش دیو که بر در دوزخ نشیند و با درگذشتگان سه شب جنگد (۱۲-۱۹۹ و ۶-۱۸٤)

wsy : vasī : گسیل (٤-۱۲۲)

wys : vēs : دژه، جلگه . فارسی میانهٔ مانوی vēhm = پهن . بیلی : *vaig -s-> *vaixs > 1: vēs 2: *vēz

(٤ - ۱۲۷ و ۱٤ - ۱۲۸)

vysp'n ply' : vispān frayā : فرنگیس دختر افراسیاب

(۱٥ - ۲۳۰)

wdst'z'h : vidast zah : بدست عمق، بعمق یک وجب (۲ - ٦٤)

wysk : vēsag : ویسه برادر پشنگ پدر افراسیاب (۱۳-۲۳۰)

رک : "او" و "..." (۱ - ۷٤)

wyš : vēš : بیش، بیشتر (۸ - ٦)

wyš'pts : vīšaftah : هلال شدن ماه از روز بیستم تا بیست و پنجم ماه . فارسی : گشفته = پریشان . اوستا : vī-šaptaθa- (۳ - ۱٦٥)

nyš'n' : nišān : نشان، علامت (۱٥ - ۱٥۹ و ۱٥ - ۲۱٦)

wyšhw'lw' : vīšhōrv : خانه بان، محافظ خانه، صفت سگ . اوستا : viš . haurva - (٥ - ۹٦)

nyš'nytk : nišānīdag : نشانده، ساکن

(۱ - ۱۰۹)

wyšpts : vīšaftah : هلال شدن ماه از روز بیستم تا بیست و پنجم ماه فارسی : گشفته (٥ - ۱٦٥)

wyškl : vīškar : شکارگاه . فارسی : بشکر و بشگرد

(۲ - ۱۰۳)

wyšk m'nyšt' : vēšag māništ : جانورانی که در بیشه زندگی می کنند (۱۱ - ۹٦)

wyšk' : vēšag : بیشه (۱۲ - ۱۸۹)

wyšk' 'mwhtšn' : vēšag āmōxtišn : جانورانی که در بیشه زندگی می کنند . فارسی : آمخته = عادت کرده (۹ ، ۸ - ۹٦)

wyškyk : vīšagīg : زهردار (۱۳ - ۱٤۳)

wyškyg : vēšagīg (؟) : نوعی از مردم زمین (٦ - ۱۰۷)

NYŠH : zan : زوجه (۸ - ۲۱۳) زن (۱۰ - ۱۰٥)

NYŠH'n : zanān : زنان (۱۰ - ٤۹)

NYŠH'n' : zanān : زنان (۱٤ - ۱۰۷)

NYŠHy : zani : زنی، زوجه بودن، ملازاره (۱۰ - ۱۰۸)

NYŠHyh : zanīh : زنی، زوجه بودن

(۱٥ - ۲۳۸)

NYŠHy ckl : zan i čagar : زن صیغه . فارسی : چاکر (۱٥ - ۲۳٥)

zan i čagar : NYŠH y cgl — ؛ زن صیغه (۲-۲۳۱)

zan i — : NYŠH y ŠLYTʾyh — pādixšāyīhā ؛ زن عقدی (۱۵-۲۳۵)

: wyš gwmycšnykll — vēš gumēzišnīgtar ؛ بیشتر آمیخته (۵-۱۹٤)

vīr : wyl — ویر ، ذکاوت (۱۳-۱۹۰)

vīr : wyl — مَرد (۱۵-۸۲)

vīr : wyl — برق . فارسی : بر (۱-۱٤۰)

nīl : nyl — نیل (مادهٔ آبی رنگ) ، سنسکریت — nīlā (۵-۱۱۸)

vigrād : wglʾtʾ — بیدار (۳-۹۸)

virāstan : wylʾstnʾ — آراستن ، ترتیب دادن ، ساختن ، بازساختن (۱-۹۳) … be virāst : ترتیب داد ، آراست (٦-٦۸) … virāst ساخت ، درست کرد .

virāyend : … (۱٤-۱٤۸) درست کنند ، بسازند

abāz virāyēm : … (۵-۱۱٦ و ۱۱-۱۵۳) دوباره درست کنم ، دوباره بسازم ، بازسازم (٤-۳۹) … abāz — :

virāyēd — : دوباره بسازد ، بازسازد (۸-۲۲۳)

P : wylʾnʾ(؟) — انگلساریا ، gerān = قحطی (۵-۲۱٤)

virāyišn : wylʾdšnʾ — شکل گرفتن (٤-۱٤۹)

vīrbālāy : wylbʾlʾd — مرد بالا ، به بلندی یک مرد . (۱۵-۸۲)

nēriyōsang : nylyywsng — ایزد نریوسنگ (۷-۲۳۱)

nērō : nylw — نیرو (۷-۹۱) املاء جدید

nērōg : nylwk — نیرو (۳-۱٦۰)

nērōgōmand : nylwkʾwmnʾd — نیرومند (۱۰-۹۹)

nērōgōmandtar : nylwkʾwmndtl — نیرومندتر (۱۳-۱۰۹)

nērōgōmandīh : nylwkʾwmndyh — نیرومندی (۲-۱۳۲)

nīlōfar : nylwkpl — گل نیلوفر . سنسکریت : nīlotpala — (۹-۱۱۹)

nīrang : nylnʾg — افسون (۱-۱۷۷) فارسی : نیرنگ

nīrang : nylng — آیین دینی (۵-۱۲٦)

nērōg : nylwg — نیرو (۳-٦۲)

— رک : … در اضافات (۱۵-۲۱۷)

nērōg dādārīh : nylwg dʾtʾlyh — نیرو دهندگی (۱۵-۲٦)

nēryōsang : nylywsng — ایزد نریوسنگ (۱۲-۱٤)

– رک : صوسد . در اضافات (۱-۱۱٤)

– nylywksng : nēryōsang : ایزد نریوسنگ (۱۰-۳٥)

– nym : nēm : نیم ، نصف (۱-۱۳ و ۱۲-٥٥)

– nym'sp : nēmasp : نیمسپ ، (برج) قوس (۱۰-٥۱)

– wym'l : vimār : بیمار (۱٥-٤۳)

– wym'lyh : vimārīh : بیماری (۸-٦۷)

– رک :

– nymsp : nēmasp : نیمسب ، (برج) قوس (۱۲-۲٥)

– nymk : nēmag : نیمه (۱٤-۱٥۱)

– nymk' : nēmag : نیمه ، سمت (۱۱-۸٤)

– nymlwc : nēmrōz : نیمروز ، ظهر (٥-۱۹۱) جنوب (۲-۲۷)

– رک : و . (٤-۱۳۹)

– nymlwcg's : nēmrōz gāh : هنگام ظهر (۱-۱٥۹)

– nymlwšn' : nēmrōšn : نیم روشن (۱-۱۳)

– nymLYLY' : nēmšab : نیمشب ، نیمه شب (٥-۱۹۱)

– nymLYLY'g's : nēmšab gāh : هنگام نیمه شب (۲-۱٥۹)

– wymn'd : vimand : مرز (۹-۳)

– wymnd : vimand : سرزمین (۲-۱۸۱)

– wymnd'n' : vimandān : حدود (۳-۷۹)

– wyw : vīv : گیو از بیرگان ، فرزند گودرز (۱۱-۱۹۷)

– wyn'pd'k' : vēnābdag : روشن ، مشخص ، فارسی: بیناب (۲-۱۲۷)

– wyn'pd'kyh' : vēnābdagīhā : به وضوح (۱۲-۱۲٥)

– wyn'pdgyh' : vēnābdagīhā : به وضوح (۱٥-۱٦۹)

nyw'sp : nēvasp : نیو اسب از اجداد آورباد ، از موبدان (٤-۲۳۷)

– wyn'k : vēnāg : قابل رؤیت ، مرئی (۹-۱۹٤)

– wyn'lt'lyh : vēnārdārīh : عمل اداره کردن (۱۲-۲۷ و ۱۰-۷۰)

– wyn'ltn' : vinārdan : ترتیب دادن ، قراردادن . : be vinārd قرارداد (۱۲-۱۹) ترتیب داد (۱۳-٦۰) : beuinārd hēnd ترتیب داده شدند (٦-٦٦) : vinārd hēnd ترتیب دادند (۱٤-۷۰) : vinārd ēstād قرار داده شده بود (۷-٤۳) : vinārd ēstand ترتیب داده شده اند (۱٥-۳۷)

vinārd had abāz : (اگر) ترتیب داده شده بود (۳ - ۱۵۷)

vinārēd : قرار دهد (۱۲ - ۳۵)

vinārd ēstand : با (چیزی) قرار داده شده اند (۲ ، ۱ - ۱۷۳)

wyn'lšn' : vinārišn : تنظیم و ترتیب (۶ - ۳۶)

wdwtk'n' : vīdagān / viutagān : در احکام نجوم مربوط به برج جدی میشود . فارسی : ویو = عروس . ویدگ : عروسی کرده ، زن دار ، متأهل (۱۰ - ۵۱)

wynšn' : vēnišn : بینش ، بینائی (۹ - ۱۴۵ ، ۱۴ - ۱۰۸)

wynšnyh : vēnišnīh : بینائی ، دید چشم (۳ - ۵۵)

nywk : nēk : نیک (۳ - ۱۶۷) نیکوئی ، نیکی (۱۴ - ۳۷) خوشا! (۸ - ۲۰۰)

nywk b'ht'lyh : nēkbaxtārīh : نیکی بخشیدن (۷ - ۳۲)

nywktl : nēktar : نیک ترین (۱۳ - ۲۰۰)

nywk ...sp'hl : nēk spihr : "وای به" ، سپهر نیک (۴ ، ۳ - ۱۶۷)

nywk kwnšnyh : nēk kunišnīh : عمل نیک ، کار نیک (۱۴ - ۲۲۳)

nywk lwbšnyh : nēk ravišnīh : روش

نیک ، ذات ایزدان (۷ - ۸)

nywk' : nēk : نیک (۴ - ۱)

nywk'lwbšnyh : nēk ravišnīh : نیک روشی ، یکی از نخستین آفریده های هرمزد ، ذات ایزدان (۶ - ۱۴)

nywkyh : nēkīh : نیکی (۱۲ - ۱۵)

wyn' : vēn : نفس ، فارسی : بینی ، نین . بلوچی : گین . اوستا : vaēnā — (۱۲ - ۱۳۲ ، ۷ - ۳۴)

wynwk : vinūg : از غلات ، فارسی : بنو ، بنو (۲ - ۱۱۷ ، ۱۲ - ۹۳)

wywngh'n : vivanghān : ویونگهان پدر تهمورث (۷ - ۲۲۸)

wywngh'n'n' : vivanghānān : فرزند ویونگهان (۱۱ - ۱۹۷)

wywngh'n' : vivanghān : ویونگهان پدر جمشید (۷ - ۲۲۹)

wyn YHYTYWNšn' blšn' : vēnāvarišn barišn : نفس کشیدن (۷ - ۳۴)

wynyk : vēnīg : بینی (۵ - ۱۹۱ ، ۲ - ۱۱۱)

wynyk' : vēnīg : بینی (۸ - ۱۹۰)

nyd'c : niyāz : نیاز ، احتیاج (۱۲ - ۲۱۶)

ں ، د ، و

د - y : i ؛ اضافه میان مضاف و مضاف الیه و صفت و موصوف (۱-۱۱ و ۱-۶) ، اضافهٔ بنوّت (۲ - ۱۰۷)

د - y : i ، که (موصول) . املا کتیبه‌ها : zy ، و معمولاً املا کتابت را مختصر شدهٔ آن می دانند و به y بازگردان می کنند . (۳-۳۸ و ۴-۳۸ و ۵-۴)

ں - y : ē ؛ املا و تلفظ جدید برای = ēd (مورد مشکوک است) (۹-۵۸)

ں - y : ē ؛ ای ، آیا (مورد مشکوک) (۱-۴۴)

ں - y : ī ؛ یعنی ، یعنی که (۲-۱۴۸ و ۱۰ - ۲۸) در فارسی «که» تعلیل درست برابر این معنی است .

ں - ē : ē ؛ یک ، حرف نکره (۶ - ۲۲ ، ۱۳ - ۲)

- dišt gah ؛ باندازهٔ فاصلهٔ شست و انگشت بهلویش (۲-۶۴)

- dʰʾk : dahāg ؛ ضحاک (۶ - ۱۹۸)

- dʰʾkʾnʾ : dahāgān ؛ مردم سرزمین دهستان ، رک : (۹ - ۱۰۷)

- dʰʾkʾ : dahāg ؛ ضحاک (۴-۸۸)

- dʰʾkʾkrtʾ : dahāg kird ؛ داک کرد ،

بنائی که ضحاک در بابل ساخت و دو بنای دیگر نیز بهمین نام در شمیران و هند ساخت (۸-۲۰۹)

- dʰʾMTʾ : dahā dēh ؛ سرزمین یا مملکت دهستان ، سرزمینی در شمال گرگان و شرق دریای خزر (۱-۱۰۷)

- yzdʾn : yazdān ؛ ایزدان (۱۳ - ۵۰)

- šʾn : šān ؛ شان پسر ویسه و برادر پیران و هومان (۱۳-۲۳۰) شان پسر افراسیاب . یوستی آنرا قرائت غلطی برای yazdān می داند (۱۵-۲۳۰)

- yzdʾnʾylht : yazdān ēraxt ؛ فرزند «سوریک» و «اسوریک» (۳-۲۳۱)

- dʾhwm : dahom ؛ دُهم (۹-۲۰۷)

- yzdʾn : yazdān ؛ ایزدان (۱۳-۱۶۳) خداوند ، یزدان . (مفرد) (۱۲ - ۱۲۵)

- yzdʾn šnʾs : yazdān šnās ؛ یزدان شناس ، از القاب دینی (۷-۱)

- yzdʾnʾ dwstʾ : yazdān dōst ؛ یزدان دوست ، از القاب دینی (۱-۶)

- dʾhywpt : dahyubad ؛ شاه (۷-۱۲۷)

- 19wm : nōzdahom ؛ نوزدهم (۱۵ - ۱۴)

- 16wm : šānzdahom ؛ شانزدهم (۱۴ - ۱۴)

- 13wm : sēzdahom ؛ سیزدهم (۴-۲۰۸)

dād : YHBWNt' – داد، عدالت (۸ - ۲۳٤)

dādan : YHBWNtn' – دادن، آفریدن، منتقل کردن.

dād : آفرید (۹-۱۱، ۷-۸) dād- :

-iz-am hē : نیز ترا آفریده ام (۱۵ - ۱۰۷) dād- :

ēstād – داده شده بود، آفریده شده بود (۱۳ - ٤١) :

dād hē به تو داده شد، به تو دادم (۲، ۱-۱۰۸، ۲-۹۸).

dād hēd : می آفرید (۱۱ - ۹۸) :

dād hē اگر ترا نیافریده بودم (۱۱ - ۹۸) daham : دهم :

dahēd : خواهم آفرید (۱۰ - ٤٧) (۱۵ - ٤٠ و ۱ - ۲۳۳)

dahand : منتقل کنند (۱۵ - ۲۰٤) (۱۱-۶۲ و ۲-٤١) دهند :

be dah : بده (۱۲ - ۸۵) (۱۱ - ۸۵ و ۶-٤١) بده dah

frāz dād : فراز آفرید (۱۱ - ۶۷) :

stōbīh- : ستایش کن (۷-۵) stāyišn dah

- dād : شکست داد (۵ - ۲۱۳)

dahīhastan : YHBWNyhstn' – داده شدن

dahīhast : داده شد (۱۵-۱۲ و ۱-۷۶)

pānzdah : 15 – پانزده (۱۱ - ۲۱۰)

pānzdah sālag : 15 ŠNTK' – پانزده ساله (٤٤ - ۵)

pānzdahom : 15wm – پانزدهم (۱٤-۱٤)

gāv māhīg : g'p m'hyg – گاو ماهی (۱،۲-۹۶)

yāzdahom : y'cdhwm – یازدهم (۱۱ - ۲۰۷)

dād : d't – عقیده، آئین، داد (۱۰ - ۲۱۵)

yazd : yzdt – ایزد (۱۰ - ۲۲۰)

dād : d't – سن، سال (۸ - ۲۲۶)

gāhāg / gāθāk : g't'k – گاثاهای زردشت (۶-۱۷۷)

dādār : d't'l – دادار، آفریدگار (۱٤ - ۳۰)

– رگ : (۱۲ - ۱۰۳)

yazdān : yzdt'n – ایزدان (۱-٤۹)

dādastānōmandīh : d'tst'n 'wmndyh – عادل بودن . نوزدهمین آفریدهٔ مینوئی هرمزد (۱۵-۱٤ و ٤-۱۳)

dādastān : d'tst'n' – عدالت (۱۱ - ۱۷۲ و ۱۰-۱۰)

dādastān- : d'tst'n wstlšnyh – -vistarišnīh : دادگستری (۸ - ۱۷۶)

dādagīh (?) : d'tkyh – شاید (?) = dādkēš دادکیش لقب فرنبغ نویسندهٔ بندهشن (۱ - ۲۳۸)

jādag gōvīh : y'tk gwb'yh – عمل توصیه کردن. اوستا : yāta- ، ارمنی : jatagov (۹ - ۱۷۰)

yazd : yzdt' — ایزد (۱۰-۱۶۵)

dād-āyaft : d'd'y'pt' — آرزوبخش، دهندهٔ آرزوها، صفت ماه (۱۵-۱۶۵)

dāduar : d'twbl — داور، لقب مهر (۸-۱۷۳) داور، قاضی (۳-۱۸۰)

jādūg : y'twk — جادوگر (۶-۱۲۸)

jādūgān : y'twk'n' — جادوگران (۱۱-۱۳۵)

jādūgtar : y'twktl — جادوگرتر (۱-۱۴۵)

jādug snaīh : y'twk sn'yh — به جادوئی مسلح بودن. جزء دوم واژه: اوستا: snaθa- ، پهلوی snah = سلاح (؟) snaīh < snah+īh . انکلساریا در همهٔ موارد این واژه را jādūgēnīh میخواند (۳-۲۰۲، ۱۸۲-۱۵، ۲۱۸-۲، ۱۴۱-۱۰، ۱۴۵-۷، ۱۴۵)

jādūgīh : y'twkyh — جادوئی، جادوگری (۱۳-۴۷)

yazd : yzdt" — ایزد (۲-۱۷۰ و ۱۳-۱۷۲)

dādan : d'tn' — دادن، آفریدن. dād : داد، آفرید (۷-۱۰۲ و ۸-۱۹)

dād had : — (؟) نداده بودم (۵-۱۷۷) پیش از ۵۹

dād-am hē : — ترا آفریده ام (۴-۱۴۸)

yazd ayyār : yzdt"hdyb'l — ایزد یار، لقب رستم فرخزاد مالک نسخهٔ TD_2 بندهش (۱۳-۲۴۰)

madan : YHTWNtn' — آمدن. (؟) شاید برای mad had : می شد (۵-۱۷۷) یک واژه به آخر سطر.

bērōn āy : — بیرون شو، بیرون بیا (۱۰-۳۳)

padīrag āyēd : — به استقبال آید (۱۴-۲۰۰)

ul madan : — بالا آمدن (تذآب؟) (۹-۸۳) ulmad بالا آمد

abāz āyēd : — باز آید، به پیش آید، برخاست (۲-۱۳۵)

gird āyēd : — گردآوری شود، جمع شود (۵-۱۳۴) (۸-۸۲)

gird be āyēd : — قرار بگیرد (۹-۱۵۲)

andar āyēd : — اندر آید، داخل شود (۱۰-۵۵ و ۱۱-۱۹۵)

andar mad : — اندر آمد (۸-۴۲)

mad šavišn : YHTWNt'ZLWNšn' — آمد و شد: رفت و آمد (۶-۱۱۳)

yazdīh : yzdt'yh — ایزدی بودن (۳-۱۷۶)

dādgāh : d't'g'h — محل مناسب (؟) آتشدان (؟) (۶، ۵-۱۲۶)

dād gāh : d't' g's — محل مناسب (؟)، آتشدان (؟) (۱۴-۱۲۵ و ۱۴-۱۲۴ و ۱۶۹)

yazdīg : yzdtyk — ایزدی (۱۰-۱۴۰)

dād ēraxt : d'tylht — داد ریخت، از اجداد آذرباد

ماراسپندان (۲-۲۳۲)

yazdīg : yzdtyg - : ایزدی (۱۴-۴۸)

gāh : g's - : گاه، زمان (۳-۳۸) جا، جایگاه (۱۵-۲۸)

gāhanbār : g's'nb'l - : گاهنبار، گهنبار (۴-۲۴)

gāhān : g's'n' - : «گاثه» ای زردشت، گاههای زردشت (۶-۱۷۷)

gāhanbār : g's'nb'l - : گاهنبار، گهنبار (۵-۲۲)

gāhānīg : g's'n'yg - : مربوط به گاههای زردشت (۱۰-۲۲۷)

yāsman : y'smn - : گل یاسمین، یاسمن (۶-۱۱۹)

yāsman : y'smn' - : گل یاسمین (۸-۱۱۷)

yāsman i spēd : y'smn' y spyt - : گل یاسمن سفید (۶،۷-۱۱۹)

dāštan : YHSNNtn' - : داشتن، نگهداشتن، انگاشتن : dārēd نگهدارد (۱۱-۱۳) دارد (۱۰-۶۲ و ۱۱-۲۰) : dārēm دارم (۱۲-۲۰۶) dārand : گمان کنند (۱۴-۱۸۸) دارند (۴-۱۱۴) ul dārēd : برافرازد (۱۵-۲۱۷) abāz dārēd : بازدارد، دوردارد (۶،۷-۵،۲۲۰) nigīrāy dārēd : منکر سازد، وادار به انکار کند (۱۵-۱۸۴)

: g's y 'mhrspnd'n -

gāhi amahrispandān : جای امشاسپندان، پایهٔ ششم آسمان (۱-۲۳)

dāštan : d'štn' - : داشتن، نگهداشتن (۱۰-۵۳) دربرگرفتن = فراگرفتن، نگهداری کردن، گمان بردن = انگاشتن، قرار دادن. : dāšt داشت (۱۱-۲۰) be dāšt : نگهداشت dāšt : دربرگرفت = فراگرفت (۹-۷۱) قرارداد (۹-۷۵) dāšt : گمان برد، انگارکرد (۱۳-۵) dāšt hēnd : داشتند (۴-۲) dārēd : دارد (۲-۱۹) فراگرفته است (۳-۸۳) فراگرفته است = دربرگرفته است (۱۱-۸۱ و ۱-۱۵۲ و ۸-۷۵) نگهداری می‌کند (۵-۱۳۳ و ۳-۱۸) frāztar dāšt : اهمیت بیشتری می‌داد (۱۳-۲۳۳) pad kār dāšt ēstēd : به کار برده می‌شود (۸-۱۲۳) abāz dārēd : دوردارد، دورنگهدارد (۱۲-۱۶۷) abāz dāšt : دورکرد، بازپس داشت (۴،۳-۲۱۲) az kār dāšt : ازکارانداخت (۱۲-۲۱۵) nigāh dārēnd : نگاه دارند (۳-۱۷۵).

daxšag : dhšk - : نشان، علامت (۸-۱۸۷)

daxšagōmandīh : dhšk'wmndyh - : نشان‌دار بودن، مظهر امری بودن (۱۱-۲۱)

daxšagōmand : dhšk'wmn'd - : صاحب نشان، مظهر نشانه (۱۰-۲۱).

dhšk' – daxšag : نوع (۱۴-۳۴) علامت . نشان (۵-۶۰)

dhšn'n' – dahišnān : مخلوقات (۱۲-۸۲)

dhšn' – dahišn : آفرینش، مخلوق (۵-۲۲)

d'šn' – dāšin : پاداش . جمله بصورت زیر قرائت شود :

. مینوی آب گفت:

کجاست پاداش بهمن و اردیبهشت و شهریور، که ایدون بر من می رسد (= بر من اتفاق می افتد

(۱۵-۴۲)

jhšn' – jahišn : تفأل (۴۱-۱)

dhšn'n – dahišnān : موجودات، مخلوقات (۷-۶۰)

dahišnīh – : dhšnyh 'phšynyt'l –

-apaxšēnīdār : ازمیان برندهٔ هستی (۲-۲۱۹)

55 – panjāh ud panj : پنجاه و پنج (۲-۶۸)

yzdkrt'n' – yazdgirdān : فرزند یزدگرد (۶-۲۱۵)

yzdkrt' – yazdgird : یزدگرد آفرین شاه ساسانی (۱۰-۲۴۰)

y'knd – yāgund : یاقوت، مرجانی : yqnt'

iagundi = گرجی (۳-۱۷۲)

d'l – dār : چوب (۱-۱۸۵ و ۵-۱۱۸) درخت (۱۰-۱۰۳)

g'l HPLWN (؟) – γār kan : غارکن (؟)، حفره‌کن (؟)

صفت شغال، یوز ژکفتار (۱۵، ۱۴-۱۴۷)

d'l'y – dārāy : دارا آفرین شاه کیانی (۹-۲۱۴) پسر چهرآزاد (۳-۲۴۰)

d'l'd'n' – dārāyān : فرزند دارا (۹-۲۱۴)

d'lplnyd'n' – dārparniyān : دارپرنیان، چوب بقم (۴-۱۱۸)

d'lšn' – dārišn : انگاشتن (۱۳-۱۳۰) داشتن (۲-۱۴۱)

d'lmn – dālman : کرکس (۹-۱۵۶ و ۱۲-۱۱۱)

d'lmn' – dālman : کرکس (۱۰-۱۵۵ و ۳-۹۲)

d'lw – dārū : (املا تازه برای ...) گیاهان تک ساقه (۱۰-۱۱۸)

d'lwk – dārūg : دارو، گیاه دارویی (۳-۱۷۷ و ۵-۱۴۳)

d'lwk'mycšnyh – dārūg āmēzišnīh :

ترکیبات دارویی ساختن (۶، ۵-۱۴۳)

d'lyn – dārēn : چوبین (۷-۱۰۴)

g'lywk – garīvag : گریوه (۱۴-۷۶)

d'lyn' – dārēn : چوبین (۱۱-۱۳۱)

g'm – gām : پا، قدم (۱۴-۱۶۱)

j'm – jām : جام (۱۳-۱۳۱) در TD_2 ... تصحیح

شود : ...

– d'm : *dām* : مخلوق ، فارسی : دام (۱۳–۲ و ۹–۲)

– d'm'n' : *dāmān* : مخلوقات (۱–۸ و ۱۱–٤٤)

– dhm'n''plyn' : *dahmān āfrīn* : دهمان آفرین ، ازایزدان (٤–۳٦ و ۱۷۵–٦)

– d'm plwlt'lyh : *dām parvardārīh* : پرورش مخلوقات (١٤ ، ۱۳–۱۷۸)

– YHMTWNtn' : *rasīdan* : رسیدن . :

rasēd رسد (۷–۹ ، ۸–۱٤) : *rasīd ēstēd* میرسد ، متقدم می‌شود (۲–۱۹۱ و ٤–۱۹۱)

– YHMTWNyt' : *rasīd* : رسیده ، بالغ (۸–۲۲٦)

– YHMTWNyntn' : *rasēnīdan* : رساندن .

rasēnēd : میرساند ، ایجاد می‌کند (۱–٤۳)

– j'mk : *jāmag* : جامه (٦–۲۰ و ٤–۱۰٤)

– j'mk' : *jāmag* : جامه (۱۳–۳۱) گیاهانی که از آنها می‌توان پارچه بافت (۸–۱۱٦)

– j'mk' : *jāmag* : جام (۷–۱۳٦)

– d'm w dhšn' : *dām ud dahišn* : آفرینش (۹–۸)

– رک : ، ، (٤–۱۰)

– d'm dhšn'yh : *dāmdahišnīh* : آفرینش (٤–۸)

– d'mdhšnyh : *dāmdahišnīh* : آفرینش (۱۱–۳۱ و ۳–۵)

– j'n : *jān* : جان (املا تازه) (٦–٦۸)

– d'n' : *dānā* : دانا (املا تازه) (۲–۱)

– d'w't : *dāvād /dāvāt* : نام کوهی است که به سرزمین خوزستان پیوسته است (۳–۸۰ و ۵–۸۰)

– d'n'ktl : *dānāgtar* : داناتر (۱–۱۳۲)

– d'n'kyh : *dānāgīh* : دانائی (۱۰–۱٦۲)

– j'n'n : *jānān* : در احکام نجوم حکم برج خرچنگ است (۱۲–٦۱)

– j'nhng : *jānhanj* : از میان برنده جان ، برکشندهٔ جان : نام بادی است فارسی : جان آهنج (۹–۱۳۳ و ۱۲–۱۳۳)

– j'n'wmnd : *jānōmand* : جان دار (٦–۱۲٤)

– y... 'wbz : *i... aviz* : بدان ، به او (٤–۱٤)

– sgwtst'n' : *sugudistān* : سغدستان ، کشور سغد . نسخهٔ TD2 ، P : ، (۸–۸۷) . رک : واژهٔ بعد

– sgwt' : *sugud* : سغد ، کشور سغد (۱۰–۸۷) نسخهٔ TD2 ، P : رک : واژهٔ قبل

– YHNCLWNtn' : *appurdan* : دزدیدن . :

be appurd بدزدید (۷–۱۰۳) : *appuram* بدزدم (۹–٤۰)

- d'nšn' : dānišn ؛ دانش (۱۴-۱۹۰ و ۱۵-۱)
- d'nktyšt ؛ / j'nktyšt ؛ : ؛ /jānagtišt ؛ dānagtišt ؛ نوعی از خرفستران از خانوادهٔ کژدم. جزء دوم واژه شاید با واژه‌های فارسی: تسی، تشی = جوجه‌تیغی، تساچه/تشاچه = سوسمار، تذو، جعل، مربوط باشد (۱-۱۴۴)

- رگ : ، (۲-۱۵۶)
- d'nk' : dānag ؛ دانه (۵-۱۵۴)
- d'nkwt'l : dānaguidār ؛ از خرفستران (۴-۱۴۴)
- y'wl : jār ؛ زمان، دفعه، در دساتیر: جاور (۲-۱۶۱ و ۲-۱۷۴ و ۵-۲۳۶)
- g'wls : gāvars ؛ ارزن، فارسی: گاورس، گاورسه (۱۴-۱۳۱ و ۳-۱۱۲) در متن و
- dhwm : dahom ؛ دَهُم (۳-۹۰)
- j'n' : jān : جان (املاء تازه) (۵-۳۴ و ۲-۱۹۶)
- j'n'n : jānān ؛ در احکام نجوم حکم برج خرچنگ است (۳-۵۱)
- j'n'wmn'd : jānōmand ؛ جان‌دار (۸-۱۴۱ و ۳-۹۲)
- j'n' BR' ZLWNšnyh : jānbešavišnīh ؛ جان از تن بدر رفتن (۱۰-۱۰۰)
- d'n'šn' : dānišn ؛ دانش (۱۳-۱۷۵)

- j'nwl : jānvar ؛ جانور (۵-۹۳)
- j'nwl'n' : jānvarān ؛ جانوران (۸-۱۸۸)
- YHWWNtn' : būdān ؛ درگذشتگان، آنان که زمانی بوده‌اند (۱۴-۱۷۵)
- YHWWNt' : būd ؛ هستی (۹-۱۱۴)
- YHWWNtn' : būdan ؛ بودن، شدن. : būd شد (۳-۱۰۳) بود (۱-۱۰۵) : be būd بشد (۲-۶۷ و ۲-۷۴) : būd hēd بود (۱۰ و ۹-۴۱) : būdēstēd شده است ۱۵ ۱۳۹ : bavē باشی (۸-۵ و ۱۰-۹۸) : bavēd بشود (۵-۲۲۰) بُوَد (۱۳-۱) خواهد شد (۱۰-۱۵۴) : be bavēd بشود (۵-۷۴) : bavand بُوَند (۱۲-۱۰۳) : bavād باد، بواد (۱۳-۳۴ و ۱۰-۳۶) : be nē bavād نَبُوَد (۱۱-۷۵) : bun bavēd آغاز شود (۵-۲۲۰) : abāz būd ایجاد شد، ادامه یافت (۶-۱۰۰) : abāz bavēd دوباره باید (۱۰-۱۰۹)
- YHWWNšn' : bavišn ؛ هستی، وجود (۷-۱۴۳ و ۱-۱۷۸)
- YHWWNyt'n' : bavēdān ؛ آیندگان (۱۵-۱۷۵)

d'ng - dānag : دانه (۱۳-۱۲۱)

j'n d'št'lyh - jāndāštārīh : نگهداری جان (۱۰-۷۰)

j'nd'lšn' - jān.dārišn : جاندار (۶-۱۳۳)

j'nyk - jānīg : مربوط به جان (۱۲-۱۴۱)

j'nykd'št'l - jānīg dāštār : زنده نگاهدارنده، نام بادی است که در سوراخهای کوهها است (۱-۱۴۱)

17wm - haftdahom : هفدهم (۱۴-۱۴)

gysbht' - gēsbaxt : کوه گیس بخت (۳-۸۰)

18 - haštdah : هجده، ۱۸، (۹-۶۸)

18wm - haštdahom : هجدهم (۱۵-۱۴)

14wm - čahārdahom : چهاردهم (۱۳-۱۴)

14dnd'n - čahārdahdandān : دارندهٔ ۱۴ دندان (۳-۹۸)

z'yz - zāyēz / zāyēč : زایچه (۹-۲۸) جمله چنین قرائت شود :

بدو انگاره (= دفترحساب) و زایچه (= دفتر محاسبه سیارات و ثوابت) نیست، زیرا ایشان را نمی‌توان بوسایل (ستارگان) آمیخته برشمرد، که دیگرگانند (= ستارگان نیالوده‌اند)

d'yty - dāiti : کوه دائیتی که در میان زمین است (۶-۱۹۹)

d'yty - dāiti : رود دائیتی در میان زمین. رک : (۶-۲۱) کوه دائیتی (۴-۱۹۹)

YHYTYWNt'l'n' - āvardārān : حاملگان (۱۱-۱۰۵)

YHYTywntn' - āvardan : آوردن. ۱۴

āvard : آورد (۳-۹۴ و ۲-۶۳) āvarīd : آورد (۳-۲۱۴)

āvarēd : آورد (۵-۱۳۳)

YHYTywnšn' - āvarišn : عمل آوردن (۷-۳۴)

رک : ۱۲۱

dhywpt - dahyubad : شاه (۱۰-۱۷۲)

g'ywk mlt' - gayōmird / gayōmard : کیومرث (۴-۲۱)

g'ywmlt' - gayōmird / gayōmard : کیومرث (۹-۲۲۸ و ۱۱-۴۳)

2 - dō : « (۴-۶۵)

dy - day : خدا، ایزد. فارسی : دی (ماه دی) (۳-۳۴)

درمتن :

gbyd' - giyāh : گیاه (۱۳-۲۰۵)

2'n - dōān : (هر) دو (۱۱-۳)

2k'nk' - dōgānag : دوگانه، دوقلو (۱۳-۲۲۹ و ۱۴-۱۰۹)

- 2km'l : dō kamār : دوسر ، نام اژدهائی است (۱۱-۱۴۳)

- 2kwp : dō kōf : اشتر دو کوهانه (۱۵-۹۵)

- 2kwp'n' : dō kōfān : (اشتر) دوکوهانه (۱۰ - ۱۲۰)

- GBR' : mard / mird : مَرد (۱۵-۶)

- GBR''n' : mirdān / mardān : مَردان (۲-۲۲۵)

- GBR'b'l' : mird/mard bālā : مردقد (صفت) (۱۱ - ۶۲)

- GBR'k'mkyh : mird/mardkāmagīh : مردکامگی ، مردطلبی (۵ - ۴۱)

- GBR'klp : mird/mard kirb : مردتن ، دارای تن مردانه (صفت) (۲ - ۶۲)

- شاید : GBR'wdptkyh : mird/mard viftagīh : فریفتن مرد ، مردبازی ، بچه‌بازی (۸ ـ ۲۰۷)

- 2w'n' : dōān / dōvān : دوتا (جمع) (۷-۱۵۰)

- 11wm : yāzdahom : یازدهم (۱۲ - ۱۴)

- 2yh : dōīh : دوگانگی (۱-۴۶)

- dc : diz : دژ (۲ - ۸۱)

- -yc : -iz : نیز (۱۱-۲۲۹ ، ۳-۲۰)

- gc : gaz : درخت گز (۱۰ - ۱۱۶)

- gc'k : gazāg : گزنده (۴-۴۳)

- gc'k' : gazāg : گزنده (۹ - ۱۴۴)

- YCBHNstn' : kāmastan : میل کردن . : kāmast میل کرد (۴ ـ ۲۳۳ ، ۱۲ - ۱۴۸) : kāmēd میل خواهد کرد (بصورت فعل معین برای ساختن صیغه مستقبل آمده است) (۱۵ - ۲۱۶)

- ycšn' : yazišn : دعای دینی (۹ - ۶۸) ستایش (۱۳ - ۳۸)

- gcšn'krt'l : gazišn kirdār : گزنده (۹ - ۱۴۷)

- رک : (۵ - ۱۷۶)

- dpl : dafr : سیاه (۹ ـ ۱۰۳ ، و ۸ ـ ۱۲۰) آبی (از رنگهای قوس قزح) (۷ - ۱۴۰) دیگرمدن : (۱۱ - ۸۱۵) . یونانی τεφρός = خاکستری . τέφρα = خاکستر . رک

- dpl TWR' : dafr gāv : دفرگاو ، لقب یکی از اجداد فریدون (۶ - ۲۲۹)

- dc y plwt : diz i frōd : نام دژی است که در راه توران قرار داشته است و برادر ناتنی کیخسرو در آن بوده است . شاهنامه : فرود = برادر کیخسرو (۲ - ۸۱)

- gcytn' : gazīdan : گزیدن . be gazēd : بگزد (۸ - ۱۴۸)

gcdwm - : gazdum : کژدم، عقرب، از ستارگان اختری (= ثوابت)، املا تازه. (١٢ - ٢٥) نام برج هشتم از برجهای آسمان (داخل شکل - ٥١)

gcdwmb' - : gazdumb : کژدم، عقرب (٤ - ١٤٢)

dt - : dad : دد، جانور وحشی (١١ - ٢٠٤)

gt - : gad : گرز (٩ - ١٩٨ و ٢ - ١٧٠)

yt'hwwyylywk - : yaθaahūvairyō : دعای «یثه اهو وایریو». اوستا: yaθā ahū vairyō (٤ - ١٢٩)

yt'hwwylywk - : yaθaahūvairyō : دعای «یثه اهو وایریو» (٧ - ٧)

yt'hwwylywk' - : yaθaahūvairyō : دعای «یثه اهو وایریو» (١٣ - ١٢)

dt'n - : dadān : ددان، جانوران وحشی (٤ - ١٥٥ و ٢ - ١٢١)

gt znšnyh - : gad zanišnīh : گرز زدن (٥ - ٦٤)

gtk - : ؟ : ؟ ؛ نوعی خرفستر از خانوادهٔ کژدم. شاید: gazag صفت برای (؟) (١ - ١٤٤)

gt' - : gad : گرز (٢ - ١٣٨ و ٤ - ٢٢٠)

YTYBWNstn' - : nišastan : نشستن، نشاندن، قرار داشتن، فروکش کردن، آرام گرفتن. : nišast ham نشسته‌ام. (ساختمان ماضی نقلی تازه) (١٥ - ١٨١)

nišast ēstēd : نشانده شده است (٧ - ١٢٧) :
nišīnēd نشیند (١٣ - ٨٩) قرار دارد (٢ - ٧٩) : be
nišīnēd آرام گیرد، فروکش کند (١٢ - ١٠٤) : nišīnand ،
نشانند (٦ - ١٢٦) : frōd nišīnēd فرونشیند،
آرام گیرد (٢ - ١٥٢) : andar nišīnēd درون چیزی نشیند (١ - ١١)

YTYBWNym - : nišīm : نشیمن، نشستگاه (٨ - ١٧٨)

dtygl - : dōdīgar / ditīgar : نیز، همچنین ٨ - ٥٣) دودیگر، دوم (١٢ - ٣٢) بقیه، دیگر (٧ - ٨٣ و ٨ - ١٠١)

YDBHWNtn' - : yaštan : پرستیدن :
yazam می‌پرستم (٤ - ٨٧ و ١٥ - ١٧٠) : yazēd بپرستید
(امر) (١٢ - ١٠٤) : ō yazand بپرستند (١٥ - ١٥٨)

YD<B>LWNtn' - : nīdan : رهبری کردن، بُردن، راندن.
nīd : رهبری کرد، راند (١٥ - ٢٣٢) : nīyēd رهبری کند
بَبَرَد (١٣ - ٢٢٦)

gzytn' - : gazīdan : گزیدن. : gazīd ēstēd گزیده شود (٤، ٣ - ١٤٥)

gzdwm - : gazdum : کژدم (١١ - ١٤٥ و ٥ - ٤٣) برج عقرب (٩ - ٥١)

– 3 : sē ؛ سه ۳۰ (۱۱-۵۵)

– dyg : dēg ؛ دیگ (۵-۱۳۴)

– sgʾn : sagān ؛ نام دیگر رود ... ، ۱۲ ۸۸ ترجمه مسالک و ممالک : سکان (۵-۹۷)

– syc : sēj / sēz ؛ ویرانی (۱۰-۴۳ و ۱۵-۲۱۱) نام دروجی که نابودی آورد (۱۲-۱۸۵) مرض (۱۵-۲۱۱) فارسی : سیز ، سیج ، اوستا : ioyejah- ، ioyajah-

– syp : sēb ؛ سیب (۱۲-۱۱۸ و ۱۲-۱۱۶)

– (؟) : نسخهٔ p : ... انکسارپا : gīpān : dressed-for-haggis ، فارسی : گیپا ، کیپا = شکنبهٔ گوسفند (۲-۹۵)

– syccyhl : sēj / sēz čihr ؛ کسی که در طبعش ویرانگری باشد ، لقب ملکوس شاه (۱۳-۲۱۸)

... – syc zwlʾnʾ : sēj / sēz zōrān ؛ (دیوانی) که نیروی مرض بخشیدن دارند (۴-۱۸۷)

– sycšnʾwmnʾd : sējišn / sēzišnōmand ؛ دارای (قدرت) ویرانگری (۱۲-۱۵۱)

– sycʾ : sēj / sēz ؛ درد ، ویرانی (۸-۱۵۲)

– sycdʾtwm : sēj / sēzdātom ؛ ویرانگرترین (۵-۱۲۸)

– dstʾmwkʾ : dast āmōg ؛ دست آموز (۱۲ و ۱۱-۲۰۴)

– dstʾnʾ : dastān ؛ دستان ، نام یکی از فرزندان سام . شاهنامه : دستان (۱۲-۲۳۳ و ۱۴-۲۳۴)

(؟) – gstʾ : gast ؛ زشت . فارسی : گست (۳-۴۱)

– ystwʾstlʾnʾ : isatvāstarān ؛ نام انجمنی است که پس از رستاخیز تشکیل می شود و « ایستواستر » پسر زردشت در رأس آن قرار می گیرد و نیک و بدی را که مردمان کرده اند رسیدگی می نماید (۱۳-۲۲۳)

– dstwbl : dastōr / dastuar ؛ دستور ، فرمان ، اصول دین (؟) (۱-۱۸۵)

– dstwblʾnʾ : dastōrān / dastuarān ؛ دستورهای دین ، رؤسای دین ، موبدان بزرگ زردشتی (۴-۱۴۶)

– dstwl : dastōr ؛ دستور ، موبد بزرگ زردشتی (۸-۱)

– dstwlʾnʾ : dastōrān ؛ دستوران ، موبدان بزرگ زردشتی (۱۰-۱۵۷)

– dstwlcʾ : dastuarz ؛ ساختهٔ دست (۱۱-۱۱۷)

– dstwlyh : dastōrīh ؛ دستوری ، ریاست (۱۴-۱۳ و ۶-۱)

– jstnʾ : jastan ؛ جستن ، جهیدن . اتفاق افتادن . مقدر شدن ؛ قرار گرفتن . ... : jast جَست (۳-۴۲ و ۱-۷۲) اتفاق افتاد (۴-۱۴۷ و ۱-۵۱) مقدر شد (۱۳-۲۰۵) ... : jast hēnd قرار گرفتند ، شدند (۱۲-۵۲ و ۱۰-۵۷ و ۱-۵۸) ... : jahēd جَهَد (۱۱-۱۲۱ و ۱۰-۸۲)

abar jahēd : برجهد (۱٤-۱۳۰) andar :
jast داخل شد (۹-۵۱)

dastdrāzīh : dstdl'c'yh — : درازبودن دست . درجمله، منظور درازی حلقهٔ دور کیوان و درازی شاهین ترازو است (۷-۵۹)

sīstān /sagastan : sgst'n' — : سیستان (٦-۷۸)

yask /jask : ysk — : مرض . فارسی : جشک . پارسیگ مانوی : yask (۹-۱۸۸، ۱۰-٤۳)

haftād : 70 — : هفتاد، ۷۰ (۱۱-۲۳۹)

darīdan : SDKWNtn' — : دریدن، پاره کردن . darīd : درید (۳-۱۳۲) darēd : میدرد (۱۰-۱٤۷)

sīr : sgl — : سیر (مقابل گرسنه) (۱۰-۹۸، ۱-۱۸٦)

sīrāf /sīrāz (؟) : syl'p یا syl'c — (؟) نام محلی که آذر فرود در آن بوده است (۳-۸۱)

sēsad : 300 — : ۳۰۰، سیصد (٦-۲۲)

sīrīh : sglyh — : سیری (مقابل گرسنگی) (٦-۱۰۳، ۷-۲۲۱)

mēš ؟ : myš ؟ — : نوعی گوسفند (۱۰-۹۵)

navad : 90 — : ۹۰، نود (۹-۲۳٦)

dašt : dšt — : دشت، جلگه (۱۱-۲۰۵)

daštān : dšt'n' — : حیض . اوستا : daxšta- (۱۳-٤۰، ٤-۹۰، ۹-۲۰۸)

daštag : dštg — : نطفه (۲-۱۱۱)

daštag : daštk — : نطفه (٤-۱٦)

yašt : yšt' — : دعا، ستایش (۱۵-۲۲٦)

dašt : dšt' — : دشت، جلگه (۱۲-۸۰ و ۱٤-۹۵)

gaštan : gštn' — : گشتن، دور چیزی را فراگرفتن، متمایل شدن، دور زدن . gašt ēstēd : (دور آسمان را) فراگرفته است

gardēd : (۱۲-۱۹۳) متمایل میشود، میرود (۵-۱٤۱ و ۱۰-۱۱٤)

be gardēd : دور بزند (۱-۸۲) gardēnd : دور زنند (۵-۸۵) hamē gardānd : همی گردند (زمان آیندهٔ مستمر) (۱-۱۵۰) frāz gardēd : پیش رود (۵،٦-۱۱۰) abāz gardēd : دور بزند (۱۳، ۱۲-۱۹۱)

yaštan : yštn' — : پرستیدن . frāz : yašt به آن، ایمان آورده شد (٦-۲۳۵)

dašt i tāzīgān : dšt y t'cyg'n' — : دشت تازیان . عربستان که بخشی از خونیرس است (۱۰-۱۰٦)

dšt' y swlyk m'nšn' — : dašt i sūrīg mānišn : بین النهرین (۱۱-۲۰۵)

daštīg : dštyg — : دشتی، متعلق به دشت و جلگه (۲-۱٤٤ و ۱۲-۱۳۱)

[Pahlavi] - yšn : jašn : جشن (۲ - ۵٤) جمله چنین تصحیح شود :

[Pahlavi]

(۳ تا ۱ - ۵٤)

هریک خانه را پتیاره ای (= مخالف ، مقصود اباختر است) اندر اوج و حضیض (= بودن) مرز (= حد) سوک و جشن و شادی و درد و هر آینهٔ دیگر در جای خویش به پیدائی آید .

شاید واژه فوق را بتوان [Pahlavi] - zyd'n : ziyān خواند . در این صورت sūg ud ziyān = سود و زیان . بجای سوک و جشن خواهد بود

[Pahlavi] - dšn : dašn : دست (سمت) راست (۸ - ۲۱)

[Pahlavi] - gšnyc' : gašnīz : گشنیز (۱۵ - ۱۱۷)

[Pahlavi] - کز : [Pahlavi] (۱۵ - ۱٤۱)

[Pahlavi] - yk 3 : yak sē : ⅓ (۲ - ٤۲)

[Pahlavi] - YKTLWNtn' : ōzadan : اوژدن ، کشتن . [Pahlavi] ōzad کشت ، اوژد (۱۳ - ٦۲) [Pahlavi] : ōzanēd کشد (۱۳ - ۱٤٤)

[Pahlavi] : ōzanand کشند (۱۵ - ۱٤۲)

[Pahlavi] - ykl : jigar : جگر (۱ - ۱۹۵)

[Pahlavi] - YKR' : mōg : درخت . در فرهنگهای فارسی : مگ = خرمابن و

هر درختی (زند و پازند) (۷ - ۱۲۲)

[Pahlavi] YKʿYMWN'tk' : ēstādag : ایستاده (۷ - ۵٤)

[Pahlavi] - YKʿYMWNtn' : ēstādan : ایستادن ، برخاستن ، ماندن ، باقی ماندن ، مستقر بودن ، قرار گرفتن ، آغاز کردن ، متوقف بودن . فعل معین برای ساختن ماضی بعید و ماضی نقلی . فعل معین برای بیان حالت و مداومت در امری . [Pahlavi] : ēstād ایستاد ، ماند ، باقی ماند (٦ - ٤ ، ۵ و ۱۳ - ۱۳)

[Pahlavi] : ēstīd می ایستاد (۲ - ۱۳٤) [Pahlavi] : ēstād hēnd ایستادند ، متوقف بودند (۱۳ - ۲۹) آغاز کردند (۲ - ۵۲) [Pahlavi]

[Pahlavi] : be ēstād بایستاد ، آغاز کرد (۷ - ۷۰) [Pahlavi] : ēstēd مستقر است ، قرار دارد (۱٤ - ۳۲ و ۷ - ۲۱) باقی میماند (۱ - ۱۱۱ و ۵ - ۱۱۰) آغاز می کند (۳ - ۱٤۱ و ۱۱ - ۲۲۱) [Pahlavi] : ēstand می ایستند ، قرار می گیرند (۱۱ - ۲٦ و ۵ - ۱٦۳) متوقف شوند (۱ - ۲۰ و ۵ - ۱٤۳) فعل معین برای ساختن ماضی بعید (۷ - ٤۲) فعل معین برای ساختن ماضی نقلی (۷ - ٦ ، ۲۰) حالت و مداومت را میرساند (۱٤ - ۱۰۱)

[Pahlavi] : abāz ēstēd متوقف شود ، قرار گیرد (۳ - ۱۰۱) [Pahlavi]

[Pahlavi] : ul ēstēd بالا می ایستد

[Pahlavi] - DKY' : pāk : پاک (۸ - ۲۲۵ و ٦ - ۸۳)

[Pahlavi] - DKY'yh : pākīh : پاکی (٤ - ۸۳ و ۱۱ - ۱۷۳)

[Pahlavi] - gl : gar : کوه (۱۱ - ۸۷ و ۳ - ۱۵۱ و ۹ - ۱۹۱)

[Pahlavi] - dl : dar : در (= درخانه) (٦ - ۲۱۰)

draya bārīhā : dlyy'b'lyh' - : دریابارها ، کناره‌های دریا (۶ - ۲۱۷)

draxtān : dl'ht'n' - : درختان (۴ - ۶۱)

draxt : dl'ht' - : درخت (۹ - ۱۳۲ و ۴ - ۱۱۶)

drayā varzih: dlyy'wlcyh - : دریانوردی (۹ - ۲۳۴)

drāz dumb : dl'c dwmb' - : درازدُم (۵ - ۶۳)

draxt : dlht' - : درخت (۱۴ - ۱۰۱)

drāyīdan : dl'dytn' - : گفتن (اهریمنی) . … : drāyīd گفت (۱۰ - ۵ و ۸ - ۱۳۲) … … : be drāy بگو (۱۰ - ۱۸۴)

garāmīg : gl'myg - : گرامی (۴ - ۱۴۹)

garān : gl'n - : کوهها (۶ - ۱۰۸ و ۶ - ۲۲۵)

drahnāy : dlhn'd - : درازا (۱۳ - ۱۷۵ و ۱۰ - ۱۸)

garān tazišn : gl'n' tcšn' - : نوع دوم از آبها : آبهای جاری در کوهستانها (۱۳ - ۸۹)

garāntar : gl'ntl - : عظیم‌تر ، گران‌تر (۱۱ - ۲۱۶)

yalān : yl'n' - : یلان ، دلاوران . شاید … : virān مردان (۱۰ - ۱۷۷)

garāntar : gl'n'tl - : عظیم‌تر ، سخت‌تر (۱۰ - ۲۰۵)

garāy : gl'd - : سخت ، گران ، سنگین (۱ - ۲۰۹ و ۱۳ - ۲۰۸ و ۱۰ - ۲۰۸) فارسی: گرای (برهان)

drāyān : dl'd'n' - : گویان (اهریمنی) (۱۰ - ۱۸۴ و ۱۱ - ۱۸۴)

griftār : glpt'l - : لمس کردنی ، گرفتنی (۱۱ - ۱۹۴)

griftan : glptn' - : لمس کردن (۱۴ - ۱۳۳)

drafš : dlpš - : درفش ، بیرق (۴ - ۲۰۶ و ۱ - ۲۱۷)

drafš dār : dlpš d'l - : درفش‌دار ، کسی که بیرق را بدست می‌گیرد (۷ - ۱۷۰)

drafšīdan : dlpšytn' - : لرزیدن . فارسی : درفشیدن ، بلوچی شمالی : drafšant میلرزند . … : drafšēd لرزد (۷ - ۱۰۵)

(؟) garzag : glck - : مارگزه (۱۱ - ۱۴۳)

garzag : glck' - : مارگزه (۱ - ۱۵۶)

drupušt : dlpwšt' - : حصار ، بارو (۷ - ۱۸)

drupuštīh : dlpwštyh - : پناه ، بارو (۱۴ - ۱۸ و ۱۴ - ۶۰ و ۱۳ - ۴۵)

garzīdan : glcytn' - : گله کردن . فارسی : گرزش . … : garzīd گله کرد ، شکایت کرد (۸ - ۴۶) … / … : garzēd گله کند (۴ - ۱۸۰ و ۱ - ۲۲۴)

gard : glt - : گرد (۱۴ - ۱۴۰)

dard zadār : dltzt'l - : از میان برنده درد (۵ - ۱۵۷)

gardišn : gltšn - : دور زدن ، گرد گردیدن ، حرکت (۴ - ۵۵)

- glṫšn' : gardišn : حرکت، گردش (۹-۸۳ و ۸-٤٤)

- MY' : gardāb : جائی که در آن آب می گردد. در متن «دل» را «گرداب اردویسور» خوانده. نسخهٔ TD2 آورده است که در اینجا معنی نمی دهد. تصحیح بر اساس نسخهٔ P انجام گرفته است. (۲-۱۹۰)

- glṫ' : gird : گرد (۲-۱۵۲ و ٤-۱۱)

- dlṫ' : dard : درد (۷-۱٤۸ و ۵-۲۲۵)

- glṫ' : gard : گرد و خاک (۱۱-۱۳٦)

- glṫ'ʾkn'd : gardāgand : گردآکند، آگنده از گرد (۱۵ و ۱٤-۱۹)

- dlṫ'zwlʾn' : dard zōrān : دیوانی که دارای نیروی درد بخشیدن هستند (٤-۱۸۷)

- glṫyh : girdīh : گردی (۵-۱۱٤)

- y100 ŠNT'kyh : ēsad sālagīh : یکصد سالگی (۱-۱۰٦)

- y1000 : ēhazār : یکهزار (۱۲-٤٤)

- y1000 gwš : ēhazār gōš : یکهزار گوش، دارندهٔ هزار گوش، صفت مهر (۲-۱۷۲)

- glk'wpʾl : gilag ōbār : کسی که شکایت خود را بیان نمی کند (۷-۱۷۳)

- glm : garm : گرم (٤-۷٤) گرم (از نظر طبی) (٤-۱۱۰)

- glm'' : garmā (۵-۱۲۸)

- در اصل * ... در خط شکستهٔ پهلوی: ... در خط پهلوی گاهی «۰» و «۱» بجای هم نوشته می شوند: ... اوستا: -urvayāp-/urvāp آب نمک دار. پارتی: ʾwl = نمک (۲-۹۲)

- dlm'nšnyh : darmānišnīh : درمان کردن، بهداشت (۱۲-۲۳٤)

- dlm'nyh' : darmānīhā : درمان (قید) (٦-۱٤۳)

- glm'g : garmāg : گرما (۱۵-۱٦۰)

- glmtl : garmtar : گرم تر (۱۲-۱٦۵)

- glmwk : garmōg : گرم (۱۱-۱۳۱)

- dlmnk : dramnag : هیزم. یزدی: دِرَمنه = هیزم (۱۲-۲۱) پازند: dramna. در متن ...

- glmy : garmī : گرمی، املا جدید (۸-٤۸)

- glmyh : garmīh : گرمی (٦-۸۲ و ٤-۱۳۳)

- glmsyl : garmsīr : گرمسیر (۱۱-۱۱۲)

- glwh : grōh : گروه (۱۵-۲۱٦)

- dlwʾspʾn' : druvāspān : متعلق به درواسپ، درواسپ نام یکی از ایزدان در آئین زردشت است. (۸-۱۷۱)

- dlwʾskʾn : druvāsagān : درواسکان پسر اهریمن و از اجداد

مادری ضحاک (۴،۳ - ۲۲۹)

– dlwʾnʾk : dravānāg : رعد (۵ - ۱۳۸)

– dlwʾnkʾ : dravānag : رعد (۱۳ - ۸۷)

– dlwʾng : dravānag : رعد (۷ - ۶۴)

– dlnʾd : dranāy : درازا . رک : (۴ - ۱۱۳، ۷ - ۱۸۹)

– dlwʾy : daruāy : فضا، دروا، اندروا (۱۰ - ۶۸)

– glwbʾnʾ : gruvān : گروگان . ارمنی : gravakan = گروگان (۹ - ۲۱۵)

– glwtmʾnʾ : garōdmān : گرزمان، پایهٔ پنجم آسمان (۱۴ - ۳۲ و ۵ - ۱۹۰)

– dlwc : drūj : دروج، نوعی از دیوها (۱۵ - ۱۸۵ و ۱۰ - ۱۸۶ و ۳ - ۱۲۷)

– dlwcʾn : drūjān : دروج‌ها (۱۵ - ۴۸)

– dlwc ztʾlyh : drūj zadārīh : ازمیان بردن دروج (۱۰ - ۱۲۶)

– dlwc y nkylʾdyh : drūj i nigīrāyīh : دروج انکار، نام دیوی است که مردم را به انکار امور خوب وا می‌دارد . (۱۲ - ۱۸۴)

dlwcʾyh : drujīh : دروج بودن، سلاح اهریمن (۱۰ - ۱۸۷)

– dlwcytnʾ : drōjīdan / drōγīdan : سخن نادرست گفتن، دروغ گفتن . : drōgēnd / drōγēnd دروغ می‌گویند (۳ - ۱۶۱)

– dlwc gwmnʾkyh : drōg/drōγ gumānāgīh : ظن دروغ (۱۱ - ۱۸۳)

– dlwš : drōš : دروغ، ناراستی (۶ - ۱۸۴)

– dlwnʾ : drōn : نان مقدس زردشتی . اوستا : draonah- . سنسکریت : dravinas- (۱۴ - ۱۶۹)

– dlwnd : druvand : دروند، دروغزن (۱۲ - ۱۱ و ۴ - ۴۰)

– dlwndʾnʾ : druvandān : دروغزنان، دروندان (۹ - ۴۹)

– dlwndyh : druvandīh : دیو دروغزنی (۹ - ۴۸)

– dlng : drang : درنگ، توقف (۱۵ - ۵۰) دوام (۱۴ - ۱۸) ولی شاید واژه‌ای که بدین معنی آخر آمده است، اشتباهی باشد برای : gldwn gardōn : گردون بمعنی فلک و آسمان برای اثبات این معنی رک : (۱۴ - ۱۷۲) که آسمان را سپری برای دفاع مینوی آسمان در مقابل اهریمن می داند، مدت (۹ - ۳۰)

– glwyšn : giravišn : گروش، اعتقاد، املا جدید . رک : (۱ - ۲۱۸)

– glyh : grīh : گره (۱۳ - ۱۹۳ و ۱۵ - ۱۹۳، ۸ - ۷۱)

– dlyʾh : drayāh : دریا، اوستا : zrayah- ، فارسی باستان : drayah- (۱ - ۹۷ و ۹ - ۱۲۴ و ۱۱ - ۱۸۹)

- dlg'm lwt' : dargām / darɣām rōd : درغام رود در سُغد (۱۰-۸۷) رک :
- glyk : garīg ؛ کوهی ، کوهستانی (۱۰-۱۱۲)
- glgl : girgir ؛ گرگر، " بالکسر باقلا ، جرجر معرب آن و بعضی گفته‌اند غلّه‌ سیاه از نخود کوچکتر " (فرهنگ رشیدی) (۱۱ - ۹۳ و ۲ - ۱۱۷)
- dlyltl : dilīrtar ؛ دلیرتر (۴-۹۸)
- dlgm : darɣam / dargam ؛ درغام رود / درغم رود ، " درغم ، بلدة و کورة من اعمال سمرقند " (معجم البلدان) (۳ - ۸۶) رک :
- glynšn' : ɣarrēnišn / garrēnišn ؛ غرش ، رعد ، فارسی : آسمان غرنبه (۹ - ۴۴) شکنگانیک : grīnā (14/13) . بلوچی شمالی : garraɣ = غرش و garand : رعد
- dlgwšyh : drayōšīh ؛ درویشی ، فقر (۹ - ۵۸)
- glywk : grīvag ؛ گریوه (۱۵ - ۷۷)
- dlgw'š'n' : drayōšān ؛ درویشان ، فقرا (۹ - ۱۷۰)
- ym : jam ؛ جمشید (۸ - ۱۰۸)
- zm'n : zamān ؛ زمان (۱۰-۱۰ و ۱۵ - ۶۸)
- zm'nk' : zamānag ؛ زمانه ، دوره (۱۴ - ۱۸۳)
- zm'nkyh : zamānagīh رک : (۱۴ - ۱۹۶)

- zm'n' : zamān ؛ زمان (۱۳ - ۸ و ۱۲ - ۶) ساعت (۱ = ۶۰ دقیقه) (۳-۱۶۱ و ۱۴ - ۵۹)
- zm'n y dylnghwt'y : zamān i dērangxᵛadāy ؛ " زمان درنگ خدای " از آفریدگان هرمزد ، دوران دوازده هزار سالهٔ زمان (۶ - ۳۱)
- zmst'n' : zamastān ؛ زمستان (۱۵ - ۲۳) سال (۱۰ - ۱۸۱ و ۴ - ۵۶) دیوزمستان (۷ - ۴۸)
- zmst'nyg : zamastānīg ؛ زمستانی (۴ - ۱۵۸)
- ymk : jamag ؛ خواهر و همسر جم (۹ - ۲۲۸)
- ymk' : jamag ؛ خواهر و همسر جم (۹ - ۱۰۸)
- ymkrt' : jamkird ؛ جمکرد ، قلعه‌ای که جم در پارس ساخت (۱۰ - ۲۰۹ و ۱ - ۱۹۹) ورجمکرد در البرز (۶ - ۲۰۹)
- ymkrt'wl : jamkird var ؛ قلعهٔ جمکرد ، ورجمکرد . رک : (۱۰ - ۱۹۷)
- ymk'lt' : jamkird ؛ جمکرد ، قلعه‌ای که جمشید ساخت (۶ - ۱۵۴)
- YMLLWNtn' : guftan ؛ گفتن :
- gōvam : گویم (۷ - ۴۱ و ۳ - ۱۸) gōvēm گویم (۲ - ۸۶)
- gōvēd : گوید (۱۵ - ۲) be gōvēd :

abar: (۹-۶۲) گویند gōvand : (۲-۹۱) بگوید

(۶-۱۳۰) تلاوت کنند gōvand

(۱۲-۹۴ و ۸-۸۹) GMR' - : uštur : شتر

GMR'n' - : uštarān : اشترا (۱۲-۱۱۰)

dmnk - : damnag : اسم دوتای اوّل از فرزندان نر و مادهٔ سام (۱۱-۲۳۳ و ۸-۲۳۴)

GMR' - : uštur : شتر (۱۱-۶۳)

YMRRWNtn' - : guftan : گفتن

begōvēd : بگوید gōvēd (۴-۳ و ۲-۱۰۲)

(۳-۸۵) gōvand : گویند (۲-۲۷)

DMY' - : xūn : خون (۱۰-۶۶)

dmytn' - : damīdan : دمیدن . andar:

(۱۰-۱۹۰) دمیدند damēd

YMYTWNtn' - : murdan : مردن

mīrēd : میرد (۸-۱۱۵) murd hēnd مردند (۲-۱۰۶)

frōd mīrēd : فرو میرد mīrand میرند (۱-۷۴) (۳-۱۲۶)

zmyg - : zamīg : زمین (۸-۱۴۳ و ۲-۳۳)

dmyg - : damīg : هوا گش . سمائی : دمنگ = سوراخهای هواکش

زاغها . فارسی : دمنه (۸-۱۹۰) شاید :

zmyggyg - : zamīgīg : زمینی (۵-۱۰۷ و ۱۵-۱۴۴)

zmyg'n' - : zamīgān : زمینها (۸-۷۰ ، ۶۶)

zmyg cyhlk - : zamīg čihrag : ستارگانی که طبیعت آن ها مانند زمین است . (۸-۷۲)

zmyg sltk'n' - : zamīg sardagān : ستارگانی که از نوع زمین هستند (۸-۷۲)

zmyg K'L'g - : zamīg vāng : صدائی که از برخورد سنگ یا چیزی بزمین برخیزد (۱-۱۳۱)

ywht - : juxt : جفت (۶-۹۴ و ۱۰-۱۰۵)

dwht - : duxt : دختر (۱۰-۲۳۷)

ywhtk - : juxtag : جفت (۱۳-۱۰۵ و ۱۰-۲۲۸ ،

dwht' - : duxt : دختر (۱۱-۲۱۳ و ۸-۲۱۴)

dwhtn' - : dūxtan : دوشیدن . dūxt : دوشید (۱۳-۱۰۴ و ۲-۲۳۳)

gw'zn - : gavazn : گوزن (۱-۹۶)

gnk mynwg - : ganāg mēnōg : اهریمن . واژه در پهلوی بمعنی مینوی نابودکننده است . در (۱۱-۴۸) را معنی می‌کند و در (۴-۳) زدارکامگی از خصوصیات اهریمن است (۸-۶۰ و ۱۴-۴)

gn'kyh - : ganāgīh : ازمیان بردن ، نابود کردن ، نام دیوی است (۱۱ - ۴۸) نابودی (۱۵ - ۱۱)

gwhl - : gōhr : گوهر ، طبع (۵ - ۱۹۳) عنصر (۷ - ۱۴۳) گوهر ، جواهر (۷ - ۳۶) اصل (۶ - ۱۸۱)

gwhl'n' - : gōhrān : گوهرها ، جواهر (۲ - ۲۱۱)

gwhl pysyt' - : gōhr pēsīd : بگوهرنشان ، جواهرنشان (۲ - ۱۷۳ و ۱۴ - ۳۱)

gwh gltk' - : gūh gardag : گه گردان . نام دیگر ... اوستا : gūθō.varəta- (۳ - ۱۴۴)

dnb''wnd - : dunbāvand : دماوند . ایرانی برین : *dunman.vant- = ابردارنده (۲ - ۸۰)

dwb'lstn' - : duvārastan : هجوم آوردن ، حمله اهریمنی ، دویدن اهریمنی (۱۲ - ۳۹) duvārast : هجوم آورد (۱۳ - ۴ و ۹ - ۲۱۴) duvārast hēnd : هجوم آوردند (۳ ۲۱۶) be duvārast : هجوم آورد (۱۰ - ۴۲) duvārīd : duvārēm : هجوم بردم . بهرسو (اهریمنانه) رفتم (۱۱ - ۲۰۰) - hēm بروم ، حرکت کنم (۱۱ - ۲۰۰) frāz duvārast : بر آن هجوم برد (۴ - ۷۳) abāz duvārēd : بازگردد (۱۱ - ۱۹۵) abar duvārast : هجوم برد (۹ - ۱۰۲)

andar duvārast : بداخل (چیزی) هجوم آورد (۴ - ۴۲)
andar duvārēd : بداخل هجوم آورد (۱۲ - ۲۷)

dwb'lšn' - : duvārišn : حرکت (اهریمنی) (۱۵ - ۵۲) هجوم (۷ - ۴۴)

dwbcg'n - : dōbaragān : (دوبخشی ها ؟) یکی از تقسیمات دوگانه گیاهان (۱۱ - ۱۱۸)

gwbšn'wmnd - : gōvišnōmand : دارای قدرت گویائی (۱۲ - ۱۸)

gwbšn' - : gōvišn : کلام ، سخن (۱۵ - ۳۶) گفتار (۳ - ۱۰۳)

gwbl - : gaur : دشت ، جلگه . فارسی : گور (۶ - ۱۳۳ و ۴ - ۲۲۸)

dwbl'n' - : dubarān : ستاره الدبران ، سدویس . سرکرده ستارگان قدر سدویس و بالای آن (۱۲ - ۱۲۱)

gwblyh - : gaurīh : فرورفتگی (۶ - ۱۶ و ۷ - ۱۶) پارسیک مانوی gufra- : اوستا gbr :

gwbl d'lšn' - : gaur dārišn : دارای دشت . (۶ - ۱۳۳)

ywb' - : jōb : جوی . فارسی باستان : yauviyā- . فارسی عامیانه : جوب (۵ - ۱۵۱ و ۶ - ۱۵۱)

dwptkl - : dōpaykar : دوپیکر ، جوزا (۱۳ - ۵۱)

gwpt' pskw' - : guft pasax : سؤال جواب (۱۵ - ۲۲۵)

gwpt' MLK' - : gōbad šāh/šā : گوبدشاه . لقب اغریرث

پادشاه سغدستان (۵،٦ - ۱۹۷)

gwptn' - : guftan ؛ گفتن (٦ - ۱۵٤) : guft

گفت (۵-۵) : guft - iš گفتش، او گفت (٦ - ۹۸ و ۱۵-۱۰۱)

: guft had گفت، گفته شد (۳ - ۷۸)

be guft hēnd (اگر) گفته می شد (۸ - ۵٦)

ywptn' - : juftan ؛ جفت شدن، هم بستری کردن.

be juft هم بستری کرد (۸ - ۲۲۰)

dwt - : dūd : دود (۹ - ٤۵)

gnt znšn' - : gand zanišn ؛ از میان بردن گند (۱۵، ۱٤ - ۹٦)

dwtk - : dūdag ؛ دوده، خانواده، نژاد، نسب (۱۲ - ۲۳٦ و ۱۰ - ۲۱٤)

gwtlc'n' - : gōdarzān ؛ فرزند گودرز لقب گیو (۱۱ - ۱۹۷)

dwt' - : dūd : دود (٤ - ۹۳ و ۳ - ۱۳۸)

jwtn' - : jūdan ؛ جویدن ، : jūd جوید (۱۱-۱۰۵)

: jūyēnd می جوند، می خورند (٦ - ۲۰۸)

gnc - : ganj ؛ گنج (۱٤ - ۱۷٦)

gwc - : gōz ؛ گوز، جوز، گردو (۱۳ - ۱۱٦)

ywc - : yōz ؛ یوز، یوزپلنگ (۱٤ - ۱٤۷)

dwc - : duzz ؛ دزد (۷ - ۱٤۷) بلی آن را yōz می خوانند و یوز (جانور) معنی می کند

dwc'n - : duzzān ؛ دزدان (۲ - ۲.٦ و ۱۵ - ۷۱) و (۷ - ٤۹) مورد آخر را بلی yōzān یوزها (جانور) می خواند .

gwck - : gūzag ؛ گوزک، نام خواهر ایرج که پسر فریدون بود (۱٤ - ۲۲۹ و ۹ - ۲۳۰)

dwcyh - : duzzīh ؛ دزدی، اوستا: -duzdā(y) (۸-۳۱)

gwcyh'l - : gōzihr ؛ جوزهر، نام ستارهٔ دنباله داری است که به دور خورشید می گردد (٦ - ۵۰)

gwcyhl - : gōzihr ؛ جوزهر، (۱۰-۵۱)

gwcyhl m'l - : gōzihr mār ؛ جوزهر مار، رگ: دو واژهٔ قبلی (٦-٦۰ و ٤ - ۳۱ — ۲۲۵)

dwcytk - : duzzīdag ؛ دزدیده، نام خمسهٔ مسترقه (٤-۲٤)

ywcyst - : yujyast /jujyast(?) ؛ اندازه ای است.

هر - یوجیست، ۱٦ فرسنگ است، اوستا: -yujyastay (۱۵ - ۹۷)

YNSPWNtn' - : stadan ؛ ستاندن، : stānad ستاند (٤ - ۲۹)

gwspnd - : gōspand ؛ گوسفند (٦ - ٤۲ و ۱٤ - ۱۰۳) چهارپا (۳-۱۵ و ۱٤ - ۳٤)

gōspandān : gwspnd'n' — ؛ چارپایان (۶-۱۷) گوسفندان (۱۳-۱۱۰)

gōspand tōxmag : gwspnd twhmk' — ؛ دارای تخمه (نطفه) گاو، صفت ماه (۱٤-٤۹ و ۱۱-۲۸)

dōst : dwst' — ؛ دوست (۱۱-۲۲٤، ۱۰-۲۲٤)

dōstīh : dwstyh — ؛ دوستی، علاقه عشق (۳-۱۸۲ و ۱۳-۵)

dōsēn : dwsyn — ؛ چسبی. فارسی: دوسیدن = چسبیدن (۸-۱۱۸)

stadan : YNSBWNtn' — ؛ ستاندن، ستدن ؛ : stad ستاند، ستد (۶-۸۷) : stad ستاند، ستد. املا تازه است.

(۱۲-۲۱٤) / : stānēd ستاند (۱-۱۱۷ و ۱-۱۵۵) ستاند

: ul stānēd بالا می‌برد (۱٤-۲۲۶) : abar

: stad برگرفت، بالا برد (۱-٦٤ + ۱۵-٦۳) : jān

stānēd جان می‌ستاند (۱۳-۱۸۶)

dōš : dwš — ؛ شیر (مایع)، فارسی: دوشاب (٤-۱۳۷)

gōš : gwš — ؛ گوشت (۱-۱۶)

gōš : gwš — ؛ ایزد گوش که گوشورن باشد (۱۵-۲٤) امشاسپند خویش کل میزدورس (۱۰-۱۱۹) روز چهاردهم هر ماه (۱٤-۲٤)

dōšārm : dwš'lm — ؛ عشق (۱۳-۸۵ و ۱۱-۲۲۵)

dušax" : dwšhw — ؛ دوزخ (۱۲-۲۷)

jōšān : ywšn — ؛ جوشان (۷-۹۳)

dušhuxt : dwšhwht — ؛ دبوسخن بد (۱٤-٤۷)

duš x"āhīh : dwš hw'dyh — ؛ بدخواهی (۱۱-۱)

dušx"ār : dwšhw'l — ؛ دشوار (۳-۲۰۰)

dušx"adāīh : dwšhwt'yh — ؛ سلطنت بد (۹-۲۱۱)

gōšōsrūd xrad : gwš'wk slwt' hlt' — ؛ خرد تعلیم داده شده، خرد مکتب (۱۳-۱۸۹)

dušhuvaršt : dwšhwlšt' — ؛ دیو عمل زشت (۱٤-٤۷)

gōšurvan : gwš'wlwn — ؛ روان گاو یکتا آفریده (۵-٤۶) (۳-۳۵)

gōšōmand : gwš'wmn'd — ؛ دارای گوش (۱۰-۲۱)

dušax" : dwšhw' — ؛ دوزخ (۲-۷۱ و ۱۰-۱۶۷)

dušax"īg : dwšhwyg — ؛ دوزخی (۵-۲۰۲ و ۶-۲۲٤)

dušpādixšāīh : dwšp'thš'yh — ؛ اعمال قدرت اهریمنی کردن، حکومت بد (٤-۲۱۶)

dušpādixšāyīh : dwšp'thš'dyh — ؛ حکومت بد (۱۰-۲۲۹)

dušvāragīh : dwšp'lkyh — ؛ دشواری (۶-۲)

duščašmīh : dwščšmyh — ؛ نظر بد (۱۳-۲۱۲)

(۱۱ - ۱۸۳)

dušfarragān : dwšplkʾnʾ - ؛ دشفرگان . دارای فرّهٔ بد . در احکام نجوم مربوط به برج دوپیکر است (۱۳ - ۵۱)

gōšt : gwštʾ - ؛ گوشت (۱۰ - ۱۵٦)

gōšt xʷarišnīh : gwšt hwlšnyh - ؛ گوشت خواری (۷ - ۲۲۱)

gōšt : gwštʾ - ؛ گوشت (۳ - ۲۲۱)

duššāyag : dwšsʾdg - ؛ دارای سایهٔ بد، صفت شهر کابل (۱۳ - ۲۰٦)

dušdēnān : dwšdynʾnʾ - ؛ بددینان (۲ - ۲۰)

dušdēnīh : dwšdynyh - ؛ بددینی (۱۱ - ۱۰)

duškirb : dwšklp - ؛ بدهیکل (۲ - ۲۰۲)

dōšakkartar : dwšklt - ؛ پرخطاتر (۱۳ - ۲۲۲)

dōšag marz : dwškmlc - ؛ کسی که بطریق نامأنوس عمل جنسی کند (۲ - ۲۰٦)

duškunišnīh : dwškwnšnyh - ؛ عمل بد، اقدام زشت (۳ - ٤۰)

dušrāmīh : dwšlʾmyh - ؛ بی آرامی، ناراحتی (۱٤ - ٤۳)

dušravišnīh : dwšlwbšnyh - ؛ شیوهٔ بد، از صفات

اهریمن (۱۵، ۱٤ - ۱۱)

dušmad : dwšmtʾ - ؛ دیواندیشهٔ بد (۱٤ - ٤۷)

dušmanān : dwšmnʾnʾ - ؛ دشمنان (۱٤ - ۲۳٤)

dušmēnišnīh : dwšmynšnyh - ؛ اندیشهٔ بد، ناراحتی اندیشه (۵ - ۲۰۲)

gušn : gwšn - ؛ نر. گشن (۱۳ - ۱۱٤)

gušnasp : gwšnspʾ - ؛ آتش گشنسپ که آتش ارتشاران بوده است و محل آن در آذربایجان بوده (۲ - ۱۲٤)

dušvārīh : dwšwʾlyh - ؛ دشواری (۷ - ۱۳) رک : . و .

gušnān : gwšnʾn - ؛ نرها. فحل‌ها (۱٤ - ۱٦٤)

gōšō srūd xrad : gwšwk slwtʾhltʾ - ؛ خرد مکتب (۵،٦ - ۱٦٤)

gušn : gwšnʾ - ؛ نر، فحل (۱ - ۱۲۹)

dušdā : dwšdʾ - ؛ بدکنش . اوستا : duždā(y)- (۱-۵)

yušdāsr : ywšdʾsl - ؛ پاکیزه، مطهّر (۱٤ - ۱۵۲)

yušdāsrīh : ywšdʾslyh - ؛ پاکیزگی (۱۰ - ۸۲)

yušdāsrgar : ywšdʾslgl - ؛ پاکیزه کننده (۱٤ - ۳٦)

yušdāsrgarīh : ywšdʾslglyh - ؛ ایزد پاکیزه‌گری (۱۳ - ٤۸)

ywšd'slynytn' - yušdāsrēnīdan : پاکیزه کردن
،مطهرکردن yušdāsrēnand: پاکیزه کند (۹-۱۹۹)

dwšd'n'kyh - dušdānāgīh : دارای دانش اهریمنی بودن
(۶-۱۴۵)

gwšd'ng(؟) - guš dānag? : ازدانه‌های روغنی (۲-۱۱۸)

dwš dpt - dušdaft : دارای نقش بد، دژم بد، اوستا : duždaf∂ra- (۸-۱۸۵، ۱۴-۶۷)

dwγtwyy - duγdūy : دوغدوی، نام مادرزردشت (۱۱-۲۳۶) اوستا : duγδō.vā-

dwk'pt' p' - dōkaft pā : جانورانی که سمشان دوتکه است (۱-۹۵)

gwk'ltn' - gugārdan : گواردن ۱۱ ۲۳ gugārēd گوارد (۱-۱۹۳)

gwk'ltn' - gugārdan : گواردن . be gugārēd بگوارد، هضم کند (۸-۱۷۳)

dwk'n - dōgān : تفصیل (۶-۶۰، ۱۴-۵۰)

dwk'n' - dōgān : تفصیل (۱۱-۴۰، ۷-۷۷)

dwk'ny - dōgānīg : مفصل (۳-۴۰)

gwkptšh - gōbadšah/šā : گوبدشاه، پسراغریرث (۵-۲۳۱)

gwkpt MLK' - gōbadšah/šā: گوبدشاه، پسراغریرث (۱۱، ۱۰-۲۳۱)

gwkcyhl - gōzihr : جوزهر، یکی از دوستارهٔ دنباله‌دار در ادبیات زردشتی (۴-۱۸۸)

gwkcyhl m'l - gōzihr mār : جوزهرمار، ستارهٔ دنباله‌دار جوزهر (۱۲-۲۲۷)

gwkyln' - gōkirin : گوکرن، نام درختی افسانه‌ای است . نام دیگرآن هوم سپید است . اوستا : gaokərəna- (۴-۱۱۶ و ۱۳-۶۷ و ۹-۱۲۲)

gwkylyn' - gōkirin : گوکرن، نام درختی افسانه‌ای است. (۵-۱۷۵)

gwl - gōr : گور، گورخر (۶-۱۰۹ و ۴-۹۶)

dwl - dōl : برج دلو، از برجهای دوازده گانهٔ سماوی (۱۱-۵۱) از ستارگان ثابت (۱۲-۲۵)

dwl - dūr : دور (۸-۱۷۸ و ۴-۱۴۵)

gwl - gul : گل (۵-۱۱۹ و ۸-۱۱۷)

dwl'slwb' - dūrāsruv : پسر منوچهر، ازاجداد پیتمان جد بزرگ زردشت (۱-۲۳۵ و ۸-۲۳۰)

dwl'wš - dūrōš : دوردارندهٔ مرگ، لقب "هوم" (۵-۱۱۶)

gwlhwnytl : gul hūnīttar ؛ دارای گلی که امکان افشردن آن بیشتر از دیگران است ، صفت کوکنار (۲-۱۲۰)

gwlbk p'd : gurbag pāy ؛ گربه پا ، دارای پائی چون گربه ، صفت نوعی خر (۱۴ - ۱۲۰)

gwlbk' : gurbag ؛ گربه (۱۵ - ۱۴۷)

ywlt' : jurdā ؛ غلّه ، دانه ، املاء تازه برای ... (۷ - ۱۱۶)

ywlt'k : jurdāg ؛ غلّه ، دانه (۱۰ - ۹۴)

ywlt'k' : jurdāg ؛ دانه (۳ - ۶۸ و ۱۰ - ۹۳)

ywlt'g : jurdāg ؛ غلّه (۲ - ۲۰۷)

ywlt'g'n' : jurdāgān ؛ غلّات (۱۳ - ۱۲۱)

gwltk : gurdag ؛ گرده ، کلیه (۲ - ۱۹۵)

gwlt' : gurd ؛ گُرد ، دلیر (۱۵ - ۱۸ و ۱ - ۶۱)

gwltyh : gurdīh ؛ سپره زره ، فارسی : گرد ، اُستی : vart ، پازند : gurdī ، اوستا : varəθa- (۱۴ - ۱۷۲)

gwlsgyh : gursagīh ؛ گرسنگی (۱۴ - ۷۳)

dwlkn'lk : dūrkanārag ؛ دورکرانه ، صفت آسمان . (۱۵ - ۲۲۱)

dwln'myk : durnāmīg ؛ دورنامی ، فردی از خاندان موبدان (۸ - ۲۳۷)

dwlwtlg : dūruidarg ؛ دورگذر ، پهناور ، صفت زمین . (۱۰ - ۱۹)

dwlwslwb' : dūrōsruv ؛ دورسرب ، از اجداد آدورباد ، از خاندان موبدان (۵ - ۲۳۲)

dwlwšsp : dūrōšasp ؛ از اجداد افراسیاب ، پسر تور فریدون (۵ - ۲۳۲ و ۱۱ - ۲۳۰)

dwlwynšn' : dūruēnišn ؛ دوربیننده ، کسی که قدرت بینائی بسیار دارد (۱۴ - ۱۶۱)

gwlg : gurg ؛ گرگ (۶ - ۴۲) ، نام عمومی برای جانوران درنده اهریمنی (۶ - ۱۴۷)

dwlyh : dūrīh ؛ دوری (۸ - ۲۱)

gwlg 'pyg : gurg ābīg ؛ گرگ دریائی . نام دیگرش در پهلوی « ... » است . (۱ - ۱۴۸)

gwlg'n : gurgān ؛ گرگها (۵ - ۱۴۸)

gwlg'n : gurgān ؛ گرگان (نام محل) (۶ - ۸۸ ، ۷ - ۸۰)

gwlg'nyg : gurgānīg ؛ گرگانی (۵ - ۲۰۷)

gwlgplwl : gurg parrvar ؛ گرگ پردار ، نوعی از گرگان (۱۲ - ۹۸)

gwl y y 1000 wlg : gul i ēhazār varg ؛ گل

یکصدبرگ . فارسی : گل صدبرگ (١١٩-١٣)

dahom : 10wm - : دهم (١١-١٤)

rōz : YWM - : روز (١-٧)

gumārdan : gwm'ltn' - : گاردن . گماشتن

be gumārd : بگماشت (٢-٦١) gumārd : گماشت (٢٦-١٣)

gumārd hend : گمارده شدند (١٠-٢٥)

rōzān : YWM'n - : روزها (١-٥١)

gumānīg : gwm'nyg - : شکاک ظنین (٣-٢٠٨)

gumānīgīh : gwm'nyygyh - : شک ظن (٧-٢٠٦)

dumbāvand : dwmb''wnd - : دمباوند ، دماوند ، نام کوه (٨-١٩٨)

dumbōmand : dwmb'wmn'd - : دمب دار (٧-٥٠) نوعی از مردم (١١-١٠٨)

dumbag : dwmbk' - : دمب دار (١٢-١٤٣)

dumb : dwmb' - : دمب (١٠-٥١)

dumbōmand : dwmb'wmnd - : دمب دار (١٠٢-٥٣)

jumbīhastan : jwmbyhstn' - : جنبیده شدن

jumbīhēd : جنبیده می شود (١-٥٥)

frāz jumbīhast : فراز جنبیده شد (١-٦٣)

jumbēd : جنبید / jumbīdan : jwmbytn' -

frāz jumbēd : فراز جنبید (٤-١٣٦) جنبد (١٥-٦٢)

jumbēnīdan : jwmbynytn' - : جنبانیدن

bejumbēnēd : بجنباند (٩-١٣٦)

rōz šabān : YWM šp'n' - : شبانه روز (١٠٢-١٣)

ēn : ZNH - : این (٨-٥)

gumēxtan : gwmyhtn' - : آمیختن (٥-٧١ و ٣-٢٨)

be gumēxt : بیامیخت (٩-٦٤) gumēxt آمیخت (٣-٢٠)

nē gumēxt hēnd : آمیخته نشدند (٨-٧٠، ٢٨)

nēgumēxt ēstēd : آمیخته نشود (١٥-٦٢)

gumēzēnd : آمیزد (٣-٤ و ٦-١٠) gumēzēd :

آمیزند (٩-٢٣٦) gumēzand : آمیزند (٦-٦٥)

andar gumēxt اندرآمیخت (١-٥، ٤٥)

gumēz : gwmyc - : شاش ، ادرار . فارسی : گمیز (٨-١٥٣ و ١-٩٠)

gumēzišn : gwmycšn' - : (دوران) آمیزش دو نیروی اهریمنی و هرمزدی (٣-٢١، ٦-٣)

gumēzišnīh : gwmycšnyh - : اختلاط و آمیزش تخمه مردوزن (١-١١١) آمیزش دو نیروی اهریمنی و هرمزدی (٦-٦) دوران آمیزش دو نیروی اهریمنی و هرمزدی (٣-١٠)

– gwmycšnyg'n' : gumēzišnīgān : آمیختنی‌ها (۱۰-۲۸)

– gwmyck' : gumēzag : آمیزنده (۱-۹۸)

– gwmyckyh : gumēzagīh : دوران اختلاط نطفهٔ نر و ماده. رک: [Pahlavi] (۱۳-۱۱۱ و ۱۴-۱۱۱ و ۳-۱۶) اختلاط، آمیزش (۹-۲۸)

– gwn : gōn : گونه جسم (۱-۱۵۱) رنگ (۹-۷۴)

– gn'k mynwg : ganāg mēnōg : مینوی نابودکننده، نام دیگر اهریمن (۸-۶۰ و ۸-۲) بعضی آن را مینوی گندی و پلیدی نیز ترجمه کرده‌اند.

– dwnb'wnd : dunbāvand : شهر دماوند، نام دیگرش در پهلوی، درچهارگوشک، است (۷-۲۰۸)

– gn'c : ganj : گنج (۲-۱۶۵)

– gwwc'lyh'tl : guvazārihātar : ظاهرتر، صحیح‌تر (۴-۶۰)

– drwst' : drust : درست (۲-۹۱ و ۴-۳۹)

– gwnk : gōnag : رنگ جسم (۵-۲۲۲ و ۹-۱۹۰)

– gwnk' : gōnag : رنگ (۲-۱۴۳ و ۱۱-۲۳)

– ؟ : p : [Pahlavi] : gōz : گردو. شاید [Pahlavi] – grdwk' : girdūg : گردو (۱-۱۱۹)

– gwnkyh' : gōnagīhā : اقسام (۹-۶۸)

– ؟ : معنی دهان می‌دهد. شاید [Pahlavi] : lwnb : lunb/runb : پارسیگ‌انوی: rwnb = دهان. فارسی: لنباندن = با دهان پرخوردن. لغت ولیس. در اصفهان: مسجد لنبان (۹-۱۵۱ و ۱۳-۱۵۱ و ۱۴-۱۵۱)

– gwnd : gund : سپاه. فارسی: جند، غند (۸-۲۳۱ و ۲-۲۶)

– drwyst : drīst/druyist : درشت (۹-۳۹)

– gn'dgyh : gandagīh : تعفن (۵-۱۸۷ و ۱۳-۱۸۸)

-ynd : -ēnd : هستند، -اند (۱۱-۱۰۰، ۱۰۷)

– ywg : yōɣ/yōg : یوغ (۷-۵۹): در این مورد منظور حلقهٔ دور کیوان است) و (۴-۱۹۹): در این مورد منظور شاهین ترازو است)

– gnd : gand : گَنْد، تعفن (۱۵-۹۳) دیو تعفن (۵-۴۸)

– dnd'n : dandān : دندان (۳-۹۸ و ۷-۹۷)

– ywḇ'n' : javān : جوان (۱-۱۸ و ۱۳-۱۰۸)

– ywḇ'nym : javān jam : جوان جم، پدربزرگ نویسندهٔ بندهشن (۱-۲۳۸)

– ywḇ'nyh : javānīh : ایزد جوانی (۱۰-۴۸)

– ywyt : jud : جز (۵-۱۷)

– ywyt'k : judāg : جدا (۳-۱۷۲)

– ywyt'k' : judāg : جدا (۱۲-۱۲)

– ywyt'yh : judāīh : جدائی (۵-۱۲۹)

- ywyt šDYʾ : jud dēv : ضد دیو، صفت دین مزدیسنان (۱-۱۷٦)
- ywytl : juttar : جور دیگر، دیگرگونه (۱-۱۱۳)
- ywyt MN : jud az : جز، بجز (۹-۸-۷۲)
- ywyt mycKyh : jud mēzagīh : مزه بد (٤-٤٢)
- ywytʾ : jud : بجز (٦-۷۵ و ۱۲-۸) دیگر (۸-۸۲)
- ywytʾ bys : jud bēš : بی آزار، بی درد (۵-۸)
- ywytʾ twhmkʾ : jud tōxmag : از تخمه و نژادی دیگر (٤-۲۰)
- (؟) ywytʾ klp : (؟) jud kirb : بداندام (؟) (۱۳-۱۱)
- ywytʾ MN : jud az : بجز (۱۱-٦٦)
- dwytnʾ : davīdan : گفتن، سخن گفتن (اهریمنی) : گفت (۱-٤۰) davīd : davīd hēnd : گفتند (۱-٤۰)
- ywytgt : jud gad : بی بدی.
- ل : jud bēš (۳-۹۲)
- gndgyh : gandagīh : بوی گند، تعفن (۷-۸٤، ۱۳-۲۲۷)
- drystʾ : drīst : درست، رک : (٤-۲۱۸)
- dwysl : dōisr : رک : (۷-۳۱) و

- (٦-۱۷۳)
- gndktl : gandagtar : پرتعفن، متعفن ترین (۱۵-۲۰۰)
- gwglt' : gōgard : گوگرد (۳-۲۰)
- gwzg : gūzag : گوزک، خواهر هوشنگ (۱۲-۱۰٦)
- gndg : gandag : گند، تعفن (۱۱-۱۸۸)
- ygl : jigar : جگر، املا تازه برای (۱٤-۱۹۵ و ۱۵-۱۸۹)

[Avestan/Pahlavi script] – ōwōix : نام یکی از اجداد مادری دلاک (۳، ۲۰۳ – ۲۲۹)

[Avestan/Pahlavi script] – urvaesm : نام یکی از اجداد مادری دلاک (۳ – ۲۲۹)

[Avestan/Pahlavi script] – urvatatnar : اوستا : urvatat.nara- : سرکردهٔ «درجم کرد»، یکی از سه پسر زردشت (۹ – ۱۹۷ و ۹ – ۲۳۵)

[Avestan/Pahlavi script] – urvatgā : از اجداد فرانک (۱۳، ۱۲ – ۲۳۲)

[Avestan/Pahlavi script] – urvatgāh : نام یکی از موبدان (۷ – ۲۳۷)

[Avestan/Pahlavi script] – kañak : نام پدر تهاسپ پدر زاو (۱۱ – ۲۳۱)

[Avestan/Pahlavi script] – kaht : خانهٔ بیست و هفتم قمر (۳ – ۲۶)

[Avestan/Pahlavi script] – kahtmyān : خانهٔ بیست و ششم قمر (۳ – ۲۶)

[Avestan/Pahlavi script] – kahtsar : خانهٔ بیست و پنجم قمر (۳ – ۲۶)

[Avestan/Pahlavi script] – gadwiow : از اجداد مادری دلاک (۳ – ۲۲۹)

[Avestan/Pahlavi script] – gā : خانهٔ بیست و یکم قمر (۲ – ۲۶)

[Avestan/Pahlavi script] – gel : هننگ آزا و [Avestan/Pahlavi script] = del می خواند، خانهٔ هجدهم قمر. در عربی: قلب (۲ – ۲۶)

[Avestan/Pahlavi script] – goi : هننگ آزا به [Avestan/Pahlavi script] = yōš تصحیح می کند. خانهٔ بیست و دوم قمر (۳ – ۲۶)

[Avestan/Pahlavi script] – grafša : منزل نوزدهم قمر (۲ – ۲۶)

[Avestan/Pahlavi script] – xanan : نام شهری در گرگان، املا پهلوی واژه: [Avestan/Pahlavi script] (۵ – ۲۰۷)

[Avestan/Pahlavi script] – xvanvand : اوستا : x'anvant- نام کوهی

واژه های اوستائی

[Avestan/Pahlavi script] – ayaranamča (ج. حالت اضافه) : اوستا: ayara- : نام ایزد روز (۹ – ۱۷۸)

[Avestan/Pahlavi script] – ayazim : نام پدر بزرگ اسپیتان (۱ – ۲۲۵)

[Avestan/Pahlavi script] – audam : املا اوستائی واژهٔ [Avestan/Pahlavi script] = اندم، خانهٔ دوازدهم قمر (۱ – ۲۶)

[Avestan/Pahlavi script] – arzukā : نام ماهی خاصی است (۱۵ – ۱۱۳)

[Avestan/Pahlavi script] – asnyanamča (ج. حالت اضافه) : اوستا: asnya- : نام خدای بخش پنجم روز (۱۰، ۹ – ۱۷۸)

[Avestan/Pahlavi script] – azara : املا اوستائی واژهٔ [Avestan/Pahlavi script]، خانهٔ نهم قمر (۱ – ۲۶)

[Avestan/Pahlavi script] – azesar : املا اوستائی واژهٔ [Avestan/Pahlavi script]، خانهٔ پنجم قمر (۱۵ – ۲۵)

[Avestan/Pahlavi script] – ašavazd : اوستا : ašavazdah- : از مؤمنان دین زردشت. در ادبیات پهلوی از همرکان است (۱۲ – ۱۹۷)

[Avestan/Pahlavi script] – ašāšagahfe : نام سرکردهٔ کشور «ارزه» (۷ – ۱۹۶)

[Avestan/Pahlavi script] – ašam yahmāi ušta : از مؤمنان دین زردشت (۸ – ۱۹۷) اوستا : ašəm.yahmāi.ušta

[Avestan/Pahlavi script] – odā : املا اوستائی واژهٔ [Avestan/Pahlavi script]. دشمن [Avestan/Pahlavi script] (۱۴ – ۲۰۸)

است (۱۵-۱۵۱)

čañgranhā - : نام پسر «وهجرگاه» (۲-۲۳۳)

čaθrāvāi - : سرکردهٔ کشور «واوروجرشن» (۱۱-۱۹۶)

tambayak - : از اجداد مادری دهاک (۲-۲۲۹)

tarauš - : از اجداد «زاب» (۱۳-۲۳۱)

taraha - : خانهٔ ششم قمر، اشتباه برای trīšag. رک: (۱۵-۲۵)

tišrąm xšafnąm : سه شب (۱-۲۲۵+۱۲-۲۲۴)

dārāja - : نام رودی است در ایرانویج (۸-۱۲۱ و ۲-۸۹)

ərit - : اوستا: ərita- : نام پسر سام (۵-۲۳۲)

əritak - : نام یکی از اجداد مادری منوچهر (۹-۲۳۰)

pairiurvo - : نام یکی از اجداد مادری دهاک (۳-۲۲۹)

padevar - : خانهٔ اول قمر (۱۴-۲۵)

parestāro - : نام سرکردهٔ کشور «سوه» (۹-۱۹۶)

رک:

paruiz - : خانهٔ سوم قمر (۱۵، ۱۴-۲۵)

parstva - : نام یکی از موبدان (۶،۷-۲۲۷)

pahā - : خانهٔ چهارم قمر (۱۵-۲۵)

pešparuiz - : خانهٔ دوم قمر (۱۴-۲۵)

pourutist - : اوستا: pourutistā- : نام یکی از

دختران زردشت (۱۴-۲۳۵)

pourudāxštān - : اوستا: pourudāxštay- : لقب «اشوزو» از مؤمنان زردشتی (۱۳، ۱۲-۱۹۷)

bašn : خانهٔ ششم قمر (۱۵-۲۵)

bairazd - : از پیرگان زردشتی (۱۲-۱۹۷)

bayak - : نام یکی از اجداد مادری دهاک (۲-۲۲۹)

dārspənt - : نام یکی از کوهها (۳-۷۲)

bərəzasavañg - : اوستا: bərəzi.savah- : نام آتشی است که پیش هرمزد خدای درخشد (۲-۱۲۳)

birizəst - : نام پدر بزرگ تهاسپ (۱۱،۱۲-۲۳۱)

bunaz - : خانهٔ بیست و چهارم قمر. شاید (۳-۲۶)

frahumruvānān - : نام پدر بزرگ مادری زردشت (۱۲-۲۳۶)

frastā - : نام پدر «زنگهوجره» (۱۲-۲۳۲)

nainaidis - : نام رودی است. املاء پهلوی آن: است. (۸-۸۶)

nanhaiθ - : اوستا: nāñhaiθya- : مقابل اسپندرمذ، از کارگاران دیوان (۵-۲۲۲)

nivar - : از اجداد آذرباد مارسپندان (۴-۲۲۷)

– neuandān : نام سرکردهٔ کشور «ارزه» (۸ - ۱۹۶)

– nōδaeā : نام یکی از اجداد «زاو» (۱۲ - ۲۳۱)

– nur : خانهٔ هفدهم قمر (۲ - ۲۶)

– nahn : خانهٔ دهم قمر. پرفسور هنینگ آنرا = naxᵛ می‌خواند. (۱ - ۲۶)

– mayān : خانهٔ یازدهم قمر (۱ - ۲۶)

– masvāk : از اجداد زاو، (۱۳ - ۲۳۱) از موبدان (۸ - ۲۳۷)

– māšāha : خانهٔ سیزدهم قمر (۱ - ۲۶)

– muri : خانهٔ بیست و سوم قمر (۳ - ۲۶)

– yanhat : نام پدر «دیونگهان» (۷ - ۲۲۸)

– vaetañg : نام یکی از اجداد زاو (۱۲ - ۲۳۱)

– vaδargā : نام پدر فرانک (۱۲ - ۲۳۲)

– vaṯrigā : نام برادر زردشت (۳ - ۲۳۵)

– vanañt : خانهٔ بیستم قمر (۲ - ۲۶)

– vātaeni : نام رودی است (۱۰ - ۲۱۸)

– vātan : املاء اوستائی برای واژهٔ ... اسم شخصی در ردیف ذهاک و افراسیاب (۱۵ - ۲۲٤)

– vihiδrou : نام یکی از اجداد آزباد (۵ - ۲۳۷) شاید: ... (؟)

– vuručihr : نام پسر زردشت (۹ - ۲۳۵)

– raxᵛat : خانهٔ هفتم قمر (۱۵ - ۲۵)

– spaenyasp : نام یکی از اجداد افراسیاب (۱۱، ۱۰ - ۲۳۰) از اجداد گرشاسپ (۵ - ۲۳۲)

– spitois : نام رود نیل (۱۳ - ۸۶)

– sbirafšang : نام یکی از اجداد دهاک (۱ - ۲۲۹)

– srōy : خانهٔ شانزدهم قمر (۲ - ۲۶)

– zaešim : نام پدر بزرگ افراسیاب (۱۰ - ۲۳۰)

– zāɣ : نام یکی از موبدان (۸ - ۲۳۷)

– zərəδaz : اوستا: -zərəδaza نام کوهی است (۱۵ - ۷۶)

– haδayā : گاو «هدیه»، گاو سریشوگ (۱۵ - ۹۹)

– haδayāš : گاو «هدیه» یا گاو سریشوگ (۹، ۱۰ - ۱۵۳، ۳ - ۱۶۶)

– handainiš : نام برادر زردشت (٤، ۳ - ۲۳۵)

– hərā : باشه، هیلا، سارگر، مرغی شکاری است (۱۰ - ۱۱۲)

– huazarodāxhr : سرکردهٔ کشور «سوه» (۸ - ۱۹۶) رک: ...

– husru : خانهٔ پانزدهم قمر (۲، ۱ - ۲۶)

– huōvi : زن زردشت. اوستا: -huōvī مادر هوشیدر و هوشیدرماه و سوشیانس (٤ - ۲۳۶)

– xᵛasp : از اجداد «زاو» (۱۲ - ۲۳۱)

اضافات

[Pahlavi] - ʾhlwbʾ dʾtʾ : ahlav dād : خیرات، احسان (۲۲۷-۱)

[Pahlavi] - ʾpʾlwnʾwylwšny : abārōn viravišnī : اعتقاد غلط، گروش بد (املاء تازه) (۲۱۷-۱۵)

[Pahlavi] - ʾpl dʾlšnʾ : abar dārišn : دارای ارتفاعات، دارای بلندی (۱۳۲-۵،۶)

[Pahlavi] - ʾpybwtyh : abēbūdīh : تفریط (۱۳۵-۱۵)

[Pahlavi] - ʾpytnʾ : ābīdan/āpīdan : ؟ : [Pahlavi] در دینکرد مدن 760,17 (۱۲۷-۲)

[Pahlavi] - hdybʾltnʾ : ayyārdan : امکان یافتن، یاری کردن

[Pahlavi] : andar ayyārēd یاری کند، امکان یابد (۱۴۷-۱۲)

[Pahlavi] - ʾstwbʾnʾ : āstuvān/xostwān : معتقد، فارسی: خستوان (۱۸۲-۶)

[Pahlavi] - ʾkʾtʾš ŠDYʾ : akatāš dēv : نام دیوی است که مردم را به انکار چیز نیکو وامیدارد (۱۸۴-۱۲)

[Pahlavi] - ʾlmnʾ : arman : ارمنستان (۲۰۷-۲)

[Pahlavi] - ʾLK̲ʾ : xrōs : خروس (۹۷-۴)

nihādan : HNHTWN-tn' - : فرونهادن، گذاشتن

abāz nihēd : بگذارد، فرونهد (٨ - ٣٣)

abar nihand : روی هم نهند، روی هم چینند (١١ - ٣٣)

xuftan : hwptn' - : خفتن. :

xuft ēstēd خفته است (٩ - ١٦٩)

ōbastan : 'wpstn' - : افتادن. :

abāz ōbast : بازپس افتاد (١٢ - ٧)

anzīdan : hncytn' - : خم شدن :

andar anzīd خم شد (١٤ - ٧)

hurmazdīg : hrmzdk - : هرمزدی. شاید املا غلط برای

(١٣ - ١٤٢)

ō mayān : 'w' mdy'n' - : موجود، درفارسی: درمیان بودن، = موجود بودن (١٠ - ٢١٠)

adādastānīh : 'd'tst'nyh - : بیداد، بی عدلی (١٥ - ١٨٢)

ēr dārišn : 'dl d'lšn' - : زیردار، دارای پستی (مقابل بلندی) (٥ - ١٣٣)

'ylycl'sp 'wspwsy'n'- :

aērēčrasp usposēnān : سرکردهٔ کشور ویدفش (١٠ - ١٩٦)

bastan : bstn' - : بستن :

mēnišn bast دل بست، علاقه‌مند شد. شاید جزء اول به معنی عشق باشد. پشتو: مینه‌دل = عاشق شدن، مینه: عشق، مین: عاشق (٥، ٤، ١١)

brīhēnīdan : blyhynytn' - : آفریدن

frāz brīhēnīd hēnd : فرازآفریده شدند (١٠، ٩ - ٢٦)

frāz brīhēnīd فرازآفرید (٥ - ٤)

be widīrišnīh : BR' wtylšnyh - : درگذشت

(١٣ - ٦٩)

be dahišnīh : BR' dhšnyh - : آفرینش (١٣ - ١٢)

burdan : bwltn' - : بُردن. frāz burd : فرازبُرد (٣ - ٤٤)

frāšt : pl'št' - : ازاجداد فرانک (١٣ - ٢٣٢)

panjistān : pncst'n' - : نام کوهی است (١٠ - ٨٧)

tazēnīdan : tcynytn' - : تازاندن.

frāz tazēnīd فرازتازاند (درمورد ایجاد رودخانه به کاررفته است) (١٢ - ٨٤)

takāy nēryōk : tk'y nylywk - (؟) : نام ماهی خاصی است که ...(؟) بچه می‌پرورد (١ - ١١٤)

zadan : ztn' - : زدن dard zadan : ازمیان بردن درد (٩ - ٣٣)

- zlm'n mynšn : zarmān mēnišn : صفت کرکس
اوستا : kahrkāsō.zaranumainiš (١٠-٩-١٥٥)

- spwl : spur : نام خانهٔ چهاردهم قمر (١-٢٦)

- spyt' 'ylw'lk' : spēd ēruārag : دارای آروارهٔ سفید ، صفت میش خاصی بوده است . (٩-١٢٠)

- gyt'yg dhšnyh : gētīg dahišnīh : آفرینش جهان مادی (٥-٤٧)

- sthm' : stahm : ستم (١٥-١٨٢)

- dgtl : digtal : تلفظ دیگری از diglit = دجله (٢-٨٦)

- dytn' : dīdan : دیدن vēnēd بیند (٦-٢٠٢)

- ٤٠٠ : čahārsad : ٤٠٠ (٦-٢٤٠)

- sl'wmn'd : sarōmand : محدود (٨-٣)

- YDLWNtn' : burdan : بُردن .. :
kāmag burd میل کرد (٧-١٠٥) frāz burd فرازبرد (١٥-٣٨)

- dyn' ptylšn'y : dēn padīrišnī : پذیرفتن دین ، متدین به دینی شدن (٥-١٧٦) (املا جدید).

- sng'l : sangār : تگرگ . فارسی : سنگرگ (١١-١٨٢)

- symyn' : sīmēn : سیمین (١٤-٣١)

- sywk : (؟) : ؟ ; میوه‌ای است هسته‌دار (١٥-١١٨)

- synmwlw' : sēnmuru : سیمرغ (١٠-١٥٤)

- syn'mlw' : sēnmuru : سیمرغ (٩-٩٩ و ٥-٩٧)

- syn'mwlw' : sēnmuru : سیمرغ (١٢-٩٩)

- syn' y 3'ngr'k' : sēn i 3angurāg : سیمرغ سه انگشت . از همه مرغها بیشتر ارج دارد (١٤-١٢٢)

- ŠDY'yckyh : dēv yazagīh : دیوپرستی (١٥-٢٠٦)

- šypyg kwstyg : šēvīg kustīg : زیرپیراهن ، زیرپیراهن سفید خاصی که زردشتیان می‌پوشیده‌اند . فارسی : شبی ، شوی = جامه ، پوشیدنی (برهان) . درفرهنگ بهدینان : شوگشتی = زیرپیراهن زنانه . شیو = زیر، پائین ، شیب . (٣-١٨٣ و ١٣-١٨٢)

- šn'dyntn' : šnāyēnīdan : : می‌ستاید ، خوشحال می‌کند (؟) (٨-١٨٢)

- šytk : šēdag : فرزند افراسیاب (١٥-٢٣٠)

- šytlwt' : šēd rōd : نام رودی است (٨-٨٦ و ٣-٨٦)

- šylynyh : šīrēnīh : شیرینی ، نام ایزدی است (٦-٤٨)

- krtn' : kirdan / kardan : کردن :
nām kunand نام آورشوند ، افتخار بدست آورند (١٥-٢٠٥)
virāh kirdan ویرانگری (١٣-٥٤) ... nēk kird نیکوئی کرد

(۳۷-۱٤)

ō xᵛēš kirdan : بدست آوردن ، متعلق به خویش کردن
(۲-٦) vārān kird باران آورد (۸-٦٤)
nišāstag kird سکنی داد (۸-۱۰٦) nimūd kird
آشکار کرد (۱۲-۱۲۵) vardānag kird کباب کرد (۱٤-۱۰۳)
dōgān kirdan : بتفصیل توضیح دادن (۱۳-۱۸۰)
tag abar kird حمله برد (۱۳-٤۱) tam be kird تاریک کرد
(۱۱-٤۲) pānagīh kirdan حمایت کردن ، حفظ کردن (۱٦-۳۱)
parastag kirdan ... پرستاری کردن (۹-۳۳)
akār kirdan ازکار انداختن (۵-۷) ...
akārīh kirdan ازکار انداختن (۸-۱۰۲) šubān kirdan
شبانی کردن (۱۳-۲۳٤) padistāg kird قول داد
، نذر کرد (۵-۲۳۳) vad kird بدی کرد (۱٤-۳۷)

: L'WHL YHWWNšnyh - ; abāz bavišnīh
بازبوجود آمدن (۱۰-۳۹)

raftan : lptn' - ; رفتن ; abar raft پیش رفت
، جلو رفت (۲-۱۰٤)

rōd i nāyōg : lwt y n'ywt'k' - ; نام سرزمینی
است . (۲-۱۹۷)

marzūkā : mlzwk' - ; نام ماهی خاصی است که ... ۸ بچه می پرورد
(۱۵-۱۱۳)

mustagarīh : mwstk'lyh - ; بیچاره کردن . بدبخت کردن
(۱۵-۱۸۲)

abar karrēnīdag : QDM klynytk' - ; بدونیم کننده
(۸-۱۲۲)

abar dāštārīh : QDM d'št'lyh - ; تحمل
(۲۲۲-۱،۲)

mēnidan : mynytn' - ; دل بستن :
frāz mēnīd دل بست (۱۰۵-۳)

nihādan : nh'tn' - ; نهادن :
nihād ēstēd فرونهاده شده است (۱۸۲-۷)

griftan : ʿHDWN-tn' - ; گرفتن :
frāz gīrēd ... afzōn gīrand افزونی گیرند ، رشد کنند (۵٤-۵)
frāz gīr شعله ور شو (۱۱-۳۳) دستگیر کند(؟) ، وادار کند (۱٤-۳۳)
kast gīrand کاستی گیرند ، کم شوند (۵٤-۵) ...
sar be gīrēd سرگیرد ، شروع شود (۳-۳۲)

kirdan / kardan : ʿBYDWN-tn' - ; کردن :
ōšmārag kunand شماره کنند ، حساب کنند (۱٤-۱۵۸)

صفحه	سطر	نادرست	درست	صفحه	سطر	نادرست	درست
۱٤۱	۷	pēš	pēšag	۱۷۹	٤	dyln'gxwt'y	dyln'ghwt'y
۱۵۲	۷	tēγ : tyy	tēh : tyh	۱۸۵	۳	mwy	mwd
۱۵۲	۸	tēγag : tyy	tōhag: tyhg	۱۸۵	۱۰	jihān	jēhān
۱۵٦	۳	turūg	tōrug	۱۸۸	۹	sp'hbt	sp'hpt
۱۵۸	۱۲	twb'n'	twb'n'	۱۹۲	۱۸	mwy	mwd
۱۵۹	۵	tāj	tūj	۱۹۹	۳	gilān	gīlān
۱٦۱	۲	gav	gāv	۲۰٤	۱۳	āmūg	āmōg
۱٦۲	۲	[illegible]	[illegible]	۲۱۱	٦	šūr ...	sūr ...
۱٦۲	۷	[illegible]	[illegible]	۲۱۱	۱۸	[illegible]	باید حذف شود و مورد مضارع زیر [illegible] بیاید
۱٦۷	۱	[illegible]	[illegible]	۲۱۳	۲	ddv'	ddw'
۱۷۰	۹	....	کشور چین	۲۱٤	٦	....	اسب
۱۷۲	۹، ۱۰	ZHB'	ZḤB'	۲۱۹	۱۱	šaspēd	be šaspēd
۱۷۳	۹	z'yšn'	z'dšn'	۲۱۹	۱٤	تیز بیندازند	تیر بیندازند
۱۷۳	۱۰	zaylyc	z'ylyc	۲۲۰	۲	[illegible]	[illegible]
۱۷۵	٦	avēš	aviš	۲۲۰	۱۷	škwpt'	šk'pt'
۱۷۷	۱۲	mwy	mwd	۲۲۱	۳	škuftan	škōftan
۱۷۸	۱۲	kārēnd	kārand	۲۲۲	۱۸	šufšēr	šanfšēr

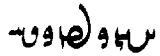
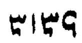
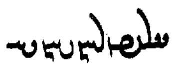
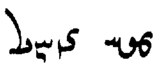
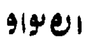
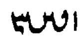
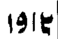
صفحه	سطر	نادرست	درست	صفحه	سطر	نادرست	درست
۲۲۳	۸	drūd	drōd	۲۷٦	۱٤	m'nyh'	m'nyh'
۲۲۳	۱٤	swsl	šwsl	۲۷۹	٦	cihrīh	čihrīh
۲۳۰	٤	vc'lšnyh	wc'lšnyh	۲۸٤	۱۲	čeīh	čeīh
۲۳۲	۳	kudagihā	kudagīhā	۲۸۷	۱٤	kē	ke
۲۳٦	۸	کرسپ	کرشسپ	۲۹۰	۱۳	[illegible]	[illegible]
۲۳٦	۱۰	karšift	haršift	۲۹۷	۹	[illegible] و توضیحات بعدی آن	[illegible]، اوستا čaxrd در خراسان و صدر و غزنه دو محل بنام čarx شناخته شده است (بارتولد)
۲٤۸	۱٦	govišnih	gōvišnīh				
۲۵۱	۱٦	LSDr	LṢDr	۲۹۲	۱۳	dafl	dafr
۲۵۷	۱٤	lswk'n	lswg'n'	۲۹۷	۱٦	wh'ly	wh'ly
۲٦۱	۱٤	پشم کنند	پشم کند	۳۰۰	۱٤	... hang	... hanj
۲٦٤	۱٤	lwy	lwd	۳۱۰	۵	drūst	drōst
۲٦٤	۱۵	L'YT	Lʿ YT'	۳۱۰	۱۸	nibišt/	nivišt/
۲٦٤	۱۸	L'YTmwy	Lʿ YT'mwd	۳۱٤	۹	vigarīdārīh	nigērīdārīh
۲٦۸	۱۰	m'hp'yg	m'hp'dk	۳۱٤	۱۷	[illegible]	[illegible]
۲۷۳	۱۰	malēd	mālēd	۳۱۹	۱۸	ns'nšn'	ws'nšn'
۲۷۵	۹	mān	-mān	۳۱۹	۱۸	nasānišn	visānišn
۲۷٦	۳	....	manuščihr	۳۱۹	۱۹	√nas	√san

صفحه	سطر	نادرست	درست
۳۲۲	۳	nasēnīdan	visēnīdan
۳۲۲	۳	nsyn'ytn'	wsyn'ytn'
۳۲۲	۴	nasēnīd	visēnīd
۳۲۲	۵	nasēnand	visēnand
۳۳۱	۱۸	nimāyēd	nimāyad
۳۳۵	۲	...ywyt...	...ywdt...
۳۴۰	۱۷	virāyēd	virāyad
۳۴۴	۲	abāz	abāg
۳۴۶	۸	ē	y
۳۴۶	۹	.....	dyšt'z'k
۳۵۱	۱۴	yazdgāh	: شاید به‌معنی «معبد»
۳۵۲	۱۰	[illegible]	[illegible]
۳۶۴	۱۰، ۸، ۶	yaθaahūvairyō	yaθāahūvairyō
۳۶۸	۶	جشک	جسک
۳۶۹	۱	dštg	dštg
۳۷۰	۱۸	jigar	jagar
۳۷۴	۲	MY'	gltMY'

صفحه	سطر	نادرست	درست
۳۷۵	۹	glm'g	glm'k
۳۷۷	۱	drōjīdan	drōgīdan
۳۷۸	۱۲	[illegible]	[illegible]
۳۸۲	۱۹	[illegible]	[illegible]
۳۸۶	۱۴	فارسی: دوشاب	فارسی: جزء اول: دوشاب
۳۸۸	۱۴	dōšag	dušag
۳۸۹	۱۶	yušdāsr	yōšdahr/yōšdāsr
۳۸۹	۱۷	yušdāsrīh	yōšdahrīh/yōšdāsrīh
۳۸۹	۱۸	yušdāsrgar	yōšdahrgar/yōšdāsrgar
۳۸۹	۱۹	yušdāsrgarīh	yōšdahrgarīh/yōšdāsrgarīh
۳۹۰	۱	yušdāsrēnīdan	yōšdahrēnīdan/yōšdāsrēnīdan
۳۹۰	۲	yušdāsrēnand	yōšdahrēnand/yōšdāsrēnand
۳۹۰	۵	...	شاید dōšdānag
۳۹۰	۱۶ و موارد بعدی	ywyt	ywdt
۳۹۳	۱۹	۱...	۱..
۳۹۳	۱۹	ē hazār	ēsad
۳۹۴	۶	hend	hēnd

صفحه	سطر	نادرست	درست
۳۹۴	۱۸	jwmbīhēd	jumbīhēd
۳۹۶	۱۴	drust	drōst
۳۹۹	۶	jigar	jagar
۴۰۰	۱۵	[illegible]	[illegible]
۴۰۹	۲	wylwšny	wylwdšny
۴۱۰	۴	xuftan	xᵛaftan
۴۱۰	۵	xuft	xᵛaft

واژه‌های خوانده نشده

	۳-۱
	۳-۵
	۵-۱۵
	۲۴-۱۷
	۳۴-۱۴
	۵۴-۱۲
	۸۹-۱۲
	۹۳-۱۷
	۱۵۴-۱۴
	۱۶۵-۱
	۱۸۶-۱۳
	۲۰۰-۷
	۲۰۳-۶
	۲۱۷-۱
	۲۸۸-۱۸
	۲۹۰-۱۳
	۲۹۷-۴
	۲۹۷-۱۷
	۳۱۱-۱۸
	۳۳۱-۹
	۳۳۵-۱۶
	۳۴۰-۱۸
	۳۶۴-۱۴
	۳۶۶-۹
	۳۹۶-۱۷
	۳۹۷-۱
	۴۱۳-۱

فهرست

واژه های بُندَهِش

A

ā ١-١و٢٦-١۴و٣٥-١٠و٤٨-٥
āb ١١-١٠و٢٨٨-١١
ābādān ١٢-٢
ābādānēnīdan ١٢-٣
ābādānīh ١٢-١
ābādīh ١٢-٤
ābādīhōmand ١٢-٥
abādyāvandīh ١٢-٧
abāg ٢٦١-٧
abāgīh ١٢-١٨
abajagān ١٠-١٠
ābān ١٣-١٦و١٤-٣و١٤-٥و١٤-٧
ābān farrah ١٣-١٨
ābānīg ١٤-١١
ābān māh ١٤-٩
ābān nāf ١۴-٨
ābān x^{v}arrah ١٣-١٨
abar ١٩-١٤و٢٩٢-١٧
abar dārišn ٤٠٩-٤
abar dāštārīh ٤١٥-٧
abargar ٢٢-٢
abargarān ٢٢-٥
abargarān gāh ٢٢-٦
abārīg ١٤-١٠
abārīgān ١٤-١٢
abar karrēnīdag ٤١٥-٥
abar mānīgān ٢٠-١٤
abar ō ٢٩٣-۶
abārōn ١٣-٨
abārōnīh ١٣-١٣
abārōn marzišnīh ١٣-١١
abārōn viravišnīh ٤٠٩-٢
abārōn zēnōmandīh ١٣-٩
abar raftār ٢٩٢-١٩
abarsēn ١٣-٢و٢٠-۶
abar šahr ٢٠-٨
abar šahr būm ۲٠-۹
abartar ۲٠-۵
abarvēzīdan ۲۱-۴
abarvēzīh ۲۱-۱۵
ābaxšēnīdan ۱۲-۱۵
ābaxšīdan ۱۲-۱۳
abaxšišn ۱۲-۸
ābaxšišn ۱۲-۹
abaxšišnīh ۲۲-۱۱
abāxtar ۱۱-۱۱و۱۱-۱۲
abāxtarān ۱۱-۱۳
abāxtarīg ۱۱-۱۴
abāxtarīgān ۱۱-۱۵
abāyast ۱۴-۱۴
abāyastan ۱۴-۱۶
abāyišnīg ۱۵-۱
abāyišnīgīh ۱۵-۲

abāz	۲۵۴-۱۹
abāz ārāyišnīh	۲۵۵-۱
abāz bavišnīh	۴۱۴-۱۴
abāz dārišnīh	۲۵۵-۴
abāz ō	۲۵۵-۳
abāz ravišn	۱۱-۱۹
abāz duvārišnīh	۲۵۵-۶
ābčihrag	۱۶-۱و۲۸۸-۱۵
ābčihrān	۲۲-۱۳
abē āb	۲۳-۱۹
abē azg	۲۳-۱۴
abē bīm	۲۴-۲
abē bīmīhā	۲۴-۳
abēbūd	۱۸-۱
abēbūdīh	۱۴-۱۳و۴۰۹-۶
abēdraxt	۲۴-۱
abēgumān	۱۸-۱۷
abēhamēmāl	۲۳-۱۵
abēhamēmālīh	۲۳-۱۱
abē pōst	۲۳-۱۷
abēr	۲۵-٦
abērtar	۲۵-۹
abēstūn	۲٤-۱۹
abē sūd	۱۸-۱۰و۲۳-۱۸
abē vardišnīh	۱۱-۷
abē xār	۲۳-۱۳
abē xᵛārīh	۲۳-۱٦
abēžag	۲٤-٤و۲٤-۱۱
abēžagān	۲٤-٥
abēžagīh	۲٤-۷
abēžagīhā	۲٤-۹
abgārīhā	۱۹-۱۰
ābgēnag	۱۹-۱
ābgēnagēn	۱۸-۱٥و۱۸-۱٦
ābīdan	٤۰۹-۷
ābīg	۲۵-۱۷و۲۹۰-۲
ābīgān	۲۵-۳
ābīhā	۲۸۹-۱۳
abispārdan	۱۸-۲
abistāg	۱۸-۵و۱۸-۶و۲۴-۱۶
abōy	۱۰-۱۶
abr	۱۹-۱۳
abrān	۲۰-۲
abrēšam	۲۱-۱۹
abrēšom	۲۲-۱
ābrēz	۲۱-۱۶
abrōg	۲۱-۶
abrōg šahr	۲۱-۸
abrōmand	۲۰-۱
abr pāyag	۲۰-۳
āb sardagān	۲۸۹-۱
ābsārīg	۱۷-۱۳
absistan	۱۸-۷
āb srišk	۲۸۹-۳
ābtazan	۱۵-۱۵
aburnāīg	۲۰-۱۶
aburnāy	۲۳-۳و۲۱-۱
abursēn	۲۳-۱
ābus	۲۲-۱۴
ābustan	۲۲-۱۵و۲۲-۱۶
ābustīh	۲۲-۱۷
āb vāng	۲۸۹-۵
ābxān	۱۱-۱۷
ābxānag	۱۱-۱۸
āb xar	۱۳-۱
ābxᵛār	۱۳-۱۷
ābxᵛarišn	۲۸۸-۱۴
abzār	۱۶-۲و۱۶-۸
abzūdagān	۱۶-۱۴
ačārag	۱۳-۶

ačāragīhā	۱۳-۵
adādastān	۳۴-۴
adādastānīh	۴۱۰-۱۴
adādīhā	۸۷-۸
adānīh	۸۷-۱۱
adōstīh	۹۳-۶
ādūg	۲۷-۱
adumb	۹۴-۱۰
ādur	۲۷-۲و۲۷-۱۷
ādurastar	۲۷-۱۹
ādurbād	۲۸-۴
ādurbādagān	۲۸-۲و۲۸-۶
ādur bandag	۲۷-۶
ādur burzēnmihr	۲۷-۴و۲۸-۱
ādurdād	۲۷-۱۴
ādurfarnbag	۲۷-۱۰و۲۸-۸
ādurgāh	۲۷-۱۶
ādur gōnag	۲۸-۱۷
ādur gušnasp	۲۸-۱۵
ādurīhā	۲۷-۱۳
ādur i kātagān	۲۸-۱۳
āduristar	۲۸-۱۲
ādur karkōy	۲۸-۱۰
ādur tirs	۲۷-۸
aērēčrasp usposēnān	۴۱۰-۱۹
āfarnbaγ	۲۱-۲
afd	۲۳-۶
afdīhā	۲۵-۱۸
afd kirdīh	۲۵-۴
afdom	۲۵-۱۶
afgandan	۲۵۸-۱۸
afgand āyōzišn	۲۵۸-۱۶
afganīhastan	۲۵۹-۵
afisar	۲۵-۱
afrāsyāb	۱۹-۱۸
afrāxtan	۱۹-۱۶
afrāz	۲۲-۱۰
āfrīdan	۲۱-۱۷
nāfrīnagā	۲۳-۵
afrōxtan	۲۰-۱۷
afrōzišn	۲۱-۳
afsār	۲۵-۱
afsārdan	۱۷-۷
afsārišn	۱۷-۱۲
afsihēnīdan	۱۷-۱۸
afsihēnišnīh	۱۷-۱۷
afsihīdan	۱۷-۱۴
afsihišn	۱۷-۶
afsinišn	۱۹-۲
afsūd	۱۸-۱۳
afsūn	۱۸-۱۹
afsurdan	۱۸-۱۱
afzār	۱۶-۲و۱۶-۴و۱۶-۸
afzārān	۱۶-۶
afzārīhā	۱۶-۹
afzārōmand	۱۶-۷
afzāyišn	۱۶-۱۰
afzāyišnīgīh	۱۶-۱۱
afzōn	۱۷-۱و۱۷-۲
afzōnīg	۱۷-۳
afzōnīgīh	۱۷-۵
afzūdan	۱۶-۱۵
agadāg	۳۹-۱۴
agadēn	۳۸-۱۸
āgāh	۳۸-۲
āgāhēnīdan	۳۸-۳
agar	۲۶-۱و۲۶-۱۸و۹۰-۶
agnēn	۳۹-۱۳
agrā	۳۸-۱۹
agriftār	۹۱-۲

agrift farrah	۹۱-۵
agrīrad	۳۹-۲و۹۲-۵
agrīraθ	۳۹-۲و۹۲-۵
agugārīd	۹۳-۱۱
agumēzišnī	۹۴-۱۳
agumēzišnīg	۹۴-۱۴
aγāš dēv	۹۰-۳
āhan	۳۴-۱۸
āhang	۹-۴
āhanjīdan	۶-۱۴
āhaxtan	۱-۴
āhēn	۱۰-۱و۳۵-۶
āhēnēn	۳۵-۷
āhixtan	۱-۴
ahlamōgān	۴-۱
ahlamōgīh	۴-۲
ahlav	۴-۱۲
ahlavān	۴-۴
ahlavān āgāhīh	۴-۷
ahlavān fravahrān	۴-۱۰
ahlav bēšišn	۴-۱۸
ahlav dād	۴۰۹-۱
ahlavīh	۵-۱
ahlav x^{v}adāyīh	۴-۱۵
ahlāy	۳-۱۷
ahlāyīh	۳-۸
ahlāyīh varzīdār	۳-۱۴
ahlāyīh varzišnīh	۳-۱۱
āhōg	۷-۳
āhōgēnīdan	۷-۶
āhōgēnišn	۷-۴
āhōgēnišnīh	۷-۵
āhōgōmand	۷-۲
ahōš	۶-۱۷
ahrav	۴-۱۲
ahravān	۴-۴
ahravān āgāhīh	۴-۷
ahravān fravahrān	۴-۱۰
ahrav bēšišn	۴-۱۸
ahravīh	۵-۱
ahrav x^{v}adāyīh	۴-۱۵
ahrāy	۳-۱۷
ahrāyīh	۳-۸
ahrāyīh varzīdār	۳-۱۴
ahrāyīh varzišnīh	۳-۱۱
ahrēman	۵-۸
ahrēmanī	۵-۱۰
ahrišvang	۵-۶
āhūg	۷-۱
āhūn	۷-۱۹و۸-۱۱
ahuvar	۸-۹
ahuvēd gāh	۸-۱۹
aīryaman	۹۲-۶
aivisrūsrīm	۳۰-۱۷
aivisurūsrīm	۳۰-۱۹
akāmagīhā	۳۸-۱۷
akāmagōmandīhā	۳۸-۱۶
akanārag	۳۹-۶
akanāragīh	۳۹-۹
akanāragōmandīh	۳۹-۷و۳۹-۴
akār	۳۸-۵
akārēnīdan	۳۸-۱۲
akārīh	۳۸-۷
akārīhā	۳۸-۹
akārīhastan	۳۸-۱۰
akatāš dēv	۴۰۹-۱۲
akēnīh	۳۹-۱۶
akōman	۳۹-۱۱
ālag	۴۷-۱۳
alaksandar	۴۴-۴

ālālag	۴۰-۸
alburz	۴۰-۱۴
almāst	۴۵-۲
āluh	۴۵-۸
alum	۴۶-۱۴
-am	۴۸-۶
ām	۴۸-۸
āmadan	۵۳-۱۱
amāh	۲۶۴-۴
amahraspand	۵۱-۹
amahraspandān	۵۱-۱۰
amar	۵۴-۱۱
āmār	۵۰-۱۴و۵۰-۱۵
amaragān	۵۴-۱۴
āmārd	۵۰-۱۶
āmārdan	۵۰-۱۷
āmārēnīdan	۵۱-۲
amarg	۵۴-۱۸
amargān	۵۴-۱۵
amargīh	۵۴-۱۹
āmārišnīh	۵۱-۱
āmāvand	۵۱-۱۳
āmāvandīh	۵۱-۱۴
ambadīg	۵۲-۱۵
ambāgīh	۵۲-۱۳
ambar	۵۳-۱
ambāzīh	۵۲-۱۱
amēnīdār	۵۷-۱۵
āmēxtan	۵۶-۵
āmēzišnīh	۵۶-۹
āmōxt	۵۵-۶
āmōxtan	۵۵-۷
āmōxtār	۵۵-۳
āmōxtišn	۵۵-۴
amurdad	۵۵-۱۸
āmurzīdārīh	۵۵-۱۱
ān	۷۹-۶و۱۷۴-۱۷
anafrāz	۷۹-۱۴
anafsār	۵۸-۹
anāftan	۵۸-۷
anāgāh	۶۰-۲
anagarāmīg	۸۳-۱۹
anāgīh	۵۹-۵و۶۰-۴
anāgīh kirdār	۶۰-۶
anagrān	۸۴-۲
anagr i rōšn	۸۵-۴
anāgtar	۶۰-۳
anāhīd	۵۸-۴
anāhīd yazd	۵۸-۶
anāmagān	۳۶-۱۵
anāmārišnīg	۶۱-۵
anāmčištīg	۶۱-۸
anāmurzīdārīh	۶۱-۹
anāpuhragān	۵۸-۱۳
anār	۶۰-۷
anarz	۷۴-۶
anaspāsīh	۶۸-۱۰
anastān	۵۹-۱۰
anāst dēv	۵۹-۱۸
anāst gōvišn	۵۹-۱۹
anastōb	۶۸-۱۸
anāštīh	۶۰-۱
ān aviš	۱۷۵-۶
anbādagān	۶۲-۱۵
anbār	۶۳-۱
anbūsīdan	۶۳-۱۳و۸۰-۱
anbūsīhīdan	۶۳-۱۱
and	۸۱-۱۲
andak	۸۳-۱۶
andak angust	۸۳-۱۷

andām ۸۲-۱۱
and and ۸۲-۱۲
andar ۸۳-۱۸و۲۰۵-۱۹
andarg ۸۴-۱۸
andarmāh ۸۴-۸
andarōn ۸۴-۱۴و۸۴-۱۵
andarōnī ۸۴-۱۶
andar vāy ۸۴-۱۲
andarvāyīg ۸۴-۱۰
andāxtan ۸۱-۱۷
andāzag ۸۱-۱۵و۸۱-۱۶
and čand ۸۱-۹و۸۲-۱۶و۸۳-۷
andēšišn ۶۹-۳و۸۶-۸
andīmāngarīh ۶۹-۱۰
andīmānīh ۶۹-۹
anē ۸-۱۳و۸-۴و۸-۱۸و۸-۶
anērān ۶۲-۱۱
anērānistān ۶۲-۹
ān ēvag ۱۷۵-۸
angabīn ۸۲-۱۷
angad ۸۲-۱۹
angārag ۸۲-۸
angārd ۸۲-۴
angārdan ۸۲-۵
angardēnīd dām ۷۳-۱۶
angardīg ۸۴-۵
angāštan ۸۲-۱
angēxtan ۶۸-۶
angēzēnīdan ۶۸-۱۲
angōšīdag ۸۵-۱۷و۸۵-۱۸
angubīn ۸۲-۱۷
angūr ۸۶-۴
angurāg ۸۵-۱۱
angust ۸۵-۱۴
angust zah ۸۵-۱۵
ān i ۱۷۵-۱۸
anišēb ۷۰-۶و۷۳-۸
anjaman ۶۶-۱۲و۶۶-۱۳
anjihr ۶۶-۱۹
anjīr ۶۶-۱۹
annāmān ۶۱-۶
anōh ۱۵۷-۱۱
anōš ۸۰-۱۴
anōšag ۸۰-۱۵و۸۱-۱
anōšagīh ۸۰-۱۷
anōšag ravān ۸۰-۱۸
ān rāy ۱۷۵-۱۷
anzīdan ۴۱۰-۸
aōn ۸۵-۶و۸۶-۵
aōn čiōn ۸۵-۱۳
apahlomīh ۱۱-۱۶
apatyāragīh ۱۵-۷
apatyāragīhā ۲۴-۱۳
apaxšišnīh ۱۲-۱۲
apaydāg ۲۴-۱۵
apērōzgartar ۲۵-۱۲
āpīdan ۴۰۹-۷
apityāragīhā ۲۴-۱۴
apōš ۱۴-۱
apōš dēv ۱۴-۲
appurdan ۲۲-۱۹و۳۵۷-۱۸
apūhišn ۲۲-۱۲
ārag ۴۴-۱و۴۴-۶
arāh ۳۹-۱۸
arang rōd ۴۷-۸
ārāspē ۴۰-۲
ārāstan ۴۰-۴
ārāstīy ۴۰-۶
arašk dēv ۴۳-۱۷
arašk kāmagīh ۴۳-۱۸

aravāg ۴۵-۹و۴۵-۱۰
araz ۴۳-۳
araz ābīg ۴۳-۵
ard ۴۲-۴و۴۲-۶
ardāfravard ۴۱-۱۷
ārdan ۱۵۲-۳
ardaxšēr ۶۵-۴
ardāy fravard ۴۲-۲
ardāyīh ۴۱-۱۹و۴۲-۸
ardgarīh ۴۲-۱۳
ardīg ۴۲-۱۴
ardīg garīh ۴۲-۱۵و۴۳-۱
ardīg kirdārīh ۴۲-۱۶
ardīg kunišnīh ۴۲-۱۸
ardvisūr ۴۸-۲و۴۴-۱۷
arg ۴۷-۱۲و۴۷-۱۱
arišk ۴۷-۱۵
arišk gōhrīh ۴۷-۱۸
arišk kāmagīhā ۴۷-۱۶
ārj ۴۰-۱۵
arjāsp ۴۱-۱و۴۱-۲
arjōmandīh ۴۰-۱۸و۴۰-۱۹
arman ۴۰۹-۱۴
armēšt ۴۵-۶و۹۱-۱۳
armēštīh ۴۵-۷
ars ۴۳-۱۲
aršišvang ۴۳-۱۴
artaxšahr ۶۵-۴
artēštār ۴۲-۹
artēštārān ۴۲-۱۰
artēštārīh ۴۲-۱۱
arūs ۴۵-۱۴
arūs razūr ۴۶-۷
arvand ۴۶-۱۸و۴۶-۱۹
arvadasp ۴۵-۱۱
arvandasp ۴۷-۱و۴۷-۳
arvandaspīh ۴۷-۴
arvand rōd ۴۷-۶
arvij i bīrādān ۴۵-۱۲
arzah ۴۰-۱۶و۴۳-۱۱
arzānīg ۴۱-۳
arzānīgān ۴۱-۴
arzīdan ۴۱-۱۵
arzišn ۴۱-۱۲
arzīz ۴۱-۶
arzur ۴۳-۷
arzur grīvag ۴۳-۹
āsānīh ۲۹-۱۱
āsānīhā ۲۹-۱۲
āsānīh dādār ۲۹-۱۳
asarag kirbag ۳۳-۵
asar kirb ۳۳-۸
asar kirbag ۳۳-۱۰
asar rōšnīh ۳۳-۱۲
asar tārīgīh ۳۳-۳
asavišnīh ۳۵-۲
asay ۲۹-۱۸
asāyag ۲۹-۱۷
asāyōmand ۲۹-۱۵
asazišnīh ۳۱-۱
asēm ۳۵-۴
asēmēn ۳۵-۵
asfiyān ۳۱-۱۰
asmān ۳۳-۱۹
asnavand ۳۵-۱
āsnxrad ۳۴-۶و۳۴-۱۹
asōhišn ۳۴-۵
asōzišnīh ۳۴-۱۰
asp ۳۰-۷و۲۱۴-۶
asp ābīg ۳۰-۸

aspanjaruš ۳۱-۷و۳۱-۹
asparōz ۳۱-۲
asp bārag ۳۱-۶
aspī rah ۲۱۴-۹
aspistān ۳۰-۱۶
asp kirb ۲۱۴-۷
aspōmandīh ۳۰-۱۲
aspōxtan ۳۱-۴
asprēs ۳۱-۳
asptāg ۳۰-۱۳
asp zah ۳۰-۱۵
āsravan ۳۳-۱۴
āsravanān ۳۳-۱۵
āsravanīh ۳۳-۱۸
ast ۳۲-۴
astag ۳۲-۱
astāg ۳۲-۸
astāndan ۳۱-۱۲
astar ۳۲-۲
astišn ۳۱-۱۹
astōmand ۳۲-۹و۳۱-۱۴
astōmandān ۳۱-۱۵
astōmandīh ۳۱-۱۷و۳۱-۱۶
astōmandīhā ۳۱-۱۸
astōvīdād ۳۲-۱۲
āstuvān ۴۰۹-۱۱
astvīdād ۳۲-۶
āsūdan ۳۴-۸
āsūrīg ۳۴-۱۵
asūristān ۳۴-۱۶و۳۴-۱۲
asvārān ۳۴-۷
asvāst ۳۴-۳و۳۴-۲
asviyān ۳۱-۱۰
āsyā ۳۵-۸
āšālišn ۳۵-۱۱
āšārišn ۳۵-۱۱
ašavahišt ۳۷-۳و۳۷-۱
ašgahānīh ۳۷-۱۴
ašim vohū ۳۶-۱۷و۳۶-۱۶
ašišvang ۳۶-۳
aškānān ۳۶-۹
āškārag ۳۶-۸و۳۶-۷
āškārīh ۳۶-۶
aškomb ۳۶-۱۲
aš kunīh ۳۶-۱۳
ašmōgān ۳۶-۱۸
āšnā ۳۷-۱۱
āšnāg ۳۷-۵
ašō ۳۷-۷
ašō zušt ۳۷-۹
āšt ۳۵-۱۵
aštād ۳۵-۱۳
āštīh ۳۵-۱۷
āštīhātar ۳۵-۱۹
aštīhdādār ۳۶-۱
ašyān ۳۷-۱۷
āšyānag ۳۷-۱۸و۳۷-۱۶
ātaxš ۲۶-۲
ātaxšān ۲۶-۳
ātaxšdādārtar ۲۶-۱۲
ātaxš i ax^{v}arišnīg ۲۶-۴
ātaxš i parmgar ۲۶-۶
ātaxš i vāzišt ۲۶-۱۰و۲۶-۸
atazišn ۲۶-۱۹
atišn ۲۸-۱۹
avādyāvan ۱۲-۶
āvahan ۶۲-۱۲
āvahanīhā ۶۲-۱۴
āvām ۶۳-۳
āvāmīh ۶۳-۴

āvār ۱۲-۱۹
āvardagīh ۷۴-۱۷
āvardan ۳۶۱-۴
āvardārān ۳۶۱-۳
āvarišn ۳۶۱-۷و۲۰-۱۱
āvāzag ۵۸-۱۰
avdom ۲۵-۱۶
avē ۳۳۰-۱
avēn ۶۴-۱و۲۵-۱۵
avēnāg ۸۶-۶
avēnāg frajāmīh ۸۵-۹
avērān ۸۴-۱
avērānīh ۸۴-۴
avēšān ۳۳۰-۲
avēžag ۲۴-۱۱و۲۴-۴
avēžagān ۲۴-۵
avēžagīh ۲۴-۷
avēžagīhā ۲۴-۹
avinast ۸۰-۵
aviš ۶۳-۸
āvišan ۲۵-۲
aviyābānīg ۵۸-۱
avrang ۲۱-۱۴
āxēzastan ۹-۱۰
āxt ۲-۱۲
āxtan ۲-۱۳
axtar ۱-۱۲و۱-۱۰
axtarāmārān ۱-۱۳
axtarāmārīh ۲-۱
axtarān i agumēzišnīg ۲-۴
axtarān i gumēzišnīg ۲-۶
axtarīg ۲-۸
axtarmārīh ۲-۷
axunsandīh ۸-۷
axursandīh ۸-۷
ax^v ۸-۲و۶-۹
ax^{v}āb ۹-۷
ax^{v}aftagīh ۶-۱۳
ax^{v}ān ۶-۱۲و۶-۱۱
ax^{v}ardār ۷-۱۵
ax^{v}ārīh ۶-۱۰
ax^{v}arišn ۷-۱۶
ax^{v}arišnīh ۷-۱۷
ax^v i astōmand ۹-۵
ay ۸۶-۱۲
ayāb ۹۲-۱۹و۹۲-۱۸
ayābag ۸۷-۷
ayābagtar ۸۷-۵
āyaft ۸۶-۱۶
ayāftan ۸۶-۱۸
āyaft dādīhā ۸۷-۳
ayāsrim ۸۷-۹
āyēd ۳۲-۵
ayōšust ۹۳-۱۶
ayōxšust ۹۴-۱۶و۹۳-۸
ayōxšustēn ۹۳-۱۰
ayyādagīh ۸۷-۱۲
ayyādagārīhā ۸۷-۱۹
ayyārdan ۴۰۹-۹
ayyār ۳۰-۴
ayyārīdan ۳۰-۱
ayyārīh ۳۰-۳
ayyārīh dādārīh ۳۰-۶
āz ۲۲-۹و۱۱-۸
az ۲۸۴-۱۴
azabar ۱۵-۳
azabar dārišn ۱۵-۴
azādān ۲۹-۳
az ān ۲۸۵-۱
az ān čiōn ۲۸۵-۲

azarag ۲۰_۱۲
azarmān ۲۹_۴
āzarmišn ۲۰_۱۵
azēr ۲۵_۷
azēr dārišn ۲۵_۱۰
azērtar ۲۵_۸
azg ۲۹_۹
az gīpān ۲۹_۷
az hān ۲۸۵_۱
az hān čiōn ۲۸۵_۲
aziš ۱۹_۴
āzvarān ۲۲_۱۸
aždahāg ۲۳_۸
aži ۲۳_۴و۲۳_۷
ažidahāg ۲۳_۸و۲۵_۱۹
ažidahāgīg ۳۵_۹
ažtōxmag ۱۵_۱۴

B

bābil ۹۷_۳
babr ۹۹_۴
bačagān ۹۹_۱۳
bāg ۹۷_۶و۹۸_۱۹
bagīr ۱۰۰_۵
bāgs ۹۷_۸
bāγ ۹۸_۱۹
baγān ۱۰۹_۱۱
baγāndād ۱۰۹_۱۳
baγbaxt ۱۰۰_۱۷و۱۰۰_۱۹
baγbaxtīh ۱۰۱_۱
baγdād ۱۰۰_۱۸
bahr ۹۶_۱۱
bahragvarīh ۹۶_۱۴
bajagān ۹۹_۱۳
bāk ۹۷_۶
bālā ۹۷_۱۱
balādūr ۱۰۱_۱۲
bālāy ۹۷_۱۳
bālēn ۹۸_۸
bālist ۹۷_۱۸و۹۸_۴و۹۷_۱۵
bālistān ۹۷_۱۷
bālistīg ۹۸_۶
bālistīh ۹۸_۱و۹۸_۵
bām ۹۸_۹
bāmdād ۹۸_۱۱و۹۸_۱۳
bāmdādān ۹۸_۱۲
bāmdād gāh ۹۸_۱۴و۹۸_۱۵
bāmīg ۹۸_۱۶
bāmiyān ۹۸_۱۰
band ۱۰۷_۱۵و۱۰۸_۱۷
bang ۱۰۸_۱۶
bār ۹۷_۹و۹۷_۱۰
bar ۱۰۱_۳و۱۰۱_۴
bārag ۹۸_۲و۹۸_۳
barbud ۱۰۱_۱۵
bārīg ۹۸_۷
bārīk ۹۸_۷
barišn ۱۰۲_۲
barmāyōn ۱۰۲_۳
bastan ۳۳_۱۶و۹۹_۱۹و۴۱۱_۱
bašn ۱۰۰_۱۴و۱۰۰_۱۶
bavandag ۱۰۸_۸
bavandagīh ۱۰۸_۱۲
bavandag mēnišn ۱۰۸_۱۰
bavēdān ۳۵۹_۱۹
bavišn ۳۵۹_۱۷
bavr ۹۹_۴
bavrag ۹۹_۵
bavrag i ābīg ۹۹_۷
baxl ۹۶_۱۰
baxlān ۹۶_۱۳

baxl rōd ۹۶-۱۵
baxšīdan ۹۷-۴
baxšīhastan ۴۴-۱۲
baxšišn ۴۴-۱۱
baxtan ۴۴-۷و۹۶-۶
baxtārīh ۹۶-۵
bāyak ۹۹-۱
bāz ۹۶-۱۶
bazag ۹۹-۱۰و۹۹-۱۲و۹۹-۱۶
bazaggar ۹۹-۱۸
bazaggarān ۹۹-۱۵
bazagīh ۹۹-۱۷
bāzāy ۹۶-۱۷
bāzāy pānag ۹۶-۱۸
bāz i spēd ۹۷-۱
be ۱۰۳-۶و۱۰۹-۱۰
be dahišnīh ۴۱۱-۹
bēdom ۱۰۹-۱۷
bēh ۱۰۰-۱۰
bēhistūn ۱۰۰-۱۱
be nihād snahīh ۱۰۳-۱۳
be ō ۱۰۳-۹
bērōn ۱۱۱-۲و۱۱۱-۳
bēš ۱۰۹-۱۸و۱۰۹-۱۹
bēšaz ۹۶-۹و۱۱۰-۶
bēšāz ۱۱۰-۲
bēšāzēnišnīh ۱۱۰-۴
bēšazēnišnīh ۱۱۰-۷
bēšāzišnīh ۱۱۰-۳
bēšdādārān ۱۱۰-۱۱
bēšīd ۱۱۰-۱۳
bēšīdan ۱۱۰-۱۴
bēšišn ۱۱۰-۹
bēš mōšag ۱۱۰-۱۰
be... tā ۱۰۳-۱۱
bēvar ۱۱۱-۱۰
bēvarasp ۱۱۱-۱۱و۱۱۱-۱۵
bēvarčašm ۱۱۱-۱۲
bēvarčašmīh ۱۱۱-۱۳
be vidīrišnīh ۴۱۱-۷
bīdag ۱۰۹-۱۵
bīm ۱۱۱-۴
bītak ۱۰۹-۱۵
bizišk ۹۹-۹
bōstān ۱۰۴-۱۸
bōstān afrōz ۱۰۵-۱
bōy ۱۰۸-۱۴و۱۰۸-۱۵
bōyāg ۱۰۸-۱۹
bōy dār ۱۰۹-۸
bōyīdan ۱۰۵-۳
bōzēnīdan ۱۰۴-۱۶
bōzīd ۱۰۴-۱۵
bōzišn ۱۰۴-۱۴
brād ۱-۳و۱۰۱-۱۱
brādarān ۱۰۱-۷
brādrō rēš ۱۰۱-۹
brah ۱۰۱-۵
brahm ۱۰۱-۶
brannag ۱۰۱-۱۴
brēh ۱۰۲-۶و۱۰۲-۸
brēh ravišnīh ۱۰۲-۹
brīd ۱۰۲-۱۵
brīdan ۱۰۲-۱۶
brīhēnīdan ۱۰۲-۱۱و۴۱۱-۴
brīn ۱۰۳-۲
brīnāg ۱۰۳-۴
brīnīdan ۱۰۲-۱۸
brinj ۱۰۲-۴
brinjēn ۱۰۲-۵
brīnōmand ۱۰۳-۱

brizisavang ۱۱۰-۱۸
būd ۳۵۹-۵
būdan ۱۰۴-۶و۳۵۹-۶و۴۱۷-۱۵
būdān ۳۵۹-۳
būdāsif ۱۰۴-۹
būd dēv ۱۰۴-۱۰
būdīhā ۱۰۴-۱۱
būf ۱۰۴-۲
buland ۱۰۶-۵
buland stāyišnīh ۱۰۶-۶
buland tar ۱۰۶-۸
būm ۱۰۶-۱۰و۱۰۷-۱۴
būm kōf ۱۰۶-۱۱
bun ۱۰۷-۲
bunag ۱۰۷-۱۱و۱۰۷-۱۶
bun ardīg ۱۰۷-۸
bun čašmag ۱۰۷-۹
bun dahišn ۱۰۷-۱۹و۱۰۸-۳
bundahišnān ۱۰۷-۱۸
bundahišnīh ۱۰۸-۱
bun i dahišn ۱۰۸-۹
bunīh ۱۰۷-۱۷
buništ ۱۰۸-۶
buništag ۱۰۸-۵
buništīh ۱۰۸-۷
bun kadag ۱۰۷-۱۲و۱۰۷-۱۳
bun xān ۱۰۷-۴و۱۰۷-۶و۱۰۷-۷
bun xānag ۱۰۷-۵
būr ۱۰۵-۱۰
burdan ۲۰۱-۱۷و۴۱۱-۱۰و۴۱۲-۱۳
و۱۰۲-۱و۱۰۶-۱
burdār ۱۰۵-۱۹
būrgāv ۱۰۶-۳
burzēnmihr ۱۰۱-۱۷و۱۰۵-۱۷
burzīdan ۱۰۵-۱۴
burz i x^{v}adāy ۱۰۵-۱۳
burztar ۱۰۱-۱۹
burz yazd ۱۰۵-۱۱
būsīdan ۱۰۹-۶
buš ۱۰۵-۵و۱۰۷-۱۰
būšāsp ۱۰۵-۷و۱۰۵-۹
buxtan ۱۰۳-۱۵
buz ۲۹-۱و۱۰۴-۱۲
buzān ۱۰۴-۱۳

C

čagād	۱۶۸-۱۳و۱۶۷-۳و۱۶۷-۲
čagāv	۱۶۶-۱۹
čāh	۱۶۴-۲
čahārbōxt	۱۶۴-۳
čahārdahdandān	۳۶۰-۱۳
čahārdahom	۳۶۰-۱۲
čahār ēvag	۸۸-۴
čahār gōšag	۸۸-۱۴
čahār gōšīh	۸۸-۱۵
čahār hazār	۸۸-۹
čahārom	۱۶۴-۸
čahār sad	۴۱۲-۱۱و۸۸-۸
čahār sūg	۸۸-۷
čāhīg	۱۶۴-۹
čahil	۱۸۴-۱
čakar	۱۶۷-۴
čambag	۱۶۷-۱۷و۱۶۷-۱۵
čamruš murv	۱۶۸-۱
čand	۱۶۸-۵
čandal	۱۶۸-۱۰
čandēnīdan	۱۶۸-۳
čandišn	۱۶۸-۹
čang	۱۶۸-۷
čār	۱۶۴-۱۲
čaragarzānīg	۱۶۷-۹
čarāγ	۱۶۷-۵
čarbīh	۱۶۷-۶
čārbīhōmand	۱۶۷-۷
čārbōxt	۱۶۴-۳
čarm	۱۶۷-۱۱
čārom	۱۶۴-۸
čārōmandīhā	۱۶۴-۱۳
čārvāg	۱۶۴-۱۵
čašāg vāng	۱۶۵-۱۸
čašm	۱۶۶-۳و۹۴-۱۲و۹۴-۱۱
čašmag	۱۶۶-۱۶
čašmagān	۱۶۶-۱۱و۱۶۶-۱۰
čašmagān dēvān	۱۶۶-۱۴
čašm dīd	۱۶۶-۹و۱۶۶-۷و۱۶۶-۴
čašm gāh	۱۶۶-۱۸
čašmīhā	۱۶۶-۱۷
čašmōmand	۱۶۶-۶
čāšnōš	۱۶۴-۱۰
čašrīd	۱۶۶-۱
čašrīt	۱۶۶-۱
čaxr	۲۹۷-۹
čaxrag	۱۶۴-۵
čaxragān	۱۶۴-۷
čē	۲۸۴-۵
čēčast	۱۶۹-۱
čēīh	۲۸۴-۱۲
čēr	۱۶۹-۸

čē-rāy	۲۸۴-۱۳
čērīh	۱۶۹-۹
čērīhastan	۱۶۹-۱۰
čēšmag	۱۶۹-۵
čēšmagān	۱۶۹-۶
čīdan	۱۶۹-۳
čigōn	۱۶۵-۱۲
čigōnīh	۱۶۵-۱۶
čihr	۱۶۸-۱۴و۱۶۸-۱۲
čihrāzādān	۱۶۸-۱۶
čihrīg	۱۶۸-۱۸
čihrōmēhn āb	۱۶۵-۸و۱۶۵-۶
čim	۱۶۹-۱۲و۱۶۷-۱۲
čimgān	۱۶۷-۱۸
čimīg dahišnīh	۱۶۹-۱۳
čīn	۱۷۰-۴
čīnag	۱۶۹-۱۹
činār	۱۶۹-۱۵
čīngār puhl	۱۷۰-۱
čīnistān	۱۷۰-۹
činvad puhl	۱۶۹-۱۶
činvār puhl	۱۷۰-۵
čīnvār pul	۱۷۰-۷
čīnvidarg	۱۷۰-۸
čiōn	۱۶۵-۱۲
čiōnīh	۱۶۵-۱۶
čiš	۲۸۸-۹و۲۸۴-۹
čišān	۲۸۸-۱۰

D

dad ۳۶۴-۴
dād ۳۴۸-۱،۳۴۹-۴و۳۴۹-۶و۴۱۷-۴
dādagīh ۳۴۹-۱۶
dādan ۳۴۸-۲و۴۱۷-۲و۳۵۰-۱۵
dadān ۳۶۴-۱۲
dādār ۳۴۹-۸
dādastān ۲۰۶-۸و۳۴۹-۱۳
dādastānōmandīh ۳۴۹-۱۱
dādastān vistarišnih ۳۴۹-۱۴
dād āyaft ۳۵۰-۲
dād ēraxt ۳۵۱-۱۹
dād gāh ۳۵۱-۱۴و۳۵۱-۱۶
dādvar ۳۵۰-۴
dafr ۳۶۳-۱۰
dafr gāv ۳۶۳-۱۳
dah ۲۲۷-۱
dahā dēh ۳۴۷-۲
dahāg ۳۴۶-۱۰و۳۴۶-۱۳
dahāgān ۳۴۶-۱۱
dahāg kird ۳۴۶-۱۴
dahān ۱۳۹-۷
dahīhastan ۳۴۸-۱۵
dahišn ۳۵۴-۳
dahišnān ۳۵۴-۲و۳۵۴-۱۰
dahišnīh apaxšēnīdār ۳۵۴-۱۱
dahmān āfrīn ۳۵۶-۳
dahom و۲۴۵-۱۵و۳۴۷-۹و۳۵۸-۱۳
۳۹۴-۲
dahyubad ۳۴۷-۱۶و۳۶۱-۹
dāiti ۳۶۰-۱۹و۳۶۱-۱
dālman ۳۵۵-۸و۳۵۵-۹
dām ۳۵۶-۱
dāmān ۳۵۶-۲
dāmdahišnīh ۳۵۷-۱و۳۵۷-۲
damīdan ۳۸۰-۱۲
damīg ۳۸۰-۱۹
damnag ۳۸۰-۵
dām parvardārīh ۳۵۶-۵
dām ud dahišn ۳۵۶-۱۷
dānā ۳۵۷-۴
dānag ۳۵۸-۷و۳۶۰-۱
dānāgīh ۳۵۷-۸
dānāgtar ۳۵۷-۷
dānagtišt ۳۵۸-۳
dānag vidār ۳۵۸-۸
dandān ۳۹۷-۱۱و۲۳۴-۱۲
dānistan ۸۳-۴
dānišn ۳۵۸-۱و۳۵۸-۱۹
dar ۹۹-۲و۳۷۱-۱۹
dār ۳۵۴-۱۸
dārāy ۳۵۵-۲
dārāyān ۳۵۵-۴
dard ۳۷۴-۷
dardzadār ۳۷۳-۱۸
dard zōrān ۳۷۴-۱۱
dārēn ۳۵۵-۱۴و۳۵۵-۱۶
dargam ۳۷۸-۷
dargām rōd ۳۷۸-۱
darγam ۳۷۸-۷
darγām rōd ۳۷۸-۱
darīdan ۲۱۴-۱۲و۳۶۸-۹
dārišn ۳۵۵-۷
darmānīhā ۳۷۵-۸
darmānišnīh ۳۷۵-۶
dārparniyān ۳۵۵-۵
dārū ۳۵۵-۱۰
dārūg ۳۵۵-۱۱
dārūg āmēzišnīh ۳۵۵-۱۲
darvāy ۳۷۶-۷
dast ۲۰۴-۶
dast āmōg ۲۰۴-۱۲و۳۶۶-۱۹
dastān ۳۶۷-۱
dastdrāzīh ۳۶۸-۳
dast i dašn ۲۰۵-۱۷
dastōmand ۲۰۴-۱۴
dastōr ۳۶۷-۷و۳۶۷-۱۱
dastōrān ۳۶۷-۹و۳۶۷-۱۲
dastōrīh ۳۶۷-۱۵
dastvar ۳۶۷-۷
dastvarān ۳۶۷-۹
dast varz ۲۰۵-۱۵و۳۶۷-۱۴
dāšin ۳۵۴-۴
dašn ۳۷۰-۱۱
dašt ۳۶۸-۱۸و۳۶۹-۴
daštag ۳۶۹-۱و۳۶۹-۲
dāštan ۳۵۲-۱۳و۳۵۳-۲و۴۱۷-۸
و۴۱۷-۱۱
daštān ۳۶۸-۱۹
daštīg ۳۶۹-۱۸
dašt i sūrīg mānišn ۳۶۹-۱۷
dašt i tāzīgān ۳۶۹-۱۴
dāvād ۳۵۷-۵
dāvāt ۳۵۷-۵
davīdan ۳۹۸-۱۱
daxšag ۳۵۳-۱۵و۳۵۴-۱
daxšagōmand ۳۵۳-۱۸
daxšagōmandīh ۳۵۳-۱۶
day ۲۰۶-۷و۲۱۲-۸و۳۶۱-۱۵
day pad ādur ۲۱۲-۱۷
day pad dēn ۲۱۲-۱۹
day pad mihr ۲۱۳-۲
dāytīh ۴۱۷-۱۹
dēg ۳۶۶-۲
dēh ۲۷۷-۱۲
dēhān ۲۷۷-۱۳
dēn ۲۱۲-۶
dēn ayyār ۲۱۲-۱۱
dēn bandag ۲۱۲-۱۵
dēn burdārān ۲۱۲-۱۳
dēnīg ۲۱۳-۱۹و۲۱۴-۱
dēn i vēh ۲۱۳-۱۷
dēn padīrišnī ۲۱۲-۱۶و۴۱۲-۱۶
dēn yazišnīh ۲۱۳-۱۵
dēr ۱۹۸-۱۳
dērang ۲۰۲-۱۳
dērangīh ۲۰۱-۷
dērang x^{v}adāy ۲۰۲-۱۵
dēr ayyār ۱۹۸-۱۶
dēs ۱۹۸-۵
dēv ۲۱۵-۳
dēvag ۲۱۰-۸
dēvag i andar āb ۲۱۳-۵

dēvān ۲۱۵_۷
dēvān dād ۲۱۵_۸
dēvīg ۲۱۵_۴و۲۱۵_۱۰
dēvīh ۲۱۵_۱۱
dēv kāmagīh ۲۱۵_۵
dēv yazagīh ۴۱۳_۷
dēv yazīh ۲۱۵_۱۲
did ۱۶۲_۴
dīd ۱۹۳_۱۹و۱۹۶_۱۷
dīdan ۳۲_۱۴و۱۹۷_۱۷و۴۱۲_۱۰
dīdārīh ۱۹۵_۲
didīgar ۳۶۵_۸
diglamān ۲۰۰_۱۲
diglat ۱۹۹_۴
diglit ۲۰۳_۱۲
digtal ۴۱۲_۹
dil ۲۵۵_۱۶و۲۵۵_۱۵
dilīrtar ۳۷۸_۶
dišt zah ۳۴۶_۹
diž ۳۶۲_۱۸
diž i frōd ۳۶۳_۱۵
dō ۱۵۶_۱۶و۱۵۶_۱۷و۳۶۱_۱۴
dōān ۳۶۱_۱۸و۳۶۲_۱۵
dōbaγagān ۳۸۳_۵
dōdīgar ۳۶۵_۸
dōgān ۳۹۰_۱۶و۳۹۰_۱۷
dōgānag ۳۶۱_۱۹
dōgānīg ۳۹۰_۱۸
dō hazār ۴۳_۱۹
dōīh ۳۶۲_۱۷
dōisr ۳۹۸_۱۹
dōkāft pā ۳۹۰_۱۰
dō kamār ۳۶۲_۱
dō kōf ۳۶۲_۳
dō kōfān ۳۶۲_۴
dōl ۳۹۱_۱۳
dōpaykar ۳۸۳_۱۷
dōsad ۴۳_۲
dōsēn ۳۸۶_۷
dōst ۳۸۶_۵
dōstīh ۳۸۶_۶
dōš ۳۸۶_۱۴
dōšag marz ۳۸۸_۱۴
dōšakkartar ۳۸۸_۱۳
dōšārm ۳۸۶_۱۸
dōvān ۳۶۲_۱۵
drafš ۳۷۳_۴
drafšdār ۳۷۳_۵
drafšīdan ۳۷۳_۷
drahnāy ۳۷۲_۱۲
dramnag ۳۷۵_۱۲
dranāy ۳۷۶_۵
drang ۳۷۷_۱۱
drāvānāg ۳۷۶_۲
dravānag ۳۷۶_۳و۳۷۶_۴
draxt ۳۷۲_۴و۳۷۲_۷
draxtān ۳۷۲_۳
drayā bārīhā ۳۷۲_۱
drayāh ۳۷۷_۱۸
drāyān ۳۷۳_۱
drayā varzīh ۳۷۲_۵
drāyīdan ۳۷۲_۸
drayōšān ۳۷۸_۱۴
drayōšīh ۳۷۸_۱۲
drāz dumb ۳۷۲_۶
drīst ۳۹۷_۵و۳۹۸_۱۷
drōd ۲۲۳_۸
drōg gumānāgīh ۳۷۷_۳
drōγ ۲۴۸_۱۵

drōγ gōvišnīh ۲۴۸_۱۶
drōγ gumānāgīh ۳۷۷_۳
drōγīdan ۳۷۷_۱
drōjīdan ۳۷۷_۱
drōn ۳۷۷_۶
drōst ۳۹۶_۱۴
drōš ۳۷۷_۵
drōv ۲۴۸_۱۵
drōv gōvišnīh ۲۴۸_۱۶
drūdan ۲۵_۱۳
drūj ۳۷۶_۱۲
drūjān ۳۷۶_۱۴
drūjīh ۳۷۶_۱۹
drūj i nigīrāyīh ۳۷۶_۱۷
drūj zadārīh ۳۷۶_۱۵
drupušt ۳۷۳_۱۱
drupuštīh ۳۷۳_۱۲
druvand ۳۷۷_۸
druvandān ۳۷۷_۹
druvandīh ۳۷۷_۱۰
druvāsagān ۳۷۵_۱۹
druyist ۳۹۷_۵
drvāspān ۳۷۵_۱۷
dubarān ۳۸۳_۱۰
dūd ۳۸۴_۸و۳۸۴_۱۴
dūdag ۳۸۴_۱۱
duγdūy ۳۹۰_۸
dumb ۳۹۴_۱۵
dumbag ۳۹۴_۱۴
dumbāvand ۳۹۴_۱۰
dumbōmand ۳۹۴_۱۲و۳۹۴_۱۶
dunbāvand ۳۸۲_۱۰و۳۹۶_۹
dūr ۳۹۱_۱۵
dūrāsruv ۳۹۱_۱۷
dūrīh ۴۸_۱و۳۹۳_۱۱
dūrkanārag ۳۹۲_۱۷
dūrnāmīg ۳۹۲_۱۹
dūrōsruv ۳۹۳_۳
dūrōš ۳۹۱_۱۹
dūrōšasp ۳۹۳_۵
dūrvēnišn ۳۹۳_۷
dūrvidarg ۳۹۳_۱
dušax^{v} ۳۸۶_۱۹و۳۸۷_۱۲
dušax^{v}īg ۳۸۷_۱۳
dušax^{v}īgīh ۴۱۸_۱۵
duščašmīh ۳۸۷_۱۹
dušdā ۳۸۹_۱۵
dušdaft ۳۹۰_۶
dušdānāgīh ۳۹۰_۳
dušdēnān ۳۸۸_۱۰
dušdēnīh ۳۸۸_۱۱
dušfarragān ۳۸۸_۲
dušhuvaršt ۳۸۷_۸
dušhuxt ۳۸۷_۲
duškirb ۳۸۸_۱۲
duškunišnīh ۳۸۸_۱۶
dušmad ۳۸۹_۲
dušmanān ۳۸۹_۳
dušmēnišnīh ۳۸۹_۴
dušpādixšāān ۴۱۸_۱۶
dušpādixšāīh ۳۸۷_۱۴
dušpādixšāyīh ۳۸۷_۱۶
dušrāmīh ۳۸۸_۱۸
dušravišnīh ۳۸۸_۱۹
duššāyag ۳۸۸_۸
dušvāragīh ۳۸۷_۱۸
dušvārīh ۳۸۹_۹
dušx^{v}adāīh ۳۸۷_۵
dušx^{v}āhīh ۳۸۷_۳
dušx^{v}ār ۳۸۷_۴

duvārastan	۳۸۲-۱۲و۴۱۸-۱۳
duvārišn	۳۸۳-۳
duxt	۱۰۴-۵و۳۸۱-۱۱و۳۸۱-۱۳
dūxtan	۳۸۱-۱۴
duzz	۳۸۵-۱
duzzān	۳۸۵-۳
duzzīdag	۳۸۵-۱۳
duzzīh	۳۸۵-۷
dvāzdah	۱۸۷-۱۸
dvāzdahān	۲۴۹-۱
dvāzdah hazār	۱۸۸-۱
dvāzdahom	۱۸۸-۳و۲۴۹-۲

E

ē	۵۷-۱۷و۵۷-۱۸و۸۶-۱۰و۸۶-۱۱و۹۶-۱ و۹۶-۲و۳۴۶-۴،۳۴۶-۵،۳۴۶-۸
ē baɣagān	۸۸-۵
ēd	۵۷-۱۸
ēdar	۲۵۷-۴
ēdōn	۸۹-۹و۸۹-۱۰
ēd rāy	۶۰-۱۱
ēg	۳۴-۱۷و۳۴-۱۱
ē hazār	۳۷۴-۱۵
ē hazār gōš	۳۷۴-۱۶
ē mōg duvārišnīh	۹۲-۸
ēn	۳۹۵-۶
-ēnd	۳۹۷-۷
ēr	۹۰-۵
ērag	۹۱-۹
ērān	۹۰-۹
ērānagān	۹۰-۷و۹۰-۱۳و۹۰-۱۷
ērān farrah	۹۰-۱۰
ērang	۹۱-۱۹
ērānšahr	۹۰-۱۱
ērānvēj	۹۰-۱۴و۹۰-۱۶
ē rāy	۶۰-۱۱و۹۰-۱۸
ēr dārišn	۴۱۰-۱۶
ērēj	۹۲-۱
ērmēnišnīh	۹۱-۱۲
ēr ud azabar	۹۱-۱۶
ērvārag	۹۱-۱۷و۹۱-۱۸
ēsad sālagīh	۳۷۴-۱۴
ēstādag	۳۷۱-۲
ēstādan	۳۷۱-۳و۴۱۸-۶
ēšān	۳۳۰-۲
ēvak	۹۴-۳و۹۳-۱۳
ēvak čand	۹۳-۱۴
ēvak dād	۹۴-۷
ēvāk ēvak	۹۴-۴
ēvak kōf	۹۴-۶
ēvak pāy	۹۴-۲
ēvak stūn	۹۴-۵
ēvak zōr	۹۳-۱۵
ēvar	۹۴-۹
ēvārag	۳۰-۹
ēvārag gāh	۳۰-۱۰و۸۸-۱۸
ēvāz	۹۲-۱۳و۹۲-۱۴و۹۲-۱۵و۹۴-۱۵
ēvaz	۹۲-۱۷
ēv bār	۹۲-۱۶
ēvdād	۹۴-۱۹
ēvēnag	۹۵-۳و۹۵-۵و۹۵-۶و۹۵-۸ و۹۵-۱
ēvgad	۸۸-۱۰
ēvgadīh	۸۸-۱۲
ēvkardagīhā	۹۳-۱۸
ēvtāg	۹۳-۱و۹۳-۲
ēvtag	۹۳-۴
ēvtāgīh	۹۳-۳
ēvtom	۹۳-۵
ēzm	۱۶۸-۱۹

F

farang mušk ۱۳۱-۱۲
farmgar ۱۲۸-۱۰و۱۲۸-۱۶
farnbag ۱۲۹-۱۳و۱۲۹-۱۴
farnbaγ ۱۲۹-۱۳و۱۲۹-۱۴
farrah ۲۰۴-۴
farrah afzāyišnīh ۲۰۴-۱۰
farrahōmand ۲۰۴-۱۶
farrahōmandīh ۲۰۵-۳
farrahōmandīhā ۲۰۵-۵
farrahōmand kōf ۲۰۵-۱
farrahōmandtom ۲۰۴-۱۸
farxav ۱۲۵-۲
frabih ۱۲۶-۹
fradadafš ۱۳۲-۱۰و۱۳۲-۱۳
fradaxšt ۱۲۶-۱۰
fradom ۱۲۶-۱۲
fragā ۱۳۱-۱۵
fragān ۱۲۷-۱۶و۱۲۷-۱۹
fragastan ۱۳۳-۶
frāgēz ۱۲۴-۶
fragūdan ۱۳۳-۱۱
fragūzag ۱۳۴-۲
frahang ۱۲۳-۳
frāhumad ۱۲۲-۱۷
frāhuvaršt ۱۲۳-۲
frāhuxt ۱۲۲-۱۰
frajaftan ۱۲۶-۷
frajām ۱۲۶-۳
framadār ۱۲۸-۷
framān ۱۲۸-۸
framāyišn ۱۲۸-۹
framūdan ۱۲۸-۱۳
frānag ۱۲۵-۶
frārōn ۱۲۴-۱۰و۱۲۴-۱۳
frārōn bizišk ۱۲۴-۱۱
frārōnīh ۱۲۴-۱۸
frārōnīhā vāng ۱۲۴-۱۹
frārōn vād ۱۲۴-۱۶
frārōn zēnōmandīh ۱۲۴-۱۴
frasang ۱۲۷-۱و۱۲۷-۲
frāsiyāb ۱۲۳-۱۸و۱۲۳-۱۹و۱۲۴-۹
frāsiyab ۱۲۴-۱و۱۲۴-۴
frāsiyab kird ۱۲۴-۲
frasp ۱۲۶-۱۵
frasp i čūr ۱۳۳-۴
fraš ۱۲۷-۳
frašakird ۱۲۷-۹
frašakird kirdārīh ۱۲۷-۱۱
frašāvard ۱۲۷-۵
frašn ۱۲۷-۱۳
frašōštar ۱۲۷-۱۴
frašt ۱۲۷-۷

frāšt ۴۱۱-۱۲
frātīh ۱۲۳-۱۳
frāt rōd ۱۲۳-۱۲
fravāg ۱۲۹-۲
fravāgēn ۱۲۹-۳
fravahr ۱۲۸-۱۷
fravardīn ۱۳۱-۱و۱۳۱-۳و۱۳۱-۵
frāvaxš vindād ۱۲۲-۱۱
fraxav ۱۲۵-۲
frāx^{v}īh ۱۲۳-۴
frax^{v}ān ۱۲۵-۴
frāx^{v} gōyōd ۱۲۳-۵
frāx^{v} kard ۱۲۲-۱۳
frāx^{v} raftār ۱۲۲-۱۹
frāx^{v} raftārān ۱۲۲-۱۵
frāy ۱۲۳-۷و۱۲۵-۸و۱۲۵-۹
frāybūd ۱۲۵-۱۰
frāybūdīh ۱۲۵-۱۱
frāybūdīhā ۱۲۵-۱۲
frāy dādārīh ۱۲۴-۵
frāy gōyōd ۱۲۴-۷
frāyist ۱۲۵-۱۶و۱۲۵-۱۷
frāyišn ۱۲۲-۸
frāy māh ۱۲۶-۱
frāy nērōgtar ۱۲۳-۱۰
frāy parvarišnīh ۱۲۳-۸
frāy srōš ۱۲۵-۱۸
frāy zāyišnīh ۱۲۵-۱۴
frāz ۱۳۴-۹و۱۳۴-۱۵
frazaftan ۱۲۶-۷
frazānag ۱۲۶-۶
frazānagīh ۱۲۶-۵
frazand ۱۳۶-۵و۱۴۲-۲و۱۴۲-۱۵ و۱۳۶-۳
frazandān ۱۳۶-۴و۱۳۶-۶و۱۴۲-۱۶
frazand zāyišnīh ۱۴۲-۱۴
frāz brīhēnišnīh ۱۳۴-۱۸
frazdān ۱۲۳-۱۶
frāz nāmīh ۱۳۴-۱۳
frazōšag ۱۲۶-۱۳
frāz paydāg ۱۳۴-۱۹
frāz tar ۱۳۴-۱۱
frēb ۱۳۲-۴
frēdōn ۱۳۲-۱۴
frēdōn kird ۱۳۲-۱۵
frēdōn marzbān ۱۳۲-۱۷
frēdōn vahrum ۱۳۲-۱۹
frēftan ۱۳۲-۷
frēftār dēv ۱۳۲-۵
frēn ۱۳۳-۱۷
frēstīdan ۱۳۳-۹
frōd ۱۲۹-۱۶و۱۳۱-۷
frōd ābīg ۱۲۹-۱۹
frōd āhang ۱۲۹-۱۷
frōd dārišn ۱۳۰-۵
frōdīdan ۱۳۰-۷
frōdīhastan ۱۳۰-۱و۱۳۰-۳
frūšagān ۱۳۰-۹
fundīg ۱۴۲-۱۸

G

gad ۳۶۴-۵و۳۶۴-۱۶
gad zanišnīh ۳۶۴-۱۳
gāh ۳۵۲-۳
gāhāg ۳۴۹-۷
gāhān ۳۵۲-۵
gāhanbār ۳۵۲-۴و۳۵۲-۷
gāhānīg ۳۵۲-۸
gāh i amahrispandān ۳۵۳-۱
gām ۳۵۵-۱۷
ganāgīh ۳۸۲-۱
ganāg mēnōg ۳۸۱-۱۷و۳۹۶-۷
gand ۳۹۷-۱۰
gandag ۳۹۹-۵
gandagīh ۳۹۷-۶و۳۹۸-۱۶
gandagtar ۳۹۹-۲
gandum ۸۶-۱۴
gandum kirbān ۹۰-۴
gand zanišn ۳۸۴-۹
ganj ۳۸۴-۱۷و۳۹۶-۱۱
gar ۳۷۱-۱۸
garāmīg ۳۷۲-۱۰
garān ۳۷۲-۱۱
garāntar ۳۷۲-۱۵و۳۷۲-۱۸
garān tazišn ۳۷۲-۱۳
garāy ۳۷۲-۱۹
gard ۳۷۳-۱۷و۳۷۴-۸
gardāb ۳۷۴-۲
gardāgand ۳۷۴-۹
gardišn ۳۷۳-۱۹و۳۷۴-۱
garīg ۳۷۸-۳
garīvag ۳۵۵-۱۵
garm ۳۷۵-۱
garmā ۳۷۵-۲
garmāg ۳۷۵-۹
garmī ۳۷۵-۱۳
garmīh ۳۷۵-۱۴
garmōg ۳۷۵-۱۱
garmsīr ۳۷۵-۱۵
garmtar ۳۷۵-۱۰
garōdmān ۳۷۶-۱۰
garrēnišn ۳۷۸-۹
garzag ۳۷۳-۹و۳۷۳-۱۰
garzīdan ۳۷۳-۱۴
garzišnīg ۴۱۸-۸
gast ۳۶۷-۳
gāθāk ۳۴۹-۷
gašnīz ۳۷۰-۱۲
gaštan ۳۶۹-۵
gāv ۱۶۰-۸
gāvān ۱۶۰-۱۰
gāvras ۳۵۸-۱۱
gavazn ۳۸۱-۱۶

gāv i ēvdād ۱۶۰-۱۷
gāv i kadagīg ۱۶۰-۱۹
gāv i kōfīg ۱۶۱-۲
gāv i varzāg ۱۶۱-۴
gāv kirb ۱۶۰-۱۱
gāv māhīg ۱۶۰-۱۵و۳۴۹-۲
gāv mēš ۱۶۰-۱۶
gavr ۳۸۳-۹
gavr dārišn ۳۸۳-۱۴
gavrīh ۳۸۳-۱۲
gāv sar ۱۶۰-۱۳
gayōmard ۳۶۱-۱۰و۳۶۱-۱۲
gayōmird ۳۶۱-۱۰و۳۶۱-۱۲
gaz ۳۶۳-۱
gazāg ۳۶۳-۲و۳۶۳-۳
gazdum ۳۶۴-۱و۳۶۵-۱۸
gazdumb ۳۶۴-۳
gazīdan ۳۶۳-۱۸و۳۶۵-۱۶
gazišn kirdār ۳۶۳-۸
gēhān ۱۸۵-۴و۱۸۵-۹
gerīšāg ۲۰۳-۱۳
gerīšag ۲۰۳-۱۵
gēsbaxt ۳۶۰-۹
gētīg ۱۹۴-۱و۱۹۴-۳
gētīgān ۱۹۴-۷
gētīg dahišnīh ۴۱۲-۶
gētīgīg ۱۹۴-۶و۱۹۵-۱۶
gētīgīh ۱۹۴-۹
gētīgīhā ۱۹۴-۱۰
gētō xrīd ۱۹۷-۶
gibtus bum ۱۸۹-۶
gilābīg ۱۹۸-۱۴
gilag ۲۰۰-۵و۲۰۰-۹
gilag ōbār ۳۷۴-۱۸
gilān ۱۶۳-۱۶
gīlān ۱۹۹-۳
giravišn ۳۷۷-۱۵
gird ۳۷۴-۶
girdīh ۳۷۴-۱۳
girdug ۳۹۶-۱۷
girgir ۳۷۸-۴
gīrīhastan ۳۱۰-۷
giyāh ۳۶۱-۱۷
giyāōmand ۱۸۵-۷
giyāvān ۱۸۷-۱۰
gōbad šā ۳۸۳-۱۹و۳۹۰-۱۹و۳۹۱-۱
gōbad šah ۳۸۳-۱۹و۳۹۰-۱۹و۳۹۱-۱
gōdarzān ۳۸۴-۱۳
gōgard ۳۹۹-۳
gōhr ۳۸۲-۳
gōhrān ۳۸۲-۵
gōhr pēsīd ۳۸۲-۶
gōkirin ۳۹۱-۷و۳۹۱-۱۰
gōn ۳۹۶-۶
gōnag ۳۹۶-۱۵و۳۹۶-۱۶
gōnagīhā ۳۹۶-۱۹
gōr ۳۹۱-۱۲
gōspand ۲۵۰-۱۴و۳۸۵-۱۸
gōspandān ۳۸۶-۱
gōspand tōxmag ۳۸۶-۳
gōš ۳۸۶-۱۵و۳۸۶-۱۶
gōšōmand ۳۸۷-۱۱
gōšōsrūd xrad ۳۸۷-۶و۳۸۹-۱۲
gōšt ۱۰۰-۷و۳۸۸-۴و۳۸۸-۷
gōšt xᵛarišnīh ۳۸۸-۵
gōšurvan ۳۸۷-۹
gōvišn ۳۸۳-۸
gōvišnōmand ۳۸۳-۶
gōz ۳۸۴-۱۸و۳۹۶-۱۷
gōzihr ۳۸۵-۸و۳۸۵-۱۰و۳۹۱-۳

gōzihr mār ۳۸۵-۱۱و۳۹۱-۵
griftan ۳۷۳-۳و۳۰۸-۱۹و۴۱۵-۱۳
griftār ۳۷۳-۲
grih ۳۷۷-۱۷
grīstan ۹۸-۱۷
grīvag ۳۷۸-۱۳
grōh ۳۷۵-۱۶
gruvān ۳۷۶-۸
guftan ۳۷۹-۱۷و۳۸۰-۸و۳۸۴-۲ و۴۱۸-۱۱
guft pasax^v ۳۸۳-۱۸
gugārdan ۳۹۰-۱۲و۳۹۰-۱۴
gūh gardag ۳۸۲-۸
gul ۳۹۱-۱۶
gul hūnīttar ۳۹۲-۱
gul i ēhazār varg ۳۹۳-۱۹
gumānīg ۳۹۴-۸
gumānīgīh ۳۹۴-۹
gumārdan ۳۹۴-۴
gumēxtan ۳۹۵-۷
gumēz ۳۹۵-۱۴
gumēzag ۳۹۶-۲
gumēzagīh ۳۹۶-۳
gumēzišn ۳۹۵-۱۵
gumēzišnīgān ۳۹۶-۱
gumēzišnīh ۳۹۵-۱۷
gund ۳۹۷-۴
gurbag ۳۹۲-۵
gurbag pāy ۳۹۲-۳
gurd ۳۹۲-۱۳
gurdag ۳۹۲-۱۲
gurdīh ۳۹۲-۱۴
gurg ۳۹۳-۹
gurg ābīg ۳۹۳-۱۲
gurgān ۳۹۳-۱۴و۳۹۳-۱۵
gurgānīg ۳۹۳-۱۶
gurg parrvar ۳۹۳-۱۷
gursagīh ۳۹۲-۱۶
guš dānag ۳۹۰-۵
gušn ۳۸۹-۶و۳۸۹-۱۴
gušnān ۳۸۹-۱۱
gušnasp ۳۸۹-۷
guvazārīhātar ۳۹۶-۱۲
gūzag ۳۸۵-۵و۳۹۹-۴
gyāg ۲۰۶-۱۷و۲۰۶-۱۹
gyāgān ۲۰۶-۱۸
gyāgīhā ۲۰۷-۱
γār kan ۳۵۴-۱۹
γarrēnišn ۳۷۸-۹
γurrēnīdan ۲۳۷-۱۰

H

h ۷۸-۱۱
hadahyanš ۲۶-۱۵
haečatasp ۹-۹
haft ۱۵-۶و۱۵-۱۳
haftād ۹۰-۲و۲۱۴-۱۱و۳۶۸-۸
haftān ۱۵-۱۰و۸۷-۱۳
haftdahom ۲۳۰-۱۰و۳۶۰-۸
haft hindūgān ۸۷-۱۴
haft kamār ۸۷-۱۶
haftōiring ۱۵-۱۹
haftom ۱۵-۱۸و۸۷-۱۸
haftōrang ۱۵-۱۲و۱۵-۱۶و۱۵-۱۷
haftsad ۸۸-۳
hagarz ۳۹-۱و۳۹-۱۰
halagān ۴۴-۳
hām ۵-۱۲
ham ۴۸-۱۱و۴۸-۱۳و۴۸-۱۴
hamabzār ۴۸-۱۶
hamadān ۵-۱۸
hamafzār ۴۸-۱۶
hamafrōg ۴۸-۱۸
hamāg ۴۹-۱۲و۴۹-۱۵و۵۱-۱۸
hamāg bizišk ۴۹-۱۹
hamāg dōisr ۵۰-۹
hamagīh ۵۴-۱۰
hamāg kāmag x^{v}adāyīh ۵۰-۵
hamāg pērōzgarīh ۵۰-۲
hamāg pursišnīg ۴۹-۱۳
hamāg rāyēnīdār ۵۲-۳
hamāg vahār ۴۹-۱۶
hamāg viškōftīh ۵۰-۷
hamāg xrad ۴۹-۱۷
hamāīg ۵۲-۹
hamāīhā ۵۱-۱۹
hamāl ۵۰-۱۲
hamānāg ۵۱-۴و۵۱-۶
hamānāgīh ۵۱-۷
hamangōšīdag ۵۱-۱۵
hamār ۵-۱۳و۵-۱۴و۵۰-۱۱
hamaspahmaidēm gāh ۴۹-۳
hamaspasmadēm ۴۹-۸
hamaspasmaidēm ۴۹-۶
hamāyīh ۵۲-۱۰
hamayyār ۴۸-۱۹
hamayyārīh ۴۹-۱
hambadīg ۵۲-۱۵
hambandišnīh ۵۳-۴
hambastan ۵۲-۱۶
hambašn ۵۲-۱۹
hambaxšišnīh ۵۲-۱۴
hamburdan ۵۳-۲
hamdādastān ۵۳-۱۹و۵۶-۳

hamdādastān ōmandīh ۵۴-۱
hamdēsag ۴۹-۱۰
hamduvārišnīh ۵۷-۱۰
hamē ۵۱-۱۷
hamē hamē ravišnīh ۵۲-۲
hamēmāl ۵۷-۴
hamēmālīh ۵۷-۵
hamēstagān ۵۶-۱۶
hamēstār ۵۶-۱۳
hamēstārīh ۵۳-۱۷و۵۶-۱۴
hamēšag ۵۶-۱۸
hamēšag pērōzīh ۵۶-۱۹
hamēšag vēhr ۵۷-۲
hamēvēnag ۵۲-۵و۵۲-۷
hamgōhr ۵۷-۸
hamgōhrīh ۵۷-۹
hamgōnag ۵۷-۱۴
hamgumēzišnīh ۵۷-۱۲
hamīh ۵۶-۲
hamīn ۶-۶و۵۷-۱۳
hamīnīg ۶-۸
hamis ۲۳۰-۱۴
hamkār ۵۴-۳
hamkārān ۵۴-۴
hamkārīh ۵۴-۷
hamkōxšišn ۵۴-۸
hamkustag ۵۴-۹
hammādag ۵۵-۱
hammānāg ۵۱-۴و۵۱-۶
hammānāgīh ۵۱-۷
hamōg ۵۶-۱
hāmōn ۶-۴
hampasaxvīh ۵۶-۷
hampaymānagīh ۵۳-۶
hamrōšn ۵۴-۱۷
hamspāhīh ۶-۲
hamspāhravišnīh ۵-۱۹
hamtōxmag ۵۳-۱۳
hamvāng ۵۴-۶
hamvār ۶-۳و۵۵-۹
ham zamān ۵۷-۶
hamzōrīh ۵۳-۱۶
hān ۷۹-۶و۱۷۴-۱۷
hān aviš ۱۷۵-۶
hān ēvag ۱۷۵-۸
hangām ۸۲-۹
hān i ۱۷۵-۱۸
hanmadān ۷-۱۸
hannāmān ۶۱-۶
hān rāy ۱۷۵-۱۷
harāitār ۴۰-۹
harāz rōd ۳۹-۱۹
harē ۴۷-۱۴
harēv rōd ۴۸-۴
harkītārašn ۴۴-۱۵
harv ۲۳۸-۱۷
harvīn ۴۷-۱۰
harvisp ۴۵-۱۵و۴۶-۱
harvisp āgāh ۴۵-۱۶
harvisp āgāhīh ۴۵-۱۸
harvispīn ۴۶-۶
harvisp kirdār ۴۶-۲
harvisp nigērīdār ۴۶-۴
harzag ۴۱-۱۳و۴۱-۱۴
hāsr ۲-۱۷و۲-۱۸
hastān ۸۹-۶
hastīh ۸۹-۱۱
haštdah ۳۶۰-۱۰
haštdahom ۳۶۰-۱۱
haštom ۳۵-۱۶و۸۸-۲

hāvan ۸-۱۲
hāvand ۸-۱۷
hāvand nērōg ۹-۳
hāvand zōr ۹-۱
haxtan ۱-۷
hāxtan ۱-۷
hayūnān ۹۴-۱۷
hazār ۲۵۸-۳
hszārag ۱۳-۴و۱۳-۷
hazārgōšīh ۱۳-۱۴
hēč ۸۸-۱۷و۸۹-۲
hēdōmand ۸۹-۳
hēdōmand rōd ۸۹-۷
hēftālān ۸۹-۱
hēlag ۹۱-۱۰
hēmag ۹۲-۷
hēmīdān ۶-۵
hēn ۹۴-۱۸
hērbadān ۹۱-۴
hindūgān ۸۶-۱و۸۶-۷
hindūgān rōd ۸۶-۲
hištan ۲۲۴-۱۴
hixr ۸۷-۱۰
hōm ۷۷-۱۸
hōm i spēd ۷۹-۳
hōm yazd ۷۹-۱
hōš ۶۹-۱۹و۷۰-۱و۷۰-۲
hōšang ۷۰-۷و۷۰-۸و۷۲-۱۶
hōš ayābagtar ۷۰-۹
hōšdāštārīh ۷۳-۶
hōy ۸۱-۱۴
hrōm ۴۶-۱۳
hrōmāī ۴۶-۱۷
hrōmāyīgān ۴۶-۱۶
huāmurzīdārīh ۶۱-۱۱
huasp mird ۵۹-۸
huayābagān ۷۹-۱۸
hubōy ۶۳-۱۸
hubōyīh ۶۳-۹
hubōytar ۶۳-۱۹
hučamagīh ۶۶-۱۱
hučašmīh ۶۶-۱۰
hūd ۶۴-۱۸
hūdag ۶۵-۱۲
hudēn ۶۹-۱۲
hudēnān ۶۹-۱۳
hudēnīh ۶۹-۱۴
hufrayān ۶۴-۱۵
hugar i buland ۸۴-۱۹و۸۵-۲
hukirb ۷۳-۱۵
humad ۷۸-۹
humān ۷۸-۴
humānāg ۷۸-۱و۷۸-۳
humānāgīh ۷۸-۲
humāy ۷۸-۵
hunarāvandīh ۸۱-۴
huniyām ۷۹-۱۰
hunsand ۸۰-۹
hunsandīh ۸۰-۱۰
hunsandīhā ۸۰-۱۲
hunušag ۷۱-۱۶و۸۰-۱۶
hurāmīh ۷۴-۴
hurmazdīg ۴۱۰-۱۰
hu rōy ۷۷-۵
hu rust ۷۶-۱۰
hušēdar ۷۲-۱۷
hušēdarān ۷۲-۱۹
hušēdarmāh ۷۳-۲
huvaršt ۸۱-۵
hūxt ۵۸-۱۵
huziyišnīh ۶۷-۵
hvāsp ۵۹-۶
hvōvi ۷۹-۱۷

I

i ۸۶-۹و۹۶-۳و۳۴۶-۱و۳۴۶-۲و۴۸-۱۰
۱۸۲-۵و۱۷۱-۳و۱۸۱-۱۱و۱۸۱-۱۵و
۱۸۱-۱۳و۱۸۱-۸و۱۸۱-۷و۱۸۱-۱۲و
۱۸۱-۱۷

ī ۳۴۶-۶

i...aviš ۳۵۷-۱۳

im ۴۸-۱۲و۲۶۷-۱۵

im-čim ۵۳-۱۴

im-rōz ۲۶۷-۱۷

irij ۹۰-۱۹و۹۲-۲

iriz ۹۰-۱۹و۹۲-۲

isatvāstar ۴۱۸-۲

isatvāstarān ۳۶۷-۴

iz ۱۶۴-۱و۱۶۷-۱۴و۳۶۲-۱۹

J

jādag gōvīh ۳۴۹-۱۸

jādūg ۳۵۰-۶

jādūgān ۳۵۰-۷

jādūgīh ۳۵۰-۱۳

jādūg snaīh ۳۵۰-۹

jādūgtar ۳۵۰-۸

jagar ۱۹۸-۱۱و۳۷۰-۱۸و۳۹۹-۶

jah ۱۸۸-۲و۱۸۷-۱۹

jahi ۱۸۸-۴

jahišn ۳۵۴-۹

jām ۳۵۵-۱۸

jam ۳۷۸-۱۵

jāmag ۳۵۶-۱۳و۳۵۶-۱۴و۳۵۶-۱۶

jamag ۳۷۹-۹و۳۷۹-۱۰

jamkird ۳۷۹-۱۱و۳۷۹-۱۵

jamkird var ۳۷۹-۱۳

jān ۸۶-۱۵و۳۵۷-۳و۳۵۸-۱۴

jānagtišt ۳۵۸-۲

jānān ۳۵۷-۹و۳۵۸-۱۵

jān be šavišnīh ۳۵۸-۱۷

jān dārišn ۳۶۰-۴

jān dāštārīh ۳۶۰-۲

jānhanj ۳۵۷-۱۰

jānīg ۳۶۰-۵

jānīg dāštār ۳۶۰-۶

jānōmand ۳۵۷-۱۲و۳۵۸-۱۶

jānvar ۳۵۹-۱

jānvarān ۳۵۹-۲

jār ۳۵۸-۹

jask ۳۶۸-۶

jastan ۳۶۷-۱۶و۴۱۸-۳

jašn ۳۷۰-۱

jau ۲۲۴-۵

javān ۳۹۷-۱۲

javānīh ۳۹۷-۱۵

javān jam ۳۹۷-۱۳

jehān ۱۸۵-۱۰

jōb ۳۸۳-۱۶

jōšān ۳۸۷-۱

jud ۳۹۷-۱۶و۳۹۸-۶

judāg ۳۹۷-۱۷و۳۹۷-۱۸

judāīh ۳۹۷-۱۹

jūdan ۳۸۴-۱۵

jud az ۳۹۸-۴و۳۹۸-۱۰

jud bēš ۳۹۸-۷

jud dēv ۳۹۸-۱

jud gad ۳۹۸-۱۴

jud kirb ۳۹۸-۹

jud mēzagīh ۳۹۸-۵

jud tōxmag ۳۹۸-۸

juftan ۳۸۴-۶

jujyast ۳۸۵-۱۴

jumbēnīdan	۳۹۵-۳
jumbīdan	۳۹۵-۱
jumbīhastan	۳۹۴-۱۷
jurdā	۳۹۲-۶
jurdāg	۳۹۲-۸و۳۹۲-۹و۳۹۲-۱۰
jurdāgān	۳۹۲-۱۱
juttar	۳۹۸-۳
juxt	۳۸۱-۱۰
juxtag	۳۸۱-۱۲

K

ka	۵۳-۸و۵۳-۹و۵۳-۱۰
kabg	۲۳۱-۱۹
kabīg	۲۳۲-۱و۲۳۲-۳
kabūd	۲۳۱-۱۸
kād	۲۲۷-۹
kadag	۲۳۲-۱۰
kadagīg	۲۳۳-۸
kadagīhā	۲۳۳-۳
kadag masā	۲۳۳-۱
kadag masāy	۲۳۲-۱۸
kadag xᵛadāīh	۲۳۲-۱۴
kadag xᵛadāy	۲۳۲-۱۲
kadag xᵛadāyīh	۲۳۲-۱۶
kadām	۲۳۲-۷
kadār	۲۳۲-۴
kadārzāy	۲۳۲-۵
kadasīhā	۲۳۲-۹
kadrvasp	۲۴۷-۴
kaf	۲۳۱-۱۶و۲۳۱-۱۷
kāfūr	۲۲۷-۸
kāg	۲۲۸-۱۳و۲۳۰-۹
kāgom	۲۲۸-۱۷
kāgom spēd	۲۲۸-۱۸
kahist	۲۲۸-۱و۲۳۴-۵
kāhišn	۲۲۷-۲
kāk	۲۲۸-۱۳
kākīzag	۲۲۹-۱
kākūlag	۲۲۸-۱۵
kalād	۲۳۴-۱۵
kalād diž	۲۳۴-۱۷
kalag	۲۳۶-۱۴
kālbud	۲۲۹-۷و۲۲۹-۹
kam	۲۳۸-۲
kāmag	۲۲۹-۱۸و۲۳۰-۳
kāmag ravāgīh	۲۳۰-۱
kāmag vizārišnīh	۲۳۰-۴
kamān	۲۳۸-۱۱
kamār	۲۳۸-۳
kamāragān	۲۳۸-۵و۲۳۸-۷
kamārīgān	۲۳۸-۹
kāmastan	۲۲۹-۱۶و۳۶۳-۴
kāmgārīh	۲۲۹-۱۹
kam gumēzišntar	۲۳۸-۱۵
kanārag	۲۳۹-۱۸
kanāragōmand	۲۳۹-۱۹
kanāragōmandīh	۲۳۹-۱۶
kandan	۲۱-۱۰
kandīdan	۲۴۴-۲
kang diž	۲۴۳-۹و۲۴۷-۷
kanīg	۲۴۷-۶
kanīg kirb	۲۴۷-۹
kapīg	۲۳۲-۱و۲۳۲-۳

kār ۲۲۹-۳
kar ۲۳۴-۱۳
karafs ۲۳۵-۹
karbag ۲۳۵-۱۰
karbiš ۲۳۵-۲
karčang ۲۳۵-۱۳
kārd ۲۲۹-۱۲
kārdag ۲۲۹-۱۰
kardag ۲۳۵-۱۵و۲۳۵-۱۷
kārdāgān ۲۲۹-۱۳
kardag kardagīh ۲۳۶-۱
kardag xᵛadāy ۲۳۵-۱۸
kardag xᵛadāyān ۲۴۱-۱۴
kardan ۲۴۲-۲و۳۰۹-۱۴و۴۱۳-۱۷ و۴۱۵-۱۸
kārēzār ۲۲۹-۱۵
karkās ۲۳۶-۱۵و۲۴۴-۱۹
karkōy ۲۳۶-۱۶
karmāhīg ۲۳۶-۱۸و۲۳۷-۱
karrēnīdan ۲۳۷-۱۳
karrēnišn ۲۳۷-۸
karsāsp ۲۳۶-۴
karsavēz ۲۳۶-۶
karšasp ۲۳۶-۸
karšift ۲۳۶-۱۰
karšiftar ۲۳۶-۱۲
karzang ۲۳۵-۱۳
kas ۸۹-۱۳
kasaf rōd ۲۳۳-۱۹
kāsag ۲۲۸-۴
kāsagēnēn ۲۲۸-۱۱
kāsag rōd ۲۲۸-۶و۲۲۸-۸
kāsakēn murv ۲۲۸-۹
kasān ۸۹-۱۴
kast ۲۳۴-۴
kastagīh ۲۳۴-۲
kāstan ۲۲۸-۲
kāθ dēh ۲۲۷-۱۳
kāθakān ۲۲۷-۱۱
kašmīr i andarōnī ۲۳۴-۶
kašūg ۲۳۴-۹
kāt ۲۲۷-۹
kātakān ۲۲۷-۱۱
katāyōn ۲۳۲-۸
kāt dēh ۲۲۷-۱۳
kavād ۲۳۹-۲
kavādagān ۲۳۹-۱
kavādān ۲۳۸-۱۸
kavast ۲۴۳-۱۵
kavastīg ۲۴۴-۶
kāvul ۲۳۰-۶
kāvulistān ۲۳۰-۷
kay ۲۴۷-۱۳و۲۴۸-۱۴
kayagān ۲۳۰-۱۲و۲۵۰-۳
kayān ۲۴۷-۱۸و۲۴۸-۱۲
kayān farrah ۲۴۸-۱۰
kayānsē ۲۴۸-۱و۲۴۸-۸
kayān xᵛarrah ۲۴۸-۱۰
kay apīvih ۲۴۷-۱۴
kay arš ۲۴۷-۱۶
kay byarš ۲۴۹-۳
kay kavād ۲۵۰-۷
kay kāyōs ۲۵۰-۵
kay luhrāsp ۲۵۰-۸و۲۵۰-۱۰
kāyōs ۲۳۰-۱۵
kāyōsān ۲۳۰-۱۶
kāyōs kird ۲۳۰-۱۸
kay pasin ۲۴۹-۵
kay pisin ۲۴۹-۵و۲۴۹-۷
kaysar ۲۴۹-۱۴

kay vahrām ۲۴۸-۱۸
kayvān ۲۵۰-۱۵
kay vištāsp ۲۵۰-۱۶
kay xusrav ۲۴۸-۴و۲۴۸-۵
kay xusrō ۲۴۸-۳و۲۴۸-۶و۲۴۸-۷
kāzarōn ۲۲۷-۷
kaž ۲۳۳-۱۶
ke ۲۸۷-۱۴و۲۸۷-۱۶و۲۸۷-۱۷
kēdag ۲۴۹-۱۲
kēdān ۲۴۹-۹
keh ۲۳۳-۱۸
kehtar ۲۳۴-۳
kēn ۲۵۰-۱۳و۲۵۰-۱۷
kēnīgān ۲۵۰-۱۹
kēnvarīh ۲۵۰-۱۸
kētān ۲۴۹-۹
kirb ۲۳۵-۸و۲۳۵-۱۲
kirbūg ۲۳۵-۶
kird ۲۴۲-۱
kirdag ۲۴۱-۱۲
kirdan ۲۴۲-۲و۳۰۹-۱۴و۴۱۳-۱۷ و۴۱۵-۱۸
kirdār ۲۴۱-۹
kirdārīh ۲۴۱-۱۰
kirfag ۲۴۰-۱۳و۲۴۰-۱۸
kirfag dōst ۲۴۰-۱۹
kirfaggar ۲۴۰-۱۷
kirfaggarān ۲۴۱-۲
kirfagōmandtar ۲۴۰-۱۴
kirm ۲۳۶-۱۷
kirmānšāhān ۲۳۷-۲
kirm i abrēšam ۲۳۷-۴
kiš ۲۴۹-۱۵
kištan ۱۷۸-۹
kišvar ۲۳۴-۱۱و۲۴۹-۱۶و۲۵۰-۱ و۲۵۰-۲
kišvarān ۲۴۹-۱۷
kišvarīhā ۲۴۹-۱۸
kōf ۲۴۰-۴و۲۴۰-۷
kōfān ۲۴۰-۸
kōf gāh ۲۴۱-۴
kōfīg ۲۴۱-۶
kōfīhā ۲۴۱-۵
kōfk ۲۴۰-۱۱
kōf kaf ۲۴۰-۱۶
kōftaz ۲۴۰-۹
kōīgrās ۲۴۷-۱۱
kok ۲۴۴-۱۱
kōmiš ۲۴۴-۱۳و۲۴۵-۱۶
kōpk ۲۴۰-۱۱
koring ۲۴۵-۶
kōstan ۲۴۳-۱۹
kōxšīdan ۲۳۹-۹
kōxšišn ۲۳۹-۵
kōxšišn kirdār ۲۳۹-۳
kōxšišnōmand ۲۳۹-۷
ku ۸۹-۱۷
kub ۲۴۰-۵
kūčak ۲۴۳-۷
kūdag ۲۴۱-۱۳
kūdag dānagān ۲۴۱-۱۶
kūdagīhā ۲۳۳-۳
kūdagīhā dahān ۲۳۳-۶
kūdag i raz ۲۴۱-۱۸
kūdak ۲۴۱-۱۳
kūdak i raz ۲۴۱-۱۸
kuhunz ۲۲۷-۳
kuk ۲۴۴-۱۱
kuk dumb ۲۴۴-۱۶
kuk garzag ۲۴۴-۱۴
kul dumb ۲۴۵-۴

kuling ۲۴۵-۱۱
kumīg ۲۴۵-۱۷
kūn ۲۱۸-۱۰
kunār ۲۴۶-۲
kunārangān dēh ۲۴۰-۲
kundag dēv ۲۴۶-۹
kundār ۲۴۱-۷
kundur ۲۴۶-۱۱
kundurg ۲۴۶-۱۲
kunišn ۲۴۶-۴و۲۴۶-۵
kunišnōmand ۲۴۶-۶
kunjid ۲۴۳-۵و۲۴۳-۸
kūn marz ۲۴۶-۸
kur ۲۴۴-۱۸
kurind ۲۴۵-۸
kurind dušīd ۲۴۵-۱۲
kuring ۲۴۵-۸
kurkum ۲۴۵-۱
kurrēnīdan ۲۳۷-۱۰
kūsag ۲۴۴-۹
kust ۲۴۳-۱۰و۲۴۳-۱۴
kustag ۲۴۳-۱۱و۲۴۳-۱۲
kustagīhā ۲۴۳-۱۳
kustīg ۲۴۴-۴و۲۴۴-۸
kustīgbān ۲۴۳-۱۷
kuštan ۲۴۴-۱۰و۳۲۶-۶

L

lahvāk ۲۵۴-۱۷
lārān ۲۵۳-۱۶
larzēnīdan ۲۵۸-۸
lipīh ۲۶۵-۱۷
luhrāsp ۲۵۹-۹

M

m ۴۸-۵و۴۸-۱۰و۲۶۸-۱
mā ۳۹-۱۷
mād ۴۸-۱۵و۲۷۶-۱۷
mādag ۲۷۱-۶و۳۲۶-۵و۳۲۶-۹
mādagān ۲۷۱-۵و۳۲۶-۱۰
madag ō frayād ۲۷۷-۱۷
mādagvar ۲۷۱-۷
madan ۲۷۸-۱و۳۵۱-۱و۴۱۷-۵
mādar ۵۶-۱۰و۲۷۱-۹
mādarān ۵۶-۱۱
mādarīh ۵۶-۱۲و۲۷۷-۱۵
mādīgān razm ۲۷۱-۳
mādiyān razn ۲۷۱-۳
mad ō frayad ۲۷۸-۱۴
mad šŠvišn ۳۵۱-۱۱
madyōšam gāh ۲۷۸-۱۸
magas ۲۸۰-۱۴و۲۹۲-۴
magas angabīn ۲۸۰-۱۵
magas kāsagēn ۲۸۰-۱۹
magas siyā ۲۸۰-۱۷
magubadān ۲۹۳-۷
magugmardān ۲۹۴-۱۱
magugmirdān ۲۹۴-۱۱
māh ۱۱۱-۵و۲۶۸-۲و۲۷۶-۱۷
māhān ۱۱۱-۶
māhayyār ۲۶۸-۴
māhbandag ۲۶۸-۸
māhbōxt ۲۶۸-۶
māhdād ۲۷۰-۱۱
māhīg ۲۷۰-۹و۲۷۰-۱۵و۲۷۰-۱۶
māhīgān ۱۱۱-۷و۱۱۱-۸و۲۶۸-۱۴
و ۲۷۱-۲و۲۷۰-۱۳و۲۷۰-۱۴و۲۷۰-۱۷
māhīg xōrdag ۲۷۰-۱۹
mahist ۲۷۲-۲و۲۷۷-۸
mahist andar x^{v}ārīh ۲۷۲-۷
mahmān ۲۶۹-۵و۲۶۹-۶
mahmānīh ۲۶۹-۷
māhpāyag ۲۶۸-۱۰
mahrānē ۲۶۹-۱
mahrē ۲۶۹-۳
māhtamīg ۲۶۸-۱۲
māhvindād ۲۷۰-۵
malax ۲۳۸-۱۲و۲۳۸-۱۴
mālīdan ۲۷۳-۱۰
malkūs ۲۸۲-۱۷
malkūsān ۲۸۳-۱
man ۲۵۱-۱
mān ۲۷۳-۱۸و۲۸۳-۱۹و۲۷۵-۸
و۲۷۵-۹و۲۷۵-۱۱
mānāg ۲۷۴-۱و۲۷۴-۲
mānbān ۲۷۴-۳
mānban ۲۳۳-۹و۲۷۴-۱۳

mang ۲۸۷-۱۸
mānīhā ۲۷۶-۱۴
mānišn ۲۷۵-۷
mānišnīh ۲۷۶-۶
māništ ۲۷۶-۷و۲۷۶-۱۶
mānsr i abēžag ۲۷۵-۵
mānsr i avēžag ۲۷۵-۵
mānsrspand ۲۷۵-۳
manuš ۲۷۵-۱۲و۲۷۵-۱۴
manuščihr ۲۷۶-۳
manuš xᵛarnag ۲۷۵-۱۸
manuš xᵛarnar ۲۷۶-۱
manuš xᵛaršēd pad vēnīg
۲۷۵-۱۵
mār ۲۷۲-۱۸
mar ۲۸۱-۷
mārāg ۲۷۲-۱۹
marag ۲۸۲-۷:۲۸۲-۸و۲۸۲-۱۵
و۲۸۲-۱۶
maragīh ۲۸۳-۳
maragīhā ۲۸۲-۴
mārāngāh ۲۷۳-۲
māranguš ۲۷۳-۴
mard ۲۸۱-۱۵و۳۶۲-۵
mardān ۳۶۲-۶
mardān veh ۲۸۱-۱۳
mard bālā ۳۶۲-۷
mard kāmagīh ۳۶۲-۹
mard kirb ۳۶۲-۱۱
mardōm ۷۲-۹و۲۸۱-۱۶
mardōmān ۷۲-۱۰و۲۸۱-۱۷
mardōmīh ۲۸۱-۱۹
mardōm kirbīh ۷۲-۱۱
mard viftagīh ۳۶۲-۱۴
marg ۲۸۳-۱۸
mārgan ۲۷۳-۱۳
margān ۲۸۳-۱۹
margarzānān ۲۸۴-۲
margīh ۲۸۲-۳و۲۸۴-۴
margīh kirdārān ۲۸۲-۵
mārγan ۲۷۳-۱۳
mārīg ۲۷۳-۱۷
mārīndag ۲۷۳-۱۵
mārispand ۲۷۴-۱۵و۲۷۴-۱۷
mārispandān ۲۷۵-۱
mārišn ۲۷۳-۸
marnjēnīdan ۲۸۳-۱۰
marnjēnīdār ۲۸۳-۶
marnjēnīdārān ۲۸۳-۸
mār padparrag ۲۷۳-۶
marv ۲۸۳-۱۴
marv i spēd ۲۸۳-۱۶
marvīzagān ۲۷۶-۹
marvrōd ۲۸۳-۱۵
marz ۲۸۱-۹
marzangōš ۲۸۱-۱۱
marzišn ۲۸۱-۱۰
marzūkā ۴۱۵-۱
masā ۲۷۹-۱۲
masāy ۲۷۹-۱۴
masragān ۲۸۰-۲
māst zadag ۲۷۲-۴
mašā ۲۷۲-۱۰و۲۸۰-۵
mašān ۲۷۲-۱۱و۲۸۰-۶
mašānag ۲۷۲-۱۲و۲۸۰-۷
mašī ۲۷۲-۱۴و۲۸۰-۸
mašīg ۲۷۲-۱۷و۲۸۰-۱۳
mašyānag ۲۸۰-۹
mašyānē ۲۷۲-۱۵و۲۸۰-۱۱
may ۲۹-۱۰

māyagvar ۲۷۱-۷
mayān ۲۶۹-۸و۲۶۹-۱۷و۲۸۹-۷
mayānag ۲۶۹-۹و۲۶۹-۱۵و۲۷۰-۴
mayānag bālāy ۲۶۹-۱۱
mayānag bašnān ۲۶۹-۱۳
mayān asmān ۲۶۹-۱۹
mayān bašnān ۲۷۰-۲
mayān i dašt ۲۷۰-۷
māyišn ۲۷۷-۹
māzandarān ۲۷۱-۱۲و۲۷۱-۱۴
māzanīgān ۲۷۱-۱۰و۲۷۱-۱۶
mazdadād ۲۷۹-۴
mazdak ۲۷۹-۸
mazdakīh ۲۷۹-۹
mazdayasnān ۲۷۷-۶
mazg ۲۷۹-۲
mazg čihrīh ۲۷۹-۶
māzinīgān ۲۷۱-۱۸
maznāh ۲۷۹-۱
mēdyāirim ۲۹۱-۱۰
mēdyāirim gāh ۲۹۱-۱
mēdyārim gāh ۲۹۱-۸
mēdyōmāh ۲۹۲-۱
mēdyōšam ۲۹۱-۱۶
mēdyōšam gāh ۲۹۱-۱۲
mēdyōšim ۲۹۱-۱۸
mēdyōzarm ۲۹۱-۱۴
meh ۲۷۹-۱۱و۲۸۸-۱۲
mēhn ۲۸۹-۸
mēhnāīgān ۲۸۹-۱۱
meh pāyag ۲۷۹-۱۶
meh sūdīh ۲۷۹-۱۸
mehtar ۲۷۲-۱و۲۷۹-۱۷
mēnīdan ۲۹۵-۲و۴۱۵-۹
mēnišn ۲۹۳-۹
mēnišnīh ۲۹۳-۱۴
mēnišnōmand ۲۹۳-۱۲
mēnōg ۲۹۴-۱
mēnōgān ۲۹۴-۷
mēnōgān tāšīd ۲۹۴-۸
mēnōg ēstišnīh ۲۹۴-۱۹
mēnōgīg ۲۹۴-۱۷
mēnōgīhā ۲۹۳-۱۷و۲۹۴-۱۵
mēnōg nigarīdārīh ۲۹۴-۱۳
mēnōg vēn ۲۹۴-۳
mēnōg xᵛarišn ۲۹۴-۵
mēš ۲۹۲-۵و۳۶۸-۱۶
mēš i dafr ۲۹۲-۱۳
mēš tagil ۲۹۲-۹
mēvag ۲۹۳-۱۶و۲۹۳-۱۹
mēx ۲۸۸-۱۳
mēx gāh ۲۸۹-۱۴
mēx i azēr i zamīg ۲۸۹-۱۶
mēx i jānān ۲۹۰-۳
mēx i mayān asmān ۲۸۹-۱۸
mēzag ۲۹۰-۸
mēzīdan ۲۷۶-۱۸و۲۹۰-۱۴و۲۹۰-۱۷
mēzišn ۲۹۰-۵
mihr ۲۷۸-۷
mihr akāvēt ۲۷۸-۹
mihrān rōd ۲۷۸-۱۱
mihr i tamīg ۲۷۸-۱۶
mihrspand ۲۷۴-۱۷
mihrspandān ۲۷۴-۱۹
mihr tirs ۲۷۸-۱۲
mihr varāz ۲۷۸-۱۳
mīnišn ۲۹۳-۱۰
mīrag ۲۹۲-۱۵
mird ۲۸۱-۱۵و۳۶۲-۵
mirdān ۳۶۲-۶

mird bālā ۳۶۲-۷
mird kāmagīh ۳۶۲-۹
mird kirb ۳۶۲-۱۱
mirdōm ۲۸۱-۱۶
mirdōmān ۲۸۱-۱۷
mirdōmīh ۲۸۱-۱۹
mird viftagīh ۳۶۲-۱۴
misr ۲۸۰-۱
mišā ۲۹۲-۷
mišānag ۲۹۲-۸
mīšūg ۲۹۲-۱۱
mitōxt ۲۹۱-۳
mitōxt dēv ۲۹۱-۴
mitōxtīhā ۲۹۱-۶
mīzan ۲۹۰-۹
mizd ۲۷۹-۳
mīzvars ۲۹۰-۱۰
mōbab ۲۷۴-۱۲
mōbadān ۲۷۴-۵و۲۷۴-۷
mōbadān magubad ۲۷۴-۱۰
mōbadān mōbad ۲۷۴-۸و۲۷۴-۱۰
mōg ۲۷۸-۱و۳۷۰-۱۹
mōr ۲۸۶-۱۳
mōr i dānakkaš ۲۸۷-۱۰و۲۸۷-۱۲
mōy ۲۲۵-۱۱و۲۸۷-۱۹
mōyag ۲۸۸-۶
mōyag kunišnīh ۲۸۸-۷
mōzag ۲۸۴-۱۹
mūhrišn ۲۸۴-۱۷
mukristān rōd ۲۸۶-۱۱
murd ۲۸۶-۱۵
murdag ۲۸۶-۱۴
murdan ۲۸۲-۲و۲۸۶-۱۶و۳۸۰-۱۴
murdār ۲۸۷-۹
murv ۲۸۷-۱
murvāg ۲۸۶-۱۷
murvān ۲۸۳-۵و۲۸۶-۱۹
murv i ardaxšahrān ۲۸۷-۵
murv i škarag ۲۸۷-۷
murv parōdarš ۲۸۷-۲
must ۲۸۵-۶و۲۸۵-۷
mustagarīh ۴۱۵-۳
must kunišnīh ۲۸۵-۹
mustōmandtar ۲۸۵-۴
must masā ۲۸۵-۱۱
must masāy ۲۸۵-۱۳
mūšag ۲۸۶-۱
mūšagān ۲۸۶-۳
mūšagīh ۲۸۶-۶
mūšag i nāfag ۲۸۶-۹
mūšag i siyā ۲۸۶-۴
mūšag i vazurg ۲۸۶-۷
mušk ۲۸۶-۲
mūš parrīg ۲۸۵-۱۵
mušt ۲۸۵-۱۷
muštan ۲۸۵-۱۸

N

nāfag ۲۹۹-۲
nāghais ۲۹۸-۷
nahom ۳۰۶-۱۷
nairīg ۳۰۸-۱۳
nām ۲۲۱-۱۲
nam ۳۳۱-۷
nāmčišt ۳۰۵-۱۰
nāmčištīg ۳۰۵-۱۱
nāmčištīgtar ۳۰۵-۱۳
nāmīg ۳۰۵-۱۹
nāmīh ۲۲۱-۱۹
namr ۳۳۱-۱۱
nān ۲۵۴-۳
nang ۳۳۵-۴
nanggarīh ۳۳۵-۱۱
nānūg sparham ۳۰۷-۸
nar ۱۷۵-۱۵و۳۲۷-۷
narān ۱۷۵-۱۶
narfsīdan ۳۲۸-۸
nargis ۳۲۹-۱۲
narsē ۳۲۹-۱۱و۳۳۳-۹و۳۳۳-۱۰ و۳۳۳-۱۲
nāsahya ۳۰۱-۱۳
nasāy ۳۲۰-۱و۳۲۰-۲
nasāy hil ۳۲۰-۹
nasāy javišnīh ۳۲۰-۱۳
nasāy nigānīh ۳۲۰-۱۱
nasāy pazišnīh ۳۲۰-۵
nasāy šōyišnīh ۳۲۰-۷
nasāy xᵛarišnīh ۳۲۰-۳
nas dēv ۳۲۱-۱۳
nasrušt ۳۲۱-۱۵و۳۲۱-۱۸
nasruštīh ۳۲۱-۱۶
nastaran ۳۲۱-۲
našk mārišnīh ۳۲۴-۱۲
navad ۳۶-۵و۱۹۸-۶و۳۶۸-۱۷
naxōd ۳۰۶-۵
nāxōn ۲۹۸-۳
naxustēn ۳۰۶-۶
nāy ۳۰۷-۱۸
nāybun ۲۴۶-۱۴
nāyčag ۳۰۸-۵
nāyōg ۳۰۸-۱۶
nāyōgān ۳۰۸-۱۴
nāyzag ۳۰۸-۵
nazdī ۳۱۹-۱۴
nazdīg ۳۱۹-۷و۳۱۹-۱۲
nazdīgīh ۳۱۷-۸و۳۱۹-۸
nazdīg payvandtar ۳۱۹-۹
nazdīk ۳۱۷-۹
nazdist ۳۱۹-۱۱
nazdītar ۳۱۷-۷و۳۱۹-۱۶

nē ۲۵۱-۳
nēk ۳۴۴-۱۰و۳۴۵-۲
nēkbaxtārīh ۳۴۴-۱۲
nēkīh ۳۴۵-۵
nēk kunišnīh ۳۴۴-۱۷
nēk ravišnīh ۳۴۴-۱۹و۳۴۵-۳
nēk spihr ۳۴۴-۱۵
nēktar ۳۴۴-۱۴
nēm ۱۴۲-۳و۳۴۲-۳
nēmag ۳۴۲-۹و۳۴۲-۱۰
nēmasp ۳۴۲-۴و۳۴۲-۸
nēmrōšn ۳۴۲-۱۵
nēmrōz ۳۴۲-۱۱
nēmrōz gāh ۳۴۲-۱۴
nēmšab ۳۴۲-۱۶
nēmšab gāh ۳۴۲-۱۸
nē pākīh ۲۵۵-۱۲
nēriyōsang ۳۴۱-۳
nērō ۳۴۱-۴
nērōg ۳۴۱-۵و۳۴۱-۱۵
nērōg dādārīh ۳۴۱-۱۷
nērōgōmand ۳۴۱-۶
nērōgōmandīh ۳۴۱-۹
nērōgōmandtar ۳۴۱-۷
nēryōsang ۳۴۱-۱۹و۳۴۲-۲
nēst ۲۶۴-۱۵
nēst mōy ۲۶۴-۱۸
nēst parragīh ۲۶۴-۱۶
nēv ۱۶۲-۱۲
nēvasp ۳۴۳-۹
nēzag ۳۳۷-۱۱
nēzag dast ۳۳۷-۱۰
nibastan ۲۲۰-۲
nibišt ۳۱۰-۱۸
nibištan ۳۱۱-۱
nīdan ۳۶۵-۱۳
nidom ۳۳۷-۱۷
nidur ۳۳۷-۱۶
nidvar ۳۳۷-۱۶
nigāhdārīh ۳۲۶-۴
nigāhdārišnīh ۳۲۶-۲
nigērāy ۳۲۶-۱۵
negērāyīh ۳۲۶-۱۲
nigērīdan ۳۲۶-۱۶
nigērišn ۳۲۱-۱۴
nigōnīh ۳۲۶-۸
nihād ۵۸-۱۶
nihādan ۵۸-۱۷و۴۱۰-۱و۴۱۵-۱۱
nihāl ۲۹۷-۶
nihang ۳۲۲-۲
nihānīg ۳۳۶-۶و۳۳۶-۷
nihānīh ۳۳۶-۵
nihān ravišn ۳۳۶-۳
nihān xēmīh ۳۳۶-۱
nihuftagīh ۳۰۶-
nihuftan ۳۰۶-
nīl ۳۴۰-
nilōfar ۳۴۱-۱
nimūd ۳۳۱-۱
nimūdan ۳۳۱-۱
nimūdār ۳۳۱-۱
nimūdārīh ۳۳۱-
nīrang ۳۴۱-۱۳و۳۴۱-
nisang ۳۲۲
nišān ۳۳۸-
nišānīdag ۳۳۸-
nišast ۳۲۴-
nišāstag ۳۲۲-
nišāstan ۳۲۲-
nišastan ۳۲۴-۷و۳۶۴

nišēb ۳۲۵-۱۶
nišīdan ۳۲۵-۱۷
nišīm ۳۲۵-۱۹و۳۶۵-۷
nišīman ۳۲۶-۱
nīv ۱۶۲-۸
nivāg ۳۳۲-۱۶
nivēsā ۱۷۵-۱۳
nivišt ۳۱۰-۱۸
nivištan ۳۱۱-۱
niyāb ۲۹۶-۲
niyāg ۲۹۷-۵
niyāz ۲۹۶-۳و۳۴۵-۱۸
niyāz dēv ۲۹۶-۱۱
niyāzīh ۲۹۶-۱۳
niyōšīdan ۳۲۱-۱۹
nizār ۳۱۴-۱۹و۳۱۶-۱۹
nizār čarbīh ۳۱۷-۱
nizārēnīdan ۳۱۷-۵
nizārīhastan ۳۱۷-۳
nizōrī ۳۱۸-۱۱
nizōrtar ۳۱۸-۱۰
nōdar ۳۳۳-۶
nōdarān ۳۳۳-۸
nōg ۳۳۳-۱۳و۳۳۴-۲
nōg nōg ۳۳۴-۵
nōgtar ۳۳۳-۱۴
nōg vārānīh ۳۳۴-۳
nōgzādag ۳۳۳-۱۸
noh ۱۰-۴
nōhīn ۳۳۳-۴
nōhom ۱۰-۵و۳۰۶-۱۷
nōrōz ۳۳۴-۱
nōzdahom ۳۴۷-۱۷
nun ۲۴۵-۱۹

O

ō ۵۷-۱۶و۷۹-۵و۳۲۶-۱۹
ōbārdan ۶۳-۲و۶۴-۴
ōbastan ۶۳-۵و۶۴-۱۳و۳۱۱-۱۶
و۴۱۰-۶
ōbaxšīdan ۶۲-۱۸
odag ۶۵-۱۳
ōdāy arang ۶۵-۹
ōftādan ۶۴-۶
ōgār ۷۳-۱۴و۸۲-۳
ōh ۲۲۶-۹
ōhrmazd ۶۱-۱۲
ōhrmazdān ۶۱-۱۵
ōhrmazd dād ۶۱-۱۹
ōhrmazd dādastān ۶۱-۱۷
ōhrmazd dādīh ۶۲-۲
ōhrmazdīg ۶۲-۴
ōj ۶۶-۱
ōjōmand ۶۶-۵
ōjōmandīh ۶۶-۶
ōjmandīh ۶۶-۱۶
ōjmandtar ۶۶-۱۴
ō mayān ۴۱۰-۱۲
ōnāmišm ۷۹-۱۵
ōrmazd ۷۵-۱۱
ōstādan ۶۸-۱۴
ōstēnīdan ۶۹-۱
ōstuvārīh ۶۸-۱۹
ōš ۶۹-۱۹
ōšmandān ۷۲-۴
ōšmārag ۷۲-۳
ōšmārdan ۷۱-۱۸
ōšmurdan ۷۲-۵و۲۸۸-۴
ōšmurdīg ۷۲-۷
ōšnar ۷۳-۱۳
ōštābišn ۷۰-۱۷
ōxastan ۵۹-۱۴
ōy ۳۳۰-۱
ōz ۶۶-۱
ōzadan ۶۶-۸و۶۷-۷و۱۶-۱۲
و۱۷۵-۹و۳۷۰-۱۵
ōzmandīh ۶۶-۱۶
ōzmandtar ۶۶-۱۴
ōzmāyišn ۶۷-۱۲
ōzōmand ۶۶-۵
ōzōmandīh ۶۶-۶
ōžadan ۶۶-۸و۱۷۵-۹و۳۷۰-۱۵
ōžanišn ۱۷۵-۱۲

P

ā ۱۱۲-۱
āčzār ۱۱۳-۵
ad ۱۴۳-۱و۱۳۹-۸
ādafrāh ۱۱۴-۱و۱۱۴-۴
ādan ۳۱۴-۲
ādārīh ۱۱۳-۱۹
āddahišn ۱۱۴-۵و۱۱۴-۷
āddāšn ۱۱۴-۵
ad dumb ۱۴۱-۱۹
adēmār ۱۱۴-۱۱
adevar ۱۲۰-۳
ad ēvkardagīh ۱۴۰-۱
ādēz ۱۱۴-۸
ad gāh ۱۴۱-۱۳
ad gām ۱۴۱-۱۴
ad gōhrīg ۱۴۱-۱۸
ad ham nišīnišnīh ۱۳۹-۱۹
adīhag ۱۱۹-۱۵
adīrag ۱۲۰-۱۴و۱۲۰-۱۶
adīrag rasišnīh ۱۲۰-۱۸
adīrānēnīdan ۱۱۴-۹
adīriftan ۱۲۰-۱۰و۲۸۱-۲
adīrišnīh ۱۲۰-۱۳
adisār ۱۲۰-۵
adist ۱۱۶-۱۹و۱۱۷-۱
adistāg ۱۲۰-۷
padiš ۱۱۷-۲و۱۴۵-۱۵
padišx^{v}ar ۱۱۷-۸
padišx^{v}ar kōf ۱۱۷-۱۰
pādixšā ۱۱۳-۱۵
pādixšāīh ۱۱۳-۱۶و۲۲۱-۸
pādixšāyīh ۱۱۳-۱۸
padixv ۱۱۶-۱۶و۱۱۹-۱۹
padixvīh ۱۲۰-۱
padixv mēnišnīh ۱۱۹-۱۷
padixvōmand ۱۱۶-۱۷
pad juxtag ۱۴۱-۱۷
pad ō ۱۴۱-۱۱
pad parrag ۱۴۰-۳
pādram ۱۱۴-۲
padrāy ۱۴۱-۹
pad tan ۱۴۰-۵
pādyāvandīh ۱۱۳-۱۱
pādyāvandīhā ۱۱۳-۱۳
pad zamān ۱۴۱-۱۵
pad zōrtar ۱۴۰-۱۰
pahlom ax^{v}ān ۱۱۲-۴
pahlom dād ۱۱۲-۷و۱۱۲-۹
pahlomīh ۱۱۲-۶
pahlūg ۱۱۲-۳و۱۱۵-۱۵
pahnā ۱۱۳-۱
pahnāy ۱۱۳-۲و۱۱۶-۲

pahrēxtan ۱۱۲-۱۱
pahrēz ۱۱۲-۱۴و۱۱۲-۱۵
pahrgar ۱۱۲-۱۶
paitirasp ۱۱۶-۹
pāk ۱۱۴-۱۹؛۳۷۱-۱۶
pākīh ۱۱۵-۱؛۳۷۱-۱۷
pākīzagīh ۱۱۵-۲
palang ۱۳۱-۸
pālūdan ۱۱۵-۸
pambag ۱۱۶-۱
pānag ۱۱۶-۳
pānagīh ۱۱۶-۴
pānagīh kirdār ۱۱۶-۵
pānagīh kirdārīh ۱۱۶-۶
panāh ۱۳۴-۸
pančāsadvarām ۱۳۵-۱۲
pančāsadvarān ۱۳۵-۱۵
pand ۱۴۲-۴
pand ābānīg ۱۴۲-۷
panīh ۱۴۲-۶
panj ۱۰-۱۷و۱۳۵-۱۰
panjag ۱۳۵-۱۶و۱۳۵-۱۸
panjag i veh ۱۳۵-۱۹
panjāh ۱۹۸-۷و۳۵۴-۱۳
panjāh sēlagīh ۱۹۸-۹
panj angurāg ۱۰-۱۸
panjasadvarām ۱۳۵-۱۱
panjasadvarān ۱۳۵-۱۴
panj dār ۱۴۰-۷
panj ēvag ۱۱-۲
panjistān ۴۱۱-۱۳
panjom ۱۳۶-۲
panj sālag ۱۱-۳
pānzdah ۳۴۸-۱۷
pānzdahom ۲۲۷-۶و۳۴۹-۱
pānzdah sālag ۳۴۸-۱۸
pārag ۱۱۵-۶و۱۱۵-۷
paragandan ۱۲۸-۴
paraganīdan ۱۳۳-۱۹
pārand ۱۱۵-۱۶
parastag ۱۲۶-۱۷
parastīdan ۱۲۶-۱۸
parastišn ۱۲۶-۱۶
pargān ۱۲۷-۱۷
parīg ۱۳۲-۱
parīgān ۱۳۴-۴
parīg kāmagīh ۱۳۲-۲و۱۳۴-۵
parōdarš ۱۱۵-۱۳و۱۱۵-۱۹
parr ۱۲۲-۷
parrag ۱۲۸-۱
parrag be rōyišnīh ۱۲۸-۳
parragīg ۱۳۳-۲و۱۳۴-۷
parrīxtan ۱۳۱-۱۶
parrōmand ۱۲۵-۷
parrvar ۱۳۰-۱۱
pārs ۱۱۵-۳
pārsīg ۱۱۲-۲و۱۱۵-۵
parvānagīh ۱۲۹-۱۱
parvār ۱۲۹-۴
parvārdan ۱۲۹-۸
parvardan ۱۳۰-۱۶
parvardārīh ۱۳۰-۱[illegible]
parvārīd ۱۲۹-[illegible]
parvārīdan ۱۲۹-[illegible]
parvarīdan ۱۳۰-۱[illegible]
parvarišn ۱۳۱-[illegible]
parvēz ۱۳۱-۱[illegible]
pas ۳-[illegible]
pās ۱۱۴-۱[illegible]
pasāxtan ۱۲۱-[illegible]

pasax^v ۱۲۱-۹
pasax^v guftār ۱۲۱-۱۰
pasazagīhā ۱۲۱-۱۲
pāsbānīh ۱۱۴-۱۵
pas dānišnīh ۵-۲و۵-۴
pasēmārīh ۱۲۱-۱۶
pasōx ۱۲۱-۹
pasōx guftār ۱۲۱-۱۰
pasušhurvar ۱۲۱-۱۴
pašang ۱۲۲-۴
pašangān ۱۲۲-۵
pašanjag ۱۲۲-۱و۱۲۲-۲
pašm ۱۲۱-۱۸
pašmāzag ۱۲۱-۱۹
pašn ۱۲۲-۳
patišx^{v}ārgar ۱۱۷-۴
patišx^{v}ārgarīgān ۱۲۰-۸
patišx^{v}ārgar kōf ۱۱۷-۶
patišx^{v}ar kōf ۱۱۷-۱۰
patišx^{v}ār kōf ۱۱۷-۱۱
patūdan ۱۱۹-۱
patyār ۱۴۳-۷
patyārag ۱۱۶-۱۳و۱۴۳-۹و۱۴۳-۱۳
patyāragīh ۱۴۳-۱۵
patyāragōmandīh ۱۴۳-۱۲
paxšag ۱۱۴-۱۷و۱۱۴-۱۸
pāy ۱۱۶-۸و۲۶۷-۶و۲۶۷-۸
pay ۱۴۳-۴و۱۴۵-۱۶
pāyag ۱۱۶-۱۱
pāyagān ۱۱۶-۱۲
paydāg ۱۴۳-۱۸و۱۴۴-۷
paydāgān ۱۴۴-۱
paydāgēnīdan ۱۴۴-۱۴
paydāgīh ۱۴۳-۱۷و۱۴۴-۸
paydāgīhastan ۱۴۴-۱۰
paydāg rōd ۱۴۴-۵
paydāgtom ۱۴۴-۳
pāyēz ۱۱۴-۸
payγan ۱۲۱-۱
payk ۱۴۶-۱۷
paykār ۱۱۷-۱۳
paykōbīdan ۱۱۷-۱۶
paykōftan ۱۱۷-۱۴
paymān ۱۱۸-۳و۱۱۸-۹
paymānag ۱۱۸-۴و۱۱۸-۶
paymānagīh ۱۱۸-۸
paymānīg ۱۱۸-۱۳
paymān vināríšnīh ۱۱۸-۱۱
paymōxtan ۱۱۸-۱۵
paymōzan ۱۱۸-۱۸و۱۱۸-۱۹
pāyōmand ۲۶۷-۷
payravišnīh ۱۱۳-۳
payrōg ۱۱۸-۱
payrūdan ۱۱۷-۱۸
payvand ۱۱۹-۱۱
payvand ravišnīh ۱۱۹-۱۳
payvast ۱۱۹-۵و۱۱۹-۱۰
payvastag ۱۱۹-۳
payvastan ۱۱۹-۶
pazāmīdan ۱۲۱-۳
pāzan ۱۱۳-۸و۱۱۳-۱۰
pāzūg ۱۱۴-۱۲
pazūg ۱۲۱-۶
pēčīhastan ۱۴۳-۵
pēdišhah ۱۴۵-۵
pēm ۱۴۷-۱۶
pēm x^{v}arišnīh ۱۴۸-۳
pērāman ۱۴۶-۱۹
pērāmūn ۱۴۷-۱
pērōz ۱۴۷-۸

pērōzgar ۱۴۷-۱۰
pērōzgarīh ۱۴۷-۱۳
pērōzgartar ۱۴۷-۱۱
pērōzīh ۱۴۷-۹
pēsīdag ۱۴۵-۱۱
pēš ۱۴۵-۱۳و۲۶۵-۷و۲۶۵-۸
pēšag ۱۴۶-۵و۱۴۶-۹و۱۴۶-۱۰
pēšānsah ۱۴۵-۱۷
pēšānsē ۱۴۵-۱۹
pēš-daxšag ۱۴۶-۱۲
pēš dēh ۱۴۶-۷
pēšēnīgān ۱۴۶-۱۵
pēšmārīh ۱۴۶-۱۱
pēšpāragīhā ۱۴۶-۱
pēšparvēz ۱۴۶-۳
pid ۱۰-۱۴
pidar ۱۱-۴
pidarān ۱۱-۵
pidarīh ۱۱-۶
pīdirasp ۱۴۵-۳
pidištān ۱۴۵ ۷
pīh ۱۵۵-۴
pihn ۱۴۳-۳
pīl ۱۴۶-۱۸
pīlag ۱۴۷-۷
pīm ۱۴۷-۱۸
pinīh ۱۴۸-۴
pīrān ۱۴۷-۲
pīrīh ۱۴۷-۱۵
pīrtarasp ۱۴۷-۳و۱۴۷-۵
pistag ۱۴۵-۹
pistān ۱۲۱-۱۳
pīš ۱۴۵-۱۲
pišyōtan ۱۴۶-۱۳
pītirasp ۱۴۵-۳
pityār ۱۴۳-۷
pityārag ۱۴۳-۹و۱۴۳-۱۳
pityāragīh ۱۴۳-۱۵
pityāragōmandīh ۱۴۳-۱۲
piyām ۱۴۴-۱۸
piyāmbar ۱۴۴-۱۹
piyāmbarīh ۱۴۵-۱
piyāz ۱۴۳-۲
pōrušasp ۱۳۸-۱۹و۱۳۹-۲
pōršasp ۱۳۸-۶
pōst ۱۳۶-۱۲
pōstēn ۱۳۶-۱۴
pōstōmand ۱۳۶-۱۰
poxtan ۱۳۵-۲
pūdag ۱۳۵-۷
pūdagīh ۱۳۵-۹
pūdagtar ۱۳۵-۶
puhl ۱۳۵-۴
pūidīg ۱۴۲-۹
pul ۱۳۷-۷
pulād ۱۳۷-۹
pulādēn ۱۳۷-۱۰
pulāvd ۱۳۷-۹
purnāgīh ۱۲۷-۱۹و۱۳۸-۱۷
purr ۱۳۷-۵و۱۳۷-۸
purr āb ۱۳۸-۱۲
purr bar ۱۳۷-۱۱
purr dār ۱۳۹-۴
purr draxt ۱۳۹-۵
purr farrah ۱۳۸-۲
purr farrahtar ۱۳۸-۴
purr frahaxtišn ۱۳۷-۱۴
purr gāv ۱۳۷-۱۷
purr māh ۱۳۸-۱۰
purr mēvag ۱۳۸-۱۱

purr padixv ۱۳۷-۱۲
purr pēm ۱۳۷-۱۶
purr ravišnīh ۱۳۸-۸
purr sardag ۱۳۷-۱۹
purr vāstar ۱۳۸-۱۵
purrzōšag ۱۲۶-۱۳
pursīdan ۱۴۱-۳
pursišn ۱۴۰-۱۲
pursišnīgān ۱۴۰-۱۳
pursišnīgtar ۱۴۱-۱
pus ۱۰۶-۱۳و۱۳۶-۷
pusarān ۱۰۶-۱۸
pusdān ۱۴۲-۱۱
pus xᵛāhišnīh ۱۰۶-۱۴و۱۳۶-۸ و۱۰۶-۱۹و۱۰۶-۱۶
puš ۱۲۱-۱۷
pušt ۱۳۶-۱۵و۱۳۶-۱۶
puštivištāspān ۱۳۶-۱۹
pušyōtan ۱۳۷-۳
putk ۱۳۵-۸
pūyišnšād ۱۴۲-۱۲

R

rabihvin ۲۵۶-۱و۲۵۶-۱۴
rad ۲۵۷-۵,۲۵۶-۱۷
rad i buland ۲۵۷-۷
rādīh ۲۵۱-۱۰
radīh ۲۵۷-۶
raftan ۱۸۵-۱۹و۲۵۵-۱۷و۴۱۴-۱۶
rag ۲۵۸-۶
ragān ۲۵۳-۱۰و۲۵۳-۱۱و۲۵۸-۷
rāγ ۲۵۳-۷و۲۵۳-۹
rah ۲۵۱-۴و۲۶۵-۱۴و۲۶۵-۱۶
rāh ۲۵۱-۱۲
rahē ۲۵۵-۱۰
rāh i kāyōsān ۲۵۳-۳
rāh nimāyīh ۲۵۲-۱۳
rāh nimūdār ۲۵۲-۱۴
rajan ۲۵۶-۱۲
rāk ۲۵۳-۹
rām ۲۵۴-۱
ramag ۲۵۸-۱۰و۲۵۸-۱۵
ramag gāv ۲۵۸-۱۱
ramag sardār ۲۵۸-۱۳
rāmēnīd ۲۵۴-۱۳
rāmēnīdan ۲۵۴-۱۴
ramīg ۲۵۹-۸
rāmīhastan ۲۵۴-۹
rāmišn ۲۵۴-۶
rāmišn dādār ۲۵۴-۷
rām i vēh ۲۵۴-۱۱
rām pērōzgar ۲۵۴-۴
rang ۲۶۴-۱۲
ranj ۲۶۱-۱۹و۲۶۲-۴
rāsēn ۲۶۶-۱۹
rasēnīdan ۳۵۶-۱۱
rasīd ۳۵۶-۱۰
rasīdan ۲۶۶-۱۲و۳۵۶-۷و۴۱۷-۱۳
rāspīg ۲۵۱-۱۳
rāst ۲۵۱-۱۵و۲۵۲-۴
rāstag ۲۵۲-۲
rāstčim ۲۵۲-۱
rāstgōvišnīh ۲۵۲-۸
rāst gōvišntar ۲۵۲-۶
rāstīh ۲۵۲-۱۰
rasūg ۲۵۷-۱۲و۲۵۷-۱۳
rasūgān ۲۵۷-۱۴
rasvūg ۲۵۷-۹
rašn ۲۵۷-۱۵
rašnčin ۲۵۷-۱۷
rašn rāst ۲۵۷-۱۹
rašn yazd ۲۵۸-۲
rāšt ۲۵۳-۵
ratvōbarzit ۲۵۶-۱۸
ratvōbirzit ۲۵۷-۱
ravāg ۲۵۹-۱۵و۲۶۰-۲
ravāgēnīdan ۲۵۹-۱۲و۲۶۰-۴

ravāgīh ۲۵۹-۱۱و۲۶۰-۳
ravāg rah ۲۵۹-۱۹
ravāīh ۲۶۰-۱۲
ravān ۲۶۰-۷و۲۶۰-۸و۲۶۰-۹
ravān pānag ۲۶۰-۱۰
ravēnīdan ۲۶۰-۱۵
ravišn ۲۶۰-۱۳و۲۶۳-۸
ravišnīh ۲۶۰-۱۴
ray ۲۵۳-۸و۲۶۵-۱۵
rāy ۲۵۵-۸
rāyēnīdan ۲۵۲-۱۸
rāyēnīdārīh ۲۵۲-۱۶
rāyēnišn ۲۵۲-۱۲
rāyōmand ۲۵۵-۱۱
rāz ۲۵۱-۵
raz ۲۵۷-۸
rāzag ۲۵۱-۶
rāzgāh ۲۵۱-۸
razm ۲۵۶-۳
razūr ۲۵۶-۴و۲۵۶-۱۰
razūrān ۲۵۶-۱۱
rēdag ۲۶۵-۱۸
rēman ۲۶۷-۱۱و۲۶۷-۱۲
rēmanīh ۲۶۷-۱۳
rēšag ۲۶۷-۴و۲۶۷-۵
rēvand ۲۶۷-۱۸
rēvandīh ۲۶۷-۱۹
rēxtan ۲۶۵-۹
rīdan ۲۶۵-۱۹
rist ۲۶۶-۲و۲۵۷-۱۱
ristag ۲۶۶-۱۱
ristāxēz ۲۶۶-۴و۲۶۶-۷
ristāxēzēnīdan ۲۶۶-۸
ristāxēzišnīh ۲۶۶-۵
rist virāyīh ۲۶۶-۱۷
rōbāh ۱۵۱-۴و۲۶۰-۱۷
rōd ۲۶۰-۱۸و۲۶۱-۹
rōd bārān ۲۶۱-۱۰
rōdīg ۲۶۱-۱۸
rōdīhā ۲۶۱-۱۵و۲۶۱-۱۶
rōd i nāyōg ۴۱۴-۱۸
rōdistāg ۲۶۱-۱
rōdistāgīhā ۲۶۱-۲
rōdistahm ۲۶۱-۱۱
rōdistahmag ۲۶۱-۶
rōdistahm frax^{v}zād ۲۶۱-۴
rōd xānīg ۲۶۰-۱۹
rōgan ۲۶۴-۲
rōmīg ۲۶۴-۵
rōn ۲۶۴-۷و۲۶۴-۱۱
rōstāān ۲۶۲-۸
rōstom bundār ۲۶۲-۹
rōstom šahryār ۲۶۲-۱۱
rōšn ۲۶۳-۹
rōšnān ۲۶۳-۷و۲۶۳-۱۱
rōšnīh ۲۶۳-۱۸و۲۶۴-۱
rōšn kirbīhā ۲۶۳-۱۲
rōšn kōf ۲۶۳-۱۴
rōšn vēnāgīh ۲۶۳-۱۶
rōy ۲۶۴-۱۳و۲۶۴-۱۴
rōyēn ۲۶۳-۴
rōyišnōmand ۲۶۵-۵
rōz ۳۹۴-۳
rōzān ۲۶۲-۱و۳۹۴-۷
rōzan ۲۶۲-۵و۲۶۲-۶
rōzanīhā ۲۶۲-۷
rōzgār ۲۶۲-۳
rōzšabān ۲۶۲-۲و۳۹۵-۵
rūdan ۲۶۱-۱۲
rustan ۲۶۲-۱۳
ruštan ۲۶۳-۶
ruvtan ۲۶۴-۹

S

sabūg ۱۹۰-۱۱
sabūk ۱۹۰-۱۱
sabz ۱۸۹-۸
sadvēs ۱۹۸-۱
sāg ۱۸۷-۱۶
sag ۲۳۵-۱
sagān ۲۳۵-۳و۳۶۶-۳
sagānšā ۱۹۸-۸
sagastān ۳۶۸-۵
sag i ābīg ۲۳۵-۴
sāγ ۱۸۷-۱۶
sahastan ۲۹۳-۲
sahmgan ۱۸۷-۷و۱۸۷-۹
sahmgēn ۱۸۷-۸
sahūg ۱۸۷-۱۴
sāl ۲۲۳-۱و۲۲۳-۷
sālag ۱۸۶-۱۵و۲۲۳-۲
sālagī ۲۲۳-۳
sālān ۱۸۶-۱۴
salm ۲۰۰-۱۰
sālmar ۲۲۳-۵
salm dēh ۲۰۰-۱۶
sālvār ۱۸۶-۱۷
sām ۱۸۴-۱۴و۱۸۷-۳
sāmagān ۱۸۷-۵
sāmān ۱۸۴-۱۵و۱۸۷-۴
sambarānīhā ۲۰۴-۲
samūr ۲۰۵-۱۳
sang ۱۶۵-۱۰و۱۶۵-۱۱و۲۱۴-۲
sangār ۲۰۶-۱۳و۴۱۲-۱۸
sanjāb ۲۰۸-۱۵
sanjid ۲۰۸-۱۶
sanvar ۲۱۳-۷
sar ۱۹۸-۱۲و۲۶۴-۱۹و۲۶۵-۳
sard ۱۹۹-۹
sardag ۱۹۹-۸
sardagān ۱۹۹-۷
sardār ۲۱۴-۴
sardārīh ۲۱۴-۵
sardgarm ۱۹۹-۱۲
sardīh ۱۹۹-۱۳
sardsīr ۱۹۹-۱۴
sārēnīdan ۱۸۶-۱۸
sargēn ۱۹۹-۱۵
sargēnag ۱۹۹-۱۸
sār i gar ۱۸۷-۱
sarīh ۲۶۵-۴
sarmag ۲۰۰-۱۴
sarmāg ۲۰۰-۱۱
sarnigōn ۲۰۱-۱۶
sarōmand ۴۱۲-۱۲
sarvāg ۲۰۰-۱۸
sar x^{v}adāy ۲۶۵-۲
sāsān ۱۸۶-۸

sāsānān ۱۸۶-۷
sāsāniyān ۱۸۶-۹
sāūl ۱۸۷-۱۱
savah ۲۰۶-۹
sāvūl ۱۸۷-۱۳
saxōn ۲۸۸-۲
saxōnīhā ۲۸۸-۳
saxt ۱۸۴-۶
sāxtan ۱۸۴-۷
saxtīh ۱۸۴-۱۲و۱۸۵-۱۸
saxttar ۱۸۴-۴و۱۸۴-۵
sax^{v}an ۲۸۸-۲
sax^{v}anīhā ۲۸۸-۳
sāy ۱۸۷-۱۵
sāyag ۱۸۷-۱۷
sāyīdan ۱۸۶-۱۰
sazīdan ۱۹۳-۱
sazišn ۱۹۰-۱۰
sē ۱۰-۲و۳۶۶-۱
sēb ۳۶۶-۸
sē ēvag ۱۰-۷
sēgānag ۱۰-۱۲
sēhazār ۹۱-۸
sēj ۳۶۶-۵و۳۶۶-۱۷
sējčihr ۳۶۶-۱۱
sējdātom ۳۶۶-۱۸
sējišnōmand ۳۶۶-۱۵
sēj zōrān ۳۶۶-۱۳
sē kōf ۱۰-۱۳
sēn ۲۱۴-۱۸
sēn i 3 angurāg ۴۱۳-۵
sēn murv ۲۱۴-۱۶و۲۱۴-۱۷ و۴۱۳-۲و۴۱۳-۳و۴۱۳-۴
sēom ۱۰-۱۵
sē parrag ۱۰-۸
sē sad ۹۱-۷و۳۶۸-۱۴
sē tōxmag ۱۰-۹
sēz ۳۶۶-۵و۳۶۶-۱۷
sēz čihr ۳۶۶-۱۱
sēzdahom ۲۲۷-۵و۳۴۷-۱۹
sēzdātom ۳۶۶-۱۸
sēzišnōmand ۳۶۶-۱۵
sēzzōrān ۳۶۶-۱۳
sidīgar ۱۹۸-۴
sīh ۲۵۸-۵
sīmēn ۴۱۲-۱۹
sind būm ۲۱۳-۱۳
sīn dēh ۲۱۴-۱۴
sīnīgān ۲۱۴-۱۹
sīr ۳۶۸-۱۱
sīrāf ۳۶۸-۱۲
sīrāz ۳۶۸-۱۲
sīrīh ۳۶۸-۱۵
sīstān ۳۶۸-۵
siyā ۱۸۴-۲
siyā gāv ۱۸۴-۱۰
siyāh ۱۸۴-۳
siyāīh ۱۸۵-۱۷
siyāmag ۱۸۵-۱
siyāmak ۱۸۵-۱
siyāmōy ۱۸۵-۳
siyā samūr ۱۸۴-۱۳
siyāvaš ۱۸۵-۱۶
siyāvaxš ۱۸۵-۵و۱۸۵-۱۲
siyāvbun ۱۸۵-۱۴
snahīh ۲۰۶-۱۰
snazag ۲۰۸-۱۹
snōdān ۲۱۳-۴و۲۱۳-۱۱
sōg ۲۰۹-۱۱
sōg gāv ۲۱۰-۳

sōg i vēh ۲۱۰-۹
sōk ۲۰۹-۱۱
sōkavistān ۲۰۹-۱۹
sōšāns ۲۰۹-۹و۲۱۰-۵
sōšyāns ۲۱۰-۷
sōxtan ۲۰۶-۱۵
sōzēnīdan ۲۰۹-۳
sōzīhastan ۲۰۸-۱۷
spāh ۱۸۸-۵
spāhān ۱۸۸-۶و۱۸۸-۸
spāhbad ۱۸۸-۹
spāhbadān ۱۸۸-۱۰
spāhbadān spāhbad ۱۸۸-۱۲
spāh ravišn ۱۸۸-۱۹
spāh sardār ۱۸۸-۱۳
spandān ۱۹۰-۱۶
spandarmad ۱۹۰-۱۷
spandiyād ۱۹۰-۹و۱۹۱-۱و۱۹۱-۴
spandiyādān ۱۹۱-۳
spandōmēngāh ۱۹۰-۴
spanjaruš ۱۹۰-۶
sparγam ۱۸۹-۱۵
sparham ۱۸۹-۱۱
sparnag ۱۸۹-۱۳
sparz ۱۸۹-۴
spazg dēv ۱۸۹-۹
spēd ۱۹۱-۱۸و۱۹۲-۷
spēdag ۱۹۲-۴
spēd čašm ۱۹۲-۱۰
spēddār ۱۹۳-۱۳
spēd dōisr ۱۹۳-۹
spēd ērvārag ۱۹۲-۲و۴۱۲-۴
spēd gāv ۱۹۲-۸
spēdīh ۱۹۳-۱۲
spēd mōy ۱۹۲-۱۸
spēd rōd ۱۹۲-۵و۱۹۲-۱۶
spēd vistarg ۱۹۲-۱۲
spēništ ۱۹۳-۱۶و۱۹۳-۱۸
spīčatpak ۱۹۳-۱۴
spihl ۱۹۱-۹
spihr ۱۸۸-۱۵و۱۹۱-۷
spihr agumēzišnīh ۱۸۸-۱۷
spihr i axtarān ۱۹۱-۱۴
spihr i azabar spihr ۱۹۱-۱۷
spihr i gumēzišnīg ۱۸۹-۲
spihr xᵛadāy ۱۹۱-۱۲
spitāmān ۱۹۱-۱۹
spitoid usposēnān ۱۹۳-۷
spitur ۱۹۲-۱۴و۱۹۳-۵
spōxtan ۱۸۹-۱۷
spur ۴۱۲-۳
spurdan ۱۹۰-۱۲
srad ۱۹۹-۵و۱۹۹-۱۱
srav ۲۰۱-۲
srāyēnīdan ۱۹۸-۱۹
srisōg ۱۹۹-۱۶
srišk ۲۰۰-۲و۲۰۰-۴و۲۰۳-۱۷
srišōg ۲۰۳-۱۸
srišvadag ۲۰۴-۱
srīt ۲۰۳-۱۱
srōš ۲۰۱-۸
srōšahlā ۲۰۱-۱۰و۲۰۱-۱۴
srōšahlāy ۲۰۱-۱۲
srū ۲۰۰-۱۷
srub ۲۰۱-۴
srūdan ۲۰۱-۵
sruv ۲۰۱-۱
stabr ۱۹۵-۱۷
stabr dānag ۱۹۶-۳
stabrīh ۱۹۶-۲

stabr sanvarīh ۱۹۵-۱۹
stadan ۳۸۵-۱۶و۳۸۶-۸
staft ۱۹۴-۱۲
stahm ۴۱۲-۸
stahmag ۱۹۵-۶و۱۹۵-۱۰
stahmagān ۱۹۵-۷
stahmagīh ۱۹۵-۱۳
stahmag kōxšišnīh ۱۹۵-۱۱
stahmagtar ۱۹۵-۸
stambag ۱۹۵-۳
stambagīh ۱۹۵-۵
stār ۱۹۴-۱۳
star ۱۹۶-۴
stārag ۱۹۴-۱۴و۱۹۴-۱۷
stāragān ۱۹۴-۱۵و۱۹۴-۱۶
stārag apaydāg gāh ۱۹۴-۱۹
star agumēzišnīh ۱۹۶-۶
starān ۱۹۶-۵
starān agumēzišn ۱۹۷-۱۱
stard ۱۹۶-۱۲
stardīh ۱۹۶-۱۳و۱۹۷-۱۴
stardīhā ۱۹۶-۱۵
starpāyag ۱۹۷-۱۳
star pēsīd ۱۹۶-۸
star pēsīdag ۱۹۶-۱۰
stāyišn ۱۹۵-۱۵
stīh ۱۹۴-۵
stōb ۱۹۷-۱
stōbēnīdan ۱۹۷-۳
stōbīh ۱۹۶-۱۸و۱۹۷-۲
stōr ۱۹۷-۸
stōrān ۱۹۷-۹
stūn ۱۹۷-۱۸
stūnag ۱۹۷-۱۹
sturg ۱۹۷-۱۶
sūbar ۲۰۷-۳
sūd ۲۰۷-۱۰و۲۰۸-۹
sud ۲۱۴-۳
sūdābag ۲۰۷-۱۱
sūdābih ۲۰۷-۱۲
sudag ۲۰۸-۵
sūd bahr ۲۰۸-۱۲
sūdīg ۲۰۸-۱۴
sūdmandtar ۲۰۸-۷
sūdōmand ۲۰۷-۱۶
sūdōmandīh ۲۰۸-۱
sūdōmandīhā ۲۰۷-۱۸و۲۰۸-۳
sūd xᵛāstār ۲۰۷-۱۴و۲۰۸-۱۰
suft ۲۰۷-۵و۲۰۷-۷
suftan ۲۰۷-۸
sūg ۲۰۹-۱۳
sugud ۳۵۷-۱۶
sugudistān ۳۵۷-۱۴
sūlag ۲۱۱-۸
sūlag āmōxtišn ۲۱۱-۱۲
sūlagīg ۲۱۱-۱۴
sumakčīt ۲۱۳-۹
sumarkand ۲۱۲-۲
sumbīdan ۲۱۱-۱۸
sūr ۲۱۰-۱۱و۲۱۰-۱۲
sūrāg ۲۱۰-۱۶
sūrag ۲۱۱-۱۰
sūrag būm ۲۱۱-۱۱
sūrāgīhā ۲۱۱-۴
sūrāg māništ ۲۱۱-۲
sūrāgōmand ۲۱۰-۱۷
sūrāx ۲۱۰-۱۶
sūrāxīhā ۲۱۰-۱۴و۲۱۱-۴
sūrāx māništ ۲۱۱-۲
sūrāxōmand ۲۱۰-۱۷

sūrčašmīh	۲۱۱-۶
sūrīg	۲۱۱-۱۶
sūrīh	۲۱۱-۱۵
sus	۲۰۹-۶
sūsan	۲۰۹-۷
suš	۲۰۹-۸
sušīg	۲۰۹-۱۰
suvrāōmand	۲۱۰-۱۹
suxr	۲۰۶-۱۲و۲۰۷-۲
sūzan	۲۰۹-۲

۷
Š

-š	۳۵-۱۰و۲۱۵-۱
šā	۲۱۵-۲و۲۸۲-۹
šab	۲۱۷-۳و۲۶۷-۹
šābalūt	۲۱۵-۱۴
šabān	۲۱۷-۵و۲۱۷-۶و۲۶۷-۱۰
šabānrōz	۲۱۷-۸
šabīg	۲۱۷-۱۵
šādānag	۲۱۶-۱۴
šādīh	۲۱۶-۳
šādīhastan	۲۱۶-۴
šaftālūg	۲۱۷-۱۰
šaγr	۲۲۵-۸
šāhānšā	۲۸۲-۱۰
šāhānšāh	۲۸۲-۱۰
šāhīh	۲۸۲-۱۴
šāh mardān	۲۸۲-۱۲
šahr	۲۱۸-۱۱
šahravar	۲۱۸-۸و۲۱۸-۱۴
šahrēvar	۲۱۹-۲و۲۱۹-۴و۲۱۹-۶ و۲۱۹-۸
šahrīhā	۲۱۸-۱۸
šahristān	۲۸۰-۴
šahristānīhā	۲۱۸-۱۶
šahriyār	۲۱۹-۱
šahriyārīh	۲۱۸-۱۲
šāmardān	۲۸۲-۱۲
šambalīdag	۲۲۱-۱۶
šambarān	۲۲۱-۱۳
šamšār	۲۲۱-۱۷
-šān	۲۱۶-۹و۳۴۷-۵
šānag	۲۱۶-۸
šān gāv	۲۱۶-۱۱
šānzdahom	۲۳۰-۱۱و۳۴۷-۱۸
šapīg	۲۱۷-۱۵
šāpuhr	۲۱۶-۱
šarm	۲۲۱-۷
šāsparham	۲۱۶-۶
šaspīdan	۲۱۹-۱۰
šast	۸۶-۱۳
šaš	۱۰-۳
šaš ēvag	۱۰-۶
šašom	۲۱۹-۱۷
šavāg	۲۲۲-۱۷
šavišn	۳۱۸-۴
šāyastan	۲۱۶-۱۶
-š... aziš	۲۱۵-۱۵
šēb	۲۲۴-۹
šēbān šēb	۲۲۴-۱۰
šēd	۲۲۴-۱۲
šēdag	۴۱۳-۱۴
šēd rōd	۴۱۳-۱۵
šēd vars	۲۲۴-۱۳
šēr	۲۲۵-۸
šēr gūg	۲۲۶-۲

šēr gūk ۲۲۶-۲
šērgušasp ۲۲۵-۱۹
šēvan ۲۲۶-۷
šēvīg kustīg ۴۱۳-۸
šēz ۲۲۴-۶
šib ۲۱۷-۳
šīr ۲۲۵-۶
šīrāv ۲۲۵-۱۴
šīrēn ۲۲۶-۴
šīrēnīh ۲۲۶-۶و۴۱۳-۱۶
šīrēntom ۲۲۶-۵
šīr frōšagān ۲۲۵-۱۷
škāftan ۲۱۹-۱۹
škanjag ۲۲۱-۶
škarag ۲۲۰-۱۱
škastan ۱۵۲-۱۱و۲۲۰-۹
škift ۲۲۰-۱۶
škiftīh ۲۲۰-۷
škiftīhā ۲۲۰-۸
škifttar ۲۱۹-۱۸
škift zēn ۲۲۰-۱۳
škift zēnī ۲۲۰-۱۷
škōfag ۲۲۱-۵
škōftag ۲۲۰-۱۵
škōftan ۲۲۱-۳
škuftan ۲۲۰-۱۹
škumb ۲۳۶-۳و۲۳۶-۹
šnābīdan ۲۲۲-۵
šnāxtan ۲۲۲-۱
šnāyēnīd ۲۲۲-۱۱
šnāyēnīdan ۲۲۲-۱۳و۴۱۳-۱۲
šnāyēnīdārīh ۲۲۲-۹
šnāyēnišn ۲۲۲-۷
šnāyišn ۲۲۲-۱۵
šnūdan ۳۲۵-۴
šnūg ۲۲۴-۱
šnūman ۲۲۴-۲
šōn ۲۲۳-۱۸
šōy ۲۲۴-۳
šōyīh ۲۲۴-۲
-š... padiš ۲۱۷-۱۲و۲۱۷-۱۱
šudan ۲۲۳-۹و۳۱۷-۱۳و۴۱۶-
šufšēr ۲۲۲-۱
šusr ۲۲۳-۱
šusrīh ۲۲۳-۱
šust ۲۲۳-۱
šustan ۴۴-۱۹و۲۲۳-۱

T

-t ۱۴۹-۱
tā ۳۳۵-۱۳
tab ۱۵۲-۱۳
tabaristān ۱۵۲-۱۶و۱۵۲-۱۷
tābiš ۱۵۰-۴
tābišnōmand ۱۵۲-۱۴
tačrōmān ۱۵۳-۹
tadag ۱۵۳-۴
tadan ۱۵۳-۲
tāftan ۱۴۹-۱۵
tāg ۱۵۰-۱۸و۱۵۱-۲و۱۵۲-۶
tag ۱۵۴-۶و۱۵۴-۸و۱۶۲-۱۱
tagarg ۱۵۴-۱۱
tagīg ۱۵۴-۱۳
tagīgīh ۱۵۴-۱۲
tagīhā ۱۶۳-۱۸
tagil ۱۵۴-۹
tah ۱۴۹-۲و۱۶۲-۱۶
tahm ۱۴۹-۸
tahmāspān ۱۵۱-۱۱و۱۵۸-۵
tahmūrab ۱۴۹-۹و۱۵۱-۱۳
tāj ۱۴۹-۱۳
takāy nēryōk ۴۱۱-۱۶
tam ۱۵۶-۱۸
tamarzānīg ۱۵۷-۱
tamīg ۱۵۷-۱۲
tamīgān ۱۵۷-۱۴
tam kirb ۱۵۷-۱۰
tamtōmagān ۱۵۷-۷
tamtōxmag ۱۵۷-۳
tamtōxmagān ۱۵۷-۵
tamzahāg ۱۵۷-۹
-tān ۲۶-۱۴و۱۵۱-۱۷و۱۵۲-۱
tan ۱۶۰-۶
tanand ۱۶۱-۱۶
tanbūr ۱۵۹-۱
tang ۱۶۲-۳
tangīh ۱۵۹-۹و۱۶۲-۶
tanīgirdīg ۱۶۲-۱و۱۶۲-۲و۱۶۲-۷
tan i pasēn ۱۶۱-۱۸
tan jāmag ۱۶۱-۱۷
tan kirdār ۱۶۱-۱۲
tan kirdīhā ۱۶۱-۱۴
tanōmand ۱۵۸-۹
tan pad framān ۱۶۱-۷
tan pānag ۱۶۱-۶
tan tōxmag ۱۶۱-۹
tār ۱۵۱-۳
tar ۱۵۴-۱۵و۲۵۶-۱۶
tarag ۱۵۵-۱۲و۱۵۵-۱۴
tarāzūg ۱۵۵-۱و۱۵۵-۳
tārīg ۱۵۱-۷و۱۵۱-۸
tarīgīh ۱۵۶-۱۵
tārīgīh ۱۴۹-۷و۱۵۱-۹

tarīhā ۱۵۶-۱۲
tārīk ۱۵۱-۷
tariz ۱۵۶-۱۳
tarmēnīdan ۱۵۵-۱۷
tarmēnišnīh ۱۵۵-۱۵
tarōmad ۱۵۱-۵و۱۵۶-۵و۱۵۶و۷ و۱۵۶-۸
taruftag ۱۵۵-۱۹
tarvēnīdan ۱۵۶-۱۰
tarvēnīdār ۱۵۶-۹
tašt ۱۵۴-۴
tauriz ۱۵۱-۱۸
tavān ۱۵۸-۱۷
tavānā ۱۵۸-۱۲
tavānastan ۱۵۸-۱۳
tavāngarīh ۱۵۸-۱۹
tavriz ۱۵۲-۱۸
taxlagīh ۱۴۹-۶
taxm ۱۴۹-۸
taxmūrab ۱۴۹-۹
tāxtan ۱۴۹-۳
tay ۱۴۹-۱۱
tāz ۱۴۹-۱۳و۱۵۰-۹
tāzag ۱۵۰-۷
tazāg ۱۵۳-۶
tazāgān ۱۵۳-۵
tāzēnīdan ۱۵۰-۱۱
tazēnīdan ۱۵۴-۲;۴۱۱-۱۴
tazīdan ۱۵۳-۱۱
tāzīg ۱۵۰-۱۴
tāzīgān ۱۵۰-۱۰و۱۵۰-۱۶
-t... aziš ۲۸۴-۸
tāzišn ۱۵۰-۶
tazišn ۱۵۳-۷
tēγ ۱۴۹-۱۲
tēh ۱۵۲-۷
tēhag ۱۵۲-۸
tēriz ۱۵۲-۹
tēz ۱۶۲-۱۷
tēz dandān ۱۶۳-۲
tēz ravišntar ۱۶۲-۱۹
tīr ۱۶۳-۶و۱۶۳-۷و۱۶۳-۹
tīrag ۱۶۳-۱۱و۱۶۳-۱۳
tīrag i alburz ۱۶۳-۱۴
tirs ۱۵۵-۵
tirsgāh ۱۵۵-۷
tirsīdan ۱۵۵-۹
tirsišn ۱۵۵-۶
tišn ۱۵۴-۵و۱۶۳-
tištar ۱۶۳-
tō ۲۵۸-
tōb ۱۵۹-
tōp ۱۵۹-
tōrug ۱۵۶-
tōs ۱۵۹-
tōxm ۱۵۸-
tōxmag ۱۵۸-
tōxšag ۱۵۷-
tōxšag bizišk ۱۵۷-
tōxšāgīh ۱۵۷-
tōxšagīh ۱۵۸
trīšag ۱۵۴-
tūd bun ۱۵۹
tuhīgīh ۱۵۸-
tūj ۱۵
tunug ۱۶۱
tunuk ۱۶۱
tūr ۱۵۹
tūrag ۱۵۹-۱۵و۱۶
turd rōd ۱۵۹

turk ۱۵۹-۱۶
turkān ۱۵۹-۱۷
turkistān ۱۵۵-۱۳و۱۵۹-۱۸
turmad rōd ۱۶۰-۴
tūršahr ۱۶۰-۲
tūs ۱۵۹-۶
tūs šahr ۱۵۹-۱۰

uzav	۶۷-۱۹و۶۸-۱و۶۸-۳	uzvān	۶۷-۱۸
uzayrin	۶۸-۴	uzvānmand	۶۷-۱۷
uzdēszār	۶۷-۹	uzvārag	۶۷-۱۶
uzīdan	۶۷-۱	uzvārišn	۶۷-۱۴

U

u	۲۹۶-۱	urvāxš	۷۶-
ud	۲۹۶-۱	urvāzišt	۷۶-
ūdag dēv	۶۵-۱۴	urvēs/var	۷۷-
ul	۲۵۳-۱۲	usgāldan	۶۹-
ul āhang	۲۵۳-۱۴	usindām	۶۹-۱
ul dārišn	۲۵۳-۱۸	usin kōf	۶۹-۱
ulīh	۲۵۳-۱۷	uš	۱۹-۳و۷۰-
um	۲۲-۷	ušahin	۷۰-
umān	۲۲-۸	ušahin gāh	۷۰-
unag māništ	۸۱-۲	ušān	۱۹
unīg	۸۱-۱۱	ušān.. aziš	۱۹
urdavahišt	۸۰-۳	uš .. aviš	۱۹
urmūd	۷۵-۱۲	uš... aziš	۱۹
urvaēs/var	۷۶-۵	ušbām	۷۰-۱۳و۷۰-
urvāhmanīh	۷۵-۱۳و۷۵-۱۴	ušdaštār	۷۰
urvāhmēnīdan	۷۵-۱۶	ušdāštār	۷۲
urvāp	۳۷۵-۳	ušgāl	۷
urvar	۷۶-۱۱	ušnūg	۷۲-
urvarān	۷۶-۱۵	uš... padiš	۱
urvar čihrag	۷۶-۱۶	uštānmandān	۷۰-
urvar čihrīh	۷۶-۱۸	uštavaid gāh	۷
urvar kirbīh	۷۷-۲	uštur	۳۸۰-۳و۳۸
urvar vāng	۷۶-۱۹	ušturān	۷۱-۱و۳۸
urvarvijak	۷۷-۳	uštur gāv palang	۷
urvar x^{v}arišnīh	۷۶-۱۲	ut	۱
urvatāt nar	۷۵-۱۸	utān	۱۵
urvatat nar	۷۶-۹	uzāv	۶

vahušahr gāh ۳۰۶-۷
vālgōnagān ۳۰۵-۴
vāman ۳۰۵-۱۵
vāmūyān ۳۰۵-۱۷
van ۳۳۴-۷و۳۳۱-۱۹
vanafšag ۳۳۲-۳،۳۳۳-۵
vanand ۳۳۳-۱۳
vandād ۳۳۵-۷
vandād paydāg ۳۳۵-۹
vanē ۶۴-۲
vāng ۲۲۹-۵،۲۲۹-۶و۳۰۷-۱۳
vānīdan ۳۰۷-۱۴
van i gurgānīg ۳۳۴-۱۹
van i judbēš ۳۳۵-۲
van i vastōxmag ۳۳۴-۱۵ و۳۳۴-۱۷
var ۳۲۷-۴،۳۲۷-۵،۳۲۷-۶
varag ۲۴۶-۱و۳۲۹-۱۳،۳۲۹-۱۸
varāg ۳۲۷-۱۷
varahrām ۳۲۷-۸و۴۱۶-۱۵
varahrān ۳۲۷-۱۰و۳۲۷-۱۲ و۳۲۷-۱۵
vārān ۲۷۷-۱۶و۳۰۴-۱۱
varan ۳۳۰-۶
varan i arāh ۳۳۰-۷
vārān be nišānišnīh ۳۰۴-۱۲
vārānīg ۳۰۴-۱۸
vārānīg āb ۳۰۴-۱۹
vārān kirdārān ۳۰۴-۱۴
vārān kirdārīh ۳۰۴-۹و۳۰۴-۱۶
varčašm ۳۲۹-۸
vardag ۳۲۸-۱۸
vardagīh ۳۲۹-۲
vardānagān ۳۲۸-۱۳
vardāstar ۳۲۸-۱۱
vardēnīdan ۳۲۹-۵
vardišn ۳۲۸-۱۵
vardišnīh ۳۲۸-۱۶
vardyōn ۳۲۹-۴
vārēnīdan ۳۰۵-۶
varg ۳۲۹-۱۵و۳۳۰-۹
vargān xar ۳۳۰-۱۳
vargmār ۳۲۹-۱۶
vargōš ۳۳۱-۱
vārīdan ۳۰۵-۱
var i 4 gōšag ۳۳۰-۱۴
varīhā ۳۳۰-۱۰
var i jamkird ۳۳۱-۳
var i jamkirdīgān ۳۳۱-۵
varīšag ۳۳۰-۱۷
vars ۳۲۹-۱۰
vartyōn ۳۲۹-۴
varz ۳۲۷-۱۹و۳۲۸-۲
varzāg ۳۲۸-۱
varzīdan ۳۲۸-۳
vas ۲۳۱-۳
vās ۳۰۱-۱۱
vasī ۳۳۸-۱
vasīhā ۲۳۱-۱
vās i pančāsadvarām ۳۰۲-۸
vās i pančāsadvarān ۳۰۲-۱۱
vas kamār ۲۳۱-۹
vas marag ۲۳۱-۱۳
vas maragīh ۲۳۱-۱۴
vas rang ۲۳۱-۱۱
vas škuft ۲۳۱-۵
vas šnōman ۲۳۱-۷
vāstryōš ۳۰۱-۱۶
vāstryōšān ۳۰۱-۱۸
vāstryōšīh ۳۰۲-۱

V

vačag ۳۱۵-۸و۳۱۵-۹
vad ۲۰۲-۱۷و۳۱۲-۱
vād ۲۹۹-۳و۳۰۰-۲
vādag ۲۹۹-۱۱
vadag ۳۱۳-۷
vadagīh ۳۱۳-۱۰
vādām ۲۹۹-۴
vadāmēzišnīh ۳۱۲-۱۷
vādašt ۳۰۸-۹
vād bazag ۳۰۰-۴
vad dādīh ۳۱۴-۱۱
vad dēnīh ۳۱۳-۶
vād gēsān ۲۹۹-۷
vādgēs kōf ۲۹۹-۹
vādgirdag ۳۰۰-۱۲و۳۰۰-۱۳ و۳۰۱-۴
vād i bazag ۳۰۱-۲
vādīg ۳۰۱-۵
vād i jānhanj ۳۰۰-۱۴
vād i jānīg ۳۰۰-۱۶
vād i jānīgān ۳۰۱-۶
vād i jānīg dāštār ۳۰۰-۱۸
vad kāmagīh ۳۱۳-۸
vād kirdārān ۲۲۹-۱۴و۳۰۰-۷
vad kunišnīh ۳۱۳-۹
vad mard ۳۱۴-۸
vad nigērīdārīh ۳۱۴-۹
vādrang ۲۹۹-۱۶
vādrang bōy ۲۹۹-۱۷
vādrang i hubōy ۲۹۹-۱۹
vadspihr ۳۱۳-۳
vad zamānagīh ۲۰۲-۱۸
vad zamānīh ۳۱۳-۱
vāfīhastan ۲۹۶-۱۴
vafr ۳۱۱-۱۱
vafr gāv ۳۱۱-۱۴
vafrōmand ۳۱۱-۱۲
vahān ۲۹۸-۴
vahānag ۲۹۸-۱
vahār ۲۹۷-۸
vahārī ۲۹۷-۱۶
vahīg ۲۹۸-۵،۲۹۸-۹و۳۰۱-۱۰
vahišt ۳۰۳-۳
vahištīg ۳۰۳-۷و۳۰۸-۱۰
vahištīgīh ۳۰۳-۹
vahištōišt gāh ۳۰۳-۵
vahmān ۲۹۷-۱۸
vahman ۳۰۶-۱۸و۳۰۶-۱۹،۳۰۷-۲
vahmančihr ۳۰۷-۴
vahrām ۲۹۷-۱۳،۳۲۷-۸و۴۱۶-۱۵
vahrām šād ۲۹۷-۱۴
vahrān ۳۲۷-۱۰،۳۲۷-۱۲،۳۲۷-۱۵
vahumēz xrafstar ۳۰۷-۶
vahunazg ۳۳۲-۱۱

vaštagān ۳۲۳-۱۱
vaštan ۳۲۳-۱۸و۴۱۶-۱۱
vātaini ۲۹۹-۵
vātan ۳۰۰-۹
vattar ۲۰۳-۱و۳۱۳-۱۱
vattarān ۲۰۳-۴
vattar axʷān ۲۰۳-۲
vattar gumānīgīh ۲۰۳-۹
vattarīh ۲۰۳-۸
vattom ۳۱۲-۱۹
vavz ۳۱۰-۱۵و۳۱۰-۱۷
vaxš ۳۰۲-۱۳و۳۰۲-۱۴و۳۰۲-۱۵
۳۰۲-۱۶و
vaxšāg ۳۰۲-۱۸
vaxšāgīh ۳۰۲-۱۹
vaxšēnīdan ۳۰۴-۷
vaxšēnīdārīh ۳۰۴-۵
vaxšīdan ۳۰۳-۱۲و۳۰۴-۱
vaxšišn ۳۰۳-۱۱
vāxšōmand ۲۹۷-۲
vaxštōmand ۳۰۳-۱
vāy ۲۹۸-۱۰و۳۰۷-۱۷
vāyān ۳۰۸-۱
vāybōxtān ۳۰۸-۲
vāy dērang xʷadāy ۳۰۸-۶
vāyīdan ۳۰۲-۳
vāy i dērang xʷadāy ۳۱۰-۹
۳۱۰-۱۱و
vāyindag ۳۰۲-۷
vāyindagān ۳۰۲-۶
vāy i vattar ۲۹۸-۱۲
vāy i vēh ۲۹۸-۱۴و۳۱۰-۱۳
vāy karšiftar ۳۰۸-۱۱
vāyvōxt ۳۰۸-۱۷
vazag ۳۱۹-۳
vazaγ ۳۱۷-۱۰و۳۱۹-۳
vazaγ dēs ۳۱۷-۱۱
vāzārīhā ۲۹۸-۱۶
vazast ۳۱۵-۵
vāzīdan ۲۹۸-۱۷
vazīdan ۳۱۶-۱۱و۳۱۹-۵
vazišn ۳۱۵-۷
vāzišt ۳۰۱-۸
vazr ۳۱۷-۱۲
vazurg ۲۵۵-۱۴و۳۱۵-۱۳
vazurg framadār ۳۱۵-۱۴
vazurgīh ۳۱۵-۱۸
vazurgīh dōdīgar ۳۱۶-۴
vazurgīh naxustēn ۳۱۶-۲
vazurgīh sidīgar ۳۱۵-۱۹
vazurg kirdārīh ۳۱۵-۱۶
vāžag ۲۹۹-۱
vēfgān ۳۳۷-۸
vēh ۲۱۷-۱۷
vēhāfrīd ۳۳۵-۱۴
vēhān ۲۱۷-۱۹
vēhān pasand ۲۱۸-۱
vēh dāiti ۳۳۶-۱۹
vēhdēn ۲۱۸-۵و۳۳۶-۱۱
vēhfranaftār ۲۱۸-۳
vēhīh ۲۱۸-۷و۳۳۶-۱۸
vēhrōd ۳۳۶-۱۵
vēh xʷarrah ۳۳۷-۵
vēn ۳۴۵-۶
vēnābdag ۳۴۳-۵
vēnābdagīhā ۳۴۳-۷و۳۴۳-۸
vēnāg ۳۴۳-۱۱
vēnārdārīh ۳۴۳-۱۱
vēn āvarišn barišn ۳۴۵-۱۰
۴۱۷-و

vēnīg ۳۴۵-۱۶و۳۴۵-۱۷
vēnīhastan ۳۲-۱۹
vēnišn ۳۴۴-۸
vēnišnīh ۳۴۴-۹
vēs ۳۳۸-۲
vēsag ۳۳۸-۹
vēš ۳۳۸-۱۱
vēšag ۳۳۹-۷
vēšag āmōxtišn ۳۳۹-۸
vēšagīg ۳۳۹-۱۱
vēšag māništ ۳۳۹-۵
vēš gumēzišnīgtar ۳۴۰-۵
vēxtan ۳۳۶-۸
vēzišn ۳۳۷-۷
vičīr ۳۱۵-۱۰و۳۱۶-۱۷
vičīrīh ۴۱۶-۷
vīdadafš ۳۲۰-۱۹و۳۲۱-۸و۳۳۷-۱۵
vīdagān ۳۴۴-۵
vidardagān ۳۱۳-۱۲
vidārdan ۳۱۲-۸و۴۱۶-۵
vidardan ۳۱۳-۱۳
vidarg ۳۱۴-۶
vidargīhā ۳۱۴-۱
vidast ۳۱۳-۴
vidast zah ۳۳۸-۷
vidāxtag ۳۱۲-۲
vidāxtan ۳۱۲-۳
vidāzēnīdan ۳۱۲-۶
vidāzišn ۳۱۲-۵
vidīrišnīh ۳۱۴-۱۷
vidist ۳۱۴-۱۳
vidistīg ۳۱۴-۱۵
vigārdan ۳۳۶-۱۳
vigrād ۳۴۰-۱۰
viγārdan ۳۳۶-۱۳
vihēz ۳۳۷-۲
vihēzagīg ۳۳۷-۳
vihxurmal ۳۳۵-۱۷
vijan ۳۳۷-۱۴
vijir ۳۱۵-۱۰و۳۱۶-۱۷
vijīrīh ۴۱۶-۷
vijūīdan ۳۳۷-۱۲
vijustan ۳۳۷-۱۲
vimand ۳۴۳-۱و۳۴۳-۲
vimandān ۳۴۳-۳
vimār ۳۴۲-۵
vimārīh ۳۴۲-۶
vin ۳۴۴-۹
vinābad kōf ۳۳۲-۱
vināh ۳۳۲-۴
vināhīdan ۳۳۲-۱۹
vināhišn ۳۳۲-۵
vināhišnīg ۳۳۲-۷
vināh kār ۳۳۲-۹
vināhkārān ۳۳۲-۱۰و۳۳۲-۱۲
vināhkārīh ۳۳۲-۱۴
vinārdan ۳۴۳-۱۴
vinārišn ۳۴۴-۴
vinās ۳۳۲-۴
vināsīdan ۳۳۲-۱۹
vināsišn ۳۳۲-۵
vināsišnīg ۳۳۲-۷
vināskār ۳۳۲-۹
vināskārān ۳۳۲-۱۰و۳۳۲-۱۲
vināskārīh ۳۳۲-۱۴
vindādan ۳۶-۱۰و۳۳۵-۵
vindīdag ۳۳۳-۱۱
vinūg ۳۴۵-۸
vin vāng ۳۳۴-۱۱
vīr ۳۴۰-۶و۳۴۰-۷و۳۴۰-۸

virāstan	۳۴۰-۱۱
viravistan	۹۲-۱۰
virāyišn	۳۴۰-۱۹
vīrbālāg	۳۴۱-۱
virēg	۳۳۰-۱۸
virēγ	۳۳۰-۱۸
virēxtan	۳۳۰-۱۱
virēzān	۳۳۰-۱۶
virōzāg	۳۳۰-۳و۳۳۰-۵
visānišn	۳۱۹-۱۸
visastan	۳۲۱-۱۰
visēnīdan	۳۲۲-۳
visp	۳۲۰-۱۵
vispān frayā	۳۳۸-۵
vispurdan	۳۲۰-۱۶
vīst	۲۵۱-۲
vistan	۲۱۹-۱۲و۳۲۱-۶
vistarg	۳۲۱-۳
vistargān	۳۲۱-۵
vīst ēvag	۲۵۵-۱۳
vīstom	۲۶۴-۳
viš	۳۲۲-۶
višabāg	۳۲۳-۱
višādag	۳۲۲-۷
višādan	۲۲۱-۱۰
višād duvārišnīh	۳۲۲-۸
Višaftah	۳۳۸-۱۲و۳۳۹-۱
višagīg	۳۳۹-۱۰
viš gumēxttar	۴۱۶-۱۷
višhōrv	۳۳۸-۱۶
viškar	۳۳۹-۳
viškīdagīh	۳۲۵-۲
viškīdan	۳۲۴-۱۹
viškōftagīh	۳۲۴-۱۴
viškōftan	۳۲۴-۱۷
višōbēnīdan	۳۲۵-۱۲
višōbišn	۳۲۵-۱۱
višōmand	۳۲۲-۱۸
vištāsp	۳۲۳-۳و۳۲۳-۶
vištāspšā	۳۲۳-۴و۳۲۳-۷و۳۲۳-۹
vištāspšah	۳۲۳-۴و۳۲۳-۷-۳۲۳-۹
višūdagān	۳۲۵-۱۴
višuft	۳۲۵-۷
višuftan	۳۲۵-۸
viv	۳۴۳-۴
vivanghān	۳۴۵-۹و۳۴۵-۱۲
vivanghānān	۳۴۵-۱۱
vivtagān	۳۴۴-۵
viyābān	۲۹۶-۴و۲۹۶-۵
viyābānēnīdan	۲۹۶-۷
viyābānīdan	۳۳۶-۱۷
viyābānīg	۲۹۶-۹
viyābānīhā	۲۹۶-۶
vizand	۳۱۸-۱۲و۳۱۸-۱۳
vizandag	۳۱۸-۱۵و۳۱۹-۱و۳۱۹-۲
vizandīdan	۳۱۵-۱۱و۳۱۸-۶
vizandīh	۳۱۸-۵
vizandišn	۳۱۸-۱۴
vizandkārīh	۳۱۸-۱۶
vizand kunišnīh	۳۱۸-۱۸
vizārd	۳۱۵-۱
vizārīd	۳۱۵-۴
vizārišn	۳۱۵-۲
vizārišnīh	۳۱۵-۳
vizarš dēv	۳۳۷-۱۸
vizēnd	۳۱۹-۱۲
vizīdār	۳۱۶-۶
vizīdār dahišnīh	۳۱۶-۸
vižan	۳۳۷-۱۱
vōdargā	۳۳۳-۱

vourubarišn	۳۰۶-۹و۳۰۶-۱۱ و۳۰۷-۱۱
vouručihr	۳۰۶-۱۵
vourujarišn	۳۰۶-۱۳

X

xafag dēv	۱۹-۱۱
xaftār	۱۵-۹
xāk	۲-۱۹و۱۹-۱۵
xān	۸-۳و۸-۵و۸-۱۶
xānag	۶-۱۹
xānīg	۹-۲و۹-۸
xānīgān	۶-۱۶
xanjēnīdan	۷-۱۰
xānšēr	۶-۱۸
xān ud mān	۸-۱۰
xār	۳-۷
xar	۵۵-۲
xarān	۵۵-۱۳
xarbuz	۴۰-۱۰
xarbuz i spēd	۴۰-۱۲
xargōš	۴۸-۳
xar i 3 pāy	۵۵-۱۰و۵۵-۱۶
xārōmand	۳-۱۶
xar pāy	۵۵-۱۴
xār pušt	۳-۱۹
xast	۳۲-۳
xāstan	۲-۱۵
xastuvān	۴۰۹-۱۱
xašmēnīh	۳۶-۱۹
xašnavāz	۳۷-۱۲
xāyag	۹-۱۵و۹-۱۹
xāyag dēs	۹-۱۸

xāyagīhā	۹-۱۷
xayōg	۹۵-۱۰
xaz	۲۹-۲
xazīdan	۳۲-۱۰
xērīg	۹۱-۱۱
xērīg i suxr	۹۲-۴
xērīg i zard	۹۲-۱
xēšm	۸۹-۱
xēšm dēv	۸۹-۱
xinin	۸-۱
xīr	۱۶۵-۵و۱۶۵-
xīrān	۱۶۵-
xirs	۴۳-۱
xojārag	۶۶-
xōrdag	۷۴-۷و۷۴-۸و۷۴-۹و۷۴-۱
	و۷۴-۱۳و۷۴-۱
xōrdag stār	۷۴-۱
xōrig rōd	۷۷-
xōrig rōdbār	۷۷-
xōšag	۷۱
xōšēnīd	۷۳-
xōšīdan	۷۳
xōy	۸۱-
xrad	۴۱
xrafstar	۴
xrafstarān	۴
xrafstarīhā	۴۱.

xrōs	۴۴-۲و۴۰۹-۱۵
xrū drafš	۴۶-۹
xrū dravš	۴۶-۹
xrvīdruš	۸۰-۷
xšēn	۳۷-۱۹و۳۸-۱
xšnāyišn	۳۷-۶
xūb	۶۴-۳و۶۴-۱۷
xūg	۲۹-۵و۲۹-۶و۳۱۸-۹و۷۳-۱۳
	و۷۳-۱۸
xugarag	۸۴-۶
xujand rōd	۶۶-۱۸
xūk	۲۹-۵و۷۳-۱۳و۷۳-۱۸و۲۹-۶
	و۳۱۸-۹
xumb	۷۸-۶
xumbīgān	۷۸-۸
xūn	۷۹-۷و۸۱-۶و۳۸۰-۱۱
xunyāgīh	۷۹-۸و۷۹-۱۳
xurdad	۸۱-۷
xurdag	۷۴-۱۵
xurg	۷۷-۸و۲۰۴-۸
xurg baxtār	۲۰۵-۷
xurg baxtārīh	۲۰۵-۱۰
xurmāg	۷۵-۹و۷۵-۱۰و۱۶۲-۱۰
xursand	۸۰-۹
xursandīh	۸۰-۱۰
xursandīhā	۸۰-۱۲
xusro	۶۹-۶و۶۹-۸
xusruv	۶۹-۷
xušk	۷۱-۷و۷۱-۱۵
xušk dād	۷۱-۱۱
xuškīh	۷۱-۹
xušk kūn	۷۱-۱۳
xūzistān	۶۷-۴
x^{v}āb	۸۲-۱۴
x^{v}ābargarīh	۵۸-۱۱

x^{v}ad	۶۴-۱۹و۶۵-۱۶و۱۰۴-۴
x^{v}adāīh	۶۵-۸
x^{v}adāy	۶۵-۶
x^{v}adāyīh	۶۵-۱و۶۵-۱۱
x^{v}adāyīh nāmag	۶۵-۲
x^{v}ad dōšagīh	۶۵-۱۸
x^{v}aftagīh	۶۴-۱۰
x^{v}aftan	۴۵-۳و۶۴-۱۱و۴۱۰-۴
x^{v}adīh	۶۵-۷و۶۵-۱۷
x^{v}āh	۲-۹و۲-۱۱
x^{v}āhar	۲-۱۰
x^{v}āhišn	۶۲-۷
x^{v}āhragīh	۵۸-۳
x^{v}āhrīh	۷۹-۹
x^{v}anāhēn	۷۹-۱۱
x^{v}āndan	۶۲-۵و۲۳۷-۶و۲۴۶-۱۶
x^{v}ānīhastan	۲۴۷-۱
x^{v}aniras	۸۱-۱۰
x^{v}ār	۶۰-۸
x^{v}ar	۷۳-۱۹
x^{v}arāsān	۷۴-۲
x^{v}ārazm	۶۰-۱۴
x^{v}ārbār	۶۰-۱۲
x^{v}ārbārīh	۶۰-۱۳
x^{v}ārdan	۶۰-۱۶
x^{v}ardan	۷۴-۱۸و۳۲۳-۱۳
x^{v}ardīg	۷۵-۱
x^{v}ardīg gugār	۷۵-۲
x^{v}ārēnīdan	۶۱-۳
x^{v}ārīh	۶۱-۱
x^{v}arišn	۷۵-۴
x^{v}arišnān	۷۵.۳
x^{v}arišnīg	۷۵-۵
x^{v}arōbarān	۷۴-۵و۷۶-۷
x^{v}arrah	۲۰۴-۴

x^{v}arrah afzāyišnīh	۲۰۴-۱۰
x^{v}arrahōmand	۲۰۴-۱۶
x^{v}arrahōmandīh	۲۰۵-۳
x^{v}arrahōmandīhā	۲۰۵-۵
x^{v}arrahōmand kōf	۲۰۵-۱
x^{v}arrahōmandtom	۲۰۴-۱۸
x^{v}aršēd	۷۵-۸
x^{v}aršēd pāyag	۷۵-۶
x^{v}ār ud bār	۶۱-۲
x^{v}arbarān	۷۶-۱۴
x^{v}ār ziyišnīh	۶۰-۱۹
x^{v}āstag	۵۹-۱۲و۵۹-۱۳
x^{v}āstan	۱۰۹-۱
x^{v}āst irīxt	۵۹-۱۶
x^{v}aš	۱۰۰-۸
x^{v}ašīh	۱۰۰-۹
x^{v}ēd	۸۳-۳
x^{v}ēdīh	۸۳-۱
x^{v}ēnāsēn	۸۵-۷
x^{v}ēš	۸۳-۹و۳۱۱-۴
x^{v}ēšēnīdan	۸۳-۱۴
x^{v}ēšīh	۸۳-۱۳و۳۱۱-۱۰
x^{v}ēškārīh	۸۳-۱۱
x^{v}ēšmōg	۳۱۱-۷
x^{v}ēštan	۸۳-۱۰و۳۱۱-۶
x^{v}ēš vistarg	۳۱۱-۸
x^{v}ēy	۸۲-۱۳

Y

yāgund	۳۵۴-۱۶
yaksē	۳۷۰-۱۴
yalān	۳۷۲-۱۶
yask	۳۶۸-۶
yāsman	۳۵۲-۹و۳۵۲-۱۰
yāsman i spēd	۳۵۲-۱۱
ybθa ahūvairyō	۳۶۴-۶و۳۶۴-۸و۳۶۴-۱۰
yašt	۳۶۹-۳
yaštan	۳۶۵-۱۰و۳۶۹-۱۲
yazd	۳۴۹-۵و۳۵۰-۱و۳۵۰-۱۴
yāzdahom	۲۳۱-۲و۳۴۹-۳و۳۶۲-۱۶
yazdān	۳۴۷-۴و۳۴۷-۱۰و۳۴۹-۱۰
yazdān dōst	۳۴۷-۱۴
yazdān ēraxt	۳۴۷-۷
yazdān šnās	۳۴۷-۱۲
yazd ayyār	۳۵۰-۱۸
yazdgird	۳۵۴-۱۵
yazdgirdān	۳۵۴-۱۴
yazdīg	۳۵۱-۱۸و۳۵۲-۲
yazdīh	۳۵۱-۱۳
yazišn	۳۶۳-۷
yōg	۳۹۷-۸
yōγ	۳۹۷-۸
yōšdāsr	۳۸۹-۱۶
yōšdāsrēnīdan	۳۹۰-۱
yōšdāsrgar	۳۸۹-۱۸
yōšdāsrgarīh	۳۸۹-۱۹
yōšdāsrīh	۳۸۹-۱۷
yōz	۳۸۴-۱۹
yujyast	۳۸۵-۱۴

Z

zāb ۱۷۱-۴
zadafzārīhā ۱۷۳-۱۶
zadag ۱۷۴-۵
zādān ۱۷۲-۱۴
zādan ۱۷۲-۱۷و۱۷۶-۱۲
zadan ۱۷۴-۸و۲۷۷-۱و۴۱۱-۱۸
zadārīh ۱۷۴-۳
zadārkāmagīh ۱۷۳-۱۸
zadārkāmīh ۱۷۴-۱
zādisparham ۱۷۲-۱۵
zadūg ۱۷۴-۷
zahā ۱۷۱-۱
zahābag ۱۷۱-۵
zahāgān ۱۷۱-۶و۱۷۱-۷
zahānag ۱۷۲-۲
zahār ۱۷۱-۱۱
zahr ۱۷۱-۹
zahrag ۱۷۱-۱۳
zahr kirdār ۱۷۱-۱۴
zahrōmand ۱۷۱-۱۲
zahyā ۱۷۳-۱و۱۷۳-۲
zaīnigav ۱۷۳-۱۲
zairiz ۱۷۳-۱۰
zalūg ۱۷۸-۵
zamān ۱۷۹-۱و۳۷۸-۱۶و۳۷۹-۱
zamānag ۱۷۸-۱۹و۳۷۸-۱۷
zamānagīh ۳۷۸-۱۸
zamān brīn spihr ۴۱۸-۹
zamān i akanārag ۱۷۹-۲
zamān i dērang xᵛadāy ۱۷۹-۵و۳۷۹-۳
zamān i kanāragōmand ۱۷۹-۷
zamastān ۳۷۹-۶
zamastānīg ۳۷۹-۸
zamīg ۱۷۹-۹و۱۷۹-۱۰و۳۸۰-۱۸
zamīgān ۳۸۱-۳
zamīg čihrag ۳۸۱-۴
zamīgīg ۳۸۱-۲
zamīg sardagān ۳۸۱-۶
zamīg vāng ۳۸۱-۸
zāmyazd ۱۷۳-۴
zan ۳۳۹-۱۲
zanān ۳۳۹-۱۳و۳۳۹-۱۴
zand ۱۸۱-۲
zand āgāhīh ۱۸۱-۳
zand rōd ۱۸۱-۵
zang ۱۸۰-۱۹
zangīg ۱۸۰-۶
zanī ۳۳۹-۱۵
zan i čagar ۳۳۹-۱۸و۳۴۰-۱
zanīh ۳۳۹-۱۶
zan i pādixšāyīhā ۳۰۴-۲
zanišn ۱۸۰-۸و۲۷۷-۵
zānūg ۲۲۴-۱

zarābad ۱۷۶-۸
zard ۱۷۷-۵
zardag ۱۷۷-۳و۱۷۷-۴
zardālūg ۱۷۷-۱
zard čōbag ۱۷۷-۲
zard gōš ۱۷۷-۱۳
zard mōy ۱۷۷-۱۲
zarduhšt ۱۷۷-۶و۱۷۷-۷
zard ušnūg ۱۷۷-۹
zardušt ۱۷۷-۱۰و۱۷۷-۱۱
zarēr ۱۷۸-۱۴
zargōnīh ۱۷۸-۱۷
zarīg dādārān ۱۷۸-۷
zarišōm ۱۷۸-۱۳
zariz ۱۷۳-۳
zarmān ۱۷۷-۱۴و۱۷۷-۱۶
zarmānīh ۱۷۷-۱۷
zarmānīh kirdār ۱۷۷-۱۹
zarmān mēnišn ۴۱۲-۱
zarr ۱۷۲-۹
zarrēn ۱۷۲-۱۳و۱۷۸-۱۶
zarrōmand ۱۷۲-۱۰
zāyič ۱۷۳-۸و۳۶۰-۱۴
zāyiz ۳۶۰-۱۴
zāyišn ۱۷۳-۹و۱۷۶-۱۶و۱۷۶-۱۸
zāyišnān ۱۷۶-۱۷
zayt ۱۸۱-۹
zbāl ۱۷۳-۱۴
zēj ۱۷۳-۸
zēn ۱۸۲-۱۶
zēn afzār ۱۸۲-۱۷
zēn afzārīh ۱۸۲-۱۸
zēnīdārān ۱۸۳-۴
zēnigāv ۱۸۲-۱۴و۱۸۳-۶
zēnōmandīh ۱۸۲-۶
zēriz ۱۷۳-۱۰و۱۸۲-۴
zīndag ۱۸۱-۳و۱۸۳-۵
zīndagīh ۱۸۳-۲
zīrak ۱۸۲-۲
zīraktar ۱۸۲-۳
zīstan ۱۸۲-۸
zīšmand rōd ۱۸۱-۱۹
ziyān ۱۷۲-۱و۱۷۲-۶
ziyān āvarišn ۱۷۲-۷
ziyānmandīh ۱۷۲-۳
ziyānmandīhā ۱۷۲-۴
zōhr ۱۷۹-۱۱
zōr ۱۸۰-۹
zōrbarag vahmam ۱۸۰-۱۴
zōrīgtar ۱۸۰-۱۸
zōrōmandīhā ۱۸۰-۱۲
zōt ۱۸۰-۲
zrēh ۱۷۵-۱۹و۱۷۶-۱۹
zrēhān ۱۷۶-۱۱
zrēh dārišn ۱۷۶-۶
zrēhīhā ۱۷۶-۵
zrih ۱۷۶-۲
zrihān ۱۷۶-۱۰
zrih paymōxt ۱۷۶-۳
zruftan ۱۷۸-۲
zūd ۱۸۰-۳
zufāgīh ۱۷۹-۱۳
zufāyag ۱۷۹-۱۴
zufr ۱۷۹-۱۶
zufr pāyag ۱۷۹-۱۷و۱۷۹و۱۹
zūr ۱۸۰-۱۰
zurvān dērang xᵛadāy ۱۸۰-۱۷
zušag ۱۸۰-۷
zūzag ۱۸۰-۴

Pahlavi glossaries 1

GLOSSARY

of

Pahlavi Bundahish

by

M. Bahar

IRANIAN
CULTURE FOUNDATION
17

Part of the programme of the Iranian Culture Foundation consists in compiling a complete *PAHLAVI-PERSIAN* dictionary .

To this purpose any Pahlavi text whose vocabulary has not yet been extracted and arranged , will be separately studied, and a glossary will be compiled and published for it. The already existing glossaries will be revised . All these glossaries combined , a complete Pahlavi dictionary will be compiled .

The following points have been taken in account in the compilation of every word :

1- Every Pahlavi word is first transliterated into Roman alphabet, then transcribed. In the transliteration we have, except for rare cases , adopted Professor Nyberg's system. In the transcription to the Manichaean Middle Persian texts and Persian due attention has been paid .

2- In the case of each word, the number of chapter (or page) and paragraph (or line) where the word had been used,is mentioned according to the edition or editions utilised.

3- If a word has come down to Persian, the very word is cited . In the case of words which require special attention, their equivalents in old Iranian languages or Iranian dialects are mentioned .

4- The texts which contain Pazand version, the corresponding Pazand is given opposite each Pahlavi word .

5- Aramaic words (ideograms) are first transliterated as used in the original and then their Iranian equivalents are transcribed .

6- Different conjugation forms of the verbs are given under the infinitive entry.

7- The alphabetical arrangement follows the order of the Persian alphabet .

8- There will be indexes at the end of each glossary for both Persian words and those of other Iranian dialects used in the glossaries .

Dr. P. N. KHANLARI
General Secretary
Iranian Culture Foundation

Bundahish, owing to its containing valuable mythological and scientific material of pre-Islamic times, can be considered as one of the most important extant Pahlavi works. It would not be too hazardous to term it a sort of pre-Islamic encyclopedia, which fact makes it a rich source of Pahlavi words in various fields. Only Denkard can, in one respect, surpass this, namely words related to philosophy and logic.

The preface of the book reveals the original title as "Zand-âgâhîh." Later, owing to the fact that the dominant subject matter deals with the origin of the creation, the name of "Bundahishn" has been given to the book.

Its author was "Farnbagh", who lived , according to West , towards the end of the ninth century A. D.

Bundahish contains 46 chapters and around 30,000 words.

Two versions are extant, one known as the Iranian and the other the Indian. The Indian version, with some small variations is briefer than the Iranian one.

Of the Iranian version a few copies are known . The most reliable is the one known as TD1. Apparently this has been hand-written by "Gobad Shah," towards the close of 15th and the start of the 16th century.

The other MS., referred to as DH, has been handwritten by Marzban Fereydun, the grandson of "Gobad Shah"'s brother.

Another trustworthy copy is TD², handwritten in the second half of the sixteenth century.

Still another MS. exists which is copied by Darmesteter, the French Iranologist, from TD¹, now kept in Bibliothèque Nationale de Paris, comprising also the variants of TD².

Justi, the great Iranologist, has been responsible for the publication of the Indian Bundahish.

Since the only facsimile published from the three Iranian copies is TD², I based my work on that. I referred also to Darmesteter's copy and the variants of DH and very seldom to the Indian Bundahish to compensate for the errors and blanks of TD². I incorporated in the glossary the inserted words for the blanks found from other MSS.

When I was a student of the Iranian pre-Islamic literature I was very fortunate to study prof. Bailey's Doctoral Dissertation which contained the reading, translation and annotations of Bundahish.

Unfortunately, this work seems somehow out-dated as to the reading and translation, but annotations and etymologies of words and their equivalents given in various Iranian dialects, as well as Sanskrit, Armenian and Greek languages make the book a most inexhaustible source of information. I used it more particularly in connection with the equivalents. Most of the equivalents in various Iranian dialects and the other languages mentioned above, as well as annotations cited from Tabarî, al-Bîrunî and Ibn an-Nadîm have been taken from this thesis. The page numbers given in my glossary correspond with those of Prof. Bailey's work.

In the process of study and edition of Bundahish some translations proved profitable. First, comes Anklesaria's which, though suffering from some serious defects, is the best so far. The other one is Professor Zaehner's rendition of some parts of Bundahish, an index of which is given at the end of his "Zurvan."

The late Professor Henning also translated and explained one of the hardest parts of Bundahish, namely the one on astronomy.

Mr. Taqizadeh has rendered a part of this chapter in his Persian book entitled «گاه شماری در ایران قدیم».

The method adopted in the arrangement of this glossary is the order of the Persian alphabet.

In the script of Pahlavi words I have tried to keep variations of a word, and this occurs in several forms:

1- In the orthography of a Pahlavi word, sometimes in addition to its ordinary spelling, the stroke "ا" has been added as a silent letter, either in the medial or final position. I have here maintained all variants.

2 - Occasionally a word has been recorded in both, old and new orthographies. Both have been given, with the new one distinguished by the expletive phrase: «املاء جدید».

The transliteration method adopted is mainly Prof. Nyberg's in his "Manual of Pahlavi". The transcription is based on the reading of Manichaean Middle Persian texts and modern Persian. The difference in pronunciation can be mentioned as follows:

1- Sometimes the "z" of Manichaean Middle Persian texts is equivalent to the modern Persian "j". In these cases I have taken modern Persian as the basis.

2- At times a modern Persian word is recorded with more than one pronunciation, whereas in the Manichaean Middle Persian there exists only one. All pronunciations have been cited.

Two points have been taken into account in the case of substantives:

1- Singulars and plurals are listed separately.

2- Compounds are given only as such. The same applies to the case of adjectives.

Temporal forms of verbs are entered under the infinitive, and compound verbs under the simple infinitive.

The Aramaic Ideograms "Huzvârish" are transliterated in capital Roman alphabet, and their equivalents have been transcribed.

The erroneous forms of the TD² copy have not been given, to avoid useless bulk of the volume.

Finally I must confess that this book suffers from a serious neglect, i.e. lack of reference of sources as to the equivalents of Pahlavi words in modern Persian, its dialects and other languages. Since I have mentioned my debt to Professor Bailey's thesis and cited the other main sources in the bibliography, I hope the reader will shut his eyes to this defect.

It may not be a perfect work, but, however, I am sure I have done it with much love and enthusiasm.

M. Bahar